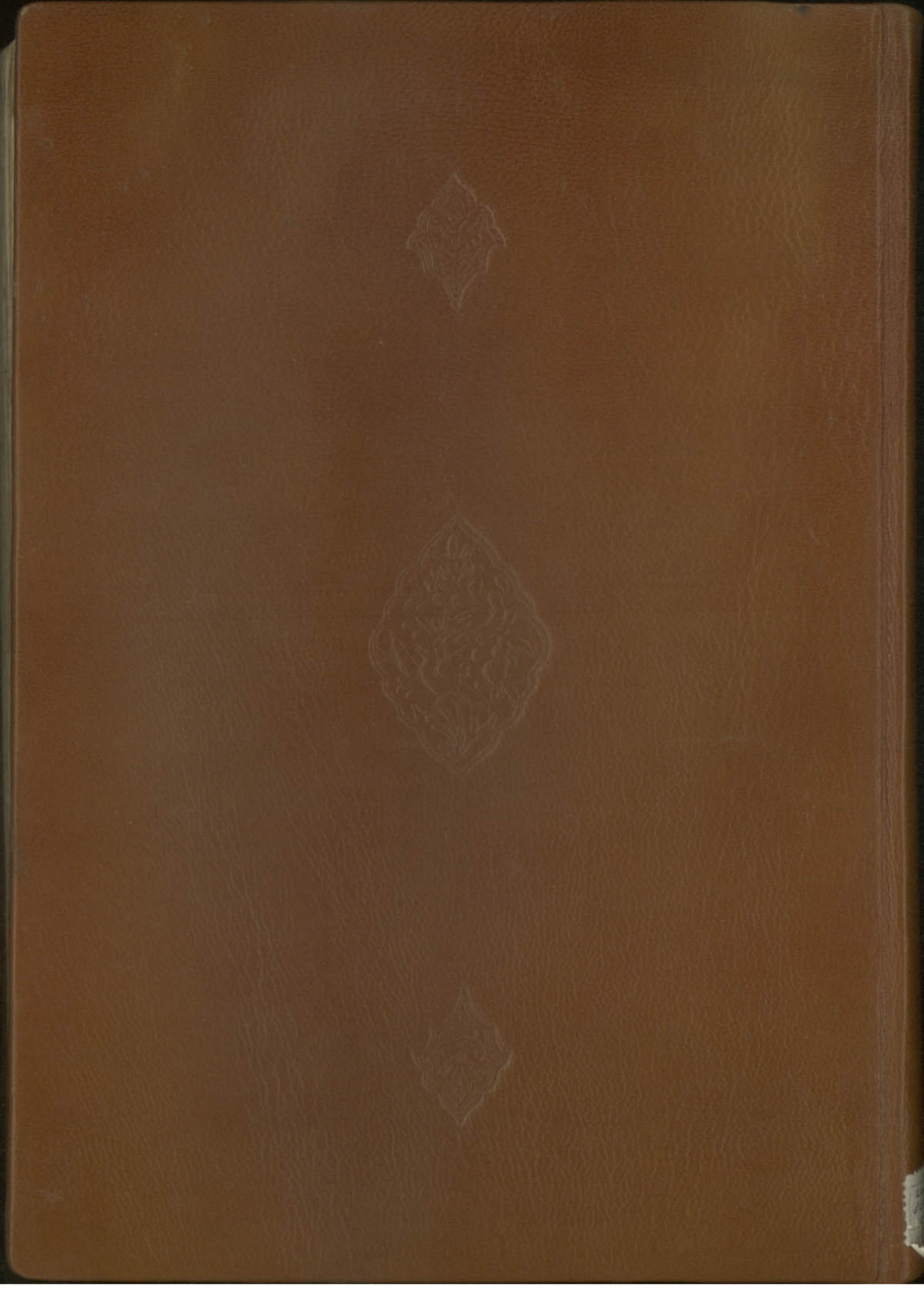
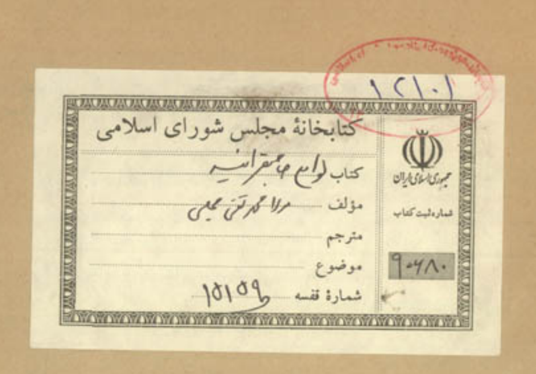
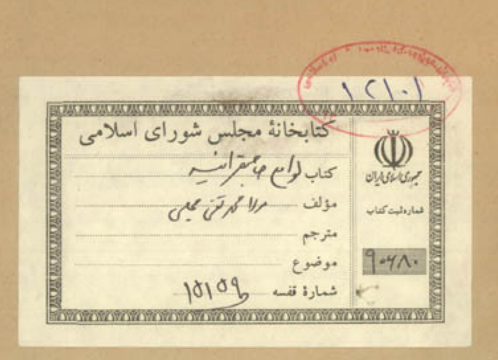
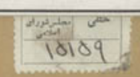
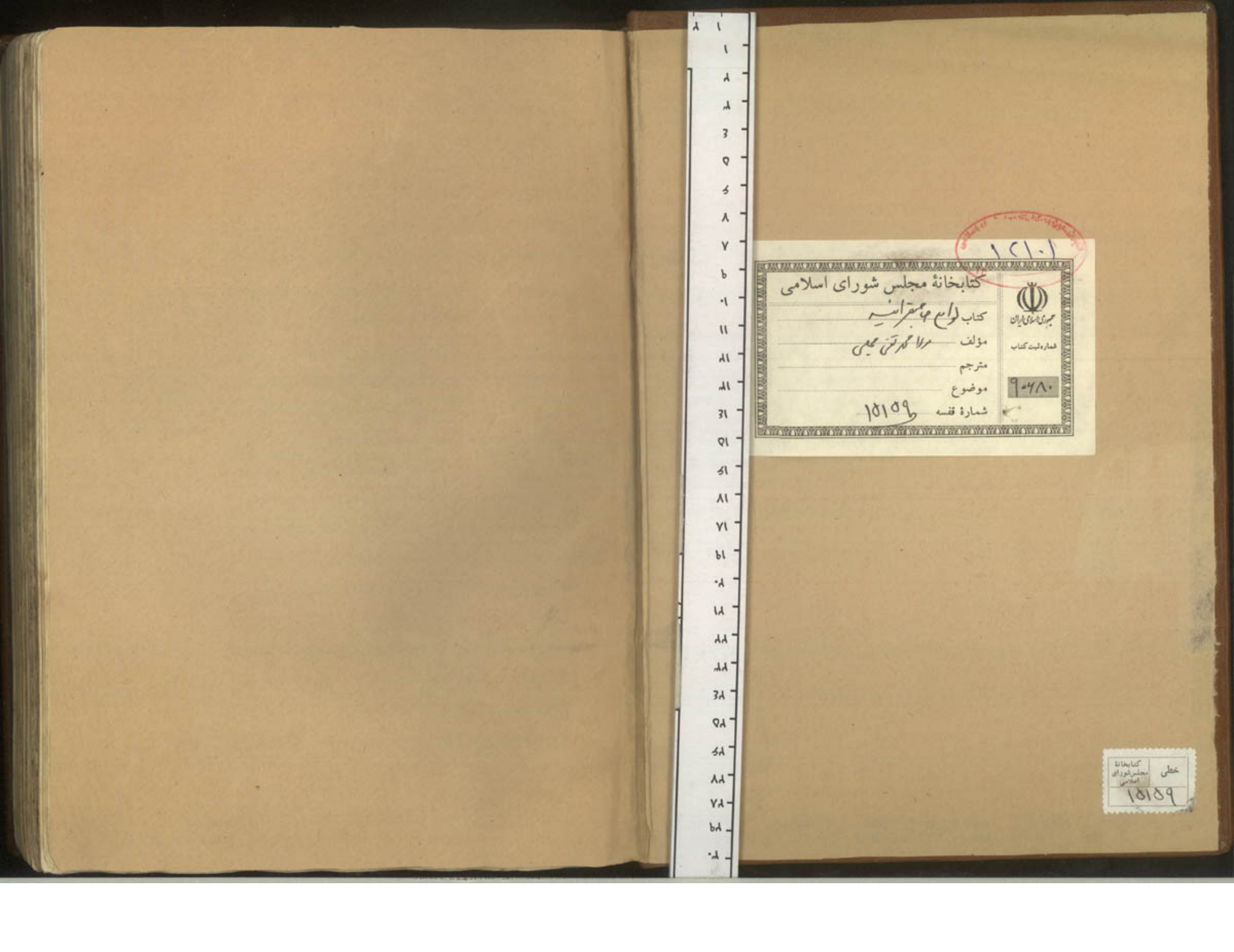



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۵۱۵۹
شماره ثبت کتاب ۹۰۶۸۰
جمهوری اسلامی ایران




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۵۱۵۹
شماره ثبت کتاب ۹۰۶۸۰
جمهوری اسلامی ایران




1210
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب لوامع صاحبقرانیه
مؤلف ملا محمد تقی مجلسی
مترجم
موضوع
شمارهٔ قفسه 15159
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
90680
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
15159

میگویند که هر چه حق سبحانه و تعالی میکند خوبست اگر همه انبیا را بجهنم کند حکمت و اگر همه کفار را به بهشت کند خداوند است
اگر چنین می بود چه احتیاج به بهانه بود که بگفته تا اگر حجت بر و نباشد تا آنکه لیس رضای او بر من ما قرب محمودات
و عمده غرض مصنف رد بر ایشان است و از الجمله فراموش کرده است صلوات را که در خطب لازمست و امکان
دارد بعد از لفظ معصومین کفته باشد و از قلم نساخ ساقط شده باشد فعظمت بذلک منتک بوبیتک
یعنی پس عظیم شد نعمت تو بسبب این انعامها بر مخلوقات تو که از محض رحمت آفریدی و عقل دادی و پیغمبران و کتابها
فرستادی تا ایشان را دعوت نمایند بقرب معرفت و عبادت و بندگی تو تا مستحق ثوابهای جزیل و عطاهای تو شوند و هر چند نعمتهای غیر
متناهی بایشان داده و این نعمت عظمی هیچ نعمتی نمیرسد تا آنکه هر نعمتی که داده همه را از جهت معرفت و عبادات
داده و چون غرض از خلق عبادتست پس همه نعمتها درین دو نعمت پس چگونه کسی وصف عظمت این نعمت تواند کرد و
ممکن است که منت را بمعنی متعارف بکیریم و این معنی از مخلوق قبیح است چون بنده اند همه نعمتها از حق سبحانه و تعالی
است چنانکه تکبر از ایشان قبیح است از جهت آنکه کبریا مخصوص حضرت الهی است اما از حق سبحانه و تعالی
نیکوست همچو تکبر و هم منت نهاده در قرآن مجید همه جا منت مینهد بر بندگان نعمتهای که بایشان کرامت کرده است
و از جهت خود را امتنان فرموده است و محتمل است که بمعنی منعم باشد اما هر دو خوبست و اسم عربیست و اوجبت
علیهم حمدک یعنی بسبب این نعمتهای عظیم حمد خود را بر ایشان واجب گردانیدی و از الجمله در هر شبانروزی بار ده ام
سوره حمد را واجب گردانیدی در نمازها بلکه میباید همیشه بنده طالب الحمد بوده باشد بحمد الهی چنانکه گذشت
که حمد بهترین عبادات است و ممکن است که اوجبت بسکون تا خوانده شود و ضمیر راجع بمنت الله باشد یعنی این نعمت
عظیم بر بندگان واجب ساخت حمد ترا و بنابرین مجاز خواهد بود چون نعمت سبب حمد است پس گویا او واجب گردانیده
حمد است چون ما هر ساعت عظمت نعمت الهی را امثال این لابد که شکری کنند حق سبحانه و تعالی را که شناسند این
معنی در رشته بر کمش فلک الحمد عدد ما احصی کتابک و احاطه به علمک یعنی پس مخصوص است جمیع حمدها و از مخصوص
می گردانم همه محامد را چون همه کمالات مخصوص ذات مقدس است تعالی شانه و آنچه احصی نموده است از آن کتاب تو که قرآن باشد
و جمیع علوم در قرآن است یا لوح محفوظ باشد و آن نیز چنین است و همین داخل شده است [illegible]

عبارت اشاره بآنست لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آنچه علم تو [illegible] باو
کرده است و هر دو حضور [illegible] البته غیر متناهیست پس ادای نعمتهای غیر متناهی شکر غیر متناهی بکار آورده و ظاهر
آنست که لام الحمد از جهة استغراق باشد یعنی جمیع حمدها مخصوص ذات اقدس تست و اگر از برای جنس باشد
استغراق مفهوم میشود از جهة لام اختصاص لک التقدیم چون مرتبه اش لفظا تأخیر است و اگر حمد بمعنی حمدی که
بر کاف ضمیری که راجع بحضرت است و لک مناسب تقدیمست و مؤید عمومست آنکه منقولست در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نعمتی هر چند عظیم باشد همینکه بنده گفت الحمد لله ادای شکر آن نعمت
کرده است و در حدیث کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه از مسجد بیرون آمدند و استر حضرت گم شده بود حضرت
فرمودند که اگر حق تعالی آن استر را بمن رساند من شکر کنم او را آنچه شکر او باشد پس اندک زمانی شد که استر را بخدمت
حضرت آوردند حضرت الحمد لله بر زبان راندند شخصی از خاصان گفت فدای تو گردم نفرمودی که من حق شکر او را بجا آورم حضرت
فرمودند که نشنیدی که الحمد لله گفتم و خصوصا هر گاه این تتمه باشد چنانکه وارد شده از حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم واقع شده است این تتمه و در خبر بسیار وارد شده است که هر گاه بنده بگوید الحمد لله رب
العالمین علی کل حال کما هو اهله و مستحقه کاتبان عمل او عاجز میشوند و عرض میکنند که خداوندا این بنده چنین
حمدی گفته و ما نمیدانیم که چه بنویسیم حمدی که تو اهل آن و مستحق آنی ما در نامه عمل او از او نمیتوانیم خطاب میرسد که چنین آن
و ملحق احصای آن [illegible] کرده شما در حمد گفته است بنویسید من بنامم ثواب آنرا و مقدار آنرا و عبارت مصنف مشتمل
بر این معنی نیز هست زیرا که علم الهی احصا کرده است حمدی را که مستحق آنست با چیزهای دیگر که مستحق آنست از تسبیح و تهلیل و تکبیر
و غیر آن اگر چه اینها نیز حمد بر میگردد و تعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا یعنی تو برتری از آنچه ستمکاران
بر خود بر تو این وصف میکنند در ذات و صفات و افعال خود الا آنکه عقل ایشان بآن رسد چنانکه قال الله تعالی الله العزیز
ظلم یکی از آنهاکه جهلان گفته اند بکتر از آنچه عاقلان گفته اند و ظلم زیاده است بلکه اگر ستمهای بد عاقبت اینست
او و دیگری است که ستم بر خود کرده اند که خداوند خود را [illegible] بسته اند و خود را مستحق عذاب ابدی کرده اند و این عبارت نیز مقتبس است
از آیه کریمه سبحانه و تعالی عما یقولون الظالمون علوا کبیرا و صدق این قسم تصرفات در آیات تجوز می کنند

[illegible]

چون این تعریفات از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده اند و متابعت ایشان کرده است ظلم منزه داشتن از جنبه
ازچون [illegible] تعالی است نه مما یصفون و قال الشیخ الامام السعید الفقیه ابو جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی ابن بابویه
مصنف این کتاب قدس الله روحه ظاهر آنست که این عبارت مصنف نبوده باشد و مقرر بوده است که اسم خود را می گفته
اند و بیشتر غالبا وقت تعریفات اشکردان زیاده میکرده یعنی حسن کوید بزرگ امام و پیشوا در حدیث
سعادتمند عالم ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که این کتاب را تصنیف نموده است و مقبول القول او
و اما بعد است و محل آنست که امام سعید اشاره به آنکه دعا کرده حضرت صاحب الامر است چنانکه شیخ نجاشی نقل نموده
که علی ابن الحسین پدر شیخ بعراق عرب آمده و ملاقات کرد حسین ابن روح را که نایب حضرت صاحب الزمان بود
لهذا که چند که داشت ازو پرسید بعد از آن کتابتی نوشت بعتبات بجعفر بن اسود داد که او نیز از او [illegible] حضرت بلکه کتابت او را
بحسین ابن روح رسانید و قبله بحضرت صاحب الامر نوشت و در آن رقعه استدعای فرزندی نمود حضرت در جواب آن
رقعه که دعا کردیم و حق سبحانه و تعالی درین زودی ترا دو پسر خواهد داد و خیر و نیکو کردار حق سبحانه و تعالی باو کرامت نمود
محمد و حسین را و ابن بابویه همیشه در مجالس افتخار می نمود که من بدعای حضرت متولد شده ام و الحق نفعی که ازین دو برادر
دو پسر بعالمیان رسید از کسی نرسید مصنف قریب بسیصد کتاب در حدیث تصنیف نموده که یکی از آنها این کتابست و بیشتری
از کتب او الحال است و از حسین فرزندان بسیار بهم رسید همه محدث و فاضل و احوال بعضی از ایشان را شیخ منتجب الدین
در رجال خود ذکر کرده است و نجاشی ذکر کرده است که محمد بن بابویه شیخ شیعه است و مجتهد شیعه است و همه علما و محدثان عراق
از او استفاده علم می نمودند و در اوایل سن بعراق عرب آمده و جمیع علمای عراق عرب پیش او درس خوانده اند و از او اجازه گرفته
و شیخ طوسی نیز مدح بسیار کرده است او را و گفته است که جلیل القدر بوده احادیث را در حفظ داشت و ضبط احادیث
نیکو کرده بود و در میان علمای قم کسی مثل او نبود در حفظ و کثرت علم و مجتهد بود و ابن طاوس نیز مدح بسیار کرده است
و توثیق او کرده است بلکه جمیع علما توثیق او کرده اند چون ائمه حکم بصحت احادیث صحیحه او کرده اند و با جملة شیخ
رکنی است از ارکان دین بلکه اکثر علما تابع او بوده اند چنانکه در رجال خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی اما بعد فانه لما ساقنی
القضاء الی بلاد الغربة و حصلنی القدر منها بارض بلخ من قصبة ایلاق اما بعد از حمد حق سبحانه

[illegible]

پس میگوید که قضا مرا کشانید ببلاد غربت و تقدیر الهی سبب غربت رفتن بلخ است از قصبه ایلاق و ظاهر اایلاق قصبه ایست از قصبه های بلخ
و محتمل است که مراد این باشد که بلخ از قصبهای ایلاق است و ایلاق ترکستان باشد و ظاهر کلام مصنف آنست که قضا و قدر الهی را در
در امثال این امور و بنده را اختیاری نباشد و بسیاری بخلاف این اعتقاد دارند بلکه بعضی آن موافق اعتقاد دارند که چون قدر علم الهی
گذشته تعلق گرفته در غربت قسم باختیار خود و لیکن بلخ تا علم باختیار خود [illegible] و علم الهی علت نمیشود و اگر کسی در امثال این امور بر
اقتضا حتمی شود مفسده بلا و بسیاری اخبار در این باب رسیده است و در خصوص این سفر نیز وارد شده است بروایت خاصه و عامه که شخصی از
اهل عراق داخل شد در حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا که این سفری که کردیم بواسطه قضا و قدر الهی
که آن سفر صفین بود ایا بقضا و قدر الهی بود حضرت فرمودند که بلی ای شیخ والله که بر هیچ بلندی بالا نرفتیم و به پستی زیر نرفتیم مگر که بقضا
قدر الهی بود پس آن شیخ گفت که حق سبحانه و تعالی مزد ما را بدهد چون ما مجبور بودیم و اختیاری نداشتیم استحقاق ثوابی نداریم مگر بفضل
الهی کاری بکند حضرت فرمودند که چنین مگو ای شیخ تو گمان کردی که قضا حتمیست لازم و قدریست واجب اگر چنین باشد
باطل شود ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر و فایده نداشته باشد و وعده و وعید الهی و کسی که بکند امر را طاعت نتوان نکوهش کسی که
خوب کند او را مدح نتوان کرد و همه آینه نیکوکار اولی خواهد بود بملامت و بدکار اولی بمدح این گفتگوی بت پرستان
و دشمنان خداوند و حزب شیطان و گفتگوی قدریه این امت و مجوس این امت است ای شیخ حق سبحانه و تعالی امر فرموده بندگان را و تخییر
نموده نهی نموده و تحذیر نموده و بر اندک عبادت ثواب بسیار رسیده و کسی را جبرا نکرده است که بی اختیار عصیان او کنند و چنین بر
اطاعت او کنند و آسمان و زمین را و هر چه در میان هر دو است باطل نیافریده است این گمان آنجماعتست که کافر شده اند پس وای از برای آنجماعت
که کافر شده اند و مراد از ویل آتش جهنم است پس آن شیخ برخاست و شعری چند در مدح آنحضرت خواند و عبد الله بن عباس نیز
این خبر را روایت کرده است و در آخر آن نقل کرده است که شیخ گفت یا امیر المؤمنین پس چیست قضا و قدری که ما بر دو دست
و پیش گرفتیم مگر قضا و قدر حضرت که آن امر و حکم الهیست که فرموده بود ما این جهاد را بردیم نمی بینی که حق سبحانه و تعالی
فرموده است وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه یعنی پروردگار تو حکم فرموده است که عبادت
مکنید مگر او را و آنکه حضرت فرموده اند که نیکوکار سزاوارتر است بملامت و بدکار را اولیست بمدح و دور نیست که از
جهة آن باشد که نیکوکاران معتقد نیستند بعبادات خود و خایف و انهار از نیستی هستی و بدکاران همیشه کارهای خود را [illegible]

[illegible]

احتمال میرود آن اندک است و یا آنکه با اختیار ایشان جماعت را خود بنهاد داده اند و اینها را بنهاد دیده که بمدارک هر دو لفظ
آن کرده شود و یا آنکه هر گاه تجویز این قسم اطلاق کرده بنده و عقل از میان برخاسته هر گاه عقل نباشد جزا نیز بر جهة عقل
نخواهد بود ورد ما الشریف الدین ابو عبد الله المعروف بنعمة الله و هو محمد بن الحسن بن اسحق ابن الحسین ابن الحسن
بن الحسن ابن اسحق بن موسی بن جعفر ابن محمد بن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابی طالب علیهم السلام یعنی من که داخل بلخ شدم و وارد بلخ
شده بود پیش از من سید شریف ابو عبد الله که مشهور بنعمة و اسم او محمد بن حسن بود و در بعضی از نسخ حسین پسر اسحاق بود
پسر حسن و در بعضی از نسخ حسین پسر اسحاق پسر حسن و در بعضی از نسخ حسن پسر اسحاق پسر حسن و در بعضی از نسخ حسین
پسر اسحاق پسر امام ابو الحسن موسی بن جعفر که بلخ است که حضرت میرسانید و بعضی ائمه را تبرکا و تیمنا ذکر نموده است و مراد از شریف
در عرف عرب کسی است که از اولاد علی و فاطمه صلوات الله علیهم باشد و گاه است که اطلاق میکنند بر اولاد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
اگر چه از اولاد فاطمه صلوات الله علیها نبوده باشند و گاه است که بر مطلق بنی هاشم اطلاق میکنند اما نزد عجم شریف کسی را می گویند
کسی را میگویند که مادرش سیده باشد و پدرش سیده نبوده باشد بنابرین است که سادات مکه معظمه و مدینه مشرفه را شریف
میگویند باصطلاح اول و این طریقه مشهور است یعنی دین دارد و صالح و نعمه لقب او است ظاهرا اصلش نعمة الله بوده است بواسطه
تخفیف الله را انداخته اند یا بوقف ها شده است و ابو عبد الله کنیت اوست و کنیه لفظیست که در اول او اب یا ام
و یا بنت باشد مثل ابو عبد الله و ابن عبد الله در مرد و یا ام عبد الله و بنت عبد الله در زن و کنیت نهادن مرد را یا زن را
از امام سلام مستحب است در روز تعظیم و لادت تفألا بالخیر که فال خوب است و بمعنی آنست که ان شاء الله
بزرگ خواهد شد و فرزندی بهم خواهد رسید که عبد الله نام خواهد داشت اگر ابو عبد الله بگویند یا علی اگر ابو علی کنیت کنند
و همچنین در دختران نام میگذارند بفال خیر که خدا او را دختری خواهد داد و سلمه نام خواهد داشت و ابن و بنت از روی
فال نیست بلکه باسم پدر یا مادر میخوانند مثل محمد پسر فرزند امیر المؤمنین صلوات الله علیه که او را ابن الحنفیه میخوانند بواسطه
آنکه ظاهر شود که از حضرت فاطمه صلوات الله علیها نبوده است بلکه مادرش از اسیران لشکر مسیلمه کذاب بوده حضرت او را
آزاد فرموده و زن کرده بعد از اسلام او و از او محمد بهم رسیده و او بسیار بزرگست و متعارف علمای ما بمقتضای اخبار
بسیار چنان واجبست که مرتبت اسم رسول خدا مذکور شده است صلی الله علیه و آله می گفته اند و چون اسم ائمه هدی صلوات الله علیهم

[illegible]

مذکور شده صلوات میفرستادند و می نوشتند و کتب شیعیان آل را بواسطه عداوت ایشان می انداختند و چون اظهار عداوت
اهل بیت نزد ایشان از بزرگ عبادت میگویند که علی رسم شیعه می اندازیم و آنکه در جمیع صحاح سته احادیث بسیار نقل
کرده اند که چون آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما نازل شد بعضی صحابه گفتند که حق
سبحانه و تعالی و فرشتگان صلوات می فرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات بر آنحضرت فرستید و گردن نهید
حکم او را کردن نهید ولی نمیکنند اصحاب گفتند یا رسول الله سلام تو را دانستیم که چگونه بکنیم صلوات را چگونه بکنیم حضرت فرمود
که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و در بعضی از روایات بخاری و آل محمد است یعنی علی کما صلیت علی ابراهیم و آل
ابراهیم یا و علی آل ابراهیم الی آخره و مجملات باید که زیاده از اینجا بسند باشند که در همه آل است و بعضی گفته اند که حضرت
نبی را فرمود و حضرت آل را داخل کرده ظاهر شود که مراد آنکه نبی و آل است و چون اینها که نفس واحد بودند اکتفا بنبی کرده حضرت
رسول صلی الله علیه و آله اختیار فرموده اند که صلوات بر من بی صلوات بر آل من صحیح نیست و در احادیث صحیحه از طرق اهل بیت سلام الله
علیهم وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم فرموده اند که هر که صلوات بر من فرستد و بر آل من نفرستد بوی بهشت را
نمی شنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و صاحب کشاف هم ذکر کرده اند که آیه و حدیث دلالت بر جواز صلوات میکند
بر همه کس دیگر چون شعار رافضیان شده است که بر ائمه خود صلوات میفرستند بنابراین ما علمای ما منع کرده ایم الحمد لله که علی رغم
رفضه دین اسلام و ایمان را از دست داده اند و کافر شده و در عذر همه سنیان همین بس است که حق سبحانه و تعالی مودت
اهل بیت را مزد رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمود و ایشان بدل مودت عداوت کردند لعنهم الله تعالی
و قاتلهم انی یؤفکون لهذا اکابر علمای ما رضی الله عنهم هر گاه ذکر اهل بیت صلوات الله علیهم صلوات میفرستادند بلکه سلام نمی فرستادند
از جهت تقیه از سنیان و مسکین بنده در رد و نقض آن هم رعایت نموده ام که بعوض سلام صلوات فرستادم که آن تمام
که صدوق سلام فرستاده باشد چون کتابهای شیخ صدوق را که قریب بزمان او نوشته اند اکثر اوقات اسم ائمه را
با تعظیم و صلوات یاد میکنند پس ممکن است که او یا شیعیان تقیه نموده باشند و الیوم الحمد لله که بدولت اید قرین تقیه در ایران
بلکه در جمیع بلاد بر طرف شده است چرا این رعایت باید نمود و بعضی از حال اکثر علمای عامه و خاصه گفته اند که مراد از صلوات آنست
که حق سبحانه و تعالی دین آنحضرت را رواج دهد در عالم و امت او را غالب گرداند بر سایر امم و در روز قیامت شفیع امت گرداند

داهمکی

و امثال نقضهای که باعث بر کرده و الا رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن مرتبه در قوت امکانی نمانده است که از جهت
آنحضرت طلب توان نمود و چیزی که از صلوات آنحضرت عاید میگردد و فیض آنحضرت بشراب غیر متناهی از جهت محبت
بر آنحضرت بیاید که خواهد آمدن و فیض دوانید ذکر کرده است که چون آنحضرت اشتغالی کرامت کرده اند آن چنین
روز قیامت ندارد بلکه آنحضرت شفیع کاینات و در افاضه جود از مبادی فیاض است بدلیل لولاک لما خلقت الافلاک
پس صلوات بر آنحضرت مستفاضه کمالات از جهت مواد قابله کاینات و گفته مولانا این سخن از مرتبه عکس انوار
تربیت بمرتبه علم بر و فائض گشته است و در او رحمی زیارت آنحضرت بسایر تحقیقات که مذکور است و در آن
رساله فقیه و اگر بر رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم سلام فرستند نیز و بعضی صلوات نیز که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که تحیة من عند الله مبارکة طیبة یعنی تحیتی است که از جانب حق سبحانه و تعالی است و با
برکت و نیکو است و آنچنانکه صلوات مردم مختلف میشود باختلاف قابلیات سلام نیز چنین است ولیکن سلام
طلب سلامتیست از حق سبحانه و تعالی از جهت شخصی که بر او سلام میکند و این سلامتی اعم است از سلامتی نفس او از جمیع
معاصی و مهلکات و سلامتی بدن او از جمیع امراض و سلامتی دنیا و آخرت و چون حضرات نبی و ائمه مستغنی اند از این دعا
از جهت دین آنحضرت و امت آنحضرت و شیعیان ایشان خواهد بود و در اخبار اهل بیت وارد شده است که سلام اسم
الهی است یعنی حق سبحانه و تعالی سالم است و منزه است از همه آفات و نقصانات و افعال او منجر بشر نمیشود و لهذا اخبار متن
که سلام تحیت الهی را آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاد حضرت علی فرموده اند که و علی من ربی السلام و منه السلام
بربی و الیه ترجع این مقولات که فی الحقیقه ثنای الهی است که ایشان از همه نقایص مطهر اند و متصف بجمیع کمالات شده
و حال مخصوص است تبیین این معنی بواسطه کثرت سلام و صلوات که وارد میشود و در اخبار مجملی ذکر کرده است تفصیل آنرا
بر تبه اطلاع خواهد شد در اثنای شرح ان شاء الله و این سلامی که مذکور شد ممکن است که سلام محض باشد پس چنانکه
در غالب اوقات سلام بر غیر ایشان میفرستند فرق هم میان ایشان و غیر ایشان نیست مگر در قصد اجتماع اگر
قصد آنکه کنند از حق سبحانه و تعالی در هر یک بقدر استعداد او نخش طلب کند منظور او به بناشند و از آنجمله حضرت
ابو طالب است که باجماع علمای شیعه او مسلمان بود و حضرت صلوات الله علیه بر او نماز کرده و با آنکه آنحضرت ممنوع بود از نماز بر منافقان

تکلیف ... فرد او معنی نیز ... خواهد آمد انسه فدام بمجالسته سروری وانشرح بمذاکرته صدری وعظم بمودته

تشرفی لاخلاق قد جمعها الی شرفه پس دایم شد بسبب همنشینی او خوشی من و منور شد سینه من بسبب مذاکره

من از علوم او و چون او فاضل بود ... آداب درس ... بسبب ... مرا ... او را

مشرف شدن من زیاده بر مشرف شدن بصحبت او که چون محبت ... رسیده من بزرگ شدم نه از جهت ... دنیوی

اگرچه داشت و لیکن آن منظور نبود بلکه از جهت خلقهای نیکو که بسیار جمع کرده بود من ستر وصلاح و

سکینة ووقار وديانة وعفاف وتقوى واخبات و آن اخلاق حسنه ستر بود یعنی مستور

بودن عیوب ... ظاهرا است و کسی که مکلف ... ترغیب مردمان بود و ... که

کردن مجلس او ... نگوید ... و صلاح داشت و آن عبارتست از کردن فرایض و نوافل و اجتناب از

و کبایر بلکه مکروهات نیز و سکینه داشت که ... وقار ... که از سخنان ناخوش و غیر آن

و نمی آید ... و بعضی گفته‌اند که سکینه از بدنست و وقار از دل ... و اول اظهر است چون ... سکینه را

میل ... دیانت داشت یعنی بمذهب حق ائمه اثنا عشر ... ورع ... عفت داشت و آن

اجتناب از شبهات در اکل و شرب و نکاح و تقوی داشت و آن ملکه پرهیزکاریست از محرمات و مکروهات بلکه

مباحات و افعال او همه از برای خدا بود و اخبات داشت و آن خضوع و خشوع است ... فذاکرنی بکتاب صنفه

محمد بن زکریا المتطبب الرازی وترجمه بکتاب من لا یحضره الطبیب وذکر انه شاف فی معناه ... کرد من با

من آورد کتابی را که تصنیف کرده بود ... محمد بن زکریای متطبب یعنی علم طب ... طبیب نبود و

... طب را ... طبیب ... [illegible]

... [illegible]

آن کتاب را من لا یحضره الطبیب نامیده بود یعنی این کتاب طبیب است کسی را که طبیب نزد او نباشد ...

که اسم با مسمی است یعنی ... تمام ... که کتاب طبیب ... علم طب نیز

... وسألني أن أصنف له كتابا في الفقه والحلال والحرام والشرائع والأحكام ...

موفیا علی

کرد سید که تصنیف کنم از جهت او کتابی در فقه و حلال و حرام و راههای دین و احکام الهی و ظاهرا مراد مصنف

از فقه عبادات است و از حلال و حرام تجارات است و اشربه و اطعمه و از شرایع نکاح و طلاق و توابع آنست و از احکام

قصاص و حدود و دیات و میراث است و احتمالات دیگر هست و آنچه مذکور شد انسب است بلکه تقسیمی که کرده است

این کتاب را مشهور میان مجتهدین ما آنست که فقه عبارتست از جمیع علم احکام شرعی فرعی که مخصوص است ... دلیل

را آن نمایند ... آن بحیثیتی که از ضروریات مذهب نباشد اما در عرف محدثین اخبار را که آن عمل نمایند فقه

است و علمای فقه را بر چهار قسم کرده‌اند یا آنکه مقصود از آن آخرت است و بس و آن عبادات است مثل نماز و روزه و زکات و خمس

و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و اگر مقصود آخرت فقط نباشد پس صیغه در آن ضرور است یا نه اگر ضرور باشد

اگر از دو کس ضرور است آنرا عقود میگویند مثل انواع تجارات و نکاح و اگر از یک طرف ضرورت آنرا ایقاعات میگویند

مثل طلاق و توابع آن و اگر صیغه در کار نیست آنرا احکام میگویند مثل حدود و میراث و قصاص و دیات و دیگر

تقسیمات کرده‌اند فایده در آن مترتب نیست والله اعلم موفیا علی جمیع ما صنفت فی معناه

وأترجمه بكتاب من لا يحضره الفقيه ليكون إليه مرجعه وعليه معتمده وبه أخذه

ويشترك في أجره من ينظر فيه وينسخه ويعمل بمودعه که مشتمل باشد این کتاب

بر جمیع شامل کتبی که تصنیف کرده‌ام در فقه و حلال و حرام و شرایع و احکام و فقه که شامل همه باشد و تمام

کنم اسم این کتاب را کتاب من لا یحضره الفقیه یعنی این کتاب فقیه و عالمست کسی را که عالمی نداشته باشد

با وجود او نرسد و غرض سید از التماس این بود که رجوع باین کتاب کند و اعتماد بر این داشته باشد و بر این عمل نماید و تا

شریک بوده باشد در ثواب هر که نظر کند در این کتاب و نسخه‌ای از آن را و عمل نماید بآنچه در این کتاب ذکر نموده‌ام

زیرا که چون سید باعث تصنیف این کتاب است پس هر که از این کتاب منتفع میشود سید در ثوابش شرکت دارد و

با آنکه از ثواب او چیزی کم شود چنانچه گذشت و احادیث بسیار نیز واقع شده است از حضرت رسول خدا و ائمه هدی

سلام الله علیهم که هر که سنت خیری بگذارد و هر که عمل نماید از ثواب ایشان بهره خواهد داشت تا روز قیامت و ...

که مراد از عبارت ... بنابر این ... ضمیر ... زیاده شده باشد و ممکن است که مبهم ...

که مقصودش لفظ من باشد مثل به جملا و گفت که علی سبیل التغلیب باشد بلفظ تثنیه و ممکن است که مراد این باشد که دیگران نیز ثواب برند چنانکه سید حمیری و امثال او یاد کرده باشد که بسبب ثواب دیگران مستحق ثواب خواهد بود و ممکن است که ضمیر راجع بکتاب باشد و معنی آن این باشد که ما شریک باشیم در مزد و ثواب کتاب کسانی که نظر کنند در آن و بنابرین من منصوب بنزع خافض خواهد بود یعنی مع من والله تعلیم هذا مع انه لا یخفی لاکثر

ما صحبنی من مصنفاتی وسماعه لها وروایتها عنی ووقوفه علی جملتها وهی مائتا

کتاب وخمسة واربعون کتابا فاجبته ادام الله توفیقه الی ذلک لانی

وجدته اهلا له یعنی این التماس تصنیف من لا یحضر بود از آن بود که نوشته بود اکثر آنچه من بود از تصانیف من و من بر و خوانده بودم و شنیده بود اکثر از او بر همه مجملا مطلع شده بود چون احادیث قریب بیکدیگر بود از آنکه اجازه مجموع از من گرفته بود مطلع گردیده بود و هر چه مشکل بود از من پرسیده بود و تصانیف من آنچه من بود از تصانیف من دویست و چهل و پنج

کتاب بود و حق تعالی اداء این تصنیف که خواهد بود بنابر احتمال اول و بنابر ثانی مانعی با او نبوده است پس اجابت نمودم التماس او را قبول نمودم که سزاوار این بود که التماس او را قبول کنم یا اهلیت این تصنیف را داشت وصنفت له هذا الکتاب

بحذف الاسانید لئلا یکثر طرقه و تصنیف کردم و جمع کردم جهت او این کتاب را از جهت التماس او و نفع او تصنیف کردم و اسانید خبر را انداختم بلکه گفتم قال الصادق حدیث را نقل کردم بعنوان فتوی تا طرق او و سند موجب زیادتی حجم کتاب نشود و بسبب عدم غربت بعضی شود و محتمل است که مراد این باشد که بعضی از اسناد خود را او خبر ذکر کردم بحضرت هر چند هر خبر را سندها بسیار داشتم از حضرت که متواتر شده بود نزد من و این یعنی من حیث العبارة اظهر است و اما ظاهر اراده اولست بقرینه وان کثرت فوائده یعنی هر چند فواید سند بسیار بود بنابر احتمال دوم ضمیر برمیگشت مناسب بود که راجع بسند باشد و فواید سند آنست که خود دانسته باشد که از کدام کتاب است در وقت تعارض ترجیح میتواند داد و اگر سهوی شده باشد رجوع بآن کتاب میتواند کرد و دیگران بعد از وقت او بآن عمل میتواند کرد و در حال حیات نیز فضلا عمل میتوانند کرد و هر گاه کسی شکی داشته باشد یا نسخ مغلوط بهم رسد رجوع باصل میتوان کرد و کی عمل بحدیث با اسناد کرده خواهد بود که اعتماد آنجاست و غیر آن از فواید بسیار و بعد از آن این رای گذشته است

و بطری را جنبه الخ

و بطری را خسته بود و که اسم صاحب کتب را ذکر نماید و در فهرست خود آن کتاب ذکر کند و بنابرین اعتقاد کتاب بکه دو جای کتاب مختصر شده است و غایت سند کامل خود مانده است دیگر جزوی از تصنیف بود این معنی ملهم شده که اسناد را میگرفت که همه سندها و بسیاری بنویس الله همه سندها و رسالت و فتاوی او را اسم و درین کتاب هستند و در رساله المستعان تا آنکه احکام

کنند دری که اهتمام ایشان آن نبود اسماء اینها شرح شده است خواهد آمد و لم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایراد

جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما افتی به واحکم بصحته واعتقد فیه انه حجة فیما

بینی وبین ربی تقدس ذکره وتعالت قدرته و مانند مصنفان دیگر کردم که هر حدیثی که بایشان میرسید

از روات در تصانیف خود ذکر میکنند خواه صحیح باشد خواه نه و خواه آن عمل کنند و خواه نه بلکه قصد دارم که بیاورم

درین کتاب هر چه را که بآن فتوی میدهم و حکم الهی میدانم و جزم بصحت آن دارم که معصوم فرموده است و در آن اعتقاد

دارم که حجت است میان من و پروردگار من که مقدس و منزه است ذکر او از آنکه بیاد امثال ما کند و اسم او را بر غیر او توان

اطلاق نمودن هر چند هر دو یک لفظ باشد اما معنی هر دو متباین است چنانکه عالم را بر جناب اقدس الهی اطلاق میکنند

و بعین ذات مقدس او است و بر مخلوق که اطلاق میکنند یعنی عرضی است که ادراک میشود و قدرت او متعالی است از آنکه تواند

ادراک یا وصف آن کردن و این دو جمله اخیر ثنا نیز هست و آنکه صدوق گفته است که فتوی با آنچه درین کتاب میدهم

بسبب این علما هر حدیثی را که او درین کتاب نقل نموده است مذهب او نقل نموده اند مذهب او میدانند مگر نادری که

دانسته باشند که از مذهب او نقل نموده اند و آنچه گفته است که حکم بصحت جمیع این احادیث میکنم موافق اصطلاح متقدمین

است چنانکه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله در کتاب مشرق الشمسین ذکر کرده است و از جاهای دیگر نیز ظاهر میشود و آنکه مراد از

صحت آنست که معلوم شود و ثابت باشد که این خبر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و علم ایشان حاصل شده است یا متواتر یا آنکه آن

خبر را در اکثر اصول ایشان که چهار صد اصل بوده است ذکر کرده باشند و آن چنان بوده است که کتب احادیث که بالله منت

حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم مصنف شده بود بسیار بود از آنجمله ابن عقده در کتاب رجال خود اسامی اصحاب مصنف حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه را ذکر کرده است که چهار هزار مصنف بودند هزار کتاب ایشان بیشتر چون بعضی کتب متعدده

داشتند از هر کتابی بعد از آنکه احوال آن شخص را ذکر کرده است چند حدیث از کتاب او نقل نموده است بر ترتیب کتب فقه

وان کتب عظیمی بوده است و همین شیخ کتابهای بسیار تصنیف نموده است در تفصیل کتابهای اصحاب حضرت امام
محمد باقر وغیر آنحضرت سلام الله علیهم و حافظ احادیث بوده است و نقل کرده است که آنچه حفظ دارم از احادیث
با سند صد و بیست هزار حدیث است و آنچه بی سند در خاطر دارم سیصد هزار حدیث است و این نوع که زمان او را
در یافته است و ثقه معتمد است و استاد شیخ طوسی است در رجال کتابی تصنیف نموده است و مصنفین حضرت را در آنجا
ذکر کرده است و بسیاری در آنجا ذکر کرده است که این عقده کتابهای ایشان را دیده است و این نوع را گذشته است و بایشان
که حساب کنم و آنچه شیخ طوسی از علمای حدیث و کتب ایشان را ذکر کرده است و شیخ نجاشی نیز در فهرست خود ذکر کرده است
از حصر بیرون است از جابر جعفی منقول است که هفتاد هزار حدیث از اسرار حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یاد دارم
و محمد بن مسلم سی هزار و همچنین که بعضی از آن در فهرست مذکور خواهد شد و در شرح نیز بسطی دارم تا غایت ایشان از علما
کرده بودند مجملا از میان این کتابهای بسیار چهارصد کتاب انتخاب نموده بودند و اینها را اصول نامیدند و در فهرست اکثر
مذکور خواهد شد و چون این چهارصد اصل معتمد است اینجا اگر خبری را در اصول بسیار می دیدند حکم بصحت آن میکردند یعنی
حضرت ائمه فرموده است و همچنین حکم بصحت خبری میکردند که بطرق متعدده از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقول بود
و ایشان را از آن طرق علم حاصل میشده و می نوشتند خبری را در اصولی که علما اجماع کرده بودند بر تصدیق ایشان مثل زراره و محمد
بن مسلم و فضیل بن یسار را اجماع کرده بودند که هر خبری که صحیح شود که ایشان گفته اند صحیح است مثل صفوان بن یحیی و یونس
ابن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و اجماع نموده بودند که عمل بروایات ایشان میتوان کرد مثل عمار ساباطی و
حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و سکونی و امثال ایشان که شیخ الطائفه در عده ذکر کرده است ایشان را و در مواضع خود
یاد خواهیم کرد انشاء الله و احادیثی را می نوشتند در یکی از کتبی که بر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم عرض نموده بودند
و حضرات تحسین فرموده بودند ایشان را مثل کتاب عبید الله بن علی حلبی که بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نموده بود و کتاب یونس بن عبد الرحمن و فضل بن شاذان را که بحضرت امام حسن عسکری صلوات الله عرض نمودند
که بسبب علم ایشان بود بسیار و چون بواسطه تسلط سلاطین بسیاری از آن کتب از دست رفت علمای ما این اصطلاح
وضع کردند که در فایده یازدهم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و لیکن هیچ دغدغه نیست که اخباری که این عظیم الشأن در این

چهار کتاب نقل کرده اند از آن کتب برداشته محمد بن بابویه که در این فهرست ذکر کرده است و شیخ الطائفه
نیز در آخر تهذیب و استبصار نقل کرده است و محمد بن یعقوب کلینی اگرچه نگفته است که از آن کتب نقل کرده ام و لیکن
از تتبع ما معلوم میشود بلکه یقین بهم رسیده است که از آن کتب روایت کرده است بوجوه بسیار از آن جمله خبری که شیخ صدوق و شیخ
الطائفه مثلا از کتاب حسین بن محبوب و حسین بن سعید روایت کرده اند باسانید خود و همین کتاب همان خبر را
کلینی روایت نموده است بهمان سند و غیر آن از ایشان بهمان متن جزم داریم که جمعی که در سند کتابهای ایشان ذکر کرده اند
مشایخ اجازه این کتابها بوده اند که بواسطه اتصال سند ذکر کرده اند و چون قریب العهد والزمان بوده اند بایشان یقینا
کتب آن مشایخ نزد ایشان مثل این کتابها بوده است نزد ما که بعنوان تسامح داشته اند که آن کتب از آن مشایخ بوده است
و جمعی از متاخرین اصحاب رحمهم الله بواسطه عدم تتبع این معنی را نیافته بودند حکم بضعف بسیاری از اخبار کرده اند با آنکه
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در دیباچه کافی ذکر کرده است که اخبار که در آن است صحیح است از اهل البیت صلوات الله
علیهم و ابن بابویه نیز حکم بصحت این اخبار کرده است و جزم داریم که صحتی که ایشان میگویند این است که یقین ایشان حاصل شده
فرموده اند و صحت نزد متاخرین این معنی دارد که راویان ثقه معتمد باشند و گاه هست که ظن نیز بهم نرسد از این خبرها باصطلاح ایشان
پس معنی کلام این دو بزرگ این است که یقین ایشان این خبرها از معصوم است که گویا ایشان از معصوم شنیده اند و هیچ دغدغه
نیست که حکم بصحت ایشان بهتر است از حکم بصحت متاخرین و اگر رعایت اصطلاح متاخرین کرده ایم از آن جهت است که چون
اکثر فضلا بطریق ایشان مانوس شده اند خواستیم که متغیر ایشان نشود و آنکه در وقت معارضه احادیث بواسطه ترجیح صحت
بصحت فایده دارد چنانکه در مجموع اعراض این سخن گذشت و هر که تتبع کند خواهد دانست آنچه را ذکر کرده ایم بلکه ظاهر میشود که
بسیار جاها ابن بابویه حدیث غیر صحیح دارد و هیچ کتابی از کتابهای خود نقل کرده است چنانکه در کتاب عیون اخبار الرضا
حدیثی نقل میکند در جمیع من الاخبار بعد از آن ذکر میکند که در سند این حدیث محمد بن عبد الله مسمعی هست و شیخ محمد
الحسن بن الولید باو اعتقاد نداشته و من از آنجهت این حدیث را نقل کردم در این کتاب که من این حدیث را بر شیخ خواندم
در کتاب رحمة سعد بن عبد الله و شیخ انکار نموده بود بواسطه آنکه سندهای دیگر شیخ رسیده بود بنابراین من نقل نمودم و گرنه
هر چه شیخ او را اعتقاد نداشت از او ذکر نمیکنم و گمان ما آنست که شیخ او بسیار از حد در رفته است در وثقت رجال

مع هذا هر که متقید در دقت نموده باشند وقت ملاحظه از ایشان موجب است و شیخ الطائفه نقل کرده است که صدوق نقد
رجال حدیث بمرتبه کرده است که فوق آن متصور نیست و ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی با آنکه کلینی کافی را در عرض بیست سال
تصنیف نموده که مکتوب است هر حدیثی که در آنجا نقل کند علم حاصل شده که از معصوم است و بسیار است که کلینی خبری از مرسلات روایت
می‌کند و همان خبر را ابن بابویه یا شیخ طوسی به سند صحیح مشکوة روایت کرده اند در کتب خود و در اواخر
جد بابا این شعار نموده ام ملحق بسیار جاها است که متاخرین علما حکم کرده اند که در این باب حدیثی نیست باصطلاح ایشان و بنده
ذکر کرده ام احادیث صحیحه در آن باب و ایشان از آن جهت [illegible] خواهد شد در این شرح چنانکه در اوراق این [illegible] و
اسنادهای بنده از فضلا است که آنچه بنده نقل بکنم این جرح نمایند مگر نیز خاطر ایشان جمع شود و جمیع ما فیها مستخرج
من کتب مشهورة علیها المعول والیها المرجع و جمیع احادیثی که در این کتاب بیرون آورده ام از کتابهای مشهوری
که ائمه و علمای شیعه بر آن کتب اعتماد است و اگر کسی را شبهه ضرور باشد رجوع بآن کتاب می‌کنند و ظاهراً مشهور متواتر
که از مصنفات آن کتب متواتر بوده است و از وصول او بما شده است و امثال آن و صدوق در آخر این کتاب فهرست کتب را
ذکر کرده است و از جماعت بسیار جمعی کسی کم روایت کرده است و شاید دو سه کس نام برده باشد در فهرست که در اصل کتاب
ایشان را ذکر نکرده است ممکن است که از آن کتابها حدیث نقل کرده باشد مرسلا و از جمعی حدیث نقل کرده است در اسم که در فهرست
ایشان نیاورده و ممکن است بنده هم از آن کتابهای صدوق و کلینی ذکر کرده ام و همچنین بسیاری از اخبار را مرسل روایت کرده است
و سند آن را ذکر نکرده است با عنوان مشتری ذکر کرده است سندهای آن را بحمد الله ما فهم اکثر آن از کتابهای صدوق
و بعضی از کلینی یافته ام اگر کسی به نادری که نیافته باشم و ارزده میکند و چون خاطر او جمع بوده است که اکثر سند کرده است
بنده آنست که چنین بر با خواهد شد که اعتماد کنند اگر چه اکثر علمای سلف قول صدوق را نص حضرات میدانند چون از
ارباب نقل است و اجتهاد و در غیر نقل اجازه نمیدانند و هر جا که اجتهاد کرده است سهو کرده است در اجتهاد آنرا
علما ذکر کرده اند و مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مثل کتاب حریز بن عبدالله السجستانی و ما تذکره کتاب حریز بن عبدالله سجستانی
و فقها اعتماد از کتب حریز است که بر قیاس و کثیر اطلاق میکنند و او از اصحاب حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و حضرت امام جعفر صادق است و کتب بسیار تصنیف نموده است و شیخ طوسی در فهرست گفته است که کتابهای او همه از اصول

اربعمائه

اربعمائه است و ممکن است که مراد او کتاب صلوة او باشد که حماد بن عیسی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که
کتاب حریز را دارم و بآن عمل میکنم حضرت فرمود که باکی نیست اگر چه ممکن است که مراد حماد بن عیسی باشد و مستند صدوق
این کتاب نیست و همین سند صحیح است و کتاب عبید الله بن علی الحلبی که ثقه است و معتمد اصحاب بوده و کتابی بزرگ
تصنیف کرده در آنچه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده و بعد از اتمام عرض نمود بر حضرت و حضرت تحسین فرموده
که سنیان چنین کتابی ندارند و این کتاب متواتر بود و از جمیع علما بآن عمل می‌نمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند و صدوق طرق
بسیار دارد باین کتاب از آنجمله هفت طریق صحیح و یک حسن و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق به پنج طریق صحیح صحیح
و طرق دیگر نیز دارد و کتب علی بن مهزیار الاهوازی و کتابهای علی سی و سه کتاب بوده است که نزد صدوق
بوده است و ثقه و معتمد بوده است و بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده بود و منصب
وکالت حضرات را داشت و حضرات فرمانها باو نوشته‌اند تعظیم او می‌فرمودند و کتب او معتمد اصحاب بود و احوال
شهرت قریب بتواتر و کتب الحسین بن سعید و کتابهای حسین بن سعید الاهوازی سی کتاب بود و همه اصحاب
بکتب او عمل می‌کردند و او ثقه و عظیم الشان است و بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده بود
و از ایشان احادیث شنیده بود و [illegible] کتب در شیخ ما بسیار است و معمول طایفه است و طرق ابن بابویه بکتابهای او
و همه [illegible] و فضلای [illegible] صحیح همه را در فهرست و در اینجا بیان خواهیم کرد انشاء الله و نوادر احمد بن
محمد بن عیسی و کتاب نوادر احمد کتابی بزرگ بوده است در هر باب نوادرش [illegible] که احادیث او همه [illegible]
و صحیح و معتمد اصحاب بوده و خود بزرگ قمیان بود و ثقه و جلیل القدر و عظیم الشان و بخدمت حضرات ثلاثه [illegible] رسیده بود
و از ایشان اخبار روایت کرده است و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و آن کتابی بزرگ
بوده است در جمیع ابواب اصول و فروع و معتمد اصحاب بوده است و محمد بن الحسن بن الولید از جمعی که در آن کتاب سند او است [illegible]
ذکر کرده است روایت نکرده است و ابن بابویه نیز متابعت او نموده است در این باب و از جمعی دیگر روایت می‌کند که ابن الولید
اعتماد نداشته اند و او ثقه و معتمد است و کتاب الرحمة لسعد بن عبدالله و سعد شیخ علمای شیعه بود و ثقه و جلیل القدر و بخدمت
حضرت امام حسن عسکری رسیده بود و حضرت صاحب الامر را ملاقات کرده بود و کتب او خصوصاً کتاب رحمة معتمد بود

و جامع شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه و این کتاب عظیمی بود مشتمل بود بر جامع و معتمد علما بود و خود ثقه و عظیم الشأن
بود بمرتبه که صدوق بنهایت تقلید وی میکرد از تقلید او بر می‌گشته است چنانچه خواهد آمد و نوادر محمد بن ابی عمیر و کتاب
نوادر را و نیز کتابی عظیم بود و او نزد علمای شیعه و سنی بزرگ بود و کسی بعبادت و تقوی و عدالت و اعتماد او نمیرسید
و لیکن بزرگ و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما رسیده بود و احادیث بسیار
از ایشان روایت کرده بود و از صد شیخ عظیم الشأن که اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند حدیث بسیار
شنیده بود و علما اجماع کرده اند که هرچه صحیح شود او روایت کرده است صحیح است و علما او را ملاحظه نمی‌نمایند و لهذا
مراسیل او را قبول میکنند و نود و چهار تصنیف داشت و کتاب المحاسن لاحمد بن ابی عبدالله البرقی و این کتاب
نیز عظیم است و چنانچه شیخ نقل کرده اند بسیار بزرگ و ثقه و معتمد علیه بوده است آنچه احتمال است شاید ثلث آن باشد
و بغیر از این کتاب نود و سه کتاب دیگر تصنیف نموده است در فنون علوم و اسامی این کتابها و سایر کتابهای علمای ما در فهرستهای
اصحاب رجال موجود است و رساله ابی رضی الله عنه الی چون صدوق در قم اخبار بسیار از پدر خود و ابن
ولید و سایر مشایخ قم شنیده بود بواسطه زیادتی علم و طلب حدیث پدرش رساله‌ای باو نوشت که بآن عمل نماید و صدوق رساله
پدر خود را بمنزله نص میداند چون از غیر نص نمی‌نوشته و عمل نمیکرده بنابراین جهة رساله را متفرق ساخته است در این کتاب
و در هر بابی چیزی از آن را نقل میکند یا آنچه موید آن از اخبار متواتره داشته است تا خواسته است که رعایت حق پدر کند
تیمنا آن ذکر کرده است و شیخ بزرگ اهل قم بود و در عصر خود همه جمیع … می‌نموده‌اند و اعمل و اوثق آن زمان بوده حکایت
آن در مذکور شده خواهد آمد و او … بوده که … و غیرها من الاصول و المصنفات
التی طرقی الیها معروفة فی فهرست الکتب التی رویتها عن مشایخی و اسلافی رضی الله
عنهم و ما لغت فی ذلک جهدی مستعینا بالله و متوکلا علیه و مستغفرا من التقصیر
و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و هو حسبی و نعم الوکیل و خبر این کتاب را
بیرون آورده‌ام از این کتابهای مذکور و غیر آن کتابها از اصول که اصول اربعمائه است یعنی چهارصد کتاب معتمده از مصنفات که غیر اصول
اربعمائه است یا کتب … فقهی مدونی که … العنوان کتب فقهی نقل میکرده چنانکه

مصنف در اوایل

مصنف در اوایل این کتاب کرده است و شیخ الطایفه در نهایه ذکر کرده است و سندهای من معروفست
در فهرست وی و لیکن بودی که کرده‌ام در آخر کتاب که ذکر نموده‌ام در آن اسناد کتابهائی را که روایت آن کرده‌اند مشایخ و استادان
من از کتب خود و کتب پیشینیان از علمای که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود باشد و در این کتاب بجا آورده
خود نموده‌ام و نهایت سعی کرده‌ام که از آن کتب معتمده همه را بیرون آورده‌ام و هرچه بسلم الصحت آن داشتم و در این کتاب
ذکر نموده‌ام در حالتی که استعانت و یاوری از خداوند خود خواستم و توکل برو کردم که هرچه خیر منست در آن باشد نزدیکتر
آورد و طلب آمرزش میکنم از جناب اقدس او و اگر تقصیری از من شده باشد و حق تعالی توفیق من از او است
عالمیان برو توکل کرده‌ام و رجوع از تقصیرات در جمیع امور بسوی اوست و او بس است مرا و نیکو وکیلیست که اگر جمیع کارها
باو که ارند بروجه احسن میسازد و روایت در اصطلاح محدثین مجهول و مخفف روایة است یعنی شیخ من روایت کرده است
و من مروی شده‌ام و بعنوان معلوم الحق غیرو است که از اصطلاح بی خبرند و گمان میشده و میخوانند تا دلالت کند بر کثرت
روایت اما در کتب دیده‌ایم که شده نبوده باشد و چون عبادت عمده است بر غیر آن از ابواب فقه بواسطه آنکه
در آن قرب بندگان بجناب اقدس الهی حاصل میشود و در اسلام افضل عبادات نماز است و بنابراین همیشه هر کس
که مکلف است بوجوب عینی تقدیم آن لازم بود و چون نماز مشروط است بطهارت و بطهارت صحیح میشود تقدیم آن
لازم بود و چون طهارت باب حاصل میشود مصنف از او مقدم داشت و گفت باب المیاه و طهرها و نجاستها
و میاه جمع ماء است یعنی این بابیست در بیان اقسام آبها و احکام آن و پاکی آبها و نجاست آن که کدام آب پاک است
و کدام نجس است و اگر نجس شود چه چیز پاک میشود و چیزهای دیگر را از آب چگونه پاک باید کرد و چون محدث از حدیث
نقل میکند و احادیث در کتب منتشر بود و صدوق از هر کتابی حدیثی ذکر کرده است و اول کسی که کاری کند بسیار
مشکلست که بنحوی که باید بشود و لهذا اضطراب چنانچه باید ندارد و هر خبری که از خود نقل میکند مضبوط است قال الشیخ
السعید الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی الفقیه مصنف هذا الکتاب رحمه الله علیه علم
ان الله تبارک و تعالی یقول و انزلنا من السماء ماء طهورا مرتبه دیگر نام خود … ظاهر شود که این
سخنان از وست و میگوید که بدرستی که خداوندی که بزرگوار است و فیض و برکت او که بر عالمیان فایض است و متعالی

از آنکه ادراک او توان نمود ذات او را با کیفیت فیض الهی فرماید در قرآن مجید ما فرستادیم از آسمان آبی که پاک کننده
شماست از نجاست حدث و خبث و طهور در لغت عرب بمعنی ما یتطهر به آمده است یعنی چیزی که بآن پاک کنند کثافت
و نجاست چنانکه غسول بمعنی ما یغسل به است و وضوء بمعنی ما یتوضأ به است و در این آیه این مراد است بقرینه آیه لیطهرکم به
اخبار صحیحه بسیار که در همه استعمال طهور بمعنی مطهر کرده اند و خواهد آمد و لفظ ماء اگر چه بحسب ظاهر افاده عموم نمیکند
لیکن چون خبر است و در مقام امتنان بر بندگان اگر از جهة عموم نباشد مفاید نمیشود لهذا ظاهر آیه اینست
که آبهائی که از آسمان فرستاده ایم پاک کننده شماست و تنکیر آن بواسطه تعظیم است یعنی آبی فرستاده ایم و چگونه
آبی که سبب حیات عالمیان است و طهارت و چگونه طهوری که هر جسم نجسی که از حدث و خبث باشد بآن زایل میشود
و لقوله عز و جل و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض و انا علی ذهاب به لقادرون
و دیگر خداوندی که عزیز و جلیل است الاکثر بذات مقدس و التفضلات او نزد این مسندان معنی باید که ما از جانب آسمان آبی
فرستادیم باندازه احتیاج خلایق و او را در زمین ساکن ساختیم و ما اگر خواهیم آبها را میتوانیم برد که همه هلاک شوند
و این آیه نیز چون در معنی است که جمعی از علما بر خلایق کرده اند استدلال میکنند که آبهائی که در چشمه ها و چاه ها
و رود و غیرهاست همه از جانب آسمان آمده است و ظاهر است که اگر چند سال باران نبارد آب در هیچ چاهی و چشمه نمیماند
و اگر یکسال باران نبارد آب بسیار کم میشود و این معنی قطع نظر از آیه از مجربات است و لقوله عز و جل و ینزل علیکم من
السماء ماء لیطهرکم به و تتمه اش اینست و یذهب عنکم رجز الشیطان و ما حق عز و جل میفرماید که
خداوند شما همیشه بتدریج از جانب آسمان آبی می فرستد بر شما تا شما را بآن آب پاک کند از حدث و نجاست شیطانی که منی است
از شما زایل گرداند یا جنابت که بسبب احتلامی که بواسطه تخیلات شیطان شما را حاصل شده است بسبب آن از شما زایل سازد و دفع کند
و احادیث از ائمه معصومین وارد شده است که این آیه وقتی آمد که در بدر بودند و اصحاب آنحضرت بواسطه کثرت عدد دشمنان
و قلت اسباب ایشان همگی بخواب رفته بودند و اکثر بتخییل شیطان محتلم شدند و قریش بر سر آب فرود آمده بودند و مسلمانان آب
نداشتند که غسل کنند حق سبحانه و تعالی بر علی حضرت باران فرستاد و کوه ها پر از آب شد و همه مسلمانان غسل کردند و از آن
کثافت منی کردند و آیه اگر چه در بدر نازل شد اما حکمش عام است باجماع مسلمین با آنکه در این آیه لفظ تطهیر نازل شده است

ونفسه دلالت

ونفسه دلالت بر تطهیر آب باران میکند و آن آیه مؤید این آیه است و بر عکس فاصل الماء کله من السماء
و هو طهور کله پس از این سابق ظاهر شد که اصل آبها از آسمان است حتی آبهای زمین و مطلق آب طهور و مطهرات و تطهیر
نیست الا از حدث که نجاست حکمی است و در رفع او احتیاج به نیت قربت است و از خبث نجاست عینی است که در رفع احتیاج به نیت
قربت نیست اگر چه از جهة حصول ثواب محتاج به نیت اگر تطهیر اسم باشد از ازاله نجاست عینی و حکمی و ازاله کثافت
بهمان از ازاله نجاست بهمه احتمالی داخل خواهند بود و ما اگر صدوق رحمه الله در خاطر داشته که در هر مطلبی آیه ای که نازل شده است ذکر کند
و بعد از آن اخبار را نقل کند و بعد از آن از بعضی ذکر شده است که مشکل است استدلال بآیات نمودن از ائمه هدی صلوات الله علیهم نقل
نشده باشد مبادا افترائی بسته شود بر حق سبحانه و تعالی و ممکن فرقی نیست میان آیه و حدیث چون اگر دلالت آیه ظاهر باشد نقل
نباید لکن مع هذا احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است که هر گاه خبری بشما رسد از ما آن خبر را
عرض کنید بر قرآن مجید اگر موافق قرآن باشد آن عمل کنید و اگر مخالف قرآن باشد طرح کنید و محتمل است که مراد از این اخبار
اخبار غیر معلومه باشد و نزد متقدمین چون خبر معلومه کم شده احتیاج بمعنی مشترک نشده و الیوم البته خواست استدلال
بقرآن مجید بکنند واجب شد ما امکن و ان شاء الله این حقیر ذکر خواهد کرد در هر بابی آنچه از آیات وارد شده است و ماء البحر
طهور و ماء البئر طهور یعنی ظاهر شد از آیات که مطلق آب طهور است پس آب دریا نیز مطهر باشد و آب
چاه نیز مطهر بوده باشد اما آب دریا پس اهل اسلام را خلاف در طهوریت آن نکرده است مگر سعید بن مسیب و عبد الله
بن عمرو عاص از سنیان که ایشان گفته اند که اگر غیر آب دریا باشد از آب دریا طهارت واقع نکنند و اجماع شیعه و سنی
بر خلاف این هر دو واقع است و احادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که آب دریا طاهر است یعنی مطهر و اکثر
علما آنکه حدیث صحیح نقل کرده است و یک حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب دریا طهور است
و این حدیثها علما استدلال کرده بر آنکه آب نمک مطهر است و نمک آب مضاف نمیشود چون آب دریا آب نمک است
و خالی از اشکالی نیست زیرا که فرق است میان نمک ذاتی و عارضی شاید ذاتی موثر در اضافه نباشد و عارضی باشد لیکن خلافی
میان علما ندیده ام پس اگر در صحرای نمک آب ایستاده باشد و شور شده باشد و اگر باشد ازاله نجاست و وضو و غسل توان کردن
خصوصا هرگاه آن آب را نمک آب نگویند که در ضرورت بی دغدغه است و اگر نمک آب گویند و آبی دیگر بهم رسد اولی است

که این آب طهارت کنند هرچند بوی و رنگ و طعم شور شده باشد که این شوری ضرر ندارد و اما چاه که طهور است اگر کشند
و این ازاله حدث یا خبث کنند بی قدغه مطهر است همچنین اگر یک کر آب از چاه بکشند اگر کنایت بر آن ... نشود

از چاه

نجس نمیشود و لیکن نجس را پاک میکند هرگاه مثل آن زایل شود و اما اگر کلاب ... در چاه ... اکثر قدما بر صاحب چاه را نجس
میدانسته‌اند و اکثر متاخرین پاک میدانند و یک لعاب طاهر است چنانکه خواهد آمد و چون طهارت آب است مطهر است مطلق که حت
پس هر حدیثی که دلالت بر طهارت آب چاه کند موافق آیه خواهد بود و عمل بآن لازم است و الله یعلم و نظر امام از صادق از
مطهر بودن چاه یعنی اولست چنانکه خود را تصریح بآن کرده است و قال الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما کل ماء
طاهر الا ما علمت انه قذر یعنی حضرت فرموده‌اند که هر آبی پاک است تا آنکه بدانی که نجس شده است نجس است
محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی بعنوان صحیح و قوی همین مضمون را روایت کرده‌اند از آن حضرت صلوات الله علیهما
باین عبارت که الماء کله طاهر حتی تعلم انه قذر و شیخ بعنوان موثق از آنحضرت روایت کرده است کل شیء
نظیف حتی تعلم انه قذر و هم یک مضمون دلالت میکند بر آنکه اگر بر آبی رسیم و ندانیم که آن آب پاکست
یا نجس حکم بپاکی آن میکنیم هرچند ظن نجاست نیز باشد چنانکه در راهها از تاها و دبهها در صحرا آبی ریخته شود و مظنون است
که اکثر است ولیکن چون علم نداریم حکم بطهارت آن میکنیم مگر آنکه بوی بول کند و قرائن ضم شود که علم بهم رسد که نجس است
میکنیم و اگر علما گفته‌اند که اگر دو عادل شهادت دهند بر نجاست آب حکم بنجاست آن میکنیم چون شرع گواهی دو عادل
بمنزله علم فرموده است و لیکن مشکل است چون در خصوص نجاست وارد نشده است که قول عدلین معتبر است و اگر یک عادل یا چند خبر عادل
بگویند که این آب نجس است عمل بقول ایشان لازم نیست مگر آنکه جمعی کثیر بگویند یا قلیل بگویند و قرائن منضم میشود که علم حاصل شود
حکم بنجاست میکنیم و احوط آنست که بسبب گفته دو عادل بنجاست آب بلکه یک عادل نیز اجتناب کنند اگر آبی دیگر بهم رسد و الا
از این آب طهارت بکنند و چون آب دیگر برسد احتیاطا آن موضع را بشویند و الله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه الماء
یطهر و لا یطهر یعنی حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند چون آنحضرت از پیش گذشته است و قانون هر خصوص صادق ...
که ضمیر راجع باشد معصوم که از پیش گذشته باشد و موید این معنی آنست که کلینی رحمه الله همین خبر را روایت قوی از آنحضرت روایت
کرده است و گفته است که آنحضرت فرموده که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که آب پاک میکند و پاک نمیکند آن را

بنظیفه دیگر

و اندرون دیگری پاک نمیشود و طریق احادیث تعارض متاخرین صحیح است و اکثر چنانچه کلینی و صدوق حکم باحادیث
کنانچه ... خود گفته‌اند همه این حدیث عمل نموده‌اند ... بنابراین اگر بسیار کر آبی متغیر شود بنجاست نجس میشود و اگر کر دیگر آب بر
روی آن ریزند که تغییرش زایل نشود پاک نمیشود یا جاری و اگر خود بخود تغییرش زایل شود یا چیزها جمع کنند که تغییرش برطرف شود ...
ظاهر آنست که پاک نمیشود مگر آب بر روی آن ریزند یا باران بر او ببارد یا آب روان یا متصل شود و بعضی از علما گفته‌اند که پاک میشود
اگر کمتر از کر باشد و متغیر شده بنجاست و تغییرش بخودی خود یا آب خود بخود زایل شود بیکدفعه پاک نمیشود و احوط در کر آنست
که چون زوال تغییر آن بغیر آب نشود کر آب بر روی ریزند دفعه یا باران بیاید یا آب باران متصل شود و قبل از این تطهیر استعمال
ننمایند بنابر آیات و احادیث علامه در کتاب مطلوبات حکم کرده است که لازم نیست که کر آب یکدفعه بر رو ریزند پس اگر متصل شود کافیست
و همچنین اگر آب ظرفی نجس باشد و آب کر یا آب روان بر آن ریزند پاک میشود و اگر چه آب همه جزو آن نرسد حتی آنکه بعضی از علما
گفته‌اند که اگر شیشه گلابی نجس شود و آن را همین که در کر فرو برند پاک میشود چون آب مطهر همه جزو است و لیکن خلاف احتیاط است اما اگر شیشه
گلاب را در کر ریزند که آب شود همه پاک میشود هرچند بوی آن کر بگردد از گلاب مگر آنکه بقصد گلاب در کر بریزند که آب نیز گلاب شود
و عرفا گویند که گلابست پس اگر گلاب یک اشیاء آب حوض یکیست و یک کنند نیست و اگر گلاب نجس باشد خلاف میان علما
بعضی میگویند که چون بکر رسید پاک شد و چون آب گلاب گردید از طهوریت افتاد و از طهارت و بعضی میگویند که تا گلاب آب نشود پاک
نمیشود و پس نجس باشد احوط اجتناب است و آبی که از فواره بحوض نجس آید اگر از سطح مساوی باشند حوض پاک میشود و بعضی گفته‌اند نجس
نیز میشود اگر حوض پایین پاک باشد و حوض بالا نجس یا بالا پاک میشود اما خلاف مشهور است خلاف احتیاط است و الله یعلم
پس چون صدق اینها از احادیث معتبره ظاهر گردید که اصل در آب طهارت است و اگرچه خبر مشهور بر طهارت وارد شده
همین گفته و مسایل بر آن متفرع ساخت با آنکه گفت فتحقق وجدت ماء و لم تعلم فیه نجاسة
فتوضأ منه و اشرب پس هرگاه آبی یابی را و آن نه بینی که کسی آب آن نجس کرده باشد و بهم رسید که نجس است
پس جایز است از آن آب وضو کردن و آشامیدن اما اگر آب از شخصی باشد و خبر دهد که آب من نجس است
مشهور آنست که استعمال نمیتوان کرد بنابر آنکه صاحب ید است و قول صاحب ید مطلقا مسموع است در طهارت
نیز حکم نجاست که این مشکل است اگرچه احوط اجتنابست چنانکه گذشت و ان وجدت فیه ما ینجسه فلا

توضأ منه فلا تشرب الا ان حال الاضطرار فتشرب منه ولا تتوضأ منه وتيمم و اگر در آب جاری باشد
که سبب نجاست آب باشد پس انسان آب وضو نسازد و نیاشامد مگر در حالت ضرورت مثل آنکه تشنه باشد و میخواهد
و تغیر او آب نجس چیزی نداشته باشد و خوف هلاکت داشته باشد پس در ضرورت جایز است آشامیدن آن قدر که ضرورت
کر تمیز و لیکن طهارت این آب جایز نیست بلکه بعمل وضو تیمم میکند و آب نجس وضو نمی سازد و جامع
الا ان یکون ماء کرا فلا باس بان تتوضأ منه و تشرب وقع فیه شیء او لم یقع مالم یتغیر ریح
الماء فان تغیر فلا تشربه ولا تتوضأ منه اما اگر آب یک کر باشد پس میتوان وضو ساختن و آشامیدن
خواه چیزی از نجاسات در و باشد و خواه نباشد مگر آنکه بوی آب متغیر شده باشد بنجاست و همچنین
رنگ و مزه نیز اگر متغیر شده باشد از نجاسات پس در ضرورت آن آب را مخور و از آن آب وضو مساز
و ظاهر این کلام آنست که آب قلیل بسبب ملاقات نجاست نجس میشود و آب کر نجس نمیشود مگر با تغیر
و در وجوه خبر اجماع علماست در غیر آب جاری و در آب جاری خلافست که خواه جاری باشد و اگر کمتر از کر آب جاری باشد
و آن آبیست که از چشمه بیرون آید و در عرف جاری نگویند خلافست اکثر علما بر آنند که چشمه بملاقات نجاست
نجس نمیشود و حکم کر دارد و علامه کریت شرط کرده است در آن و این قول خوبست و اولی احوط است
و در نجس شدن آب قلیل که کم از کر که تابع نباشد اگر چه روان باشد مثل آب برف و آنچه که از جاه میکشند
در روان میشود خلافست میان علمای ما غیر ابن ابی عقیل تمامی میدانند بنجاست و ابن عقیل قایل است که آب قلیل
نجس نمیشود تا متغیر نشود بملاقات و ظاهر کلام سید مرتضی فرق است میان آنکه نجاست داخل آب شود آنرا
نجس میدانند و اگر آب بر نجاست وارد شود نجس نمیدانند و این قول قویست اگر چه اجتناب مطلقا اولی
و یکون ثلاثة اشبار ونصفا طولا فی عرض ثلاثة اشبار ونصف فی عمق ثلاثة اشبار ونصف کر مقدار آبیست
از آب که طول او سه شبر و نیم در عرض سه شبر و نیم در عمق سه شبر که مجموع مساحت شبر چون سه در سه ضرب
کنند در سه میشود بیست و هفت است و این مذهب قمیانست و دیگر مشهور میان علما سه و نیم در سه و نیم است
مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر میباشد چون سه و نیم در سه و نیم ضرب کنند ده است و سه در نیم یک و نیم است و نیم

در نیم ربع

در نیم ربع و مجموع دوازده شبر و ربع میشود و دوازده را در سه و نیم که ضرب کنی چهل و دو شبر میشود و دوازده در نیم
و ربع در سه و نیم سه ربع و نیم میشود و چیزی دیگر هفت ثمن آن چیز است و ابن جنید گفته که مساوی
کر صد شبر است و قطب راوندی میگوید که ده شبر و نیم است سه مرتبه ده و نیم است قابل الضرب نیست این و قول
آخر وجهی ندارد و قول قمیان قویتر است بحسب جمع بین الاخبار و قول مشهور باحتیاط اقرب و روایت
صحیحی وارد شده است از اسمعیل بن جابر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه
مقدار آب چیزی او را نجس نکند حضرت فرمودند که دو ذراع و نیم در عمق و یک ذراع و یک شبر وسعت
و فراخی و سعت را غالبا اطلاق مینمایند در طول و عرض پس بحسب ظاهر عمق چهار شبر میشود و هر یک
از طول و عرض سه شبر میشود و حاصل ضرب سی و شش شبر میشود و اگر سعه را مدور اخذ کنیم بیست و
هفت شبر میشود موافق مذهب قمیان و اگر آبی سی و شش شبر باشد و نجاست بر و وارد شود بنده
حکم نجاست آن نمیکنم بنا بر این حدیث صحیح باتفاق علما بلکه بیست و هفت شبر را احتیاطا نیز
نجاست نجس نمیدانیم و لیکن در این باب احتیاط میکنیم و در سی و شش شبر احتیاط را لازم میدانیم
والله علیم و اما الوزن الف و مائتا رطل بالمدنی و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل مدنیست
و بحسب مشهور هزار و دویست رطل عراقیست و رطل مدینه یک و نیم رطل عراقیست و این خلاف بنا
بر آن است که در حدیث صحیح متفق علیه وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که مقدار کر آبی که چیزی او را نجس نکند هزار و دویست رطل است صدوق و جمعی دیگر گفته اند که چون ظاهر
آنست که حدیث را آنحضرت در مدینه فرموده اند و ظاهر آنست که اطلاق رطل منصرف شود برطل مدینه و اکثر
و اکثر گفته اند که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رعایت بلد راوی را [illegible] مینموده اند چنانکه خواهد
آمد در مبحث فطره که صاع و مد را بمعنی عراق فرموده اند مع هذا در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که محمد بن مسلم
از آنحضرت روایت کرده است که کر ششصد رطل است و محمد بن مسلم طایفیست و رطل مدینه نیز
رطل مکه است و رطل مکه دو برابر رطل عراقیست و از این حدیث ظاهر میشود و جمع میان الاخبار بآنکه رطل عراقی قریب

باشتباه نجس شهور و رطل مدینه دو برابر رطل عراقی میشود و صاحب بر مذهب مصنف در مذهب اظهر عراقیست و بنابر مذهب صدوق

زیاده تر از ما بچه است بحسب اگر چه بظاهر کلامش تخییر است بلکه تخییر میان این دو و قلتین و سید ابن طاوس گفته است

که مکلف مخیر است در عمل بجمیع اخبار که در کر وارد شده است و خالی از قوت نیست و بسیار رجیح میشود قول او

بکه کمتر از همه کرهاست در زمان ما بسبب شیحاب و ابن ابی عمیر میگوید که این اختلاف بسیار در روایات قرینه

است که رعایت کرنمودن سنت است زیرا که در احادیث این قسم اختلافات در سنت و آنچه او خالی از قوت نیست

اگرچه احتیاط است غالبا و قال الصادق صلوات الله علیه اذا کان الماء قدر قلتین لم ینجسه شیء و

القلتان جرتان یعنی حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه آب بمقدار دو قربه باشد

چیزی او را نجس نمیکند و قربه سبو است و ظاهر تقریب انداوی باشد و ممکن است که از حضرت نیز و این را شیخ روایت نموده

از حضرت کالصحیح این زیاده تر است و حمل بر تقیه کرده است و شافعی قایل است بقلتین و علما همه گفته اند که مراد از قله

سبوهای هجر است و هر سبو تخمینا پنج مشک آب میگیرد و ده مشک کر است خصوصا بر مذهب صدوقیان

و در روایتی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر سبوی ده منیِ آب داشته

باشد نجس میشود حضرت فرمودند که نی و این حدیث دلالت میکند که قلتین ممکنست یک کر و نصف کر باشد و در روایتی

کالصحیح از آنحضرت وارد شده است که فرمودند که مقدار کر مثل این حجره و اشاره کردند بحجره از حجرهها که در مدینه مشرفه

بیست و آب در آن میکشند و در روایت صحیح از زراره منقولست که هرگاه آب زیاده از راویه باشد چیزی او را

نجس اگر چه مرده در او افتاده باشد نجس نمیشود مگر آنکه بوی آب تغیر کند و بنابر این روایت احمق کردند راویه را

کر بقدر راویه که چون راویه را که بر شتر بار میکنند ممکن است که کر باشد و بعضی از علما گفته اند که اختلاف مقادیر

باعتبار کثرت و قلت نجاست است والله یعلم و عمل اصحاب بر رطل شرعی و نیم شرعی اکثر مردمان در شهر و سیم

هزار و دویست رطل عراقی در وزن بود و بمثقال شرعی و مثقال شرعی علی المشهور سه ربع مثقال صیرفیست

مثقال صیرفی که بمن شاهی ششصد و چهل است یک چهار یک است و بر احتمالی که مثقال شرعی مثقال مشهور باشد

بود و بمن شاهی میشود و بنابر این تخمینا کم و بیش چهار یک ده آب میگیرد و بنابر آن هشتاد و ده من شاهی میشود

کمان دیگر

واین قریب بمثقال شرعی و اختلاف بسیار در آب بنابر نجاست نمیکنی و بنابر این جمعی کثیر از علما قدر را اعتبار

نموده اند و اختلاف اشبار را حمل بر اختلاف آنها نموده اند که اگر بسه شبر و نیم اعتبار میکنند و اگر بسه شبر

شبر و اگر وسط باشد بسی و شش شبر و این قول نیز بعیدیست بلکه اظهر مذهب دو شبر است و زیاده محمولست بر استحباب و قال الصادق علیه السلام

ولا بأس بالوضوء والغسل من الجنابة والاستیاک بماء الورد یعنی باکی نیست وضو ساختن و غسل جنابت

کردن و مسواک کردن بگلاب و در بعضی نسخه لفظ مسواک نیست بجای آن الوضوء و بنابر این نسخه معنی این میشود که باکی نیست

وضو و غسل کردن از آب قلتین و همچنین باکی نیست مسواک کردن بگلاب و آنکه مسواک را در گلاب اندازند و مسواک کنند

تا دهان خوشبو شود و ظاهر آنست که زیاده کرده باشند تا مذهب صدوق موافق مذهب مشهور شود و لیکن صدوق در کتابهای

دیگر ذکر کرده است قول خود را انه یجب و ذکر مذهب امامیه این عبارت را ذکر کرده است و محمد بن یعقوب کلینی این روایت را از یونس

نقل نموده است که گفت بامام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که بجا آوردن غسل میتوان کرد و با آن وضو میتوان

ساخت از جنابت غسل حضرت فرمودند که باکی نیست و شیخ طوسی نقل کرده است که اجماع شیعه است که با گلاب و غیر آن از آبهای

مضاف وضو و غسل نمیتوان کرد پس این خبر را طرح می باید کرد و حمل بر تقیه باید کرد خصوصا اخبار حضرت امام رضا صلوات الله علیه را

چون تقیه در زمان ایشان بیشتر از آن بود که اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان در مجلس آنحضرت می بودند لهذا التقیه در اخبار آنحضرت

بیشتر است از سایر ائمه صلوات الله علیهم و ممکنست که مراد از آب گل آب باشد که گل در آب انداخته باشند یا گلاب در آنجا

کرده باشند که خوشبو شده باشد ولیکن گلاب نشده و نیز محلها در صحت این نقل حدیث در شکست و از صدوق نقل نموده اند

که او قایل است در وقت اضطرار و احتیاط است که اگر آب نباشد وضو و غسل بگلاب بکنند و تیمم را از آن هم بکنند و اکثر

علما گفته اند که حدیث ضعیف است چون در سند سهل ابن زیاد است و لیکن این سهل است چون شیخ نقل کرده است

که این حدیث در اصول مکرر شده است و بسیار روایت کرده اند و لیکن همه یونس میرسانند و بعد از این صدوق ذکر خواهد کرد آب

مضاف را که با آن وضو می توان ساخت در باب روایت مذکور خواهد شد ان شاء الله و الماء الذی تسخنه الشمس

لا یتوضأ به ولا یغتسل به من الجنابة ولا یعجن به لانه یورث البرص

یعنی آبی را که آفتاب گرم کرده باشد با آن وضو نمیتوان ساخت و غسل جنابت از آن آب نمیتوان کرد و خمیر از آن

زیرا که سبب پیسی میشود و کلینی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است باسناد قوی که حضرت فرمود که آبی را
که آفتاب گرم کرده باشد وضو از آن مسازید و غسل از آن مکنید و خمیر از آن مکنید که موجب برص است و شیخ طوسی بطریق قوی از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شد بر عایشه و او آفتابه خود را
در آفتاب گذاشته بود حضرت فرمود که چرا گذاشته گفت میخواهم سر و بدن خود را بشویم حضرت فرمود دیگر چنین
مکن که موجب برص است و این دو خبر را حمل بر کراهت نموده اند از جهت خبری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
وارد شده است که باکی نیست وضو ساختن از آبی که در آفتاب گذاشته باشی اگرچه [illegible] ممکن است که حمل کنند بر آنچه هنوز
گرم نشده باشد و اکثر علما ذکر کرده اند که مخصوص ظرف است و از آب نهر و چشمه و امثال آن ضرر ندارد و هرچند بسیار گرم
شده باشد و بعضی اجماع نیز کرده اند بر این معنی و ظاهر خبر را اعم است از هر ظرفی و بعضی گفته اند که کراهت در ظرف مس و امثال
آنست در بلاد حاره است نه مطلق چون واقعه عایشه چنین بود و لیکن خبر اول عام است و معارض [illegible]
و مراد از امر و نهی ارشاد در طلب است که فایده اش دنیوی باشد و ثواب اخروی نداشته باشد چون حضرت فرمودند که موجب
برص است لیکن ظاهر امر اول است [illegible] که فایده دنیوی نیز بر او مترتب شود چنانکه در اخبار بسیار وارد است
در حج که سبب [illegible]
میدانند [illegible]
همه استعمالات حتی [illegible] اگر کسی [illegible] شده باشد نیز مکروه دانسته اند و این بهتر است و باطاعت اقرب و لا باس
ان یتوضا الجنب بالماء الحمیم الحار و باکی نیست وضو ساختن و غسل کردن از آبی که باتش گرم شده باشد هرچند بسیار گرم
شده باشد و اخبار صحیحه وارد شده است که غسل به آب گرم میتوان کرد و در اخبار وارد شده است که هر چیزی مباح است تا نهی وارد
شود و نهی وارد نشده است از وضو ساختن به آب گرم و ممکن است که صدوق خبری رسیده باشد باین مضمون که [illegible]
و این خلاف نکرده است [illegible] اجماع است [illegible]
و ممکن است که غرض صدوق [illegible] لا ینجس الماء الا ما کان له نفس سائلة یعنی آب را نجس نمیکند حیوان
مرده مگر حیوانی که خون روان داشته باشد و همین عبارات را شیخ روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق

وکذا

صلوات الله علیه بعنوان موثق و قوی که مضمون این عبارت وارد است در احادیث بسیار و در خبر موثق وارد شده از حضرت
صلوات الله علیه که اگر مار یا عقرب یا وزغ یا چلپاسه داخل آب شوند و زنده بیرون آیند از آن آب اجتناب
میباید کرد و این اولی است و بر تقدیر مردن بطریق اولی است خصوصا مار که جمعی گفته اند که در کتب ضعیف وارد شده
آن نجس است اگرچه ظاهر طهارت است تا علم به نجاست بهم رسد و کلما وقع فی الماء مما لیس له دم فلا
باس باستعماله و الوضوء منه مات فیه او لم یمت یعنی هر چیزی که در آب افتد که خون [illegible]
نباشد چون مگس و پشه و حشرات الارض باکی نیست که آن آب را استعمال نمایند و وضو از آن بسازند خواه بمیرند
یا زنده بیرون آیند و همین مضمون در اخبار معتبره متکثره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و عمل اصحاب بر این است
که مرده حیوانی نجس است که نفس سائله داشته باشد و هرچه نفس سائله نداشته باشد مرده آن پاک است و ان کان معک
اناءان فوقع فی احدهما ما ینجس الماء و لم تعلم فی ایهما وقع فاهرقهما جمیعا و تیمم
پس اگر با تو دو ظرف آب باشد و در یکی از آنها چیزی واقع شده باشد و ندانی که در کدام واقع شده است پس هر دو را
بریز و تیمم کن و این مضمون را کلینی و شیخ [illegible] در دو حدیث موثق [illegible] روایت کرده اند از آن حضرت و در سوال
واقع است که آب دیگر [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر دو را بریزد و تیمم کند
و عمل اصحاب بر این است و خلافی نیست مگر در [illegible] که واجب است چون هر دو حدیث امر بریختن آب شده و مع
[illegible] وقت که آب پاک دارد چون [illegible] از آن دو ظرف پاک است [illegible] که اگر
تیمم کند [illegible] بریختن [illegible] بسبب اشتباه طاهر بنجس [illegible] حکم نجس [illegible]
است [illegible] اگر خوف تشنگی داشته باشد [illegible] ریختن و تیمم کردن [illegible] اگر خوف عطش خود یا توابع خود داشته باشد
ریختن حرام است و لو ان میزابین سالا میزاب بول و میزاب ماء فاختلطا ثم اصابک
ثوبک منه لم یکن به باس و اگر آنکه دو ناودان روان شود یک ناودان بول و یک ناودان آب
و بیکدیگر مخلوط شوند و از آن آب مخلوط بجامه تو رسد باکی نیست این عبارات را شیخان بعنوان قوی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و علما حمل نموده اند حدیث را بر آنکه در وقت آمدن باران بیکدیگر مخلوط شوند و آب

وارد

باران متغیر نشود از بول چنانکه غالب این است که ناودان از باران روان میشود و آب باران اضعاف بول میباشد
و مؤید این که شیخان بعنوان حسن کالصحیح از آنحضرت روایت نموده اند که هرگاه ناودان روان شود یکی از بول
و یکی از باران و بیکدیگر مخلوط شوند و بجامه شخصی رسد ضرر ندارد یعنی نجس نمیشود و سئل ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الکنیف یبال علیه فتصیبه السماء و یکشف فیصیب الثوب فقال لا بأس به ما
اصابه من الماء اکثر منه و سؤال کرد هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
پشت بامی را بر آن بول کنند همیشه و باران بیاید و از آنجا قطره قطره بزیر آید و بجامه ما رسد حضرت فرمود که باکی نیست
آنچه از آب باران باو میرسد بیشتر از بول است که بر آنجا کرده اند و این خبر باصطلاح متأخرین صحیح است یعنی خبری که از ابن
بابویه بحضرت روایت میکند همه معتقد شان صحیح است و عادلند و معتمد علیهایند و اگرچه در آخر همه را یکی خواهیم
اما در مقدمه التزام کرده ایم که در وقت نقل خبر اسم راوی بیان کنیم تا سبب آن باعث مستدرک حال شود و ثبات آن را
بلکه حاصل شود و در اینجا نیز از این حیثیت خواهیم آورد و بعبارات مختصر و علی رضی الله روایت نموده است بعنوان قوی کالصحیح
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که راوی عرض نمود که عبور بر راهی میروم و از ناودان میریزد آید در روزی چند که غالب
اوقات مردمان در آن وقت از خواب بیدار شده اند و بول میکنند یعنی گمان من است که آنچه بر جامه ریخته است بول است
حضرت فرمود که باکی نیست سؤال مکن و مپرس که این چه چیز بوده که بر جامه دیگر رسیده که آب باران میآید
و آب بر جامه میریزد و از آن متغیر است ... نجاست را می بینم یعنی در آن بام است و دیده ام قطرات
بول که بر زمین میریزد و در آب بر جامه ترشح میکند و گاه است بر پشت بام بول میکنند و باران که می آید و بجامه
ما میریزد حضرت فرمودند که باکی نیست و شستن لازم نیست از این جهت که هرچه آب باران میرسد پاک است و مصیر این
اخبار این است که آب باران حکم آب روان دارد و بهرچه رسد پاک میکند و در وقت آمدن اگر عین نجاست ... متغیر
نجاست نشود پاک است و تغییری که واقع شده است در حدیث مراد از آن تغیر کثافت است که لازم نیست یا ...
است و سئل صلوات الله علیه عن طین المطر یصیب الثوب فیه البول و العذرة و الدم فقال طین المطر
لا ینجس و سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گل باران که بجائی میرسد و در آن بول و غائط و جوا...

است چنانکه متعارف است و در کوچها نشسته حضرت فرموده که گل باران اینها را تا سه روز نجس نمیشود و بعد از آن نجس
میکنند و حمل کرده اند که وحال آمدن باران مراد است اگر عین نجاست نبینی و بعد از آن از باران اگر عین نجاست غایب شده
باران از آن پاک کرده است و در حال آمدن هرچند نجاست باشد ضرر ندارد و سه روز را تکلیف میکنند چون باران کم از آب
روان و کر است گذشت که آب آسمان مطهر است و سئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
عن البیت یبال علی ظهره و یغتسل من الجنابة ثم یصیبه المطر أیؤخذ من مائه فیتوضأ به للصلاة
فقال اذا جری فلا بأس به بسند صحیح روایت کرده است علی بن جعفر که سؤال کرد از برادرش حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه خانه که بر پشت بام او همیشه بول کنند و غسل جنابت کنند و غالب اوقات
سؤال غسل جنابت از جهت آنکه منی است و باران می آید و از آن آب باران وضو میتوان ساخت از جهت نماز حضرت
فرموده اند که هرگاه باران بمقداری باید که جاری شود باکی نیست و بام را پاک میکند و آب گل نیز پاک است و محتمل است
که مراد این باشد که تا باران می آید آن آب پاک است اما اول ظاهر است و موافق احادیث دیگر است و ...
... مفهوم دلالت میکند که اگر آب باران جاری نشود پاک نمیکند ... که بسیار بول کرده باشند و ...
منی کرده باشند و شیخ طوسی بسند ... باید که تا باران از ناودان روان نشود جامه و چیزی را پاک
نمیکند و احوط همین است اما ظاهر آنست که هرگاه نجاست را فرو گیرد که بعد از آن برسد پاک میکند بلکه زمین تر شود و اگر
نجاستی باشد که عین داشته باشد تا آن عین زائل نشود پاک نمیشود اما آب پاک است اگر متغیر نشده باشد
بنجاست و الله تعالی یعلم و سئلته عن الرجل یمر فی ماء المطر و قد صب فیه خمر فاصاب ثوبه
فاصاب ثوبه هل یصلی فیه قبل ان یغسله فقال لا یغسل ثوبه و لا رجله و یصلی
فیه و لا بأس و ذکر میکند از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بگذرد و آب باران که در آنجا شراب ریخته باشند
و آن شراب بجامه او رسد و بنا بر نسخه آن آب باران بجامه او رسد یا بر پای او نماز میتواند کرد پیش از آنکه جامه اش را
بشوید پس حضرت فرمودند که جامه اش را نشوید و پایش را نشوید و در آن جامه نماز کند و باکی نیست و این حدیث را
شیخ طوسی الرحمه نیز بسند صحیح روایت کرده است و لفظ اصاب بشراب اقرب است بنا بر مشهور که آن کتاب مشهور است

7

و اما بنا بر این بابویه که طهارت خمر است و احتمال دارد اظهرش است چون باران می آید شراب مستحیل و یکی
شده است بنابراین پاک نیست و محتمل است که عین شراب باقی باشد و جایز نیست موافق احادیث دیگر که درین باب
وارد شده است و حاصل آنکه اما این حدیث استدلال بر طهارت خمر است آن که چون محتمل است که بواسطه باران
پاک شده باشد و احادیث بر سبیل مجاز باشد بلکه این ظاهر است خصوصاً هرگاه نسخه احادیث نیز ترتیب و سئل عمار السا
باطی اباعبدالله صلوات الله علیه عن القیء یصیب الثوب فلا یغسل فقال لا بأس به
و بسند موثق معتبر روایت کرده است از عمار که سوال نمود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر قی کند بجامه
و نشوید چون است حضرت فرمود که باکی نیست و ظاهر می شود که اگر قی دیگران باشد [illegible] و مسکن شیخ بسند دیگر موثق
از عمار روایت کرده است که از حضرت سوال نمود که هرگاه شخصی در جامه خود قی کند آیا جایز است که نشوید آن را و نماز کند
در آن حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکن است که عمار دو مرتبه سوال کرده باشد یکبار مطلق یکبار مقید و لیکن مشهور حمل مطلق است
بر مقید و استدلال نمیتوان کرد بر جواز در قی دیگران با آنکه خواهد آمد حدیث زراره که ظاهرش آن است که در [illegible]
حیوان غیر ماکول اللحم نجاست بعنوان که در باب مفصل بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و کمال این حدیث دلالت میکند بر طهارت
قی چنانچه اکثر علمای ما برآنند و بعضی قائل شده اند بنجاست قی و لیکن ظاهر نیست بر آنکه اصل در اشیا طهارت است و این
خبر موید است عمل اکثر بر آن اما فرموده حضرت که باکی نیست اشعار بر کراهت دارد قطع نظر از آنکه نظافت مطلوب است
شرعا چنانچه گذشت و خواهد آمد ان شاء الله قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل شیء یجتر فسؤره حلال و لعابه
حلال یعنی هر حیوانی که نشخوار کند و برگرداند آنچه را خورده است و آن حیوانات ماکول اللحم اند باقیمانده او حلال است و آب
دهانش اگر در جامه آب شده باشد حلال است و این خبر را شیخ بسند موثق از عبدالله بن الحسن المثنی و او از پدرش حسن مثنی
و او از پدرش امام حسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است و شکی نیست در منطوق حدیث اما مفهوم حدیث دلالت
میکند که حیوانی که نشخوار نکند سورش حلال نیست و لعابش حلال نیست و باین مفهوم عمل کرده اند بعضی از علما و این قول ضعیف
زیرا که دلالت مفهوم ضعیف است خصوص مفهوم صفت سیما با معارضه احادیث صحیحه که دلالت میکند بر طهارت سور حیوانی که حلال
گوشت نباشد با آنکه مفهوم حدیث آن است که سور غیر ماکول اللحم حلال نیست و هرچه مکروه است حلال نیست زیرا که حلال و مباح الفت

که مساوی الطرفین

که مساوی الطرفین باشد و مکروه ترکش راجح است و اما اهل البادیة رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا
یا رسول الله ان حیاضنا هذه تردها السباع و الکلاب و البهائم فقال لها ما
اخذت افواهها و لکم سائر ذلک شیخ طوسی رحمه الله روایت نموده است این خبر را بسند قوی
از حضرت امام محمد باقر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفر به سرای رسیدند پس اهل بادیه گفتند بآنحضرت [illegible]
یا رسول الله [illegible] که این حوضهای ما درندگان و سگان و شتر و گاو و گوسفند آب از آن می آشامند چون است پس حضرت فرمودند
که آنچه را بهایم خوردند از ایشان است و باقی از شما بغیر باکی و ظاهر آن است که حوضهای ایشان حوضهای بزرگ است و چندین کر
آب داشته است چنانکه [illegible] حوضهای عظیم که بر سر یکی از آن چاهها که مشهور است به برکه عمر و عبده و فرود
آمدیم و در روز [illegible] بودیم و [illegible] از بیست هزار نفس بودند بعد از [illegible] کم شده بود پس این حدیث
استدلال میتوان کرد بر طهارت [illegible] حضرت پرسیده که کراهت [illegible] زیرا که ظاهر حدیث این است که آن حوضها [illegible]
و احتمال [illegible] که [illegible] قطع نظر از آنکه ظاهر [illegible] که شتر و گاو و گوسفند همه از آن می خوردند است
که اضعاف مضاعف کر [illegible] ان شرب منه الکلب [illegible] دابة او حمار او بغل او غنم او بقرة او بعیر فلا بأس
باستعماله و الوضوء منه یعنی اگر بخورد از آب خواه کر و خواه کم [illegible] الکلب [illegible] گوسفندی یا گاوی یا شتری
پس باکی نیست استعمال این آب کردن و وضو از آن ساختن و مراد از سور باقیمانده [illegible] تعبیر کرده اند که سور [illegible]
که هرچه که [illegible] آنکه [illegible] استعمال می کنند و [illegible] آب از خوردن [illegible]
استعمال میکنند چنانکه حضرت [illegible] فرموده اند که سور المؤمن شفاء پس [illegible] که باقیمانده مومن است [illegible]
و روایت کرده است شیخ طوسی [illegible] بسند صحیح از جمیل که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سور [illegible]
که آب [illegible] گوسفند و گاو و آیا وضو [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست و دیگر
روایت کرده است بسند صحیح از ابو العباس که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق [illegible] از [illegible] باقیمانده گربه و گوسفند
و گاو و شتر و الاغ و اسب و [illegible] و حیوانات وحشی و درندگان و هرچه بود از حیوانات سوال میکردم حضرت میفرمودند که باکی
نیست تا رسیدم به سگ حضرت فرمودند که رجس نجس است [illegible] سگ و وضو مساز و آن آب را بریز و اول آن ظرف را با خاک

بشوید و بکر تاب و امثال این اخبار بسیارست که دلالت میکند بر طهارت سئور جمیع حیوانات غیر از سگ و خوک و کافر و احادیث
بسیار واقع شده است در کراهت سئور الاغ و استر و سباع و غیر آن هرچه گوشت او را نخورند مفهوم میشود و بعضی
صدوق ذکر خواهد کرد فَإِنْ وَقَعَ وَزَغٌ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ أُهَرِيقَ ذَلِكَ الْمَاءُ پس اگر چلپاسه در ظرفی
و چند کلاب داشته باشی و داخل شود و بیرون آید آن آب را میباید ریخت و همین عبارت در حدیث صحیح وارد شده است و
ظاهر ریختن آب بواسطه زهر است نه از جهت نجاست چون نفس سائله ندارد و اخبار بسیار است که هرچه نفس سائله ندارد نجس نیست و در حدیث
صحیح وارد شده است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیه از عظایه یعنی نوعی از
وزغه که در خانه ها میباشد بشکل مار و چهار دست و پا دارد شبیه به آدمیست و از مار و وزغه که از آن بزرگتر است و دیگرها
میباشد و آنرا چلپاسه و آفتاب پرست میگویند که گاه اینها در آب افتند و بمیرند در آن آیا از آن آب وضو میتوان ساخت
حضرت فرمودند که باکی نیست پس سمع عنوان گویا که مراد شیخ از جهت این است که بسا در کسی آن آب را بخورد و سم بدو ضرر
رساند اما وضو توان ساخت بار بیختن آب لیکن در اجتناب بهتر و وضو ساختن مکروه است چنانچه اکثر علما گفته اند و اگر در آب با
باید ریخت و اگر نمیرد و این جمیع ظاهرست اگرچه ریختن بهتر است و از اقسام وزغ شامل این ادعاست و شاید که
بزرگ است که از آنها نیز بزرگتر است و صحرائی است و دگت عروسک میگویند و اما آنچه بعلاوه وزغ میگویند عرب انرا ضفدع
میگویند و نزد علما شبهه کراهت ندارد و جمعی از استثناء از انجس میدانند و جمعی کرده وَإِنْ وَقَعَ فِيهِ
كَلْبٌ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ أُهَرِيقَ الْمَاءُ وَغُسِلَ الْإِنَاءُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً بِالتُّرَابِ وَمَرَّتَيْنِ
بِالْمَاءِ ثُمَّ يُجَفَّفُ اگر سگی در آب افتد یا از آب بخورد آن آب را بریزند و آن ظرف را سه مرتبه میشویند
یکمرتبه بخاک و دو مرتبه بآب بعد از آن ظرف را خشک میکنند بجهت آنکه احادیث صحیحه وارد شده است در نجاست
سگ مطلقا خواه شکاری باشد یا غیر شکاری اما سگ آبی پس احوط اجتناب است اگرچه قوم نجاست آن مشکل است و چنین
نظیر بیدستر که خصیه سگ آبیست خلافی نیست در حرمتش و اگر طلا کرده باشند نماز جایز نیست بعلت انکه [illegible] ملکیه
بمعنی است [illegible] جزو حیوان غیر ماکول اللحم است اما شستن ظرف را [illegible] بر نجاست بکه سه مرتبه مذهب صدوق [illegible] الا از محقق
در معتبر بحدیث ابوالعباس سابق الا ذکر کرده است و در آخر حدیث ذکر کرده است ثم بالماء و مرتین و همچنین

علامه در کتب

علامه در کتب منتهی که نزد ما ثابت نشده لفظ مرتین و شاید که در نسخه ایشان بوده باشد و صدوق تعمیم کرده است و ولوغ کلب را
تر و اصل کرده است و ولوغ آنست که آب خوردن باشد یعنی بسر زبان و پس در حدیث لا تتوضأ بفضله واقع شده است

دمهور

و غالب اینست که فضله دارد و ولوغ استعمال میکنند و بجای تفسیر که علما سئور و فضل را کرده اند آنست که جسم
حیوان ملاقی او شده باشد و تعمیم صدوق آنست و در بعضی اخبار بعنوان ولوغ واقع شده است و در بعضی شرب واقع شده است

و لوغ

که اعم از ولوغ است و ذا بعضی سبب تعیید اکثر است بولوغ و لیکن تعمیم احوط است پس اگر موی از سگ در ظرف افتد نجس
میشود و بنا بر مذهب سید مرتضی نجس نمیشود و او ذکر کرده است که هر چه حیات در آن حلول نکرده است
پاکست و ظاهر احادیث نجاست است اما شستن اول بخاک بعضی از علما از لفظ غسل چنین فهمیده اند که باید داخل خاک کنند
و بر ظرف بمالند و بعضی بخاک تنها اکتفا میکنند احوط جمع است یعنی اول بخاک تنها بمالند و دیگر بگل بمالند و بعد از آن اگر
با آب قلیل بشویند دو مرتبه بشویند و اگر با آب روان یا کر بشویند یکمرتبه کافیست و انچه گفته است در آخر که خشک کنند
در بعضی ندیده ام و ظاهر آنست که صدوق معنی دیده باشد در خشک کردن و اولا خشک کردن است و آب قلیل شستن شسته
و معروف خاک بعضی دیگر صحیح نیست هرچند تا ثیرش بیشتر باشد مثل ریزه آن چون در نجس در خاک وارد شده است این حکم
مخصوص سگ است اما خوک و کافر این حکم ندارند و بعضی خوک را ملحق بسگ کرده اند بواسطه اخبار و بطلان [illegible]
طهارتست وَأَمَّا الْمَاءُ الْآجِنُ فَيَجِبُ التَّنَزُّهُ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَا يُوجَدُ غَيْرُهُ و اما آبی که
خود بخود گندیده باشد پس واجبست از آن اجتناب کردن در وضو و غسل مگر آنکه آب دیگر بهم نرسد که در این صورت وضو و غسل
میتوان بآن کردن و شستن نجس حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند
که با آب گندیده وضو میتوان ساخت مگر آنکه آب دیگر بهم رسد در این صورت از آب گندیده اجتناب کنید و ظاهر عبارت کتاب
صدوق وجوب فهمیده است و ممکن است که مراد او استحباب مؤکد باشد و این اطلاق در عرف قدما شایع است
و نمیتوان حمل کردن بر تغیر نجاست زیرا که نجس در هیچ صورت وضو نمیتوان ساخت باجماع و حدیث آدمی
[illegible] نزد شما هست ولا بأس بالوضوء منه [illegible] ولا بأس [illegible] و باکی نیست و شرب [illegible]
از آب کر به از آن خورده باشد و باکی نیست که از آن آب بخورند و در اخبار صحیحه وارد شده است که سئور او را میتوان خورد و وضو

آن مسکران ساخت چون از اهل ذمه است و اجتناب او مشکل است و از جمله سباع است و سباع را کشته بنا بر آن کره
از جوهرها ... کل لحم سنت است و قال صادق صلوات الله علیه انی لا امتنع من طعام طعم منه
السنور و لا من شراب شرب منه حضرت فرموده که من اجتناب نمی نمایم از طعامی که گربه از آن دهان
رسانیده باشد و از آبی که از خورده باشد از آن و در حدیث صحیح از آن وارد است که در کتاب حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مذکور است که گربه از جمله سباع است و باکی نیست در سؤر او و مرا از حق سبحانه و تعالی شرم می آید که گوشت را
سبب خوردن گربه از آن و در حدیث صحیح دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منع فرموده اند که از سؤر گربه وضو
سازند زیرا که او از سباع است و از این اخبار و غیر اینها ظاهر میشود که مکروه است اجتناب از سؤر آن و لا یجوز الوضوء
بسؤر الیهودی و النصرانی و ولد الزنا و المشرک و کل من خالف الاسلام و اشد من ذلک سؤر
الناصب و جایز نیست وضو ساختن از سؤر یهودی که متابعت حضرت موسی دارند و نصرانی که تابع حضرت عیسی اند
و ولد زنا که معلوم باشد که از زنا بهم رسیده و مشرک که شریک از برای حق سبحانه و تعالی قرار دهد و هر که بر خلاف دین مسلمانان باشد از سایر
کفار و بدتر از همه سؤر ناصبی است که عداوت یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است به سند قوی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشته اند از سؤر ولد الزنا و سؤر یهودی و نصرانی و مشرک و هر کسی که بر خلاف
دین اسلام باشد و کراهت از سؤر ناصبی بیشتر بود و صدوق این خبر را حمل نموده است و کراهت را بمعنی حرمت برده است
چون جمعی کثیر از علمای ما اتفاق اجماع کرده اند بر نجاست جمیع کفار و ناصبی نیز کافر است چنانکه مکرر دانسته شد ضرور است این
اسلام و احکام مسلمانان نمودن ما از اهل بیت را واجب میدانسته اند بنص قرآن و اخبار متواتره و منکر ضروری دین که در همه کفر
و ولد الزنا و آنچه این ضعیف از تتبع کلام اهل بیت فهمیده ام مراد ایشان و ولد الزنا ما در اینجا نیست کافر است و چون حجیح
نمی توانسته حکم بنجاست آن بکنند آن گروه که این عبارت مذکور نموده و ظاهر است که ولد الزنا بیقین بهم نرسیده خانه بخانه حکم خواهم
اخبار در مباحث محدود و در این کتاب نیز خواهد آمد روایات متواتره که در زمان حضرت سید المرسلین از نایب بودن و ولد الزنا
بیرون و دشمنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکرده اند و اکثر دشمنان ایشان نزد اهل سنت نیز ظاهر است که اولاد زنا بوده اند و از جمله زمخشری
در ربیع الابرار در حکایت معاویه را نقل کرده است که از زنا بهم رسیده و همچنین زیاد بن ابیه و عمرو بن العاص و عمر بن الخطاب

و در بعضی

و غیر ایشان که در کتب ایشان مسطور است و عمده عداوت امیر المؤمنین است که اقوی دلالت بر آن و بنا بر اینکه جمعی از علما
قایل شده اند بنجاست ولد الزنا مثل سید مرتضی و ابن ادریس بمتابعت ابن بابویه و در نسبت مراد ایشان اینها
باشند و اگر غیر اینها مراد ایشان باشد چنانکه ظاهر کلام ایشان است بر آن دلالت دارد دلیلش ظاهر نیست و این حدیث
دلالت بر کراهت بمعنی اعم دارد و در کفار این سبیل حرمت باشد و در ولد الزنا بمعنی کراهت باشد و صدوق
گفته است که نجس است بلکه گفته است که وضو نمیتوان ساخت از سؤر ایشان و این دلالت بر نجاست ظاهر ندارد چنانکه
خواهد آمد در جای دیگر که خواهد گفت وضو نمیتوان ساخت مع هذا پاک میداند مثل غساله حمام و جنب و ولد الزنا
نجاست و سایر آنچه خواهد آمد و در سؤر یهودی و نصرانی خلاف کرده اند اکثر علمای ما سؤر اینها را نجس میدانند
و بعضی پاک میدانند و احادیث خواهد آمد و ماء الحمام سبیله سبیل الماء الجاری اذا کانت له مادة یعنی و آب
حمام حکم آب جاری دارد اگر او را ماده باشد بآنکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است که آب حمام بمنزله آب روان است و در حدیث صحیح از صفوان از منصور از بکر بن حبیب
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بآب حمام هرگاه ماده
داشته باشد و اگر چه بکر بن حبیب را توثیق نکرده اند و مذمت نکرده اند اما چون حدیث در کتاب صفوان است
و اجماع اصحاب بر عمل بتصحیح ما یصح عنه است بنا بر این اصحاب جمیع آن عمل نموده اند و بعضی از متاخرین
که متفطن باین معنی نشده اند بحث بر علما کرده اند که چرا بحدیث عمل کرده اند با آنکه موید این حدیث احادیث
دیگر هست و مجملا خلافی نیست در آنچه صدوق گفته و لیکن خلاف است که آیا ماده شرط است که کر باشد چنانکه محقق ذکر کرده
که در کار نیست کر بودن ماده و اگر شرط باشد که شرط است و اگر فایده نخواهد داشت و مراد از آب حمام
آب کم از کر است که در حوضهای صغیر باشد یا در حوض بزرگ که تا کر نشده نجس و در حمام اهل از ماده اگر حوضهای
صغار نجس شود پاک میشود و اگر کسی ازاله نجاست از آن بکند پاک میشود و انهار و از این باب هرگاه آب جوی بزند
بسر و هند پس اگر جوی یک کر آب ... و منفصل باید تا تمام بقلتین آید اگر قلتین نجس شود بکسی ازاله
نجاست کند پاک میشود و ظاهر لازم نیست که ماده از کر است نیز همچنین هرگاه آب بلا ... نیز هر دو

بقلتین

باهم کرده نجاست و طهارت مراد نجس است چنانکه بعضی از فقها گفته‌اند و بنابراین اکثر فقها گفته‌اند و بعید نیست که اخبار
غیر حمام این حکم داشته باشد و از این اخبار ظاهر میشود که تساوی سطوح شرط نباشد چنانکه در حمام با اجماع مخالف است
و از این اخبار ظاهر میشود که در آب روان کریت در کار نباشد چون آب روان ماده از زمین دارد و ماده هم
نیز ماده است بمعنی حدیث صحیح که خواهد آمد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که فرمودند که غسل مکن از چاهی که غساله حمام در آن جمع شود که در آنجا غساله ولد زنا و ولد [illegible] است
و در اکثر نسخ دشمنان اهل بیت است که بدتر از ولد زنا اند زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس‌تر از سگ در میان حیوانات نیافریده
است و ناصبی از سگ بدتر است و راوی عرض میکند که پس در حوضهای حمام چگونه غسل کنیم و حال آنکه غسل میکنند
جنب که بدنش منی دارد و اطفال نجس و یهود و نصرانی و مجوس حضرت فرمودند که آب حمام مثل آب نهر است که بعضی
بعضی را پاک میکند یعنی اگر نهر متغیر شود بنجاست هرگاه در این مقدار آب جاری باید که تغیرش زایل کند پاک میشود و همچنین اگر
حوضهای کم از کر حمام نجس شود و متصل شد بماده پاک میشود و اخبار دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و قال
صلوات الله علیه فی الماء الذی یبول فیه الدواب و تلغ فیه الکلاب و یغتسل فیه الجنب انه اذا کان قدر
کر لم ینجسه شیء یعنی از آن حضرت سؤال نمودند از آبی که در آن بول میکنند چهارپایان و الاغ و سگان از آن
میخورند و جنب در آن غسل میکند و از آن نجات [illegible] چه حکم دارد حضرت فرمودند که هرگاه آب بقدر یک کر بود
چیزی آن را نجس نمیکند و [illegible] چنانکه شیخان بسند صحیح روایت نموده‌اند که از سؤال کردند
حضرت جواب فرمودند که اذا کان الماء قدر کر لم ینجسه شیء و همین عبارت را شیخان و غیر
ایشان از [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام روایت کرده‌اند بسندهای
صحیحه که مضمون آن [illegible] متواتر است و اجماع علمای اسلام است بر آنکه هرگاه بقدر یک کر باشد
نجس نمیشود اما [illegible] خلاف است که اگر کمتر از کر نجس میشود یا نه اکثر علمای اسلام بر نجاست اند و [illegible]
و بنا بر قول [illegible] نجس است [illegible] بعید است و ذکر خلاف در کمیت کر است و آن گذشت و قال
الصادق علیه السلام کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاریض

وقد وسع الله

و قد وسع الله عز و جل علیکم باوسع ما بین السماء و الارض و جعل لکم الماء طهورا فانظروا کیف تکونون یعنی بنی اسرائیل
که فرزندان یعقوب اند هرگاه قطره بول بر بدن ایشان میرسید گوشت بدن خود را بمقراض میبریدند و حق سبحانه و تعالی
بر شما واسع و فراخ ساخته است بمقداری که وسعت زیاده از میان آسمان و زمین و آب را مطهر کرده است از جهت
شما امت محمد صلی الله علیه و آله پس تأمل کنید که حق سبحانه و تعالی هر کار بر شما تکالیف را آسان کرده است
باید که شما شکر نعمتهای الهی بجا آورید و مساهله ننمایید در طاعت او و این سهولت باید که جانب از بول [illegible]
و ظاهر آن است که تطهیر آب فردی از افراد توسعه [illegible] که در همه تکالیف [illegible] شکر [illegible]
که از توسعه تطهیر آب چنانکه احادیث توسعه خواهد آمد و در تورات [illegible] در شرع هم بنقدر
در تکالیف [illegible] که وصف نتوان کرد و اگر یهود [illegible] و این حدیث [illegible] صحیح
دلالت میکند در [illegible] طهور بمعنی مطهر است و مراد الهی از طهور در آن آیه مطهر است و این حدیث را صدوق و شیخ بسند صحیح روایت
کرده اند و سنیان نیز در صحاح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و ظاهر آن است
که غیر مخرج بول را استنجا میکردند فان وجدت [illegible] منه [illegible] ثلثة اکف
و لا تستعمل الباقی [illegible] اگر [illegible] بیرون آید کف آب
از آن میریزند و باقی را استعمال [illegible] این حدیث را شیخ بسند حسن کالصحیح روایت کرده
و شیخان بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده اند که هرگاه ماری داخل شود در خم
آب و بیرون رود اگر آب دیگر داشته باشد این آب را بریزند و در عقرب نیز در حدیث موثق وارد شده است که هرگاه
داخل آب شود آن آب را بریزند و [illegible] محمول است بر استحباب [illegible] حدیث صحیح علی بن جعفر [illegible]
اگر بریزند بهتر است و اگر [illegible] بریزند خوب است و اگر همه را بریزند بهتر خواهد بود و لا باس بان یستقی الماء بحبل
اتخذ من شعر الخنزیر و باکی نیست آب کشیدن از ریسمانی که از موی خوک تابیده باشند این حدیث را شیخ بسند
صحیح روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چون احادیث صحیحه وارد شده است در نجاست خوک
این حدیث را تاویل کرده که هرگاه آب [illegible] حیوانات که شد موی خوک [illegible]

که واسع

عراق عرب و مدینه مشرفه این مذهب است و اهل سنت نیز مشهور است و ظاهر حدیث مؤید مذهب سید مرتضی است
که موی سگ و خوک و کافر را نجس نمی‌دانند و اگر نجس باشد چاه بملاقات نجاست نجس نمی‌شود و این اظهر است و شیخ
محمد کوفی است با آنکه ریسمان از موی سگ تعبیه است و سئل صادق علیه السلام عن الانسان جلد الخنزیر یجعله دلوا یستقی به الماء
فقال لا بأس به و شیخ این روایت را بسند صحیح و ما ظاهر از زراره روایت کرده است که او از حضرت سؤال کرد
از پوست خوکی که او را دلو کنند و آب بکشند حضرت فرمود که باکی نیست و این خبر را بعضی حمل بر تقیه کرده‌اند و بعضی خبر
سابق را بعضی حمل نموده‌اند که آب [illegible] را از جهت سقی حیوانات و ظاهر این خبر آن است که چاه بملاقات نجاست نجس نمی‌شود
والله تعالی اعلم و سئل صادق صلوات الله علیه عن جلود المیتة یجعل فیه اللبن والماء والسمن ما تری
فقال لا بأس بان تجعل فیها ما شئت من ماء او لبن او سمن و تتوضأ
منه و تشرب و لکن لا تصل فیها و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از پوستهای حیوانات مرده که در آنها
شیر و آب و روغن می‌کنند شما چه می‌فرمایید و از حضرت فرمودند که باکی نیست هر چه خواهید در آنها بکنید از آب و شیر
و روغن و از آن آب وضو بسازید و بخورید و لیکن در آن پوست نماز مکنید این خبر را شیخ علیه الرحمه در کتابی غیر از آن کتابها
و ظاهرا چون این خبر بر تقیه وارد شده است بقرینه آنکه از اول حضرت سؤال کردند و سنیان این نحو [illegible]
می‌کردند علما در کتب خود نیاورده‌اند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت بر [illegible] حیوان [illegible]
می‌کنند و بعضی گفته‌اند [illegible] از حمل لبن [illegible] چون مدار اعراب بر [illegible] و آب و روغن و شیر در آن
می‌کنند و دیده‌ام بسیار جاها که در غیر آن [illegible] و اگر بر تقیه وارد شده [illegible] قصه حضرت [illegible]
که وارد شده است از تقریر [illegible] استحباب والله تعالی اعلم و لا بأس بالوضوء بفضل الجنب والحائض ما لم
یوجد غیره و باکی نیست [illegible] از زیادتی آب جنب و حائض مادام که آب دیگر یافت نشود و اگر یافت شود اولی
آنست که از آن وضو نسازد و [illegible] اخبار بسیار بعضی صحیح و بعضی حسن وارد شده است در نهی وضو ساختن از فضل
جنب و حائض خصوصا حائض [illegible] و تفصیل نیز وارد شده است که اگر حائض و جنب متهم
باشند بعدم اجتناب از نجاسات از ایشان اجتناب نمایند والا فلا و مراد از جنب زن جنب است و اکثر علما بتفصیل قائلند

وصدوق

وصدوق باین تفصیل قائل است که ذکر کرده شد و اولی آن است که اگر آب دیگر یافت شود از آن وضو نسازد و اگر
بغیر از فضل و سؤر جنب و حائض نباشد جنب متهم مقدم است بر حائض غیر متهم و اگر هر دو متهم باشند جنب
مقدم است بر حائض متهم والله تعالی اعلم و جنب مرد را اجتناب از او نمی‌کنند و اگر زن متهم باشد بعدم احتراز از نجاسات
بعضی قائل شده‌اند باستحباب اجتناب و بعضی قائل شده‌اند باستحباب اجتناب از هر متهمی و به نیت اجتناب
اما قصد قربت و شروطیت مشکل است چنانچه خواهد آمد و ان توضأ رجل من الماء المتغیر او اغتسل او
غسل ثوبه فعلیه اعادة الوضوء والغسل والصلوة و غسل الثوب و کل آنیة صب فیه ذلک الماء
پس اگر شخصی وضو بسازد از آبی که متغیر باشد بنجاست یا غسل کند یا جامه را از آب نجس بشوید عمدا و نماز کند واجب است
که وضو و غسل را اعاده کند و نماز را اگر کند خواه عمدا کرده باشد یا سهوا [illegible] چون نماز مشروط است بطهارت
و هرگاه وضو و غسل باطل باشد نماز هم باطل است و اعاده باید کنند در وقت و خارج وقت و اما اگر جامه
با آب نجس شسته باشند و عمدا نماز کرده باشد باطل است و در وقت و خارج وقت اعاده می‌کنند و اگر جاهل مسئله
باشد و جنس کرده باشد مشهور میان علما آن است که حکم عامد دارد و در وقت و خارج وقت اعاده می‌کند و بهتر آن است
که اگر در خارج وقت قضا کند بقصد [illegible] آنکه اگر شخصی جاهل بنجاست آب باشد و جامه را شسته باشد و بعد از نماز در آن جامه
ظاهر شود که نجس بوده است مشهور آن است که در وقت و خارج وقت هیچ یک قضا نکند و بعضی گفته‌اند که در وقت اعاده کند
و این قول احوط است اما اظهر عدم وجوب قضا است مطلقا و اگر نجاست را دیده باشد در آب و فراموش کرده از ازاله
نجاست آن کرده باشد در این صورت مشهور آن است که در وقت اعاده می‌کند و در خارج وقت قضا می‌کنند و اگر احتیاطا
در خارج نیز قضا کند بهتر است و بعضی گفته‌اند که در وقت نیز اعاده واجب نیست و [illegible] البته اعاده
نمودن بهتر است و این احکام خواهد آمد و ظاهر مراد صدوق در آن است و در جامه [illegible] که در همه صورتها قضا
می‌کنند و هر ظرفی که آب نجس در آن کرده باشند و جامه را که با آب نجس شسته باشند مرتبه دیگر بشویند [illegible]
و بنا بر آن تمامی مذکوره اخبار بسیار وارد شده است و اگر خواهد آمد فان دخل رجل الحمام و لم یکن عنده
ما یغرف به و یداه قذرتان ضرب یده فی الماء و قال بسم الله و هذا مما قال الله عز و جل

عليكم في الدين من حرج وكذلك الجنب اذا انتهى الى الماء القليل في الطريق ولم يكن معه اناء يغترف به ويداه
قذرتان يفعل مثل ذلك به آنكه هرجا او گفته شود معنيش اينست كه نسخه ديگر چنين است كه مذكور شود بعد از آن
پس اگر شخصی داخل حمام شود و ظرفی نداشته باشد كه از آنجا آب بردارد و دستهايش قذر باشد يعنی كثيف يا نجس است
آب نه و گويد بسم الله و غسل كند و اين حكم داخل است در عموم قول حق سبحانه و تعالی فرموده است كه حق جل و علا در دين شما
حرجی و تنگی قرار نداده است و همچنين اين حكم جنب هرگاه در راه به آب قليلی رسد و ظرفی نداشته باشد كه از آن ظرف
بردارد و بر دستهای خود بريزد و دستهای او قذر باشد چنانكه بگذرد كه اول گويد يعنی بسم الله بگويد آب برسد از آن غسل ميكند
به آنكه چون قذر را اطلاق ميكنند بر چرك و نجس پس اگر حمام گرم باشد بهتر آنست كه اراده ايراد نشود بعد از آن نجس كند
و چون ظرفی ندارد بسم الله گويد ايشان اين سنت بكند و در اين الفاظ اين تسليل [illegible] كه گر ببايد از آن كه زياده از آن كه ايمان
در دست نجس داخل كردن خوف انفعال در آن هست چنانچه در حديث از محمد بن اسماعيل بن بزيع وارد شده است كه
من نوشتم شخصی كه از حضرت امام رضا عليه السلام سوال كند كه آبهای غدير جمع شود و از آب باران و از چاه مي كشند و مردمان
در آنجا استنجا مي كنند و جنب غسل مي كند در چه مرتبه باشد حضرت فرمودند كه نجس نمی شود از چنين آب وضو ساز
و حكمت كه گر بتخ و كراهت داشته باشد داخل شدن با نجاست دست كم او اگر بتخ و قذر را حمل ميكنيم بر چرك كثيف و ممكن است
كه مراد از بسم الله مستحبه شروع باشد يعنی بسم الله بگو و شروع كن و گفتن بسم الله حسن كالصحيح روايت كرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه شخصی از آنحضرت سوال كرد كه هرگاه جنب به آب قليلی رسد و خواهد كه غسل كند و ظرفی
نداشته باشد كه بآن آب بردارد و دستهای او قذر باشد حضرت فرمودند كه دست در آب كند و بگويد بسم الله و بعد از آن
غسل كند اين از آنچيزيست كه خداوند عالميان فرموده است كه حق سبحانه و تعالی بر شما تنگ نكرده است در دين
و از اين باب احاديث وارد شده است و ظاهرش اينست كه اگر ممكن باشد رعايت كرده باشد [illegible] اگر نه
و ديگران تنگ می [illegible] چنانچه گذشت و در اين حديث بسم الله بود و حكايت حمام
نبود و البته المقصود [illegible] رسيده اگر چه همين حديث كافيست در حكم حمام [illegible] متأخرين [illegible] قانون
متقدمين است [illegible] كنند و ايشان [illegible] و السلم

و ان يتوضأ من فضل وضوء جماعة المسلمين احب اليك او يتوضأ
من ركو ابيض مخمر فقال لا بل من فضل وضوء جماعة المسلمين فان
احب دينكم الى الله الحنيفية السمحة السهلة از آن حضرت پرسيدند كه وضو ساختن
از باقيمانده وضوی جماعت مسلمانان بهتر است نزد شما يا از كوزه سفيد سر پوشيده [illegible] كه سر بسته است
كسی آن سر بسته حضرت فرمودند كه محبوبتر آنست كه از باقيمانده آب وضوی مسلمانان باشد [illegible] دين
نزد حق سبحانه و تعالی ملت حنيفه [illegible] است و سهل [illegible] و حنيفيه ملت حضرت
ابراهيم عليه السلام است كه مايل است از افراط و تفريط كه حضرت موسی و عيسی داشتند بحسب مصلحت زمان ايشان هذا
اين امت را حق سبحانه و تعالی امت وسط چون اين حضرت ابراهيم و اين دين متفق است بر [illegible] اين دين را حنيفه
می گويند و وجهی ديگر آنكه در اصول اين ملت [illegible] متفق اند چون حضرت ابراهيم [illegible] حضرت
سيد المرسلين [illegible] قريش را [illegible] وجهی ديگر آنكه چون عرب محبت اين حضرت ابراهيم عليه السلم
در دلهای ايشان جا كرده بود حضرت از جهت تأليف قلوب ايشان می فرمودند كه من بر دين حضرت ابراهيم و اين
حديث ظاهر است كه وسواس از دين آن حضرت نيست بلكه از شيطانست چنانكه در حديث صحيح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه نزد آنحضرت عرض نمودند كه شخصی است مبتلا بوضو و نماز است يعنی از قدرت
يقين آب [illegible] بسيار [illegible] جامه خود را اكثر آب می كشد [illegible] نماز و وضو نيز تعب بسيار می كشد
و عرض نمودند كه مرد است عاقل حضرت فرمودند كه چه عقل دارد و حال آنكه اطاعت شيطان می كند راوی پرسيد چون
اطاعت شيطان می كند حضرت فرمودند كه از خودش بپرسيد كه اين وسواس از كيست خواهد گفت كه از شيطانست
لهذا می بينيم [illegible] در نهايت [illegible] بلا باشند [illegible] مبتلا بوسواس شوند [illegible] فضل [illegible] چون معلم
ايشان شيطانست و همين حديث كه مذكور شد [illegible] در اين باب كافيست از برای دفع وسواس فان اجتمع
مسلم مع ذمي في الحمام اغتسل المسلم من الحوض قبل الذمي پس اگر مسلمان در حمام با ذمی مجتمع شوند اول
غسل بكند [illegible] شرف مسلمان [illegible] آنكه [illegible] را نجس بكند [illegible]

کلام غالب آنست که حوض صغیر دارند و مجرایی دارد که هر وقت میخواهند آب را از خزانه داخل این حوضها کنند
ولا یجوز التطهیر بغسالة الحمام لانه یجتمع فیه غسالة الیهودی والمجوسی والنصرانی والمبغض لآل
محمد صلی الله علیهم وهو اشرّهم و جایز نیست وضو و غسل کردن بغساله حمام و آن آبیست که از غسل این
ریخته میشود و جمع میشود در منجلاب زیرا که این آبیست که جمع میشود و در آن غسل یهودان و گبران و نصرانیان و دشمنان
آل محمد ص ع انها بدتر و نجس ترند از یهودی و نصرانی و بر این مضمون چند روایت وارد شده است از ائمه علیهم
صلوات الله علیهم بلفظ لا تغتسل که نهی است و احتمال کراهت نیز دارد و اگر دانیم که کفار در آنجا غسل کرده اند البته
لازمست اجتناب کردن و هیچ چیزی که بر نهی وارد شده است سه حدیث است یکی موثق و یکی صحیح نیست باصطلاح متاخرین علامه و غیره از کار
و کلینی بحکم الصحت آن گفته است و یک خبر موثق کالصحیح صدوق در علل الشرایع ذکر کرده است پس احوط اجتناب است
مطلقا خواه دیده باشیم غسل اینها را یا ندیده باشیم و چیزی که از علما از این جهة حمام را نجس میدانسته اند علم یا ظن بود تا آن که بهم رسد
و در مذهب تقلید ظاهر کرده اند بر اصل و اکثر متاخرین حمل بر کراهت کرده اند و بهتر اجتناب است اگرچه ظاهر طهارت است
تا علم بنجاست بهم رسد و سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن مجتمع الماء فی الحمام من غسالة الناس یصیب
الثوب منه فقال لا بأس به از آن حضرت سوال نمودند که آبی که در حمام جمع میشود از آب غسل مردم اگر بجامه رسد
آیا از آن احتراز باید کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و نجس نیست و این حدیث را شیخان رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند قوی
و مؤید آن احادیث بسیار وارد شده است از آن جمله شیخ بسند صحیح روایت نموده است از محمد بن مسلم که من حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه را دیدم که از حمام بیرون آمدند و چون بمنزل تشریف آوردند پای مبارک را شستند و فرمودند که چون
در راه نجاستی کثافتی بود پا را شستم و اگر نه آب حمام نجس نیست و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست
که من مکرر دیدم که حضرت امام محمد باقر از حمام بیرون آمدند و پای مبارک را نشستند و نماز کردند و در حدیث صحیح از
محمد بن مسلم منقولست که بحضرت عرض نمودم که در حمام جنب و غیر جنب غسل میکنند من از آب حمام غسل کنم
حضرت فرمودند که بلی من غسل کردم و چون بخانه آمدم پا را شستم بواسطه کثافت راه نه بواسطه نجاست حمام و در
موثق کالصحیح منقولست از حنان که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال نمود که من بیرون حمام

مروم

ترشیح

میروم و غسل بکنم و دیگران غسل میکنند و از آب غسل ایشان بر بدن میچکد حضرت فرمودند که آب حمام جاریست
من کلمه حضرت فرمودند که باکی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که حمامات مدینه مشرفه چنین بوده است که همیشه
اندک آبی از خزینه بصحن حمام روان بوده است چنانکه منقولست که بالفعل در شام و غیر آن چنین است و همیشه آب
روان بتدریج داخل خزانه میشود و از آنجا داخل میشود در حوض پس ممکن است که گفتن با از اینجهة بوده است در آنجا که ظاهر میشود
این خبر و غیر اینها که آب حمام و حوض اندرون با بیرون همه یکیست و کراهتی که وارد شده بواسطه غساله که چون از بدن
نجس ریخته میشود مکروه است مرتبه دیگر با آن غسل کردن مگر آنکه علم بنجاست بهم رسد و بر تقدیر علم بنجاست
ظاهر آب ریختن پاک میشود و چون همه حمامات را گرم می شویند بر تقدیر نجاست هم پاک میشود پس حکم بنجاست نمیتوان کرد
و اگر کسی که علم عادی است بنجاست زمین حمام و اهل حمام از دلاک و جامه دار و سقا همین علم نیست اکثر مردمان
و در زمان حضرات ائمه صلوات الله علیهم نجاسات مشترک بوده است و چون در مدینه مشرفه آب روان نبود و حوضها نبود و
منافقان و خوارج و نواصب بسیار بودند و طهارت متعذر بود که بکار روند اکثر اوقات در شبها در راه با قضای حاجت
میکردند و چند چاهی که در آنجا بود هم از آن چاهها آب میکشیدند و میخوردند و غسل و وضو میکردند و این وسواس
و طهارت بتلقین شیطان بهم رسید که مردمان از عبادات الهی باز دارد و دشمن همه عالم شوند و حکم بنجاست
همه کس کنند و همه کس دشمنان ایشان شوند مجملا طهارت و نجاست حقیقت واقعی ندارد بلکه تکلیف ظاهر است
و تا علم بنجاست بهم نرسد که توان قسم خوردن که اینجا نجس است حکم بنجاست نمیتوان کردن والله یعلم ولا بأس
بالوضوء بالماء المستعمل وکان النبی صلی الله علیه وآله اذا توضأ اخذ الناس ما یسقط من وضوئه
فیتوضؤن به و در تهذیب بجای فیتوضؤن فیتوضون به است یعنی باکی نیست وضو ساختن از آبی که
از اعضای وضو ریخته باشند و بهتر بود که چون حضرت سید المرسلین ص وضو میساختند مردمان آب وضوی آنحضرت
بهم تبرک برمیداشتند و وضو میساختند و این حدیث را شیخ مفید از زراره روایت کرده است و چون کتاب
زراره نزد صدوق بوده است ظاهر آنست که صدوق از آنجا نقل کرده باشد یا از کتاب بزنطی و در سند شیخ احمد بن محمد
هست با محمد بن هلال و ظاهر آنست که احمد از کتب روایت میکند و لهذا ارباب حدیث اعتماد نموده اند بر روایت او

از کتاب شیخ حسن ابن محبوب و کتاب نوادر ابن ابی عمیر و غرض از نقل این خبر رد است بر سنیان که اکثر ایشان آب
غساله وضو را نجس میدانند با آنکه خود نقل کرده اند این را که آب وضوی آنحضرت را بواسطه تیمن و تبرک می بردند و اگر نجس می بود
حضرت البته ایشان را منع می فرمودند و اگر آب وضوی آنحضرت پاک باشد و آب وضوی مردم نجس هر آینه [illegible]
بفرمایند که نجس است و از آن اجتناب بکنند حتی آنکه بسیار [illegible] بر آنحضرت بسته در یکی از کتب حدیث ایشان نیست که حضرت
حکم نجاست کرده باشد یا اجتناب از آن کرده باشد والماء الذی یتوضأ به الرجل فی شیء نظیف فلا بأس ان یأخذه غیره
فیتوضأ به و اما الماء الذی یغسل به الثوب او یغتسل به من الجنابة او یزال به نجاسة فلا یتوضأ به
و آبی که شخصی بآن آب وضو ساخته در ظرف پاکیزه پس باکی نیست که شخصی دیگر از آن آب بردارد و وضو بسازد و اما آبی
که بآن جامه را میشویند و بعد از شستن از جامه میریزد یا غسل جنابت می کنند و از بدن میریزد یا بآن ازاله نجاست
از بدن یا ظروف و امثال آن میکنند پس بآن آب وضو نمیتوان ساخت شیخ طوسی [illegible] این روایت را نیز ذکر کرده
بسندی که در او احمد بن هلال است از حسن ابن محبوب از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آنحضرت فرمودند که باکی نیست وضو ساختن از آب مستعمل و اما آبی که بآن جامه را میشویند یا غسل جنابت می کنند جایز
نیست که وضو و امثال آن از آن آب بکنند و اما آبی که در آن دست را شسته باشند در ظرف پاکی پس باکی نیست که دیگری بردارد
و وضو بسازد از آن و روایت سابق را از حضرت هم روایت کرده است که هرگاه حضرت وضو میساخت مردمان آبی را که از اعضای
حضرت میریخت بر میداشتند و وضو میساختند و در اصطلاح مستعمل آب [illegible] مراد است نه آبی که از بدن ریخته پس چون لفظ
یکی هر دو روایت صحیح وارد شده است و تغیراتی که صدوق داده در آن روایت و این روایت [illegible]
بنا بر این است که نقل حدیث بمعانی [illegible] معتبر است و اعتمادی بر [illegible] بیشتر از آن کرده و ازین جهت هر جا که خبر واقع شده است
مراد است نقل آن خبر [illegible] اشتباه دیگران نشود [illegible] تا [illegible]
معتقد نشود و کسی که تتبع احادیث می کند میداند که سهو ها بسیار شده است از مصنفان [illegible] و همین معنی سبب
این شده است که جمعی عمل بخبر واحد نمیکنند [illegible] کرده ام [illegible]
غلط کرده است [illegible]

نیز اشاره بآن میشود چون اظهار غلط واجب است از جهت آنکه افترا بر خدا و رسول است و در احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه
غلطی کرده باشند واجب است بر عالم که اظهار کند والا لعنت خدا بر وست و روز قیامت او را لجام کنند بلجام
آتشین و یقین که امثال صدوق معاقب نخواهند بود بر امثال اینها چون سهوا واقع شده است و سهو [illegible]
چنانکه خواهد آمد اما آنکه واقع شده است که از غساله جنب و غساله نجاست وضو و غسل نمیتوان کرد اعتقاد صدوق
و شیخ مفید و شیخ طوسی در اکثر کتب این است که جایز نیست و اکثر علما [illegible] کرده اند و این ظاهر است اگر چه احوط است
که در حال اختیار وضو و غسل بآن نکنند و در جایی که بغیر از این آب آبی نباشد ظاهر است که وضو و غسل باین آب
بکنند و احتیاطا تیمم هم بکنند و [illegible] در صورتیکه آب کم از کر باشد و در کر خلافی نیست بحسب ظاهر که غسل و وضو
میتوان کرد و احادیث صحیحه بر آن وارد شده است و حدیثی که بر نهی وارد شده است محمول بر تقیه است بلکه اکثر علمای اهل سنت
نیز [illegible] و ممکن است حمل بر کراهت [illegible] اولی است و جمعی از علما الحاق کرده اند غساله هر غسلی را که بآن رفع حدث
شود مثل غسل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت بغساله غسل جنابت و وجهش ظاهر نیست [illegible]
و اجتناب اولی است از جهت خروج از خلاف جمعی که بآن قایل شده اند چون ممکن است که [illegible] حدیثی رسیده باشد
و بما نرسیده باشد [illegible] و اما غساله نجاست پس [illegible] در آن [illegible]
و در آن حدیث وارد شده است [illegible] علما نیز [illegible] کرده اند [illegible] خلافی عظیم [illegible]
در کیفیت [illegible] نیز خلاف کرده اند [illegible]
[illegible] بعضی گفته اند [illegible] در مرتبه اول [illegible]
و در مرتبه دوم [illegible] بعضی گفته اند که در هر مرتبه [illegible] و جمعی گفته اند
که در مرتبه اول [illegible] و در مرتبه دوم [illegible] و بعضی گفته اند که در هر مرتبه پاک است و این
قول اقوی است و قول دوم احوط است و بعد از آن قول اول [illegible] و سئل الصادق صلوات الله
علیه [illegible] فقال علیه السلام ان کان فی مقداره [illegible] فلم یتوضأ منه ولم یشرب
وان لم [illegible] فی مقداره [illegible] فلا بأس بالوضوء و الشرب

مرغ را شرب منه و سؤال کرده شد از حضرت از آبی که مرغ خانگی از آن خورده آیا نجس است چون عذره میخورد گاه حضرت فرمود
که اگر در منقارش نجاست ببینی از آن آب وضو مساز و مخور و اگر نه بخور چون آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود
و اگر معلوم نباشد که آیا در منقارش [illegible] از آن وضو ساز و بخور هر چند دیده باشی که عذره خورده و نیز چون در حیوانات زوال عین
نجاست کافیست و احتیاج بشستن آن نیست و این حدیث را شیخ طوسی روایت کرده است به همین عبارت
لیکن از عمار ساباطی و این خبر دلالت میکند بر آنکه آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود و هر حیوانی که گوشت
او را خورند باکی نیست وضو ساختن و خوردن از باقیمانده آن و این مضمون در حدیث عمار وارد شده است بالجمله آنچه شیخ
گفته است که این حدیث دلالت میکند بر آنکه آنچه گوشت او حرام است نجس میشود او را وضو نتوان ساختن و خوردن و دلالت
مفهوم وصف ضعیف است خصوصا با وجود احادیث صحیحه بسیار بر آنکه سؤر سباع پاک است و اگر دلالتی داشته باشد بر آن
دلالت خواهد کرد بر کراهت بعضی از اخبار ظاهر میشود که مکروه باشد و علی ای حال سؤر آدم و گربه مستثنی است چنانکه گذشت
ولا بأس بالوضوء منه و الشرب منه باز او صقر او عقاب مالم تری منقاره دماً فان رأیت فی منقاره
دماً لم یتوضأ منه و لم یشرب یعنی باکی نیست وضو ساختن از آبی که از آن خورده باشند باز یا چرغ یا شاهین مادام
که در منقارش خون دیده نشود پس اگر در منقارش خون دیده شود وضو نمیتوان ساخت و نمیتوان خورد و شیخ طوسی
روایت که سؤر همه پرندگان پاک است خواه حلال گوشت و خواه حرام گوشت از حضرت در خبر عمار از [illegible] فامتخط
فصار ذلک الدم قطعا صغارا فاصاب اناءه هل یصلح الوضوء منه فقال ان لم یکن شیء یستبین فی الماء فلا بأس بالوضوء منه وان
کان شیئا بینا فیه لم یجز الوضوء منه یعنی پس اگر شخصی خون از بینی او بیاید پس بیفکند او را پس آن قطره های خون ریزه
خورده شود و بظرف برسد و در آب چیزی ظاهر نباشد باکی نیست وضو ساختن از آن و اگر چیزی ظاهر باشد جایز
نیست وضو کردن از آن این حدیث صحیح علی ابن جعفر است که روایت کرده است از برادرش امام موسی کاظم صلوات الله
علیه و شیخان این همه را نیز روایت کرده اند که علی ابن جعفر گفت که من از آن حضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در
اثنای وضو خون از دماغش بگشاید و یک قطره در آن ظرف بریزد آیا صحیح است وضو ساختن از آن آب حضرت فرمودند
که نه و صدوق تغییر داده است عبارت حدیث را بتغییری که ضرر ندارد بآنکه جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند

بالجمله ان

بر آنکه خون ریز در چشم ادراک آن نتوانند کرد آب قلیل را نجس نمیکند و ممکن است آنکه دلالت داشته باشد
بر آن و ممکن است که مراد سایل آن باشد که چون اطراف ظرف رسیده است ظاهرش آن است که آب رسیده باشد یا عمل
بظاهر کنیم و چون اصل عدم رسیدن است باب عمل باصل کنیم حضرت فرمودند که باکی نیست و عمل باصل طهارت و عدم وصول
نجاست کن [illegible] این معنی را از راه بتقریبه نه او این باب هر که شخصی بول کند و بولش ترشح
کند و یقین داند که بولش به بدنش رسیده است اما شک داشته باشد که بجامه اش رسیده است یا نه و امثال این مسایل
که تعقیب اصل کرده اند بر ظاهر بسیار است بلکه در کتب [illegible] از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است که بسیار
استحباب غسل اجتناب از سؤر حائض متهمه و الدجاجة و الطیر و اشباههما اذا وطئ شیئا من العذرة ثم
دخل الماء فلا یجوز الوضوء منه الا ان یکون الماء کثیرا قدر کر و ماکیان و مرغ پرنده و امثال اینها هرگاه بر عذره
راه روند و پای ایشان نجس شود و همین نجاست باقی باشد و داخل آب شوند جایز نیست از آن آب وضو ساختن
مگر آنکه آن آب کر باشد و این عبارت مضمون حدیث صحیح علی ابن جعفر است که از برادرش حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه روایت نموده است و دلالت میکند بحسب ظاهر بر آنکه قلیل بملاقات نجاست نجس میشود مثل
اخبار صحیح بسیار که خواهد آمد بعضی از آن فان سقط فی راویة ماء فارة او جرذ او صعوة میتة
فتفسخت فیها لم یجز شربه ولا الوضوء منه وان کان غیر متفسخ فلا بأس بشربه و الوضوء منه
و تطرح المیتة اذا اخرجت طریة غیر متفسخة و کذلک الجرة و حب الماء و القربة و اشباه ذلک
من اوعیة الماء پس اگر در راویه آب که مشک بزرگ است موش یا موش صحرائی یا صعوه
که گنجشک است مرده بیفتد و از هم پاشیده شده باشد جایز نیست خوردن و وضو ساختن از
آن آب و اگر از هم نپاشیده باشد باکی نیست بخوردن و وضو ساختن از آن آب و مرده را هرگاه تازه باشد
می اندازند و همچنین سبو و خم آب و مشک و امثال آن از ظروف آب و این حدیث منقول است از زراره
و در تمیز این حدیث معلوم نیست حال او و ظاهر آن است که مصنف از کتاب زراره نقل کرده و شیخ
و طریق صدوق بزراره صحیح است و باید که استدلال کرده اند بر مذهب ابن ابی عقیل که آب قلیل بملاقات

سرایت نجس نمیشود اما دلالت بر لزوم حرکت نمیکند ظاهرش آنست که مرده نجس نباشد چنانکه ظاهر مذهب صدوق است
و در پیش گذشت و خواهد آمد و با تفسیخ نجس است از جهت نجاستی که در اندرون آنست و در روغنی که از هم
نپاشیده اصل آب میشود بخلاف اگر او را تازه در آورند مجملا مذهب صدوق خالی از قوت نیست چون حدیث
صحیح صریحی بر نجاست ندیده ام و بسیاری بر حرمت روان احادیث وارد شده است چنانکه منقولست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی نزد آنحضرت آمد که موشی در خمره روغن یا روغن زیت افتاده است آن روغن را
میتوان خورد حضرت فرمودند که مخور پس آن شخص گفت که موشی چه تغییری که بسبب آن بخم روغن را بریزم حضرت فرمودند که تو موش را
سبک نکردی بلکه دین خود را سبک ساختی و در واقع سبک است که اگر دین تو قوی می بود چنین سخنی نمیگفتی یا اینکه
را کیفیتی زیرا که حق سبحانه و تعالی مرده را حرام کرده است و ملاقات مرده با رطوبت حکم مرده دارد و بسیاری اکثر علما را
نقل کرده اند بر نجاست مرده که نفس سائله داشته باشد ... که اجتناب احوط است و حدیث حسن را
تاویلات بعید کرده اند که ذکر آن مناسب نیست فان وقعت فارة او غیرها من الدواب فی بئر ماء فماتت فعجن بمائها
فلا بأس باکل ذلک الخبز اذا اصابته النار و قال الصادق صلوات الله علیه اکلت النار ما فیه پس اگر موشی یا غیر آن
از حیوانات دیگر در چاه آبی بیفتد و بمیرند و از آن خمیر کنند باکی نیست آن نان را خوردن چون باتش رسیده آتش
و آتش از مطهراتست و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که آتش خورد آنچه در آن نان بود از کثافات
یا وهمی بلکه خوردن اولی است از شیخ روایت ... قوی و ظاهرش آنست که آب چاه نجس میشود یا بکه
حیوان در وی بمیرد و دلالت میکند بر آنکه آتش از مطهراتست و محتملست که مراد از آن کراهت باشد و چنین کراهتی را
آتش زایل کند و این معنی اظهرست و حدیث دوم را شیخ روایت کرده است بسندی کالصحیح بلکه صحیح چون مرسل
ابن ابی عمیر است و مراسیل او ... مسانید است چون او ارسال نمیکند مگر از ثقات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که از آن حضرت سؤال کردند که هرگاه نان را پخته باشند و بعد از آن ظاهر شود که حیوانی مرده در آن آبی که از آن آب
خمیر کرده باشند حضرت فرمودند که باکی نیست آتش خورد آنچه در او بود و ممکنست که آن موش آخر افتاده باشد و چون
راوی گمانش آنست که پیشتر افتاده است و بسبب این معنی کراهت داشته است حضرت رفع کراهت او بین فرمود

و مراد ازین

و مراد ازین باشد که آتش چنین کراهتی را که وهمی بوده برطرف میکند و مؤید این معنی آنکه شیخ در حدیث صحیحی مثل
این حدیث در صحت بلکه بهتر روایت نموده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر خمیری را با آب
نجس خمیر کرده باشند او را چه کنند حضرت فرمودند که بفروشند او را بکسی که خوردن میته را حلال میدانند یعنی
بکفار بفروشند و مثل این بسند روایت کرده است که حضرت فرمودند که دفن کنند و جمع میان این اخبار است که چون
اول بکفار ... بفروشند ... تجویز خوردن ... و اگر در واقع نجس است ... چون بکفار
و این ... ضرری نیست که ... سبب ... آنکه ... بنابرین فرمودند که بفروشند
یا دفن کنند و محتملست که اول جایز نبوده ... و دفن کردن در ... که تواند که خمیر را بخورد
حیوانات دادن یا بمسلمانی که در آن طهارت شرط نبوده ... والا آن مقدم است که ... و کلینی
در حدیث صحیح و حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است که هرگاه گوسفند ذبح کرده باشند ... و بشنود
هر دو را بکفار ... حلال و ظاهرا عمل باین کردن بهتر ... و خواهد آمد اخبار صحیحه در فاره ان شاء الله تعالی فان وقعت
فارة فی خابیة فیها سمن او زیت او عسل وکان جامدا اخذت الفارة مع ما حولها و استعمل الباقی و اکل
پس اگر موشی در خم روغن گوسفند و گاو و یا در روغن زیت یا عسل افتد و اینها سخت باشد و روان نباشد آن
موش مرده را با اطراف آن برمیدارند و باقی را استعمال میکنند و میخورند و این مضمون در حدیث صحیح و حسن کالصحیح
و موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کسی درین خلاف نکرده است و کذلک اذا وقعت
فی الدبس و اشباهه و الحیس ... موش در آن دو امثال آن بمیرد موش را با اطراف برمیدارند و باقی را
استعمال میکنند و درین مضمون حدیث موثق وارد شده است اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گفته اند که اگر
چیزی برسد بحیوان مرده آن چیز نجس میشود اگرچه خشک باشد و این قول ضعیف است و اخبار صحیحه بر خلاف این
وارد شده است و خواهد آمد و ... چون ممکن است که اجزاء موش از فضله و رطوبت و بول داخل آن دو شده
باشد بهتر آنست که اطراف آن را بردارند فان وقعت الفارة فی دهن غیر ... فلا بأس بان یستصبح به پس اگر
موشی در روغنی افتد که روان باشد باکی نیست که آن روغن را در چراغ کنند و بسوزانند و این مضمون در حدیث صحیح

جستن که الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و ندیدیم که دلالت کند بر آنکه این روغن را در زیر
آسمان بسوزانند و جمعی از علما چنین گفته اند شاید حرمت باعث رسیده باشد پس اگر در زیر سقف بسوزانند خوب است و این
کلام در صورتیست که روغن بدیده نجس شده باشد اما اگر از دنبه حیوان مرده باشد یا دنبه حیوان زنده را بریده باشند از روغن آن
استعمال جایز نیست مطلقا چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که مطلقا انتفاع در میته
حرام است و احادیث معتبره در خصوص دنبه نیز واقع شده است و بعضی نیز وارد شده است و بعضی از اینها خواهد آمد در مطعومات و عن
فارة فی حب دهن فاخرجت منه قبل ان تموت فلا باس بان یدهن منه و یباع من مسلم پس اگر موشی در اصل
نمی افتد و پیش از مردن موش را در آورند پیش از آنکه بمیرد باکی نیست که آن روغن را بر خود بمالند و بمسلمان بفروشند و این
مضمون حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در حدیث صحیح قریب باین وارد شده و هر دو دلالت میکند بر آنکه موش پاک است و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن
جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه موشی در آب بیفتد و از آنجا در آید و بر روی
جامه راه رود آیا نماز در آن جامه میتوان کرد حضرت فرمودند که هر جا را که بینی که تر کرده است آن را بشوی و هر جا را نبینی و از آن جا
ظاهر بنظر آید بر آن نضح کن یعنی آب بریز و باکی نیست و حمل کرده اند علما این خبر را بر استحباب بواسطه نماز و سئل الصادق صلوات الله
علیه عن بئر استقی منها و توضئ به و غسل به الثیاب و عجن به ثم علم انه کان فیها میتة فقال
لا باس و لا یغسل منه الثوب و لا تعاد منه الصلوة از آنحضرت پرسیدند از چاهی که از آن آب را کشیده و
وضو ساخته اند و جامه شسته اند و خمیر کرده و بعد از آن دانستند که در آن حیوان مرده ملوث است حضرت فرمودند که باکی نیست
و جامه را نمی شوید و نماز را اعاده نمی کند این حدیث را کلینی و شیخ بسند موثق که کالصحیح است نقل کرده اند و قریب
این معنی در دو روایت صحیح و دو روایت کالصحیح و بل الصحیح و در اخبار قویه نیز وارد شده است که همه در مضمون
مشترکند که اگر مرده باشد بعد از نماز و غسل ثوب که میته در چاه بوده است اعاده نماز و وضو و شستن جامه نمی کنند
و همه دلالت می کنند بحسب ظاهر بر آنکه آب چاه بملاقات میته نجس نمیشود و ممکن است که حمل کنند بر آنکه
مراد راوی این از علم ظن بوده است که چون اهمی دیده اند گمان کرده اند که پیشتر افتاده بوده است و لیکن این

گمان بدانست

گمان بدانست بفضلای اصحاب آنحضرت که علم را با آن از ظن فرق نکرده باشند و دلالت میکند بر عدم قبول
بر نجاست را مگر با تغیر با احادیث بسیار که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی در مبحث چاه و الفارة و الکلب اذا اکلا
من الخبز او شماه فاقطع منه ما شماه و کل ما بقی و موش یا سگ هر گاه از نانی بخورند یا بو کنند
پس بخورند از آن موضعی که ایشان بو کرده اند یا خورده اند و باقی را بخورند چون غالب اوقات نزدیک است هر دو تر میشوند پیشتر
در خوردن و بوی کردن سگ نخورند بواسطه نجاست و در موش بواسطه کراهت نزد اکثر علما و استحباب … چیزی که آن جا
آن کشیده و پیش بود و کراهت خوردن بواسطه آنست که سبب نسیان میشود و قابل شوم است در خوردن موش نیز هر گاه …
لعاب آن در دهان باقی باشد … و … مضمون در حدیث صحیح علی بن جعفر و حدیث
موثق عمار وارد شده است و احادیث بسیار وارد شده است در کراهت سؤر موش و در آنکه خوردن سبب نسیان است
و در مناهی خواهد آمد و لا باس بالوضوء من الحیاض التی یبال فیها اذا غلب لون الماء البول و ان غلب
لون البول الماء فلا تتوضأ منها و باکی نیست که وضو سازند از حوضها که در آنها بول میکنند هرگاه غالب شود رنگ
آب بر رنگ بول و اگر غالب شود رنگ بول بر رنگ آب پس از آنجا وضو مساز … و علما حمل کرده اند این خبر را بر آنکه
حوض کر باشد چون غالب در حوضهای ایشان این است که … کرده است چنانکه … و عمار …
در همین خبر نخعی است چنین روایت کرده اند او محمد بن سنان است از [illegible] … از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و ظاهر است که صدوق از کتاب علای بن فضیل گرفته است با آنکه ظاهرا محمد بن سنان نیز نزد صدوق ثقه است چنانکه شیخ مفید
تصریح بتوثیق او کرده است و مؤید اینست اخبار صحیح که مطلق است و حضرت مدار آن را بر تغیر نجاست و عدم تغیر
گذاشته است و چون این اخبار مطلق است و احادیث مخصوص واقع شده است متواتر که حضرات … و الائمه من ولده صلوات الله
علیهم فرموده اند که اگر آب کر است نجس نمیشود و بعضی از آن گذشت و احادیث در جماعتی که میگویند حوض
بملاقات نجاسات نجس میشود اگر چه زیاده از کر باشد و … مراد ایشان حوضهاست … دلوی آب بیشتر
نمیکرده و غالب اوقات که حوض میگویند آن را میخواهند و مؤید عدم نجاست حوض بخصوصه روایات معتبره وارد شده است
مثل روایت صحیح صفوان ابن مهران که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حوضهایی که در ما بین

که معظمه و مدینه مشرفه است که درنده‌ها وارد میشوند و سگان از آن آب میخورند والاغها از آن آب میخورند و جنب از آن
غسل میکند و از آنجا وضو میسازند حضرت فرمودند که چه مقدار آب دارد من گفتم که گاه است تا نصف ساق دارد و گاه است
تا زانو دارد حضرت فرمودند که وضو بساز از آنها چون حضرت آنها را دیده بودند میدانستند که از نصف ساق آب
چند کر است بنابرین تجویز فرمودند که اگر آب قلیل نجس نشد پس علامات همه اینها از قدر آن نمی رسید و در
موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت [illegible]
حوض بزرگی باشد که از آنجا آب بردارند بهتر است از آنها [illegible] و لا یجوز التوضأ باللبن لان الوضوء انما هو بالماء او
بالصعید جایز نیست وضو ساختن بشیر زیرا که وضو یعنی طهارت نیست مگر به آب یا خاک و برین مضمون احادیث معتبره
وارد شده است و از این حدیث استدلال نیز ظاهر میشود که گویا حضرت میفرمایند که آنچه حق سبحانه و تعالی او را طهور کرده
است در قرآن و آن دو چیز است آیات آب که گذشت و در آیه تیمم فرموده است که فتیمموا صعیدا طیبا
و حق سبحانه و تعالی غیر دو چیز را طهور نفرموده است پس نتوان طهارت از غیر این دو چیز کردن چون طهارت حکمت است می
و یا اسم بکریم از آنکه حق سبحانه و تعالی و رسولش طهور نفرمودند از غیر این دو چیز و غرض حضرت رد است بر عامه
که تجویز کرده‌اند اکثر ایشان طهارت به آب مضاف را و دیگر در احادیث صحیحه وارد شده است که خاک چه طهور است
همین معنی که حق سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله طهور قرار داده‌اند و آن آب و خاک است پس همین احادیث
دلیلست بر آنکه از گلاب وضو و غسل نتوان کرد و لیکن چون صدوق عمل به آن حدیث کرده است تخصیص این خبر
میدهد به آن خبر و حق آنست که این خبر را حمل بر تقیه نمودن بهتر است چنانکه گذشت و لا بأس بالتوضأ بالنبیذ لان
النبی صلی الله علیه و آله قد توضأ به و کان ذلک ماء قد نبذت فیه تمیرات و کان صافیا فوقها فتوضأ
به فاذا غیر التمیرات لون الماء لم یجز الوضوء به والنبیذ الذی یتوضأ به و احل شربه هو الذی ینبذ
بالغداة و یشرب بالعشی او ینبذ بالعشی و یشرب بالغداة و [illegible] نیست وضو ساختن از نبیذ زیرا
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وضو ساختند و آن آبی بود که چند دانه خرما در آن می انداختند تا شوری آب را برطرف
کند و آب صاف بر بالای خرما ایستاده بود از او وضو میساختند پس هر گاه خرما بگرداند رنگ آب را جایز نیست

وضو ساختن

وضو ساختن از آن چون مضاف میشود و نبیذی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن وضو ساختند آبی بود که در آن
چند دانه خرما می انداختند صباح و آخر روز یا شب میخوردند یا شب می انداختند و صباح میخوردند و اکثر احادیث متواتره
وارد شده است در حرمت نبیذ و آنکه نمیتوان از آن وضو ساخت با آن جایز نیست وضو ساختن از نبیذ از ابو بصیر
خبری که بایشان رسیده است که آنحضرت وضو ساختن از نبیذ با احادیث صحیحه وارد شده است که نبیذی که حضرت وضو
ساخت چنان بود که اهل مدینه شکایت کردند بخدمت آنحضرت که ما از آب شور مدینه مشرفه آزار می کشیم و همه را ضعف
معده و غیر آن از امراض بسیار بهم رسیده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که چند دانه خرما در ظرف آب بیندازید
و صبح که انداخته باشید آخر روز بخورید و هرگاه شب انداخته باشید صبح بخورید و هر روز یکمرتبه ظرف را
بشویید که مبادا [illegible] آب شود و منجر به اسکار شود و کتابیان سنیان مست کننده میکنند و میخورند با آنکه در کتب
احادیث بسیار نقل کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که هر مست کننده حرام است و [illegible] جماعتی خوانده
[illegible] که دیگر حرام است [illegible] و خواهند خورد و این خبر را اکثر سنیان از طرق متکثره از آنحضرت روایت کرده‌اند که صبح
می انداختند شام میخوردند و بر عکس مطلب صدوق نیست که گوییم ما نیز مستمر کنیم در جواز وضو به نبیذ [illegible] چنین نبیذی
که خود نقل کرده‌اند مثل جواز و حرمت [illegible] فان اغتسل الرجل فی وهدة و خشی ان یرجع ما ینصب عنه الی الماء الذی
یغتسل منه اخذ کفا و صبه امامه و کفا عن یمینه و کفا عن یساره و کفا من خلفه و اغتسل منه پس اگر شخصی
غسل کند از گودی که آب در آنجا جمع شده و کم است و ترسد که آب غساله که از بدنش می ریزد در آن گود داخل شود یک کف آب
از جانب پیش بریزد و یک کف بجانب دست راست و یک کف بجانب دست چپ و یک کف بر پشت سر و بعد از آن غسل کند
از آن گود و این حدیث را شیخ روایت کرده است به سندی معتبر و علما خلاف کرده‌اند در آنکه آب بچه طرف بدن میریزد
یا بچه طرف زمین آنکه بدن میگویند و جهتش این است که پیش از غسل بدن را تر کند [illegible] غسل آب که بریزد و از بدن [illegible]
نکند که بگودی [illegible] آنکه میگویند مراد زمین است و جهتش اینست که زمین که ظاهرا [illegible] بهم رساند از آب جذب میکند حضرت [illegible] علامه
مغفور که غالب متاخرین اصحاب بآن طرف رفته‌اند و اکثر آن [illegible] روایت است و همین که [illegible] آب را جذب میکند و مولانا عبدالله
رحمة الله می گفت که ظاهر احادیث زمین است از جهت آنکه گفته است که مبادا آب کثیف شود و [illegible] شود و سید [illegible] رحمة الله میگوید مراد

از خبر آنست که دست بر آب نزند از جهة جنب که تا کثافت آب برطرف شود و مؤید اراده است حدیث صحیح
علی ابن جعفر است که روایت میکند از برادرش امام موسی کاظم صلوات الله علیه که سؤال کردم از آنحضرت که هرگاه شخصی
به باران رسد در جوئی یا گوی آیا غسل جنابت میتواند کرد یا وضو از برای نماز میتواند ساخت هرگاه بغیر از آن آب
نیابد و حال آنکه آب بمقدار یکصاع منجمد است از جهة غسل و یک مد نباشد از جهة وضو و متفرق باشد چگونه و حال آنکه
میترسد که درندها از آن آب خورده باشند حضرت فرمود هرگاه دستش پاک باشد یک کف آب بردارد و بپیش
بریزد و یک کف در پیش و یک کف از دست راست و یک کف از دست چپ پس اگر برسد یا کافی باشد سرش عوض از شستن به
پس دستش را دست بمالد مانند روغن مالیدن یا چون آهن کافیست و اگر خواهد وضو سازد رو را بشوید و هر دو دست را
مسح کند بعنوان دهن یا چون از مسح سر و پا بکند و اگر آب متفرق باشد و تواند که جمع کند فیها و اگر نه از آنجا آب
وا از آنجا غسل کند و اگر در جب باشد و آنکه بیم که از برای غسل کافی نباشد باکی نیست که غسل کند و آب غسل بجای رود که گوئی
استظهار امراد اینست که چون مسح و مضطر است از غساله غسل بتقیه اعضای غسل را بشوید و دلالت میکند
بر آنکه غساله پاکست و در جای آب جاری خوبست که از غساله غسل کند و در حدیث صحیح از کاهلی مرویست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که هرگاه بیابی آب قلیل تر پس آن را بپاش از دست چپ خود و
پیش روی خود و وضو ساز و ظاهرا این حدیث زمین است چون از برای وضو بیدان پاشیدن فایده ندارد و ظاهرا این خبر
نیز دلالت میکند که پاشیدن از جهة آنست که آب کثیف نشود چون غساله وضوی بادنحو غیر مطهر است و در حدیث موثق کالصحیح
از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودیم که بسفر میرویم و مبتلا میشویم بغدیرهای باران
که در کوشه‌ها و بیابانها میباشد و در آن آب عذره مردم و اطفال در آنجا بول میکنند و حیوانات بول میکنند و در آنجا
میاندازند پس حضرت فرمودند که اگر از اینها کراهتی داشته باشی دست بر آب زن که آنها را دور کند و وضو بساز که دین
اسلام حرج و تنگی نیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی حق سبحانه و تعالی
در دین اسلام هیچ تنگی مقرر نساخته است و از این حدیث سید مجتهد رحمه الله آن حمل کرده است و این معنی را بطلی با آن نما
پس مجموع ظاهرا تخییر میان پاشیدن بیدان یا پاشیدن بر زمین پس اگر آب را فاکند و هر دو پاشند والا یکی خوبست

والعلم

والله العلم وان تتضح علی ثیاب الرجل او علی بدنه من الماء الذی یستنجی فلا باس بذلک فان ترشش من یده
فی الاناء بعد او انصب فی الارض و وقع فی الاناء فلا باس به پس اگر ترشح کند بر جامه شخصی یا بر بدنش
از آبی که با آن مخرج بول و غایط را میشویند باکی نیست و اگر در دستش ترشح کند در ظرف یا بزمین بریزد و از آنجا ترشح
کند در ظرف باکی نیست خلاصه‌اش آنست که آب استنجا پاکست بلکه پاک کننده از خبث و این مضمون در چهار معتبره
وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر جامه شخصی
به آب استنجا افتد آیا جامه نجس میشود حضرت فرمودند که نجس نمیشود و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است که راوی عرض
عرض نمود که من از بیت الخلا بیرون می‌آیم و به آب استنجا میکنم پس جامه‌ام می‌افتد به آب استنجا حضرت فرمودند باکی نیست
و در حدیث کالصحیح بل الصحیح مرویست که از آن حضرت راوی پرسید که استنجا میکنم و جامه‌ام در آب استنجا می‌افتد
و حال آنکه جنبم حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهرش آنست که قید جنابت را بجهة آن کرده که غالب اوقات جنب آلت
منی دارد و ازاله منی نیز کرده است پس بنابراین ظاهر میشود که غساله نجاست پاکست مطلقا و آنچه مظنونست آنست که آب
استنجا نیز مثل سایر نجاسات است و احادیث نهی از غساله غسل جنابت کراهتش از جهة منی باشد نه از جهة غسل خصوصا
اگر نجاست منی در بدن باشد میبایست حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان میکردند که اگر جنب منی داشته باشد آب
نجس است و ترک استفصال و حکایت حال مفید عموم است چنانکه در اصول مبین شده است با آنکه وارد شده است
از ایشان صلوات الله علیهم که اسکتوا عما سکت الله عنه یعنی هرچه را حق سبحانه و تعالی تعرض نکرده باشد شما از آن ساکت شوید
و در میان علما خلافست که آب استنجا پاکست یا معفو است حدیث صحیح اول صریحست در طهارتش و در حدیث دیگر ظاهر آنست
در طهارتست و حق طهارتست و اکثر علما ذکر کرده‌اند که طهارت آب استنجا مشروطست بآنکه متغیر نشده باشد بنجاست
چون اجماعست که هر آبی که متغیر میشود بنجاست نجس است و دیگر آنکه بر نجسی وارد نشود چون ملاقی نجس نجس است
و لیکن ممکن است این قید که چون که نجاستی نباشد که از آن آب استنجا پاک نشود چنانکه سنگی نجس باشد و بر بالای آن سنگ
استنجا کنند و آب از اطراف جدا رسد بعیدی که در کار است در غیر صورت سنگ و نیز پاک میشود و کسی که آب قلیل
ملاقات نجس نجس میداند این قید را میکند و قیدهای دیگر وجهی ندارد مثل آنکه آب زیاده نشود از استنجا و این معقول

نیست چرا که هرگاه اجزای نجاست داخل این آب شود البته زیاده می‌شود مع هذا گفته‌اند و اگر در کار بعضی کفش شده دیگر
آنکه اول آب بمخرج رسد که اگر اول بدست برسد پاک نیست زیرا که آب غساله دست عرض منضم خواهد بود و این نیز موجه است
زیرا که علی ای حال دست نجس می‌شود و تقیید نص است بی دلیل الا آنکه نجاستی دیگر باشد در مخرج مثل بول و امثال
و این قید در قید اول و اظهر است و مراد آنکه استنجا از غائط و اخیر متعدی معفو است زیرا که متعدی ازاله نجاست جای دیگر است
و این صورت را منظور دارد و در صورتی که آب بیار تعدی کرده باشد که بر انهار رسیده باشد مثلا و اگر غیر متعدی الیت که اطلاق
مخرج آلوده نشده باشد مثل تریاکیان و در این صورت معلوم نیست نجاست آن محتاج بازاله نجاست باشد
والله العالم و احتیاط در نیست و کذلک لا باس بالاغتسال من الجنب یعنی غسل جنابت همچنین است یعنی غساله
غسل نجس نیست باجماع پس اگر کاسه کسی بریزد پاک است اگر ترشحی بکند و قطره چند در آن آبی بریزد که از آن غسل
می‌کنند باکی نیست و ابن الصدوق خواهد گفت و این نحوی که ذکر کرده است ظاهرش آنست که بعد غسل دیده باشد
و اگر چه ممکن باشد که از این احادیث سابقه و لاحقه استنباط کرده باشد و ان وقعت میتة فی ماء جار فلا باس
بالوضوء من الجانب الذی لیس فیه المیتة و اگر حیوان مرده باشد در آب روان باشد پس باکی نیست وضو ساختن از جانبی که از
آن جانب مرده نباشد چون جاری بملاقات نجاست نجس نمی‌شود پس اگر جانبی که در آن جانب که میته
باشد متغیر شده باشد چنانکه غالب تغیر است از آن جانب وضو نمی‌توان ساخت لازم است اگر متغیر نباشد
اجتناب بهتر است کراهت است و علی ای حال در آن جانبی که میته نیست وضو می‌توان ساخت و حمل بر جاری
کرده‌اند حدیث صحیح را که منقول است از زرارة از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه غالب نشود آب بر بوی
مرده از آن آب وضو بساز و بخور و اگر آب متغیر شده باشد و مذاقش گشته باشد وضو مساز و مخور و همچنین صحیح است [illegible]
که از آنحضرت منقول است که عرض کردند که هرگاه شخصی [illegible] و در آن آب حیوان مرده افتاده باشد و گندیده باشد حکم
حضرت فرمودند که اگر آب گندیده باشد پس وضو مساز و مخور و چون در این دو خبر حضرت [illegible] رسیده که آب
چه مقدار بود حمل بر آب جاری کرده‌اند و کر و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الماء الساکن یکون فیه الجیفة قال یتوضأ
من الجانب الآخر و لا یتوضأ من جانب الجیفة و از آنحضرت صلوات الله سوال کردند از آب ایستاده که مرداری در آبی

باشد حضرت فرمودند

باشد حضرت فرمودند که از جانب دیگر وضو بسازد و از جانب مردار وضو نسازد و این حدیث را کلینی مسندا روایت
کرده است از آنحضرت با زیادتی آنکه اراده استنجا نیز دارد پس جواب حضرت که وضو می‌سازد شامل استنجا
نیز می‌باید باشد تا جواب مطابق سوال باشد و وضو را بمعنی لغوی اطلاق نموده‌اند در این صورت و مراد از آب ساکن غیر آب
چشمه و چاه است و سئل الصادق صلوات الله علیه عن غدیر فیه جیفة فقال ان کان الماء قاهرا لها لا یوجد الریح
منه فتوضأ و اغتسل و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از آب کهی ایستاده و جمع شده از آب باران
که در آن حیوان مرده افتاده است و گندیده باشد حضرت فرمودند که اگر آب غلبه کند بر بوی مردار و گندیده باشد وضو و غسل کن از آن
آب و این حدیث را کلینی بسند صحیح روایت کرده است از آنحضرت و در آخرش غسل میت و شیخ طوسی رحمه الله احادیث
بسیار باین مضمون روایت کرده است بعضی صحیح است و بعضی کالصحیح همه را حمل کرده‌اند بر آنکه کر باشد و
محتمل است که فرق باشد میان آب باران و آب چاهی که در حوض کنند [illegible] و آب باران حکم آب روان دارد
کریت در آن شرط نباشد و در آب چاه کریت شرط باشد ولیکن این مذهب را صریحا از کسی ندیده‌ام و بعضی
از محققان چنین نقل کرده‌اند و باین تفصیل جمع میان اخبار نجاست و طهارت قلیل می‌توان کرد بی
تکلف چنانکه اصحاب بتکلف بسیار کرده‌اند و الله یعلم و من اجنب فی سفر و لم یجد الا الثلج فلا باس بان یغتسل
به و لا باس بان یتوضأ به ایضا یدلک به جلده و کسی که جنب شود در سفری و آب بهم نرسد مگر برف پس باکی نیست
که با آن غسل یا وضو کند و بخود مالد بر بدن تا آب شود و همین حاصل شود و غسل همین است که آب حرکت کند
و اگر چه اندک باشد که از موئی بموی دیگر حرکت کند و اگر چه بمدد دست باشد و این در صورتی است که خوف ضرر نباشد
و الا تیمم می‌کند و این تفصیل جمع کرده‌اند علما میان روایات معتبره که در برف وارد شده است و صحیحه علی ابن جعفر
نیز دلالت میکند بر آن و لا باس ان یغرف الجنب الماء من الحب بیده و باکی نیست که جنب دست در آن فرو برد و حجم
کنه و دست [illegible] از آنجا بردارد یعنی تا وقتی که پاک باشد جنابت سبب نجاست آب نمی‌شود و بر این مضمون
اخبار صحیحه وارد شده است و ان اغتسل الجنب فنزی الماء من الارض فوقع فی الاناء او سال من بدنه
فی الاناء فلا باس به و اگر غسل کند جنب در زمین و آن رو بلند آب باشد و چون غسل کند و آب

و آب بعین بریزد و ترشح کند از زمین در ظرف آبی که از آنجا غسل میکند بلکه با بدن ترشح کند قطره چند
در آن ظرف بریزد یکی میت و بعد دیگری که از غسل جنب وضو و غسل نتوان کرد از قطرات مستعمله
سید علیه الرحمه چون غسل ... سید ... و بر این مضمون روایات صحیحه و متواتره وارد شده است که کسی
خلاف کرده است لیکن بعنوان سیلان واقع شده است چنانکه صدوق کرده است ولیکن ظاهر آنست اولی و احوط
ترک قطرات است والله یعلم و لا بأس بان یغتسل الرجل والمرأة من اناء واحد ولکن تغتسل بفضله و لا یغتسل
بفضلها و یکی جنب که مرد و زن در یک ظرف غسل کنند ولیکن بهتر آنست در آب برداشتن اول مرد آب
بردارد و دیگر زن چنانچه در حدیث صحیح فضلا که آن زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر است روایت کرده اند از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه خواهد آمد و حاصل مراد آنست که سؤر جنب
نجس نیست مگر طاهر و مطهر است و بر این مضمون اخبار صحیحه وارد شده است اما تقدم مرد بر زن و در آن
صحیحة الفضلا واقع شده است ولیس دور جنب که از جهة احترام مرد باشد بزن و رعایت ادب آن باشد
نسبت بمرد لیس لازم باشد از جهة جانان نسبت [illegible] خود رعایت ادب کنند چنانکه خواهد آمد در نکاح
والبئر یقع فیها الانسان فیموت فیها فینزح منها سبعون دلوا و اصغر ما یقع فیها الصعوة فینزح منها دلو
واحد و فیما بین الانسان والصعوة علی قدر ما یقع فیها و بزرگترین چیزی در چاه می افتد که شارع از جهت آن
دلو قرار داده است آدم است خواه بزرگ و خواه کوچک خواه مرد و خواه زن خواه مسلمان و خواه کافر علی الظاهر
که اگر در چاه بمیرد هفتاد دلو بکشند و کوچکترین چیزی که در چاه افتد صعوه است که آن [illegible] گنجشک است
در لغت عرب و دم جنبان که میگویند او را اگر در چاه بمیرد یک دلو بکشند و از آدمی تا صعوه بحسب جثه دلو
و کم میشود و ظاهر آنست که همچنین مکلف باشند در بزرگ و کوچک و عدد ما بین یک تا هفتاد و یک نسبی
دلو مناسبت دارد و خوک یک ... دلو و ... هفت دلو و امثال این و همین قرینه استحباب
نزح است و جمعی از علما ذکر کرده اند که غرض حضرت بیان ضابطه کلی نیست که ما برای خود استنباط حکم
نمودند بلکه در تفصیل رجوع باخبار دیگر می باید کرد و این خبر موافق خبر عمار ساباطی است و علما عمل بین ... نیست

کرده

کرده اند اگرچه عمار فطحی است لیکن ثقه و معتمد است ولیکن ظاهر آن است که امثال این اخبار را که موثقات
از اخبار دیگر داشته عمل کرده اند و با آنکه ایشان در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده بودند در آن وقت مذهب ایشان صحیح بوده است و چون ایشان بعد از حضرت از مذهب حق
عدول کرده اند از ایشان روایت نمیکردند و نهایت اجتناب می نمودند از ایشان ولیکن اخباری که
از ایشان شنیده بودند در حالت ایمان و عدالت نقل میکردند و باین خبر عمل نموده اند و خلافی نکرده اند مگر در کافر
که بعضی گفته اند که کل آب را میباید کشید چون حضرت نجاست مردار را فرموده است و پس نجاست کفر را اقوی
و چون اخبار دیگر وارد شده است که چاه بملاقات نجاست نجس میشود پس باید که در جائی که نصی وارد نشده
باشد کل را بکشند و جمعی گفته اند که در ما لا نص فیه چهل دلو می کشند و بعضی سی دلو گفته اند بنا بر این دو قول
هفتاد دلو کافیست و ابن طاوس رحمه الله گفته است که در ما لا نص فیه هیچ نمیکشیم چون شارع نفرموده است
که بکشند و بنا بر قول او هفتاد دلو بهر کافر کافیست و حق آنست که این از ما لا نص فیه نیست چون حضرت فرموده
که از جهت انسان هفتاد دلو بکشند و بدانکه در نجاست آب چاه بملاقات نجاست هر گاه متغیر شود بنجاست
که رنگ یا بو یا مزه اش بنجاست بگردد خلافی نیست که نجس میشود و اگر متغیر نشود چهار قول است مشهور
میان علما نجاست است و وجوب نزح و بعضی نجس نمیدانند و کشیدن آب را واجب میدانند تعبدا
و بعضی نجس نمیدانند و کشیدن را سنت میدانند و این قول اکثر متاخرین است و بعضی گفته اند
که اگر آب چاه کر باشد نجس نمیشود و الا نجس میشود و آنچه اظهر است نزد بنده طهارتست و احتیاط در
نزح است بنحوی که مذکور خواهد شد و از روایاتی که مذکور خواهد شد ظاهر خواهد شد دلیل طهارت
اگرچه صدوق حمل بخبر عمار نموده است که اگر هفت دلو است و لیکن [illegible] ذکر کرده است بنا بر آنکه
از هفتاد دلو نیست چنین نقل کرده اند که می باید دلوی در دو ... آب بکشند و مشهور میان علما آنست
که دلو معتاد آن چاه معتبر است و اگر آن چاه دلو معتادی نداشته باشد دلوی که اکثر مردم آن بلد
کشند معتبر است و ظاهر نمیشود که صدوق چاه را بملاقات نجاسات نجس میداند یا نه و بر تقدیر علم

نجاسات آبا نزح را واجب می‌دانسته‌اند و ظاهر عبارتی که در اول کتاب کهف که ماء البئر طهور است که پاک دانداگرچه
محتمل است که مرادش این باشد که چون می‌کشند از آن نجاست بآن سبب پاک کردن چنانکه سیاق کلام بر آن دلالت
می‌کند و باین معنی نیز اشارت کرده است در امالی و کتبی است که آب چاه طهور است مادام که چیزی که از نجاسات
در چاه نیفتد که باعث نجاست چاه شود و ظاهر آن توقف داشته است از جهت تعارض روایات چنانکه در روایت صحیح
از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد شده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که آب چاه واسع و فراخ است هیچ چیز
آنرا نجس نمی‌کند تا متغیر نشود بنجاست و همین حدیث را بمضمون مکاتبه نیز روایت کرده است و در روایت صحیح دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول کرده است که حضرت فرمود که آب چاه واسع است یعنی ماده دارد و فراخ است حکم
آن از حیثیت عدم نجاست هیچ چیز آنرا فاسد نمی‌کند مگر آنکه بوی آن یا مزه آن متغیر شود که در آنصورت مقدار آب
می‌کشند تا بوی آن زایل شود و مزه‌اش خوب شود زیرا که ماده دارد که از زمین بیرون می‌آید و همین علت در آب
چشمه جاری است بعلت اول هرگاه مثل آن هر نزح روان باشد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که جامه را نمی‌شویند و اعاده نمی‌کنند از جهت هر چیزی که در چاه افتد و بمیرد مگر آنکه بوی آن بنجاست متغیر
شود پس اگر متغیر شده باشد جامه را می‌شویند و اعاده نماز می‌کنند و آب چاه را می‌کشند و درین باب اخبار بسیار وارد است
و جمعی که قائل بنجاست چاه شده‌اند بملاقات نجاست عمده دلیل ایشان آنست که شارع طریق تطهیر چاه را بنزح مقرر فرموده
و در بعضی اخبار بلفظ تطهیر واقع شده است اگر نجس نشود نزح مقرر نمی‌ساخت که جوابش آنست که ممکن است مراد از تطهیر
تنظیف و پاکیزه بودن باشد تا جمع میان اخبار شده باشد با آنکه اختلاف عظیمی که در نزح وارد شده است قرینه استحباب است که
که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نظر بحال سائلان می‌کرده‌اند هر یک که استکراه ایشان بیشتر بوده است بیشتری فرموده‌اند
و هر که کمتر بوده است کمتر و جمعی که قائل بتفصیل شده‌اند دو حدیث موافق ایشان هست هر دو بغایت مشکل و موثق
عمار است و می‌تواند که شیخ حسن بن صالح است و این دو خبر را نیز حمل بر استحباب بعنوان الحج که اگر کر باشد استحباب
اجتناب کمتر است و اگر کم از کر باشد بیشتر و قولی که نجس نشود و نزح واجب است تعبداً نیز جمعی است میان اخبار
طهارت و اوامر نزح و احوط آنست که مقدرات را بکشند و ترک ننمایند استعمال آن نکنند و اگر علی الطهارت کنند

و کشند طاهرا

نکشند ظاهر موافق صحیح باشند و آن صحیح ... فان وقع فیها فارة ولم تتفسخ ینزح منها دلو و ... و ان تفسخت
فسبع دلاء پس اگر موش در چاه افتد و بمیرد و از هم نپاشد یک دلو می‌کشند و اگر از هم پاشیده باشد هفت دلو می‌کشند
با آنکه چون صدوق عمل بحدیث عمار نموده است فاره را از باب صعوه یک دلو قائل شده است و اما اخبار صحیحه بسیار به سه
دلو واقع شده است و هفت دلو و در حدیث ضعیفی واقع شده است که اگر از هم نپاشیده هفت دلو و اما در احادیث
صحیحه در خصوص فاره واقع شده است که سبب نجاست چاه نمی‌شود و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است که چهل دلو بکشند
و در بعضی اخبار تمام آب را بکشند و اینها محمول است بر آنکه موش بسیار در چاه افتد و تغیر یابد چنانکه علامه فرموده است در چاههای
مکه معظمه و آب متغیر شده نزح چهل دلو می‌کشند اگر تغیرش زایل شد فبها والا آنقدر می‌کشند که تغیرش زایل شود
و بهتر آنست که تمام آب را بکشند اما آنچه مظنون بنده است آنست که مطلق فاره اگر آب متغیر شده نزح المقدار می‌کشند
که تغیر آن زایل شود و سنت آنست که تمام را بکشند و با عدم تغیر کشیدن واجب نیست سنت است که سه دلو بکشند
و بهتر هفت دلو است و بهتر چهل دلو والله یعلم و ان وقع فیها حمار ینزح منها کر من ماء و اگر الاغ در چاه
افتد و بمیرد یک کر آب می‌باید کشید و باین مضمون حدیثی معتبر که آنرا صحیح وارد شده است و اکثر علما باین عمل کرده‌اند
و در احادیث صحیحه وارد شده است از برای دابه که غالب در روایات بر اسب و استر و الاغ استعمال می‌کنند و بعضی
اوقات با انها منضم است گاو و گوسفند و شتر که چند دلوی آب بکشند و مضمون آنست که سه دلو کافیست نهایتش
ده دلو دیگر اولی است و کل بهتر است چون در حدیث صحیحی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر در چاه بمیرد جانوری کوچک یا جنبی در آب رود هفت دلو بکشند و اگر گاو و شتر یا چیزی که در جثه مثل او باشد
بمیرد یا شراب در چاه ریخته شود کل آب را بکشند پس در الاغ اگر کل را بکشند بهتر است و ان وقع فیها کلب
نزح منها ثلثون دلوا الی اربعین دلوا و اگر سگ در چاه افتد و بمیرد سی دلو می‌کشند تا چهل دلو یعنی اقل آن کافیست
و اکثرش چهل دلو و در میانه هر چه بیشتر بکشند بهتر است و این نحو خبری ندیده‌ام و قولی نشنیده‌ام و در موثقه سماعه
سی دلو است یا چهل دلو و در حدیث دیگر هست سی یا چهل است و در احادیث صحیح وارد شده است چند دلوی
که اقلش سه است و در اخبار صحیحه پنج دلو و هفت دلو واقع شده است و اظهر آنست که پنج کافیست و بهتر از آن

اکثر علما باین مضمون قائل شده‌اند
که اگر از هم نپاشیده باشد سه دلو
و اگر پاشیده باشد هفت دلو

هشت است و اولی از آن بیست یا سی تا چهل است و در بعضی روایات کل واقع شده است و محمول است بر آنکه اگر متغیر شود غیر
سنت است کل و وجه آن منضادات است تغیر او در طرف شود و چنانکه در چند حدیث صحیح وارد شده است که اگر آب چاه متغیر
نشده و نجس و مرده نیست و چیزی نمی‌باید کشید و اگر متغیر شود نجس باید کشید القدر که تغیر آن زایل شود و مظنون همین است و اولی
مستحب است و اگر سگ نیفتد و بیرون آید از چاه و شیر ... که هفت دلو می‌کشند و مضمون حدیث صحیح وارد
و ظاهر آنست و نجس نیز گاهی باشد مستحب باشد و اکثر ... و ان وقع فیها ... نزح منها سبع دلاء و اگر گربه
در چاه افتد از آن چاه هفت دلو می‌کشند اگر بمیرد و در آن مظنون اخبار صحیحه وارد شده است با سگ و سگ چون صدوق
بنا را بر حدیث عمار کرده است سی تا چهل را اسک واده است و هفت را اگر چه چون جثه او کوچک تر است و ظاهر الفقیه
که در کر به سه دلو کافیست و پنج بهتر است و هفت بهتر و بیست بهتر چون حدیث صحیح که مطلق است وارد شده است
که بیست دلو بکشند و دیگری تا چهل بهتر اگر متغیر شده باشد الا القدر که تغیر زایل شود و کل بهتر است و ان وقع
فیها دجاجة او حمامة نزح منها سبع دلاء و اگر در چاه بمیرد مرغ خانگی یا مرغ ... یا کبوتر هفت دلو آب بکشند
و در روایات صحیحه در این و مطلق طیر که از کبوتر بزرگ‌تر باشد سبع وارد شده است هفت دلو و پنج دلو و چند دلو و هیچ دلو
بکشید نیز مستحب است و هفت دلو بهتر است و اگر مطلق پرنده را حتی گنجشک هفت دلو بکشند بهتر است چون
در لغت اطلاق می‌کنند طیر را بر پرنده و طیر جمع است اگر چه گاهی اطلاق می‌کنند از از روی جمع و ان وقع
فیها بعیر او ثور او صب فیها خمر نزح الماء کله و اگر بمیرد در چاه شتری یا گاو نری یا ریخته شود در آن شراب
کل آب را می‌کشند و بعیر و شتر کوچک و بزرگ و نر و ماده هست و در آن اخبار صحیحه وارد شده است
که جمیع را بکشند و خبری که صحیح است که شتر نر را بگلو بکشند و احادیث چند دلو از برای مطلق داده است و احادیث صحیحه
وارد شده است که نمی‌باید کشید از چاه هیچ چیز تا متغیر نشود و پس جمع کل را حمل بر تغیر آب می‌توان کرد و حمل بر استحباب
والاولی ... در صورت تغیر القدر است که تغیر زایل شود و مستحب نیز و خمر را و احوط در خمر آنست که تمام را بکشند
اگر چه یک قطره باشد و بعضی در چند قطره بیست دلو گفته‌اند و سی نیز در روایت واقع شده است و اکثر علما گفته‌اند که حکم
خمر داخل نیست که شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و امثال اینها است از خمرها ذکر است کسته است و از جمله

وار کو

می‌گیرند و همچنین فقاع و آن فوزات که از حبوبات می‌گیرند مثل جو و زرات و برنج و بعضی علما اینها ساخته‌اند عصیر عنبی را
که شیره انگور است هرگاه بجوشد و غلیان کند و دو ثلثش بجوشیدن برطرف نشود و سند ایشان آنست که احادیث متواتره وارد شده
است که اینها نیز حکم شراب دارند لیکن چون ظاهرش آنست که حکم شراب داشته و دو حرمت مشکل است اهل کردن در حکم
اگر چه احوط است و ان قطر فیها قطرات من دم استقی منها دلاء و اگر چند قطره خون در چاه ریزد چند دلو آب بکشند
و در حدیث صحیح علی ابن جعفر وارد است که از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کرد که مرغ خانگی
یا کبوتری بکشند و خون او بچاه رسد آیا جایز است که از آن آب وضو سازند حضرت فرمودند چند دلوی بکشند و بعد از آن وضو سازند
و در صحیحه محمد بن اسمعیل منقول است که شخصی کتابتی نوشتم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نماید که هرگاه در چاهی در خانه باشد
از جهت وضو ساختن پس چند قطره خون یا بول در آن ریزد و مانند اینکه شکلی از فضله آدمی در چاه افتد چه چیز آن چاه را پاک می‌کند
تا حلال شود وضو ساختن از برای نماز از آب آن چاه پس حضرت بخط مبارک خود در کتابت من نوشتند که چندی دلوی آب
می‌کشند و فرمودند که آب چاه واسع است چیزی او را نجس نمی‌کند تا متغیر نشود و ظاهر آن دو خبر آنست که سه دلو کافی باشد
استحبابا و اکثر علما ده دلو گفته‌اند و آن احوط است و حدیث سی دلو خواهد آمد و آن بهتر است والله یعلم و ان بال فیها
رجل استقی منها اربعون دلوا و اگر مردی که بالغ نباشد در چاه بول کند چهل دلو آب می‌کشند و این روایت موثقه علی ابن
حمزه است و علما عمل باین کرده‌اند و در حدیث فضلا وارد شده است که تمام آب بکشند و آن بهتر است اگر چه ظاهرش آنست
که مستحب باشد یا چاه با آن متغیر شده باشد و ظاهر آنست که چهل دلو نیز مستحب است و از پیش گذشت که از برای قطرات بول چند دلو
کافیست و ان بال فیها صبی قد اکل الطعام استقی منها ثلاثة دلاء و ان کان رضیعا استقی منها دلو واحد
و اگر کودکی چند قضای او بر شیرش غالب باشد بول کند در چاه سه دلو آب می‌کشند و اگر شیرخواره باشد که شیرش بر قوت غالب باشد
یک دلو می‌کشند و در روایت صحیح وارد شده است که از برای بول صبی هفت دلو می‌کشند و اکثر اصحاب بآن عمل کرده‌اند و در حدیث
موثق وارد شده است که از برای فطیم یک دلو می‌کشند و فطیم آنست که او را از شیر باز کرده باشند و علما حمل کرده‌اند بر طفلی که قریب
بآن باشد که از شیر باز کنند و مجاز او در صحیفه الفضلا تمام آب و محمول بر استحباب است فان وقع فی البئر زنبیل و خ
زنبیل در هر دو جا من عذرة رطبة یابسة او زنبیل من سرقین فلا بأس بالوضوء منها ولا ینزح منها شیئ

این مضمون حدیث صحیح علی بن جعفر است پس اگر در چاه افتد زنبیل آن فضلۀ آدمی که تر یا خشک باشد یا زنبیل
پاره سرگین در چاه افتد پس ده دلو بکشند که وضو بسازند و از آب چاه چیزی نکشند و این تتمه در حدیث صحیح [illegible] ظاهر
است نزدیک به همین معنی روایت کرده است عمار ساباطی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند
از چاهی که میچکید در آن زنبیل از عذره خشک [illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه در چاه آب بسیار باشد و ظاهرا
تقیید آب بسیار از آن جهت است که اگر آبش کم باشد نجاست متغیر میشود و این دو حدیث نیز دلالت میکند بر طهارت آب چاه
یعنی بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن چون بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث آینده صدوق تاویل کرده است
بانکه هذا اذا کانت فی زنبیل ولم ینزل منه شیء فی البئر یعنی این حکم وقتی است موافق حدیث در صورتی که اگر در
زنبیل است از عذره داخل آب نشود و اگر تتمه را داخل نمیکرد جمع میتوانست کردن که باکی نیست بکشیدن ده دلو و بنزح (?)
یا بحث ولو این تاویلات وقتی در کار است که منافی دیگر نباشد و پیش گذشت احادیث بسیار که دلالت بر طهارت
آب چاه میکرد و این دو حدیث نیز مثل آنهاست و ممکن است که صدوق چاه را با این نجاسات نجس داند و بسبب مردن
حیوان نجس نداند و کرد فرقی که از اینهم پاشیده و نجاسات از درون بیرون آید چنانکه در پیش اشاره بآن شده و حکی
وقعت فی البئر عذرة استقی منها عشرة دلاء فان ذابت فیها استقی منها الاربعون دلوا الی خمسین
دلوا هرگاه در چاه افتد عذره آدمی ده دلو آب بکشند پس اگر از هم پاشیده در چاه چهل دلو بکشند تا پنجاه دلو و [illegible]
گذشت در روایت [illegible] و در آن واقع است چهل یا پنجاه [illegible] و اگر چه در روایت ضعفی هست علما بآن عمل کرده‌اند
و قائل به پنجاه شده‌اند که مشهور و پیش گذشت در صحیحه ابن بزیع که چند دلوی میکشند و باحدی نمیکشند و در صحیحه علی بن
جعفر نیز گذشت [illegible] پس اظهر جانب تنزیه است و چند دارد که اقلش سه است [illegible] و این روایت عمل نمودن بهتر است
والله یعلم والبئر اذا کان الی جانبها کنیف فان کانت الارض صلبة فینبغی ان یکون بینهما خمسة اذرع
وان کانت رخوة فسبعة اذرع و چاه هرگاه در جانب آن چاهک باشد که [illegible] آب رسیده باشد پس اگر زمین
سخت باشد سزاوار است یعنی سنت است که در میان چاه و چاهک پنج ذرع فاصله کرده و اگر زمین سست باشد پس سنت
هفت گز است و همین مضمون را کلینی در روایتی نقل کرده است و بجای صلبه کوه گفته است و بجای رخوه سهل

گفته که

گفته که زمین کوه باشد و صدوق چنین فهمیده است که حضرت بر سبیل مثال او گفته است و علما متابعت او
کرده‌اند و ممکن است که روایت دیگر بصدوق رسیده باشد بهمین عبارت که نقل کرده باشد و در روایت معتبره
که یکی از آنها حسن کالصحیح است وارد شده است که حضرات ائمه معصومین [illegible] را اعتبار فرموده‌اند و در این
واقع شده است که ظاهر آن بلندی و پستی قرار است باین معنی که مقر آب مختلف میباشد هرگاه چاه را
سر کنده باشد و آب رسیده باشد و ممکن است که چاهک را سر هم کنده و آب رسیده باشد و بنابرین چاه بالاست
و از آن چاه بچاهک می‌آید نه بر عکس و این را تجربه کردیم و فوقیت جهت چنانکه از روایات معتبره ظاهر میشود
آنست که مجرای چشمه‌ها از جانب شمال است و آن از قطب شمالی است تا مغرب اعتدال پس اگر چاه در طرف
باشد و چاهک در طرف جنوب و آن مقابل شمال است و آن از قطب جنوبی است تا مشرق اعتدال چاه علیه است چون
آبها از آن جانب می‌آید پس اول بچاه میرسد و دیگر بچاهک و بر عکس چاهک فوقیت و اگر چاه در طرف صبا باشد و آن
از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال در طرف دبور باشد مقابل او از مغرب اعتدال تا قطب جنوبی و بر عکس
مساوی‌اند پس احتمالات هیجده میشود زیرا که زمین یا سست است یا سخت و بر هر احتمالی یا مقر چاه بلند است
یا چاهک یا مساوی‌اند و در شش صورت میشود و این شش را در سه صورت جهت زدیم که فوقیت چاه است یا فوقیت
چاهک یا تساوی هیجده صورت میشود و چون اگر یکی از این سه فوقیت بهم رسد کافیست پس نه صورت پنج ذرع است
که زمین صلب است و سه صورت فوقیت قرار چاه نیز پنج ذرع است و در سه صورت تساوی مقر و تحت الارض
و دو صورتش فوقیت جهت است پس چهارده صورت پنج ذرع کافیست و چهار صورت هفت ذرع است و باید که
تامل ظاهر میشود که تقسیم [illegible] جهت و چهار صورت [illegible] است چون تساوی جهت را دو صورت کرده‌اند یکی اگر چاه
در مغرب باشد و چاهک در مشرق و بر عکس و هرگاه که دو یک حکم داشته باشد و داخل تساوی باشد پس دو صورت کردن
[illegible] خواهد بود و این تحدید مشهور است و در بعضی از روایات در طرف قلت سه و چهار واقع شده است
و در طرف کثرت دوازده واقع شده است در جهت و بتساوی جهت [illegible] ذرع است واقع شده است
و در بعضی نسخ نه ذرع [illegible] پس اگر در چهارده صورت پنج ذرع باشد و در باقی دوازده بهتر است و اگر در طرف قلت

هفت ذراع باشد بهتر والله یعلم و قال الرضا صلوات الله علیه لیس یکره من قرب ولا بعد بئر یغتسل منها و یتوضأ
ما لم یتغیر الماء و حضرت صلوات الله علیه فرموده که نجس نمی‌گرداند قرب و بعد بالوعه چاهی را که از آب آن چاه غسل کنند
و وضو سازند مادام که آب چاه متغیر نشود و این حدیث را کلینی بسند حسن از محمد بن القاسم ثقه که کتاب او نزد صدوق
بوده است و طریق صدوق باو حسن کالصحیح است روایت کرده است از ابو الحسن الرضا که پرسیدند از آن حضرت از
چاهی که میان آن چاه و بالوعه هیچ کز یا پنج باشد پس آن حضرت فرمودند که ضرر ندارد و قرب بالوعه و چاه بکار وضو و غسل
و غسل … میتوان کرد مادام که آب چاه متغیر نشود و چون صدوق خواسته است که اختصار کند باعث اختلال معنی شده است اما محتمل
هر دو معنی هست و ظاهرش آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود و تا متغیر نشود و ممکن است که مراد آن باشد که تا متغیر نشود
علم بوصول آن نجاست حاصل نمیشود و غالب و اول اظهر است و روی عن ابی بصیر انه قال نزلنا فی دار فیها بئر
الی جنبها بالوعة لیس بینهما الا نحو من ذراعین فامتنعوا من الوضوء منها فشق ذلک علیهم فدخلنا علی ابی
عبد الله صلوات الله علیه فاخبرناه فقال توضؤوا منها فان لتلک البالوعة مجاری تصب فی واد ینصب فی البحر
طریق صدوق بابو بصیر موثق است و او ذکر کرده است که جمعی در خانه فرود آمدیم که در آن خانه چاهی بود که در جنب آن چاه بالوعه
که فاصله میان چاه و چاه بالوعه تقریبا دو ذراع بود پس ابا کردند که از آن وضو سازند از آب آن چاه و کار بر ایشان مشکل شد
که می‌بایست آب را از بیرون بیاورند پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتیم و واقعه را عرض نمودیم
پس حضرت فرمودند که از آن چاه وضو بسازید که آن بالوعه را راهی هست بجائی که آن جوی یا رودی است که بدریا می‌ریزد … که در مدینه
مشرفه بیت الخلاها را بهم راه داده باشند در زیر زمین چنانکه چاههای نجف اشرف همه بهم راه دارند و همه …
که از آن جوی و دریا نزدیک است و ممکن است که مراد این باشد که چون آب زیر زمین بهم راه دارند بدریا نیز اتصال دارد
کنایه از آنکه … که چون هر دو ماده دارند و بر تقدیر … منجس نشود … و وقع فی البئر
شیء فتغیر ریح الماء وجب ان ینزح الماء کله فان کان کثیرا و صعب نزحه فالواجب ان یتکاری
علیه اربعة رجال یستقون منها علی التراوح من الغدوة الی اللیل و هرگاه چیزی در چاه افتد و بوی آب را متغیر
سازد واجب است که جمیع آب را بکشند اگر آب بسیار باشد و مشکل باشد کشیدن آب آن چاه واجب است که کرایه کنند

[illegible]

چهار کس را که آب را بکشند بنوبت که دو بدو از صبح تا شام و همین معنی در حدیث کالصحیح واقع شده است
و صدوق از آن خبر داشته است چون در این خبر مذکور است از حضرت صلوات الله علیه از سگ و موش و خوک که حضرت فرموده‌اند
که کل آب را بکشند پس اگر آب غلبه کند تراوح کنند پس آنچه واقع شده است در اینها کل آب را بکشند حمل می‌باید کرد
بر صورت تغیر آب تا جمع شود در میان اخبار چنانکه شیخ بر چنین کرده است و لیکن چون تمام کشیدن آب است
میدانیم همچنین تراوح را سنت میدانیم و احتیاط هر چه را در دو خبر صحیح و دو خبر حسن کالصحیح و یک خبر موثق کالصحیح
و دو خبر قوی کالصحیح آنست که هرگاه متغیر شود چاه آن قدر بکشند که بوی بد او زایل شود و ظاهر این همه اخبار آنست که چاه بملاقات
نجاست نجس نمیشود زیرا که به تغیر است نجاست و چون تغیر زایل شد چنانست که سگ را از چاه بیرون برند پس اگر پس
چنین می‌باید که … تغیر زایل … بکشند و العلامة بعضی که قایل به نجاست است اکتفای بمقدار این معنی را قایل نشده و جمعی دیگر …
… قایلند که تمام کشند … و تغیر زایل شود … کشند چنانکه محقق … متعرض
قایل شده است این معنی را و اما کیفیت تراوح پس جمعی گفته‌اند که دو کس بکشند باین عنوان که یکی بر سر چاه و دو دلو را
بدوشند و دیگری دلو را بکشد … که مانده شوند استراحت کنند و دو کس دیگر بکشند بهمان عنوان …
می‌باید که چهار کس باشند و اگر بیشتر باشند ضرر ندارد و بعضی گفته‌اند هر دو بر لب چاه ایستاده بکشند و سر کس …
… راحت دادن یکی … استراحت کنند و همچنین تا شام و اگر شش کس باشند احوط
… که یکی اندرون چاه … دو کس بالا و این کس که مانده شود کس دیگر … عمل هر دو قول کرده باشند و مشهور است که همه
نماز جمعه … نماز جماعت … چیزی … بخورند و بهتر است که در وقت استراحت …
… و مشهور آنست که روز صوم … اول صبح بلکه اندکی پیش از صبح … مشغول نزح شوند
و تا شام اندکی بعد از شام … بعضی گفته‌اند … روز … و فروع بسیار در این
مسئله ذکر کرده‌اند و … احتیاط ظاهر است و گمان بنده آنست که … بر سبیل استحباب است
والله یعلم و دیگر مشهور آنست که هر جا که تمام آب را باید کشیدن و متعذر شود تراوح می‌باید کرد و … هر جا
که هر جا نزح بر سبیل استحباب است و اما ماء الحمام فان النبی صلی الله علیه و آله انما نهی ان یستقی بها و لم

بعينه عن التوضي بها وهي المياه الحارة التي تكون في الجبال التي يشم منها رائحة الكبريت وقال صلى الله عليه وآله انها من فيح جهنم واما آبهاى گرم پس مراد آنست که حضرت رسول صلعم نهى فرموده که طلب شفا از آن بکنند و نهى فرموده که
از آن وضو نسازند و آن آبهاى گرمیست که در کوهها میباشد و بوى گوگرد میدهد و حضرت فرمودند که این آبها از نسیم وادى
جهنم است و غرض از نهى استشفا آنست که بندگان الهى در هر حالى پناه بجناب اقدس او برند بلکه غرض الهى از بلاها
همین است که بندگان ازو خواهند دفع بلاها را طلب کنند و سبب استجابت دعوات و تضرعات اعتقادات
ایشان بخدا و رسول و ائمه زیاده شود و سبب محبت و قرب الهى گردد ولهذا مخلص مانند ابراهیم بحضرت جبرئیل گفت
اما الیک فلا در وقتى که منجنیق بسته او را در آتش انداختند همه فرشتگان خود را عرض نمودند در مدد و قبول نفرمود تا آنکه
روح الامین رسید و گفت هل لک من حاجة آیا ترا حاجتى هست حضرت فرمودند که اما بتو ندارم گفت پس ذکر
تو دارى بطلب حضرت گفت که او عالم است بحال من حسبه حاجتى بسؤال من و انبیاء مخصوص جمعى از مقربان است
و جمعى دیگر حسب الامر تا دیگران متابعت کنند بزبان دعا مى کنند و در دلها و کله شنا او دلیل این مشروحست
بعضى الهى که اگر خدا تعالى مصلحت داند مستجاب شود والا فلا و احادیث را کلینى بطرق متعدده نقل کرده است
وان قطرة خمر او نبیذ فى عجین فقد فسد ولا بأس ببیعه من الیهودى والنصارى بعد ان یبین لهم
والفقاع مثل ذلک و اگر قطره خمر یا نبیذ از شرابهاى دیگر در خمیرى ریخته شده آن خمیر فاسد و ضایع میشود از جهت
حرمت و نجاست علما مشهور در مشهور آنست که بیهودان و گبران عیسوى مذهب بفروشند بشرط آنکه بگویند باید وان
که این عیب دارد و فقاع که بوزه است نیز همین حال دارد و حدیثى در این باب وارد شده است از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه بسند قوى و احادیث بسیار وارد شده است در حرمت بیع خمر پس ممکن است که جمع کنیم بآنکه در باب
شراب نفروشند چون شراب مستهلک شده بلکه خمیر نجس میفروشند و دور نیست که اظهار این عیب از این
جهت باشد که ایشان نیز مکلف اند بخوردن و اگر بخورند گناه ایشان زیاده میشود و احوط آنست که نفروشند بلکه دفن
کنند یا بخورد حیوانات بدهند چنانکه گذشت و سئل عمار بن موسى الساباطى ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یجد
فى انائه فارة وقد توضأ من ذلك الاناء مرارا او اغتسل منه او غسل ثیابه وقد كانت الفارة متسلخة
فقال ان كان

فقال ان كان رآها فى الاناء قبل ان یغتسل او یتوضأ او یغسل ثیابه ثم فعل ذلك بعد ما رآها فى الاناء
فعلیه ان یغسل ثیابه ویغسل كل ما اصابه ذلك الماء ویعید الوضوء والصلوة وان كان انما رآها بعد
ما فرغ من ذلك وفعله فلا یمس من الماء شیئا ولیس علیه شىء لانه لا یعلم متى سقطت فیه ثم قال لعله
ان یكون انما سقطت فیه تلك الساعة التى رآها طریق صدوق بعمار موثق است كالصحیح و از حضرت صلوات الله
علیه سؤال كردند از شخصى كه در ظرف آب موش مرده یافته و حال آنكه از آن ظرف مكرر وضو ساخته یا غسل كرده یا جامه را شسته
و مع هذا موش مرده از هم پاشیده بود كه ظاهرش این باشد كه مدتى موش در آن ظرف مرده بود پس حضرت صادق صلوات الله علیه
فرمودند كه اگر این موش را در ظرف دیده بود پیش از وضو یا غسل یا شستن جامه و بعد از دیدن موش این كارها كرده بود
پس لازمست كه جامه را بشوید و هر چه را این آب بآن رسیده است بشوید و وضو را اعاده كند كه باطل شده است و نمازى
را كه نماز كرده اعاده كند كه نمازش صحیح نیست چون وضو باطل است و اگر این موش را بعد از آن دیده كه این كارها كرده بود دیگر اعاده نكند
بعد از آن آب را و بر او چیزى نیست بسبب آنچه كرده است و اعاده وضو و نماز نمیكند زیرا كه علم ندارد كه این موش كى
در این ظرف افتاده است شاید همین زمان كه دیده باشد در این ساعت در ظرف افتاده باشد و از هم پاشیده و غسل
و غسل آنكه در نجاسات علم یقینى مى باید و مسلم عادى است باین اعتبار جایز كه در آب علم عادى است مع هذا اجتناب
نفرمودند و مؤید این خبر اخبار بسیار است كه بعضى از آنها خواهد آمد و سئل على بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات الله علیهما
عن الرجل الجنب هل یجزیه من غسل الجنابة ان یقوم فى المطر حتى یغسل رأسه وجسده وهو یقدر
على سوى ذلك فقال اذا غسله اغتساله بالماء اجزأه ذلك و بسند صحیح سؤال كرد على برادرش حضرت
امام موسى كاظم صلوات الله علیه از مردى كه جنب باشد آیا كافیست او را از جهت غسل جنابت كه در باران بایستد تا سر و بدنش را
بشوید و حال آنكه آب دیگر بهم رسد كه با آن غسل كند پس حضرت فرمودند كه هر گاه چنان كه از آب غسل میكند از باران
غسل كند كافیست و ظاهرش آنست كه نیت غسل كند و اول قصد شستن سر كند و دیگر بدن یا بعد از آن قصد جانب
راست و بعد از آن قصد جانب چپ كند یا اگر باران عظیم باشد كه مقصود عرفى بهم رسد آب بعنوان جریان برسد
كافیست و بدل غسل ارتماسى خواهد بود و باز بسند صحیح از برادرش سؤال میكند كه هر گاه شخصى خواهد وضو بر دیگ

باران بعضی از صور الشبهه اما مرتبه حضرت فرموده که اگر نجو نخو شود صحیح است و مرتبت باکه نیت بکنه و اول رو را
به باران دارد و تا شسته شود و دیگر دست چپ بعد از آن مسح سر و بعد وضو کند که آب باران داخل آن آب شود که آب جدید
شود و همچنین مسح پاها و از این باب آنچه علما ذکر کرده اند که هر گاه شخصی در میان حوض و نهری یغم رو را بر آب زند
بعد از نیت و دیگر دست راست و دیگر دست چپ را [illegible] صحیح است و بعد از آن مسح سر و پا بکند بعضی
آب جدید شود و هکذا اگر زیر آب یغم و نیت بکند و اول رو را از آب بیرون آورد و بعد از آن دست راست را بیرون آورد
و دیگر دست چپ را بقصد شستن صحیح است بشرط آنکه مسح به آب جدید نباشد و روی اسحق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام
عن ابیه ان ابا جعفر صلوات الله علیه کان یقول لا باس بسؤر الفارة اذا شربت من الاناء ان یشرب منه و یتوضأ
منه و بسند که آن صحیح روایت کرده است اسحق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که باکی نیست به بازرنده موش هر گاه از ظرفی آب خورده باقی آن آب را میتوان خورد و میتوان از آن وضو ساخت و پیشتر
گذشت که مکروه است سؤر فاره و لا باس منافات با کراهت ندارد بلکه موید کراهت است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه وارد شده است که از آن حضرت سؤال نمودند از موش و عقرب و امثال اینها که در آب بیفتد و بیرون
و زنده در آید آیا از آن آب میتوان خورد و وضو میتوان کرد حضرت فرمودند که کف آب را از آنجا بریزند و باقی را
بخورند و وضو بسازند و ظاهر السبب این کف [illegible] کراهت تخفیف یابد و ممکن است که زایل شود و با الحیة و الوزغة
اذا وقعت فی البئر نزح منها ثلث دلاء و هر گاه حیاسه در چاه بیفتد از آن سه دلو آب می کشند و بر این مضمون
سه حدیث صحیح وارد شده است و شیخ زین الدین رحمه الله ذکر کرده است که حدیث [illegible] از روی ضعف و اذا ذبح الحمل
طیر امثل دجاجة او حمامة فوقع بدمه فی البئر نزح منها دلاء و اگر شخصی مرغ [illegible] مثل مرغ خانگی یا کبوتر و یا آن
خون بچاه بیفتد از آن چاه پنج تا هفت دلو بکشند و بر این مضمون صحیحه علی بن جعفر و موثقه عمار دلالت می کند
و قریب باین گذشت و سؤال علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل ذبح شاة فاضطربت
فوقعت فی بئر ماء واوداجها تشخب دما هل یتوضأ من تلک البئر قال ینزح منها ما بین ثلثین دلوا
الی اربعین دلوا ثم یتوضأ منها و سؤال کرد علی از حضرت امام جعفر صادق برادرش صلوات الله علیهما از مرغی

ونفس سالکه

که سقطی از گوشت و [illegible] و پاره ها خود را بچاه اندازد و خون از رگهای او روان شود و خون در چاه ریزد
آیا از آن آب چاه وضو میتوان ساخت حضرت فرمودند که از سی دلو تا چهل دلو بکشند و بعد از آن وضو بسازند
و سند صدوق بعلا بن جفنه صحیح است و ظاهرش آنست که هر گاه خون گوسفند در چاه رود و آب چاه را
متغیر میسازد و چون این مقدار بکشند تغیر آب برطرف میشود و اگر متغیر نشده باشد نزح مستحب است به حکم
در خون قلیل و کثیر حدیثی عظیم است در میان علما و اکثر بر آنند که از برای قلیل ده دلو می کشند و از جهه خون
کثیر دلو و چهار ای که در خون وارد شده است در قلیل دلاء اند کست و در کثیر حدیث علی بن جعفر و اقوال اکثر دلیل
ندارد و آنچه صدوق گفته است حق است و اگر از جهة خونهای غیر خون گوسفند بچاه دلو بکشند با کثرت بهتر است
و اکثر علما گفته اند که از جهة خون حیض و نفاس و استحاضه و خون نجس العین جمیع آب را می کشند و آن نیز دلیلی ندارد
و ظاهر آن خونها نیز مثل سایر خونها است و اگر همه را بکشند احوط است و همچنین هر چه نصی در او نباشد مثل
منی و بول آن و بول [illegible] و ملاقات کافر چاه را [illegible] در چاه درون آید و همچنین خوک اگر زنده بیرون
آید یا فضله سگ و گربه و سایر فضلات نجس غیر فضلات انسان بهتر است که تمام آب را بکشند اگر چه اظهر آنست
که واجب نیست و الله تعالی العلیم و سئل یعقوب بن عثیم ابا عبدالله صلوات الله علیه فقال له بئر ماء
فی مائها ریح یخرج منها قطع الجلود فقال لیس بشیء لان الوزغ ربما طرح جلده انما یکفیک
من ذلک دلو واحد از آن حضرت سؤال نمود که چاه آبی داریم و بوی گندی از آن بیرون
می آید که ظاهرش آنست که چیزی در چاه مرده باشد حضرت فرمود که [illegible] باید
که وزغ می اندازد مثل مار بکشد یک دلو کافیست و این حدیث نیز دلالت میکند که احتمالات دور کافیست
عدم نجاست یا عدم نزح یا استحباب و چون کراهتی در خاطرش بود حضرت فرمود که یک دلو آب بکشند و سند
صدوق صحیح است و کتابش معتمد است بنابرین که اصح است اکثر و در سند ابن ابی عمیر است و اجمعت العصابه
بر روایت بعضی اجماع شیعه است که هر گاه یکی از ایشان کسی که [illegible] صحیح شود [illegible] این
گفته اند آن حدیث صحیح است و بنابرین صدوق حکم کرده است بصحت خبرهای او و سؤال جابر بن یزید الجعفی

ابا جعفر صلوات الله عليه عن السام ابرص يتفسخ في البئر فقال ليس بشيء حرّك الماء بالدلو و جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه
سؤال كرد از چلپاسه كه در چاه مى‌افتد حضرت فرمودند كه قصورى ندارد آب را حركت ده به دلو يعنى دلو را به آب بزن تا اگر زهرى به آب
داده باشد متفرق شود و ضرر نرساند يا كنايه باشد كه از آب كشيدن واقف در اين دو حديث حركت آب به دلو واقع شده
از جهت آنست كه وزغه نمرده است و سه دلوى كه در پيش گذشت در صورتيست كه در چاه مرده باشد و هفت دلوى كه مى‌آيد در صورت
كه ورم و پوسيده باشد پس منافاتى نيست ميان اين اخبار و جابر ثقه و عظيم الشأن است و كتاب او نزد صدوق ثابت است و
از كتاب او نقل كرده است و سندى كه ذكر كرده است در فهرست يا بر در آن ضعفى هست باصطلاح متأخرين چون كتاب از
مشاهير كتب الحديث است سند را تيمنا ذكر كرده است و جعفى قبيله‌ايست از قبايل عرب كه در يمن مى‌باشند و در فهرست احوال
همه اصحاب اصول مذكور خواهد شد و جابر از اصحاب اصول است مراد از اصول چهارصد اصل است كه علماى شيعه از ايشان چندين
هزار كتاب كه داشته‌اند در حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم تصنيف كرده بودند آن چهارصد كتاب را اختيار كرده‌اند و اينها را
و اصول ناميده‌اند چنانكه گذشت در مقدمه و بواسطه تكرار ذكر كرده مى‌شود و بعضى اوقات و يك صنف از اصناف وزغ را
سام ابرص مى‌گويند و از اعاجم آفتاب‌پرست مى‌گويند چون غالب اوقات در صحرا رو به آفتاب دارد و سام
ابرص يعنى صاحب برص چون سم زهر دارد و اندامش سياه و سفيد است گويا برصى دارد و در موثق يعقوب بن
شعيب عن سام ابرص وجدناه في البئر قد تفسّخ فقال انما عليك ان تنزح منها سبع دلاء فقال له
فثيابنا قد صلّينا فيها نغسلها و نعيد الصلاة قال لا و يعقوب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال
كرد چون آنحضرت از پيش گذشته بود و احتمال حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نيز دارد و چون بيشتر از آنحضرت
احوال چاه پرسيده بود كه سام ابرص را در چاه يافتيم كه از هم پاشيده بود حضرت فرمودند كه بيش از اين بر تو نيست كه هفت دلو
آب بكشى پس عرض نمود كه جامه‌ها كه با آن آب شسته‌ايم مرتبه كه پوشيده‌ايم و نماز را اعاده كنيم حضرت فرمودند كه نه و ظاهرا
نزح از جهة زهر شرعا است و بعضى گفته‌اند كه اذا وقعت في اللبن حرم اللبن و لعل ان له فيها السم
و بعضى گفته‌اند كه آن نيز از اصناف وزغه است و اكثر اوقات در معمورات مى‌باشد و مار آبى مى‌گويند اگر در شير افتد آن شير
حرام مى‌شود و مى‌گويند كه زهر دارد چون در شير افتد زهر خود را به شير مى‌دهد و تجربه كرده‌ايم كه تا شير از او پس شير مى‌باشد

از مزاياى

از مزاياى ديگر و اين عبارت موثقه عمار است و در تهذيب و قالت و اين اظهر است كه حضرت صادق فرموده باشند
و متعارف نيست كه الفرما بايد كه همچنين مى‌گويند مگر وقتى كه اعتقادى به آن سخن داشته باشند و اگر اعتقاد داشته باشند
حكم به حرمت نمى‌كردند و ظاهر اين غلط از نساخ باشد نه از صدوق و مؤيد حديث عمار است حديث صحيح ديگر
كه حضرت فرمودند كه هر چيزى كه وزغه در آنجا افتاده از آن منتفع نتوان شد و ان وقعت شاة و ما اشبهها
في بئر ينزح منها سبعة دلاء الى عشرة دلاء و اگر گوسفندى يا چيزى به جثه او در چشمه يا بركه افتند
يعنى در چاه بميرد نه دلو مى‌كشند تا ده دلو و اين روايت موثقه اسحاق بن عمار است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه اما روايت نه يا ده است و تغيير او بالى واقع شده و ظاهر از نساخ و اگر در آنچه گذشت
توجيهى مى‌توان گفت اما در اينجا توجيه نمى‌توان گفت و ممكن است كه مراد صدوق در هر جا اشاره به آن باشد
كه نهايت آنچه در خبر وارد شده است ده است در اينجا و خبر ده است و احتمال است در ساقى والله يعلم و قال الصادق
صلوات الله عليه كانت في المدينة بئر في وسط مزبلة فكانت الريح تهب فتلقي فيها القذر و كان
النبي صلى الله عليه وآله يتوضأ منها فرمودند كه در مدينه چاهى بود در ميان مزبله و آن محل انداختن سرگين
حيوانات است پس باد مى‌آمد و كثافتها را در آن چاه مى‌ريخت و حضرت صلوات الله عليه از آنجا وضو مى‌ساختند و اين
حديث دلالت ظاهرى دارد بر طهارت چاه و صريح نيست زيرا كه سرگين مطلق نجس نيست مگر سرگين حيواناتى
كه گوشت او را نخورند و شايد كه همين سرگينى در آنجا نبوده باشد بلكه ظاهر آنست كه سرگين را در ماكول اللحم اطلاق مى‌كنند
مع هذا مشهور است كه حضرت فرمود كه اين چاه را پر كردند و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه عن البئر يقع
فيها الميتة فقال ان كان لها ريح نزح منها عشرون دلوا محمد بن مسلم به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه سؤال كرد از چاهى كه در آنجا مردارى مى‌افتد پس حضرت فرمودند كه اگر آن جيفه بدبو شده است
بيست دلو آب بكشند و اين حديث به سند صحيح وارد شده است و اكثر اوقات حديث محمد بن مسلم كه در اين كتاب
در كلينى يا تهذيب است به سند صحيح و سند اين كتاب قويست و ظاهر آنست صحيح نيز زيرا كه سند به علا بن رزين است
است و صدوق طريق صحيح به علا دارد و او ذكر كتاب محمد بن مسلم كه از اركان اربعه است در شهرت باشند كتاب

بوده است مع هذا صدوق علیه الرحمه عمل به آن کرده است ولیکن علما به این حدیث عمل نکرده‌اند چون مجمل است و احادیث
مفصله و صریح بر خلاف این است و ظاهرا عمل نتوان کرد در حدیثی که مخصوص آن از حضرات منقول نباشد والله یعلم و سؤال
کرده‌اند از ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن بئر یقع فیها [illegible] او یقطر فیها البول و العذرة
و ابوال الدواب و ارواثها و خرء الکلاب فقال ینزح منها ثلاثون دلوا و ان کانت منتنة [illegible]
و کسی از حضرت سؤال نمود که چاهی که داخل آب میشود در آن چاه آب باران و در آن آب است
بول و عذره آدمی و بولهای حیوانات و سرگین حیوانات و فضله سگها پس حضرت فرمودند که از آن چاه سی دلو کشند
و اگر چاه بدبو شده باشد [illegible] و شیخ طوسی به سند صحیح همین حدیث را روایت کرده است [illegible] و بجای [illegible] و تطرق
فیها ماء المطر ذکر کرده است و دور نیست که تغیر از نساخ شده باشد یا کرده وی مکرر گفته باشد [illegible]
مراد از آب راه نیز آب باران است و سند ابن بابویه که در وی کالصحیح است و حال او ظاهر نیست ولیکن چون صحیح است
از ابن ابی عمیر علما به آن عمل کرده‌اند و شبهه کرده‌اند که هر گاه به واسطه بول چهل دلو باید کشید و به واسطه عذره پنجاه [illegible]
و به واسطه فضله سگ تمام آب را چگونه که همه جمع شوند سی دلو باید کشید و جواب گفته‌اند که چون آب باران با اینها
جمع شده است شاید حکم نجاست اینها را تخفیف داده باشد یا اکثر آب چاه [illegible] بر اختلاف متفقات و اتفاق
مختلفات چنانکه گذشت و ظاهر آن است که این اختلاف دلیل طهارت است و چون جمعی قایل به نجاست شده‌اند و بنا بر
این اشکالات و غیر آن وارد شده است از آنجمله هر گاه یک کر از آب چاه بکشند با اجماع علما به ملاقات نجاست
نجس نمیشود و اگر همین کر در اندرون چاه باشد [illegible] هر چند کشند بیرون آید
اگر [illegible] بول کنند در آن نجس شود و همه را باید کشید و جواب گفته‌اند که احکام شرعی به عقل درست نمیشود
نمی‌بینی که اگر شخصی هزار فسق بکند یا بگوید که من ندیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسول است در آن فسق کافر
نمیشود و به این کلمه کافر میشود و این اشکالات از آنجهت است که مدار اکثر بر تقلید [illegible] بلکه شیخ علی
رجوع نموده چنانکه سید بن طاوس ذکر کرده است که بعد از شیخ طوسی مفتی نبود [illegible] التحقیق به هم رسیده بلکه اکثر مقلد
شیخ اند و اینها احادیث صحیح را طرح نموده‌اند و دست به احادیث ضعیفه زده‌اند چون شیخ گفته است که اگر با این

حدیث کنیم

حدیث کنیم عمل کنیم به همه عمل کرده‌ایم و اگر به آن احادیث عمل کنیم اینها را طرح میباید کرد و عکس شده‌اند که عکس است مثلا اگر
عمل به طهارت چاه کنیم این اخبار را حمل بر استحباب خواهیم کرد و به همه عمل کرده‌ایم و اگر به نجاست قایل شویم اخبار طهارت
همه را ترک کرده‌ایم و اگر گوینده که احتیاط است درین حرفی نیست ولیکن احتیاط واجب نیست والله یعلم و لا یجوز ان
یبول الرجل فی الماء [illegible] فلا بأس ان یبول فیه و لکن یتخوف علیه من الشیطان و جایز
نیست که شخصی بول کند در آب ایستاده اما آب جاری پس باکی نیست که در آنجا بول کنند ولیکن خوف این است
که شیاطین بر او مسلط شوند و دیوانه یا فاسق شوند شیخ طوسی حدیث صحیحی نقل کرده است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در آب روان بول کند و مکروه است که در آب ایستاده بول کند
و در موثقه حدیث ابن بکیر روایت کرده است که باکی نیست بول در آب جاری و در حدیث تقیید کرده که باکی نیست در آب
جاری اگر روان باشد یعنی مثل چشمه ایستاده نباشد و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
که حضرت فرمود که جایز است در آب بول کردن ولیکن خوف تسلط شیطان است و در روایت موثق کالصحیح
وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که در آب جاری بول میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در روایت
دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی کرد از بول کردن در آب جاری مگر در حالت ضرورت
و فرمود که آب را اهلی هست و در حدیث صحیحی از حضرت صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بول مکن در آب ایستاده
که هر که بول کند و به او برسد بلائی پس ملامت نکند مگر خود را و اگر برسد از او بلائی از آن خلاصی نیابد مگر آنکه خدا خواهد
و شیخ طوسی و جمعی کثیر از علما استدلال کرده‌اند به این اخبار بر آنکه آب جاری به ملاقات نجاست نجس نمیشود و آب ایستاده
اگر کم از کر است نجس میشود و در حدیث که حضرت به لفظ کراهت فرموده و اگر کر است نجس نمیشود و آنجا که حضرت فرمود
که باکی نیست در نجاست یا نیست ولیکن مشکل است استدلال کردن به این اخبار زیرا که چون آب را اهلی و ملکی و جنی
از ایستاده باشند و کسی بول کند گویا بر سر ایشان بول کرده است و سبب تسلط جنیان میشود بر او و اگر روان باشد کراهت
دارد ولیکن نه مثل ایستاده است مثل آنکه جمعی براه روند و بولی از [illegible] و آن [illegible] بر سر ایشان آید یا در مجلس نشسته باشند و کسی
بر سر ایشان بول کند فرق بسیار است و مقام مقتضی این معنی میکند نه طهارت و نجاست والله یعلم و قد روی ان البول

یورث النسیان و در روایتی نیز وارد شده است که بول کردن در آب ایستاده سبب فراموشی است و انهم از شیطان است
و ظاهر این اخبار آنست که در آب بول کردن بد است پس اگر بیرون آب بول کند و آن بول به آب برسد یا بول در ظرفی باشد
و در آب ریزند کراهتش کمتر است و بهتر آنست که در آب ایستاده نریزند و اولی آنست که در آب جاری نکنند
و نریزند بلکه سایر نجاسات مثل خون و منی اگر چه جزم بکراهت ایشان مشکل است والله یعلم بحقایق احکامه باب

ارتیاد المکان للحدث والسنة فی دخوله والآداب فیه الی الخروج منه

این باب در بیان مسایل طلب کردن جا از جهت بول و غایط و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در داخل
شدن در بیت الخلا و مستحباتی که در آنجا می باید بجا آوردن تا وقت بیرون آمدن از آنجا قال الصادق صلوات الله
کان رسول الله صلی الله علیه و آله اشد الناس توقیا للبول او عن البول حتی انه کان اذا اراد البول عمد الی مکان
مرتفع من الارض او مکان یکون فیه التراب کثیر کراهیة ان ینضح علیه البول حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همه کس احترازش از بول بیشتر بود یا بواسطه بول که مبادا ترشح کند نهایت احتیاط می فرمود
تا آنکه هرگاه اراده بول می کردند بجای بلند می رفتند یا بجائی که خاک نرم بسیاری بود میرفتند که مبادا بول ترشح کند
و این حدیث را شیخ در حسن کالصحیح روایت کرده است و کلینی بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت
نموده است که از جمله علم یا علامات علم آدمی است که از جهت بول خود جائی طلب نماید که ترشح نکند و شیخ بسند قوی از سلیمان
جعفری روایت کرده است که شبی در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم در درمن کوهی پس چون آخر شب شد
حضرت برخواستند و دور شدند و بر جای بلندی برآمدند و بول کردند و وضو ساختند و فرمودند که از فقه و علم مرد است که طلب کند
موضعی از جهت بولش و جائی که نشیند در آنجا خشتند و بربالای او نمازش گذارند و در احادیث بسیار صحیح وارد شده است
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بیشتر عذاب قبر از جهت استخفاف و سهل گرفتن بول است و لکن خلقی است
و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اراد دخول المتوضأ قال اللهم انی اعوذ بک من الرجس النجس
الخبیث المخبث الشیطان الرجیم اللهم امط عنی الاذی و اعذنی من الشیطان الرجیم فاذا استوی
جالسا للوضوء قال اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین واذا تزحر قال اللهم

کما اطعمتنیه

کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و آداب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین بود
که چون اراده داشتند که داخل متوضا شوند این دعا را میخواندند ترجمه دعا اینست که خداوندا پناه میبرم بتو می آورم از شر
رجس که اعمال قبیحه باطنه دارد و نجس است که اعمال قبیحه ظاهره دارد و چون قدرت بر تجسم دارد و ممکن است
که بدنش در اعمال نجس باشد چون کافر است و خبیث بد طینت است یا اعمال قبیحه مرتکب میشود و مخبث است یعنی مردمان را
باعمال بد میدارد یا مصاحبان بد دارد شیاطین جن و انس اند اگر مراد از شیطان بزرگ شان است و اگر جنس شیاطین
جن و انس مراد است معنی اول مراد است و این اظهر است و شیطانست یعنی دور است از رحمت الهی یا متمرد است
از فرمان الهی و رجیم است یعنی رانده شده است از بهشت یا آسمانها یا آنکه در وقت فرستادن او از زمین
فرشتگان او را سنگ باران کردند یا سنگهای لعنت باو انداختند خداوندا دور کن از من چیزهائی ناخوش را
که آن فضلات نعمت است که اکثر آزارها و مرضها بهم میرسد از حبس شدن بول و غایط و ریح است و چنانکه بیرون آمدن
فضلات ظاهری را از من دور کردی [illegible] از شر شیطان رجیم و گمراهیهای او که سبب نجاستهای معنویست مرا در پناه
خود در آور و ممکن است که مراد از جمله ثانیه نفس اماره هم که بدترین شیاطین است چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات
می فرمودند که دشمن ترین دشمنان نفس تو است که در میان دو پهلوی تست هر چند شیطان عدو مبین است
بگفته الهی و چون در بیت الخلا بنشیند از جهت وضو یعنی سبب وضو که بول و غایط است و از جهت متوضا میگویند که آنرا
یعنی محل سبب وضو [illegible] یعنی متعارف شده است که در اینجا وضو می ساختند یا مراد از وضو استنجا و شستن موضع
است و اول اظهر است بقرینه دعا که حضرت خواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا از من دور کن و دفع کن
نجاست بول و غایط را تا دفع شود از من آزارهائی که از لوازم احتباس آنست یا اذی عبارت از صفات رذیله است
که سبب آثار روحست از حقد و حسد و کبر و عجب و امثال اینها و بگردان مرا از جماعتی که پاکیزه کانند از جمیع
رذایل نفسانی و جسمانی از کثافات ظاهر و باطن یا طهارت صوری طهارت معنوی منضم گردان بعصمت خود
و چون [illegible] نشیند [illegible] و بعضی از علما گفته اند که چون وقت خروج غایط شود این دعا بخواند ترجمه
اینست که خداوندا همچنانکه بمن خورانیدی طعامهای نیکو با عافیت بدن و گوارا ساختی پس فضله خبیث او را

ازت دفع کن و عافیت بدن نه و انسه اسهال و ادخال پس تامل کن در شفقتهای الهی که بخواند که بنده گان از هیچ
حالی از او غافل نباشند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده که چون داخل خلا شوی
بگو بسم الله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و چون بیرون
آیی بگو الحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث و اماط عنی الاذی و چون خواهی که وضو
بسازی بگو اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین
و معتبر است که هر عملی را بسم الله بخواند و اگر در پی اول خواند بسم الله را آن ختم کنند و کان صلوات الله علیه اذا کان
علی یقول من جنبه الا و به ملک موکل یلوی عنقه حتی ینظر الی حدثه ثم یقول له الملک یا ابن آدم
هذا رزقک فانظر من این اخذته والی ما صار فعند ذلک ینبغی او ینبغی للعبد عند
ذلک للعبد ان یقول اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بابن(?) حضرت امیر
المؤمنین و صدوق در علل بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این حدیث را روایت کرده است و بجای
آنکه را ذکر کرده است و بیسکن(?) باعما(?) از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند این خبر را می فرمودند که هر بنده
که هست فرشته موکلست باو که گردن او را کج کند تا نظر بحدث خود کند پس ملک باو میگوید ای فرزند آدم قیمت
روزی تو این شد پس ببین که از کجا بودی در تحصیل آن و قیمت بکجا رسید پس سزاوار است که بنده در این
حالت متوسل بجناب اقدس الهی شود و بگوید که خداوندا روزی من کن مرا رزق حلال و حفظ کن مرا
از خوردن حرام و کلینی و صدوق رضی الله عنهما بسند قوی کالصحیح روایت کرده اند از [illegible] که من نزد حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی خدمت آنحضرت آمد و مسئله پرسید پس حضرت فرمود که هر احدی بان احتیاج
دارد و از فرزندان آدم البته [illegible] و جمع خود [illegible] ائمه
معصومین نام آن شخص گفت که از رسول خدا [illegible] رسیده است در امر دخول خلا حضرت فرمود که ذکر خدا [illegible] الجنة
و پناه بردن بخدا از شیطان رجیم و چون فارغ شود بگوید الحمد لله علی ما اخرج منی من الاذی فی یسر و عافیة
پس آن شخص گفت در این هم چیز وارد شده است که آدمی که بخلا میرود البته نظر به نجاست خود می اندازد حضرت فرمود

که هر که هست دو ملک موکل او میشوند و چون در آب قرار گرفت آن دو ملک گردن او را کج میکنند و باو میگویند
که ای فرزند آدم نظر کن بانچه جهدها می کشیدی در تحصیل آن عاقبت بکجا رسید پس از این خبر ظاهر شد که ملکی که در متن
واقع شده است مراد از آن جنس است که شامل دو نیز است اگر هر جا دو است یکی نیز هست و محتمل است که این دو
ملک دو ملکی باشند که همیشه با آدمی اند از جهه کتابت اعمال خیر و شر او و آن یک ملک از جهه همین کار مقرر شده باشد
و این دو ملک نیز مرد او نشسته [illegible] و دیگر از جهه نظر کردن نفع بخیرات چنانکه در احادیث صحیحه
از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که عجب دارم از فرزند آدم که اول او نطفه منی نجس بوده و آخر او
جیفه مردار و در میان ظرف نجاسات است و مع هذا تکبر میکند و لم یر للنبی صلی الله علیه و آله قط نجو [illegible] لان الله
تبارک و تعالی و کل الارض بابتلاع ما یخرج منه و هرگز کسی فضله آنحضرت را ندید زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را موکل
کرده است بانکه فرو برد آنچه را که جدا شود از آنحضرت و در آخر کتاب خواهد آمد بسند موثق کالصحیح که زمین موکل
که فرو برد آنچه را که از حضرات ائمه جدا شود و این معنی از خصایص نبی و امامست و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا
اراد الحاجة وقف علی باب المذهب ثم التفت عن یمینه و عن یساره الی ملکیه فیقول امیطا عنی
فلکما الله علی ان لا احدث بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما و حضرت آنحضرت که اراده قضای حاجت داشت
بر در آب خانه می ایستاد و نظر بجانب راست و چپ خود می کرد بجانب ملکین و میفرمود که دور شوید از من که از جهت
شما خدا را بر خود گواه میگیرم با قلم میگویم که خدا را برین که حکایتی بهر زبان جاری نسازم تا بیرون نیایم و از
نوشتن خود جهاد گذشتم و دور نیست که تخصیص زبان از آن جهه باشد که غالب در این کاری که میتوان کرد زبان است
و شیخ این حدیث را بسند کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آنجا لفظ [illegible]
هست و ظاهر این زبان درازی را هم صدوق کرده است بالفرج و کان صلوات الله علیه اذا دخل الخلاء یقول الحمد لله
الذی الحافظ المودی فاذا خرج مسح بطنه و قال الحمد لله الذی اخرج عنی اذاه و ابقی فی قوته
فیا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و چون آنحضرت داخل خلا میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که جمیع
ثناها و ستایشها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که مستجمع جمیع صفات کمالاتست و حافظ است آنچه حفظ باید کرد

و دفع می کنند و چون از خلا بیرون می آمدند دست بر شکم می مالیدند و می فرمودند این عبارا که ترجمه‌اش اینست که جمیع
محامد مخصوص ذات اقدس خداوندیست که هر خوبیها مخصوص ذات اوست و از جمله نعمتهای او نسبت بمن اینست
که آنچه خوردم فضلات او را از من دفع کرد و قوت آنرا در بدن من باقی گذاشت پس آنچه نعمتی است که هیچ کس نمی تواند
شکر این نعمت را بجا آورد و چون هیچ کس بزرگی این نعمت را ادراک نمی نماید بدانکه چون در دعاها انسب است
که هر مطلبی که بنده از خدا طلب کند باید خود را باسمی بخواند که مناسب آن مطلب باشد و چون در این مقام دو نعمت
عظیم است یکی قوت ماسکه که غذا را در معده حفظ کند و نگذارد که بیرون شود تا آنکه هضم شود و حق سبحانه و تعالی معده را
مانند دیگی کرده است و حرارت در آن مقرر فرموده است که در اندک زمانی هر غذائی که در آن داخل شود طبخ نماید و بعد از
طبخ آنچه را زبده و خلاصه غذاست از آن بجگر فرستد و از آنجا خون شده بمجاری لطیف از آنجا بدل رود و از آنجا
که همه که در بدنست متحرکست و آن حرکت ... که آنها را شرائین می گویند جاری شود و آنچه خونست از عروق که از
انها منفصل است بجگر بغیر نعمت الهی هر رگی را آنچه باید داد ... و همچنین صفرا و بلغم و سودا را در کل بدن جاری سازد و این اخلاط
اربعه را در هر عضوی آنچه ضرورت جزو بدن شود باید و هرچه زیاده شد دفع نماید و از فضلات غذاست آنچه فضله آبست بول کرده
بول ... و آنکه ... که تا آدمی اراده بول نکند دفع نشود و آنچه
فضلهٔ طعامست اندر روده ها روان کرده ... تا قرب مخرج آید و قوت ماسکه حفظ نماید و چون اراده نماید قوت دافعه
آنرا دفع نماید پس اگر در قوت ماسکه ضعفی بهم رسد سلس البول و اسهال می شود و اگر در قوت دافعه ضعفی بهم رسد حبس البول
و قولنج و ... امراض حاصل می شود ... در هر عضوی از چهار ... هضم که در بدن ... مقرر ساخته است ماسکه و دافعه مقرر
ساخته است و تفصیل اینها را در کتب طب ملاحظه باید نمود و مجملا چون اکثر بلکه همه امراض از ضعف قوت ماسکه و دافعه
است و حفظ بدن باین دو قوت است و قوت این دو قوت از حق سبحانه و تعالی است بنابراین حضرت حمد و ثنای
الهی مناسب این مقام حافظ وجودی ... آن ستایش الهی فرموده و هرچند طلب نکرد حفظ آنچه ضرورت و دفع آنچه
در کار نیست اما حمد طلبست چنانکه هرگاه پادشاهی را مدح کنند بکرم معنی آن طلب بخشش است هرچند بزبان نیاورند
و در وقت بیرون آمدن چون آنها دفع شده بود و لازم بود شکر این نعمتها نکرده و اظهار نمود که کار ما قوت و ادای شکر

بمعنی نعمتهای

جنس نعمتهاست شکر او را باظهار عجز از شکر بجا آورده باشد و این نعمت از جنس نعمتهای بسیار عظیم است یکی آنکه
حفظ بدن بسبب قوت عبادات و طاعاتست که بسبب آن بمراتب عالیه برسد و دیگر آنکه بنده با این ضعف و
بیماری ... مخالفت الهی حق سبحانه و تعالی بر تربیت او میفرماید در همه امری حتی تا در حفظ غذا و دفع اذا بسیار
شکر لازمست با آنکه شکر نعمت سبب مزید نعمت در دنیا و عقبا و باید که بدانیکه هر دو کلمات قرآن و
احادیث ... اشارات بسیار است می باید که از آنها غافل نشوند و بعضی از آنها اشاره می شود و ... را سند بر
... می باید دانست که کتب احادیث مانند کتب فقهاست که در آنها ذکر معیب است بلکه در حدیث
... و بسط وجوه بسیار اول آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر کس را از جهت استعداد او
دعائی تعلیم نموده اند و مجموع را ذکر می کنند که اگر کسی را مقصود ... همه را بخواند و الا آنچه مقصود ... و گاه
باشد که اسم اعظم الهی در دعائی باشد که ما ندانیم با آنکه هر دعائی خواصی چند دارد که دیگری ندارد و در ...
اشارات چندست که در دیگری نیست و همچنین در احادیث و احکام بلکه در آیات قرآنی که بسبب ظاهر مکرر شده است
و در واقع مکرر نیست حتی بسم الله الرحمن الرحیم که صد و چهارده جا واقع شده است در هر جا معنی خصوصیتی دارد و
و ارباب قلوب بریاضات و مجاهدات باین اشارات فائض شده اند و می شوند و در حدیث صحیح وارد شده است
که چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از بیت الخلا بیرون می آمدند این دعا را میخواندند که الحمد لله الذی رزقنی
لذته و ابقی قوته فی جسدی و اخرج عنی اذاه یا لها نعمة سه مرتبه و مجملا که مجموع را سه مرتبه
خوانده بلی با عبارت یا لها نعمة سه مرتبه خوانده باشند و این مشهور است و عبارتی که اکثر علما ذکر کرده اند
جمع کرده اند میان این دو حدیث و گفته اند که بخوانند که الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته
و اخرج عنی اذاه فیا لها من نعمة فیا لها من نعمة فیا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و اگر
بگویند یا لها نعمة را سه مرتبه نیز خوبست و اگر بخوانند همه عبارات را نور علی نور است والله یعلم و کان ...
صلوات الله علیه اذا دخل الخلاء یقنع رأسه و یقول فی نفسه و در تهذیب یقول ...
بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی لک من الشاکرین

فیما تصرف عنی من الاذی والغم الذی لو حبسته عنی هلکت الحمد لله الذی عصمنی من شر ما فی هذه البقعة
واخرجنی منها سالما وحال بینی وبین طاعة الشیطان الرجیم و شیخ طوسی روایت کرده است این خبر را بسند
قوی که آنحضرت چون داخل خلا میشدند و این نام خلا دلالت بر آن دارد که می باید خلوت باشد و کسی آنجا نباشد
سر خود را می پوشانیدند و آهسته میخواندند یا در خاطر میگذرانیدند دعا را و ترجمه اش اینست که یاوری نام
حق سبحانه و تعالی را و باستعانت ذات او داخل خلا میشوم و اعتماد بآن دارم چون خداوندی جز او نیست
پروردگارا این فضلات را از من بیرون آور و روزی و حساب این نعمت را از من مخواه یا هرچند مستحق این خواهم بود کرمی
این نعمت را بفضل عطا فرما و توفیقم کرامت کن که از جمله شکر کننده گان تو باشم بسبب این نعمت که بلا
و غم را از من دفع کن که اگر دفع نکنی هلاک خواهم شد تو راست جمیع ثناها و خوبیها و غیر تو را نیست خداوندا مرا حفظ
کن از شر شیطانی که درین موضع میباشد و مرا از شر ایشان بسلامت بدر بر و مگذار که من اطاعت شیطان مردود کنم
و ظاهر این حدیث آنست که سر پوشیده شود بعنوانی که رو هم پوشیده شود و بعضی که در نکات کشیفه داخل مواضع
نشود و پس اگر عمامه نیز بر سر باشد سنت است که جامه بر بالای آن بجهت اندازد و ینبغی للرجل اذا دخل الخلاء ان یغطی
راسه اقرارا بانه غیر مبرئ نفسه من العیوب و سزاوار است که چون شخصی خواهد که داخل خلا شود سر را بپوشاند
و گویا سر پوشیدن از روی حیاست و اقرار میکند بنده که نفس من بری نیست از عیوب و عیوب من بسیار است
بنا برین سر را می پوشانم و بعضی در تقنیع تشبیه است اگرچه سر را بسر نیز دلالت بر قلت حیا میکند و چون صدوق
از ارباب نصوص است تا نقلی باو نرسیده باشد چنین حکمی نمیکند و ظاهرش آنست که او نصی دیده بلکه اما بما نرسیده است بلی
در دعاهای حضرت سید المرسلین صلعم که با بوذر کرده اند اشاره باین معنی است و یدخل رجله الیسری قبل الیمنی فرقا
بین دخول الخلاء و دخول المسجد و سنت است که چون داخل خلا میشود پای چپ را مقدم دارد بر پای راست تا فرق شود
میان داخل شدن مسجد و داخل شدن خلا یعنی چون مسجد مقام شرف است مناسب آنست که پای راست که اشرف است از پای
چپ از او مقدم دارد در حالت دخول و خواهد آمدن حدیث او و چون جای کثیف است پای چپ را که اخس است
و ظاهر این عبارت نیز عبارت حدیث است و نکته ایست از جهت تقدیم پای چپ و علت تقدیم همین باشد و اگر از صدوق باشد

فلیست باطل و محاکمه او قیاس کنند و لهذا علما متابعت او کرده اند درین حکم و سایر احکامی که او گفته است چنان از
ارباب لغت و الله یعلم و یتعوذ بالله من الشیطان الرجیم کان الشیطان الرجیم اکثر ما یهجم بالانسان اذا کان
وحده و سنت است که در وقت داخل شدن در خلا پناه بحق سبحانه و تعالی برد از شر شیطان هر دو دعا بجهة عبارت منقوله را
بگوید یا هر عبارتی که باشد و لکن می باید در دل در آمدن این معنی را از محض لفظ بهتر از جهت آنکه اکثر اوقات شیطان بآدمی
می دیده که است که تنها باشد چنانچه احادیث بسیار در مذمت تنهایی وارد شده است و خواهد آمد و در حدیث کالصحیح
وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اشد و بیشترین تسلطهای شیطان در وقت تنهایی آدمیست
و بلفظ اجرای نیز وارد شده است یعنی در تنهایی جرات شیطان بر آدمی بیشتر میشود و اذا خرج من الخلاء اخرج رجله
الیمنی قبل الیسری و چون خواهد که از خلا در آید پای راست را بر پای چپ مقدم دارد و بر عکس مسجد که در وقت بیرون آمدن
از مسجد پای چپ را مقدم میدارد و ظاهرش آنست که مجموع حدیث باشد و در آن حدیث استغفار نیز باشد و در عبارت
بحفظ سعد بن عبدالله حدثنا باسناده الی الصادق صلوات الله علیه انه قال من کثر علیه السهو فی الصلوة فلیقل اذا دخل
الخلاء بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و ایضا بحفظ سعد که اسناد آن
صدوق است و حال او که گذشت مجهول که اسناد او را رسانیده باشد از شیخ بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت
فرمودند که هر که در نماز بسیار سهو کند باید که چون داخل خلا شود این دعا را بخواند تا سهو او زایل شود و دعا و ترجمه اش گذشت
و آنکه صدوق وجاده را اعتبار کرده است ظاهر محض وجاده نبوده است بلکه جمیع روایات سعد را اجازه از پیش داشته
است و چون اجازه بمعنی حفص و وجاده جمع شده باشد و حدیث که شد اگر این کتاب متواتر بود تا سعد و علم داشته است که آنکه
در حضرت نیز اعتماد میتوان کرد چنانکه در مقدمه گذشت احادیثی که برین دلالت میکند و الا بر تقدیریکه وجاده را ذکر کند قصور
ندارد نقل کرده اند و میتوان گفت که میان من و خدا حجت است والله یعلم و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه اذا
تکشف او اذا انکشف احدکم کما فی بیت احدکم لبول او لغیر ذلک فلیقل بسم الله فان الشیطان یغض
بصره عنه حتی یفرغ فرمودند که هر که عورت شما باز شود از جهت بول کردن یا غیر آن باید که بسم الله بگوید تا شیطان نظر
بعورت شما نیفکند چون بسم الله میگوید او چشم خود را بر هم میزند تا وقتیکه عورت خود را بپوشید بعضی گفته اند

که مراد از این چشم بر هم گذاشتن است که شما را وسوسه‌های فاسد نیندازد و شیخ رحمه الله این حدیث را بسند صحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است با بعضی عبارات بدون زیادتی و امثال این احادیث بسیار است شرط ایمان است
که تصدیق کنند و کاری بتأویل آن نداشته باشند چنانکه در آیات و احادیث بسیار واقع شده است که هرچه
علم شما بآن نرسد رد مکنید و قال رجل لعلی بن الحسین صلوات الله علیهما این یتوضأ الغرباء فقال یتّقون
شطوط الانهار والطرق النافذة وتحت الاشجار المثمرة ومواضع اللعن فقیل له واین مواضع
اللعن قال ابواب الدور و عرض کردند که غریبان در کجا بادب خانه روند چون خانه ندارند حضرت فرمودند که اجتناب
کنند از آنکه بول و غائط کنند در کنار نهرها و در راههائی که تردد در آن کنند و در زیر درختان میوه‌دار
و در مواضع لعن یعنی جاهائی که مردمان لعن کنند پرسیدند که مواضع لعن کجاست حضرت فرمودند که درهای
خانها ممکن است که مراد حضرت درهای خانها مثال باشد و لفظ اول بر عموم خود باشد چنانکه اکثر علما چنین
فهمیده‌اند پس تحتگاهها و امثال آن نیز از جاهائی که سبب ایذای مسلمانان نیز مکروه باشد و ممکن است که مراد حضرت
در اینجا همین درهای خانها نیز و انهار از عمومات ایذای مؤمنان و قبیح آن استخراج نمایند و محتمل که مراد از
موضع لعن این نیز که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان لعن میکنند چنانکه خواهد آمد و مثل این و بنابرین حمل کرده‌اند
که در جائی که از در خانه که ملک شخصی باشد بی رضای او حرام است و مستحق لعن است و اگر ملک نباشد مکروه نیز ممکن است
که ملعون باشد یعنی از رحمت الهی دور باشد بنابر آنکه معنی آن این باشد که مردمان لعن می‌کنند ظاهر نمی‌شود که
لعن خوب باشد شاید از این حیثیت بد باشد که سبب گناه دیگران می‌شود چون اکثر مردمان آن تقوی ندارند
که خود را در امثال این جاها ضبط نمایند و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده‌اند و بجای
لفظ یتقون یتقی ذکر کرده‌اند و معنی یکیست و فی خبر آخر لعن الله المتغوط فی ظل النزال والمانع
الماء المنتاب والسادّ الطریق المسلوک و در حدیث دیگر وارد شده است که شیخان ابن بابویه و طوسی
کالصحیح روایت کرده‌اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی لعن کرده است کسی را که غائط کند
در سایه که قافله در آنجا منزل کند خواه کاروانسرا باشد یا زیر درخت باشد و دوم کسی را که منع نماید مردم را از آب سبیل

که در جاها و چشمه‌ها مردمان بر آن بنوبت وارد می‌شوند یا آبی که ملک جماعتی باشد و یا هر فرد با هر یک نوبتی مخصوص
باشد و صاحب نوبت را منع کردن حرام است و کسی که راه شارع مردمان را تنگ کند یا بکنده و دیواری بکشد که تردد نتوانند کرد
یا راه را تنگ کند یا راهداری بکند که سبب آن شود که کسی از آن راه نرود و در کافی و تهذیب این عبارت که این
طایفه ملعون‌اند ممکن است که مراد این باشد که مردمان لعن ایشان میکنند و خدای تعالی نیز و فی خبر آخر من سد طریقا بتر الله
عمره و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که راهی را ببندد حق سبحانه و تعالی عمر او را قطع کند و کوتاه گرداند چون در
آن خبر استدراک بعد از این تقریب این حدیث را ذکر کرده و سئل الحسن بن علی صلوات الله علیهما ما حد الغائط قال لا
تستقبل القبلة ولا تستدبرها ولا تستقبل الریح ولا تستدبرها و سؤال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه که آداب
ادب خانه چیز است حضرت فرمودند که رو بقبله مکن و پشت بقبله مکن و رو بباد مکن که ترشح کند و پشت بباد مکن که از
زیر جامه نیز ترشح میکند غالبا یا نفخ کرد اکر وجه آن ظاهر نیست و این حدیث را شیخان بسند قوی روایت کرده‌اند
و صدوق حکم بصحت آن کرده است و مؤید جزو اول این احادیث بسیار وارد شده است و فقها متفق‌اند که حضرات
معصومین صلوات الله علیهم نهی از استقبال و استدبار قبله فرموده‌اند و لیکن خلاف است که نهی از برای حرمت یا کراهت
و در صحراها حرام است در بناها مکروه و یا در صحراها مکروه است و در بناها جایز چون حدیث صحیح وارد شده است که محمد بن اسمعیل
بن بزیع نقل کرده است که من داخل خانه حضرت امام رضا صلوات الله علیه شدم و در آن خانه بیت الخلائی بود رو بقبله
پس که داشتن حضرت از اکمال بود دلیل است که جایز است نشستن رو بقبله یا پشت بقبله بتقدیری که حضرت نشسته باشد
و تقدیر حضرت حجت است و جواب گفته‌اند که اگر حضرت که اگر حضرت نفرموده باشند که داشتن از امامت است
و صاحب که همین ابن بزیع در حدیث صحیح دیگر روایت کرده است که من داخل خانه حضرت شدم و در آنجا کنیف
رو بقبله بود حضرت فرمود که هر که رو بقبله بول کند سهوا و بخاطرش رسد که رو بقبله است و بگردد از جهت تعظیم و اجلال قبله
از آنجا برنخیزد تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و مجملا چون حدیثی بنظر نرسیده است که صریح باشد در حرمت یا کراهت
و در چنین جاها لازم است هیچ طرف نمیکنیم و احتیاط میکنیم والله یعلم و فی خبر آخر لا تستقبل القمر الهلال ولا
تستدبره و در خبری دیگر وارد شده است که رو بماه و پشت بماه مکن بخاطر ندارم که این خبر را در جای دیگر دیده باشم

کراهت دارد بماه کرده بتبع و خواهد آمد در مناهی این مسالة اگر حضرت نهی فرموده اند آنکه در وقت خلا فرج آنکس ظاهر باشد بر آفتاب
و ماه بلکه شعاع آنها بر فرج آنکس افتد و کلینی مرسلا روایت کرده است که ... و شیخ بسند قوی
و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که کسی بول نکند باین عنوان که فرجش ظاهر باشد بر ماه یعنی رو بماه بول نکند که شعاع ماه بر فرج او افتد و من استقبل
القبلة فی بول او غائط ثم ذکر فتحرف عنها اجلالا للقبلة و فی بعض و تعظیما لها لم یقم من موضعه حتی یغفر
الله له و ترجمه اینرا ذکر کردیم قبل از این و همین عبارت حضرت باندک تغییری که لفظ او غائط زیاده شده است
و لفظ و تعظیما لها ساقط شده است و دو روایت که نقل بالمعنی کرده باشند یا حدیث دیگر باشد که زیاده و کم کرده باشند
والله یعلم و منقولست بروایت شیخین که ابوحنیفه از خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه بیرون آمد
و حضرت امام موسی کاظم در راه ایستاده بودند ابوحنیفه از حضرت پرسید که شخصی که غریب باشد در شهر شما
رسد و خواهد که قضای حاجت کند چه کند حضرت فرمودند که در حوالی دیوارها و ساحت مسجد ننشیند و همچنین در کنار نهرها
و زیر درختان میوه دار و منزلهای خانه و رو بقبله مکن در حال بول و غائط و جامه را بالا کن و هر جا خواهی بنشین و
در روایات بسیار واقع شده است که رو بمشرق و مغرب مکن در خلا و این بهتر است و بعضی گفته اند که روایت ... دخل
ابوجعفر الباقر صلوات الله علیه الخلاء فوجد لقمة خبز فی القذر فاخذها و غسلها و دفعها الی مملوک کان معه
و قال تکون معک لآکلها اذا خرجت فلما خرج صلوات الله علیه اذا خرجت فلما خرج صلوات الله علیه قال
للمملوک این اللقمة قال اکلتها یا ابن رسول الله فقال انها ما استقرت فی جوف احد
الا وجبت له الجنة فاذهب فانت حر لله فانی اکره ان استخدم رجلا من اهل الجنة
یعنی حضرت داخل خلا شدند دیدند که لقمه نانی در آنجا افتاده بود آن لقمه را برداشتند و شستند و بغلامی دادند
و فرمودند که با تو باشد که چون در آییم بخوریم پس چون حضرت صلوات الله علیه بیرون آمدند فرمودند که کو لقمه غلام
گفت یا ابن رسول الله آن را خوردم حضرت فرمودند که هر که چنین لقمه را بخورد که از جاهای کثیف برداشته
باشند بعد از شستن او بهشت او را واجب شود برو که تو را آزاد کردم از برای خدا که مرا خوش نمی آید که شخصی

از اهل بهشت

از اهل بهشت باشد او را بعنوان بندگی خدمت فرمایم غرض از ذکر این حدیث آنست که دلالت میکند بر آنکه در بیت الخلا چیزی
خوردن خوب نباشد چون حضرت فرمودند که بیرون آییم و بخوریم هر چند در وقت بول کردن نبود و ظاهر میشود که در آن وقت
بطریق اولی خوب نباشد و دلالت میکند که مردمان صالح را خدمت فرمودن خوب نباشد و ظاهر است که در آب کردن نجاست
بلکه باید قبل از شستن بشویند اما ظاهر است که بواسطه نجاست شسته باشند یا بواسطه کثافت پس اگر نانی در راه افتاده باشد
و آنرا بردارند بهتر است که بشویند و بخورند مگر آنکه در مثل صحراها باشد که بحسب ظاهر زمینش پاک بوده باشد و این
حدیث دلالت میکند بر آنکه سنت است تعظیم نان کردن چنانچه منقولست در اخبار بسیار از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین که عزت نان بدارید که از عرش تا فرش و اکثر اهل زمین در آن کار کرده اند
تا نان شده است یعنی افلاک و کواکب و ملائکه علوی و سفلی و آدمیان و حیوانات و اگر نان حاضر شود
انتظار نان خورش نکشند و نان را زیر کاسه و امثال آن نگذارند و نان را بو نکنند و از کارد پاره نکنند
و اگر نان و گوشت حاضر شود اول نان بخورند و لقمه نان را پیشتر در راهها ... انداخته باشند بر بالای آن نگذارند
و بنان استنجا نکنند و اخبار معتبر وارد شده است که جمعی بنان استنجا میکردند حق سبحانه و تعالی ایشان را ابتلای قحطی
مبتلا کرد تا عاقبت امال نان را با فضلات خوردند و فرزندان خود را خوردند و نان جو را بهتر از نان گندم
تعظیم می باید کرد و علما ذکر کرده اند که استنجا بنان حرام است اما موضع یک چیز دو اگر العیاذ بالله تربت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه استنجا کند بدلش از نجاست فضله پاک میکند و نجاست کفر نجس میشود و تربت که قبر
مقدس است یا خاکی که از گرد جای معتاد مهر و تسبیح کرده باشند یا بواسطه تیمن و شفا برداشته در روضه گذاشته باشند
و از آنجا آورده باشند یا خاکی که از حوالی آنحضرت بقصد تیمن و شفا برداشته باشند هر چند در روضه نگذاشته باشند علی
المشهور بین الاصحاب و ان شاء الله در باب زیارات ائمه خواهد آمد احادیث تربت و نهی رسول الله صلی الله علیه
وآله ان یطمح الرجل ببوله فی الهواء من السطح او من الشیء المرتفع و نهی فرموده اند که شخصی بول کند در هوا از بام
یا جای بلندی که بسیار بلند باشد و ظاهر آنست که چون ملائکه و جن در هوا میباشند سبب آزار ایشان میشود و بعضی گفته اند
که ترشح نکند خوبست اگر خاک نرم نباشد و اگر بر خاک بهتر است و این حدیث بسند قوی کالصحیح منقولست

و علما این عمل را مکروه دانسته اند و قال صلوات الله البول قائما من غیر علة من الجفاء و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمودند که ایستاده بول کردن خلاف آداب عقلاست بلکه کار حیوانات است و در مناهی آنحضرت صلوات الله علیه خواهد آمد
که حضرت کراهت داشتند از حدث کردن ایستاده و حدث شامل بول و غائط است و در اخبار نیز وارد شده است
و لیکن اکثر جاها نام غائط را بواسطه قباحت نمی برند و بول میگویند و بسیار است که نام بول را نمی برند و کنایه ذکر
میفرمایند چنانکه خواهد آمد و احادیث سابقه نیز دلالت میکند بر کراهت ایستاده که حضرت فرمودند که جایی اختیار
کنند که ترشح نکند و علت ترشح در اکثر ایستادن است و بیشتر قباحت فعل و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال نمودند
که جایز است ایستاده بول کردن حضرت فرمودند که بلی و لیکن خوف است که شیطان او را دیوانه کند مجملا ... و کراهت
والاستنجاء بالیمین من الجفاء ظاهر آنست و خبر سابق است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که استنجا بدست راست
کردن خلاف آداب عقلاست چون بآن دست چیزی میخورند و در حال وضو بر مجلس میکشند و از آنحضرت منقولست که دست
راست از برای روی است و دست چپ از برای فرج است و ظاهرا هر دو حدیث یکی باشد و کلینی این عبارت را ... بکونی
از حضرت روایت کرده است و در روایت کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که آنحضرت نهی فرموده اند
از استنجا کردن بدست راست و قد روی انه لا باس اذا کانت الیسار معتلة و در روایتی واقع شده است
که میتوان استنجا بدست راست کردن هرگاه دست چپ علتی داشته باشد مثل آنکه کوتاه باشد یا شل یا مرض دیگر و کلینی نیز
باین عنوان نقل روایت کرده است و اگر روایت نیز نباشد عمومات ما جعل علیکم فی الدین من حرج و امثال آن کافیست
از جهت دفع کراهت و سأل هشام بن سالم اباعبدالله صلوات الله علیه فقال له اغتسل من الجنابة و غیر ذلک فی الکنیف
الذی یبال فیه و علی نعل سندیة فاغتسل و علی النعل کما هی فقال ان کان الماء الذی یسیل من جسدک یصیب
اسفل قدمیک فلا تغسل اسفل قدمیک بسند صحیح سوال نمود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من غسل
جنابت یا غیر آن میکنم در میان خانه که در آنجا بول میکنند و نعلین سندی مولتانی که کناره دارد در پا دارم
و بکفش غسل میکنم پای من نجس میشود یا غسل صحیحست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر آب غسل بکف پایت میرسد
و در میان کفش آنجا احتیاج بشستن با مرتبه دیگر نیست و از مفهوم حدیث در می آید که اگر آب نمیرسد باید شست و اظهر آنست که

و شیخ

و شیخ بسندی قوی از هشام روایت کرده اند این حدیث را پس آنچه صدوق بعد از این گفته است محتمل است که از حدیث
باشد یا مفهوم را از کلام خود نقل کرده باشد و مضمون حدیثی باشد که شیخان روایت کرده اند بسند صحیح از حماد از حریز که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی غسل جنابت کند آیا بعد از غسل پای خود را
میشوید حضرت فرمودند که اگر در جایی غسل میکند که آب غسل نیز بر پای او میرسد بآنکه گل نداشته باشد و بر روی زمین صاف
و پاک غسل کند پس اگر مرتبه دیگر پا را نشوید باکی نیست و اگر پای او در میان آب فرو رفته باشد پس باید که پا را
شوید و ظاهرا مراد از آب گلست یعنی در میان گل فرو رفته باشد و آب بزیر پا نرسد و احتمال دارد که ظاهر خبر مراد باشد
بآنکه در میان آب غسل ترتیبی کند و آب بر دارد و بر اعضای خود ریزد پس هرچند آب بآنجا رسیده است بقصد غسل صحیحست و هرچند
بقصد غسل آب بآنجا نرسیده است از غسل مجزی نیست پس آنکه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بشوید در این صورت
یک احتمال آنست که پا را از آب بیرون آورد و آب بر آن ریزد بقصد غسل و این صورت بی شبهه صحیحست و یک
احتمال آنست که اگر در میان آب نیز حرکت دهد بقصد غسل کافی باشد و احتمالی دیگر آنکه حرکت دادن و نیت بدون حرکت
هر یک کافی باشد و حق آنست که همه خوبست بشرط ترتیبی که مذکور شد پس بنابر این که اگر کسی غسل ترتیبی در میان حوض کند باید که اول
سر و گردن را در میان آب بشوید و هرچه از بدنش از آب بیرون باشد بشوید و آنچه در میان آب باشد بیرون آورد و آب بریزد
یا نیت کند و حرکت دهد صحیحست و کذلک اذا اغتسل الرجل فی حفرة و جری الماء تحت رجلیه لم یغسلهما
وان کانت رجلاه مستنقعتین فی الماء فلیغسلهما و همچنین هرگاه شخصی غسل کند در گودی و در رود
آب غسل در زیر پای او نشوید پا را و اگر پای او فرو رفته در آب بشوید پا را و این حدیث را صدوق در باب
ذکر کرده است بواسطه آنکه در آداب خانه غسل عنوان نکرده و مناسب آن بود که در باب غسل ذکر کند چنانکه دیگران کرده اند
اما این معنی از کلام ایشان مفهوم نمیشود و از کلام صدوق مفهوم میشود و تفصیل طلبش مذکور شد چون مطلب ذکر عبارت
حدیث بود و بیان دو احتمال و بحسب عبارت اظهر آنست که تتمه حدیث هشام باشد و الا تدلیس است و نسبت
آن بصدوق جایز نیست و لیکن چون در اوایل کتاب سخن او با حدیث در هم است و خود ذکر کرده است که همه فتوی
او است و میان او و خدا سبحانه و تعالی حجت است اگر چنین کند تدلیس نیست اما بعد از آنکه شروع میکند در بیان فتاوی

زمین

بعنوانیکه ملهم شده است بعد از این اگر بهرق چیزی ازو واقع نشود و نشده مگر بنا درا کما قال صادق صلوات الله علیه حین
الرجل اذا اراد ان یبتغی کیف یقعد للغائط سایر عبارات و طریق صدوق بعبارت موثق است هرچند و طریق
شیخین سهل است و سهل امر او سهل است چنانکه گذشت از حضرت صلوات الله علیه سوال کرد که هرگاه شخصی خواهد که استنجا
کند چگونه نشیند حضرت صلوات الله علیه سوال کرد و فرمود که چنانکه از برای غایط می نشیند و ظاهر عموم مساوات که از لفظ ما
فهمیده میشود آنست که در حال استنجا نیز عورتین خود را از ناظر محترم بپوشاند و چنانکه رو بقبله و پشت بقبله نکند احتیاطا
و رو بآفتاب و ماه نکند و پشت بماه نکند و رو به باد و پشت بباد نکند احتیاطا و همچنین در دیگر مکروهات مثل آن
باشد و اکثر ذکر کرده اند حال استنجا را و جمعی که ذکر کرده اند بر سبیل استحباب ذکر کرده اند الا ستر عورتین که آن واجب
است برخود و نقلی در سلاو استحبا ندارد و لهذا صدوق ذکر کرده وجوب ستر عورتین را از ناظر محترم همچنانکه اکثر فقها ذکر کرده اند
و در اخبار خلافی نوارد نشده است و علما ذکر کرده اند از جهة ذکر کرده اند که چون واجبست ستر عورتین و در اخبار
آدمی عورت خود را باز می کند مناسبت داشت که ذکر کنند ذکر کرده اند و صدوق در مبحث حمام ذکر خواهد کرد چون حمام احکام
بسیار دارد و اخبار بسیار در آن وارد شده است و متعارف فقهاست که در کتب مختصر آنرا ذکر کنند و این جهة
و دفع اعتراضات از صدوق نیز و قال ابو جعفر صلوات الله اذا بال الرجل فلا یمس ذکره بیمینه و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بول کند دست خود را بذکر نرساند در وقت استبرا و غیره و این خبر را مسند
ندیده ایم و عامه در صحاح خود بطرق متعدده از ابوقتاده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند
و جمعی کثیر از علما ذکر کرده که مراسیل صدوق در حکم مسانید است چون ذکر کرده است که میان من و خدا حجت است
و از کتب معتبره ذکر کرده ام خصوصا هرگاه جزم کند بگوید قال ابو جعفر مثلا بخلاف آنکه بگوید روی عن ابی جعفر
اگرچه ظاهر آنست که نزد او یکسانست قال صلوات الله علیه طول الجلوس علی الخلاء یورث الباسور و حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که بسیار نشستن و مکث کردن در ادب خانه سبب بواسیر است
و بسون خوانده اند و ناسور مقعد بواسیر است و صدوق و شیخ این خبر را بسند کالصحیح از آنحضرت روایت کرده اند
و لیکن شیخ ذکر کرده است که حضرت فرمود که لقمان بپسرش این را گفت و بعد از آن گفت که این را بر در ادب خانه نوشته

ولقمان

و ممکن است که محمد بن مسلم که راوی این خبر است دو مرتبه از حضرت شنیده باشد و ظاهر خبر کراهت است با معنی اگر ترک
این معنی بکنند از برای حق سبحانه و تعالی ثواب خواهند داشت و محتمل است که نهی ارشادی باشد چون فایده اش
دنیوی است و در این صورت مستحق ثواب دارد که قصد کنند که اگر صحیح باشم عبادت الهی خواهم کرد بمشقت
و من حیات و صحت را از برای عبادت خدا میخواهم و در این صورت ثواب خواهد داشت اما این نیت فرع
معرفت است بلکه طبیعی آدمیست که صحت بدن را فی نفسها میخواهد مگر مخلصین مانند حضرت ابراهیم علیه السلام
که مامور شد باینکه بگوید که نماز خود و حج خود و زندگی خود و مردن خود را از جهة رضای او میخواهم و انشاء الله در نماز
خواهد آمد و غرض از بیان این آنست که فرق میان احکام ارشادیه و تکلیفیه بکنند و احادیث بسیار وارد شده
است در ارشادیه خصوصا در اشربه و اطعمه و سئل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التسبیح
فی المخرج و قراءة القرآن فقال لم یرخص فی الکنیف اکثر من آیة الکرسی و الحمد لله او آیة الحمد لله رب
العالمین و سوال کرد عمر از حضرت صلوات الله علیه از تسبیح در مخرج که محل فضلاتست و از خواندن قرآن در ادب خانه
پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی یا حضرت رسول الله رخصت نداده اند در کنیف بیشتر از آیة الکرسی و حمد
حق سبحانه و تعالی میتوان گفت و آیه الحمد لله رب العالمین میتوان خواند و اگرچه سند صدوق بعمر بن یزید صحیح است
و این عمر ثقه و عظیم الشان است و شیعیان بواسطه تقیه از بنی امیه او را عمر نام گذاشته اند و فایده نیز داشته است
از برای دیگران وقتی که تقیه کنند و قصد ایشان کنند مثلا هرگاه ضرور شود قسم خورند که عمر را است میدانیم
یا یزید و ابو بکر را و مراد ایشان اینها نباشد حتی آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرزندان خود را بنام ابو بکر
و عمر و عثمان کرده بودند و هر سه در کربلا شهید شدند رضی الله عنهم و شیخ طوسی رحمه الله این حدیث را کالصحیح
روایت کرده است تا آیه و آیه الحمد لله رب العالمین را ذکر کرده بنابر آن مراد آنست که خواندن یک آیه الکرسی
ندارد و بنابر نسخه مصنف ظاهرش آنست که جایز است ذکر [illegible] مشتمل بر حمد و ثنای الهی باشد پس مطلق ذکر
بر هر اسمی که بوده باشد خوب است و دعاهائی که گذشت اکثر مشتمل بر حمد است خوب و خواهد آمد و این عبارت
احتمال این معنی دارد که آیة الکرسی را خواند لقصه بخواند با کمتر و الحمد لله رب العالمین هر حال باشد و از اینجا نیز بر دو آیه

موضوع

حمدی تواند خواند و همچنین عبارت او آیة الحمد لله رب العالمین نیز احتمال دارد که مراد این باشد که هر آیه که مشتمل بر حمد
و ثنای الهی باشد توان خواند اما معنی اول اظهر است و معنی ثانی بعید نیست باعتبار اخباری که بعد از این می آید و ممکن است
که مراد این باشد که چون آیة الکرسی بخواند حمد الهی بکند یا آیه الحمد لله رب العالمین بخواند چون آیة الکرسی بنحوی که نازل شده در روایات
اهل البیت صلوات الله علیهم بعد از العظیم و الحمد لله رب العالمین نیست و بعد از که ما فی السموات و ما فی الارض وارد شده ما
و ما بینهما و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم من ذا الذی الا آخر و این روایت را علی بن ابراهیم
و کلینی و شیخ طوسی و سید ابن طاوس و غیر ایشان ذکر کرده و ما منعنا این را با آیة الکرسی علی التنزیل و التعلیم و من
سمع الاذان فلیقل کما یقول المؤذن و کسی که اذان بشنود در خلا باید که حکایت قول مؤذن بکند و این نیز مستثنی است
از آنچه خواهد آمد که سخن نگوید و بر این مضمون حدیث صحیح وارد شده است و چند حدیث کالصحیح که در حالت خلا هرچه مؤذن بگوید
او نیز بگوید و حدیث معتبر وارد شده است که سبب زیادتی روزی است پس ظاهر آنست که شهیدان رحمهم الله که نفی حدیث کرده اند چون من لا
یحضره و ثواب الاعمال و علل الشرایع را ندیده اند معذور بوده اند و در باب اذان خواهد آمد و اگر آهسته مثل نفس میگوید بهتر است
چنانکه گذشت و لا یمنع من الدعاء و التحمید من حبل الله علی الخلاء فان ذکر الله حسن علی کل حال و ترک نکند دعای
الهی را و بر نسخه دیگر تحمید و تعظیم الهی را باعتبار آنکه در خلاست زیرا که ذکر الهی خوبست و مطلوبست در همه احوال و لما
ناجی الله عز و جل موسی بن عمران قال موسی یا رب ابعید انت منی فانادیک ام قریب فاناجیک
فاوحی الله جل جلاله الیه انا جلیس من ذکرنی فقال موسی یا رب انی اکون
فی احوال اجلک ان اذکرک فیها فقال یا موسی اذکرنی علی کل حال و چون مناجات کرد با حق سبحانه
و تعالی موسی گفت ای پروردگار من آیا تو از من دوری تا ندا کنم و ذکر را بلند بگویم یا نزدیکی که آهسته بگویم پس وحی کرد خداوند که
عظمت او از آن عظیم است که وصف توان کرد بموسی که ای موسی من همنشین کسی ام که یاد کند پس موسی گفت
ای پروردگار من من در حالتی چند می باشم که ترا از آن عظیم تر میدانم که ترا در آن حالتها یاد کنم پس خداوند عالمیان فرمود
که در حالتی که باشی مرا یاد کن و ذکر که مشغول باش بعد آنکه از ابتدای و من سمع الاذان تا باینجا یک حدیث است که صدوق
در علل ذکر کرده است باندک تغیری بحسب لفظ بسند معتبر و بسندی صحیح روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات

علیه که محمد

علیه که محمد بن مسلم فرمودند که ترک مکن ذکر الهی را در هیچ حال و اگر بشنوی که مؤذن اذان میگوید و تو در خلا باشی
هرچه مؤذن میگوید تو از آن بگوی و در روایت صحیح ذکر کرده است که زراره گفت که من بآنحضرت عرض نمودم که من چگونه بگویم
وقتی که اذان را بشنوم حضرت فرمودند که هرکه ذکر الهی بگوید تو نیز بگو و در حدیث معتبری ذکر کرده است از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت پرسیدند که چه علت دارد که سنت است آدمی را که چون اذان بشنود
هرچه مؤذن بگوید او را بگوید اگرچه در حالت بول و غایط حضرت فرمودند که سبب زیادتی رزق میشود و کلینی رضی الله
بسند کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که باکی نیست در ذکر الهی در همه احوال
خواست پس هرگاه ترا ملال بهم رسد از ذکر الهی و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است
که حضرت موسی گفت الهی مجلسی چند واقع میشود که من ترا از آن عزیزتر و عظیم تر میدانم که در آن مجالس یاد کنم خطاب رسید
که ای موسی ذکر من خوبست در همه احوال و بسندی صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در تورات
که یهود آن را تغییر نداده اند نزد ما هست مذکور است که حضرت موسی سوال کرد که ای پروردگار من آیا تو من
نزدیکی تا با تو راز خود را آهسته بگویم یا دوری که فریاد کنم خداوند عالمیان وحی کرد که ای موسی من همنشین کسی ام
که یاد کند پس موسی گفت که خداوندا کیست در ستر تو خواهد بود روزی که ستری نباشد مگر ستر تو یعنی سایه تو سایه
نباشد و همه در آفتاب قیامت گرفتار باشند حق سبحانه و تعالی فرمود که کسانیکه در دار دنیا مرا یاد کنند و من
ایشان را در دنیا و عقبا بهمه الطاف یاد کنم و جمعی که از جهة رضای من با یکدیگر دوستی کنند من نیز ایشان را دوست دارم
پس اینجا جمعند که هرگاه میخواهم عذابی باهل زمین بفرستم ببرکت ایشان عفو مینمایم و از این باب احادیث بسیار است
و در ذکر الهی و مطلب از ذکر اینها آن بود که بیشتر این خبر را بعنوان صحیح یاد کنم و فواید بیشمار آن آنکه
حضرت موسی گفت که آیا دوری یا نزدیک دو احتمال دارد یکی آنکه کیفیت ذکر و دعا را طلبید که آیا بلند ذکر
کنم مانند کسیکه دور باشد و ملاحظه بعد خود کنم که چون اینجاها بعید از قرب الهی من دورم مناسب آنست که نجوی
و دعا کنم یا ملاحظه قرب تو کنم بفضل و رحمت که هرچند که ما دوریم اما رحمت تو بنظر بهمه عالمیان نزدیکست شعر دوست
نزدیکتر از من بمن است وین عجبتر که من از وی دورم و آهسته یاد کنم مانند نزدیکان و بنابر این احتمال جواب نیز

اگرچه در حالی باشد که ذکر الهی

دو احتمال دارد یکی آنکه مراد صاحب این معنی را رعایت می باید کرد که اگر بنده بدل بهشت من در دل آدمیم چنانکه در حدیث قدسی
وارد شده است که آسمان و زمین گنجایش من ندارند و دل بنده مؤمن گنجایش من دارد و از بعضی از مقربان بارگاه ایزدی
منقولست که اگر عرش و آنچه را عرش فرا گرفته است هزار هزار مرتبه بزرگتر در گوشه دل عارف باشد گنجایش او را داده
و چون چنین باشد که دل مؤمن عرش رحمانست این معنی که دل محل معرفت و محبت الهی است چنانکه در تفسیر آیه انا
عرضنا الامانة الآیه گفته اند هشت آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند و دیگری گفته است
شعر نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست و اگر دلش محل معرفت بهشت او خواهد بود
که فایده ندارد و وجهی دیگر چنانکه منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه آنست که چون بنی اسرائیل اولا سؤال کردند
که ما میخواهیم که کلام الهی را بشنویم که با تو سخن میگوید از میان هفتصد هزار کس هفتاد کس را انتخاب کردند که با حضرت موسی
بکوه طور روند پس حضرت موسی استدعا نمود که خداوندا تو میدانی حاجت بنی اسرائیل را و تو عطا کنی یعنی آمده اند
خداوندا این جنس سخن بگو که ایشان بشنوند پس بجای موسی سخن شنیدند و دل با موسی سخن گفت چنانکه آن هفتاد کس شنیدند
بعد از آن گفتند که ما سخنی شنیدیم اما چه دانیم که این سخن الهیست تو چنان کن که ما خدا را ببینیم تا خاطر ما جمع شود و تصدیق
رسالت تو از روی یقین بکنیم حضرت موسی فرمودند که خداوند عالمیان مجرد است و محالست دیدن او و اگر غرض تجربه
است و برهان حجتها و برهانها تمام کردم بر عالمیان گفتند اینها فایده ندارد ما ایمان نمی آوریم تا خدا را ببینیم
پس صاعقه آمد و هر هفتاد کس سوختند پس حضرت موسی گفت خداوندا من چگونه نزد بنی اسرائیل روم که تصدیق
ایشان همه مرده باشند خواهند گفت که تو اینها را بردی و کشتی پس حق حضرت موسی خداوند عالمیان ایشان را زنده
گردانید باز شروع در مطلب اول کردند و بعد از مناجات بسیار گفتند که تو باسم خود طلب کن و تو ببین و ما را خبر ده
که چگونه است تا معرفت ما چنانکه باید بجناب اقدس او حاصل شود خطاب رسید که یا موسی سؤال کن آنچه ترا سؤال نمودند
بجهالت این قوم پس حضرت سؤال نمود که رب ارنی انظر الیک خداوندا خود را بمن نما تا من ترا ببینم خطاب رسید
که هرگز نمیتوانی مرا دیدن ولیکن نظر بکوه کن اگر کوه قرار گیرد تو مرا میتوانی دید پس حق سبحانه و تعالی آیتی از آیات
خود را بر کوه تجلی کرد کوه از هم پاشید و در اطراف عالم متفرق شد و پاره بزرگترش بحضرت ...

کرمی است

که نسبت آن ز ضعیفان بتر است و حضرت موسی بیهوش شد چون بهوش باز آمد از این سخن استغفار
نمود و گفت خداوندا تو میدانی که من بیدانستم که از عهده ایشان و دیدن رخ ببینا با مانم پس ممکن است که ایشان
طلبیده باشند قرب معنوی را و حضرت موسی با ایشان گفته باشد که حق سبحانه و تعالی از قرب معنوی منزه است
و این هر دو از لوازم جسمیت است ایشان مبالغه کرده باشند و بامر الهی حضرت موسی این سؤال کرده باشد چنانکه گذشت
که پس بعد لیکن چون سند این نقل ثابت نیست بعنوان جزم هیچ یک از شیخ نشنیدم بنابرین بر سبیل احتمال
ذکر کرده ام و وجهی دیگر ذکر کرده اند که ممکن است که حضرت موسی خواهد که باین وسیله رتبه خود را بیابد که آیا از مقربان
یا از دوران و جواب مجمل شنید که همان در میان خوف و رجا باشد و این وجه وجیه تر است والله یعلم و باقی حقایق
و معارفی که از این اخبار ظاهر میشود بتفکر توان دانست که این مقالات بی پایان بی نهایت است بتضرع و زاری بجناب اقدس الهی التماس
حیله تفکر کن در خواص در عنایات الهی که میخواهد که بنده در بیت الخلا یاد او نباشد گاهی این نوازشها تو را
می نوازند و گاهی ملائکه را میفرماید که سر ترا بزیر افکنند و بگویند که نظر کن بآنچه از تو بیرون آمده است از طعامهای لطیف
که بمجرد چند ساعت مصاحبت تو چنین گندی بهم رسانیده که العقوبات آن نتوان گفت بار میگویند یا که ای فرزند آدم
مصاحبت یکی از فضلات خبیثه است که اگر آنها در نظر آید ترا در نظر با چنان بی اعتبار میشوی که مدت العمر
دیده بیرون نمی آید که با او همنشینی کنی و تفضل الهی را ملاحظه کن که این فضلات با این تعفن را چنان کرده است که گشته
ظاهر نشود و آنچه حاصل آن را پوستی کرده است و اگر در جسم ترا هیچ جز حاصل آن نمیتوانی الا که اینها چیزهایی
سهل است از لطافت دیمه که در تو مخزونست بصد هزار مرتبه از اینها گندیده تر است و آثار آن گندها نزد علمای
ظاهر است ولیکن ستاریت الهی از این پرده یحفظی ساخته است بنابرین ترا مشغول خود کرده است که بدیگری نپردازد
باز نگر کن در آنکه اکثر حیوانات که سگ و خوک فضلات اینها بمقدار تعفن ندارد که فضله انسان و حکمت الهی
در این تعفن آنست که نظر نجاست خود کنند و تکبر و عجب را از سر بیندازند و دیگر را مخصوص جناب اقدس
او دانند چنانکه اکثر اینها را از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست و از خوف تطویل ذکر آن اخبار نکردیم و لا
یجوز للرجل ان یدخل الخلاء و معه خاتم علیه اسم الله او مصحف فیه القرآن فان دخل و علیه خاتم علیه

اسم الله تعالی فلیحوله عن یده الیسری اذا اراد الاستنجاء و جایز نیست کسی را داخل خلا شود که با او انگشتری
که بر آن اسم خدای تعالی باشد یا نوشته که در آن اسم قرآن باشد اگر چه یک آیه باشد پس اگر داخل شود و انگشتری که بر آن
اسم الهی باشد با خود داشته باشد پس می باید که از دست چپ بیرون آورد در وقت استنجا چون استنجا بدست چپ میکنند
و خوف رسیدن نجاست بآن است و روایت نمود شیخ طوسی بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که جنب دست نمالد و مس نکند درهم و دینار را که اسم الهی بر آن باشد و استنجا نکند در حالتی که انگشتری
در دست داشته باشد که اسم الهی در آن باشد و جماع نکند هرگاه چنین انگشتری در دست او باشد و داخل خلا نشود
هرگاه در دستش باشد و بسندی معتبر دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کرد شخصی که اگر
کسی انگشتری در دست داشته باشد که اسم الله بر آن باشد و خواهد که داخل خلا شود چون است حضرت فرمودند که من دوست
نمیدارم این را گفت که اگر اسم محمد بر آن باشد گفت باکی نیست علما از این فهمیده اند که اگر اسم حضرت رسول الله بر آن باشد
کراهت ندارد و لیکن کمتر از آنکه اسم الله بر آن باشد و ملحق ساخته اند بآن اسمای ائمه معصومین و اسمای پیغمبران دیگر را چون
منافات بتعظیم دارد و اگر مقصود از آن اسم شان ایشان باشد مثل آنکه نوشته باشند محمد رسول الله اگر اسم ایشان علم باشند
باشد مثل محمد بن قصور ندارد بخلاف اسم الله که مطلق خوب نیست که با او باشد مثل عبد الله هر چند اسم
شخصی باشد همان الله اسم الهی است بهر حال که باشد مگر آنکه از اسمای مشترکه باشد مثل محمد کریم و محمد رحیم که قصور ندارد
و در حدیث که مراد حضرت از حدیث دوم این باشد و علما ذکر کرده اند که اگر نجاست بآنها برسد حرام است چون منافی تعظیم
است و از این حدیث استنباط کرده اند که نمی باید که با خود ببرد قرآن را یا آیه از قرآن را اگر اسم خدا داشته
باشد البته و الا باز منافی تعظیم قرآن است و ظاهرش آنست که صدوق استنباط کرده باشد بلکه حدیثی بر مضمون
دیده باشد و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروهست که با خود ببرد در خلا انگشتری که سفید را
مگر آنکه انداز در جائی سربسته باشد یا در کیسه سربسته باشد و ظاهرا کراهت باعتبار آنست که در بسیاری نقش اسم خدا
و رسول منقوش می باشد چنانکه اکثر احادیث است و کذلک اذا کان علیه خاتم فضه من حجارة زمزم
نزعه عند الاستنجاء و همچنین هرگاه خاتمی داشته باشد که نگینش از سنگریزه چاه زمزم باشد در حالت استنجا از دست

بیرون آورد

بیرون آورد و شیخ ابن بابویه رحمه الله در حدیث صحیح روایت کرده اند که یکی از وکلای حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
بحضرت عرض نمود که چه می فرمایید در نگین انگشتری که از سنگریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی
نیست لیکن در وقت استنجا از دست بیرون آورد و ظاهرا صدوق و بعضی علما چنین فهمیده باشند که سؤال راوی
از بردن انگشتری در بیت الخلا باشد و حضرت فرموده باشند که باکی نیست و حال آنکه حرف داخل خلا در روایت نیست
بلکه ظاهرش آنست که راوی می پرسد که چون چاه زمزم داخل مسجد الحرام است و سنگریزه هیچ مسجدی نمی توان برد

بیرون

از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت فرموده باشند که قصور ندارد و این از جمله قمامه چاه است
که آن چاه را پاک می کنند گلهای آنرا بیرون می برند و از آنجا مردمان سنگریزها می یابند و تیمنا و تبرکا نگین
انگشتری می کنند و از این حیثیت رخصت داده باشند ولیکن آنچه علما گفته اند باحتیاط اقربست والله یعلم پس
باید که آن نگین را باز در مسجد الحرام اسبابرند و بیندازند و در آن و مشهور آنست که مساجد دیگر همچنان اند چنین
و ان شاء الله خواهد آمد و شهید رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدیم که بدل از زمزم
زمرد دیده بنابرین اشکالات دفع میشود و ظاهر آنست که آن نسخه غلط مصحف است چون لفظ حجاره را در لغت
عرب بر جواهر استعمال نمیکنند اگر چه در لغت عجم استعمال می کنند و مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ
زمزم است و اگر این راه باز شود اعتماد بر هیچ حدیثی نتوان کرد چه ممکن است تبدیل لفظی بلفظی و مع ذلک آن
و در روایتی لا یجوز محمت که لا را از فتح زیاده کرده باشند و در یجوز اضافه کرده باشند و علی هذا القیاس فان فرغ
الرجل من حاجته فلیقل الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی
پس چون فارغ شود از قضای حاجت و بشود بگوید که شکر خداوندی را سزاست که این فضلات را از من دور
گردانید و گوارا ساخت در من و جزو بدن من گردانید خوردنی و آشامیدنی مرا و مرا از آن بلاها عافیت
کرامت نمود و دعاهای دیگر گذشت و ظاهرا صدوق این دعا را از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعاهای گذشته
از جهت بیرون آمدن پس مکرر نباشد اگر چه معانی هم قریب بیکدیگرند و یکی از اینها کافیست و جمع اولی و الاستنجاء
بثلاثة احجار ثم بالماء و ان اقتصر علی الماء اجزأه یعنی فرد کامل استنجا و غایط آنست که به سه سنگ و یکه

بمالند بعد از آن به آب بشویند پس اگر اکتفا به یک کلوخ نیست و نه فده در این صورت که جمع کند میان سنگ و آب بعد از آن
به آب شستن بمقداری که عین و اثر غلیظ زایل شود اکمل است و اگر اکتفا به آب کند و سنگ نمالد نیز بهتر است از اکتفا به سنگ
کردن و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علما است و اکتفا به سنگ خواهد آمد ولا یجوز الاستنجاء بالروث
والعظم لان وفد الجان جاؤا الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا یا رسول الله متعنا فاعطاهم الروث والعظم
فلذلک لا ینبغی ان یستنجی بهما و جایز نیست استنجا به سرگین و استخوان کردن زیرا که جمعی از جنیان به رسالت از
جانب جنیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول الله ما را بهره ده بعضی از جهت خوردن ما چیزی مقرر نما
که از اینها آدم نجس نکنند و ما از آن بهره مند توانیم شد پس حضرت صلوات الله علیه و آله سرگین و استخوان را بهر ایشان مقرر فرموده است
بنا بر این است که سزاوار نیست که استنجا به این هر دو بکنند از عبارت لا یجوز صدوق حرمت ظاهر میشود و آن لا ینبغی
کراهت است و دو حدیث معتبر و میان علما در اکتفا به سنگ و کهنه و کلوخ و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی
ظاهر نیست در میان فضلا و علما در اکتفا به سنگ و به کهنه و سر کلوخ و در کمتر خلاف است اگر به یک سنگ و دو سنگ پاک
شود آیا اتمام آن به سه سنگ لازم است مشهور لزوم است و همچنین خلاف است که اگر به سه طرف یک سنگ خود را پاک کند
آیا کافی است یا سه سنگ می باید و اگر سه طرف جامه را بجوید خلاف است احوط آن است که سه عدد بلکه خصوص سه سنگ
و خلافی نیست که اگر به سه سنگ پاک نشود زیاده لازم است تا پاک شود و سنت است که بطاق تمام کنند پس اگر به چهار سنگ
پاک شود سنگی دیگر بر چهار بیفزایند تا پنج شود و مشهور آن است که در جمیع زوال عین کافی است در استنجا به آب که در آب
زوال عین و اثر هر دو می باید و اثر عبارت است از اجزاء صغاری که بغیر از آب غالبا زایل نشود پس اگر اثر بماند و عرق ورزیدن
رنگ و بو [illegible] که بوی باقی است معفو است و آنچه از اخبار صحیحه ظاهر میشود
این است که تا آب مقدور باشد اکتفا به سنگ نکنند و خلافی نیست در آنکه استنجا مخرج بول را به آب می باید کرد و کلوخ و غیر
آن کافی نیست و در استنجای غایط و در آنکه جمع میان سنگ و آب بهتر است و در حدیث صحیح
که به سنگ پاک شود اگرچه به یک سنگ باشد سنت بفعل آمده است اگرچه به سه سنگ بهتر است و قال الرضا صلوات الله علیه
فی الاستنجاء یغسل ما ظهر علی الشرج ولا یدخل فیه الانملة و به سند صحیح منقول است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه

[illegible]

فرمود که در آنچه میشوید آنچه ظاهر میشود از مقعد و بر جوانب است باندرون نمیکنند و به سند موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله نیز منقول شده است و خلافی نیست میان علما در آنکه واجب نیست اندرون را شستن و حسین در ذکر ما
در فروج زنان می باید که بشویند آنچه را ظاهر میشود و در وقت نشستن نه در وقت ایستادن علی المشهور ولا یجوز الکلام
علی الخلاء لنهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن ذلک و جایز نیست یعنی مکروه است حرف زدن در حالت بول و غایط
یا وقتی که نشسته باشد از جهت آن زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده است از سخن گفتن در آن حال و روایت
کرده است به سند کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین نهی فرموده
از آنکه شخصی که در خلا باشد و از و چیزی سؤال کنند که او جواب گوید یا با او سخن گوید تا فارغ شود سخن گفتن است
و نهی حضرت دلالت ندارد بر حرمت زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی از مکروهات کرده اند چنانکه از محرمات کرده اند
چنانکه در آداب مناهی آنحضرت صلی الله علیه و آله که اکثر آن مکروهات است و ظاهر الا یجوز فقه مانین صریح در حرمت نیست چنانکه
صدوق و شیخ مفید ازین باب در استنجا و احتمال هر دو دارد و علی ای حال نهی حضرت
دلالت بر آن میکند که با کسی سخن نگوید و لیکن مگر آنکه مراد صدوق نیز این باشد چون نادر است که کسی با خود سخن بگوید
و لیکن حدیث آینده مطلق است و روی ان من تکلم علی الخلاء لم تقض حاجته و در روایتی واقع شده است
که هر که در حالت خلا سخن گوید حاجتش برآورده نمیشود و ظاهرا مراد همین باشد حاجت یعنی فضول بیرون نمی آید
زیرا که می باید طبیعت متوجه رفع آن باشد وقتی که متوجه چیزی دیگر میشود آن دفع نمیشود و سبب طول جلوس میشود
و دور نیست که نهی حضرت شامل کلام نفسی نیز باشد و مجرب است که اگر کسی در آنجا مشغول فکری شود و با خود در
سخن باشد قضای حاجتش نمیشود و محتمل است که قضای حاجت این حاجت باشد و غیر آن حاجت باشد و مراد این
باشد که سخن کردن سبب این است که هیچ حاجت او بر آورده نشود چنانکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده است
و این روایت را صدوق در رسال به سند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرموده
که سخن مگو در خلا که هر که سخن بگوید در خلا حاجتش برآورده نمیشود و ظاهر روایت دلالت بر این دارد
که در وقتی که نشسته مکروه است پس اگر پیش از نشستن یا بعد از آن سخن بگوید ضرر ندارد چنانکه گذشت در حکایت

که حضرت به غلام خود فرمود که با تو باشد تا من برآیم و از این حکم استثنا کرده اند ذکر را و احادیث در این گذشت و همچنین
اگر ضرور شود سخن گفتن مثل کاری که فوت شود اگر نگوید و عمومات آیات و اخبار دلالت بر این میکند مثل و ما جعل
علیکم فی الدین من حرج و ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لبعض نسائه مری نساء المؤمنات ان
یستنجین بالماء و یبالغن فانه مطهرة للحواشی و مذهبة للبواسیر تحقیق و درستی در اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله
به بعضی از زنان خود فرموده اند که امر کن زنان مؤمنه را که استنجا به آب بکنند و مبالغه کنند در شستن و خوب بشویند
که آب پاک کردن اطراف و بر و بواسیر موثر است در دفع و رفع بواسیر مضمون این حدیث را کلینی
و شیخ به سند صحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ظاهر آن است که امر مستحب باشد نه وجوب و تغیر به
فواید که حضرت ذکر فرموده اند و این خطاب به زنان مخصوص و ان نیز شریک اند درین حکم چنانکه اکثر ان خطابها
مردانست و زنان نیز شریک اند و دلالت میکند بر آنکه خبر واحد حجت باشد و عمل بآن توان کرد با وجود قدرت
بر علم نسبت به زنان که مشکلت ایشان را بواسطه مسایل بیرون آمدن پس اگر شوهران ایشان مسئله از عالم بشنوند و با ایشان
میگویند آن عمل نمودن چنانکه مدار برین است در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم ولا یجوز التغوط فی فیء النزال و تحت الاشجار المثمرة و جایز نیست قضای حاجت
نمودن در سایه که قافله در آنجا منزل کنند و در زیر درخت میوه دار و ممکن است که فی النزال مراد از منزل قافله باشد
و فی بمعنی مرجع باشد چنانکه در حدیث سؤال ابو حنیفه گذشت که در منازل قافله بقضای حاجت مرو و مراد از ثمره آن است
که بالفعل میوه داشته باشد چون در همان حدیث بلفظ مساقط ثمار واقع شده است یعنی جایی که محل افتادن میوه باشد
و اشعاری وارد مفسده آن است که مبادا سبب نجس شدن میوه گردد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم منقول است که آنحضرت نهی فرموده که از آنکه بقضای حاجت روند و کنار چاهی که در آنجا آب کشند یا در کنار
نهری که از آنجا آب بردارند یا در زیر درختی که میوه داشته باشد والعلة فی ذلک ما قال ابو جعفر الباقر صلوات الله
علیهما ان لله تبارک و تعالی ملائکة وکلهم بنبات الارض من الشجر والنخل فلیس من شجرة
ولا نخلة الا ومعها من الله عز وجل ملک یحفظها و ما کان منها ولولا ان معها من یمنعها

لاکلها

لاکلها السباع و هوام الارض اذا کان فیها ثمرها و انما نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان
یضرب احد من المسلمین خلاه تحت شجرة او نخلة قد اثمرت لمکان الملائکة الموکلین
بها قال ولذلک یکون الشجرة والنخل انسا اذا کان فیه حمله لان الملائکة تحضره و علت کراهت
یا عدم جواز آن است که مصنف به سند حسن کالصحیح در علل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرموده اند که الله تبارک و تعالی فرشتگانی چند هست که موکل ساخته است ایشان را بآنچه از زمین می روید از درختان
میوه و درختان خرما الا آنکه تبارک و تعالی ملکی مقرر ساخته است که محافظت آن درخت و میوه های آن درخت بکند
و اگر حفظ آن فرشتگان نبود هر آینه آنها را بخوردند درندگان و جانوران زمین در وقتی که میوه داشته باشند و از این جهت
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرموده از آنکه احدی از مسلمانان بقضای حاجت روند در زیر
درخت میوه یا درخت خرمائی که میوه داشته باشد از جهت فرشته هائی که موکل اند بآن درختان میوه و خرما در وقت بر داشتن
انس و مونسان میخواهند که در زیر آن درختان میشوند و هرچه میوه ایشان بیشتر باشد میوه نخواهند علامه از جهت فرشتگان
که در آنجا حاضرند با ایشان انس دارند و این خبر نیز دلالت دارد بر آنکه کراهت در وقت میوه است پس در جائی که ثمره
مطلق واقع شده باشد حمل بر مقید باید کرد و لیکن جمعی کثیر از علما گفته اند که چون حضرت مطلق فرموده است و مقید
بیان مطلق کرده باشد و در مقید کراهت بیشتر داشته اند پس هر درختی که میوه بدارد خواه در وقت میوه خواه
در غیر آن وقت مکروه باشد در زیر آن قضای حاجت کردن ولیکن در وقت کراهت آن شدید تر باشد که فرشتگان
که در وقت میوه و به اصطلاح متاخرین ضعیف است اما عمل بآن کرده اند منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که از آنحضرت سؤال کردند از استنجا با استخوان یا پشکل شتر یا چوب حضرت فرمودند که اما استخوان و سرگین
پس الطعام جنیان است از ایشان حضرت سید المرسلین شرط کرده اند و اما چوب که بآن استنجا کنند ظاهر شرط
آن است که بنی آدم با اینها استنجا نکنند تا با ایشان کاری نداشته باشیم و ظاهر اثر حرمت است بنا بر این اکثر
علما بحرمت آن رفته اند و جمعی بکروه میدانند باعتبار ضعف سند و عدم صراحت متن خبر در حرمت و شیعیان باید
مشکره در صحیح خود از سلمان رضی الله عنه روایت کرده اند که کفار به سلمان گفتند که پیغمبر شما هر چیزی را یاد شما میدهد حتی طهارت

خانه رفتن را من گفتم پس ما را نهی کرده است از آنکه استنجا بدست راست کنیم یا رو بقبله کنیم و نهی کرده است از استنجا
بسرگین و استخوان و از آنکه کمتر از سه سنگ استنجا کنیم و احتیاط در ترکست و کان الناس یستنجون بالاحجار فاکل
رجل من الانصار طعاما فلان بطنه فاستنجی بالماء فانزل الله تبارک و تعالی فیه ان الله یحب التوابین
و یحب المتطهرین فدعاه رسول الله صلی الله علیه و آله فخشی الرجل ان یکون قد نزل فیه امر یسوءه فلما دخل قال
له رسول الله صلی الله علیه و آله هل عملت فی یومک هذا شیئا قال نعم یا رسول الله اکلت طعاما فلان بطنی فاستنجیت
بالماء فقال له ابشر فان الله تبارک و تعالی قد انزل فیک ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین فکنت اول
التوابین و اول المتطهرین و یقال ان هذا الرجل کان البراء بن معرور الانصاری صدوق مضمون این حدیث را بسند صحیح
از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه روایت کرده است که مردم استنجا به سنگ میکردند چون سرگین میخوردند
و مانند پشکل از ایشان جدا میشد پس شخصی از انصار یعنی مسلمانان مدینه مشرفه که حضرت سید المرسلین صلعم را [illegible] کردند طعامی خورد که آن
کند و لیه و شکمش روان شد و بآب استنجا کرد پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و که مراد این که حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد
که مراد حق سبحانه و تعالی دوست میدارد توبه کاران را و دوست میدارد پاکیزه کان را پس حضرت او را طلبید و آنمرد ترسید
که مبادا در شأن او آیه عذابی آمده باشد چنانکه [illegible] چون خدمت حضرت رسید بعضی [illegible] که آنحضرت وارد
شده بود در تطهیر آب چنانکه در همین حدیث است فی الاستنجاء بالماء پس چون داخل شد [illegible] فرمود که آیا امروز کاری کرده
گفت بلی یا رسول الله [illegible] که خوردم و شکم روان شد و استنجا بآب کردم پس حضرت فرمود که گوارا باد ترا که حق سبحانه
و تعالی در مدح تو آیه فرستاده است بشارت باد ترا و آیه را خواندند که خدای تعالی دوست میدارد توبه کاران را و دوست
میدارد پاکیزه کان را پس تو اول توبه کار و اول پاکیزه کانی و شنیده ام که این مرد براء بن معرور انصاری بود و این خبر
بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه حسن و قبح اشیاء عقلی باشد و استنجای غیر متعدی مانند پشکل بسنگ و غیره باشد و متعدی
بآب میشد و چون این عمل خیر را از جهة رضای الهی کرد حق سبحانه و تعالی گناهان او را آمرزید یا آنکه سنت حسنه که [illegible]
عمل کنند او در ثواب ایشان شریک باشد پس اطلاق تواب بر او [illegible] و تعالی [illegible] توبه [illegible] بمعنی لغوی [illegible]
یعنی رجوع بخدا [illegible] در این روز عمل قبیحی کرده و از آن توبه کرده [illegible] اول [illegible] را اول تواب

میتواند معنی ثانی نیز محتمل است و در هر یک از اینها بحث میتوان کرد اما صفات ظاهر ندارد و محتمل است که چون ترک کرده
خود پشیمان بود و تایب شده بود که این خصلت شارع کاری بکند هر چیز خوب بجو حق سبحانه و تعالی مدح هر فعل او کرده باشد
چنانکه جای دیگر فرموده که خوبان کاری خوب میکنند و دلهای ایشان خائفست از آنکه مبادا مقبول نشود و چیزهای دیگر
نیز ذکر کردیم در همین حدیث بود و از کلام صدوق ظاهر میشود که استنجای بسنگ را منسوخ میداند و شیخ
ذکر کرده است و بسند صحیح روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه ان الله یحب التوابین
و یحب المتطهرین که آنحضرت فرمودند که مردمان استنجا به سنگها میکردند بعد از آن حضرت شستن را امر فرمودند این
شستن عمل بسیار خوبیست پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند و خود نیز آیه آورده شستن را و حق سبحانه
نیز در کتاب خود فرستاده که ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و شیخ نیز بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است
که حضرت رسول الله بانصار فرمود که حق تعالی شما را بخوبی یاد کرده است شما چه کاری میکنید گفتند که ما استنجا بآب میکنیم
و من اراد الاستنجاء فلیمسح باصبعه من عند المقعدة الی الانثیین ثلث مرات ثم ینتر ذکره ثلث
مرات و کسی که خواهد استنجا کند از بول و خود را بشوید باید که اول استبرا کند بانگشت [illegible]
[illegible] از پیش سوراخ مقعد بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس بکشد ذکرش را سه مرتبه و بعد از آن خود را
بشوید و قریب بهمین است آنچه کلینی روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی بول کند و آب نداشته باشد حضرت فرمودند که [illegible] ذکر را [illegible] سه مرتبه و [illegible] بقوت [illegible]
انزال پس اگر بعد از آن چیزی ظاهر شود بول نیست بلکه از حبایل است [illegible] و این عبارت را
دو احتمال است یکی آنکه مراد از طرف ذکر باشد چنانکه در لغت آمده است و ظاهر الصدوق این معنی را فهمیده باشد
و لکن در کشیدن ذکر سه مرتبه واقع نشده است و در حدیث که سه مرتبه کافی باشد بعضی طرف را بمعنی سر ذکر گفته اند و بنابرین
دو احتمال دارد یکی آنکه مراد از نتر ذکر قریب مقعد باشد پس کشش سه مرتبه ظاهر میشود و سه مرتبه از زیر خصیتین و سه مرتبه
ذکر را مراد و از [illegible] چنانکه جمعی از علما گفته اند که سنت است که حشفه را نیز بیفشارند و [illegible]
تا بولی که در مجرا است بیرون رود احتمال دیگر آنست که از نتر ذکر آنچه ظاهر است بکشند سه مرتبه ذکر و بعد از آن [illegible]

سر ذکر را و همین حدیث را شیخ از کلینی روایت نموده است در تهذیب و استبصار و در تهذیب که جای طرفه ذکر نقل کرده است
و در نسخ استبصار بعضی حشفتین و بعضی الی راس الحشفه است و ظاهر این غلط از ناسخ شده و شیخ روایت کرده است
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه بول کند شخصی سه مرتبه ذکرش را بیفشارد و اگر بعد از آن
اگر چیزی ظاهر شود قصور ندارد و این حدیث نیز محتمل است که مراد از سه مرتبه کشیدن باشد چنانکه گفته شد [illegible]
که سه مرتبه [illegible] و احتمال شستن نیز دارد که سه ذکر نیز داخل باشد و در حدیث حسن کالصحیح نیز روایت کرده است از آنحضرت
صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که اگر شخصی بول کند و خود را بشوید بعد از آن تری به بیند چه حکم دارد حضرت فرمودند
که اگر بعد از بول فشرده است میان مقعد و خصیتین را سه مرتبه و فشرده است میان هر دو را و بعد از آن خود را استنجا
کرده اگر بمقدار آب بیرون آید که بساق پای او برسد پروا نکند و قصور ندارد و آنچه در حدیث واقع شده است که میان هر دو را
فشرده باشد ظاهرش آنست که مراد میان خصیتین و سر ذکر باشد و بقرینه مقامی و قبح [illegible] نام بردن باشد و محتمل است
که تاکید اول باشد پس اگر سه مرتبه از مقعد تا سر ذکر فشرده باشد اگر آبی بیاید [illegible] و اگر ذکر [illegible]
یا میان مقعد و خصیتین [illegible] فشرده باشد محل [illegible] اگر چه ظاهر آنست که یکی از اینها کافی باشد و احوط هر دو است
و اکمل آنست که سه حشفه را نیز سه مرتبه بیفشارد تا هیچ دغدغه نباشد و التعلیم اذا مسحت الطهور علی یدک للاستنجاء فقل
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون آب را بریزد بر بدن از جهة استنجا و مراد از بدن دست
چپ است و در بعضی از نسخ بدیه است یعنی بر دستهایش ریزد و ظاهر از هر دو نسخه غلط ناسخ است و [illegible]
خواهد آمد در دعای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس باید که اینها بخواند که جمیع ثنا مخصوص خداوندیست جمیع شکرها
خداوندی را سزاست که آب را مطهر گردانیده است و این آب را نجس نگردانیده است که آب استنجا شده یا همه آبها نجس
نگردانیده است تا از همه منتفع شویم در [illegible] بدن و تطهیر بدن و ثیاب و سایر طهارات و بنابرین احتمال [illegible]
معدوم نجس [illegible] احتمال اول اظهر است [illegible] این امور از طهور مستفاد میشود [illegible] امثال این اخبار
دلالت میکند طهوری که در قرآن مجید واقع شده است بمعنی مطهر است چون در مقام تطهیر بدن از نجاسات واقع شده است
بعبارت قرآن مجید اکثر فضلا از اینها غافل شده اند بحیثیت اکمل الفضلا ابو الحنیفه [illegible]

و ملاحظه نموده اند باجماع لغویین طهور بمعنی ما یتطهر به آمده است و احادیث متواتره وارد شده است بر آنکه طهور در این
معنی است نه بمعنی مبالغه [illegible] لیطهرکم به و نیز فرموده است که طهور بمعنی آنست چنانکه فرموده است که و انزلنا
من السماء ماء طهورا و جای دیگر فرموده است و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و امثال همین کافیست و حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم این آیه را مستند میسازند چون عموم آن بیشتر است بعد از آن نیز خواهد آمد و لیصب من الماء
علی احلیله مثلی ما علیه من البول یصبه مرتین هذا ادنی ما یجزی و میریزد بر مخرج بول از
آب دو مثل آنچه بر آن مانده است از بول چون غالب اوقات یک قطره میماند پس دو قطره کافی باشد اما دو مرتبه
[illegible] دو آن کمتر آبیست که مجزیست و اگر سه مرتبه بریزد بهتر است از جهة صحیحه زراره که حضرت سه
مرتبه استنجا میکردند از جهت بول و از غائط بکلوخ و خرقه استنجا میکردند و عبارت صدوق مضمون کالصحیح
حدیث کالصحیح یا صحیح علی المشهور است که نشیط بن صالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال میکند که در استنجای بول چه مقدار آب کافیست حضرت فرمودند که دو برابر آنکه بر حشفه
مانده است و دو برابر غالب یک قطره است صدوق دو قطره فهمیده است و در این حدیث و احادیث دیگر
استنجا دو مرتبه بکار رسیده است اما در احادیث تطهیر جامه و بدن از بول وارد شده است که دو مرتبه
آب بریزد یا دو مرتبه بشوید و ظاهر صدوق از این اخبار حکم کرده است بر ریختن دو بار و لکن
مشکل است استدلال بآن اخبار زیرا که مدار استنجا بر تخفیف است بنابر مشهور میان اصحاب و مع
نشیط خبری دیگر روایت کرده است از بعضی از استادان خود از حضرت صلوات الله علیه که
مجزیست در استنجای بول که بول را بشوید بمثل [illegible] میتوان این خبر را حمل بر قطره کرد [illegible]
آنکه ظاهر تر است [illegible] حضرت است که میباید در استنجای بول محض آب باشد چون بول
[illegible] است [illegible] بسنگ میکنند و از روی تقیه بعنوان خبری فرموده اند و از این باب
در مصالح حضرات خواهد آمد که هرگاه این معنی نیز مراد باشد دلالت دارد که هرگاه اقل از آب
باشد که اقل غسل آنست کافی باشد پس یک قطره بزرگتر اقل غسل بفعل می آید و خصوصا

ومؤید آنکه مذکور شد کافیست احادیث معتبره بسیار که بعضی صحیح است و بعضی کالصحیح وارد است که حضرت ابی ... دست شسته و در حج
وارد شده است که دو بار دست شسته و بنابر آنکه هر بار ضرور نیست جمعی از علما گفته اند که غسل کافیست بلکه آنکه آبی بریزند
اگر چه یک کف باشد که اولی و آخری و وسطی داشته باشد پس گفتن اول و آخر دو مرتبه می شود و میانه دخل در طهارت
نداشته است و دخل در عدم نجاست دارد و آب دستهای حضرات را از این باب اخذ کرده اند ولیکن این استدلال
ضعیف است زیرا که اکثر امور شرع تعبدیست و عقول را در آن مدخل نیست می بینی که اگر چیزی نجس شده و آب کم اگر
باشد اگر یک کف آب را از آب بردارند و بر آن نجس بریزند پاک می شود و اگر آن نجس را در آن آب اندازند کل آب
نجس می شود و آنکه آن آب نیز از مثل آن کف باشد می دانی چون در حدیث زراره سه مرتبه واقع شده است اولی و احوط
آنست که سه مرتبه آب بریزند هر چند علما عمل باین حدیث نکرده اند بعنوان وجوب بلکه حمل بر استحباب کرده اند و ما نیز جزم
بوجوب او نداریم اما میگوییم که اگر کسی عمل بقصد کند باری بحدیث عمل کردن بهتر است از این اسناد لالات ضعیفه
والله یعلم ثم یستنجی من الغایط و یغسل حتی ینقی ما ثمه پس خود را بشوید از غایط والقذر بشوید که پاک شود جایی
که در ظاهر و بر او است روایت کرده اند شیخان بسند کالصحیح که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
و سلامه سوال کردند که آیا استنجا را حدی است که چند مرتبه بباید شست حضرت فرمودند که نه القدر بباید شست که محو شود پاک
شود و راوی گفت که پاک میشود اما بوی میماند حضرت فرمودند که نظر بوی نمی باید کرد یعنی بو ضرر ندارد و همچنین اگر بوی
در دست بماند ضرر ندارد مگر آنکه آبی که بر آن موضع بماند یا بر دست بماند متغیر باشد بنجاست که در این صورت نجس است
و موضع نیز بتبعیت آن نجس خواهد بود ولیکن این فرض نادر است و از لفظ ثم ظاهر می شود که مذهب صدوق است
که اول استنجای بول کند دیگر استنجای غایط و بر این مضمون اشعار وارد و روایات بسیار از صحیح و موثق و حسن که بعنوان
ترتیب ذکری اول استنجای بول را ذکر کرده اند و دیگر غایط و بعضی از علما بر عکس قائلند بالعکس بموثقه عمار که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدم که اگر کسی خواهد استنجا کند بکدام یک از فرج ابتدا
ابتدا کند حضرت فرمودند که اول بمقعد بعد از آن بذکر و اکثر علما قائلند که مخیر است میان هر دو و متمسک جمع کردن میان
اخبار باینکه اگر بآب استنجا کند اول مخرج غایط را بشوید و دیگر بول را و اگر بسنگ کند بر عکس چنانکه بعضی از اخبار اشعار باین دارد

و دور نیست

و دور نیست که حکمت تقدیم استنجای غایط آن باشد که فرج پاک شود تا در استبرا دستش آلوده نشود و بنابر این وجهی
دیگر ظاهر میشود و جمع کرد که اگر متعدی باشد اول غایط را والا بر عکس و این احتمالات از جهت رفع تناقض است در اخبار
که ممکن است که چنین مطلوب شرع و راویان فهمیده باشند والا بینها عمل نمودن مشکل است پس تخییر اولی است والله
یعلم والمستنجی یصب الماء اذا انقطعت درة البول و کسی که خواهد استنجا کند صبر کند تا سیلان بول منقطع
شود و بعد از آن آب بریزد و دور نیست که در این صورت استبرا در کار نباشد چنانکه مجرب است و اگر بعد از این استبرا کنند
چیزی بیرون نمی آید و مکرر این ملاحظه کرده ایم و ظاهر یصب الماء است که یک مرتبه کافی باشد و همین مضمون را شیخان
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که چون سیلان بول
منقطع شود آب بریزد و احادیث معتبره کالصحیح نیز بر این مضمون وارد شده است و من صلی فذکر بعد ما صلی
انه لم یغسل ذکره فعلیه ان یغسل ذکره و یعید الوضوء والصلوة و کسی که نماز کند و بعد از نماز بخاطرش رسد که
استنجای بول نکرده بود پس بر او است که استنجا کند و وضو را اعاده کند و بر این مضمون حدیث صحیح و موثق و قوی
وارد شده است که اعاده وضو با استنجا و اولی مطلق و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه نیز وارد شده است که اعاده
استنجا و نماز بکند و اعاده وضو نکند پس ناچار است از آنکه اعاده وضو را حمل بر استحباب کنیم و در اعاده نماز نیز
احادیث بسیار از طرفین وارد شده است و مشهور وجوب اعاده مطلق است و حدیث صحیح وارد شده است که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و طریق جمع باین عنوان بهتر است اما اگر باین نحو جمع کنیم که اعاده
در وقت و خارج وقت هر دو بر سبیل استحباب است اظهر است اگر چه احوط آنست که در هر دو صورت اعاده کنند
و مضمون آنست که فرق نیست میان نجاست حدثین و غیر آن و مشهور آنست که فرق است که در استنجا قائلند که نماز را
اعاده می کنند در وقت و در خارج وقت و در سایر نجاسات در وقت اعاده میکنند و در خارج وقت اعاده نمیکنند
و ظاهر آنست فرق نباشد والله یعلم و من نسی ان یستنجی من الغایط حتی صلی لم یعد الصلوة و کسی که فراموش کند
استنجای غایط را تا نماز کند اعاده نماز نمیکند و بر این مضمون موثقه عمار وارد شده است و موثقه سماعه وارد شده است
که اعاده میکند و صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و اگر از نماز فارغ شده باشد

اعاده نکند و ظاهر عبارت صدوق اشعاری باین تفصیل دارد که گفته است که حتی صلی یعنی تا از نماز فارغ شود بنا بر عمل بحدیث
اظهر است اگر چه اعاده احوط است خصوصا در وقت و نهایت احتیاط آنست که در خارج وقت نیز قضا کند و یجزی
فی الغایط الاستنجاء بالحجارة والخرق والمدر و کافیست در استنجای غایط که موضع را پاک کند بسنگ و کهنه و کلوخ
و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی ظاهرا نیست در میان علما در اکتفا بسنگ و کلوخ و کهنه
و در دیگر خلاف است اگر بیک سنگ یا دو سنگ پاک شود آیا اتمام آن بسه سنگ لازم است مشهور لزوم است و همچنین
خلاف است که اگر سه طرف یک سنگ خود را پاک کند آیا کافیست یا سه سنگ میباید و اگر سه طرف جامه را بر خود مالد خلاف است
احوط آنست که سه عدد باشد خصوصا سنگ و خلافی نیست که اگر بسه سنگ پاک نشود زیاده لازم است تا پاک شود و دور نیست
که اطلاق تمام کند پس اگر بچهار سنگ پاک شود سنگی دیگر بر خود مالد تا پنج شود و مشهور آنست که در اینجا زوال عین کافیست
بخلاف استنجای بآب که در آنجا زوال عین و اثر هر دو می باید و اثر عبارتست از اجزای صغار که بغیر از آب غالبا زایل
نشود پس اگر اثر بماند و عرق کند و بر جامه رنگ بردارد در آن نماز میتوان کرد اما خلاف است که پاک یا نجس است
و معفو است و آنچه از اخبار صحیحه ظاهر میشود آنست که با آب متعدد و تیمم اکتفا بسنگ نکنند و خلافی نیست در آنکه استنجای مخرج بول را
بآب باید کرد و بکلوخ و غیر آن جایز نیست و در استنجای غایط در عدد خلاف است و در این که جمع میان سنگ و آب بهتر است
و در صورت جمع لازم نیست که سه سنگ باشد همینکه عین زایل شد اگر چه بیک سنگ باشد بس است الفضل آنست
است اگر چه سه سنگ بهتر است و قال الرضا صلوات الله علیه فی الاستنجاء یغسل ما ظهر علی الشرج و لا یدخل
فیه الانملة و بسند صحیح منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در استنجا میشوید آنچه که ظاهر است
از مقعد و بر و انگشت باندرون نکند و بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و خلافی
نیست میان علما در آنکه واجب نیست اندرون را شستن و همچنین در ذکر و اما در فرج زنان میباید بشوید آنچه
باز میشود در وقت نشستن نه در وقت ایستادن علی المشهور و لا یجوز الکلام علی الخلاء لنهی النبی
صلی الله علیه و آله عن ذلک و جایز نیست یعنی مکروه است حرف زدن در حالت بول و غایط یا وقتی که نشسته باشد
از جهه آن زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده است از سخن گفتن در آن حال روایت بسند کالصحیح از حضرت

ابی الحسن

ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرموده
از آنکه شخصی در خلا باشد و از او چیزی سوال کنند که او جواب گوید یا او سخن گوید تا کسی سخن گفتن بد است
و نهی حضرت دلالت ندارد بر حرمت زیرا که آنحضرت نهی از مکروهات کرده اند چنانکه از محرمات کرده اند چنانکه
در مناهی آنحضرت که اکثر آن مکروهاتست و ظاهر لا یجوز عدم جواز صریح در حرمت نیست چنانکه صدوق و شیخ مفید بسیار
از این باب گفته اند خصوصا در استنجا ولیکن احتمال هر دو را دارد و محل آنچه جواب نهی حضرت دلالت بر آن میکند که کسی سخن بگوید
نه آنکه سخن بگوید مگر آنکه مراد صدوق نیز این باشد چون نادر است که کسی با خود سخن گوید ولیکن حدیث آینده مطلق است
و روی ان من تکلم علی الخلاء لم تقض حاجته و در روایتی واقع است که هر که در حالت خلا سخن کند حاجتش برآورده
نمیشود و ظاهر مراد همین حاجت باشد یعنی فضله بیرون نمی آید زیرا که می باید که طبیعت متوجه دفع آن باشد و وقتی که متوجه
چیزی دیگر میشود اندفاع نمیشود و سبب طول الجلوس میشود و دور نیست که نهی حضرت شامل کلام نفسی نیز باشد و مراد است
که اگر کسی در آن حالت مشغول فکری شود و با خود در سخن باشد قضای حاجتش نمیشود و ممکن است که قضای حاجت شامل این حاجت
و غیر این حاجت باشد و مراد این باشد که سخن گفتن سبب آنست که هیچ حاجت او برآورده نشود چون مخالفت حضرت
کرده است این روایت را صدوق در علل بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که فرمودند که سخن مگو در خلا که هر که سخن میگوید در آن حالت حاجتش برآورده نمیشود و ظاهر روایت دلالت بر این دارد
که در وقتی که نشسته باشد مکروه است پس اگر پیش از نشستن یا بعد از او سخنی گوید ضرری ندارد چنانکه گذشت در حکایت
لقمه که حضرت بغلام خود فرمودند که با تو باشد تا من در آیم و از این حکم استثنا کرده اند ذکر را و احادیث در آن وارد است
و استحسن اگر ضرور شود سخن گفتن مثل کاری که فوت شود اگر نگوید و تلاوت آیات و اخبار دلالت بر این می کند
مثل و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و ان النبی صلی الله علیه و آله قال لبعض نسائه مری النساء المؤمنات
ان یستنجین بالماء و یبالغن فانه مطهرة للحواشی و مذهبة للبواسیر و بتحقیق درست و راستی که آنحضرت
به بعضی از زنان خود فرمودند که امر کن زنان مومنه را که استنجا بآب بکنند و مبالغه کنند در شستن و خوب
بشویند که آب بسیار خبیث را پاک کنندهٔ اطراف است و بواسیر را مؤثر است در دفع و در دفع بواسیر مضمون این

بیج

حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهرش آنست که امر مستحب باشد و جهت تقریب فواید که حضرت ذکر فرموده است و اینکه خطاب بزنان فرموده و مردان نیز نمیکنند و در این مسلم چنانکه اکثر این خطابها با مردان است و زنان نیز شریکند و دلالت میکند بر آنکه خبر واحد حجت باشد و عمل بآن توان کرد و وجوب قدرت بر علم حضور نسبت بزنان که مشکلت ایشان را بواسطه مسایل بیرون آمدن پس اگر شوهران ایشان مسئله از عالم بشنوند و با ایشان میگویند متوجه شده باشند عمل نمودن چنانکه مدار بر این بوده است در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم

ولا یجوز التغوط فی فیء النزال و تحت الاشجار المثمرة و جایز نیست قضای حاجت نمودن در جائی که قافله در آنجا نزول میکنند و در زیر درختان میوه دار و ممکن است که مراد از فیء النزال منزل قافله باشد و فیء بمعنی مرجع باشد چنانکه در حدیث سؤال ابو حنیفه گذشت که در منازل قافله بقضای حاجت رود و مراد از مثمره آنست که بالفعل میوه داشته چون در همان حدیث مفطار مسقط ثمار واقع شده است یعنی جائی که محل افتادن میوه باشد و اشعاری دارد باینکه علت منعه آنست که مبادا سبب نجس شدن میوه باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت نهی فرموده از آنکه بقضای حاجت روند در کنار جاهایی که از آنجا آب کشند یا در کنار نهری که از آنجا آب بردارند یا در زیر درخت میوه داری که میوه داشته باشد والعلة فی ذلک ما قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه ان لله تبارک و تعالی ملائکة وکلهم بنبات الارض من الشجر والنخل فلیس من شجرة ولا نخلة الا ومعها من الله عز وجل ملک یحفظها وما کان منها ولولا ان معها من یمنعها لاکلتها السباع وهوام الارض اذا کان فیها ثمرتها وانما نهی رسول الله صلی الله علیه وآله ان یضرب احد من المسلمین خلائه تحت شجرة او نخلة قد اثمرت لمکان الملائکة الموکلین بها قال ولذلک یکون الشجرة والنخل انسا اذا کان فیه حمله لان الملائکة تحضره و علت کراهت یا عدم جواز آنست که مصنف بسند حسن کالصحیح در علل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که الله تبارک و تعالی را فرشتگانی چند هست که موکل ساخته است ایشان را بانچه از زمین می روید از درختان میوه و درختان خرما پس هر درختی که هست از درختان خرما البته با او

ملکی موکل

ملکی موکل است که محافظت از درخت و میوه های آن درخت میکند و اگر نه حفظ این فرشتگان باشد هر آینه آنها را بخورند درندگان و جانوران زمین وقتی که میوه داشته باشند و از این جهت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرموده از آنکه احدی از مسلمانان بقضای حاجت رود در زیر درخت میوه یا درخت خرمائی که میوه داشته باشد از جهة فرشتگانی که موکلند باین درختان پس حضرت فرمود که از این جهة است که درختان میوه و خرما در وقت بار بر داشتن انیسند مؤمنان و مؤمنان میخواهند که در زیر آن درختها ساکن شوند و هر چند میوه انها رسیده یا میوه نخواهند بلکه از جهة فرشتگانی که در آنجا حاضرند با ایشان انس دارند و این خبر نیز دلالت دارد بر آنکه کراهت در وقت میوه است پس در جائی که مثمره مطلق واقع شده و واقع شده باشد حمل بر مقید باید کرد و لیکن جمعی کثیر از علما گفته اند که چون حضرت مطلق فرموده است مقید است پس در مطلق کراهت باشد و در مقید کراهت بیشتر باشد پس هر درختی که میوه بردار خواه در وقت میوه و خواه در غیر آن وقت مکروه باشد در زیر آن قضای حاجت روند و لیکن در وقت میوه کراهت آن شدید تر باشد بلکه محتملست که در وقت میوه حرام باشد چون سبب تضییع میشود و اسراف حرام است و سبب هتک حرمت آن نیز میشود و در غیر وقت میوه مکروه باشد و از کلام صدوق این ظاهر میشود و نیز ظاهر میشود که مراد از منازل قافله و اگر کاروانسرا باشد محتملست حرمت آن چون وقف کرده است که مردمان در آنجا منزل و استراحت کنند و وقف نکرده است که بیت الخلا کنند قطع نظر از آنکه بسیار است که مردمان در شبها می آیند و جاهای نجس میشود و موجب ایذای ایشان و لعن ایشان است والحرمة ومن لا ینقطع بوله و یغلبه فلیتخذ کیسا ولیجعل فیه قطنا ثم یعلقه علیه و یدخل ذکره فیه ثم یصلی و کسی که بول او منقطع نشود و غلبه کند بر او که نتواند دفع آن کردن پس بسیار چون بلا از حضرت حق و تعالی دارد است پس اولی است که عذر بنده را بپذیرد و معذور دارد بنده را بعضی البته بنده معذور است نزد حضرت حق و تعالی و باین حال نماز میتواند کرد و می باید بکند پس باید کیسه بول را جعبه کند تا کلفش باید و تکلف و نگذارد که جامه و تنش برسد و باید که کیسه بدوزد از کرباس پنبه دار یا شمع یا امثال آن بول از آنجا بیرون نیاید و ذکر خود را در آن کیسه کند که ایمن از ترشح نجس باشد و بجای دیگر کنند چنانکه کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از منصور بن حازم که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که هرگاه

تعیمی

شخصی سلس البول داشته باشد و قادر نباشد بر حبس بول چکنند حضرت فرمودند که هرگاه قدرت بر حبس آن نداشته باشد حق سبحانه و تعالی اولیست بانکه او را معذور دارد از خلق و ایشان معذورند کیسه را از کمان خود و او چیزی کند و چیزی که بنده را بآن قدرت بر آن نداده است و شیخ اکرم از حرمین و از حسم الرحمین چگونه معذور ندارد پس کیسه با خود نگه دارد که بول بقطره نکند و شیخ طوسی رحمه الله از آنحضرت باسناد صحیح روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند از سلس البول حضرت فرمودند حضرت که در وقت نماز کیسه با خود نگاه دارد که بول قطره نکند ملبسه موثق کالصحیح از آنحضرت سؤال کردند که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول یا خون بیاید چکند حضرت فرمودند که کیسه با خود نگه دارد و وضو بسازد و نماز بکند که این بلائیست و از مایشیست که بآن مبتلا شده است و وضو را اعاده نکند مگر از حدثی که از آن وضو میسازند و ظاهر مراد آنست که بسبب سلس البول وضو را اعاده نکند اگر بول بعنوان متعارف یا غایط یا باد از او صادر شود و وضو باید کرد و بعد از این حدیث خواهد آمد ومن بال ولم یتغوط فلیس علیه الاستنجاء وانما علیه غسل ذکره ومن تغوط ولم یبل فلیس علیه ان یغسل ذکره وانما علیه ان یستنجی و کسی که بول کرده باشد و غایط نکرده است استنجای غایط بر او واجب نیست بلکه ذکرش را میشوید و کسی که غایط کرده باشد و بول نکرده باشد بر او استنجای بول لازم نیست و این عبارت حدیث موثق عمارست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و حضرت در جایی از کتاب بیان فرموده اند در جزو اخر لازم میداشتند و جزو اول را ذکر نکرده اند که بمنزله مسئله گویا معلوم است که استنجا علیه که اگر بول کرده باشد استنجای غایط لازم نیست از جهة آنکه استنجا ازاله نجاست است و نجاست در مخرج غایط نیست پس هرگاه شما در کار قاعده همان دلیل جاری است در عکس آن حالت و این بحث الزامی است و من توضأ ثم خرجت منه ریح فلیس علیه الاستنجاء وانما علیه اعادة الوضوء و کسی که وضو ساخته و بعد از آن بادی از او بیرون آید استنجا بر او واجب نیست بلکه اعاده وضو میکند پس روایت کرده است عمار بسند موثق که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که اگر شخصی بادی از او جدا شود استنجا میکند حضرت فرمودند که نه و روی ان ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه کان یستنجی من نومه

و له

ولا یستنجی وقال علیه السلام کان المنتجب من رجل سماه بلغنی انه اذا خرجت منه ریح استنجی روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سلیمان جعفری که من دیدم آنحضرت را که از خواب بیدار میشدند و استنجا نمی فرمودند از روی تعجب از شخصی که حضرت نام او را بردند که من خبری رسید که فلانی هرگاه بادی از او جدا میشود استنجا میکند و چون نزد عامه خواب ناقض است باعتبار آنکه وقتی که آدمی بخواب رفت قوت ماسکه ضعیف میشود و باد از او جدا میشود چنانکه ظاهر کلام صدوق نیز این است چنانکه خواهد آمد پس الشخص را از جهة خواب نیز وضو میکرده است و بسبب خروج ریح است بنا بر این حضرت بعد از خواب این فرمودند و ممکن است که غرض حضرت این باشد که بیان فرمایند که استنجا از برای بول و غایط است نه از برای خواب و باد و خواب را بوضو ساختن و عدم استنجا بیان فرمودند و بیان عدم استنجا از جهة ریح را با آن تعجب بیان فرمودند والله یعلم باب قیام صلوة این باب است در بیان اجزای نماز و در این باب دو مجازست یکی آنکه اجزا را اسم کفش مجاز است چون قیام را در افراد استعمال میکنند و علاقه تجویز آنکه گویا هر جزوی از این اجزا نماز است برسر خود و دوم طهارت را جزو نامیدن مجاز است و وجه این مجاز آنست که چون طهارت شرط صلوة است و نماز بدون آن صحیح نیست پس گویا جزو اعظم صلوة است قال الصادق صلوات الله علیه الصلوة ثلاثة اثلاث ثلث طهور وثلث رکوع وثلث سجود کلینی روایت کرده است بسند حسن کالصحیح و همچنین قسم الله این را صحیح میدانند که از ابراهیم ابن هاشم در آنست از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه که نماز سه جزو دارد یک ثلث آن طهارت است که عبارتست از وضو و غسل و تیمم و ازاله نجاست از جامه و بدن وغیر آن چنانکه بعضی از آنها گذشت و بعضی خواهد آمد و ثلثی دیگر رکوع است و ثلثی دیگر سجود است و اجزای نماز اگر چه بیش ترست اما چون اهتمام شان رکوع و سجود بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قران مجید با آن امر فرموده است که وارکعوا واسجدوا این دو جزو را فرمودند تا مکلف اهتمام شان این دو جزو داشته باشد و غرض از ذکر طهارت با دو جزو اعظم آنست که مکلف اهتمام شان طهارت داشته باشد که تمیز نوعی

اعظم نمازهاست بلکه ثلث نماز است و با اکثر مسایل طهارت ثلث مسایل نماز است و چون شکوک تمام نباشد جمیع
والتعلیم **باب** وقت وجوب الطهور این باب است در بیان وقت وجوب طهارت و علما از آیه استدلالات کرده اند
مناسب آنست که اول تفسیر آیه کرده شود و آنچه از و استنباط کرده اند مذکور شود و بعد از آن شروع در حدیث شود
چنانکه وعده شده قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم
وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وان کنتم جنبا فاطهروا وان کنتم
مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا
طیبا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید
لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون ترجمه اش که ای گروهی که ایمان بخدا و رسول خدا و ائمه
هدی صلوات الله علیهم آورده اید هرگاه بنماز برخیزید و اراده نماز داشته باشید پس بشویید رویهای خود را و دستهای
خود را تا مرفقها و مسح کنید بعضی از سرهای خود را و پاهای خود را تا کعبها و اگر جنب باشید پس غسل جنابت بکنید
و اگر بیمار باشید یا مسافر باشید یا از ادب خانه بیرون آمده باشید یا با زنان مجامعت کرده باشید و آب نیابید پس تیمم
کنید از خاک پاک یا زمین پاک و بعضی از روهای خود و دستهای خود را از آن مسح کنید که خداوند عالمیان نمی خواهد
که کار را بر شما تنگ کند و لیکن می خواهد که شما را پاک گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند تا شاید شما شکر او را
بجا آورید اما استنباطی که علما کرده اند از یک یک این فقرات اول حق سبحانه و تعالی چون
تکالیف از جهة مصالح بندگان بر ورش بندگان [illegible] است این [illegible] را مخاطب ساخته است بخطاب
ولذت از خود تا سبب لذت مخاطبه [illegible] شود و دیگر بخطاب یا ایها الذین امنوا مخاطب ساخته و ندا [illegible]
یا از ادوات ندای بعید اطلاق می کنند با آنکه حق سبحانه و تعالی از اقرب و نحن اقرب [illegible]
می فرماید که ای دوران از بساط قرب من خبر ندارید که چه قسم خوانی از نعمت قرب گسترده ام بیایید و دیگر
تاکید آن بلفظ ای و هاء تنبیه فرموده است که گویا می فرماید که از خواب غفلت بیدار شوید و دیگر ایشان را بوصف
ایمان یاد فرموده که گویا می فرماید که اگر راست گویید در دعوی ایمان این اعمال را بجا آورید تا اعمال شما تصدیق

اقوال شما کند و دیگر بلفظ امر که حقیقت در وجوبست و دلالت بر وجه و حدوث می کند اذا و روز [illegible] و یا ایها المؤمنون [illegible]
فرموده که گویا ایمان شما در مرتبه تمام نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی در وصف مؤمنان فرموده است و اذا تلیت علیهم آیاته
زادتهم ایمانا یعنی مؤمنان جمعی اند که چون آیات الهی بر ایشان خوانده میشود ایمان ایشان زیاده میشود و ایضا
باشد که کمال شما در امامت و کمال ایمان در عبادات است پس مردانه در عبادات سعی کوشید و دیگر بلفظ جمع [illegible] اراد
است [illegible] حاضران و غایبان و موجودین که موجود خواهند شد الی یوم القیامه بوده باشد و چون قرآن موجود است
الی یوم القیامه خود خطاب می کند همه را چنانچه خطاب همه رسول الهی موجود بود کل وقت و اگر تکالیف حق سبحانه
و تعالی مقصود در این خطاب ساخته است [illegible] این خطاب نبوده شده و شغل آن تکالیف [illegible]
اذا قمتم الی الصلوة مشهور میان علما آنست که مراد آنست که اذا اردتم القیام چون هرگاه اراده نماز کنید که نماز را
بجا آورید و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بسند کالصحیح که مراد اینست که اذا قمتم
من النوم یعنی هرگاه از خواب برخیزید وضو بسازید و اکثر علما از این حدیث غافل شده اند با آنکه در [illegible]
تهذیب است و اذا اگر چه در لغت از جهة عموم نیست لیکن عرف از آن عموم می فهمند و قمتم بسیار مشهور است و چند
احتمال دارد یکی قیام نماز است و توم بجا آوردن نماز است چنانکه میگویند که فلان قیام بعبادات الهی کرده یعنی بجا آورده
خواه ایستاده و خواه نشسته و قسم رفتن بسوی مصلات از جهة نماز و این معنی مناسب حدیث است
که گذشت و لفظ صلوة محتملست که مراد از آن نماز بنده بود و این صورت وضو واجب خواهد بود یا اعم از واجب
و سنت باشد و وضو نیز اعم خواهد بود و فاغسلوا جزای شرط است در جزای اذا واقع شده است یعنی هرگاه بنماز
برخیزید پس رو را بشویید و اصحاب از برای نماز واجب و غیر از نماز واجب نیست پس [illegible] هرگاه بعد از وقت نماز
وضو واجب نیست و این معنی است که در این باب مطلوبست و حدیث [illegible] بر این معنی دلالت میکند
دیگر چون خداوند عالمیان فرموده که چون برخیزید رو را بشویید ظاهرش آنست که بشویید از برای
نماز پس غایت رفع یا استباحت در تأکید [illegible] و دستها را مسح
کنید سرها و پاها را ظاهرش آنست که شستن و مسح کردن در حقیقت متقابل یکدیگرند پس هر جا که باید شست

می باید که جریان آب بشود چنانکه شستن بسیار خواهد آمد تا شستن محقق گردد و اقلش جریانست یعنی روان شدن آب
و همین که از ته موی بته موی دیگر حرکت کند شستن بفعل آمده است و دیگر فرموده وجوهکم ظاهرش آنست که بجهت
باعتبار مکلفین است یعنی همه روها را بشویید یعنی هر یک روی خود را بشویید و آنکه اسناد با هم جمیع فرموده
است اشعاری دارد که مؤمنان گویا نفس واحده اند چنانچه باید همه با هم وضو بسازند تا با هم نماز بجماعت کنند و جماعت
وضوی ایشان نیز بفعل آید که در اول وقت باید متوجه مقدمات نماز شوند و آنکه فرموده که رو را بشویید در عرف
چنین مفهوم که کل رو را باید شست خصوصا هرگاه با تقییدی که مقید به بعض نشده و رو را مطلق گذاشته که این دلیل
اراده کل وجه است و جمعی گفته اند که وجه ماخوذ از مواجهه است پس حدش آنست که دو کس روبروی هم [illegible] نشسته
هر چه از روی یکدیگر می بینند آن روست و حق اینست که اشتباه کرده اند و بر عکس است زیرا که مواجهه رو برو نشستن است
او را از وجه گرفته اند بر عکس بنا بر اینست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیان آن فرموده است که مراد از حد
آن مقدار است که ابهام و وسطی بر او بگردد و اگر از ظاهر قرآن درمی آید حضرت بیان فرموده اند ائمه هدی از بطن قرآن همه
چیز را میدانند اما اگر کسی چند رو داشته باشد همه را بشوید بنا بر قول همه اگر اصلی و زاید از هم جدا نباشد و اگر ممتاز
باشند بعضی گفته اند که اصلی را بشوید و بعضی گفته اند همه را [illegible] هر آیه که بلفظ جمع وارد است و محتملست که جمعیت
آیه اشاره باشد بانکه با روی بدن روی دل را بشوید بتوبه و انابه از معاصی و تعلقاتی که مانع دل را از وصول بحقیقی
و تعالی فرموده است از حال حضرت ابراهیم که گفت وجهت وجهی و یقین است که در آن مراد وجه قلب است و همچنین
روی عقل را بشوید از ادناس تفکرات باطله تا متوجه جناب اقدس الهی گردد و بشود که و یتفکرون فی خلق السموات والارض
و روی روح را بشوید از محبت غیر که اینها که او را حاصل شده است از توجه او بغیر معشوق حقیقی و همچنین [illegible] روی
سر و روی خفی و روی اخفی را بشوید از غیر چنانچه سید العارفین و قدوة الواصلین و امام المجتهدین و مقتدا المصطفین
علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما در حالت وضو متغیر میشدند بمرتبه که اصحاب خوف فجاءه داشتند و از
آنحضرت سبب آنرا سؤال می نمودند حضرت می فرمودند که نمی دانید که بعبادت که مشغول میشوم و با که سخن میگویم
جاهلم و همچنین منقولست که خطاب بحضرت عیسی رسید که عیسی ظاهر را از برای من بشوی و باطن را

و از برای عبادت من از همه کدورات باطنیه پاک کن و خواهد آمد که حکمت در شستن هر یک از اعضای ظاهر باطن هر یک شستن خاص [illegible]
و جمعیت ممکن است که اشاره به اینها باشد و ایدیکم الی المرافق و بشویید دستهای خود را تا مرفق اکثر علما فقهاء
الی را بمعنی مع گرفته اند چون همه در فعل اجماع کرده اند بر آنکه واجب است شستن مرفق که بمعنی انتها گیرند دخول مرفق از [illegible]
فوت میشود و بعضی که بمعنی انتها گرفته اند بعضی متعلق بمغسول گرفته اند چون دست را بر چهار معنی اطلاق میکنند و دیگر
چهار انگشت مراد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما یعنی
دست دزدان را ببرید خواه مرد و خواه زن و باجماع شیعه چهار انگشت غیر ابهام مراد است چنانکه احادیث خواهد
آمد و اطلاق می کنند بر دست تا بند دست و بر دست تا مرفق و بر دست تا کتف پس حق سبحانه و تعالی خواست که بیان فرماید
که کدام دست را باید شست فرمود که دست تا مرفق را بشویید تا احتمال بدر رود و بعضی دیگر انتهای غسل گرفته اند [illegible]
دانسته اند مرفق شسته شود و مرفق را داخل کنند و داخل نکنند از همه جا بیرون [illegible] و اگر ابتدا از انگشت باشد [illegible]
مرفق بهتر خواهد بود چون اجماع شیعیان و سنیان است که ابتدا از سر دست واجب نیست و کلینی بسند قوی که کالصحیح است
کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تنزیل آیه من المرافق است یعنی چنین نازل شده است و الی بمعنی من
و آنچه ظاهر است قطع نظر از احادیث آنست که در شستن رو و دستها ابتدا و انتها از آیه ظاهر نمیشود بلکه آیه در شستن
انتها معلوم الدلالة است و در ابتدا و انتها مجمل است تا از خبر ظاهر شود و از طرفین دلایل گفته اند و همه منظور فیه است و آنچه
و آنچه در شستن رو مذکور شده و در دستها جاری شده و دیگر وامسحوا برؤسکم [illegible]
پس اگر دست [illegible]
اقل غسل [illegible] و اگر [illegible] بعد از مسح سر [illegible]
[illegible] اگر آب سر دست [illegible] تا کم شود و بعد از آن مسح کند احوط است و اما
پس حدیث صحیح [illegible] که بمعنی تبعیض است یعنی بعضی از سر را مسح کنید و در احادیث صحیحه وارد
شده است که بعض سر را مسح کنید و تفصیل آن در اخبار [illegible] خواهد شد و دیگر وارجلکم الی الکعبین
قرائت [illegible] و نصف ایشان بنصب و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که [illegible]

یاورده است بکسر جر را و بنابر جر عطف خواهد بود بر رؤسکم یعنی بعضی از پاها را مسح کنید تا کعبین و بنابر نصب عطف خواهد بود
بر محل جار و مجرور که آن نصب است بمفعولیت پس گویا حق تعالی می فرماید که سرها را مسح کنید و پاها را مسح کنید
و الی در اینجا همان احتمالات دارد و ظاهرش آنست که پاها تا کعبین را مسح کنید تا موافق الی المرافق باشد و اگر
بمعنی انتها گیریم نیز بد نیست و بسی احادیث صحیحه دلالت میکند بر معنی اول و خواهد آمد و سنیان در کعب خلاف
عظیمی است که در ضمن اخبار مسح خواهد شد و از ترتیب ذکر الهی جمعی ترتیب در آورده اند و وجوه بسیار و لیکن دلالت
جزمی ندارد و عمده احادیث است که خواهد آمد پس از عموم اذا حین ظاهر شود که هرگاه بنماز برخیزید وضو بسازید و با اجماع شیعه
و سنی واجب نیست پس بعضی قایل بعموم مجاز و اشتراک شده اند و گفته اند که مراد اینست که اگر وضو نداشته باشید وضو بسازید
بر وجه استحباب و خواهد آمد که تجدید وضو مستحب است و بعضی تقدیری کرده اند که هرگاه بنماز برخیزید و محدث باشید بحدث
اصغر وضو بسازید و اگر محدث باشید بحدث جنابت غسل کنید و بنابر حدیث این آیه مراد اینست که هرگاه از خواب برخیزید
وضو بسازید و وضو از احداث دیگر از آیه دیگر و احادیث دیگر ظاهر میشود و مسح تجویز نمی باید کرد و ان کنتم
جنبا فاطهروا بنابر حدیث عطف خواهد آمد بر جمله اول الکلام که اذا قمتم باشد یعنی و هرگاه اراده نماز کنید
و اگر جنب باشید غسل کنید و در صورت غسل جنابت واجب لغیره خواهد بود پس پیش از دخول وقت نیز غسل واجب خواهد
بود لیکن بوجوب موسع که تاخیر آن جایز است تا آخر وقت بعد از غسل و نماز و بعد از آن واجب مضیق میشود و
و بنابر مشهور عطف خواهد بود بر ان کنتم محدثین مقدر این چنین معنی میشود که هرگاه بنماز برخیزید اگر محدث بحدث
اصغر باشید وضو بسازید و اگر جنب باشید غسل کنید و در صورت غسل نیز مثل وضو واجب لغیره خواهد بود چون نماز
و پیش از دخول وقت سنت خواهد بود و بعد از آن واجب و بنابرین تقدیر وضو با غسل جنابت نخواهد بود و غسل خواهد بود
و پس بقرینه مقابله وضو با غسل حق آنست که آیه درین معانی مجمل است و محتمل الامرین رجوع باحادیث میباید کرد و تتمه
آیه با بسیاری از تحقیقات خواهد آمد در باب تیمم انشاء الله مذکور خواهد شد و آنچه درین باب از تحقیقات است یک کتاب
عظیمی از برای آن میباید نوشت و لیکن مجملی که ضرور بود ذکر کرده ام و الله یعلم و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه اذا
دخل الوقت وجب الطهور و الصلوة و لا صلوة الا بطهور حضرت فرمودند که هرگاه داخل میشود وقت نماز واجب

داخل میشود

داخل میشود وقت نماز واجب میشود وضو و غسل و تیمم و نماز و نمازی صحیح نیست بی طهور و محتمل است که مراد از طهور
اعم از مطهر از حدث باشد یا از خبث و این اظهر است اگر بمعنی اول اشهر است و ظاهر مفهوم شرط آنست
که پیش از دخول وقت همچنانکه نماز واجب نیست طهور نیز واجب نیست چنانکه ظاهر آیه نیز این بود و گذشت و ظاهر
لا صلوة الا بطهور نفی صحت است اگرچه بسیار جاها این عبارت است از جهة نفی کمال واقع شده است که مثل
لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد چنانکه خواهد آمد و لیکن اجماع مسلمانان است از خاصه و عامه که نماز بی طهور
با قدرت بر آن نماز نیست و خلافی شده است در صورتی که آب و خاک نباشد احوط آنست که بعنوان ادا
بجا آورد و بعد از طهور قضا میکند باب افتتاح الصلوة و تحریمها و تحلیلها این بابیست در بیان چیزی که اول نماز است
و آن چیزیکه چون آنرا بجا آورد آنچه حرام میکند بسیار چیزی را که پیش از نماز جایز بود و آن چیزیکه چون آنرا بجا آورد آنچه
حرام شده بود حلال میشود و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه افتتاح الصلوة الوضوء و تحریمها التکبیر
و تحلیلها التسلیم و فرموده اند که افتتاح نماز وضو است یعنی گویا بمنزله جزو صلوة است و تحریم آن
تکبیر است و لهذا آنرا تکبیر احرام می گویند یعنی با تکبیر احرام متلبس شده بر عملی میتوان که او از حدث و استدبار
و کلام و امثال اینها و چون رای گفته شده همه حرام میشود و تکبیر احرام تکبیر است که بعد از نیت گفته میشود و چون
سلام واقع شد حلال میشود آنچه حرام شده بود و ظاهرش وجوب هر سه است و جمعی کثیر از علما قایل باستحباب
سلام شده اند و سلام را از فضل افراد مخرج میدانند یعنی سخن اگر گوید باید البته بگوید کنند مثلاً از نماز بیرون می آید اما
معتبر آنست که سلام بگوید از جهة خروج از صلوة و اکثر علما بر این نه و ان شاء الله در سلام خواهد آمد و این حدیث را خوب
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند و همه تلقی بقبول کرده اند اگرچه در کتب عامه مرسلاً
و در کتب خاصه نیز مرسل است و لیکن در کافی که مسند است اما باصطلاح متاخرین ضعیف است باب
فرائض الصلوة فرائض الصلوة سبع الوقت و الطهور و التوجه و القبلة و الرکوع و السجود و الدعاء فرمودند
نماز عبارتست از چیزی چند که نماز بدون آن صحیح نباشد اعم از آنکه شرط باشد یا رکن و محتمل است که مراد از آن
چیزی چند باشد که حق تعالی اینها را در قرآن مجید یاد کرده باشد اعم از آنکه واجب باشد یا سنت و فرایض

نماز هفت است اول وقت است و حق تعالی در قرآن مجید یاد ذکر کرده است و در مبحث اوقات خواهد آمد و اگر کسی
عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز را تمام پیش از وقت بجا آورد باطل است و اگر بعضی را در وقت دریابد تفصیل آن خواهد آمد
پس وقت فی الجمله شرطیت دارد و دوم طهور است و در باب پیش گذشت سیم توجه است و محتمل است که مراد
از آن نیت باشد و آیات و احادیث در وجوب آن وارد شده است و مذکور خواهد شد و در کیفیت و شرطیت آن
خلاف است اگرچه بشرط اشبه است و علی ای حال بترک نیت مطلق باطل است و محتمل است که مراد از توجه تکبیر احرام باشد
چه باین داخل نماز میشویم یا هر دو و چون لازم است شرعاً در میان ایشان و هر دو داخل نماز میشود و دو آیه توجه بعد از
خواندن دعاهای توجه و مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است و ربک فکبر او فرموده است در یک تکبیر یعنی خدا را به
بزرگی یاد کن چهارم قبله است و حق تعالی آیات در آن فرستاده است باب خواهد آمد و نماز بقبله شرطیت دارد که اگر عمداً
بر خلاف قبله نماز کرده باشد نمازش باطل است و اگر سهو کرده باشد یا جهلاً در وقت اعاده میکند و بعضی در خارج
وقت نیز گفته اند و خواهد آمد و پنجم و ششم رکوع و سجود است و حق سبحانه و تعالی هر دو را در قرآن یاد کرده است
بعنوان امر وجوبی و هر دو رکن است و خواهد آمد هفتم دعاست بعضی گفته اند قنوت است و واجب است چنانکه صدوق
قایل است بآن و بنابر قولی که فریضه را اعم از واجب و سنت بگیریم همین بس است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
بآن امر کرده است و خواهد آمد و بعضی گفته اند که سوره حمد است که بترک آن عمداً نماز باطل میشود و بنابرین فریضه را
بمعنی واجب میباید گرفت نه وجهی که از قرآن ظاهر شده باشد اگرچه علما از آیه استدلال کرده اند اما ضعیف است
و حدیث صحیح بخلاف قول ایشان است و مذکور خواهد شد و ممکن است که اعم از همه بگیریم و شامل قنوت و سوره حمد
و دعاهای توجه و غیر آن باشد و الله یعلم باب مقدار الماء للوضوء و الغسل در بیان مقدار آبست از جهة وضو
و غسل و اقل واجب آنمقدار است که اعضای شستنی بفعل آید و بیشتر از جهة وضو یک مد است و از جهة غسل
یک صاع است و زیاد ازین اسراف است و ظاهر اسراف مکروه باشد مگر در جایی که جمعی بآن احتیاج داشته باشند که درین صورت
اسراف حرام است و تفصیل آن خواهد آمد ان شاء الله قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
للغسل صاع من ماء و للوضوء مد من ماء و صاع النبی صلی الله علیه و آله خمسة امداد و المد

وزن

وزن مائتین و ثمانین درهما و الدرهم ستة دوانیق و الدوانق وزن ستة
و الحبة وزن حبتین من شعیر من اوسط الحب لا من صغاره و لا من کباره فرمودند که
از جهة غسل یک صاع و از جهة وضو یک مد آب میباید و صاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پنج مد است و مدی
وزن دویست و هشتاد درهم و درهمی شش دانگ است و دانگی وزن شش حبه طلا است و حبه طلا وزن دو
جو است از جوهای میانه نه از بزرگها و نه کوچکها و این حدیث را شیخ طوسی بسند قوی از سلیمان بن حفص
مروزی روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه و ظاهر صدوق گمان کرده است که ابو الحسن
اول است و گمان بنده اینست که ابو الحسن ثالث است و احتمال دارد که ابو الحسن امام رضا باشد اما بعید است حضرت امام
موسی بسیار بعید است و چون ظاهر شد که حدیث او است طریق صدوق بکتاب او صحیح است و او را
اگرچه در کتب رجال ذکر نکرده اند و لیکن صدوق ذکر کرده است در عیون که او متکلم خراسان بود و نظیر خود
نداشته و مامون او را حاضر ساخت که با حضرت مباحثه نماید و بحث بسیار کرده و شیعه شد و محتمل است که
پیشتر نیز شیعه باشد و بواسطه آن مباحثات را کرده باشد و لیکن بعید است و لهذا روایت او از حضرت
امام موسی بعید است بعد از آن هر سه که دانست بخدمت حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری
صلوات الله علیهم میرسیده است و استفسار میکرد و مجملاً حدیث او را حسن میدانیم و لیکن این حدیث او مخالفت دارد
با احادیث صحیحه که در صاع و مد وارد شده است و صدوق در باب غسل و وضو چنان از استحباب باین اداء
عمل نموده است و در باب فطره عمل باحادیث مشهوره کرده است اگرچه احادیث مشهوره در باب غسل وارد
شده است و لیکن محتمل است که مخیر باشد ادای میان هر دو و از آنجمله شیخ رحمه الله بسند صحیح از زراره از
امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیک مد آب وضو میساختند و بیک صاع
آب غسل میکردند و مدی یک رطل و نیم است و صاعی شش رطل یعنی برطل مدینه یک رطل و نیم عراقیست پس
صاع نه رطل عراقی باشد و مد دو رطل و ربع عراقی باشد که چهار یک صاع باشد و روایت کرده است بسند
صحیح از محمد بن احمد بن یحیی اشعری و نقل از جعفر همدانی که حضرت با ما در راه حج همراه بود پس گفت که نوشتم بحضرت امام

علی النقی صلوات الله علیه عرضه نوشتم و پرسیدم که از وکلای حضرت بجهة داده‌ام که بخدمت حضرت برده و نوشته بودم که فدای تو گردم بدرستی

که علمای ما خلاف کرده‌اند در صاع بعضی میگویند که صاع مدینه است و بعضی میگویند که صاع عراق است پس حضرت بخط مبارک خود

بمن نوشت که صاع شش رطل است برطل مدینه و نه رطل است برطل عراقی و دیگر از علی بن بلال روایت کرده است که او نیز

بخدمت حضرت صاحب الامر یا امام حسن عسکری نوشت همین جواب آمد و دیگر شیخ روایت کرده است بسند موثق از سماعه

که گفت از آنحضرت پرسیدم از آنچه مقداری که از جهة غسل کافیست حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غسل فرمودند بیک

صاع و وضو کردند بیک مد و صاعی در زمان حضرت رسول پنج مد بوده و مدی یک رطل و سه وقیه بوده و وقیه هفت مثقال کرده

در اسم شده پس مجموع صد و بیست درهم میشود که قریب یک رطل مدینه است و این پنج رطل شش رطل مدینه است و نیم درهم

کمتر تفریبا که نه رطل عراقی باشد و اگر وقیه را چهل درهم حساب کنیم که بر آن نیز اطلاق میکنند و رطل را رطل عراقی حساب کنیم

چهل و دو مثقال صیرفی زیاده میشود و احادیث صحیحه از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما

وارد شده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیک صاع غسل می‌فرمودند و بیک مد وضو میساختند و در حدیث صحیح از

سعید بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت بیک صاع آب غسل می‌فرمودند و اگر بعضی

از زنان با آنحضرت غسل میکردند یک مد بر آن می‌افزودند و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است پس ظاهر آنست که صاعی

نه رطل است و رطل نود و یک مثقال است و هر ده درهم هفت مثقال است پس رطل صد و سی درهم باشد و چون حساب درهم

بنا بر مذهب مشهور شش دانگ است و هر دانگی هشت حبه است چون اختلاف در آن هم رسید بحسب شهرها در جایی بزرگ

و کوچک بلکه در هر شهری بحسب زمانها مختلف میشود تا آنکه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله بر تصنیفی که می‌کردند بکرات

ترازو می‌آوردند و جو را می‌سنجیدند و بآن حساب میفرمودند و لهذا در تصنیف او موافق نیست هر جایی مقداری قرار

داده است و این ضعیف را بخاطر رسید که علمای خاصه و عامه ذکر کرده‌اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافته

و دینار اشرفی است و اکثر فقهای قدیم دیدم که همین وزن اشرفی های حال بوده که چهار دانگ و نیم است متقال صیرفی

مشهور است و بآن حساب کردیم درهم را هر صاعی ششصد مثقال چهارده مثقال و ربع مثقال از مثقال صیرفی و بنابر آنکه گفتیم

در جمیع مقادیری که گذشت و خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اگر رطل را حساب عراقی کنیم و دینار را اشرفی حساب کنیم دو برابر مشهور

میشود

حاصل میشود و کر همین شاهی و نیم و هشت مثقال و نیم باشد که نزدیک میشود و تجدیدی که مصنف کرده است و ممکن است

که این صاع پنج مدی باشد که حضرت با زوجه خود غسل می‌فرموده باشند و آن قریب بده صاع میشود زیرا که بنا

بر مشهور صاعی هزار و صد و هشتاد درهم است و بنابر آنچه صدوق گفته است دو هزار و صد درهم میشود پس

بنابرین حمل میکنیم صاع پنج مدی را بصاعی که حضرت با زوجه خود غسل کرده باشند و اگر نه صاعی چهار رطل است چنانکه

گذشت گفته است همه را تحدیدات بسهولت معلوم میشود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الوضوء مد و الغسل

صاع و سیاتی اقوام بعدی یستقلون ذلک فاولئک علی خلاف سنتی و الثابت علی سنتی معی

فی حظیرة القدس و حضرت فرمودند که آب وضو یک مد است و آب غسل یک صاع و عنقریب جمعی بعد از من خواهند

آمد که همین مقدار آب کم شمارند و آب بسیار بریزند و اسراف کنند و این جماعت وسواسیانند که آبهای زیاد و زیاده را

کم میشمارند و این جماعت بر خلاف سنت منند و هر که ثابت قدم باشد بر سنت من با من خواهد بود در حظیرة القدس که جای

پیغمبران و اوصیای ایشانست بلکه جای پیغمبران است و اوصیای و سئل ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه

عن رجل احتاج الی الوضوء للصلوة و هو لا یقدر علی الماء فوجد ماء بقدر ما یتوضأ به بمائة درهم

او بالف درهم و هو واجد لها یشتری و یتوضأ او یتیمم فقال بل یشتری قد اصابنی مثل ذلک

فاشتریت و توضأت و ما یشتری بذلک مال کثیر یا و ما یسوی بالمال یشتری بخلاف نسخ این کتاب

و کلینی و تهذیب و شیخان بسند صحیح روایت کرده‌اند از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال

کردند که هرگاه شخصی محتاج بوده باشد بوضو از جهة نماز یا کرد که حدث باشد و آب نیابد مگر بصد درهم

و وضو فروشند بصد درهم یا بهزار درهم کدام آن آب را بآن بها بخرد و وضو بسازد یا تیمم کند حضرت فرمودند

که البته باید بخرد و چنین واقعه مرا واقع است داده و خریدم و وضو ساختم و آنچه مرا مسرور و خوشحال گردانید مال

بسیار است یعنی هر چند بیشتر میدهم خوشحالتر میشوم چون رضای الهی در آنست

و آنچه سبب سرور منست مال بسیار است یعنی ثواب بسیار بنابر نسخه ما یسوء

یعنی با آنکه و چیزی از مال بسیار چون اسراف میدانم که رضای او در آنست اسراف

از انجه

بدانم که سبب غم من شود و بنابر نسخه و ما یشتری یعنی آنچه آنرا میخرند مال بسیار است چرا که نصیحتی که نیامد یکی یا می‌آید

و غیر غنائمی که میکنند در دنیا و عقبا با مال بسیار عطا باید داد که رضای الهی را حاصل کنند والله یعلم و علما خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند

که این حدیث دلالت بر جواز خریدن می‌کند نه بر وجوب و بر تقدیری که دلالت میکند بر مثل حضرتی که دنیا ما فیها از او

سهل است پس اگر کسی ضرر بحال او برسد واجب است او را خریدن و اگر شخصی همین زر را داشته باشد و مایه تجارت او باشد

و اگر بخرد محتاج شود در رو واجب نیست بعمومات و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و یرید الله بکم الیسر و لا

یرید بکم العسر یعنی حق سبحانه و تعالی کار دین را بر شما تنگ نگردانیده است و حق سبحانه و تعالی آسانی شما میخواهد

و دشواری شما را نمیخواهد و امثال این از آیات و اخبار که بعضی گذشت و منقول خالی از قوت نیست و محتمل است که اگر صاحب

توکل باشد باید که بخرد و الا فلا والله تعالی یعلم برین قیاس کرده‌اند که هرگاه دلو و رسن یافت نشود و از ابریشم یافت

بسیار بفروشند باید خرید و همچنین اگر بعوض رسن مندیلهای نفیس ده تومانی فروشند یا داشته باشد و اگر ریسمان آب

چاه کنند از مالیت بیفتد اگر ضرر بحال او نرسد باید خریدن یا ریسمان کردن اما اگر ظالمی بر سر آب باشد و اگر آنکس بر سر

آب نفوس این کس بزور بگیرد واجب نیست زیرا که معاونت آن ظالم کرده است بر ظلم و عدوان و حق سبحانه و تعالی

فرموده است و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان معاونت و یاری مکنید ظالمان را بر گناه و ظلم و تفصیل در باب تیمم مذکور خواهد

شد ان شاء الله تعالی و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اغتسل رسول الله صلی الله علیه و آله هو و زوجته من خمسة

امداد من اناء واحد فقال له زرارة کیف صنع فقال بدأ هو فضرب بیده فی الماء

قبلها فانقی فرجه ثم ضربت هی فانقت فرجها ثم افاض هو و افاضت هی علی نفسها

حتی فرغا و کان وقف بیت مکان الذی اغتسل به النبی صلی الله علیه و آله ثلاثة امداد و الذی

اغتسلت به مدین و انما اجزء عنهما لانهما اشترکا فیه جمیعا

و من انفرد بالغسل وحده فلا بد له من صاع شیخ

رحمه الله روایت کرده است بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت



رسول صلی الله علیه و آله غسل کردند با زوجه خود از پنج مد آب که در یک ظرف بود پس زراره گفت بچه عنوان غسل کردند حضرت فرمودند

که اول حضرت دست بر آب زدند پیش از زوجه و عورت خود را شستند و دیگر زوجه آب بر داشت و عورت خود را

شست حضرت آب بر سر خود ریختند و زوجه آب بر سر ریخت تا فارغ شدند پس آنچه حضرت آب غسل فرموده بودند

سه مد آب بود و آنچه زوجه غسل کرده بودند دو مد آب بود و از این جهة به پنج مد اکتفا نمودند که شرکت غسل کردند و کسی که تنها

غسل کند ناچار است از یک صاع و احادیث صحیحه با مضمون بسیار است از طرق خاصه و عامه و آنکه حضرت باقر

فرمودند که حضرت ادنی مد آب غسل فرمودند و ظاهرش آنست که بعلم وحی می‌دانستند و ممکن است که بخبار جسته

حضرت سید المرسلین ام المؤمنین ام سلمه یا میمونه بوده باشند و اول ظاهر است زیرا که شهادت بحسب

ظاهر و بی علم از معصوم محالست و لا بد للوضوء من ثلث اکف من ماء و کف للوجه و کفان

للذراعین و ناچار است در وضو از سه کف آب یک کف از جهة شستن رو و دو کف از جهة شستن دو

دستها و این حدیث را زراره بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و نیز

بسیار که ان شاء الله مذکور خواهد شد و باین مضمون اخبار صحیحه کثیره وارد شده است فمن لم یقدر الا علی مقدار کف

واحد فرقه ثلث فرق پس کسی که قادر نباشد مگر بر یک کف آب و آنرا سه حصه کند و مطلوب از شرط

جریان بقدر دهن و آن روغن مالیدن است نه باران است بر دست که اگر دستی بر آن بمالد آب از عضوی

بعضو دیگر برود و اگر چه از ته موی بسر موی دیگر برسد و این حدیث را کلینی بعنوان مرسل روایت کرده است

و احادیث صحیحه وارد شده است که در غسل و وضو مسمای جریان کافیست اگر چه مانند دهن باشد و خواهد آمد

و قال الصادق صلوات الله علیه ان الرجل لیعبد الله اربعین سنة و ما یطیعه فی الوضوء لانه یغسل

ما امر الله عز و جل بمسحه و حضرت فرمودند که بسیار است که شخصی چهل سال عبادت حق سبحانه و تعالی میکند

و اطاعت الهی نمیکند در وضو زیرا که آنچه حق سبحانه و تعالی امر کرده است که مسح کند آنرا میشوید ظاهر عبارت آنست

که مخالفت در وضو میکند و وضو شرط صلوة است پس نمازهای او همه باطلست و احتمالی دیگر دارد که عبادت

می‌کند و میکند از جهة وضو پس عبادت کرده او کم کرده است و این بحسب معنی اظهر است و اول بحسب لفظ و این

مضمون را صدوق از ثقیمان در دو خبر قوی روایت کرده اند و خلاف مذهب ایشان بلکه از ضروریات مذهب ایشانست که انکار آن
کفر است که انکار باب صفت وضو رسول الله صلی الله علیه و آله که با مسامحت صفت وضوء حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون حق سبحانه و تعالی میدانست حماقت و بلاهت منافقانی که در صحبت آنحضرت بودند و میدانست
که جمعی که شعوری دارند متوجه بنیاد جاه خواهند شد خلیفه از جانب آنحضرت مقرر ساخت که معلوم باشد و چه کنند و
دروغ بر آنحضرت نبندند و جمیع امت از سنی و شیعه کرده اند متفق اند که در میان اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
اعلم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نبود و بلکه بعد از کتبهای خود ذکر کرده اند که در شهرستان علوم سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سید الوصیین بعد در وقتی که حضرت از دنیا رفت مشهور است که جماعتی که محمد را بر داشته [illegible] که حضرت چگونه
وضو ساخته اکثر اوقات در برابر ایشان وضو میساخت و خلاف بود که اذان را چنان می گفتند که هر روز میشنیدند
و هر روز پنج مرتبه میگفتند بر منارها مع هذا بعد از حضرت نزاع واقع شد چنانکه خواهد آمد و سبب اشتباه ایشان شد
که چون اکثر مسلمانان مردم صحرا بودند و کفش نمی پوشیدند و اگر می پوشیدند نعلین عربی در پای میکردند و پاشنه
پای ایشان می ترکید و بواسطه دوای آن بر پاشنه پای خود را بول میکردند و بآن حال داخل میشدند و حضرت سید المرسلین
مبالغه در نجاسات بول میفرمودند که پاهای خود را بشویید و داخل مسجد شوید و دوای برای آن پاشنهای نجس کم در احتلام امت
نبود و اگر نشویند داخل مسجد و داخل نماز شوند بعد از آن خلاف شد که پا شستن بود و ضرورت بانه و جمعی که در آن [illegible]
و مکرر از حضرت دیده بودند و بعضی قرآن را شنیده بودند پا را مسح میکردند مثل قرآن و نقل آنحضرت و فعل آنحضرت
و جمعی از جهت مهمی که منصب خلافت آنحضرت غصب نموده بودند و میدانستند که اکثر جماعت تابع حضرت امیر المؤمنین اند
اگر ایشان چیزی از آنحضرت نقل میکردند نمی شنیدند و عمده نقل کنندگان که در صحاح کتابها بدین عقده ابوهریره
و عبد الله بن زید است که در صحیح ایشان مذکور است اکثر از چهار صد هزار احادیث که در وضوی آنحضرت [illegible]
همین که هر کس که قول ایشان معتبر بود اهل البیت که حضرت همیشه در خانه ایشان بود و اکثر وحیها که در خانه ایشان
نازل شد و حضرت حق سبحانه و تعالی آیه عصمت در شان ایشان فرستاده و در جای جای احادیث محتاج بایشان بود و سوره
هل اتی در شان ایشان نازل شد بلکه اکثر قرآن باعتراف سنیان قول ایشان در وضو معتبر نشد چون [illegible]

مسح پا

منع ایشان بوده و اهل بیت دشمن ایشان بوده اند لهذا حتی اگر چه حضرات ائمه هدی میدیدند که دین از دست
رفته است و بحضرت ایشان اعتنا نمیکردند فعل را بقول منضم میساختند و خود در برابر اصحاب وضو میساختند و می فرمودند
که رسول الله اینچنین وضو میساخت همچنین هر جا که ایشان افعال را در برابر نقل می آوردند و نسبت بحضرت
میدادند و جهتش این بود و همه خواهد آمد و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه الا احکی لکم وضوء رسول الله
صلی الله علیه و آله فقیل له بلی فدعا بقعب فیه شیء من ماء حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که میخواهید که بیان کنم از برای شما که حضرت سید المرسلین چگونه وضو میساختند گفتند بلی ای فرزند رسول
خدا صلی الله علیه و آله حضرت کاسه چوبی طلبیدند که آب داشت و ظاهرا از اجناب آب میخوردند و وضو میساختند و حاضر
بود حضرت فرمودند که آنرا بجا و ریدند آوردند و آنکه خود برنخواستند و نیاوردند از آنجهت بود که آب طلبیدن استعانتی
هست که مکروه نیست استعانت مکروه است که آب بدست ایشان کنند و اگر خود آب بردارند بهتر بود و
طلبیدن بواسطه بیان جواز است فوضعها بین یدیه پس حضرت کاسه را برداشتند و در برابر خود گذاشتند
و از اینجا ظاهر میشود که سنت نیست که ظرف وضو را در پیش روی خود بگذارد و در برابر باشد تا نشستن بهتر و دست مساوی باشد
و آنچه مشهور است میان علما که سنت است که ظرف وضو در دست راست باشد و آنچه مشهور است ما حالا دیگ
بر آن مضمون ندیده ام و علما نیز اعتراف نموده اند که ندیده اند و چون بعضی از علما ذکر کرده اند دیگران نیز متابعت
کرده اند که اجماع است و ما امید که در دیده خواهند بود اما معلوم نیست که در روز قیامت این عذر را از ما قبول
کنند بلکه ظاهرش آنست که بر ما حجت تمام کنند و بگویند که احادیث صحیحه شمار سیده بود عمل نکردید که فقه
نخوانده بود یا سنت خبری ندیده خواهد بود بلی اگر حدیثی بخلاف مشهور بما نرسیده بود ممکن است که از ما قبول کنند
با آنکه در آن نیز خوفست چون دلیل نداریم که تقلید مرده کافی باشد و لیکن اکثر علما در سنتها تجویز نموده اند
باعتبار حدیث صحیحی که شیعه و سنی از حضرت سید المرسلین نقل کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر کاه شخصی برسد
که فلان کار ثواب دارد و آن شخص از جهت رضای الهی آن عمل را بجای آورد و حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد
هر چند در واقع من نگفته باشم و مضمون حدیث این است و عبارتش اندک زیاده و کم بنابرین اکثر علما در مستحبات

مسامحه نموده اند بحدیث ضعیف و بقول فقیهی عمل مینمایند و جمعی گفته اند که شاید مراد حضرت این باشد که اصلش ثابت باشد
و لیکن ثوابش ثابت نشده مثلا نماز شب از حضرت رسول خدا و ائمه هدی رسیده است بعنوان تواتر و شخصی حدیثی
ضعیفی بیند که نماز شب این ثواب دارد و بقصد آن ثواب آنرا بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را می دهد
اما اگر حدیثی در نماز ضحی وارد شده باشد و عایشه و انس بن مالک یا ابوهریره روایت کرده باشند با آنکه حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه فرموده باشد که اکثر دروغها بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این سه کس بستند و احادیث وارد
شده باشد که نماز ضحی بدعت معقول نیست در این جا که شخص متعمد حکمی بر حق سبحانه و تعالی افترا کنیم و علاوه که
حق سبحانه و تعالی بسیار زور فرموده اند فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا یعنی ظالم تر از کسی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی
ببندد و غیر آن از آیات و اخبار که در مقدمه ذکر نمودیم مع هذا اکثر علمای ما حدیث زراره را عمل کرده اند و در کتب
استدلالی ذکر کرده اند و حکم بصحتش کرده اند پس لازم است البته که ظرف را در برابر بگذاریم اگر سر آن تنگ باشد اگر مثل ابریق
باشد مشهور است که آنرا در دست چپ بگذارد تا آن را بدست راست گردن و ممکن شده است که آنرا در برابر گذاشتن
بهتر است چون ممکن است که مراد حضرت مطلق ظرف باشد معهذا در حدیث کالصحیح خواهد آمد در باب وضوی
حضرت امیر المؤمنین که حضرت امیر المؤمنین امام بر صلوات الله علیه ابریق را در برابر گذاشته که وضو سازند
ثم حسر عن ذراعیه پس آستین بالا کردند و این دلالت میکند که سنت است آستین بالا کردن تا در وقت شستن
آن باز باشد بر بغل و دیگر در اثنای وضو بغل نیاورد و از این باب که هر کاه قشور در پا داشته باشد حرکت هر کاه
بندش بسته باشد بهتر است که بندش را باز کند و از پا بیرون آورد تا فاصله میان افعال وضو نشود چنان که مذکور شد
یعنی متابعت میشود و خواهد آمد ثم غمس فیها کفه الیمنی پس دست راست را در آب فرو بردند بواسطه آب
برداشتن بسیار و ظاهرش آنست که سنت است که آب را برداشته و فرو برند تا دست پر شود ثم قال هکذا
اذا کانت الکف طاهرة یعنی پس فرمودند که آنکه دست را در ظرف کردن جایز است پیش از آنکه شستن و
شستن که دست پاک باشد یعنی اگر نجس باشد ظرف نجس میشود چنانکه احادیث صریح وارد است بر آن و محتمل است
که مراد این باشد که اگر پاک باشد و کثافت نداشته باشد شستن پیش از وضو درکار نیست با آنکه وقتی دست در ظرف میکنی

آبات

موالات

که دست را شسته باشی یعنی اول الطهارت و احتمال دارد که اعم مراد باشد ثم غرف ملأها ماء پس کف
آب را برداشتند بمقدار که دست راست آنحضرت پر شد ثم وضعه علی جبهته پس آب را بر پیشانی گذاشتند و
ریختند تا همه ریخته شود و قال بسم الله یعنی بسم الله گفتند چون اول افعال وضو است و نیت را که
بنا بر آنکه کار است و شیخ رحمه الله گفته که بسم الله عبارت از نیت است چون بنده مستحق است حق سبحانه و تعالی
سجودیه الله بخاطر دارد که وضو را از برای حق سبحانه و تعالی میکند و مؤید این معنی ذکر کرده است حدیث صحیحی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی وضو ساخت در حضور حضرت سید المرسلین و نماز کذارد پس حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که وضو و نماز را اعاده کن تا سه مرتبه حضرت امر باعاده وضو و نماز فرمودند آن شخص گفت حضرت امیر المؤمنین شنیع
دفعه خود را عرض نمود حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در دست وضو بسم الله نگفتی گفت نگفتم حضرت فرمودند که بسم الله
بگو در این مرتبه که وضو سازی و بسم الله گفت و نماز کذارد حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبول فرمودند که اعاده کن و اگر چه
محل اینجا نیست بر نیت بحسب ظاهر بعدی دارد و لیکن چون امر نیت سهل است چنانکه از اخبار ظاهر میشود دیر بستوی
ندارد که اهتمام در حق سبحانه و تعالی در خاطرش باشد نیت باشد زیرا که میداند که این فعل را بسبب امر او میکند و جوط است
که ترک بسم الله نکنند هر چند نیت کرده باشند به برکت بسم الله وضوی صحیح خالص از برای خدا باشد و صدوق نیز
مطلق نیت را ذکر نکرده است و لیکن در اخبار صحیحه وارد شده است که انما الاعمال بالنیات و انما لکل امرئ ما نوی
و مذکور خواهد شد یعنی این صحیح است عملی صحیح نیست بدون نیت و هر چه را نیت میکند همان اثر دارد و حدیث انما
الاعمال را اگر چه کلینی بسند حسن کالصحیح روایت نموده است و لیکن در کتب صدوق و در مابین اخبار بعنوان
وارد شده است و صدوق در کتب خود بسند صحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که چه چیز سبب استکاری در روز قیامت حضرت فرمود که نجات حاصل نمیشود مگر آنکه خدا او ند خود را مکر کند که هر که با خدا
مکر کند خدا با او مکر میکند و ایمانرا از او سلب میکند و اگر بفهمد با خود بد کرده است نه با خداوند خود گفتند این مکر با خدا
مکر با خدا چگونه است حضرت فرمودند که مکر آنست که بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و غرض ایشان غیر رضای الهی باشد
پس از مهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرک است بخدا گویا آن شخص را شریک خداوند خود کرده است کسی که بجا عمل

خبر تقلید

نیت

صحیح

کرده باشی کسی نداشته باشد که در روز قیامت بجهنم خواهند خواند ای کافر ای مکار ای فاسق ای زیانکار عملت باطل شد و اجرت ضایع
و ترا از رحمت الهی بهره نخواهد بود برو مزد خود را از آنکسی بگیر که عبادت از جهة او میکردی و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است از رسول خدا که جماعتی را بجهنم برند خداوند عالمیان بمالک میفرماید که آتش
را بگو که قدمهای ایشان را نسوزاند که بآن بمساجد میرفتند و روهای ایشان را نسوزاند که آب وضو را بروی خود بکمال
میرسانیدند و دستهای ایشان را نسوزاند که بآن دستها دعا میکردند و بدرگاه من بلند میکردند و زبانهای ایشان را نسوزاند
که تلاوت قران بسیار میکردند پس خازن جهنم بایشان گوید ای اشقیا چه کارهای بد میکردید ایشان گویند که ما این اعمال
از برای خدا میکردیم پس گوید که حالا بروید و ثواب خود را از ایشان بگیرید و بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه روایت کرده است که بزرگی نیست قریشی و عربی را مگر بتواضع و بهتری نیست مگر بسبب تقوی و عملی نیست مگر بنیت
و عبادتی نیست مگر با علم بدرستی که دشمن ترین مردمان نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که گوید من تابع ائمه معصومینم
و متابعت نکند کردهای ایشان را و کلینی در دو حدیث صحیح از عمر بن یزید روایت کرده است که در خدمت حضرت امام جعفر
صادق ع بودم که حضرت این آیه را خواندند که بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیره یعنی بلکه آدمی بر حال خود بینا است
هر چند عذرها آورد حضرت فرمودند که آدمی چه عذر میتواند گفت چیزی را که حق سبحانه و تعالی میداند که خیانت است مثلاً
میگوید که من فلان را از برای رضای خدا اکرام کردم و خدا میداند که دروغ میگوید پس حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمودند که هر چه نیت تو است حق سبحانه و تعالی آن را بتو میدهد اگر خیر است خیر میدهد و اگر
شر است جزای آن عقوبت الهیست و در این باب اخبار صحیحه زیاده از حد و حصر است و آنکه در مثل نماز و وضو حضرات
ائمه هدی نیت را نگفته اند هرگاه و در زیارت مؤمن و امثال آن احادیث بسیار متواتر در نیت واقع شده است
آنست که گویا احتمال این نمیداده اند که کسی وضو و نماز را ریا کند چه همه کس میکنند و کاری نیست که عاقلی
از برای غیر یا ریا بفعل آورد بخلاف زیارت مؤمن که غالب آنست که در اینجا مطلب بسیار میباشد فرمودند
که اگر از جهة رضای الهی ثواب است و الا فلا و دیگر آنکه هر عملی که از اینجو خاصی بفعل آوردن مثل وضو که علیحده
اول رو شسته شود و دیگر دست راست و دیگر دست چپ بعنوان خاصی که ظاهر است این قسم عملی عبادت است

و عقل و در آن

و عقل و در آن مستقل نیست میباید که از جهة رضای الهی بفعل آورند اما مانند ازاله نجاسات که غرض آن باینست
که نجاست نباشد خواه آنکه را جینه ازند و جامه پاک شود یا بپوشند و خواه نجاسات را بمقراض ببرند و دور
اندازند خواه دیگری ازاله کند خواه در آب معصوب کنند اگرچه حرام است اما صحیح است این را عبادت نمیگویند و در آنجا
نیت در کار نیست بلی اگر کسی آنرا از برای رضای الهی بفعل آورد ثواب خواهد بود و وضو و غسل و تیمم از عبادات
اولند که هر یک را شرایط بسیار هست و کیفیت خاص که اگر بآن نحو واقع نشود باطل است و علما ضابطه قرار
داده اند که هر چه فعلست یا ترک مانند فعل است نیت در آن لازمست و ترکی که بفعل مانند صوم و احرامست
که اینها ترک چیزی چند است اما چون کف نفس است بمنزله فعلست و آنچه ترک است مثل ترک جمیع محرمات چون
غرض الهی آنست که بفعل نیاید همین که نکردی معاقب نیستی اما ثواب وقتی میدهند که غرض از ترک آن رضای
الهی باشد مگر خصوص شراب که احادیث بسیار در آن وارد شده است که اگر کسی آنرا ترک کند بواسطه حفظ
عرض یا بواسطه آنکه خوردنش بشخص ضرر بخشد یا بواسطه ریا که مردمان او را خوب دانند حق سبحانه و تعالی همان ثواب را
میدهد از روی تفضل نه باستحقاق دیگر مراتب نیت بسیار است که ان شاء الله در نیت گفته خواهد شد و اگر در وضو قصد
رفع حدث یا استباحه صلوة بکند احوط است و غالب اینست زیرا که شخصی که وضو ندارد و وضو میکند مطلبش
همین است که پیش از وضو نماز نمیتوان کرد و وضو میسازم تا توانم نماز کردن و همین معنی رفع حدث و استباحه
صلوة است و اگر وقت نماز داخل شده است و وضو میسازد و میداند که خدا بر من حق سبحانه و تعالی بآن
امر کرده است جزما و این معنی وجوب و قربت است و اگر بواسطه دخول مسجد مثلا وضو میسازد و میداند که بیوضو نمیتوان داخل
مسجد شد بآن و لیکن اگر با وضو داخل شود سبب رضای الهیست همین معنی سنت است مجملا او را
تقیید آن که علما کرده اند چیزی چند است که البته چنان واقع میشود و آن معنی که دائم است فعل آن نیت است
نه تکلم بآن و نه آنکه بخاطر بگذراند مثلا شخصی مطلبی از کسی دارد و در دل میگذراند که چون برادر مؤمن است بدیدن او میروم
از جهة رضای الهی و خود میداند که دروغ میگوید و نه خیانت بلکه اگر آن مطلب نباشد هرگز بدیدن او نمیرود در این
صورت نیت نکرده بلکه نیت باطل کرده است مگر آنکه تصفیه قصد خود کرده و بگذرد این مطلب را نیز از برای خدا

خواهد مثلاً امتلا کرده است و اشتها ندارد و میداند که چیزی خوردن ضرر دارد و قصد صوم میکند نیت کرده است
مگر آنکه قصدش این باشد که گرسنه بهتر از برای حق سبحانه و تعالی میخواهد و این معنی وقتی صحیح است که اگر مخبر
صادق خبر دهد که مردن تو از برای تو بهتر است از زندگی و زندگی را نخواهد و مرگ را از روی صدق اختیار نماید
این معنی بسیار نادر است مگر مخلصان را که بریاضات بسیار بمرتبه محبت الهی رسیده باشند و عاشق شده باشند
این معنی ممکن است و الا ممکن نیست خطور عالیست چیزی چند در خاطرش میکند و در دلش از آن بی خبر دارد
و میداند که کاذب است و سیله علی اطراف لحیته یعنی آب را بر رو که ... و بسم الله گفت و دست را با آب
بر روی برآورده که آب بر اطراف محاسن او جاری شد و بهتر آنست که رو را پیش آورد و سر را پس برد تا آب
همه روی او را فرا گیرد و اکثر مردم آب را بر پیشانی و دست خالی را بر رو میکشند و آب بجائی نمیرسد و بعوض
غسل مسح بفعل می آورند و صحیح نیست یا مکرر آب بر رو میریزند تا خاطر جمع شود و لیکن در آب اسراف کرده اند و بدعت
و آنچه حضرت آب را بر پیشانی که گذاشته و بپائین آوردند و اکثر علما استدلال کرده اند که واجبست که ابتدا
از بالا کنند چون در بیان وضو واجبست و کلینی ... نشسته و مضمضه و استنشاق سنت را تقریر فرمودند و جمعی
گفته اند که چون رو شستن هرگاه خواهند بیک کف باشد از باب افعال طبیعت است که ابتدا از اعلی کنند پس حکمت
که از باب افعال طبیعت باشد و باز در این وضو سنتهای بسیار است پس جزم بوجوب مشکلست و حضرات در بیان و جزوی
بیانی تعرض نموده که ابتدا از بالا بهتر است و در این نیز و غیر ضرر نیست که همین اول آب را به پیشانی بریزند که همیشه لازم
نیست که از بالای مو بریزند چنانچه اکثر مردمان چنین می کنند زیرا که حدیثی که در آن واقع شده است ابتدا از اعلی وجه
و در این حدیث پیشانی است بالا نیست و ظاهر اطراف لحیه آنست که کل محاسن را آب رسانیدند و غیره در این نیست
که محاسن حضرت یک قبضه بوده است پس زیاده از آن نبوده است و شسته لحیه اند پس ظاهر میشود که زیادتی تا یک قبضه را شستن
سنت نیست پس آب آن مسح توان کشید و آب جدید نباشد بنا بر آنکه از اعضای مستحبه وضو است ثم امر یده علی وجهه
و ظاهر جبینیه مرة واحدة پس دست مبارک خود را کشیدند بر رو و آنجه ظاهر بود از دو طرف پیشانی خود و ظاهر
آنست که اول دست با آب بزیر آورده بیج و دو مرتبه دیگر دست کشیده باشند که آب بهمه جا رسیده باشد پس راوی گفت که

یکمرتبه کنند

یکمرتبه کردند یعنی آب ریختن یکمرتبه بود یا دست کشیدن یکمرتبه بود و اول ظاهر است بحسب معنی و ثانی ظاهر است
بحسب لفظ ثم غمس یده الیسری فغرف بها ملاء ها ماء ثم وضعه علی مرفقه الیمنی فامر کفه علی
ساعده حتی جری الماء علی اطراف اصابعه پس دست چپ را در آب کردند و او را پر از آب کردند و بر مرفق
بکسر میم و فتح فا یا بر عکس کشیدند یعنی دست را با آب بزیر آوردند و دست بر دست کشیدند تا آنکه آب را
جاری ساختند بر سرهای انگشتان و آنکه در دستها نیز ابتدا بمرفقها کردند جمعی از علما استدلال کردند که ابتدا
از مرفق واجب باشد چنانچه در رو مذکور شد و بحث همان است و احتیاط در ابتدا از اعلی است در دو مرفقها در
دستها بر مزد بند دست است که متصل است بآن ذراع یا ساعد و از آنجه مرفق میگویند که آلت ارتفاق و اتکا است
چون تکیه بر او واقع میشود یا محل رفق است بنا بر فتح میم و از کشیدن دستها بر رو دستها بعضی قائل بوجوب امرار
شده اند و از آنکه بسر انگشتان آب را جاری ساختند ظاهر میشود که آبی که بیشتر بر دست بوده است فایده ندارد
آبی دیگر باید بر روی و اگر دست را خشک کردند ظاهر میشود که وجود آب سابق ضرر ندارد مثل رو اگر پیشتر مضمضه
و استنشاق کرده باشند و بعضی از آن تر شده باشد ثم غرف بیمینه ملاء ها فوضعه علی مرفقه الایسر فامر کفه علی
ساعده حتی جری الماء علی اطراف اصابعه پس از دست راست یک کف آب برگرفتند و بر مرفق چپ گذاشته
و دست خود را با آب بر ساعد و ذراع کشیدند تا آب بسرهای انگشتان ایشان رسید و آنکه حضرت ابتدا از مرفق
نمودند معلوم نمیشود که اصلا مرفق را باید شست یا از باب مقدمه و ظاهر آنست که فی نفسه واجب باشد و متعارف
نیست آنچه از باب مقدمه است بگویند معهذا اشکال است که توان یافت که حضرت چه مقدار از آب رسانیدند
و احوط آنست که مرفقها شسته شود و اندکی بالاتر از باب مقدمه واجب یعنی که چون تمام روی و دستها را
واجبست شستن و علم بشستن آنها وقتی بهم میرسد که اندکی زیاده تر شسته شود تا یقین شود که همه شسته شده است
و خلافست که مقدمه عقلیه واجب است یا نه و اکثر خلاف کرده است که البته میباید از جهة حصول
ذی مقدمه مثل طی مسافت از جهة حج و مسح علی مقدم راسه و ظهر قدمیه ببلة بقیة مائه بعد از آن
مسح کشیدند بر پیش سر و پشت پا به بقیه تری که از آب وضو مانده بود و این حدیث کلینی مضمون الذی بصحیح

از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت نموده است و بجای لفظ الایسر الیسری است در کافی و اگر
حدیث چنین است که ببلهٔ یساره و بقیهٔ بلهٔ یمناه یعنی مسح کشیدند بتری دست چپ و بقیه تری دست راست
و بعد از آن ذکر کرده است که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان
واحد است و دوست میدارد وتر را پس تحقیق که کافیست ترا از وضو سه کف یک کف از جهة شستن رو
و دو کف از جهة شستن دستها و حضرت فرمودند که مسح کن از تری دست راست پیش سر را و باقیمانده است
از تری دست راست پشت پا را مسح کن و بتری دست چپ مسح کن پشت پای چپ را بعد از آن حضرت فرمودند
که شخصی از حضرت امیر المؤمنین سؤال کرد از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم پس حضرت
بهمین عنوان بیان فرمودند و امثال اینها از اخبار کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین بسیار وارد شده است
چون بعضی از اینها مشتمل بر مطالب ضروریات است ذکر خواهیم در موقع خود و روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم توضأ ثم مسح علی نعلیه فقال له المغیرة انسیت یا رسول الله قال لا بل انت نسیت هکذا امرنی ربی
و در روایتی وارد شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وضو ساختند پس مسح بر نعلین عربی کشیدند یعنی دست
بر زیر تسمه آن نبردند پس مغیره گفت یا فراموش کردی یا رسول الله حضرت فرمودند که بلکه تو فراموش کردی این چنین
امر کرده مرا پروردگار من بدانکه محتمل است که چون مغیره میدید که حضرت بر سر پاها می کشیدند چون دید که حضرت
مسح بر نعلین کشیدند گفت یا رسول الله فراموش کردی که نعلین را بیرون کنی حضرت فرمودند که تو فراموش کردی
حکم را و نسخ نکنیم یا فراموش کردی که حق سبحانه و تعالی بعضی از پاها را فرموده است و ممکن است که مغیره یکمرتبه دیده باشد
که حضرت پاها را از جهة نظافت شسته باشند و چون مسح کشیدند سؤال کرده و محتمل است که پیش از نزول سوره
مائده غسل مقرر بوده باشد و منسوخ شده باشد و او آیه را نشنیده باشد و فراموش کرده باشد و علمای اهل سنت احادیث صحیحه
وارد شده است بر جواز مسح بر نعلین و نعل عربی که در مدینه مشرفه و اطراف آن معمول بوده است و حال نیز هست یک
تسمه در طول پا دارد و از پا لابه میشود و آن تسمه در میان انگشت مهین و ظاهرا در می آید و در خصوص آیه
عرضی قطع میشود و منافات با استیعاب طولی ندارد و جمعی نقل اجماع کرده اند بر آنکه استیعاب طولی ...

انگشت

انگشت باشد بخط غیر مستقیم از سر انگشتان تا کعبین و اگر اسم باشد نعلین از آنچه مذکور شد و از نعل عربی که دو
عرض دارد و استیعاب طولی نیز ساقط میشود و معلوم نیست که در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نعل
عربی معمول بوده باشد پس احوط آنست که اگر مسح کشند بر روی نعل عربی نکشند و اگر کشند انگشت بزیر تسمه کشند
تا خط طولی بهم رسد و لیکن احادیث صحیحه وارد شده است که مسمی کافیست الی الکعبین که در قرآن واقع شده است
بنا بر بیان غایت محل مسح است نه غایت مسح چنانکه در مرفقین گذشت و میان کعبین و مرفقین فرق است
زیرا که در کعبین بای تبعیض در مضاف او مقدر است یعنی مسح کشید بعضی از پاها را تا کعبین بخلاف یدین که
غسل ابتدا از سر او در آمده است یعنی دستها را تمام بشوئید تا مرفقان و لیکن احوط آنست که کل پشت پا را
مسح کنند چنانکه خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه و آله ما کان وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله الا مرة مرة
حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند قسم یاد کردند بخدا که نبود وضوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله مگر
یکبار یعنی هر عضوی را یکبار می شستند و عضوی مسح را یکبار مسح می کشیدند مگر آنکه این عبارت را کلینی و شیخ رضی الله
ذکر کرده است که والله ما کان وضوء علی علیه السلم الا مرة مرة و ممکن است که آنچه صدوق ذکر کرده است
حدیث دیگر باشد یا مضمون احادیث صحیحه باشد که در کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین وارد شده است و همه یکمرتبه
است و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از حماد که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم
که حضرت آب طلبیدند و یک کف آب گرفته رو را شستند و دیگر یک کف آب برداشتند و تمام دستها را شستند
و کفی دیگر برداشتند و دست چپ را شستند پس مسح بر سر و پاها کشیدند و فرمودند که این وضوی کسی است که هرگز وضو
بدعتی نکرده باشد یعنی اگر پاها را بشویند بدعت کرده اند چون حضرت سید المرسلین پاها را نشستند و همچنین بسه مرتبه
اعضا را شستن بلکه دو مرتبه نیز بدعت است علی الظاهر و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
وارد است که فرمودند که وضوی یکی یکی است و بعد از آن بیان فرمودند که کعب در پشت پاست چنانکه خلافست
میان شیعه و سنی در کعب اهل سنت میگویند مگر قلیلی از ایشان قائلند که کعب قوزک است و آن استخوانیست که از دو
طرف پا ظاهر شده است و اجماع شیعه است که آن کعب نیست و لیکن میان ایشان خلافست اکثر علمای شیعه

اعتقاد آنست که آن برآمدگیست که بر پشت پاست بساق نرسیده است و ظاهر احادیث و بعضی از احادیث باین است
و جمعی را اعتقاد آنست که بند پاست اول ساق پا و بعضی اخبار با ایشان است و هر یک از این دو طائفه احادیث
معارض را تاویل میکنند پس جماعتی که مقدم ساق را میدانند میگویند که آنهم بر پشت پاست و غرض حضرت رد بر کسانیست
که ایشان پهلوهای پا میدانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است که بزنطی میگوید که از آن
حضرت سؤال کردم از مسح بر پاها چگونه است پس حضرت دست مبارک خود را بر انگشتان پا گذاشتند و کشیدند
تا کعبین که بر پشت پاست من گفتم که فدای تو گردم اگر کسی مسح کشد بدو انگشت حضرت فرمودند که نه مگر بتمام دست و اکثر
علما تمام دست را سنت میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و بسند صحیح از شیخ و کالصحیح از کلینی روایت کرده اند
از زراره و بکیر که هر دو از امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
پس حضرت طشتی یا توری طلب فرمودند و شک از راویست یا فرمودند که طشتی بیاورید یا توری که ظرفیست که از آن
آب میخورند پس دست در آب کردند و یک کف آب برداشتند و روی خود را با آن شستند و کف دست چپ را در آب
کردند و یک کف آب برداشتند و بر دست راست ریختند و آنرا از مرفق تا سر دست شستند و سر انگشتان را بالا نشستند
دیگر از دست راست یک کف آب برداشتند و دست چپ را از مرفق شستند بنحو دست راست و بعد از آن مسح سر و پاها
کشیدند بقیه تری که در دست مانده بود و آب تازه برنداشتند بعد از آن فرمودند که بر روی نعلین که مسح کشند انگشتان خط
در زیر بند نعلین بکشند پس فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه بنماز برخیزید روهای خود را و دستهای
خود را تا مرفقها بشوئید پس جزوی از رو و دستها ترک نتوان کردن و همه را میباید شستن بعد از آن فرموده که مسح بکشند
بعضی از سرهای خود را و بعضی از پاهای خود را پس اگر اندکی از سر یا اندکی از پاها را از کعبین تا سرهای انگشتان
بکشند مجزیست زراره و بکیر گفتند که ما پرسیدیم که کعبها کجاست حضرت اشاره فرمودند که اینجا یعنی مفصل نزد استخوان
ساق پس ما گفتیم که اینجا چه چیز است حضرت فرمودند که استخوان ساقست و کعب پائین تر است پس گفتیم خدا ترا سلامت دارد
آنچه خبر شما آنچه پیش شما آورد و یک کف آب بس است بواسطه رو و یک کف از برای دست حضرت فرمودند که بلی بس است هرگاه مبالغه
کنی باینکه کف پر برداری و تکراری کرد آنکه تمام بریزد و همه جا برسانی بعنوان جریان اما دو کف همه جا خوب میرسد

[illegible]

و اینحدیث شستند جمعی است که مفصل را کعب میدانند و از طرفین تاویل تا ویلهاست اگرچه ظاهر مذهب مشهور است
که استخوان پشت پاست و حدیث آخرین که سند ایشانست تتمه را ذکر کرده است شیخ که حضرت فرموده است
که پائین تر است و اگر از بالا برآمدگی پشت پا تا مفصل را احتیاطا بکشند بهتر است و توضأ النبی صلی الله علیه و آله
مرة مرة فقال هذا وضوء لا یقبل الله الصلوة الا به و حضرت صلی الله علیه و آله یکمرتبه وضو ساختند و گفتند که این
وضوئیست که حق سبحانه و تعالی نماز را قبول نمیکند مگر باین وضو و این حدیث را علما ذکر کرده اند و اکثر که حدیث
زراره نقل میکنند این تتمه را می آورند و حاصل آنست که چون سابق بر این معلوم نیست که بچه نحو وضو ساخته بوده است
حضرت استدلال علما بصورت مذکوره اما صدوق چون شهادت میدهد که در آن حدیث حضرت یکمرتبه شسته است
بواسطه مطلب صدوق نافع است و لیکن ضرر دارد بآنچه خواهد گفت که دو مرتبه ضرر ندارد اما ثواب ندارد ظاهرا که حضرت
فرموده است که خدای تعالی قبول نمیکند مگر مثل این وضو اصل افعال باشد با ترتیب با بیرون کردن و پا شستن و مسح بر
جبیره کردن و امثال آن از بدعتها که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوحی میدانستند که واقع خواهد شد فاما الاخبار
التی رویت فی ان الوضوء مرتین مرتین فاحدها باسناد منقطع یرویه ابوجعفر الاحول ذکره عمن رواه عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال فرض الله الوضوء واحدة واحدة و وضع رسول الله صلی الله علیه و آله للناس
اثنتین اثنتین پس چون احادیث یکمرتبه را ذکر کرد شروع کرد در تاویل احادیث دو مرتبه اما حدیثهائی که روایت
کرده اند و محتملست روایت بخوانیم یعنی بمن رسیده است از علما یکی از آنها و در بعضی از نسخ بجیم واقع شده است یعنی اورا
می یابم باسناد و برید یعنی شخصی است در میان که معلوم نیست که کیست و خواست سید که روایت میکند از ابو جعفر احول و آن
محمد بن علی بن نعمان است که مؤمن الطاق و شاه الطاق میگویند و ثقه و عظیم الشأن است و سند صدوق باو کالصحیح است
و او ذکر کرده است از کسی که او از او روایت نموده است و آن کس معلوم نیست که محمد احول او را فراموش کرده است یا ابن
ابی عمیر راوی او علی ای حال مرسل ابن ابی عمیر است و حکم مسانید دارد و صدوق طرح میکند بلکه میگوید که چون معارض است
با احادیث مستنده و احادیث مستنده بر آن مقدم است لهذا تاویل میکند و آن شخص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وضو را یکی یکی واجب کرده است و حضرت رسول الله

دو دو مقرر ساخته و اولا آنکه صدوق طعن در دو خبر زده است بارسال و ثانی خوبست که حدیث مسند باشد و حال آنکه
شیخ دو حدیث صحیح نقل کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو مثنی مثنی است یعنی دو دو
و در حدیث کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است یونس بن یعقوب که گفتم که آن وضوئی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان
واجب ساخته است بر کسی که بول و غایط کرده باشد حضرت فرمودند که ذکرش را میشوید از آن غایط میکند و وضو
میسازد دو مرتبه دو مرتبه و غیر اینها از اخبار رسیده و بعضی از اینها خواهد آمد و هذا هی جهة الانکار الاعلی
جهة الاخبار کانه صلوات الله علیه یقول حد الله حدا فتجاوزه رسول الله صلی الله علیه واله و تعداه و قد
قال الله عز و جل و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه یعنی محتمل است که حضرت بر وجه انکار فرموده باشد آنکه خبرا
و استفهام انکاری باشد نه بر وجه اخبار از واقع که چنین است گویا حضرت میفرماید که چون چنین باشد که حق سبحانه
و تعالی یکمرتبه قرار داده باشد و رسولش دو مرتبه قرار داده باشد و از حد الهی تجاوز و تعدی کرده باشد و حال آنکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حد الهی تجاوز کند بر خود ستم کرده است و برین محل صدوق اعتراض وارد
است بچند وجه اول آنکه اگر راه این تاویلات داده شود آخر اعتقاد بهیچ حدیثی نتوان کرد و همه را استفهام انکاری
میتوان گرفت دوم آنکه اگر صدوق بعد ازین ازین باب اخبار روایت نکرده باشد این سخن میتوان گفت در
کتاب صلوة ذکر کرده است حدیث زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
نماز را ده رکعت واجب ساخته و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله هفت رکعت زیاده کرد و غیر ازین در بسیار جائی
یاد کرده است که خواهد آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرایع در باب روزه ایام البیض گفته است که اول این
روزه بود و چون حق سبحانه و تعالی تفویض برسولش نموده بود امر دینش را حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه
اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از دهه میانه قرار داد چون فرموده است که و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم
عنه فانتهوا یعنی آنچه بیاورد شما را رسول خدا بآن عمل کنید و هرچه شما را از آن نهی کند باز ایستید از آن و اگر
اخبار تاویل کند که زیاده و تنها و نقصانها مراتبی میکرده در اینجا نیز تاویل باید کرد غایتش آنکه در باب علماست که هرگاه
جمع کنند میان دو خبر یکی را تاویل میباید کرد و تاویل خلاف ظاهر است پس بحث نتوان کرد لیکن تاویلهای

دیگر نموده

دیگر میتوان کرد مثل آنکه مثنی مثنی را حمل کنیم بر دو کف آب ریختن و ممکن است که حق سبحانه و تعالی یک کف قرار داده باشد
و حضرت یک کف زیاده کرده باشد و سهو در دو کف یک کف غسله متحقق شود و غسله آنست که تمام شسته شود و مؤید
این احتمالات حدیث زراره که گذشت که حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر مبالغه کنی در دو کف بریزی بخاطر
جمع آب بجمیع جا برسد و مولانا عبد الله رحمه الله بیان تاویل مایل بود و شیخ بهاء الدین رحمه الله تاویل میکرد که مراد از
مثنی مثنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا
برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین باز دو شستن بر کتابیان کردن یک مسح و در غسل قابلیند و مؤید این تاویلست آنکه سنی
و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه و تعالی غسلتین و مسحتین مقرر ساخته است
و منافقان تغییر دادند و شستن پا را بدعت کردند در غسل و کم شیخ و قد روی ان الوضوء حد من حدود الله لیعلم الله
من یطیعه و من یعصیه و ان المؤمن لا ینجسه شیء و حال آنکه بسند صحیح روایت کرده اند مشایخ از زراره و محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمی است از احکام الهی و حق تعالی میخواهد از بندگان که کی بنده
که اطاعت او میکند و که عصیان او میکند و تحقیق که مؤمن را هیچ چیز نجس نمیکند و انما یکفیه مثل الدهن یعنی و بس است
او را از جهة وضو و غسل روغن مالی با تری باران و از تتمه ظاهر میشود که مراد آنست که اسراف نکنند در آب وضو و غسل
چنانکه وسواسیان میکنند و آنکه فرموده است که مؤمن را هیچ چیز نجس نمیکند یعنی بسبب حدث نجس نمیشود که نجاستیه
که از جهة فرمودهٔ الهی نکنند و مستحق ثواب شوند و اگر نکنند مستحق عقاب شوند و مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است
از آنکه بسبب حدث نجس شود و ممکن است که عبارت را بر عموم خود بگذاریم و مراد از مؤمن روح مؤمن باشد یعنی نجس
چیزی نیست که اگر بدن یا جامهٔ او نجس شود از ذکر الهی نتواند کرد و آنکه از میان ذکرها نماز را حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است
از رفع حدث و نجاست نکند مترتب آن نشود و محض تعبد است که این بسبب بندگی او را قرب حاصل شود و مستحق قرب جناب الهی شود
پس مشخص شد که مطلوب نیست که آب بسیار ریختن و دو سه مرتبه اعضا را شستن و ظاهر خبر آنست که حضرت از جهة دلالت
اضطرار فرموده باشد که آب کم باشد معلوم باشد که اگر آب بیشتر میبود بسبب قرب بیشتری بود و قال الصادق صلوات الله
علیه من تعدی فی وضوئه کان کناقضه و در روایت سکونی حضرت فرمودند که هر که تعدی کند در وضو و زیاده بشوید

یا زیاده آب بریزد مثل کسی است که او نقض کرده چنانچه یکی سبب بطلان نماز است زیاده ای نقیصه نیز موجب بطلان
یا نیز در بطلان بی ثواب است و در بعضی از نسخ صاد کناقصه بنقطه دار یعنی مثل کسی است که وضوی خود را شکسته باشد اما
نقصان در مقابل تعدی انسب است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که یکی از شما
یک کف روغن بر میدارد و بکل بدن میرساند و آب اندوهی فراختر است و ظاهر اینست که آب مبالغه فرموده باشند در فراخی تری
از آنجهت است که از آب رفع حدث و نجاست میشود و از روغن نمیشود و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد
شده است که وضو را حدیست که هر که از آن تجاوز کند مزد ندارد و آدمی مبالغه خباثت میکند پس شخصی گفت که قدر آن کدام است
حضرت فرمودند که ذکرش آنست که رو و دستها را بشوئی و سر و پا را مسح کنی و در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند در وضو همینکه آب ببدنت برسد بس است یعنی با جریان و در حدیث صحیح وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که در غسل و استنجا الغسل آب بس است که دست تر شود و ظاهرا مراد از آن اینجانب
است که آب بسیار در کار نیست چنانکه وسواسیان اسراف میکنند و حکمت اقتضای کثیر رفع وسواس باین مبالغه نموده باشد
و ممکن است که مراد وقت ضرورت باشد چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که
فرمودند که اگر آب باشد اسباغ کن وضو را و کامل ساز بانکه دو مرتبه آب بهر عضوی بریزی و اگر آب بهم نرسد اندک
آبی کافیست و احادیث اسباغ متواترست از حضرت رسول خدا و ائمه هدی خصوص در هواهای سرد و آنکه سبب
علو درجات و کفارهٔ گناهان خواهد آمد در دعاهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله و فی ذلک حدیث
آخر باسناد منقطع رواه عمرو بن ابی المقدام قال حدثنی من سمع ابا عبد الله صلوات الله
علیه یقول انی لاعجب ممن یرغب ان یتوضا اثنتین اثنتین و قد توضا رسول الله
اثنتین اثنتین و درین باب حدیث دیگرست مرسل که روایت کرده است او را عمرو بن ابی المقدام و ظاهر صدوق
از کتاب او برداشته و حکم بصحت کتاب او کرده است و بس کسی اگر سند بهم صحیح است که خبر داد مرا کسی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که من تعجب دارم از کسی که رغبت دارد که وضو را دو مرتبه دو مرتبه بسازد و حال آنکه رسول
خدا صلی الله علیه واله دو دو مرتبه ساخته و آب یعنی غسلتین و مسحتین مناسب است و آنکه صدوق گفته است حدیث با عبارت لفظ

وضو نکن

هم لیکن بنا برین مطلب که از خواهد بود فان النبی صلی الله علیه واله کان یجدد الوضوء لکل فریضة و لکل صلوة فمعنی هذا
الحدیث هو انی لاعجب ممن رغب عن تجدید الوضوء و قد جدده النبی یعنی که رسول خدا صلی الله علیه واله
تجدید وضو می کردند از جهة هر نماز واجبی و هر نماز سنتی پس معنی حدیث این خواهد بود که من تعجب دارم از کسی که رغبت
نکند در تجدید وضو و حال آنکه حضرت رسول صلی الله علیه واله تجدید می کردند این عبارت فی الجمله تشویشی دارد و احتمال دارد
که تعلیل جزو خبر سابق باشد و بنا برین معنی که صدوق گفته است درکار نیست زیرا که هرگاه تعلیل تجدید باشد
ظاهر اثنتین اثنتین تجدید است و احتمال دارد که بر تقدیر جزئیت دلالت برین معنی نکند بلکه مراد دو شستن باشد و ظاهر
و حضرت بعد از رفع استبعاد تجدید را فرموده باشند و معنی آن این خواهد بود که من تعجب دارم از کسی که دو مرتبه نشوید و حال
آنکه آنحضرت تجدید می کردند زیرا که از جهة هر نماز تجدید میکردند چون احتمالات بود معنی را گفت از جهة رفع احتمالات
و احتمال دارد که حدیث اول تمام شده باشد و باقی سخن او باشد قال النبی صلی الله علیه واله تمهید این معنی باشد و الدلیل
و الخبر الذی روی ان من زاد علی مرتین لم یوجر و خبری که وارد شده است که هر که زیاده کند بر دو مرتبه ثواب
روایت کرده است شیخ بسند قوی کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو دو دو است
کسی اگر زیاده کند بر آن مأجور و ثواب مثاب نیست پس حضرت حکایت وضوی سید المرسلین را فرمودند
و رو را یک مرتبه شستند و هر یک از دستها را یک مرتبه شستند و مسح کشیدند بپاها بزیادتی تری که برداشت آنحضرت
مانده بود و کلینی هم از روایت یک مرتبه یک مرتبه و هم از روایات که کالصحیح که منقول است از حضرت صلوات الله علیه که یک مرتبه یک مرتبه
گفته اند که این دلیلست که وضو یک مرتبه یک مرتبه است زیرا که حال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این بود که هرگاه
او را دو طاعت پیش می آمد از آن طاعتی اختیار میکرد که احوط بود و دشوارتر بود بر بدن آنحضرت و آنچه
از اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده است که وضو دو مرتبه است از برای کسی وارد شده است که اگر یک مرتبه
کافی نباشد و زیاده بخواهد دو مرتبه از جهة او فرموده اند پس حضرت فرمود که هر که زیاده از دو کند مثاب نیست
و از جهة گفته اند که دو مرتبه نهایت مراتب است که در وضو توان کرد و هر که از آن تجاوز کند آثم است و وضوی او
صحیح نخواهد بود مثل کسی خواهد بود که نماز ظهر را پنج رکعت بکند و اگر حضرات تجویز دو مرتبه نمی کردند اگر بنز

و در مرتبه سیم مرتبه من لم یوجر ظاهر است انچه کلینی ذکر کرده است بهتر است از افراط تنبیح است که دو مرتبه را سنت میدانند و بهتر
از تفریط صدوق است که این همه تکلف میکند و بنا بر طریقی که دو مرتبه را در غرفه بگیرم و یکبار یک غسل هیچ تکلف نمیماند
پس اگر دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن بشوید که یک شستن بفعل آید بهتر است و اگر منشر از آب رختن دستی بر عضو
وضو بمالد که رخشک و جریان آن زایل شود دیگر مرتبه پس است مدار این بنده بر این معهت از طفولیت با حال ناظم
ندارم که محتاج بدو مرتبه شده باشم و اگر کسی نتواند چنین کند دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن بشوید که آب را بعد آن عضو
بعنوان جریان برسد بولکن ما ذکرته و معناه ان تجدیده بعد التجدید لا اجر له یعنی خبر سابق
مؤید است که مراد تجدید است و معنی آن چنین میشود که تجدید بعد از آن تجدید اجر ندارد و اگر این معنی که در آورده است
صدوق این حکم را کرده است هم آن معنی در نمی آید چنانکه گذشت و اسم این حکم صورت ندارد و از جهت آنکه احاطه
تجدید فات است اگر صد مرتبه تجدید کند ثواب خواهد داشت چنانکه کلینی بسند قوی که کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده است که از وضو بر وضو ده حسنه در نامه عمل نوشته میشود و دیگر خواهد آمد کالاذان من صلی الظهر
والعصر باذان واقامتین اجزائه ومن اذن للعصر کان افضل والاذان الثالث بدعة
لا اجر له این تجدید مثل اذان است کسی که نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت بگوید مجزیست او را و کسی که اذان
از برای عصر بگوید افضل است و اذان سیم بدعت و اجر ندارد و ظاهر امرادش این باشد که در روز جمعه نماز جمعه بجا آورد
بجا آورد دو نماز عصر را با قامت تنها اگر اذان با آن جمع کند بهتر است و اذان ثالث بدعت است و آن است که از برای
جمعه اذان دیگر بگویند چنانکه عثمان ساخت اما استحباب اذان از برای جمعه بهر تقدیر بگو بلکه اذان سیم اذان عصر است
که بعد از اذان و اقامت ظهر است بر مذهب جمعی از علما و این قیاس دو مرتبه تجدید با اذان و اب صدوق نیست
بلکه و اب امکس مرتبت و کذلک ما روی ان مرتین افضل معناه التجدید و هم چنین حمل کرده
شده است که دو مرتبه افضل است یعنی تجدید وضو فضیلت و این هم بعید است روایت کرده است شیخ بسند موثق
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که اعتقاد نداشته باشد که یک مرتبه او را مجزیست بر دو ثواب نخواهد یافت و ظاهرش دو غرفه
است و کذلک ما روی فی مرتین انه اسباغ و هم چنین روایتی که وارد شده است که دو مرتبه اسباغ است مراد

اولی بهن

دو تجدید است و این نیز بعید است بلکه ظاهر آنست که مراد دو آب ریختن است چنانکه گذشت در حدیث زراره و
دو حدیث تجدید الوضوء لصلوة العشاء یمحو لا والله و بلی والله و در روایتی واقع
شده است که تجدید وضو از جهت نماز خفتن محو میکند گناهان لا والله و بلی والله را اگر عمدا باشد و دروغ نبوده باشد
و اگر سهوا ملکی سبیل العاده جسته باشد مکروه است و تجدید وضو کراهت آنرا زایل میکند و این روایت را صدوق بسند
قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و روی فی خبر اخر ان الوضوء علی الوضوء
نور علی نور و در روایتی دیگر وارد شده است که وضو بر وضو نور است بر نور و از حدیث استنباط کرده اند که وضوی
تجدیدی دفع حدث میکند با آنکه در خاطرش نباشد که وضو ندارد و از جهت تجدید بسازد و ظاهر شود که وضو نداشته است
رفع حدث شده است لیکن مشکلست زیرا که وضو بر وضو نیست در صورت و نور لازم نیست که رفع حدث کند شاید
دل منور شود بان چنانکه ظاهر حدیث است و من جدد وضوءه لغیر حدث اخر جدد الله
عز و جل توبته من غیر استغفار و هر که تجدید وضو کند بی آنکه حدثی دیگر از او صادر شده باشد حق تعالی
توبه او را تازه کند بی آنکه او توبه کند یعنی تجدید وضو گناهان را پاک میکند چنانکه توبه گناهان را محو میکند و این
روایت را صدوق بسند قوی از مفضل ابن عمر روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قد
فوض الله عز و جل الی نبیه صلی الله علیه واله امر دینه ولم یفوض الیه تعدی حدوده
چون جناب تجدید را ذکر کرد بر همان سخن رفت که چون توانند حضرت چیزی را از احکام شرعی زیاده و کم
کند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی تفویض نمود بآنحضرت امر دینش را که بخلق برسانند و تفویض نکرد بآنحضرت که از حدود
الهی در گذرد و زیاده و کم کند و جوابش گذشت و قول الصادق صلوات الله علیه من توضأ مرتین لم یوجر
و آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است که هر که دو مرتبه وضو بسازد اجر ندارد شیخ در حدیث قوی
کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است که یک مرتبه فرض است و دو مرتبه را ثواب ندارد و سیم بدعت است
و ظاهر این خبر غسلات است یعنی مرات انه اتی بغیر الذی امر به و وعد الاجر علیه فلا یستحق الاجر و کذلک کل اجیر اذا
فعل غیر الذی استؤجر علیه لم یعط الاجر مراد حضرت آنست که اتیان بغیر مامور به کرده است و بغیر آنچه اجرت

ان امر مقرر شده است پس مستحق اجر نباشد و هم چنین هر مزدوری که بجا آورد غیر آنچه او را بر آن استیجار کرده باشند
آن را مزدی نیست لیکن بخوبی که خبر را ذکر کردیم فرقی نیست میان دو مرتبه و سه مرتبه و محتمل است که در دو
مرتبه ثواب بر مرتبه دوم مترتب نشود و در سه مرتبه باطل باشد و چون مسح بآب جدید کرده است اگر همه اعضا را
سه مرتبه شسته باشد و اگر دست چپ را یک مرتبه شسته باشد و باقی را دو مرتبه وضوی او صحیح است و اگر سهوا باشد
چپ کند و اگر رو و دست راست سه مرتبه بشوید و دست چپ را یک مرتبه یا دو مرتبه و تدارک میشود که وضوی او
باطل شده چون بدعت کرده است باب صفة وضوء امیر المؤمنین صلوات الله علیه این باب در بیان صفت
وضوی امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زیادتی این وضو بر آن وضوها که گذشت آنست که در اینجا دعا هاست
و اگر چه در کیفیت و جهات و بسیاری از مستحبات مثل یکدیگرند و این حدیث باصطلاح متأخرین ضعیف است اما
محمد بن یعقوب و صدوق رضی الله عنهما حکم بصحت آن کرده اند و علما همه عمل باین حدیث کرده اند و در اکثر
اسانیدی که واقع شده است این حدیث بعبد الرحمن بن کثیر هاشمی است می رسد و صدوق در کتب خود
مسندا روایت کرده است و در سانید است مثل شیخان رضی الله عنهما و اما متن حدیث و دعاها شهادت
بر صحت حدیث میدهد زیرا که مشتمل است بر حقایق بسیار که محالست از امثال این رواة که توانند مضمون
بر جای آنکه وضع توانند نمود و عامه در کتب خود از آنحضرت روایت کرده اند بعضی از سید المرسلین صلی الله علیه
واله روایت کرده اند با تفاوت قلیلی قال الصادق صلوات الله علیه بینا امیر المؤمنین صلوات الله
علیه ذات یوم جالس مع محمد بن الحنفیة اذ قال یا محمد ائتنی باناء من ماء اتوضأ
للصلوة فاتاه محمد بالماء فاکفاه بیده الیمنی علی یده الیسری حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با پسرش محمد حنفیه نشسته بودند و او را از آن جهت
بنسب مادرش میخوانند تا ظاهر شود که از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بهم نرسیده است و مادرش را در جنگ
مسیلمه کذاب اسیر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را خریده و آزاد کرده و خواسته و از او محمد
بهم رسیده و او بزرگست و اعتقاد بامامت حضرات امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین صلوات الله علیهما

الحمد لله

داشت و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محمد حنفیه بعد از شهادت حضرت امام
حسین با حضرت سید الساجدین در مکه معظمه گفتگوی امامت کردند تا آنکه هر دو را بنزد حجر الاسود بردند و محمد دعا
کرد جواب نشنید و حضرت دعا کردند و حجر الاسود بزبان فصیح گفت که خداوندا امامت و امامت بعد از امام
حسین از تست پس محمد قایل بامامت حضرت علی ابن الحسین شده و این معنی را جمعی گفته اند که محمد از جهت مصلحتی گو کرد او را
میگفته تو بامامت سزاوارتری چون اسنی و از جهت محمد باشان بحث کرد که علی ابن الحسین امامت نقیح میکرد و
این دعوی را کرد تا بر جماعت ظاهر شود پس فرمودند که ای محمد که یا محمد ظرف آبی بیاور تا وضو بسازم از جهت نماز پس محمد بن
حنفیه آبی آورد پس حضرت ظرف را کج کردند بدست راست و آب بدست چپ ریختند و غرض از کج کردن ظرف آن بود
که دستها را بشویند قبل از داخل کردن در ظرف که اگر نجاستی داشته باشد پاک شود و اگر پاکیزه نباشد پاکیزه شود و
چنانچه اکثر علما فهمیده اند و یا آنکه حضرت بول کرده بودند اول آب بر دست ریختند که بر مخرج بول بریزند آب را بدست
چپ ریختند که هم پاکیزه شود و هم استنجا بآن واقع شود و یا آنکه در همین حال مشغول شده که استنجا کنند و پیش از
دست نشسته بودند اول بر دست ریختند و استنجا کردند و بعد از آن دستها را از جهت وضو شسته باشند و تعمد
آنرا ذکر نکرده باشند و یا آنکه آب را ریخته باشند که هم دست چپ شسته شده و هم استنجا کرده باشند و چون
مضمضه کرده باشند بدست چپ آب را بدست راست کرده باشند مشترک که هم دست شسته باشند و هم مضمضه کرده باشند
و محتمل است که دست چپ نجس نبوده باشد کج کرده باشند و آب بر آن ریخته باشند و آب بر آن ریخته باشند که پاکیزه
شده باشد و آب از جهت استنجا بر دست استنجا کرده باشند ثم قال بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء
طهورا ولم یجعله نجسا چون بمقدمه افعال وضو شروع فرمودند و آب را دیده بودند بسم الله را از جهت شروع
و حمد را از جهت نعمت آب بجا آوردند یعنی استعانت میجویم در جمیع کارها خصوصا در وضو از جناب اقدس
خداوندی میخواهم باسم که بجمیع کمالات مخصوص است و مستحق عبودیت است یا استعانت از اسم او
میخواهم یا از اسم الله تعالی که بسیار جامعیت کمالات یا تبرک میجویم که این کار مبارک شود چون در اول کار نام او بر مرتبه
و بیشتر مذکور شد که حضرات ائمه معصومین بار او را برای استعانت گرفته اند و بیشتر دلالت دارد بر بعض از نسخ و با

و باللّه است اما در فی و بسم نیست و خواندن بد نیست و بنا بر آنکه [illegible] یک احتمال آنست که اول استعانت بسم اللّه بجویم
و بعد از آن بذات او و باللّه و باللّه حال باشد و معنی اینست که استعانت بذات اقدس یا اسم مقدس میجویم و چون
نجویم که وجود و لوازم وجود من همه باو قایم است و جمیع محامد و ثناها و ستایشها مخصوص ذات مقدس است که مستجمع جمیع
کمالات و معبود بر حق خداوند مطلق است و شکر میکنم او را بزبان و دل و اعضا و جوارح و الحمد صرف بندگی او میکنم
و از جمله بندگی او و دوم آن خداوندی که آب را مطهر کرده تا نجاسات حدث و خبث را بآن ازاله کنیم و بقرب او فایز
گردیم و آب را نجس نکرد که از و منتفع نتوان شد یا آب استنجا را او و ضوء را نجس نکرد بر ما حرج و تنگ نیست بلکه بر ما
آسان کرده است همه تکالیف را سیما این تکلیف را قال ثمّ استنجی فقال اللّهمّ حصّن فرجی و اعفّه
و استر عورتی و حرّمنی علی النّار حضرت فرمودند که چون آب را گرفتند و دعا خواندند و بعد از آن
بر خود بخشیدند و این دعا را خواندند و ظاهرا اول کرده بودند در وقت رفتن محمد که آب را ابا ورده و دلالت میکند
که استنجای بول را نیز و فرزند توان کرد و ظاهرا الحمد در وقت استنجا است بر حضرت استاده [illegible] و چون استنجای
بول لازم دارد باز شدن عورت را و بدین اثر غالب دعائی که مناسب آن بود خواندند که بار خدایا فرج مرا حفظ
کن از زنا و امثال آن از آنکه نظر کس بر فرج من افتد که محرم نباشد چون اکثر محرمات الٰهی از بطن و فرج است یا عفیف
دار و او را با آنکه ممنوع از شبهات و مکروهات نشود و بپوشان عورت مرا که کسی از نظر ان نبیند و بعضی عورتی بتثنیه
خوانده اند یعنی عورت قبل و دبر مرا پوشیده دار از نا محرم یا عورت ظاهر و باطن مرا که عیوب باشند از خلق بپوشان
و اگر عورتی مفرد خوانند ظاهرا مراد از آن عیوب باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که عورت مؤمن بر مؤمن
حرام است و آن عیوب اوست یعنی حرام است تجسس عیوب مؤمنان کردن و ستر عورت ظاهر از جمله اوّل ظاهر
میشود و ستر عیوب اعم است از آنکه آنچه دارم از نظر خلق مخفی دارد و ازاله آن نیز بکن که پوشیده باشم و هر دو بهتر است
و در اکثر دعاها هر دو مطلوبست و چون عورت ظاهر و باطن سبب دخول جهنم میشوند در غالب اوقات طلب کردند
که خداوندا بدن مرا در آتش دوزخ حرام گردان آنچه هر چه کرده ام بخشی و هر چه نکرده ام نگذاری که بکنم قال ثمّ
تمضمض فقال اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و شکرک حضرت فرمود

که بعد از آن مضمضه کردند و مضمضه آنست که آبی بدهان کشند و بگردانند اگر فرو برند از مضمضه نفعی [illegible] است
و لیکن مشهور میان علما آنست که سنت است ریختن آن و آنچه بحسب عرف فهمیده میشود آنست که آب جزو حقیقت
مضمضه است و غرغره در آن نیست که ریختن بهتر است و بهتر آنست که آب را در جمیع اطراف دهان بگردانند و مشهور
آنست که سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق سنت است و احادیث از عدد خالیست و ظاهر آنست که یکمرتبه حاصل
شود و سه مرتبه بد نباشد و بهتر آنست که اوّل مضمضه واقع شود و بعد از آن استنشاق و جزو وضو اند یا سنتی اند
برسر خود و قبل از وضو سنت است که آنها را بجا آورند مثل مسواک ظاهر روایات صحیحه عدم جزویت
پس احوط آنست که نیت وضو را مقارن این هر دو واقع نسازد و اگر بسازد اعاده نیت بکند نزد
شستن رو و بعد از مضمضه این خواندند که خداوندا حجت مرا تلقین من کن در هر جا که از من سؤال کنند
در قبر و محشر و از جمله تلقین حجت است آنکه در قیامت حق سبحانه و تعالی خواهد فرمود که یا ایّها الانسان
ما غرّک بربّک الکریم یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت بخداوند کریمی که ترا آفرید و نعمتهای غیر متناهی
بتو داد تا بنده در جواب بگوید که کرم تو مرا مغرور ساخت که چندین بدی کردم تو احسان میفرمودی که فهم البته
در آن عالم نیز احسان خواهی کرد و این سبب بخشش خواهد شد و اگر نه تلقین حجت باشد مناسب این بود که فقر
بیاید ما غرّک بربّک القهّار و امثال این اسم از اسامی جلالیه و در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین
منقول است خطبه در نهایت بلاغت و می فرماید که حق سبحانه و تعالی حجت را بر بندگان تمام کرده است و بار خدا
که حق الٰهی تمام بگیر و [illegible] سبقت رحمتی غضبی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته اند همیشه تلقین حجت بفرماید
و از جمله تلقین حجت است دعاها در وقت مناجات چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد
که عطائی یا دفع بلائی از بنده بکند او را ملهم میسازد به دعا در دنیا و عقبی آنکه در حدیث معتبر وارد شده است که بنده
سالها در جهنم معذب باشد که بخاطرش میرسد که تو همیشه هرگاه که میخواستی توسل بمحمد و آل او میجستی پس بگوید
که الٰهی بحق محمد و آل محمد که مرا از این عذاب خلاصی ده حق سبحانه و تعالی او را خلاص دهد و چنانکه حضرت آدم سیصد
سال میگریست تا آخر ملهم شد باین دعا حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود چنانکه این حدیث نزد کتابیان

نیز مستفیض است از عبد اللّه بن عباس و غیر او و بعضی از علما بتخفیف نون میخوانند که از ملقی باشد نه از تلقین یعنی چنانکه در قرآن
و احادیث بسیار واقع شده است و معنیش این خواهد بود که حجت مرا در جائی که مرا ضرور باشد باستقبال من بفرست
و هر دو خوبست اگر تلقین حجت انسب است در روز ملاقات الٰهی ملاقات ثواب و عقاب و سؤالست و اگر نه نسبت
الٰهی بخلق در این عالم و در آن عالم یکسانست و زبان مرا گویا کن بذکر خود یعنی تو نعمتم را ارزانی کن که همیشه زبانم مشغول ذکر
تو باشد یا آنکه خداوندا از من بغیر از بدی نمی آید تو جبرا مرا بذکر خود بدار و چون مضمضه بواسطه تطهیر دهانست که
ملائکه متأذی نشوند از بوی بد آن و تأذی ایشان از سخنان بد بیشتر است بنا بر این دعا مناسب است
و فی الحقیقه دهان مخزن زبانست و دندان و چون اکثر بلاهای آدمی از زبانست حق سبحانه و تعالی از جهت آن بند آن
دو دیوار در رو بفرستاده یکی دندانها و دویم لبها بخلاف چشم که از جمله آن یک حجاب مقرر فرموده که چیزی اگر نباید
دید چشم را بر هم نهد و در حدیث صحیح از حضرت امام زین العابدین صلوات اللّه علیه وارد است که هر صباح زبان
آدمی با عضا و جوارح میگوید که چه حال دارید همه میگویند که حال ما خوبست اگر تو ما را بحال خود بگذاری و او را قسم میدهند
و مبالغه میکنند که زنهار کاری مکن که ما را در بلا اندازی کاری بکن که باعث نجات ما و تو باشد که عقوبت ما بسبب
تست و نجات ما از تست و در حدیث کالصحیح از ابوذر رضی اللّه عنه منقولست که گفت ای طالب علم این زبان کلید همه
خوبیها و کلید همه بدیهاست پس زبانت را مهر کن و حفظ کن چنانکه مهر بر طلا و نقره است میزنی و نمیگذاری که ضایع شود
و بعد از این نیز خواهد آمد و ذکری یعنی ذکرت و در بعضی از نسخ بذکرک بی الف و در بعضی و شکرک را زیاد کرده ام
و بد نیست و در کافی این زیاده است که و اجعلنی ممّن ترضی عنه یعنی خداوندا بگردان مرا از کسی که تو از او
راضی و خشنودی و ایشان جمعی اند که از خداوند خود خشنودند و راضی بقضای او داده اند و خواهش خداوند خود را
بر خواهش خود مقدم داشته اند و فانی فی اللّه شده اند تا بخطاب رضی اللّه عنهم و رضوا عنه سرافراز شده اند
و مقدمه این خشیت و خوفست که فرموده اند ذلک لمن خشی ربّه یعنی این رتبه بسبب خوف الٰهی از جهت
ایشان حاصل شده است رزقنا اللّه و ایّاکم بجاه محمد و آله الطاهرین ثمّ استنشق
فقال اللّهمّ لا تحرّم علیّ ریح الجنّة و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و طیبها

و در بعضی از نسخ و ریحانها از طیبها چنانکه در کافیست و در بعضی قبل از آنست پس استنشاق کردند و استنشاق
که آبی به بینی نگاه دارد و ببالا کشد و اگر بیرون زنند چنانکه ببالا رود نیز خوبست و اگر هر دو را بکنند
بهتر است و اگر بینی را بشکافند که هر چه در آنجاست از نخاعه بیرون آید بهتر است و اگر باید انگشت کردن بکند و هر چه
خشک شده است در آنجا نیز بیرون آورد و احکام است و به آب زدن سنت بنظر می آید و این زیادتیها بهتر است
و این مضمضه و استنشاق هر دو فی نفسه مطلوبست اگر چه وقت نماز نباشد هرگاه دهان یا بینی کثافت
داشته باشد چنانکه احادیث بسیار واقع شده است که اینها از ده چیز است که حضرت ابراهیم بر اینها مداومت داشتند
و حضرت سید المرسلین صلّی اللّه علیه و آله نیز بر آن مینمودند و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلّعم منقولست که باید
که در مضمضه و استنشاق مبالغه نمائید که سبب آمرزش گناهان شماست و سبب دور شدن شیطانست از شما و در
مسواک خواهد آمد و بعد از استنشاق این دعا خواندند که ترجمه اش آنست که خداوندا بوی بهشت را بر من حرام مکن
یعنی مگذار که از من چیزی چند واقع شود که بسبب آن بوی بهشت حرام شود بر من مثل عقوق پدر و مادر و چیزها
دیگر که خواهد آمد و اشاره است بآنکه حق سبحانه و تعالی بینی را از آن جهت داده است که بوهای خوش بهشت را بشنویم مبادا
از بنده کاری صادر شود که از آن محروم شود و بگردان مرا از جماعتی که بوی بهشت در بهشت بشنوند یا در دنیا
بشنوند بلکه بیقین بمرتبه رسد که از آن بشنوند یا از عبادات و طاعات بوی بهشت می آید همیشه مشغول آنها
باشم و بوهای بهشت را و نسیمهای خوش از او هر چه خوش بوئی در آنجا همه استنشاق آنها کنم یا مراد بهشت
قرب و وصالست چنانکه حضرت سید المرسلین صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند که انّ لربّکم فی ایّام دهرکم نفحات الا
فتعرّضوا لها یعنی بدرستیکه پروردگار شما را در ایام زمانهای شما نسیمهاست خود را در معرض آن نسیمها در آورید بآن
بریاضات و مجاهدات و کثرت ذکر و فکر حاصل میشود و بلکه بهشت صوری سایه بهشت معنویست چنانکه همیشه
خطاب روح افزا از جناب اقدس الٰهی بقابلان آن میرسد که یا ایّتها النّفس المطمئنّة یعنی ای نفسی که بذکر
ما قرار تو را جمع شود و از غیر ما سوی پروردگار خودت که همیشه تربیت تو میکند پس داخل شو در زمره بندگان
من و داخل شو در بهشت قرب و وصال من بلکه آدمی را از جهت این مرتبه آفریده اند و ملک و ملک را تابع او کرده اند

و سجود ملائکش گردانیده اند و به امانت و محبت و معرفت ابرویش او کشیده اند و لذاتی که این جمیع را
می‌باشد وصف نمی‌توان کرد امید که حق سبحانه و تعالی همه را این رتبه عظمی نصیب گرداند بجاه محمد و آله الطاهرین ثم
غسل وجهه فقال اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم
تبیض فیه الوجوه پس روی مبارک خود را شستند و خواندند بعد از آن، یا بعد از آب رسانیدن به رو اول
اظهر است این دعا خواندند که ترجمه‌اش این است که خداوندا سفید کن روی مرا در روزی که روهای کفار و فجار
سیاه خواهد بود و سیاه مکن روی مرا در آن روزی که صلحا و اتقیا و مؤمنین روسفید خواهند بود و این اشاره است بقول
الهی جل شانه یوم تبیض وجوه و تسود وجوه و بعد از این در ضمن اخبار متواتره مذکور خواهد شد که سفیدی و نور مؤمنان بحسب
اعمال ایشان خواهد بود بعضی مانند آفتاب و بعضی مانند ستاره و هم چنین سیاهی و بعضی گفته اند که سفیدی رو کنایه
از خوشحالی ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وجوه یومئذ ناضره و منافاتی نیست که هر دو باشد
و آنکه مطلوب است سفیدی نور است در روزی که روها سیاه خواهد بود و شعاری دارد با آنکه من بحسب عمل از آن جماعت
نمی‌خواهم که در زمره ایشان باشم و در این صورت لذت بیشتر است و بر عکس اگر و العیاذ بالله جمعی را روسفید
کنی و من روسیاه باشم از آن بدتر عذابی نیست خداوندا مرا بفضل خود داخل روسفیدان کن و چون روا میشوید
باید که بسبب این دعا متذکر احوال روز قیامت باشد و ملاحظه معنی نماید که هرگاه بحسب طبیعت قضای حاجتی
کرده باشم او را روسیاهی حاصل شده است که جبران او بوضو میکند خود را که بکشد آبروی مناجات با خداوند
خود ندارد پس ملاحظه کند که روحی که سالها مقرب بارگاه احدیت بوده و گرفتار تعلقات جسمانی شده به همان
اکتفا نکرده روی او که آینه جهان نما بود بزنگ معاصی سیاه کرده کجا روی مناجات و قرب و جلوس بر بساط عزت
او را باقی خواهد بود و تا روی او را از جمیع زنگها بصیقل ریاضات و مجاهدات پاک نکند کجا بار آن بارگاه می‌یابد
و کجا قابل مجالست و مؤانست میشود بلکه اگر اندک بصیرتی داشته باشد جمیع سیاهیهای خود را خواهد دید و هرگز
متوجه عیب غیر خود نخواهد شد و مهما امکن در ازاله آن کدورات خواهد کوشید و ممکن است که مراد این باشد
که جمعی که قابلیت انس تو ندارند ایشان را از درگاه رانده روسیاه بر می‌گردند نمیخواهم که در این حالت مردود و روسیاه

گردم

گردم حاصل آنکه اگر تعمیم کنیم بنحوی که شامل هر روسفیدی باشد خواه در دنیا و خواه در عقبا خواه صوری و خواه
معنوی بهتر خواهد بود ثم غسل یده الیمنی فقال اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی
الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا بعد از آن دست راست را شستند و این دعا را
خواندند که خداوندا نامه عمل مرا بدست راست من ده و نامه ابدی بودن در بهشت را بدست چپ من ده
یا بسبب آن میسر گردان و مرا حساب کن حساب آسان و این اشاره بآن آیه است که فاما من اوتی
کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا
یعنی در روزی که نامه‌ها پران شود هر که نامه او را بدست راست او دهند پس عنقریب او را حساب خواهند کرد
حساب آسان و برمیگردد بسوی اهل خود خوشحال به آنکه آیات قرآنی صحیح و صریح است بر آنکه حق سبحانه و تعالی
دو ملک مقرب را خدمت با هر آدمی یکی بر دست راست نشسته است و حسنات بنده را می‌نویسد و یکی بر دست
چپ نشسته است و گناهان او را می‌نویسد چون روز قیامت برپا میشود و همه کس زنده شوند و نامه‌ها پران
شود خوبان را بدست راست آید هر چه کرده‌اند و بدان را بدست چپ آید چون نامه بدست راست آید او را بزودی
و آسانی حساب می‌کنند و براتی دیگر باو می‌دهند که ابد الآباد در بهشت خواهی بود و از دست چپ آن
میدهند و این معنی در چند روایت وارد شده است و جمعی از فضلا احتمال داده اند که مراد این باشد که خداوندا
چنان کن که همیشه بودن در بهشت و اسباب آن را بر من آسان کن و محتمل است که مراد این باشد که از من بدی صادر نشود
و همه خوبی صادر شود که ملک از برای من عبادات بنویسد که بآن مستحق خلود بهشت باشم با آنکه کاتب دست
چپ بدیها را ننویسد چه از من بدی صادر نشود و خوبی بنویسد یا آنکه از دست چپ چیزی چند صادر شود که مستحق خلود شوم
چه جای دست راست و از جمله حساب آسان آنکه بی‌حساب به بهشت روم بفضل تو و دیگر معانی هست که مذکور
در این معانی انسب ظاهر میشود ثم غسل یده الیسری فقال اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها
مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران پس دست چپ را شستند
و فرمودند که خداوندا نامه عمل مرا بدست چپ من مده و مگردان دست مرا بدست چپ مرا غل کرده در گردن من

چنانکه از آیات و روایات ظاهر میشود است که دستهای کفار و فجار را در گردن ایشان غل کنند و نامه عمل ایشان را از پس سر
بایشان دهند چنانکه در همین سوره فرموده است و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا و یصلی
سعیرا اما آنکسی که نامه‌اش از پشت سر باو دهند پس عنقریب فریاد و اثبورا کند و آرزوی هلاک نماید و فایده نکند
و او را آتش افروز جهنم کنند و پناه میبرم بتو و در بعضی نسخ باین عنوان است و اعوذ بک [illegible]
و پناه میبرم ای پروردگار من از آن جامه‌هائی که از آتش بریده باشند چنانکه حق جل و علا فرموده است قطعت
لهم ثیاب من نار یعنی از برای کفار بریده شده است جامه‌های آتشین یا آنکه کنایه باشد از آنکه آن جامه بتن ایشان
فرا گرفته باشد یا آنکه مراد از مقطع جبه نیمه‌وار است که عربان در زمستان می‌پوشند و این نیز کنایه است
از احاطه آتش بر روی جسم که ایشان را تنگ در برگیرند و جمعی مقطعات خوانده‌اند بقاف و طای نقطه دار و ظاهرا
و ظاهرا کاتب نقطه قاف را فراموش کرده بوده است در نسخه ایشان و ظاهرا تصحیفات و از شیخ بقاف رسیده است
و در نسخ بقاف ضبط نموده‌اند و بنابراین از افعال خواهد بود یعنی آتشهائی که مرا بدرو کنند و کار را بر من دشوار
سازد و تسکین قرائت دعا بقاف و طای بی نقطه مشهور است و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله احتمال میداد
اما تجویز خواندن نمیکرد و این فقرات همه مذکر عذاب الهی است که بنده در هر وضوی ختمی متذکر شود تا وقت
نماز بخضوع و خشوع شود ثم مسح رأسه فقال اللهم غشنی رحمتک و برکاتک و عفوک و در بعضی
رحمتک و برکاتک و عفوک و در تهذیب بسقوط عفوک و ظاهرا برکاتک از این کتاب و عفوک از
تهذیب از قلم نساخ افتاده باشد چون در همه کتب صدوق است بنابراین داخل اصل نمودم پس مسح سر کشیدند و فرمودند
که خداوندا فرا گیر بر من رحمت را مانند جامه که بر سر گیرند و کنایه است از آنکه از همه بدیهائی که از جوارح من صادر شده است
در گذر یا در همه جوارح را بتوفیقات خود فرا گیر و برکتهای خود را از رحمتهای صوری و معنوی شامل حال من گردان
و عفو خود را بر من گیر و بر جوارح من و مثال بسیار گفته اند اظهر در نعمتهای اخروی است و در برکات نعمتهای دنیوی
و در عفو مغفرت گناهان که جامع جمیع منافع صوری و معنوی و دنیوی و اخروی باشد و احتمال دارد که همین
کرده باشم که همه خوبست از حق سبحانه و تعالی طلب نمائیم که مرتبش کتاب اقدس او که ادعیه و در همه دعاها این جهات است

ثم قال

ثم قال مسح رجلیه فقال اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل
سعیی فیما یرضیک عنی و در کافی و امالی بجای ثبتنی ثبت قدمی است و در بعضی کتب مثل
اصل است هر دو خوبست پس مسح پاها را کشیدند و فرمودند که خداوندا مرا ثابت قدم دار یا قدمهای مرا ثابت دار
بر صراطی که بر جهنم کشیده شده است از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر و از آتش گرمتر و هزار سال راه بر بلندیست و هزار سال
هموار است و هزار سال سرازیر است و مؤمنان بعضی مانند برق از آن بگذرند و بعضی مانند باد و بعضی مانند اسب دونده
و در خور اعمال خود او جمعی باشند که سینه بر آن روند و از عقبها است عقبه نماز و عقبه زکوة و عقبه روزه و عقبه حج و عمره
آن عقبه ولایت اهل بیت است و هر که تقصیر در این عبادات کرده باشد از عقبه آن بجهنم خواهد افتاد و یا در آن عقبات
آن قدر بماند که از عقوبات آن خلاص شود و صراط مستقیم شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم معنی آن صراط
است بقدر استقامت در شرع استقامت بر آن صراط خواهد بود روزیکه قدمها بلغزد از آن صراط بواسطه تقصیر در این صراط
و ممکن است که عکس مراد باشد که مرا ثابت بدار بر این صراط مستقیم شرع تا فردا بر آن صراط مستقیم باشم و لغزش در این
دنیا بسبب فتنه‌ها و مولفها سبب لغزش در آن صراط خواهد بود و بگردان سعی مرا در آنچه که تو را از آن راضی و خشنود
میسازد یعنی باین یا دنیوی و معنوی که عبارتست از همت مشغول رضای او باشند و قدمی بر ندارند بر خلاف رضای
الهی ثم رفع رأسه فنظر الی محمد فقال یا محمد من توضأ مثل وضوئی و قال مثل
قولی خلق الله تبارک و تعالی من کل قطرة ملکا یقدسه و یسبحه و یکبره فیکتب الله
عز و جل ثواب ذلک له الی یوم القیمة پس حضرت سر بالا کردند و نظر بمحمد حنفیه کرده اند و فرمودند
که ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من که بدعتها داخل نکند و بگوید آنچه من گفتم از دعاها بعدد هر قطره از قطره‌های آب وضوی او
از این قطره‌ها بیافریند ملکی که تقدیس الهی و تکبیر الهی بگوید تا روز قیامت و ثواب جمیع اینها از و یعنی با ثواب
اینها را تا روز قیامت بنویسند یعنی تا روز قیامت ایشان عبادت کنند و ملائکه ثواب اینها را از جهة آن
بنده بنویسند و کان امیر المؤمنین علیه السلام اذا توضأ لم یدع احدا یصب علیه الماء
فقیل له یا امیر المؤمنین لم لا تدعهم یصبون علیک الماء فقال علی لا احب

آن شریک فی صلواتی احداً روایت کرده است شیخ باسناد قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که چون آنحضرت وضو میساختند نمیگذاشتند کسی که آب بر دست مبارک ایشان بریزد پرسیدند که یا امیرالمؤمنین چرا نمیگذاری که آب بر دستت بریزند حضرت فرمودند که من دوست ندارم که در بندگی حق سبحانه و تعالی کسی را شریک گردانم چون اشاره داله باین آیه کریمه صدوق آیه را ذکر کرده است بالکه حضرت امام رضا علیه السلام نیز استشهاد باین آیه فرموده اند چنانکه کلینی باسناد قوی و شیخ کالصحیح روایت کرده اند از حسن بن علی وشا یعنی ذکر کرده که داخل شدم بر آنحضرت و ابریقی در پیش آنحضرت بود و میخواست که وضو سازد از برای نماز من پیش رفتم که آب را من بر دست حضرت بریزم حضرت صلوات الله علیه ابا فرمودند و نگذاشتند که من آب بریزم و من گفتم که یا حضرت چرا نمیگذاری که آب بدست مبارک بریزم میخواهی که من ثواب ببرم حضرت فرمودند که تو ثواب بری و من گناه کار باشم پس گفتم چرا گناه کنی پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نشنیده که خداوند عالمیان می فرماید و آیه را خواندند و فرمودند که اینک من وضو میسازم از برای نمازی که عبادت است و مرا خوش نمی آید که کسی را در عبادت الهی شریک گردانم و قال الله تبارک و تعالی فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً و حق تبارک و تعالی میفرماید که هر که امید لقای رحمت غیر متناهی پروردگار خود دارد پس باید که عمل صالح شایسته کار او بکند و کسی را در بندگی خداوند خود شریک نگرداند و این اعم است از شرک جلی که غیر خدا را با خدا بپرستند یا ریا کنند یا استعانت جویند در عبادت از غیر حق سبحانه و تعالی و حضرت امیرالمؤمنین در لفظ اشرک اشاره باین فرموده بودند و حضرت امام رضا صلوات الله علیه تصریح باین فرموده اند بنابراین صدوق آیه را ذکر کرده و ممکن است که در کتابی که صدوق خبر را از آنجا روایت کرده است که آن کتاب شهاب بن عبد ربه باشد آیه در آنجا بوده و ممکن است در علل از شهاب بن عبد ربه روایت کرده است و آیه را ذکر کرده است و بعید است که بوده باشد و او ذکر نکند و شیخ نیز از شهاب روایت کرده است و طریق صدوق بشهاب صحیح است در این کتاب پس ظاهر آنست که حدیث صحیح باشد هر چند در علل بعنوان صحیح روایت نکرده است باصطلاح متأخرین والله یعلم و ظاهر هر دو خبر آنست که نخواسته باشند که آب بدست حضرتین بریزند کرده باشند و نگذاشته باشند و آب ریختن که دون استعانت کرده است بنابر مذهب مشهور در هر صورت مبالغه نمودن در نهی و آیه را خواندن مبالغه در کراهت خواهد بود

واکر راویان

شرک

واکر راویان اراده ریختن آب بر عضو داشته باشند حرمت هست و مبالغه در موقع خود است مجملاً احوط آنست که هیچ جز را نگذارند که بفعل آید و قال ابو جعفر صلوات الله علیه مسح امیرالمؤمنین صلوات الله علی النعلین و لم یستبطن الشراکین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین ع مسح کشیدند بر نعلین عربی و بر زیر شراک آن نبردند و این حدیث را شیخ بسند صحیح و کلینی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده اند و تفصیلش گذشت و کان امیرالمؤمنین اذا توضأ قال بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله و اکبر الاسماء لله و قاهر لمن فی السماء و قاهر لمن فی الارض الحمد لله الذی جعل من الماء کل شیء حی و احیی قلبی بالایمان اللهم تب علی و طهرنی و اقض لی بالحسنی و ارنی کل الذی احب و افتح لی بالخیرات من عندک یا سمیع الدعاء و حضرت امیرالمؤمنین که میخواستند که وضو بسازند این دعا میخواندند و این دعا جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت است میجویم در همه کارها خصوصا در این وضو ساختن از نام خداوندی که جمیع کمالات مخصوص ذات مقدس اوست و بسبب نیکویی او شروع میکنم و چون استعانت از نام او و از ذات او میجویم و حال آنکه الله بهترین اسم اوست و از اوست و بزرگترین نامها نام اوست و ذات مقدس اش غالب است بر هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست و غالب نسخ که الله وارد از بعضی نسخ زیاد شده بود و بنابراین چنین خواهد بود و ظاهر خبرش خواهد بود که بلکه نخواندن آن اولی است چون موجب تشویش میشود و در اکثر نسخ هست بعد از تسمیه شروع بحمد کرد که جمیع ثناها مخصوص ذات خداوندیست که آب را سبب حیات هر چیز کرده است حتی که زمین باب زنده میشود و زنده گردانید دلم را بایمان خداوندا چنانکه آب را سبب پاکیزگی بدنم گردانیدی تو به ام را از گناهان قبول کن و به ام را از کفار نیز پاک شوم و مقدر ساز از برای من هر چه خوبست یا عاقبت مرا بخیر کن که با ایمان از دنیا بروم و بنما بمن هر چه محبوب منست در دنیا و عقبا و بگشا بر من درهای خوبیها را از نزد خود که همه را بتوفیق تو بجا آورم ای مستجاب کننده دعاها مستجاب کن دعای مرا باب حد الوضوء و ترتیبه و ثوابه بابیست در بیان حد وضو و اعضا و در بیان ترتیب اعضا و ثواب وضو و قال زراره ابن اعین لابی جعفر

امیرالمؤمنین

الباقر صلوات الله علیه اخبرنی عن حد الوجه الذی ینبغی ان یوضأ الذی قال الله عز و جل روایت باسناد صحیح که زراره بن اعین عرض نمود بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که خبر ده مرا از حد روی که در وضو میباید شست که خداوند عالمیان در قرآن مجید فرموده است که فاغسلوا وجوهکم فقال الوجه الذی قال الله عز و جل و امر الله بغسله و در فی وجب ال زهمه الذی امر الله بغسله و تکرار حدیث الذی لا ینبغی لاحد ان یزید علیه و لا ینقص منه ان زاد علیه لم یوجر و ان نقص منه اثم پس حضرت فرمودند که روی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و امر بشستن آن کرده است که نمی باید بر رو زیاده کنند و نه کم کنند که اگر زیاده کنند در آن زیادتی مزدی نخواهند داشت و لغوی کرده خواهند بود و اگر از آن قدر کم کنند گناهکار خواهند بود و چون وضو باطل خواهد بود و نماز نیز باطل خواهد بود بخلاف زیادتی که آنچه در کار است از آن شسته است و این در صورتیست که زیادتی را سهواً بجا آورد یا عمداً و دانسته که عبث است اما اگر عمداً بقصد وجوب بفعل آورد و دانسته که واجب نیست مشهور آنست که باطل است چون مشتمل بر عبث است و بازی کرده است و اگر جاهل مسئله باشد و کمالش آن باشد که زیادتی در کار است جمعی گفته اند که باطل است چون وضو را که او قصد کرده است وضو نیست و لیکن ظاهر این حدیث آنست که صحیح است و زیادتی لغو است و این ظاهر تر است ما دارت علیه الوسطی و الابهام من قصاص شعر الرأس الی الذقن و ما جرت علیه الاصبعان مستدیراً فهو من الوجه و ما سوی ذلک فلیس من الوجه آن رو مقداریست که بگردد بر آن انگشت میانین و انگشت مهین بعرض و از رستنگاه موی سر تا ذقن بحسب طول رو و آنچه بر رو می گردد آن دو انگشت بعنوان مستدیر پس آن از روست و غیر آن در طول و عرض آنچه بیرون از آنهاست از رو نیست پس هر گاه از ابتدای رستنگاه از میان آن میان انگشت مهین و میانین را بگذارند و پایین آورند از بالا تا زنخدان در میرود از صدر رو و آن دو سفیدیست که از دو طرف ناصیه است که آن موی پیش سر است و از بالای صدغ که دو طرف پیشانیست که این دو انگشت بآنها نمیرسد و شقیقه میگویند عوام آنرا در میرود و پیشانی داخل میشود و آن بلندیست و از دو طرف او که گوشت و صدغ نرسیده است چنین میگویند و هر

وهر دو

و هر دو سماحت جبینین داخل رو میشود و تحدید کرده اند بآنکه آنچه متصل گوش است تا بیخ گوش که آن برآمده گوشت کرمیش آمده است و از محاذی الف زلف بیرون می آید هر چه محاذی بالای گوش است تا بیخ گوش آن صدغ است و از بیخ گوش تا منتهای نرمه گوش عذارش میگویند که زلف در اطراف رو می آید پیش از ریش و از پایین نرمه گوش تا عارضست و بعضی میان گوش و عذار است که موبر آنجا بر نمی آید و این چهار جز اکثرش بلکه در اکثر مردمان همه بیش از حد رو بیرون میرود که صدغ و عذار و عارض و بعضی بیاض تر ترتیب از طرفین رو کشیده است و چون در میان دو مهین واقع شده و انگشتان که بر رو میگردانند بخط مستقیم از طرفین بزیر نمی آید بلکه از طرفین بشکل دایره طولانی بزیر می آید خلاف فرموده که وارد است مستدیراً یعنی بگرد و بعنوان دایره چنانکه اکثر علمای مجلس فهمیده اند و غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد را اعتقاد این بود که معنی این عبارت اینست که دست بر رو بگرد و بعنوان دایره بآنکه میان دو انگشت را بر جلندی بینی بگذارند و هر دو انگشت را بر دور بگردانند و هر چه در دور مدور باشد از روست و بالکه آنچه شیخ مرحوم فرموده معما از ربست و در کلام معصومین معماگویی فایده بر آن مرتب نمیشود و مکرر بحث میکردیم و بجایی نرسید مجملاً چون این حدیث حکم که علما عمل کرده اند و جمع کثیر از علما نقل اجماع بر مضمون آن کرده اند و بعد از آن خلاف کرده اند در عذار و عارض و حق آنست که بعد از آن اجماع و حدیث صحیح بمعارض خلاف کردن وجهی نداشته باشد اگر چه ظاهر خلاف آنست محض لفظ بر میگردد و که جمعی میگویند که انگشتان میرسد و بعضی گفته اند که نمیرسد و علما همگی گفته اند این تحدید بنظر مستوی الخلقه است یعنی جمعی که دست و روی ایشان مناسب یکدیگر باشد پس اگر رو بسیار فراخ باشد دست تنگ رجوع می کنند بجمعی که مستوی الخلقه اند که چه مقدار از روی ایشان شسته میشود و تا گوش از طرفین چه مقدار بماند القدر نسبت آن رو میشوید مثلاً غالب اوقات از هر طرف بمقدار دو انگشت کمتر میماند و می بیند که روی ایشان چه مقدار است و آن نسبت از رو میگذارد دو از طرفین و مابین رو میشوید و همچنین عکس آن اگر شخصی انگشتان بلند داشته باشد با روی خود داشته باشد که انگشتانش بگوشش رسد یا از گوش تجاوز کنند همه را نمی باید شست بلکه از طرفین به نسبت روی مستوی الخلقه خواهد گذاشت پس بنابراین ظاهر آنست که از عذار و عارض هر مقدار که دو انگشت فرا گیرد میباید شست و هر چه بیرون رود نباید شست و همچنین انزع و اغم چون بنسبت مستوی الخلقه می کنند و انزع

کسی است که موی پیش سر او به سبب برهنه بالا بیرون آمده باشد و اصلع کسی که از جانب دو زاویه کم شده باشد ایشان نیز بعنوان سابق
رجوع بمستوی الخلقه میکنند و اعم موارد اینکه بشویند انچه برابر آمده است و غالب احوال مستوی الخلقه است از جبین
ایشان سه انگشت و نیم سفید میشود پس از زرع همان مقدار را بشویند و بالاتر را نشویند و اگر کسی زیادتی از زرع را
و عذار عارض را بعنوان بشوید که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا عبث باشد ظاهرا بد نباشد فقال له صح
مِنَ الصُّدغِ فقال لا پس زراره عرض نمود که آیا صدغ که موضعیست محاذی گوش تا بیخ آن مو دارد و داخل موی
سرست و زلف اطفال را زیاده از آن مو که دارند داخل است چه باید شست حضرت فرمودند که لا قال زرارة
قُلتُ له اَرَأیتَ ما اَحاطَ به الشَّعرُ فقال کُلَّما اَحاطَ اللهُ به مِنَ الشَّعرِ فلیسَ عَلَی العِبادِ اَن یَطلُبوه
ولا یَبحَثوا عَنهُ ولکن یَجری عَلَیهِ الماءُ باز زراره گفت که عرض نمودم که مرا خبر دهید که آنچه او را
مو فرا گرفته است چه باید شست حضرت فرمودند که آنچه آنرا مو فرا گرفته است چه باید شست و در بعضی نسخ من لا یحضر
و کل نسخ تهذیب لفظ الله نیست و بر تقدیر بودن معنیش آنست که هر جا را حق سبحانه و تعالی بر روی آن مو
آفریده است و ته آن نمینماید پس بر بندگان لازم نیست که طلب آن کنند و یا از آن تفتیش نمایند یعنی حق سبحانه
و تعالی التزام نموده است که تکلیف کنید همین بس است که نعم موده است شما میکنید و میرسید که کار شما مشکل بر شما
مشکل نشود و هر چند احتیاط متفرق گردند کار بر ایشان دشوارتر شد حق سبحانه و تعالی بر ایشان فرمود که گاوی بکشند
هر گاوی را که بکشند صحیح بود البقره را ابرام کردند در سؤال که اگر نوع منحصر در فرد شد و زر بسیار دادند و خریدند و
محتمل است که مراد حضرت همین باشد که هر جا مو آنرا فرا گرفته است ته آنرا واجب نیست شستن و ممکن جاهای نسازد
آب را بر روی مو پس ظاهر آنست که هر گاه موی رو خواه ریش و خواه سبیل و خواه ابرو ظاهرش را چه باید شست و شستن
زیر مو واجب نیست و بر مضمون حدیث محمد بن مسلم نیز وارد شده است و خلافی نیست که اگر مو کثیف باشد و ته آن نماید
ظاهر مو را بشویند و تخلیل باطن نمیکنند اما اگر مو تنک باشد و ته آن نماید آیا تخلیل آن چه باید کرد مشهور میان علما آنست
که تخلیل واجب است چون حضرت فرمود که هر جا را مو فرا گرفته تخلیل نمی باید کرد و در اینجا مو فرا نگرفته است و ظاهر
آنست که همین که آب بریزد و دست بر رو کشد کافی باشد و لیکن احوط آنست که تخلیل کنند چون متاخرین علما نقل

نقلکرده

اجماع کرده اند که هر چه ته مو پیدا باشد واجب است شستن آن و هر چه پیدا نیست واجب نیست باجماع علما پس
خلاف نمانده بحسب تحقیق و شیخ ما بهاء الدین محمد رحمة الله علیه می گفتند که چون وجه از مواجهه است پس هر جا
که از ته مو در هر مجلسی از مجالس تخاطب پیدا باشد یعنی بحیثیتی باشد که شخصی در برابر او یا در دست راست او
یا دست چپ او نشسته ته مو پیدا باشد انرا باجماع میباید شست و جائی از ته مو که در بعضی از مجالس
پیدا باشد و در بعضی پیدا نباشد آن محل خلافست و بعضی ذکر کرده اند که اگر بعضی از جاها پیدا باشد و بعضی جاها پیدا نباشد
انجائی که پیداست البته میباید شست و انچه پیدا نیست از باب مقدمه انجا که پیداست میباید شست چون بعنوان آب
بانجا رسیدن آب بانجا نرسد خلاف در این است که انچه از باب مقدمه میباید شست واجب است که اگر نشوید ترک
آن موجب خواهد بود همچنانکه ترک انچه پیداست موجب است یا همین بس و فی الحقیقه خلاف بان برمیگردد که مقدمه
واجب واجب است یا نه و منشأ همچنانکه خلاف شده است در هر مقدمه و هیچکس خلاف نکرده که مقدمه را البته
بفعل میباید آورد فایده در عقابست و بس و اما انچه ظاهر است آنست که در شستن ریش کوسج که چند موی داشته باشد خلاف
نیست و در چنین جاها که بعضی از مواضع پیدا باشد و بعضی پنهان خلافست و اجماعی که نقل کرده ثابت نیست
پس احوط آنست که آب برسانند و ظاهر آنست که واجب نیست والله یعلم وَحَدُّ غَسلِ الیَدَینِ مِنَ
المِرفَقِ اِلی اَطرافِ الاَصابِعِ و مقدار و کیفیت شستن دستها آنست که ابتدا از مرفق کنند و تا سر انگشتان
بشویند که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد پس اگر گوشتی زیاده باشد یا انگشتی یا دستی زیاده باشد و پایان مرفق
باشد شستن آن واجبست و اگر زیادتی بالای مرفق باشد شستن آن واجب نیست و احادیثی دلالت
بر این معنی کند گذشت و ظاهر انست که اینجا کلام صدوق است و داخل حدیث زراره نیست اگرچه از احادیث زراره
در می آید چون احادیث زراره را صدوق و کلینی و غیرهم ذکر کرده اند و این عبارت با آنچه بعد از این می آید
نیست وَحَدُّ مَسحِ الرَّأسِ اَن یَمسَحَ بِثَلاثِ اَصابِعَ مَضمومَةٍ مِن مُقَدَّمِ الرَّأسِ و مقدار مسح سر
آنست که مکلّف مسح کند بسه انگشت متصل بیکدیگر از مقدم سر و اکثر این مضمون وارد شده است در حدیث صحیح
و حسن کالصحیح از زراره منقول که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنان را مسح سر [illegible]

سر را مسح کند بسه انگشت و منقول از سید مرتضی و جمعی از علما باین مسئله استدلال کرده اند که بر کار نمازی که سه انگشت
مسح کشیدن لازم باشد مروان الطریق و لا این مقدار بود و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه واله شده است که از مسح سر موضع سه انگشت کافیست و همچنین با رجعی از علما باین حدیث عمل
نموده اند و لیکن در موضع خلاف کرده اند بعضی گفته اند که از طول سه انگشت میباید پس اگر یک انگشت مسح کشند بمقدار
سه انگشت کافیست یا که سه انگشت را از پیش سر بگذارند و بکشند و بعضی گفته اند که از عرض مقدم سر سه انگشت
کافیست پس اگر طول انگشت بعرض سر بگذارند و اندک حرکتی بدهند کافیست و بعضی بر دو گفته اند پس در صورت
اگر یک انگشت از ناصیه که سرست بگذارد و بمقدار سه انگشت از طول سر پایین آورد کافی خواهد بود و موافق انچه
صدوق گفته است و حدیث صحیح زراره دلالت دارد آنست که سه انگشت را بگذارد و اندک حرکتی دهد یا استعاب
طول و عرض بسه انگشت شده باشد چنانکه جمعی از علما قایل بوجوب این شده اند و اکثر علما اینها را سنت میدانند و مقدار
سه انگشت که سر بگذارند و اندک حرکتی بدهند کافی میدانند و بر کفته ایشان دلالت میکند روایت صحیح از زراره
و بکیر که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت فرمودند که هر گاه شخصی مسح کند چیزی از
سر را و چیزی از پا را از میان کعبین تا سر انگشتان و مجزی و کافیست ادا و گذشت و صحیحه زراره در مبحث تیمم
خواهد آمد که مسح بعضی از سر و بعضی از پا مجزیست و این مذهب اظهر است و انچه صدوق ذکر کرده است احوط است
بلکه احوط آنست که این مقدار سه انگشت از ناصیه باشد که پیش سر است نه از کل سر چنانکه احادیث بسیار بر آن
وارد شده است و احوط آنست که زیاده از قدر سه انگشت در طول و عرض سر نکشند و اگر اندکی بالاتر کشند مسح
بکنند بهتر است که دستش تر نشود و از آبی که بواسطه شستن رو اندکی از سر داشته باشد چون غالب اوقات بیشتر
از قدر مقدم می کشند زیرا که دغدغه میشود که جدید باشد و چون پا را مسح کند بآب جدید مسح کرده باشد اگر ظاهرا
این قسم در کار نباشد بعنوان وجوب و لیکن احوط است وَحَدُّ مَسحِ الرِّجلَینِ اَن تَضَعَ کَفَّیکَ
عَلی اَطرافِ اَصابِعِ رِجلَیکَ وَتَمُدَّهُما اِلَی الکَعبَینِ فَتَبدَأُ بِالرِّجلِ الیُمنی فِی المَسحِ قَبلَ
الیُسری و حد مسح پاها آنست که دستها را بر سر انگشتان پاها گذاری و هر دو را بکشی تا کعبین و ابتدا کنی در مسح

بپای راست

بپای راست پیش از پای چپ و اگر حدیث صحیح زنقلی موافق است با انچه صدوق گفته است و احادیث که گذشت
دلالت میکرد بر آنکه مسمی مسح کافیست چنانکه ظاهر آیه کریمه نیز بر آن دلالت میکند بس لازم است که حدیث را حمل
بر استحباب کنیم و اگر چنانچه ذکر صدوق گفته است دو دست را بر انگشتان پاها بگذارد و بعنوان که اندکی
کج کند که اگر دو دست پشت پا را بگیرد و حرکت دهد تا کعبین بهتر است و همه احادیث عمل کرده خواهد بود و ابتدا
بپای راست کردن حضور صاحب است ابتدا و عذر نیست که بهتر است و حدیث صحیح زراره و حدیث کالصحیح محمد
ابن مسلم بر آن دلالت میکند و احوط آنست که ترک این نکنند اگرچه اکثر بر آنند که واجب نیست و ابتدای بپای
چپ میتواند کرد و هر دو پا را با هم مسح تواند کشید و پای راست پیش و پای چپ بعد از آن مسح تواند
کرد و لیکن اول احوط است و اطلاق روایات صحیحه و ظاهر آیه موافق قول اکثر است والله یعلم وَیَکونُ
ذلِکَ بِما بَقِیَ فِی الیَدَینِ مِنَ النَّداوَةِ مِن غَیرِ اَن تُجَدِّدَ لَهُ ماءً و میباید که مسح سر و پاها از بقیه تری
آب وضو باشد بی آنکه آب تازه برداری و این مضمون را صدوق در علل الشرایع باسانید صحیحه و کلینی بسند حسن
کالصحیح در حکایت معراج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که خداوند عالمیان بحضرت
سید المرسلین خطاب فرمود در تعلیم وضو که مسح کن بقیه تری دستها سر و پاها را و مفصل خواهد آمد ان شاء الله تعالی
در باب اذان و در حدیث صحیح زراره وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مسح میکنی
بتری دست راست پیش سر را و بباز مانده آن تری پشت پای راست را مسح میکنی و بتری دست چپ مسح میکنی
پشت پای چپ را و احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم در وضو پاها را
نمیشستند و مسح کشیدن و آب تازه بر نمیداشتند و از ابن جنید نقل کرده اند که او جایز میدانسته مسح بآب جدید را
و چند روایت وارد شده است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم امر فرمودند بعضی را که مسح بآب جدید بکنند
و ظاهر از همه اینها آنست که تقیه کنند یا آنکه از کتاب بیان ایشان آزاری رسد چنانکه علی بن یقطین و داود بن
زربی را امر فرمودند که بنحو کتاب بیان مخالفان زید سه مرتبه اعضای وضو را بشویند و مسح بآب جدید بکشند و
پاها را بشویند و بسبب این اکثر تقیه شد و حکایت ایشان طولی دارد و متوسل گفت که اینها از ضروریات

درین شیوه است و میان شیعه و کتابیان بر سر این مسایل مباحثات عظیم واقع میشد و بمنفعه درین مسئله که اگر
احتیاط مسح با آب جدید جایز نیست و در تقیه واجبست و اگر هوا گرم باشد و آب کم باشد تجویز کرده اند مسح با آب
جدید کردن و چنین فرضی بسیار نادرست و در بطان و اسعه در مکه معظمه و بین الحرمین و در مدینه مشرفه بوده ایم
و جای نکردی اتفاق نشد چنانکه از جمعی کثیر شنیده ام و کمی آب نیز از آن جمع میشده که گاهی و هرگز چنین نشد که مقدار
آب مسح بر دست نماند و اگر این فرض نادر واقع شود با آب جدید مسح بکند و احتیاطا تیمم با آن وضو نیز ضم کند و لا
بُدّ التقیة فی غسل الیدین ولا فی مسح الراس والقدمین و بر گرداندن مو در شستن دستها با آنکه
آب را از پایین ببالا بری و ظاهرا غرض این است که ابتدا از مرفق نماید چنانکه در حدیث موثق کالصحیح
از زراره و بکیر منقولست که هر دو سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کیفیت وضوی
رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حضرت شستن دستها رسیدند دست راست را از مرفق تا سر انگشتان شستند
و آب بر مرفق برگردانیدند یعنی سرازیر نشد مانند کتابیان و همچنین دست چپ را تا آخر حدیث و حاصل آنکه
ظاهر حدیث و کلام قدما این است و ممکن است که چون حضرت ابتدا از مرفق کرده بودند و دستها را ببالا نداشته
که مو را شکسته باشند چون روی مو بجانب پایین است و لیکن از این شستن ظاهر نمیشود که این شکستن
مراد باشد مگر باعتبار آنکه ابتدا از مرفق بکند چون در احادیث وارد شده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و امام جعفر صادق امر کرده اند که ابتدای شستن از مرفق کنند و علی ای حال هیچ شک نیست که مثل حضرت
وضو ساختن بهتر است که رد مو نکنند در شستن دستها و نه در مسح سر یعنی مسح سر از بالا بزیر آوری و اکثر علما
این را سنت میدانند و بعضی واجب و ظاهر کلام صدوق نهی است از پایین ببالا مسح کشیدن و وجهش
آنست که در احادیث وضوهای بیانی واقع شده است که حضرت مسح سر کشیدند و ظاهر است که بعنوان متعارف
از بالا بزیر آورده باشند که اگر بر خلاف متعارف مسح می کشیدند البته از آن نقل میکردند علی ای حال حرام نیست از پایین
ببالا احادیث صحیح حماد بن عثمان که روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که باکی نیست مسح
وضو را از بالا بپایین و از پایین ببالا و حدیث صحیح یونس که گفت خبر داد مرا شخصی که حضرت امام رضا را

ازجمله

در منی دیده بو

در منی دیده بود که حضرت مسح پا کشیدند بکف از سر انگشتان و فرمودند که مسح پا سهل است اگر خواهد
از پایین ببالا کند و هرگاه خواهد از بالا بزیر آید که حق سبحانه و تعالی آسان کرده است ان شاء الله و آنکه صدوق گفته است
و نه در پاها رد مو بکند ظاهرش آنست که از کعب بکشد تا سر انگشتان زیرا که موی پاها مایل بسر انگشتانست پس اگر
از انگشتان مسح کند مو را شکسته است نه بعکس و مطلوب صدوق این نیست زیرا که مشترکست که از انگشتان ابتدا
کند تا کعبین پس در اینجا مجاز تعقیب شده است که بتبعیت دستها و سایر را گفته است و قرینه مجاز آنکه
مشترک گفته است با احتمال سهو بیشتر است و هیچ شبهه نیست که مسح پا بهتر است که از سر انگشتان مسح کشد چنانکه در حدیث
امام صلوات الله علیه دلالت بر آن دارد و ظاهر آیه نیز دلالت بر آن میکند بر احتمالی که مراد منتهای مسح باشد اگرچه
جمع میان کلمه باین عنوان که حدیث بزنطی را حمل بر استحباب کنیم چون مشتملست بر آنکه کل پشت پا را مسح کند و آن
سنت است چنانکه اکثر علما کرده اند بلکه در حدیث صحیح دیگر از حماد منقولست حضرت فرمودند که باکی نیست
که پاها را از پایین ببالا و از بالا بپایین مسح کنند و لیکن احوط است ابتدا از سر انگشتانست بتمام کف والله
یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه تابع بین الوضوء کما قال الله عز و جل ابدأ بالوجه ثم بالیدین
ثم امسح بالراس والرجلین ولا تقدمن شیئا بین یدی شیء تخالف ما امرت
به فان غسلت الذراع قبل الوجه فابدأ بالوجه واعد علی الذراع وان مسحت الرجل
قبل الراس فامسح علی الراس ثم اعد علی الرجل ابدأ بما بدأ الله به الحدیث را زراره باسناد صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند که متابعت کن ولی در پی دیگر واقع
افعال وضو را چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است اول رو را بشوی و دیگر دستها پس مسح بعضی
از سر کش و پاها را و هیچ عضوی را مقدم بر عضوی واقع مساز که مخالفت کرده خواهی بود آنچه را که مامور شده
پس اگر دست را از پیش رو شسته باشی اول رو را بشوی و یکبار دیگر دست را بشوی و اگر مسح پاها را پیش از
مسح سر کشیده باشی پس مسح سر بکش و دیگر مسح پا ابتدا کن بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است و موید
این حدیث است حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که از حضرت

پرسیدند از شخصی که ابتدا کند بدست پیش از رو و پا که ابتدا کند بمسح پا پیش از شستن دستها حضرت فرمودند که ابتدا
کند بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا کرده است و اعاده کند ما بعد آنرا با آنکه هر چه شسته یکبار دیگر بشوید تا آخر
و اگر در این حدیث امر بمتابعت شده است و ظاهرش آنست که مراد ترتیب باشد و ما بعد آن تفسیر آن باشد و موید
این معنی است آنکه در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از آنحضرت سؤال کردند
از شخصی که فراموش کند دست و رو را حضرت فرمودند که اعاده کند و بشوید وضو را زیرا که اعضای وضو همه
تابع یکدیگرند یعنی ترتیب است و بعضی از علما حمل کرده اند امثال این عبارات را بر موالات یعنی پی به پی اعضای
وضو بی فاصله شسته شود که اگر با فاصله شسته شود نامشروع کرده است و مستحق عقوبت الهی شده است اما در بطلان
وضو خلاف کرده اند بعضی باطل میدانند و اکثر بر آنند که اگر بمقدار فاصله شود که اعضای سابق خشک شود باطل شود
و الا فلا و معقول و مراد آنست که در حال اختیار متابعت واجبست و در حال اضطرار مراعات خشک شدن
اعضا میکنند و ظاهر آنست که وجوب متابعت دلیل ندارد و لیکن احوط آنست که فاصله عرفی نشود و اندک
فاصله ضرر ندارد و دیگر از این حدیث ظاهر میشود ترتیب رو بر دستها اما ترتیب دست راست بر دست چپ ظاهر نمیشود
و از احادیث آینده ظاهر میشود و لیکن رد مذهب ابو حنیفه میکند که او ترتیب را واجب نمیدانند و بنا بر مذهب او
هفتصد و بیست نحو وضو میتوان ساخت چون اعضای وضو شش است در دو عضو دو صورت و آنکه کدام عضو
مقدم باشد با آن عضو سیم که منضم میشود دو را در سه ضرب کنند شش صورت بهم رسد و عضو چهارم که منضم میشود
بیست و چهار صورت میشود و از پنجم صد و بیست و از ششم هفتصد و بیست صورت بهم میرسد و این نسبت
بحسب و نسب بالا میرود و از اینجاست که یک بیت بحسب تقدیم و تاخیر کلمات هزار و ... صد و بیت
میشود و غیر یک ... مثل علی امام کریم علیم تقی نقی حلیم عظیم و کذلک فی الاذان والاقامة
فابدأ بالاول فالاول فان قلت حی علی الصلوة قبل الشهادتین تشهدت ثم قلت
حی علی الصلوة و جمعش بیست که حکم اذان و اقامه چون حق سبحانه و تعالی ترتیب مقرر ساخته است
ابتدا کن بآنچه اول است و دیگر هرچه مقدم است بر دیگری پس اگر حی علی الفلاح را قبل از شهادتین بگوئی عمدا یا سهوا تشهد

بگوید

بگوید و بعد از آن حی علی الصلوة را میگوئی و ظاهرا در حدیث زراره این زیادتی بوده است کلینی و غیر او
آنرا در باب اذان ذکر کرده اند و صدوق در این باب ذکر کرده است بتبعیت روایت و غرض حضرت رد
بر مخالفین بوده است ظاهرا چون ایشان قائلند بترتیب در اذان و اقامه باعتبار آنکه حضرت سید المرسلین چنین
ترتیب فرموده اند پس گویا حضرت میفرمایند که همان دلیل در وضو جاریست زیرا که همگی از کتابیان نیز
روایت نکرده اند که آنحضرت وضو را بی ترتیب واقع ساخته باشند بلکه ترتیب قرآنی است و کتابیان نیز
روایت کرده اند از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که ابتدا کنید بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا
فرموده است و رُوِیَ فی حدیث آخر فیمن بدأ بغسل یساره قبل یمینه انه یعید علی
یمینه ثم یعید علی یساره و در روایت دیگر واقع شده است در کسی که ابتدا کند بشستن دست چپ پیش از دست
راست که اعاده میکند شستن دست راست را پس اعاده میکند شستن دست چپ را و دلالت میکند
بر مضمون حدیث صحیح منصور بن حازم و حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قد روی انه یعید علی الیسار و در روایتی واقع شده است که دست چپ را
اعاده میکند ظاهرا مراد صدوق حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه شخصی وضو سازد و فراموش کند دست چپ را حضرت فرمودند که همین دست چپ را
میشوید و پیشتر را نمیشوید و لیکن بسیار مستبعد است که مراد صدوق این خبر و حدیثی بر مضمون مذهب عامه و بر تقدیری
صدور که بر تخییر حمل میکنیم که احادیث سابق را بر آنکه پیش دست چپ را شسته و دست راست را نشسته بلکه فراموش کرده و دست
راست را میشوید بعد از آن دست چپ را میشوید و حدیث دیگر را حمل میکنیم بر آنکه دست راست را بعد از آن
دست چپ شستن نهی و بکرار احتیاج نیست که دست راست را بشوید چون بموقع خود واقع است و دست چپ را هم
دیگر میشوید و در این صورت اعاده دست راست مجازست کل بواسطه اعاده دست چپ با آنکه در قرآن مجید و احادیث
بسیار اطلاق کرده اند اعاده بر غسل اول و موید این جمعست حدیث کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند که دست راست را بشوید و دست چپ را بشوید و مسح سر

و باکنه و بعد از آن یک طرف آب که دست راست نشسته است دست راست بشوید و بعد از آن دست چپ را و مسح سر و پا کند
و اگر همین دست چپ را فراموش کرده باشد دست چپ را بشوید و آنچه پیش شسته است اعاده کند بشوید و بعد از آن فرموده‌اند
که اعضای وضو را تابع یکدیگر کن یعنی ترتیب واقع سازد و این عبارت نیز فهمیده‌اند موالات یعنی متابعت را و بعید است
مثل سابق و محتمل است که مراد صدوق این حدیث باشد و این نیز بعید است و ممکن است که جمع بین الحدیثین بنحوی دیگر کنند
که در احادیث اول بر تقدیری که دست راست را نشسته باشد مرتبه دیگر بشوید هرگاه عمداً دست چپ را مقدم کرده باشد چون در این
صورت دست راست بعد از دست چپ کالعدم است مرتبه دیگر باید شست و در حدیث دوم سهواً شسته باشد
یا جاهل مسئله باشد در ضرورت دست راست موقع خود است دست چپ را مشوید و بس والله اعلم و قال الصادق
صلواة الله علیه اغسل یدک من البول مرة و من الغائط مرتین و من الجنابة ثلثة و حضرت
فرمودند که چون خواهی وضو سازی و ظرف کمتر از کر باشد و سر باز باشد پیش از آنکه دست را داخل ظرف
کنی اگر وضو از حدث بول باشد ظرف را کج کن و یک مرتبه دست را بشوی و اگر از حدث غائط باشد دو مرتبه دست را بشوی
و اگر خواهی غسل جنابت کنی سه مرتبه دست را بشوی و بعد از آن شستنها داخل ظرف و باین مضمون یک حدیث صحیح
و دو حسن کالصحیح منقول است و اگر بول و غائط کرده باشد دو مرتبه کافیست چنانچه در حدیث حسن کالصحیح وارد
شده است و قال الصادق صلواة الله علیه اغسل یدک من النوم مرة و حضرت صلواة الله علیه
فرمودند اگر از خواب برخواسته باشی و خواهی که وضو سازی یک مرتبه دست را بشو پیش از آنکه داخل ظرف کنی
مضمون این خبر نیز در حدیث کالصحیح وارد شده است مثل حدیث سابق و هیچ یک از این دو عبارت در احادیثی
که بما رسیده است نیست و ظاهر النقل بالمعنی کرده باشد چنانکه بسیار می‌کنند و محتمل است که بصدوق رسیده باشد
مثل این عبارت ولیکن بعید است و من کان وضوءه من النوم و نسی ان یغسل یده فادخل
یده الماء قبل ان یغسلها فعلیه ان یصب ذلک الماء و لا یستعمل و کسی که وضوی او
عقب خواب باشد و فراموش کند و دست را در آب کند پیش از آنکه دست را بشوید پس بر او لازم است که آن
آب را بریزد و استعمال نکند و در این مضمون موثقی منقول است از عبدالکریم بن عتبه که گفت سؤال کردم از حضرت

امام جعفر صادق

حسن

دو جزو

امام جعفر صادق صلوات الله که هرگاه شخصی بول کرده باشد و دستش نجس نشده باشد آیا داخل ظرف میتواند کرد پیش از آنکه
دستش را بشوید حضرت فرمودند که نه دستش را بشوید داخل ظرف نکند باز عرض کردم که هرگاه از خواب برخواسته
باشد و بول نکرده باشد آیا دست را داخل ظرف میتواند کرد تا نشوید حضرت فرمودند که نه زیرا که نمیداند که شب
دستش در کجا بوده است پس باید که بشوید دست را و ظاهر مراد این است که چون عرب اکثر اوقات زیر جامه در پا
در نداشتند و بسیار میشد که جنب بخواب میرفتند و بحسب عادت دست نجس می‌کردند و باید برخود بگردد
پس چون احتمال نجاست دارد باید که دست بشویند و ظاهر این خبر بعنوان تقیه وارد شده باشد و بر تقدیر صحت
چون کتابیان این حدیث را از ابوهریره در صحاح ستة روایت کرده‌اند و ممکن است که حضرت بر سبیل تطوع و تنزیه
فرموده باشند و از این باب خبر خواهد آمد و بر تقدیر موافقت حق حضرت فرقی نفرموده‌اند میان بول و خواب
در همین حدیث نمیدانم که چه چیز باعث صدوق شده است که در خواب این مبالغه فرموده است و در غیر خواب هم
و حق این است که هر دو بر سبیل کراهت است زیرا که اخبار صحیحه وارد شده است که جنب و غیر آن دست را داخل
ظرف میتوانند کرد پیش از شستن هرگاه دست ایشان نجس نباشد آب نریزند و از آنجمله حدیث صحیح محمد بن مسلم
و حدیث صحیح شهاب بن عبد ربه و حدیث موثق سماعه و حدیث قوی ابوبصیر است فان ادخلها فی الماء
من حدث البول و الغائط قبل ان یغسلها ناسیا فلا بأس به الا ان یکون فی یده
قذر ینجس الماء پس اگر دست را داخل آب کند بعد از حدث بول یا غائط پیش از آنکه دست را بشوید از روی
فراموشی باکی نیست مگر آنکه در دستش نجاستی باشد که آب را نجس کند و احادیث صحیحه باین مضمون وارد شده است
و لیکن فرقی نیست میان خواب و غیر آن و الوضوء مرة مرة و من توضأ مرتین لم یوجر و من
توضأ ثلثا فقد ابدع و وضو یک مرتبه است و کسی که دو مرتبه وضو بسازد ثواب ندارد بر مرتبه ثانی و کسی که سه مرتبه
وضو بسازد بدعت کرده است و این حدیث را شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
و گذشت و من مسح باطن قدمیه فقد تبع وسواس الشیطان و کسی که مسح کند شکم
پاها را بتحقیق که متابعت نموده است وسوسه شیطان را یا متابعت شیطانی کرده است که اسم او وسواس است

و انهما جاهل اند از عامه که عمل بمسح کرده‌اند موافق آیه و بشستن کل پا از انگشت و شکم مسح می‌کشند که نه شیطانی
کما یا داکل ورد یمیز و قال امیر المؤمنین صلواة الله علیه لولا انی رایت رسول الله صلی الله علیه و آله یمسح
ظاهر قدمیه لظننت ان باطنهما اولی بالمسح من ظاهرهما و آنحضرت فرمودند که اگر ندیده بودم
که من دیده بودم آنحضرت را که همیشه مسح پشت پاهای شریف را میکشیدند گمان می‌کردم که ممسح کشیدن شکم پاها
اولی است و مسح کشیدن از پشت پا چون شکم پاها بر جاهای کثیف وارد می‌شود و غالباً آن سزاوار است
به پاک کردن از پشت پاها که آن در ادای آن بر نجاست و کثافت و ظاهر حضرت این را گفتند که عامه فهم
اند و یا معاشرت با ایشان چنانکه حدیث و نوری فرموده است که بر امت محمد اگر فدا را فرزندی می‌بود هر آینه من بهتر
از همه کس او را عبادت میکردم و لیکن فرزند داشتن الهی محال است پس عبادت من نیز او را محال است و غالباً معنی
لولا انی این حدیث را در غیر این کتاب ندیده‌ام و محتمل است که عامه این را نقل کرده باشند در کتب خود از آنحضرت
و صدوق از جهت رد بر ایشان نقل کرده باشد و من کان به فی المواضع التی یجب علیها الوضوء قرحة
او جراحة او دماميل و لم یوذه حلها فلیحلها و لیغسلها و ان اضربه حلها
فلیمسح یده علی الجبائر و القروح و لا یحلها و لا یعبث بجراحته و کسی که در مواضع وضوی او
زخمی یا جراحتی یا دملی چند باشد و از گشودن و شستن آن ضرری باو نرسد پس باید که از آنها بگشاید و بشوید با ضابطه
وضو و اگر گشودن یا آب رسانیدن ضرر رساند پس باید که بگشاید و دستی بر بالای آن خرقه که بر آن بسته
یا جراحتی بسته باشد بمالد و از آنها بگشاید و آزاری بآن جراحت نرساند تفصیل این است که اگر در موضعی باشد و بسته
باشد و زیر آن پاک باشد و آب رسانیدن باو ضرر نرساند و ممکن باشد آب بآن رسانیدن بی گشودن آن
ضرور است که از آنجا بگشاید یا آن موضع را در آب گذارد که آب بآن برسد و اگر زیر جبیره نجس باشد میگشاید و میشوید
اگر ضرر نرساند و الا اطراف آن را میشوید و بر روی خرقه که بر آن بسته‌اند مسح میکشد اگر چه در موضع غسل باشد
و این در صورتی است که جمیع آن عضو را نه بسته باشند و الا خلاف است بعضی گفته‌اند که تیمم میکند و بعضی بجبیره قائلند
و وجه احتیاط در صورت آن است که جبیره کند و تیمم با آن ضم کند احتیاطاً و اگر جراحت یا دملی باشد و توان شستن یکم مرتبه

رسانند اگر

رسانند اگر جراحت گرم باشد وضو یا غسل میکند و میشوید اگر ضرر رساند اطراف آن را میشوید و دو مسح بر خرقه خلاف
احوط مسح است و اگر آب بآن عضو رسانیدن ضرر رساند تیمم میکند و ظاهر بعضی از روایات صحیحه آن است که مطلقاً
در زخم تیمم میتوان کرد و جمع کرده‌اند بآنکه اگر ضرر رساند تیمم کند و الا جبیره کند و اگر با جبیره در مطلق جراحت
تیمم بکند نهایت احتیاط است و قد روی فی الجبائر عن ابی عبدالله صلواة الله علیه انه قال
یغسل ما حولها و بتحقیق که از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه منقول است در شکسته بستها که اطراف آن را
میشوید و باین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و لیکن در احادیث حسنه کالصحیح از آنحضرت منقول است
که مسح بر خرقه کشد و میان این دو حکم منافاتی نیست که این حدیث المفهوم چون در جواب همین را فرموده‌اند که مسح بر خرقه
در کار می‌بود البته میفرمودند و لیکن منطوق مقدم است بر مفهوم و مسح بر خرقه نیک است که احوط مسح کشیدن است
و لا یجوز المسح علی العمامة و لا علی القلنسوة و لا علی الخفین و الجوربین و جایز نیست
مسح کشیدن بر عمامه و کلاه بمسح سر و جایز نیست مسح پا بر موزه‌ها و جورابها کشیدن چون حق سبحانه و تعالی امر
فرموده است که سر و پاها را مسح کشند و احادیث صحیحه در نهی از مسح بر اینها وارد شده است از جهت رد بر عامه و ایشان
از بر جمان احادیث معتبره از شعبه روایت کرده‌اند بآنکه در حدیث از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد
است که چون عامه مغیره بن شعبه نقل میکنند که من حضرت رسول را دیدم که مسح بر موزه کشیده و میدانست که مغیره
کذاب است اصحاب حضرت سید المرسلین را جمع کرد و از ایشان پرسید که این مسئله را هیچکس از شما دیده
که آن حضرت مسح بر اینها کشیده باشد همه گفتند ندیدیم مگر مغیره که گفت من دیده‌ام پس حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که پیش از نزول سوره مایده دیدی یا بعد از آن گفت نمیدانم حضرت فرمودند
که سوره مایده پیش از وفات حضرت بیک ماه یا دو ماه نازل شد و حکم آن منسوخ نشده است پس حکم آن
عمل میباید کرد و مسح بر اینها نمیباید کشید و عایشه بنت ابی بکر رضی الله عنها خوغا میکرد که دروغ میگوید و مردم
میرفتند این مسئله را از عایشه میپرسیدند در جواب ایشان میگفت که علی اعلم است از و بپرسید
چون میدانست که حضرت انکار می‌فرمودند و عبدالله بن عباس نیز تا زنده میبود مبالغه در نفی میکرد و باوجود

در نفی

و وجود چهار متواتره از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در نهی از آن که ابان اهل جماعه در صحاح خود ذکر کرده اند
که چون از عایشه می پرسیدند او میگفت که علی اعلم است از او بپرسید و چون از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میپرسیدند
حضرت میفرمودند که مسح بر موزه نکشید و همین حدیث دلالت بر کذب و افترای ایشان میکند زیرا که همه قبول
دارند که عایشه منکر مسح خفین بود و با نهایت عداوتی که با حضرت امیر المؤمنین داشت اگر نه این بود که آنحضرت نیز
منکر مسح بود هرگز نمیگفت که علی اعلم است از او بپرسید و طرفه این جاست که امثال این خبرها که بطلانش
اظهر من الشمس است و مذهب امیر المؤمنین بر خلافش نیز اظهر من الشمس است نسبت بحضرت میدهند علی رغم شیعه
چنانکه متعه را که متواتر است که مذهب امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که جایز است بلکه سنت مؤکد است نسبت
بحضرت میدهند که آنحضرت حرام میدانند و حدیث مدح جبت را از آنحضرت در صحاح خود روایت کرده اند
با عداوت آنحضرت با جبت و طاغوت و اگر کسی اندک بصیرتی داشته باشد و صحیح مسلم و بخاری را که ایشان مقدم
میدارند بر قرآن مجید مطالعه کند کفر و کذب همه بر او ظاهر میشود الا فی حال التقیة والخشیة من العدو
او فی ثلج یخاف فیه علی الرجلین یقام الخفین الخفان مقام الجبائر فیمسح علیهما
مگر در حال تقیه و ترس از دشمن مثل آنکه تا برهد که موزه را بکشد دشمن میرسد و با و ضرر میرساند یا در برفی باشد
که خوف آن باشد که پا را سرما ببرد که در این صورت تنها موزه بمنزله جبیره است و مسح میکشد بر موزه ها و بر مضمون این حدیث
حسن از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست و مؤید است آیات و احادیث تقیه و ضرورت در این حدیث
و قال العالم صلواة الله علیه ثلثة لا اتقی فیهن احدا شرب المسکر والمسح علی الخفین و متعة
الحج حضرت عالم یعنی معصوم در اینجا امام محمد باقر صلوات الله علیه است فرمودند که سه چیز است که در این سه چیز
من تقیه از احدی نمیکنم یکی آشامیدن مست کننده از نبیذ و بوزه و دوم مسح کشیدن بر موزه ها و سیم حج تمتع
و چون این حدیث فی الجمله منافی حدیث دیگر است و مخالف احادیث متواتره است که در تقیه وارد شده است و حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم در اکثر تقیه کرده اند این حدیث را تاویلات کرده اند اول زراره که راوی این خبر
صحیح است گفته که نفرمود شما تقیه کنید فرموده که من تقیه نمیکنم و حضرت بهتر میدانستند که چرا تقیه نمیکنند و مؤلف دارد

باین تاویل

باین تاویل آنکه کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
نفرستاده است که در شرب خمر تقیه است و بسند حسن کالصحیح از زراره از جماعتی از استادان خود که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودند که در مسح بر خفین تقیه هست حضرت فرمودند که سزاوار است
در سه چیز تقیه کردن پرسیدند که کدامست حضرت فرمودند که شرب خمر یا شرب مسکر دیگر مسح بر موزه ها و حج
تمتع و شیخ طوسی رحمه الله تاویل کرده است که مراد آنحضرت اینست که اگر کسی از من بپرسد که جایز است مسح
بر خفین من نمیگویم جایز است زیرا که همه کس میدانند که من جایز نمیدانم مسح بر خفین را فایده ندارد که این فتوی
بدهم با آنکه با آنحضرت ضرر نمیرسید است از این فتوی چون آنحضرت از بهترین مجتهدان میدانستند مثل
عبد الله ابن عباس و عایشه و جماعتی دیگر با حضرت شریک بودند و اگرچه در فعل تقیه میکردند یا آنحضرت
در فتوی تقیه نمیکردند یا آنکه اگر ضرری اندک برسد تحمل آن ضرر میباید نمود و تقیه نمیباید کرد و اگر ضرر
عظیمی برسد تقیه میباید کرد و آنچه اظهر است آنست که عدم تقیه در شراب نبیذ از آنجهة است که شیخ کسی ابا
نمیداند شراب آن را مع هذا اکثر عامه حرام میدانند پس اگر نخورد می تواند گفت که من بمذهب جمیع عمل
میکنم که نمیخورند و لیکن در مسح بر خفین می توانند گفت که پا را شستن بهتر است از مسح بر موزه
و در حج تمتع ممکن است که این کس حج تمتع کند که ایشان مطلع نشوند چون کتابیان که داخل مکه میشوند
طواف و سعی قدومی میکنند و سعی و طواف عمره تمتع بنیت از آن متمتع میشود و نیت امر قلبی است
پس این حکم مخصوص آنحضرت باشد و آنکه صدوق هر دو را ذکر کرده است و وجه جمع را گفته است
ظاهر مذهب او باشد یا آنکه مکلف مخیر باشد میان تقیه و عدم تقیه اگر ضرر برسد یا نحو زراره قایلست
و چون زراره که قایلست بمسح بر خفین اعتقاد گفته عایشه دارند و از جهة او است اند که حضرت سید المرسلین
فرمودند که العنف دین خود را از حمیرا اخذ کنید با آنکه این نسبت با خلاف ترمیدان نمی توان داد که نسبت
که اعتقاد ایشان منسوبه بآنحضرت باشد هر کس بگوید که دین خود را از زن بگیر و دیگر بیاید جهة الزام ایشان
که در کتابهای عامه هست که با اعتقاد ایشان صحیح است صدوق از عایشه روایت کرده است

و روی

عائشة عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال اشد الناس حسرة یوم القیمة من رای
وضوءه علی جلد غیره یعنی روایت کرده است از عایشه که روز قیامت کسی حسرت او بیشتر باشد
که وضوی خود را بپوست غیر خود ببیند چون احادیث بسیار نقل کرده اند که امت آنحضرت در روز قیامت رو و
دستها و پاهای ایشان سفید و نورانی خواهد بود از آثار وضوی ایشان مگر ایشان مسح بر موزه کشیده باشند
و روز قیامت حیوانات نیز محشور کردند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است و اذا الوحوش حشرت پس پوست
موزه را پشت حیوانی خواهد رفت که موزه را از پوست آن ساخته بودند و پوست آن حیوان نورانی بود بپاهای حضرتش
و روی عنها انها قالت لان امسح علی ظهر عیر بالفلاة احب الی من ان امسح
علی خفی و از عایشه روایت کرده اند عامه که همیشه میگفت که والله که اگر من مسح کنم بر پشت خر گوری که در صحرا
میباشد محبوبتر است نزد من از آنکه مسح کشم بر موزه خودم چون در کتاب تشریح مینیت و این تشریع است
و ظاهر اغراض اینست که بجای مسح موزه مسح پشت خر گوری کشم و در معذورات این اعتبار محبوبتر است
اگرچه هر دو مسیح مینیت اما وقتی که بر پا باشد و مسح کنم توهم صحت میتوان شد و سبب اضلال دیگران میگ
میشود بخلاف مسح بر خر زنده که این معنی با ندارد و در صحاح سته خصوصا صحیح مسلم احادیث بسیار نقل کرده
در باب حوض که حضرت سید المرسلین فرمودند که در روز قیامت بسیاری از امت مرا که از حوض کوثر آب بخورند
دست نزد آنحضرت برند و از آثار وضوی ایشان نشناسند یعنی از وضو بر پاهای ایشان بخواهم ولی من گویم الهی اینها اصحاب
منند خطاب رسد که یا محمد تو نمیدانی که چه بدعتها در دین تو کرده اند شده و همه بکفر اصلی خود رجوع کرده اند گویم
که من بیزارم از ایشان و مسلم کتبش سند در این باب این حدیث را ذکر کرده است تا ظاهر شود که مسح بر خفین
بدعت است و گمان نبرده است که تقیه کرده است و حق سبحانه و تعالی چنین کرده است تا سبب رسوائی
ایشان باشد و لم یعرف للنبی صلی الله علیه وآله خف الا خفا اهداه له النجاشی و کان
موضع القدمین منه مشقوقا فمسح النبی صلی الله علیه وآله علی رجلیه و علیه خفاه
فقال الناس انه مسح علی خفیه و علی ان الحدیث فی ذلک غیر صحیح الاسناد

وکسی ندیده بود

وکسی ندیده بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله موزه پا کرده باشد مگر یک موزه که پادشاه حبشه بهدیه فرستاده بود
از جهة آنحضرت با چیزهای دیگر حضرت آن را یکبار پا کردند و روی پاها از آن موزه شکافته بود پس حضرت از آن
شکاف مسح بر پا کشیدند و سنیان افترا بسته اند که آنحضرت مسح بر پا کردند با جمعی نفهمیده که دیده بودند حضرت
بر پشت پا مسح کشیده گفتند که حضرت مسح بر موزه کشید با آنکه حدیث مسح بر موزه اسنادش صحیح نیست
زیرا که راوی آن مغیره است مغیره او بر همه کس ظاهر است که مستوجب لعنت و بر جمیع انبیا بود و در بیش
خود این سخن را که صحابه به همه عادل اند و در واقع همه عدول از حق نمودند مگر قلیلی که از خوف الهی با حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر حق ماندند بسبب احادیثی که خود در مذمت صحابه و کافر شدن ایشان
روایت نموده اند و شاید که بحث سنه منتهی و زنیم که هر یک در مواضع متفرقه از صحاح نقل کرده اند کسی که خواهد
که خاطرش جمع شود رجوع بآنها کند و ممکن است که مراد صدوق حدیث فرستادن نجاشی موزه ها باشد یعنی اینهم
معلوم نیست چه جای آنکه حضرت پا کرده باشند و چه جای آنکه بر آن مسح کشیده باشند و سئل
ابو الحسن موسی ابن جعفر صلواة الله علیه عن الرجل یکون خفه محرقا فیدخل یده و یمسح ظهر قدمیه ایجزیه فقال نعم از آنحضرت سؤال کردند از شخصی
که موزه اش دریده باشد و دست را داخل آن سوراخ کند و پشت پا را مسح کند آیا مجزیست حضرت
فرمودند که بلی و کلینی و شیخ نیز این حدیث را روایت کرده اند بسند قوی و از این حدیث ظاهر میشود
که پشت پاها تمام لازم نباشد مسح کشیدن چون بعید است که چنان دریده باشد که دست بکل پشت پا
برسد و اگر کسی دریده بلند میر بسته میشود و سئل ابو الحسن موسی ابن جعفر صلواة الله
علیهما عن رجل قطعت یده من المرفق کیف یتوضأ فقال یغسل ما بقی من
عضده این حدیث را شیخان بسند صحیح از علی ابن جعفر روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که دستهای او از مرفق بریده باشند چگونه وضو بسازد پس حضرت فرمودند که آنچه مانده است
از بازوی او بشوید و از این حدیث بنظر میرسد عمل نمود و جواب میدانند شستن بازو را تا کتف بدل الذراع

واکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گفته اند که معنی حدیث اینست که چون مرفق مرکب است از جزوی از
ذراع و جزوی از بازو و متعارف بریدن اینست که از بند می برند پس جزو ذراع مانده است حضرت فرموده
است که آن جزو را بشویند و این احتمال بعیدست و دغدغه در وجوب شستن آن مقدار نیست ولیکن احوط آنست
که تتمه را بشویند بقصد آنکه اگر مطلوب شارع باشد بعنوان وجوب یا استحباب فیهما والا لغوی باشد
و کذلک روی فی قطع الرجل و همچنین روایتی واقع شده است در بریدن پا یعنی ساق را مسح بکشد
اگر از بند بریده باشند و اخبار صحیحه وارد شده است که کسی که دست او را بریده باشند مابقی را میشویند یعنی اگر
از تحت مرفق بریده باشند و همچنین اگر پا را بریده باشند آنچه مانده است بران مسح می کشند و ظاهر مراد
صدوق نیز این احادیث باشد اگرچه عبارتش قاصر است و ممکن است که مرادش این باشد که اگر پا را از کعب بریده
باشند و بنا بر آنکه کعب مفصل است جزوی که از آن مانده است مسح بکشند از آنچنانکه در حدیث علی بن
جعفر گذشت و از حدیث صحیح رفاعه نیز ظاهر است که این معنی بیرون می آید چون روایت کرده است که سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی را دست و پا بریده باشند چگونه وضو میسازد
حضرت فرمودند که آنجائیکه بریده اند میشویند و مسح میکشند که شستن در دست باشد و مسح در پا و پا ظاهر
گذشته باشد و تغلیبا فرموده باشد اگرچه ظاهر حدیث اینست که آنچه مانده باشد میشویند چه دست را از زند بریده
باشند نه از مرفق و غالبا وقتی پا را از کعب میبرند چنانکه در بحث دزدی و قطع طریق خواهد آمد
و ممکن است که عبارت را اعم کرده باشند بدین از مرفق بازنده و الرحیم واذا توضأت المرأة القت
قناعها عن موضع مسح رأسها فی صلاة الغداة والمغرب وتمسح علیه ویجزیها فی
سائر الصلوات ان تدخل اصابعها فتمسح علی رأسها من غیر ان تلقی عنها قناعها
و هرگاه زن وضو سازد مقنعه خود را بردارد از موضع مسح سرش در نماز صبح و شام و بر آن موضع
مسح کشد و در باقی نمازها همین کافیست که انگشت در زیر مقنعه داخل کند و مسح سر بکشد بی آنکه مقنعه را بیندازد
و قریب باین عبارت گفته است شیخ مفید رحمه الله و گفته است که در نماز صبح و شام که مقنعه را برمیدارد دو انگشت

مسح میکشد و در باقی نمازها که بر میدارد مقنعه را بیک انگشت مسح میکشد و شیخ طوسی علیه الرحمه بسند قوی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که مسح زنان مثل مسح مردان نیست
بلکه زنان در نماز صبح مقنعه را برمیدارند و سر را مسح می کشند و در باقی نمازها پیش سر را مسح میکشند
و این روایت بر آنچه ایشان گفته اند دلالت ندارد ولیکن صدوق در کتاب خصال این روایت را باسناد
قوی از جابر جعفی روایت کرده است و کلینی بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده اند که زنان را همین کافیست که پیش سر را به سه انگشت مسح کشند و مقنعه را از سر
برندارند و این اخبار ظاهر میشود که اگر زنان سر را باز کنند و مسح کشند بهتر است و اگر نتوانند کشیدن
چون سعیها می کنند در زینت خود در نماز صبح و شام باز کنند و اگر این هم مشکل باشد در نماز صبح بکشند
زیراکه هر صبح سر خود را تازه می بندند و اگر مشکل باشد انگشتان را داخل کنند و به سه انگشت مسح کشند و اگر
مشکل باشد بنا بر کثرت موئی که دارند می باید که موی را بشکافند تا میان آن ظاهر شود و مسح را بر سر کشند یا بر
موئی که مخصوص مقدم باشد که کشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون خوب بشکافند و از ناصیه بالاتر
مسح کنند بارها بر مسح کرده اند و بارها بر موی مخصوص مقدم که اگر آن پنج مو باشد که اگر از انگشت
به پیش نخواهد رسید و در صورت فضیلت مسح به سه انگشت را فوت شده اند و اگر سر را البته باید نمیتوانند
بر بالای ناصیه مسح کشیدن بلکه بر ناصیه مسح خواهند کشید و در ناصیه بقصد تشویش مقدار یک انگشت
ظاهر است و بر مو که می کشند پنج مو کشیدن آن به پیش نمیرسد و از حد مقدم میگذرد و چون به سه انگشت
به انگشت مسح کشیدن و بیک انگشت کافیست در همه نمازها بیک انگشت مسح میتوانند کشید ولیکن
از ثواب سه انگشت محروم میشود و همچنین است مردی که موی سر گذاشته باشد بنا بر اینست که مبالغه از
شارع شده است در شکافتن آن چنانکه در باب بعد از این خواهد آمد و آنکه احادیث درباره زنان
بیشتر واقع شده است سببش آنست که زنان موی سر را میگذارند و مردان در اغلب اوقات
می تراشند و بنا بر این تحقیق همه اشکالاتی که علما درین باب کرده اند زایل شد والله یهدی

من یشاء الی صراط مستقیم والحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله و قال الرضا صلوات الله علیه فرض الله تعالی علی الناس
فی الوضوء ان تبدأ المرأة بباطن ذراعیها والرجل بظاهر الذراع
و حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که الله تعالی واجب گردانیده است بر مردمان در وضو که
زن ابتدا کند به شکم دست و مرد ابتدا کند به پشت دست و این حدیث را شیخان از محمد بن اسمعیل بن بزیع
روایت کرده اند بسند قوی و ظاهرا صدوق از کتاب محمد بن اسمعیل برداشته و طریق صدوق بکتاب او صحیح است
و لهذا او و کلینی حکم بصحت این خبر کرده و ظاهر فرض وجوبست ولیکن اکثر اصحاب باستحباب قائل شده اند
احوط آنست که ترک نکنند و قصد وجوب و استحباب آن نکنند و اگر قصد وجوب کنند ظاهرا ضرر ندارد بسبب آنکه
چون دست شستن واجبست و این فرد واجبست و بر تقدیری که بر عکس این جایز باشد از وجوب تخییری بدر
بدر نمیرود و اگر در امثال این قصد قربت کنند بی دغدغه بهتر است جمعی از علما از حدیث استنباط کرده اند که در غسله
اولی مرد ابتدا به پشت دست کند و در ثانیه به پیش دست و زن بر عکس و از لفظ ابتدا در آورده اند چون
لازم دارد انتها را و هم را این وجهی ندارد زیراکه ابتدا نظر به پشت دست است و انتهاش پیش
دست و همین معنی اینست از برای حصول معنی ابتدا پس اگر یک کف آب کشیده باشند بهتر آنست که چون
دست را با آب نزدیک می آورد پاره آب به پشت دست بماند از آن شکم دست ریزد و اگر در غرفه بریزد اولی
بر پشت دست ریزد و در غرفه ثانیه را بر شکم دست ریزد که هر دو یک شستن شود و قال الصادق
صلوات الله علیه من ذکر اسم الله علی وضوئه فکانما اغتسل بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که هرکه بسم الله بگوید یا اسم حق سبحانه و تعالی را بر زبان آورد در حال وضو یا در ابتدای
چنانست که غسل کرده باشد یعنی چنانکه غسل پاک میکند جمیع اعضا را از حدث و از گناهان و وضو پاک
میکند عضوی چند را که آب به آن میرسد از گناهان هرگاه بسم الله بگوید وضوی او مثل غسل مطهر جمیع اعضای
او خواهد بود از جمیع گناهان یا ظاهر از حدث چنانکه جمعی گفته اند و روی ان من توضأ
فذکر اسم الله

فذکر اسم الله طهر جسده (جمیع) و کان الوضوء الی الوضوء کفارة لما بینهما من الذنوب
ومن لم یسم لم یطهر من جسده الا ما اصابه الماء و بسند کالصحیح روایت کرده است
صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه وضو بسازد و بسم الله بگوید یا اسم الله را یاد کند
جمیع بدنش پاک میشود و از این وضو تا وضوی سابق یا لاحق یا هر دو گناهان او آمرزیده شود و وضو با نام الهی
بمنزله کفاره گناهان او باشد و کسی که بسم الله یا اسم الله نگوید ظاهر نشود از بدنش از گناهان مگر آنچه آب
بآن رسیده است و قریب باین مضمون کرده است شیخ بسند صحیح و کالصحیح از آنحضرت و در وضوی حضرت
رسول الله نیز گذشت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر کرده بر اعاده وضو و نماز سه مرتبه شخصی را که بسم الله را
نگفته بود و صدوق در علل ذکر کرده است که باب علت وجوب بسم الله در حال وضو ظاهر کلامش وجوبست
مگر آنکه مرادش استحباب مؤکد باشد و در کتاب حج حدیث صحیح خواهد آمد که بسبب وضو پاک میشود از
اعضای وضو و بعد از این نیز خواهد آمد در علت وضو و غسل و قال ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما من توضأ للمغرب کان وضوءه ذلک کفارة لما مضی من ذنوبه فی
نهاره ما خلا الکبائر و من توضأ لصلوة الصبح کان وضوءه ذلک کفارة
لما مضی من ذنوبه فی لیلته الا الکبائر و حضرت فرمودند که هرکه وضو بسازد از جهت نماز شام
خواه وضو داشته باشد و خواه نداشته باشد آن وضوی او کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده است مگر
گناهان کبیره و هرکه وضو از جهت نماز صبح بسازد همین مرتبه آن وضوی او کفاره گناهان شب او شود
مگر گناهان کبیره و این حدیث را کلینی بدو سند قوی روایت کرده است از سماعه که من در خدمت حضرت
امام موسی علیه السلام بودم و با حضرت نماز ظهر و عصر گذاردم و در خدمت حضرت نشستم تا شام شد پس حضرت
آب طلبیدند و وضو ساختند و فرمودند که وضو بساز عرض کردم که فدای تو گردم وضو دارم فرمودند اگرچه
وضو داشته باشی وضو بساز و بعد از آن فرمودند که هرکه وضو از برای نماز شام بسازد و بعد از آن آنچه
صدوق ذکر کرده است نقل کرده است و صدوق مضمون خبر را ذکر کرده و قال رسول الله صلی الله علیه و آله

إفتحوا عيونكم عند الوضوء لعلها لا ترى نار جهنم فرموده‌اند که بگشائید چشمهای خود را
نزد وضو سخن شاید که بسبب این عمل چشمهای شما آتش جهنم را نبیند و ظاهرش آنست که مراد این
باشد که ملاحظه نماید که آب بهمه جا برسد یا آنکه چون در حال وضو هر عضوی کاری دارد چشم نیز باین کار مشغول
باشد که اعضای وضو را ببیند یا ملاحظه کند که مبادا عامه در کمین باشند و ضرری بشما رسانند یا آنکه با چشم
ظاهر چشمهای باطن را بگشاید باخلاص و حضور و اسرار که گذشت و صدوق این خبر را بسند قوی
از ابن عباس از آنحضرت روایت کرده است و مشهور آنست که ابن عباس آب وضو را داخل چشم میکرد و کاه
آنکه چشم از ظواهر است و کور شد و این حدیث دلالت نمیکند که آب بچشم باید رسانید و قال الصادق
صلوات الله علیه من توضأ و تمندل کتب له حسنة و من توضأ و لم یتمندل حتی یجف
وضوءه کتب له ثلاثون حسنة و صدوق و کلینی بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده‌اند که هر که وضو بسازد و بدستمال یا بجامه آب وضو را خشک کند یک حسنه در نامه عمل آدمی نویسند
و اگر وضو بسازد و بدستمال پاک نکند تا آب وضو خشک شود سی حسنه در نامه عمل او می نویسند و آنچه از این حدیث
ظاهر میشود که ازاله و پاک خشک کردن مکروه نیست و گذاشتن آن تا خشک شود سنت است پس اگر بدامن خود
خشک کند مکروه نکرده است لیکن خلاف سنت کرده است بلکه ظاهر آنست که هر دو خلاف سنت است چون
نهی از تمندل صریح نشده و آنکه ترک هر سنتی را مکروه گویند اصطلاح جدید است و مؤید عدم کراهت
در غیر رو پاک حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل ابن فضل که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق را از برای نماز وضو
ساخته و از دامن پیراهن روی خود را خشک کرد و فرمود که ای اسمعیل چنین کن و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت منقول است که باکی نیست که روی خود را بجامه خشک کند بعد از وضو هر گاه جامه پاکیزه باشد و در حدیث
صحیح از محمد بن مسلم منقول است که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از پاک کردن آب وضو از مندیل یعنی رو پاک
پیش از آنکه خشک شود حضرت فرمودند که باکی نیست و این جواب دلالت بر کراهت نمیکند بخلاف دو حدیث
سابق که دلالت بر عدم کراهت میکند خصوصا هر گاه خوف ضرر باشد در هواهای سرد و فعل حضرت احمل

برین می‌کنیم بواسطه بیان جواز و آن تعمیم ولا بأس بأن یصلی الرجل بوضوء واحد صلوات
اللیل والنهار کلها ما لم یحدث وکذلک بتیمم واحد ما لم یحدث أو یصب
ماء و باکی نیست که شخصی بیک وضو نمازهای شبانه روز را همه بکند تا حدثی از او صادر نشود و همچنین
بیک تیمم نمازهای شبانه روزی را همه میتواند کرد تا حدثی از او ظاهر نشود یا بآب نرسد و این عبارت
مضمون حدیث صحیح زراره است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و در وضو خلافی
نیست میان مسلمانان و در تیمم خلافی شده است که خواهد آمد لیکن آن قولی که از برای هر نمازی تیممی
باید ضعیف است و حق همین است که حضرت فرموده‌اند و احادیث بسیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم برین مضمون
وارد شده است و اگر مصنف بلفظ لا بأس گفته است بآنکه در روایت نیست اشعار کند بآنکه از برای هر نماز
تجدید وضو مستحب است بلکه تجدید تیمم نیز و قال الصادق صلوات الله علیه إذا توضأ الرجل فلیصفق
وجهه بالماء فإنه إن کان ناعسا فزع واستیقظ وإن کان البرد فزع فلم یجد البرد
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه مردی خواهد که وضو بسازد آب را بر رو زند که اگر خوابش آید خواب
از سرش بدر میرود و اگر سرما باشد زدن آب سرما را نمی یابد و این حدیث را شیخ بسند موثق از عبد الله
ابن مغیره روایت کرده است از مردی از آنحضرت و بحسب ظاهر مخالفت دارد با حدیث صحیح زراره که گذشت
و با حدیث موثق کالصحیح که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حضرت فرمودند که در وقت وضو
آب را بر رو مزنید که همه میریزد و فائده نمیکند بلکه متفرق سازید بآنکه بر رو میگذارید و دست را بآب برابر آورید که آب
بهمه جا برسد و جمع کرده که خبر اول محمول است بر جواز و ثانی بر استحباب و بهتر در جمع آنست که اگر خوابش آید
یا سرما باشد آب را بر رو بزنند و الا نزنند و این جمع بدین شاهد عمل بحدیث زراره مطلقا بهتر است والله یعلم
وإذا کان مع الرجل خاتم فلیدوره فی الوضوء ویحوله عند الغسل وقال الصادق
صلوات الله علیه وإن نسیت حتی تقوم فی الصلوة فلا آمرك أن تعید و هر گاه با شخصی انگشتری
تنگ باشد که او را در وضو بگرداند تا آب بزیر او برسد و بگرداند یا از جای بیرون آورد در وقت غسل و حضرت

صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کنی تا نماز بجای آوری پس امر نمیکنم ترا که اعاده نماز کنی بدانکه مضمون
حدیث کالصحیح است که حسین بن ابی العلا از آنحضرت روایت کرده است و گردانیدن نزد وضو
بیرون آوردن نزد غسل را احمل بر استحباب کرده‌اند و اگر نه در هر دو حکم یکسان است و ممکن است
که بیرون آوردن در غسل از آن جهت باشد که در غالب اوقات منی یا حیض و نفاس و استحاضه با مغتسل است
و غالب اوقات بر انگشتری اسم خدا یا رسول یا ائمه باشد و بهتر آنست بیرون آوردن خصوصا در حمامات عامه مبادا
نجاست برسد و ممکن است که مراد از تحویل گردانیدن باشد و از جهت تفنن عبارت چنین فرموده باشند و محمل آنکه
اگر انگشتری فراخ باشد و خاطر جمع باشد که آب میرسد گردانیدن سنت خواهد بود و اگر نرسد یا نداند
که میرسد واجب است که بگرداند که آب برسد و اما آنکه حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده باشی گردانیدن
تا متوجه نماز شوی ترا اعاده نباید کرد از جهت آنست که شک بعد از فراغ است و احادیث صحیحه وارد شده است که شک
بعد از وضو و غسل و نماز اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از علی ابن جعفر مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم که هر گاه زنی میل داشته باشد یا بازوبند در ذراع او باشد و نداند که آب بزیر آن برسد
یا نه حضرت فرمودند که حرکت دهد تا آب بزیر او برسد دیگر پرسیدم از انگشتری تنگ که نداند که آب بزیر
او میرسد یا نه چکند حضرت فرمودند که اگر داند که آب بزیر او نمیرسد در وقت وضو بیرون آورد و ظاهر آنست که این
بر سبیل استحباب باشد که مبادا فراموش کند در حال وضو و نگرداند و از حدیث ظاهر میشود که فرقی در میان وضو و
غسل نیست و بعضی وجه گفته‌اند که خواهد آمد در غسل که حضرت فرمودند که در زیر هر موئی جنابتست و هر که یک مو را
آب نرساند بجهنم خواهد رفت بنابرین مبالغه در غسل بیشتر کرده‌اند و این سهل است زیرا که وضو نیز بحسب
استماع بدا و این حدیث و حدیث دیگر بهمین مضمون وارد شده است که در وضو بیرون آورند والله یعلم
وإذا استیقظ الرجل من نومه ولم یبل فلا یدخل یده فی الإناء حتی یغسلها فإنه
لا یدری أین باتت یده هر گاه شخصی از خواب بیدار شود و بول نکرده باشد پس دست خود را داخل
ظرف نکند تا دست خود را بشوید بدرستی که نمیداند که شب دستش در کجا بوده است پیشتر گذشت که چیزی که در این باب



وارد شده است موثق است و احتمال تقیه اظهر است والله یعلم و ذلک الوضوء أن یقول المتوضئ
اللهم إنی أسألك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة فهذا
زکاة الوضوء و مشهور چنین بود در زمان حضرت سید المرسلین که از جهت تمامی کمال و ازدیاد
توفیقات و مثوبات این دعا را بخوانند و ظاهرش آنست که این عبارت یکی از ائمه معصومین است
که سندش را انداخته است مصنف و ترجمه دعا آنست که خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو تمام شدن وضو را
بآنکه قبول کنی و نقصهائی را که در آن واقع شده باشد بفضل خود کامل کنی و طلب میکنم از تو تمام
کردن نماز را بآنکه توفیقم کرامت کنی که با اخلاص و حضور قلب و سایر شرایط و ارکان بجا آورم و از تو
مطلبم تمامی رضا و خشنودی ترا بآنکه توفیقم کرامت کنی که جمیع افعالم موافق رضای تو باشد و از من کاری
نشود در بقیه عمر که مخالف رضای تو باشد و از تو سؤال میکنم بهشت صوری و مراتب عالیه آنرا و بهشت
معنوی که قرب و وصال و محبت و معرفت تست پس هر گاه این دعا بخواند وضوی او تمام میشود
و از نقصهای آن کم میشود و موجب نمو کمالات او میشود چنانکه زکوة مال سبب پاکیزگی نفس است از
رذیله بخل و پاکیزگی مالست از حق فقرا و تمامی نفس است بکمالات و توفیقات و تائیدات الهی و رفاهیت
حالت در دنیا و در آخرت سبب ثواب نامتناهی است و این چند کلمه جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت
باب السواك چون سواک جزو وضو است حقیقة بر مذهب جمعی و مجازا بر مذهب جمعی دیگر و مبالغه بسیار
در آن واقع شده بود در میان ابواب وضو او را داخل ساخت و بابی علیحده از جهت آن مقرر ساخت و مراد
از سواک پاک کردن دندان و دندانها است از چرک و زردی بهر چه باشد و بهتر است که بچوبهای درختان تازه
تازه باشد و اکمل آنست که بچوب اراک باشد پس بخرقه و انگشت و هر چه ازاله چرک کند سواک محقق میشود
و این سواک کردن فی نفسه سنت مؤکده است و تاکیدش بیشتر است که پیش از شستن رو و در وضو
واقع سازد و اگر پیشتر از مضمضه و استنشاق واقع سازد در نیت که بهتر باشد و اگر در ضمن مضمضه
انگشتان خود را به دندانها بمالد اقل مرتبه سواک کردن بفعل آمده است و اگر بعد از وضو نیز واقع سازد

بدعت و پیش از نماز سنت است و در وقت خواب مستحب است و در وقت بیدار شدن و برخواستن بنماز
شب مبالغه در آن بیشتر است و چون دندانها زرد شود یا حرکت بکند مبالغه در مسواک کردن بیشتر است

قال رسول الله صلی الله علیه ما زال جبرئیل علیه السلام یوصینی بالسواک
حتی خشیت ان احفی و ادرد و ما زال یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه
و ما زال یوصینی بالمملوک حتی ظننت انه سیضرب له اجلا یعتق

فیه بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که همیشه جبرئیل مرا وصیت میکرد و مبالغه مینمود
در مسواک کردن تا ترسیدم که از بسکه مسواک کردم دندانهای من هیچ نماند یا خونین شود دهان من
یا دندانها همه بریزد و دهان خود را خونین کنم یا دندانهای خود را همه بریزم بنا بر قرائت معلوم و مجهول
و این حدیث کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وصیت و مبالغه
مرا بمسواک کردن بقدری که دندانهای من همه بریزد و همیشه وصیت مینمود مرا برعایت حق همسایگان تا گمان
کردم که عاقبت از جهة همسایه میراث قرار خواهد داد و همیشه وصیت و مبالغه می نمود مرا برعایت حق غلام
و کنیز تا آنکه گمان کردم که از جهة ایشان مقرر خواهد ساخت که هرگاه این مدت خدمت بکنند آزاد شوند بعد از
آن و در خبر است که حق سبحانه و تعالی از جهة همسایه میراث مقرر نساخته و از جهة مملوک مدت آزادی مقرر
نساخته است و کلینی رضی الله عنه خبری مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که
هر بنده که شیعه باشد بعد از هفت سال آزاد میشود خواه صاحبش آزاد بکند و خواه نکند و بعد از هفت سال خدمت
او حلال نیست و این حدیث را حمل بر استحباب کرده اند که سنت است که غلام شیعه را بعد از هفت سال
آزاد کنند و مکروهست بعد از هفت سال او را خدمت فرمودن و فی خبر آخر ما زال یوصینی با
المرأة حتی ظننت انه لا ینبغی طلاقها و در روایت دیگران زیاده است که او همیشه مبالغه
مینمود مرا برعایت زنان تا گمان کردم که حرام باشد مطلق طلاق زنان دادن و [illegible] وارد
شده است که در کراهت طلاق یا ملامت طلاق و یا عدم لعنت کراهت ندارد پس لا ینبغی بر طلاق

باید گو

می باید گوید بر حرمت طلاق و حال آنکه مکروه است والله یعلم و قال صلی الله علیه و آله نزل جبرئیل بالسواک والحجامة
والخلال بسند موثق کالصحیح از آنحضرت علیه السلام منقولست که جبرئیل مسواک و حجامت و خلال را از جهة سید المرسلین
آورده است یعنی گفت حق تعالی مسواک را سنت کرده است همیشه بکن و در اوقات مخصوصه و حجامت را از جهة
دفع رطوبت و خون مقرر ساخته است و بعد از طعام میان دندانها را بچوب و امثال آن پاک ساختن را سنت
گردانید و ممکن است که چوب مسواک و نیشتر حجامت و چوب خلال آورده باشد یا آلات را با حکم آنها آورده
باشد و اول اظهر است و قال موسی بن جعفر صلوات الله علیه اکل الاشنان یذیب
الجسد والتدلک بالخزف یبلی الجسد والسواک فی الخلاء یورث البخر بسند قوی از
آنحضرت منقولست که خوردن اشنان میگدازد بدن را و چرک کردن بدن بسفال بدن را کهنه میکند
و طراوت می اندازد یا پوست بدن سست میشود و ضرر است مسواک کردن در آبدخانه که دهن را
بو می آورد و اما خوردن اشنان ظاهرا خیال نبوده است که بعد از طعام اندرون دهن را باشنان می شستند
و بسیار بوده است که فرو می برده اند از آن نهی واقع شده است چنانچه در حدیث کالصحیح که از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بیرون دهن را از اشنان بشوئید که چربی میماند و بدبو میشود
و اندرون دهان بدبو نمیشود و در حدیث قوی از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که راوی عرض نمود
که ما اشنان را میخوریم حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وقتی که دهن را باشنان می شستند
لبها را بر هم میگذاشتند که مبادا اشنان داخل دهن شود و فرو رود و زیرا که سبب سل و دق میشود
و منی را کم میکند و زانوها را سست میکند و اما چرک کردن بدن بسفال و آن گل پخته است و شکی نیست که
مالیدن او بر غیر پا خوب نیست و عرفا کف پا و پاشنه را بدن نمیگویند و اگر در لغت بدن میگویند اگر
نمالد بهتر است و اگر سنگ بر بدن نمالد معلوم نیست که کراهت داشته باشد اگر چه ظاهرا علتی که حضرت فرموده اند
در آن نیز جاریست بهتر است که غیر پا را بسنگ نمالند و در چند حدیث معتبر وارد شده است که خزف ببدن
مالیدن پیسی می آورد و بلکه ظاهر احادیث است که دفع چرک بسبوس و سدر و مثال آنها بکند چنانچه خواهد

و ظاهر حدیث آنست که در بیت الخلا مسواک کردن کراهت داشته اگرچه در حال بول و غایط نباشد و محتملست
که مجموع نهی ارشادی باشد و فایده آن خوش بوئی باشد مگر آنکه کسی که ترک اینها از جهة آن کند که چون حق سبحانه
و تعالی دوست داشته اند که [illegible] را از جهة عبادت یا عبادت مطلوب الهی است و هرچند آدمی زنده و صحیح است
عبادت بیشتر خواهد کرد از آنجهة ترک اینها کنند ثواب خواهد بود ولیکن این نیت بسیار مشکل است
مگر مخلصین را و قال الصادق علیه السلام اربع من سنن المرسلین التعطر والسواک والنساء والحناء
بسند موثق وارد شده است از آنحضرت که چهار چیز از سنتهای پیغمبران است خصوصا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که همیشه بر آن
مداومت مینمودند اول تعطر است یعنی بوی خوش کردن و در نسخ احادیث صدوق و کلینی العطر است که عطر بکار بردن
یعنی بوی خوش و اخبار متواتره درین باب وارد شده است که بوی خوش از سنتهای پیغمبرانست خصوصا
پیغمبر ما که بسیار بر آن مداومت می نموده اند و در باب روز جمعه خواهد آمد و همچنان زنان در باب نکاح و حنا
در باب حمام قال امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام ان افواهکم طرق القرآن فطهروها بالسواک از آنحضرت
منقولست که دهانهای شما راه قرآنست و قرآن از دهان بیرون می آید پس پاکیزه سازید دهانهای خود را
بمسواک کردن از جهة تعظیم قرآن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسند قوی منقولست که چون بنماز شب بر
خیزید مسواک بکنید که فرشته دهان خود را بر دهان شما میگذارد و هرچه میخوانید از قرآن و دعا بآسمان میبرد
پس باید که دهان شما خوشبو باشد که سبب خوشحالی فرشته شود که سبب آزردگی او نباشد و قال
النبی صلی الله علیه و آله فی وصیته لعلی علیه السلام یا علی علیک بالسواک عند وضوء کل صلوة باسانید مجهوله
منقولست که از جمله وصیتها که حضرت سید المرسلین با امیرالمؤمنین علیهما السلام کرد این بود که یا علی بر تو
باد که مسواک کنی نزد وضو از برای هر نمازی که بسازی خواه واجب و خواه سنت و آنچه صدوق در باب
وضو بالنقل نموده است اینست که نزد هر وضوئی و نزد هر نمازی مسواک کن و چون این باب وضو است این
وضو را نقل کرده و ممکن است که از غیر آن وصیت باشد یا نساخ انداخته باشند و ظاهر نزد وضو قبل از وضو است
پیش از مضمضه و استنشاق چنانچه کلینی بسند صحیح از معاویة بن عمار روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر



علیه السلام سؤال کردم از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمودند که پیش از وضو مسواک کن بعد از آن سه
مرتبه مضمضه کن و ظاهر این حدیث آنست که پیش از مضمضه باشد چنانکه در وضوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مضمضه
استنشاق فرموده اند و بعد از آن روایت شده چنانچه که آنحضرت مسواک بیشتر کرده باشند و شعری وارد
که مضمضه و استنشاق جزو وضو باشند درین باب احادیث متعارض است در بعضی از اخبار صحیحه و حسنه و قویه
وارد شده است که مضمضه و استنشاق از وضو نیستند و در حدیث صحیح وارد شده است که از وضوست و احادیث
متواتره که وارد است بر آنکه هر دو سنت است اکثر علما جمع کرده اند میانه اخبار با آنکه از وضو نیست یعنی از واجبات
وضو نیست و از وضوست یعنی از سنتهای وضوست و محتملست که سنتی علیحده باشد قبل از وضو چنانکه
وارد شده است که از وضوست بر سبیل مجاز باشد چنانکه در مسواک نیز وارد شده است که از وضوست مجاز
فایده خلاف در آن ظاهر میشود که جمعی که قایلند که از وضوست میگویند که نیت را مقارن هر یک میتوان
ساخت حتی آنکه جمعی گفته اند که نیت را مقارن دست شستن پیش از وضو سنت میتوان ساخت بعضی گفته اند که مقارن
مسواک کردن میتوان ساخت ولیکن احوط آنست که نیت را مقارن [illegible]
بلکه مقارن شستن رو بسازد و اگر مقارن اینها بسازد والبته مقارن شستن رو نیز بسازد و اگر مقارن
شستن رو بسازد بهتر است که در وقتی که اینها بفعل می آورد قصد داشته باشد که از جمله سنتهای الهی
بفعل می آورد تا ثواب بر آن افعال داشته باشد و بعضی از علما گفته اند که هرگاه نیت را مقارن شستن
رو دارد نیت شامل اینها که پیش واقع ساخته است میشود و هرچند نیت اینها نکرده باشد و [illegible]
ظاهر نیست بلکه می باید که قصد شستن اینها نیز از برای خدا بکند تا ثواب داشته باشد والله یعلم و قال علیه السلام
السواک شطر الوضوء و حضرت سید المرسلین فرموده اند که مسواک جزو وضوست یا نصف وضوست
در ثواب و مشهور آنست که بر سبیل مبالغه واقع شده است یعنی بمنزله جزو وضوست که میباید که مقارن
وضو باشد و ترک آن نکنند که اگر ترک آن کنند گویا وضو ناقص است و قال الصادق علیه السلام لما دخل الناس
فی الدین افواجا اتتهم الازد ارقها قلوبا و اعذبها افواها فقیل یا رسول الله هذا ارقها قلوبا

فلو بانه عرفنا، فلم صارت اعذبها افواها فقال انها کانت تستاک فی الجاهلیة و ضعیف از وهب بن وهب
مسنداً روایت کرده است از آنحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که چون مردمان داخل شده اند
در دین خدا از فتح مکه معظمه فوج فوج و کردند طایفه ازد که در یمن میباشند و انصار از آن طایفه
بوده اند آمده اند که از همه طوایف دلهای ایشان رقیق تر بود و کردن پشیمان از اعمال سابق ایام کفر و دهان
ایشان خوشبوتر بود پس پرسیدند از آنحضرت که یا رسول الله آنکه فرمودی که دلهای ایشان نرمتر بود
از آثار گریه و زاری یافتیم پس بقت الانصار که ایشان بودند دیدیم و دانستیم اما نه دانستیم که چرا دهنهای ایشان
خوشبوتر بود حضرت فرمودند که از آنجهت بود که ایشان در ایام جاهلیت و ایام کفر مسواک میکردند و ممکنست
که مسواک کردن ایشان سبب رقت قلوب ایشان شده باشد و از آنجهت حضرت صادق ع این را فرموده
یا از آنجهت است که سبب خوشبوئی دهان ایشان بود و ممکن است که خوشبوئی دهان کنایه از آن باشد
که خوش کلام بودند و مسواک سبب آن میشود و همین روایت را در علل ذکر کرده است و باین عنوان است
که قال الصادق ع قال رسول الله و بجای افواها اتها بود و ... اتمه را ذکر کرده است از انف و افواها
ده است اگر باشد البته مراد است و اگرنه معنی صحیح نیست زیرا که سؤال ایشان از معنی این کلام دلالت
میکند بر آنکه حضرت رسول فرموده بود و قال صلوات الله علیه لکل شیء طهور و طهور الفم السواک
و در تتمهٔ روایت سابقه وهب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند که هر چیز را
مطهری است و مطهر دهان مسواک است ظاهر این است که چنانکه دهان را از کثافت پاک میکند همچنین
زبان را پاک میکند از گناهان که از او صادر شده است و میگذارد که از او صادر شود و من بعد چون همه جا طهور
مستعمل این معنی است و از این عبارت نیز ظاهر میشود که طهور بمعنی مطهر است نه طاهر بخلاف جمعی
استعمال ظاهر بدارد و بر تقدیری که در لغت عرب بمعنی طاهر آمده باشد در عرف خدا و رسول و ائمه
باین معنی است البته و چند جا ذکر کردم که مطلع باشی و بدانی که بعضی تحقیقاتی که از فضلا کرده شده
عدم تتبع است و این را نیز بدان که حقیقت شرعیه در اکثر جاها واقعست در عرف حضرت سید المرسلین و ائمه

طاهران

طاهرین صلوات الله علیهم بمرتبه رسیده است که غیر معانی مصطلح ایشان کسیکه تتبع کلام ایشان کرده نمی
فهمد و بر تقدیری که احتمال رود در عرف بنی امیه مطلقا احتمال نیست الا آنکه طهور کامثال اجتهاد بعض نیست
و هر شخصی میداند که یقین حاصل است و جمیع مراتب اجتهادات اصولیان مبنی بر شکوک است که اکثر هم
ناشی است باعتبار کثرت مزاوله بر آن و اگر توهم را از میان بردارند عقول در همه امور مستقل است و لیکن
کار واهمه همیشه باطل است و اکثر طلبه از او فریب خورده اند و باین امر رهنمایند فتدبر و قال ابو جعفر
ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یکثر السواک و لیس بواجب فلا یضرک ترکه فی فرط الا
یام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار مسواک میکرده اند
و واجب نیست که ترک آن عقوبت الهی داشته باشد بلکه سنت مؤکده است پس ضرر ندارد کسی را چند روزی ترک
نماید و لفظ فرط از دو روز تا پانزده روز استعمال میکنند و ظاهر مراد از اینجا آنست که به سه روز نرسد و اگر
برسد از آن بکند چنانکه در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که میباید سه روز ترک نکند که مسواک
نکنی اگر همه یکبار گردانیدن مسواک باشد بر دندانها و لا بأس ان یستاک الصائم فی شهر رمضان یعنی باکی
نیست که مسواک کند روزه دار در ماه رمضان ای النهار شاء در هر وقتی از روز که خواهد خواه پیش از پیشین
باشد و خواه بعد از پیشین و این مضمون روایت کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در حدیث
از آنحضرت وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که آیا میتواند که روزه دار مسواک کند بآب یا چوب تر که مزه
او را بیابد حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت وارد شده است که بآب
مسواک میتواند کرد و بچوب تر مسواک نکند و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که آنحضرت فرموده اند که مکروه
است صایم را که مسواک کند بچوب تر و فرمودند که اگر چوب را تر کنند و تری از آن بتکانند که هیچ تری
نماند و بآن مسواک میتواند کرد و در حدیث موثق دیگر وارد است که بچوب تر مسواک نکند پس از این احادیث
ظاهر شد که جایز است مسواک کردن و اگر مطلقا تری نداشته باشد بهتر است و اگر مسواک خشک را بآب تر کنند
کراهت دارد و اگر آب را بتکانند کراهت کمتر میشود و اگر چوب تر باشد که تازه باشد کراهتش بیشتر است

ولیکن اینها همه وقتیست که آب مسواک را فرو برد و اگر بیندازد ظاهر اکراهتش کمتر میشود بلکه کراهت نخواهد داشت
و اگر آب مسواک را در غیر روزه نیز بیندازد بهتر است چون غالب اوقات تر بیرون می آید و داخل دهان میشود
و اکثر آب دهان را حرام میدانند هرگاه از دهان بیرون آید و اگر بعد از مسواک در روزه اگر بچوب تر یا بآب
مسواک کرده باشد سه مرتبه آب دهان را بیندازد اولی و بهتر است والله یعلم و لا بأس ان یستاک المحرم و باکی
نیست مسواک کردن محرم را که احرام حج یا عمره بسته باشد در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت فرموده اند که محرم مسواک میتواند کرد اگر چه خون در آید چون سنت است
و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد است که مسواک بکند و اما چنان نکند که خون در آید یعنی مبالغه نکند در مالیدن و سخت
نمالد که خون در آید و چون بحسب ظاهر منافی با حدیث اول دارد یک مرتبه حمل کرده اند اول را بر جواز و دوم را
بر کراهت یا اول را آنکه قصد نداشته باشد که خون در آید یا بر آید و ثانی که حرام است یا مکروه است که مبالغه کند عمدا
تا خون در آید یا اگر از حال خود یابد که خون در می آید بهتر است چون یکی از محرمات احرام در آوردن خون است
از بدن و صدوق عمل بحدیث اول کرده است و در محرمات احرام خواهد آمد و یکره السواک فی الحمام لانه یورث
وباء الاسنان و مکروه است مسواک کردن در حمام زیرا که سبب ریختن دندانها میشود و صدوق این را نقل
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است باسند کالصحیح والسواک من الحنیفیة و هی عشر سنن
خمس فی الراس و خمس فی الجسد فاما التی فی الراس فالمضمضة والاستنشاق والسواک وقص الشارب
والفرق لمن طول شعر راسه و من لم یفرق شعر راسه فرقه الله یوم القیمة بمنشار من نار و اما التی فی الجسد
فالاستنجاء والختان وحلق العانة وقص الاظفار ونتف الابطین و مسواک کردن از دینهای
حضرت ابراهیم است ع که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بآن عادت مینمودند و آن ده سنت است پنج سنت
در سر است و پنج سنت در بدن است و اما آنچه در سر است مضمضه و استنشاق و مسواک کردن و گرفتن شارب
و جدا کردن موی سر است یعنی از پیش سر او دو حصه کند که پوست سر ظاهر شود و کسیکه موی سر را جدا نکند حق سبحانه و تعالی
سرش را باره آتشین جدا کند در روز قیامت و اما آنچه در بدن است استنجای بول و غایط است و ختنه کردن

وموی

و موی پشت ظهار تراشیدن و ناخنها گرفتن و موی زیر بغل کندن است و صدوق بسند موثق کالصحیح از
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام این حدیث را روایت کرده است باین عنوان که حضرت فرموده اند که پنج سنت
در سر است و پنج در بدن اما آنچه در سر است مسواک است و اخذ شارب و فرق شعر و مضمضه و استنشاق و اما
آنچه در بدنست ختنه و موی زهار تراشیدن و موی زیر بغلها کندن و استنجا و ناخن گرفتن و زیادتیها
از صدوقست و اما آنکه از سنن حنیفیت اخبار بسیار بر آن وارد است و اما مبالغه در شکافتن مو ممکن است
که از جهت مسح سر باشد چنانکه گذشت که میباید مسح بر بشره باشد یا بر موی مخصوص بشره و آن قدر است که بکشیدن
از حد پیش سر بیرون نرود و از اطراف مقدم سر و اگر فرق کرده باشد مسح بر بشره واقع میشود یا بر هیچ موی که بکشیدن
آن از اطراف بیرون بدر نرود هرگاه بمقدار دو انگشت از بالای ناصیه بکشد این معنی متحقق میشود زیرا که پنج
مو تا دو انگشت از هر طرفی بدر نخواهد رفت و قدر سه انگشت سنت را مسح کشیده خواهد بود البته و جدا کردن مو
بقدر یک انگشت لازمست تا مسح بر ناصیه واقع شود و از هم جدا کردن کل موا سنت است اگر سه انگشت را
واجب دانیم و اگرنه لازمست که بقدری جدا کند که سه انگشت مسح توان کشید و اگر مردان موی سر را بتراشند بهتر است
و زنان را چون تراشیدن موی سر حرام است فرق لازمست چنانکه گذشت و احکام باقی خواهد آمد و قال الباقر و الصا
دق علیهما الصلوة والسلام رکعتین بسواک افضل من سبعین رکعة بغیر سواک فرموده اند
که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و کلینی این حدیث را بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت نموده است و در بعضی است که اگر در حال وضو مسواک کرده باشد یا در وقتی دیگر که قصدش این باشد
که در وقت نماز با مسواک نماز کرده باشد کافی است و قال ابو جعفر الباقر ع السواک لا تدعه فی کل ثلاثة
ایام و لو ان تمره مرة واحدة بسند موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرموده اند که ترک مکن مسواک را
در سه روز اگر همه یکبار بگردانی بر دندانها و اولی آنست که در وقت هر وضو و در وقت هر نماز مسواک کند و قال النبی
صلی الله علیه و آله اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا حضرت فرمودند که سرمه را طاق بکشید یعنی هر چشمی
طاق باشد یا مجموع طاق باشد و در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت چهار میل در چشم راست کشیدن و سه میل در چشم چپ

و در حدیث کالصحیح منقول است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که هر که سرمه کشد طاق بکشد و این بهتر است و اگر طاق نباشد
نیز باکی نیست و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چشمان مبارک را از سرمه سیاه در وقت خواب
طاق میکشیدند یعنی هر کرا طاق میکشیدند پس حمل بر تخییر میباید کرد و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که شب سرمه کشیدن از جهت چشم نافع است و در روز زینت است و احادیث بسیار در فضیلت سرمه سنگ که
غالبا در صفاهان میباشد وارد شده است که دهان را خوشبو میکند و پلکهای چشم را قوت میدهد و موی
پلکها را رویاند و چشم را تند میکند و مدد میدهد بر آنکه سجده طولانی تواند کرد و دمعه را که ریختن آب چشمست
دفع میکند و قوت مجامعت را زیاده میکند و چشم را جلا میدهد و حضرت فرموده‌اند که مسواک را بعرض دندان
بکنید زیرا که بر طول دندان غالبا مجروح میکند و ترک و لقد قبض علیه السلام السواک قبل ان یقبض بسنتین او ثلاث
ان اسنانه ضعفت صدوق بسند حدیث از آن حضرت که آزاد کرده حضرت بود بسند قوی روایت کرده است
که او گفت که آنحضرت دو سال پیش از آنکه از دنیا بروند ترک مسواک کردن چون دندانهای آنحضرت ضعیف شده بود
ظاهرا مبالغه که سابق در آن میشد از ترک فرموده بودند چون مجروح گشت ایلیدن کاهیت مگر آنکه بیفوت شد علاوه بر
حیثیتی که خوف در استبراغ که از امراد نیز میفهمد با آنکه راوی مجهول الحال است و شهادت بر نفی نیز مشکل است
شاید حضرت در اندرون خانه میفرموده باشند و شیخ علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر علیه السلام عن الرجل
یستاک مرة بیده اذا قام الی صلوة اللیل و هو یقدر علی السواک قال اذا خاف الصبح فلا بأس
و بسند صحیح سؤال کرد علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی علیه السلام از جعفر که آیا شخصی بعد خواب که مسواک کند وقتی
که نماز شب برخیزد با آنکه قدرت بر مسواک داشته باشد چون حضرت فرمودند که اگر خوف طلوع صبح داشته باشد باکی نیست یعنی
اگر ترسد که صبح شود و وقت نماز شب بگذرد و بی مسواک کردن و بحسب مفهوم دلالت میکند بر آنکه در فراخی
وقت اکتفا نکند یعنی ناممکن باشد فرو کامل را الفضل آورد و کلینی رحمه الله روایت کرده است که اتفق بر مسواک است
که گذشته خود را بدندان تا بالای که چرک از ابرد و قال الصادق علیه السلام لولا ان اشق علی امتی
لامرتهم بالسواک عند وضوء کل صلوة و صدوق بسند حسن کالصحیح و کلینی بسند قوی روایت کرده‌اند

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسول خدا فرموده‌اند اگر نه شاق بودی بر امت من هرآینه واجب میکردم
بر امت خود مسواک کردن نزد هر نمازی را و ظاهر این حدیث بخصوص است و الا رسول صلی الله علیه و آله را کی میکرد
کنند و تاویل کرده‌اند که حق سبحانه و تعالی بزبان من بر شما برد واجب میکرد و بسند قوی از آنحضرت منقولست میفرمودند
که با اصحاب خود که چرا دندانهای شما زرد است چرا مسواک نمیکنید و ودی لو علم الناس ما فی
السواک لاباتوه معهم فی لحاف و بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر
مردمان می دانستند که چه ثواب بسیاری در مسواک هست هرآینه وقت خوابیدن و میان لحاف
با خود میبردند که چون بیدار شوند مضمون مسواک کنند با آنکه در زیر لحاف مسواک کنند تا خواب ایشان برد
و در بعضی از نسخ فی لحاف است و این ظاهر است و لیکن در ثواب الاعمال مثل متن است و روی ان
الکعبة شکت الی الله عز و جل ما تلقی من انفاس المشرکین فاوحی الله تبارک و تعالی
الیها قری یا کعبة فانی مبدلک بهم قوما یتنظفون بقضبان الشجر فلما بعث
الله عز و جل نبیه محمدا صلی الله علیه و آله نزل علیه روح الامین جبرئیل علیه السلام
بالسواک و در روایتی واقع شده است که کعبه شکایت کرد بخداوندی که عزیز و جلیل از آنچه مییافت
از گند دهان کفار پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که ثابت باد و قرار او چشمت روشن باد و قرار گیر و
طریق جمع دار که من بعوض اینجماعت جمعی را خواهم آورد که ایشان دندانهای خود را پاکیزه کنند بشاخهای
درختان و مسواک کنند پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت محمد را فرستاد برسالت جبرئیل مسواک را
از جهة حضرت آورد که همه او با و مسواک کنند و ظاهر شکایت کعبه آنست که او را شعوری باشد و ظاهر
آیات و احادیث اینست و بعضی تاویل کرده‌اند که چون حق تعالی امر بتعظیم آن کرده است پس هر که
تعظیم آن کنند تعظیم الهی کرده‌اند و تحقیر او تحقیر الهیست پس گویا شکایت میکند که اینها تعظیم نمیکنند و اگر
بظاهر خود بگذارند و تاویل نکنند امثال اینها را گویا شکایت میکنند ظاهرتر است و قال الصادق
صلوات الله علیه فی السواک اثنتا عشرة خصلة هو من السنة و مطهرة للفم و مجلاة

للبصر و یرضی الرحمن و یبیض الاسنان و یذهب بالحفر و یشد اللثة و یشهی الطعام
و یذهب بالبلغم و یزید فی الحفظ و یضاعف الحسنات و تفرح به الملائکة بطرق
معتبره قوی از آنحضرت منقولست که در مسواک کردن دوازده فایده است و منوی و اخروی هست اول آنکه
از سنت حضرت سید المرسلین و متابعت آنحضرت موجب ثواب عظیم است دوم آنکه سبب پاکیزگی دهانست
که مؤمنان و فرشتگان از آن متاذی میشوند قطع نظر آنکه چرکینی سبب بیماریست سیم آنکه سبب جلای
چشمست چون رطوبات فاسده دفع میشود چهارم آنکه سبب خوشنودی حق سبحانه و تعالی است یعنی ثواب
عظیم میدهد پنجم آنکه دندانها را سفید میکند و چرک سبب فساد آن میشود ششم آنکه لازم مسواک است بهم
میرسد هفتم آنکه زردی دندان ببرد و بودنش سبب بریختن دندانست و قباحت دارد هشتم آنکه لثه
که گوشت بن دندانهاست محکم میکند نهم آنکه اشتهای طعام می‌آورد و سبب دفع فضلات
فاسده دهم آنکه بلغم زیادتی را دفع میکند چون بسبب مسواک رطوبات بلغمی مرتبه مرتبه بیرون می‌آید و دفع میشود یازدهم
آنکه حافظه را زیاد میکند چون غالب اوقات زیادتی بلغم سبب نسیان است دوازدهم آنکه حسنات دیگر از آن
کس صادر میشود بعد از آن مضاعف میکند و در روایتی از این روایات آنست که هفتاد برابر میشود ثواب و در روایتی
دیگر دو رکعت نماز را بهتر از هفتاد رکعت میکند دوازدهم آنکه فرشتگان خوشحال میشوند از آنکه بنده کار
خوب میکند و ایشان متاذی نمیشوند از بوی بد و در روایتی دیگر آنکه راه قرآن را پاک میکند و در روایتی کالصحیح
وارد است که ریختن آب چشم را برطرف میکند و چشم را جلا میدهد و در روایتی کالصحیح دیگر بلغم را میبرد
و عقل را زیاده میکند مجملا این قدر مبالغه که در مسواک وارد شده است در هیچ سنتی از سنت بخاطر ندارم که شده
باشد **باب علل الوضوء** یعنی چیزی که سبب آن شده است که حق سبحانه و تعالی وضو را مقرر ساخته است بعنوان وجوب
یا استحباب و علتهای شرعی که هست که بسیار است و لیکن علت عقلی یکی بیشتر نمیباشد نزد اکثر علما
و حق آنست که آن نیز میشود بیعنی که مثلا هرگاه دو کس طلب شخصی آیند که هر یک مستقل باشند در علت
که اگر هر یک تنها می‌آمدند او میرفت و برود پس رفتن او دو علت دارد و لیکن باصطلاح ایشان هر یک را جزو

علت تامه میگویند هر چند کالواحد تامیت علت باشد و در شرع نیز چنین است پس اگر گویند
هر یک را علت گویند باعتبار آنست که تا بعضها مستقل است در سببیت قطع نظر از آن دیگری و اگر جزو علت
گویند باعتبار وقوع است و جزو علت را نیز علت مینامند مجازا پس اگر امثال اینها چنین علت داشته باشد
بهر دو معنی صحیح است جاء نفر من الیهود الی رسول الله صلی الله علیه و آله فسالوه عن مسائل فکان فیما
سألوه اخبرنا یا محمد لای علة توضأ هذه الجوارح الاربع وهی انظف المواضع
فی الجسد روایت کرده است بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسند قوی کالصحیح
از حضرت امام رسول الله موسی کاظم علیه السلام بندرک تغییری لفظ و عبارت متن عبارت سند اولست که جماعتی
از یهودان بخدمت حضرت رسول الله آمدند و چند مسئله پرسیدند و در روایت ثانیه ده مسئله و از جمله سؤالات
ایشان این بود که یا محمد بچه علت در وضو این چهار عضو شسته میشود و مسح کشیده میشود و حال آنکه دستها را کعضو حساب
کرده‌اند با پاکی و حال آنکه این چهار عضو پاکیزه ترین عضوهاست در بدن و جواب آنکه عضوی که گفته‌اند
باید شسته شود و در حدیث دوم چنانست که در وقت سؤال ایشان جبرئیل علیه السلام در جانب راست
آنحضرت نشسته بود و میکائیل در جانب چپ آنحضرت و آنحضرت می‌گفتند که چنین جواب ایشان بده
و حضرت هر چه ایشان می‌گفتند عاقبت مسلمان شده‌اند و جوابها را بیرون آوردند که از الواح حضرت
موسی نوشته بودند و موافق بود با آنچه حضرت فرموده بودند و ایشان گفتند که در الواح چنین نوشته‌اند
که کسی این جوابها را نخواهد داد مگر پیغمبر آخرالزمان و در وقت جواب دادن او جبرئیل در جانب راست
او باشد و میکائیل در جانب چپ او و وصی او در برابر او حضرت فرمودند که چنین است جبرئیل از جانب
دست راست بود و میکائیل از جانب دست چپ و وصی من علی ابن ابیطالب است که در برابر من نشسته است
و عاقبت سلام آن یهودی بر وجه کمال شد و قال النبی صلی الله علیه و آله لما ان وسوس
الشیطان الی آدم علیه السلام دنا من الشجرة فنظر الیها فذهب ماء وجهه
ثم قام و مشی الیها و هی اول قدم مشت الی الخطیئة ثم تناول بیده

فذهب منهما ما عليهما واكل فطار الحلي والحلل عن جسده فوضع آدم يده على ام
راسه وبكى فلما تاب الله عز وجل عليه فرض عليه وعلى ذريته تطهير
هذه الجوارح فامره الله عز وجل بغسل الوجه لما نظر الى الشجرة وامره بغسل اليدين
الى المرفقين لما تناول بهما وامره بمسح الراس لما وضع يده على ام راسه وامره بمسح
القدمين لما مشى بهما الى الخطيئة و حضرت رسول صلی الله عليه و آله فرموده اند كه چون شيطان
وسوسه كرد حضرت آدم را و قسم ياد كرد كه من شما را نصيحت ميكنم كه اگر ميخواهيد دايم در بهشت باشيد ازين
درخت گندم يا انگور بخوريد حضرت آدم متوجه درخت شد و نگاهی باين درخت كرد آب روی حضرت آدم رفت ديگر
برخواست و بجانب اين درخت روانه شد و آن اول قدمی بود كه حركت كرد بخطا و ترك اولی پس دست دراز كرد
و از ميوه اين درخت چيد و خورد پس زر و زيورهائی كه در بر او بود و جامهائی كه پوشيده بود همه از بدن حضرت
آدم پريد پس حضرت آدم دست بر سر زد و گريان شد پس چون حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول كرد و واجب ساخت
بر حضرت آدم عليه السلام و بر ذريات او كه اين مواضع را پاكيزه كنند بوضو پس حق سبحانه و تعالی او را امر كرد
كه رو را بشويد چون نظر بجانب شجره كرده بود و امر كرد او را بشستن دستها تا مرفقها چون بدستها ميوه را
چيده بود و او را امر كرد كه مسح سر كند چون دست بر سر زده بود و او را امر كرد كه مسح پاها را بكند چون با آن پاها رفته
بود بجانب خطا و ترك اولی و حديث دوم اين تتمه دارد كه حضرت فرمود پس حق سبحانه و تعالی سنت كرد
بر امت من مضمضه را تا محبت حرام را از دل ايشان بردارد و سنت كرد استنشاق را تا بوی گند آتش دوزخ
بر ايشان حرام گرداند يهودی گفت راست گفتی يا محمد پس بگو كه چه ثواب كسی را كه اين وضو را بجا آورد پس حضرت
رسول خدا فرمودند كه اول كه آب مس ميكند شيطان ازو دور ميشود و چون مضمضه ميكند حق سبحانه و تعالی دل او را
و زبان او را بحكمت منور ميسازد كه علوم الهيه در دل او بريزد و بر زبانش جاری شود و چون استنشاق ميكند
حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ ايمن گرداند و روزی ميكند او را بوی بهشت پس چون رو ميشويد حق
سبحانه و تعالی روی او را سفيد و نورانی ميكند در روزی كه بعضی روها سفيد باشند و بعضی سياه و چون دستها را

ميشويد

ميشويد حق سبحانه و تعالی غل آتشين كه بر دستهای گناهكاران خواهد گذاشت بر دستهای او حرام می گرداند
و چون مسح سر ميكند حق سبحانه و تعالی گناهان او را ازو دور ميگرداند و چون مسح پاها را ميكند حق سبحانه
و تعالی او را بر صراط ميگذراند در روزی كه قدمها از صراط بلغزد و بجهنم افتند يهودی گفت راست
گفتی يا محمد اما خطای حضرت آدم پس آن ما ولت بترك اولی چون تكاليف مقربان بيشتر و گرانتر است
بر مكروه و ترك اولی عتاب ميشود كه ديگران بر گناهان آنقدر عتاب و عقاب نميشوند و چون احاديث بسيار وارد است
كه اگر بنی آدم گناه كنند تا هفت ساعت نمی نويسند كه شايد ازو پشيمانی حاصل شود و نمی نويسند و حضرت
همان خطا پشيمان شد و سيصد سال گريست تا توبه اش را قبول كردند مع هذا اقتباس احوال خود و ايشان نمايد از ذكر آنها
است كه هر كس بر آن اطلاع ندارد چنانكه يكی از محققان ذكر كرده است كه قبل از خلق آدم حق سبحانه و تعالی فرموده
اند كه انی جاعل فی الارض خليفة حضرت را از جهة خلافت ارض آفريده بودند نه از جهة سكنای بهشت و بهانه
خواسته از جهة ارسال او بزمين لهذا او را با خود گذاشته تا آن وسيله او را بزمين فرستند و چون محبت الهی
با رغبات جمع نميشوند مدتی او را در بوته محبت ميگداختند تا باعلای مراتب كمال رسيد نداء خلافت
او را در دادند چنانكه معلومست كه او و ساير انبيا را بعد از ترك اولی رتبه خلافت دادند چون آدم مخلوق شد
صد هزاران هزار فرشته بسجده او افتادند و سالها در سجده بودند مشهور دويست سالست و چون سر از سجده
برداشتند سيصد سال ديگر تعليم اسماء ازو ميكرده اند و كل حوران و غلمان در بهشت در مقام طاعت و بندگی بودند
و خوف آن بود كه عجبی بخاطرش رسد و تدارك آن بآن ترك اولی كرده اند تا برو و عالميان ظاهر گردد كه هر كمال
و خوبی و كمالات از حق سبحانه و تعالی است و بقای آن بعصمت اوست و عبرتی باشد فرزندان او را كه بآن جلالت قدر بسبب
ترك اولی او را از بهشت بيرون كردند بنی آدم طمع نكنند در بهشت با صد هزاران عصيان و اين تفصيل
فرموده اند و عبادات از جهة دفع سيئات مقرر شده تا بنی آدم در ميان خوف و رجا باشند و غير اينها
از وجوهی كه ان شاء الله تعالی در تفسير قرآن از طرق اهل البيت سلام الله عليهم مذكور خواهد شد و در حديث صحيح
از حضرت امام محمد باقر وارد است چون دست در ظرف می كنی كه آب برداری بسم الله ميگوئی هر گناهی كه آن دست

كرده است همه ميريزد و چون رو ميشوئی هر گناهی كه از چشم و زبان كرده ميريزد و چون دستها را ميشوئی گناهان
از دست راست تو و از دست چپ تو ريخته ميشود و چون مسح سر و پاها ميكشی هر گناهی كه از پا كرده ريخته ميشود و
وكتب ابو الحسن علی بن موسی الرضا الی محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله علة الوضوء التی من اجلها
صار علی العبد غسل الوجه والذراعين ومسح الراس والقدمين فلقيامه بين يدی الله عز وجل واستقباله اياه
بجوارحه الظاهرة و ملاقاته بها الكرام الكاتبين و نوشت حضرت امام رضا عليه السلام در جواب سؤال محمد بن
سنان از آنحضرت كرده بود در مسائل الشرايع نام برده بوده است سببی كه حضرت فرموده اند كه علت وضو
و سبب آن بر بندگان الهی لازم شده است كه بشويند رو و دستها و مسح كنند سر و پاها را اينست كه نزد حق سبحانه
و تعالی بخدمت ايستاده و روی ظاهر بجانب كعبه ميكند و روی دل بسوی خداوند بخدمت او قيام مينمايد و چون اعضای
ظاهر متوجه كعبه است مراد او گويا روی اعضای را بجانب او كرده است و اگر نه حق سبحانه و تعالی در جهتی نيست كه كسی رو ب
كند و باين اعضا ملاقات ميكند فرشتگانی را كه می نويسند كه ان اعمالند و از پيش روی می آيند پس ميبايد كه
ظاهر اين اعضا را از نجاسات صوريه پاك بشويند چون روی به پاكان دارد و باطن نيز از همه تعلقات جسمانی
و كدورات روحانی مطهر باشد تا روی دل بجانب حق سبحانه و تعالی تواند كرد و تواند گفت كه وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض كه در باب حقيقت خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اين حكمت بر سبيل اجمال بيان فرموده اند
و بعد از آن شروع در تفسير كالواحد الاعضا كرده اند فبغسل الوجه للسجود والخشوع والخضوع
وبغسل اليدين ليقلبهما ويرغب بهما ويرهب ويتبتل وبمسح الراس والقدمين
لانهما ظاهران مكشوفان يستقبل بهما كل حالاته وليس فيهما من الخضوع والتبتل ما في
الوجه والذراعين . پس ميشويد رو را از جهة آنكه روی را از جهة سجود و خضوع بر زمين ميگذارد پس ميبايد
كه ظاهرش پاكيزه باشد و بسبب شستن از گناهان پاك شود تا قابليت قرب سجود بهم رساند چنانكه
خواهد آمد كه اقرب حالات بنده در نماز بخدا حال سجود است و دستها را ميشويد تا ظاهرش پاكيزه باشد و از
گناهان مطهر گردد تا تواند كه بدعا آنها بردارد و طلب بهشت نمايد با جميع مراتب كمالات و طلب خلاص

از جهنم كند

از جهنم كند يا برائت از جميع نقايص ممكنات و منقطع شود بالكليه از غير او و متوسل باو شود در حالت قنوت
يا در جميع حالات كه آن دارد در اثنای نماز بلكه در وقت تكبيرات احرام در برابر دوش و گوش بود
در حالت قرائت در برابر زانو باشد و در حالت قنوت در برابر رو باشد و در حالت ركوع در برابر زانوها باشد
و در حالت سجود برابر رو باشد و در حالت تشهد در زانوها باشد و در هر حالتی رغبتی و رهبتی و انقطاعی او را باشد
يا آنكه مراد از رغبت آن باشد كه كف دستها را بجانب آسمان كند بنيت آنكه حق سبحانه و تعالی از رحمت خود
دست او را پر كند و رغبت در حالتی است كه رجای او غالب باشد و اگر خوف غالب باشد و رهبت بجا آورد
يا آنكه پشت دستها را بجانب آسمان كند بقصد آنكه من مستحق رحمت نيستم مگر فضل او شامل حال من شود و تضرع كند در حالتی
كه خوف و رجای او مساوی باشد يا آنكه انگشت سبابه دست راست را بجانب راست آورد و بجانب چپ برد تا
اشاره باشد بآنكه نميدانم كه فردای قيامت از جمله اصحاب يمين خواهد بود يا از جمله اصحاب شمال و اگر تحير را اظهار
قبل كند بآنكه انگشت سبابه دست چپ را بالا كند كه آيا مرا قابليت مراتب عاليه است بفضل او و هموار ری
پائين آورد كه من كجا و اين آرزوها كجا و اگر اميد غالب باشد و تضرع و زاری تمام باشد و گريان شود و هر دو
دست را از بر بگذراند كه دست دراز ميكنم كه رحمت الهی را بكرم و اين اسامی از جهة اين مراتب در احاديث
صحيحه وارد شده است و مسح سر و پاها ميكند كه چون سر و پا ظاهر است و بارز است و بايشان رو بكعبه
دارد پس ميبايد كه اينها نيز از سيئات پاك باشند تا طهارت آن قابليت استقبال كعبه ظاهری داشته
باشند و در قدم راسخه متوجه كعبه حقيقی شوند چون آن حالتی كه رو و دستها را اول سر و پاها را
نيست بنابرين اينها را بمسح اكتفا نموده اند و از امثال اين احاديث رتبه محمد بن سنان ظاهر ميشود و چون
در احاديث واقع شده است كه رتبه رجال را از رتبه احاديث بدانيد و نيز فرموده اند كه با ساير مردمان بقدر
عقول ايشان سخن ميگوئيم لهذا صدوق بر او اعتماد كرده است بسيار و شيخ مفيد توثيق او كرده است و ليكن
جمعی از اصحاب رجال كه از حقايق كمالات ائمه معصومين بی خبرند امثال اين اخبار را دليل ضعف او
ساخته و بنده در روضة المتقين بتفصيل احوال جميع ثقات بهلا بر وجه اكمل ياد كردم و اگر اجل امان دهد در فهرست

او

این کتاب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی باب حکم جفاف بعض الوضوء قبل تمام آن بایست در بیان حکم خشک شدن اعضای وضو پیش از تمام وضو که بسبب بطلان وضو است پس باید که افعال وضو را پی در پی بعمل آورد قبل از آنکه اعضا خشک شود و در آنکه خلافی هست میان علما در آنکه در وضو موالات واجبست جمعی از موالات معنی متابعت را واجب میدانند یعنی باید پی در پی اعضای وضو شسته شود بآنکه چون از شستن رو فارغ شود بی فاصله مشغول دست راست شود تا بآخر وضو و اکثر علما مراعات جفاف کرده اند بآنکه عضو سابق خشک نشود و در اینجا نیز خلاف کرده اند بعضی گفته اند که شرطست که سابق خشک نشود و اگر سابق بر سابق خشک شود ضرر ندارد و جمعی گفته اند که هیچ عضوی از اعضای سابق تمام نیز خشک نشود که اگر بعضی عضو خشک شود ضرر دارد و بعضی گفته اند که هیچ جزوی از اجزاء اعضا سابق نیز خشک نشود در ضرورت کار سکلتر از موالات بمعنی متابعت میشود و بعضی گفته اند که میباید که همه خشک نشوند تمام که اگر تری بر عضوی از اعضا باقی باشد صحیح است و این معنی از احادیث بیشتر ظاهر میشود و بسهولت شرع مقدس مقتضی این قولست و احتیاط بر قول سابق بر آنست که افعال وضو را بلا فاصله واقع سازد که چون از وضو فارغ شود هیچ جزوی از اعضا خشک نشده باشد و این احتیاط بنابر آنست که عبارات روایات خالی از اجمالی نیست قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی ان فرغت من بعض وضوئك وانقطع بك الماء من قبل ان تتمه فاتیت بالماء فتمم وضوئك اذا كان ما غسلته رطبا وان كان قد جف فاعد وضوئك وان جف بعض وضوئك قبل ان تتم الوضوء من غير ان ينقطع عنك الماء فاغسل ما بقى جف وضوئك او لم يجف چون صدوق بعد از آنکه در قم تحصیل علوم کرده بود از پیش پدرش و محمد بن الحسن بن الولید و سایر مشایخ قم متوجه عراق عرب شدند که از مشایخ آنجا نیز جمع نمایند احادیث را و تحصیل اجازت کنند چون ببغداد رسیده بآنکه بعضی از ایشان چون مشایخ نزد او آمدند و درس شروع کردند و اجازه از او گرفتند چون حفظ عظیم داشت و احادیث بسیار در حفظ داشت و احوال رجال حدیث بسیار تتبع کرده مدتی در آنجا مشغول افاده بود و اکثر مشایخ عراق عرب نزد او درس خواندند و اجازه گرفتند و از آنجمله شیخ مفید که رئیس علما بود و شیخ حسین

بروجه

ابن عبدالله

ابن عبدالله غضایری که در رتبه بعد از شیخ مفید بود و همچنین باقی مشایخ و بعد از آن بمکه معظمه و مدینه مشرفه رفت و علمای آنجا و نیز از شیخ مستفید شدند و کتاب خرمی که نزد مشایخ قم بود همه را بسماع و اجازه از آن مشایخ میگرفت و مشایخ نیز از او اجازه می گرفتند و بعد از حج متوجه خراسان شد چون مشایخ حدیث در خراسان بیش از همه جا بودند از عامه و خاصه و در خراسان شهرتی عظیم کرد و همیشه از علمای خراسان در مجلس او بسیار بودند و در تنهای مسافرت چون پدرش شیخ قمیین بود و فقیه ایشان بود رساله بسوی پسرش فرستاد که بآن عمل دارد و فقیه و محدثین کسی بود که جمع بین الاحادیث میتوانست کردن و چون بالتماس سید نعمه این کتاب را در بلخ تصنیف کرد از جهت رعایت حق سید که اسم او نیز نعمه بود رساله پدرش را در ابواب این کتاب متفرق ساخته است و چون متقدمین علمای ما که ارباب النصوص بوده اند عبارات روایات صحیحه و کتب می آوردند و بین اعتبار الشان نیز اقتصار میکردند و بعضی از ایشان مثل محمد بن یعقوب کلینی تصرف در احادیث متنا و سندا نمیکردند و هر روایتی را که ترجیح میدادند او را در کتاب خود می آوردند و شیخ طوسی علیه الرحمه بالتماس استادش شیخ مفید رحمه الله تهذیب حدیث را تصنیف نمود و هر حدیثی که در مراتب فقه و احکام دخل داشت از اصول اربعمائه انتخاب نمود و در هر حدیث اکتفا و در هر مطلبی اکتفا بچند حدیث که او از طرفین کرد و وجه جمع بین الاخبار را بیان نمود و لهذا علما بعد از شیخ بکتاب او راغب تر بودند و اعتماد بر آن بیشتر داشتند از جهت کم متوجه کتابی دیگر میشدند بنابر این مرتبه کتب اصول مهجور شده و الموجود عند المسلمین الحال ازمنه است از کتب اصول که مستند او است و کسی که تتبع حدیث خوب بکند میداند که کسی بضبط شیخ المحدثین محمد بن یعقوب کلینی نبوده است در میان خاصه و عامه و بعد از او رئیس المحدثین محمد بن بابویه مصنف این کتاب و بعد از آن شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی رضی الله عنه متوجه اقسام گردد اکثر متابعت شیخ طوسی نمودند آن بود که شیخ طوسی در فنون علم یگانه آفاق بود و در تفسیر قرآن تبیان از اوست و کتب فقهی و اصول از او بسیار است و در علم کلام که در آن زمان اعتبارش بیشتر از همه علوم بود صاحب کرسی بود که خلفای بنی عباسی هر که اعلم بود در آن عصر در علم کلام باو کرسی میداده اند در شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی هر سه را کرسی داده بودند و

در زمان شیخ طوسی تقیه کم بود و هر کس اظهار هر مذهبی که داشت میکرد تا آنکه علمای عامه گفته اند که مذاهب بسیار شده اند میباید چند مذهب را مقرر سازیم و بر آن اجماع کنیم و مذاهب غیر آن را از کسی قبول نکنیم چون وزرا بعضی شافعی بودند و بعضی مالکی زر ما توجیه کرده اند سید مرتضی رضی الله عنه نیز قرار داده که مبلغ صد و پنجاه هزار تومان بدهد که مذهب شیعه نیز ظاهر بوده باشد و خود گفت که من صد هزار تومان از مال خود بدهم شما پنجاه هزار تومان بدهید شیعیان تقصیر کرده اند از آنجهت که اینها اعتباری ندارند و ما همیشه مذهب خود را داشتیم و این ضیعه که میرود این حسنی ملاطف خواهد بود و عنقریب است که صاحب الامر ظاهر خواهد شد و حکمت الهی نیز اقتضا کرده بود که این مذهب مخفی باشند تا اظهار آن بوجه کمال بدست پادشاهان صفویه انار الله برهانهم بوده باشد اگرچه در آن زمان آل بویه پادشاهان بودند ایران و شیعه بودند اما نتوانستند که رفع خلفا کنند با آنکه سعی بسیار نمودند نشد و ایشان نتوانستند که چون خلفا مذهب شیعه را رواج دهند اگرچه در آن زمان علمای شیعه از حد و حصر متجاوز بوده اند اطراف عالم از ایشان پر بود و از کتب ابن بابویه و شیخ رحمه الله و شیخ نجاشی ظاهر میشود که استادان ایشان که یگانه آفاق بسیار بوده اند چه جای دیگران و در کتب دیده ام که در زمان علی ابن بابویه از محدثین در قم دویست هزار محدث بوده اند و ظاهر آن او جهش این بوده است که عوام و خواص همه عمل بحدیث میکرده اند و احادیث را حفظ می نموده اند و اسباب آنست که آن شیخ الاعظم بعد از آن به دولت پادشاه مجید ملایک سپاه چنیندان مهجر از سابق شود و صدوق میگوید که پدرم رحمه الله در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و آب تمام شود پیش از آنکه وضو تمام شود و آب از جای دیگر آورده اگر آنچه شسته باشی تر باشد وضو را تمام کن و اگر خشک شده باشد وضو را از سر گیر و اگر در وضو ساختن باشی و آب داشته باشی و بعضی از اعضا خشک شود ما بقی را بشوید خواه خشک شده باشد یا خشک نشده باشد و این عبارت مضمون چند روایتست که با یکدیگر جمع کرده است و باین جهت اجمال دارد و از آنجمله شیخ طوسی بسند صحیح و کلینی کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده اند که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که بسا باشد وضوی میسازم و آبم کم می آید و کنیزک آب را دیر می آورد تا آنکه آب وضوی من یا اعضای وضوی من خشک میشود حضرت فرمودند که

که وضو را

که وضو را از سر گیرد و ظاهر احادیث آنست که کل خشک شده باشد زیرا که این عبارت که منجف وضوئه و کلمه آن که بفتح واو خوانده شود که مراد آب وضو باشد یا بضم واو خوانده شود و ظاهر شامل اعضای وضوست احتمال دارد که جزوی از اجزا خشک شده باشد یا عضوی خشک شده باشد و گفته باشد که وضوی من خشک شد لیکن بعید است و کلینی و صدوق و شیخ بسند موثق کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند که هر گاه بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و عارض شود ترا کاری که ضرور باشد تا وضوی تو خشک شود وضو را از سر گیر که وضو پاره پاره نمیشود یعنی میباید متصل باشد و اتصالش بآنست که عضو پیش خشک نشده باشد و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است از حکم که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه شخصی فراموش کند شستن دست چپ را حضرت فرمودند که وضو را از سر گیرد که میباید که اعضای وضو همه تابع اسم باشند و این حدیث و سه حدیث دیگر که گذشت لفظ متابعت داشت مستند علامه حلی است که میگوید موالات بمعنی متابعت و ظاهر آن اخبار ترتیب است و این خبر را حمل کرده اند بر آنکه اعضای وضو خشک شده باشد و ظاهر او را است بنابر اشعاری بآن دارد چون می پرسد که فراموش کردم ظاهر میشود که زمانی گذشته باشد و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است از حریز در وضو که بحضرت عرض نمودم که اگر عضو پیشتر خشک شده باشد پیش از آنکه بعد آن را بشویم حضرت فرمود که خواه خشک شده باشد و خواه خشک نشده باشد ما بقی را بشوی و همین حدیث را ابن بابویه حمل کرده است بر آنکه اگر مشغول وضو ساختن باشد خشک شدن ضرر ندارد و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه آب کم باشد و هوا گرم باشد و خشک شود ضرر ندارد چون غالب اوقات اگر هوا گرم نباشد خشک نباشد و سخن علی ابن بابویه نیز نزدیک بآنست مجملا غرض از ذکر اخبار این بود که همین احادیث است سبب اختلاف علما شده است و احادیث دیگر خواهد آمد که ظاهر آن اخبار نیز مراعات جفاف است نه متابعت بمعنی که علامه گفته اند اگرچه احوط آنست که بی فاصله عرفی اعضای وضو را بشویند و غالب اوقات چنین است که اگر بی فاصله بشویند اعضا مطلقا در این بلاد خشک نمیشود و بنده در هواهای بسیار گرم با قلت آب وضو ساختم و اعضا خشک نشده

باب فیمن ترک الوضوء او بعضه او شک فیه باب است در بیان حکم کسی که ترک کند
وضو را یا بعضی از افعال وضو را یا شک کند در وضو یا بعضی از افعال وضو بدانکه ظاهر آیه دلالت میکند که هر که بنماز
برخیزد و جنب باشد یا با وضو باشد اقلا اگر وضو داشته باشد نماز صحیح نبوده باشد ولیکن بعض مثبت
محتمل است که مراد این باشد که اگر ممکن باشد که اگر جنب باشد یا غسل یا تیمم بکند و الا همان نماز واجب
باشد کسی که آب و خاک نداشته باشد قال ابو جعفر صلوات الله علیه لا صلوة الا بطهور بسند صحیح از حضرت امام
محمد باقر منقولست فرمودند که نماز صحیح نیست بی طهوری که وضو و غسل و تیمم باشد و ظاهر این عبارت نفی حقیقت
نماز است و عبارات امروز نفی صحت صلوات است بی طهور و گاه است که این عبارت را از جهة نفی کمال اطلاق
میکنند اما اجماع صحابه که درینجا نفی صحت مراد است و احادیث صحیحه مؤید اینست وروی ان رجلا
من الاخیار اقعد فی قبره فقیل له انا جالدوک مائة جلدة من عذاب الله عز و جل قال لا
اطیقها فلم یزالوا به حتی ردوه الی واحدة فقال لا اطیقها فقالوا لا بد منها فقال فیما تجلدونیها
قالوا نجلدک بانک صلیت یوما بغیر وضوء و مررت علی ضعیف فلم تنصره فجلدوه جلدة من عذاب
الله فامتلا قبره نارا البته صحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی از اخیار
که علمای یهود نه بمطلق علما و در نسخه قدیمی از عقاب الاعمال که نزد بنده است الاخیار است یعنی از خوبان و یا
از ظاهر او را در قبر زنده کردند و نشانیدند و با او گفتند ما ترا صد تازیانه می زنیم از عذاب الهی او گفت
که من طاقت او ندارم و ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت ندارم تا بیک تازیانه رسانیدند او
گفت که از این نیز طاقت ندارم ایشان گفتند چاره نیست گفت بچه سبب مرا میزنید گفتند از آن سبب که روزی
بی وضو نماز کردی و بمظلوم ضعیفی رسیدی که او را ستم میکردند و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب
الهی زدند که قبر او پر از آتش شد و این خبر دلالت میکند ظاهرا بر آنکه نماز بی وضو حرامست خواه نماز واجب
باشد و خواه سنت بعد از این نیز خواهد آمد که نمی ترسد کسی که بی وضو نماز میکند از آنکه زمین فرو برد و بنا
برین است که بعضی از علما گفته اند که وضو از جهة نماز سنت واجبست چون بر ترک وضو مؤاخذه میشود و حق آنست

که بر ترک وضو معاقب نمیشود و بلکه بر نماز بی وضو معاقب میشد لهذا فرشتگان گفتند که تازیانه می زنیم ترا که نماز بی وضو
کردی و نگفتند که از جهة ترک وضو میزنیم و کسی بگوید که شاید تازیانه را از جهة عدم نصرت ضعیف زده باشند زیرا
که اگر همین از جهة آن بود نماز بی وضو را ذکر نمی کردند بلکه ظاهر است که از جهة هر دو زده اند و قال النبی صلی الله
علیه و آله ثمانیة لا یقبل الله لهم صلوة العبد الآبق حتی یرجع الی مولاه والناشز عن زوجها
و هو علیها ساخط و مانع الزکوة و امام قوم یصلی بهم و هم له کارهون و تارک الوضوء
والمرأة المدرکة تصلی بغیر خمار والزبین و هو الذی یدافع البول والغائط والسکران
صدوق بسند قوی از آنحضرت هم روایت نموده است که هشت کسند که نماز ایشان مقبول درگاه الهی نیست اول
غلامی که از آقا گریخته باشد تا بآقا برگردد دویم زنیکه مخالف رضای شوهر کند انچه بر او واجب باشد یا مطلق
و محتمل است که مطلق مخالفت شوهر مراد باشد بقرینه آنکه فرموده است که شوهر از او آزرده باشد دیگر کسیکه زکوة
مال خود ندهد نماز او مقبول نیست دیگر کسی که امامت جمعی نماز جمعی کند که ایشان راضی نباشند از امامت
او اگرچه عادل باشد و ظاهر آنست که بحسب الحکم ظاهر باشد نماز او نیز مقبول نیست دیگر کسی که
بی وضو نماز کرده باشد اگرچه از روی فراموشی کرده باشد صحیح نیست و اعاده واجبست دیگر زن آزادی که بالغه
باشد و بی مقنعه نماز کند نماز او صحیح نیست پس اگر کنیز باشد یا کودک باشد صحیح است دیگر زبین بزاء و باء
مشدده و با نون مشدده پس از آنحضرت پرسیدند که یا رسول الله زبین کدامست حضرت فرمودند که آن شخصی
است که او را پیش از نماز بول و غایط آید و دفع نکند و در حال نماز مدافعه کند چون حضور قلب نیست نماز او مقبول نیست
دیگر کسی که مست باشد و در حال مستی نماز کرده باشد صحیح نیست و در هوشیاری واجبست که از آن قضا کند محل
آنکه حضرت فرموده اند که نماز ایشان مقبول نیست و این لفظ اعم است از آنکه صحیح نباشد مثل نماز بی وضو
و بی مقنعه و مست یا صحیح باشد و کامل نباشد مثل باقی و سید مرتضی را اعتقاد آنست که هرچه مقبول نیست سبب
خلاص از جهنم نمیشود اما به بهشت نمیرساند و اکثر علما را اعتقاد آنست که به بهشت می رسانند و بدرجات
عالیه بهشت نمیرسانند چنانچه عمل مقبول آدمی را بمراتب عالیه و سعادات غیر متناهیه فایز میگرداند اما دو

بیت خواهد بود و آن هیچ دیگر جنس یانه ظاهر کلام صدوق آنست که نماز اینها نیز صحیح نباشد و جمعی از علما اعتقاد
اینست که زن ناشزه و غلام گریخته اگر در اول وقت نماز کنند نماز اینها صحیح نیست بلکه غلام میباید که در اول وقت
بنزد آقا برگردد پس توقف بواسطه نمازش در اول وقت مشروع نیست و توقف جزو حقیقی صلوات است و همچنین
زنان ناشزه یا کسی که دینی در ذمه او باشد و قدرت بر دادن آن داشته باشد و ندهد و نماز کند یا نجاستی در مسجدی
ببیند و قدرت بر ازاله آن داشته باشد یا ظالمی بر مظلومی ستم نماید و او قادر بر رفع آن ستم باشد و همچنین هر جا
که یکی از واجبات مضیقه با موسعه جمع شود و آن را نکند و نماز کند در فراخی وقت نمازش باطلست و در تنگی وقت
صحیح است و دلیل این مسئله عقلیست که امر بشی نهی از ضد خاص آنست و با امر بضدین تکلیف محال قبیح است
و نزد بنده دلیل آن تمام نیست اما اگر در جمیع اینها واجب مضیق را مقدم دارد بی شبهه بهتر است والله یعلم
و تارک الوضوء ناسیا متی ذکر فعلیه ان یتوضأ و یعید الصلوة و کسی که بی وضو
نماز کرده باشد از روی فراموشی نماز او باطلست و واجبست که اعاده نماز کند چون گذشت که نماز بی طهور صحیح
نیست و گذشت که تارک وضو نمازش مقبول نیست یعنی صحیح نیست پس اعاده واجب باشد معهذا اجماع مسلمانانست
که اعاده واجبست اگر وقت باشد و قضا واجبست اگر وقت بیرون رفته باشد و اخبار صحیحه درین باب بسیارست
و خواهد آمد درین باب و در باب نماز قضا و چون خوف توهم عقوبت الهی بود رفع آن را حدیث نمود و قال النبی
صلی الله علیه و آله وضع عن امتی تسعة اشیاء السهو والخطاء والنسیان وما اکرهوا علیه
وما لا یعلمون وما لا یطیقون والطیرة والحسد والتفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لا
ینطق الانسان بشفة صدوق در خصال بسند صحیح و کلینی بسند قوی از آنحضرت روایت کرده اند ولیکن بدل السهو
بعد از ما لا یطیقون و ما اضطروا الیه است و ظاهرا درینجا سهو شده است از نساخ یا بنده دیگر باو رسیده است و این
اظهر است چون بسیار است که امثال این اخبار را در هر کتابی بسندی ذکر میکند تا ظاهر سازد تواتر آن خبر را و کلینی
از جهة اکثر ادعات در کافی مکرر ذکر میکند چون یک کتاب دارد که مضمون این اخبار در آیات و اخبار متواتره وارد است
و ترجمه حدیث آنست که حضرت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است از امت من نه چیز را مراد از بعضی

از اینها وضع مؤاخذه و عقوبت است و بعضی تکلیف و بعضی با تراول سهو است که ظاهر مراد از آن شک در نماز و باید
عبادات و بر آن مؤاخذه نیست اگرچه احکام است چنانکه خواهد آمد و بنابر نسخه که نباشد واضح تر است
و محتاج بتکلیف نیست دوم خطاست یعنی قصد صدور فعلی نداشته و بی قصد از او صادر شود یا قصد
فعلی دیگر داشته باشد و فعلی دیگر از او صادر شود حتی در قتل مؤمن اگر تیری بکبوتری اندازد آدمی در
گذر باشد و باو خورد مؤاخذه اخروی نیست هر چند دیت بر عاقله است و خواهد آمد و از این باب است
خطای مجتهد در اخبار اهل بیت یا در احکام یا در اجرای احکام چنانکه در محل خود مفصل خواهد آمد و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در شب معراج از جناب قدس الهی طلب نمود و حق سبحانه و تعالی قبول فرمود که عطا کردم
چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است و باعتقاد او صحیح است و بگمان متاخرین حسن کالصحیح است حضرت فرمودند که آیه آمن
الرسول الی آخرها آنحضرت مشافهة از جناب قدس الهی شنیده و جبرئیل واسطه نبود و حدیث طولانیست
در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا حضرت فرمود که من
عرض کردم که پروردگارا مؤاخذه منما مرا و امت مرا اگر فراموش کنیم یا خطائی از ما صادر شود خداوند تعا
لیان فرمود که مؤاخذه نمیکنم و ظاهر آیه چنانچه است که این عدم مؤاخذه بر خطا و نسیان مخصوص این
امت باشد یا آنکه مؤاخذه بر اینها عقلا قبیح است و جهت آنکه کردند که شاید ملاحظه عظیمی که در وسع مکلف باشد
در آن امر باشد و درین امت نباشد یا مؤاخذه دنیوی باعتبار عدم ملاحظه باشد سیم نسیان و فراموشیست
چنانکه اگر کسی سهوا بی وضو نماز کند یا نماز را کند یا در نماز مبطل الفعل آورد مؤاخذه اخروی ساقط است اما
نماز را بعد از وضو قضا میکند و احکام هر یک خواهد آمد چهارم آنچیزیست که آدمی را بر آن اکراه نمایند کسی را
بر شرب خمر یا بر ترک صوم یا بر نماز بی وضو جبر میکنند و از آنجمله است تقیه در همه چیز حتی کفر و رده اگر اسیر کفار
شوند و از آنجمله است حکایت عمار بن یاسر که کفار او را و پدر او را و مادر او را یا هر دو را با عمار گرفتند و گفتند
که بری شوید از دین آنحضرت که سب حضرت رسول بکنید و اگر نه شما را میکشیم عمار تقیه کرد و خلاص شد و پدر و مادرش

تقیه نکردند و ایشان را بزجر عظیم شهید کردند و مشهور است که سنگ بر بدن ایشان می‌کشیدند تا ایشان را ریزه ریزه کردند
چون این خبر بحضرت رسید فرمودند که علم عمار را نجات داد و ایشان سبقت کردند به بهشت و عمار را فیه یا شبیه
شهید خواهند کرد و وقتی که حق با عمار شد و صحابه مغموم بودند که حیف عمار که چنین کلمه بر زبان او جاری گردید حق سبحانه
و تعالی این آیه را فرستاد که الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان که چون عمار مکره بود برو باکی نیست و ایمان
در دل او جا کرده است و حضرت فرمود که ایمان در رگ و ریشه عمار بنحوی جا کرده است که هرگز کافر نشود و حق
با عمار است هر کجا باشد و حق سبحانه و تعالی از جهت شفقت بر امت آنحضرت این آیه را فرستاد که الا ان
تتقوا منهم تقیه و بغرائب تقیه خواهد آمد احادیث متواتره بر تقیه و قسم اول این است که موضوع است مواخذه
بر آنچه ندانند و اگر چه ظاهر این خبر عام است ولیکن مخصوص شده است باحکامی چند که جاهل در آن معذور نیست چون
شریعت مقدسه آمده است و همه عالمیان مامور بطلب علوم دینیه شده اند پس تقصیر از مردمان باشد
اما بسیار جا است که جاهل معذور است مثل آنکه جاهل باشد بنجاست آب و وضو یا غسل کند و نماز کند یا با جامه نجس نماز کند
اگر چه اعاده یا قضا واجب است بتفصیلی که گذشت و خواهد آمد اما عقوبت الهی نیست و همچنین اگر بالکلیه جاهل
باشند که حکمی هست مثل آنکه چون بسیاری از کتب حدیث ما را سلاطین جور و زنادقه سوزانیدند چنانکه در
اوقات مذکور شد که روسیاه لم یزل و ابد سوخته یا شسته است بتتبع متواتره ایشان عثمان که جمیع قرآن ها را
در جمیع بلاد اسلام که بود سوختند و نقل کرده اند که چهل هزار قرآن بود که سوختند و فرمود که در مدینه مشرفه کتابت
قرآن نمودند که خود ترتیب داد و هرچه در مصاحف اهل بیت و مذمت قریش بود برطرف کرد و عامه آن قرآن
ها را امام نامیدند و از زمخشری در کشاف بسیار می گوید که در امام چنین است یعنی در مصحف عثمان ممکن است
که حکمی چند از احکام الهی در احادیث بوده چون بما نرسیده است ما بر آن مواخذه نباشیم و همچنین در احکامی
که بما رسیده است بسیار است که احکام باشد و ما نفهمیم یا بما نرسیده باشد چنانکه بسیاری از آن مذکور خواهد شد
بواسطه عدم تتبع یا عدم کتب نزد جمعی یا عدم تدبر در آن متروک شده است پس ممکن است که بسیاری از
احکام الهی مخفی مانده باشد و ما را بر آن مواخذه نخواهد بود ان شاء الله تعالی ششم آنچه را طاقت بر آن

نداشته

نداشته باشند یعنی مشکل باشد مثل آنکه گذشت که بنی اسرائیل بدن خود را بمقراض می بریدند از جهت بول
و سایر تکالیف شاقه که بر ایشان بود و در خبر معراج وارد است که این توسعه را حق سبحانه و تعالی اول فرمود
که لا یکلف الله نفسا الا وسعها یعنی حق سبحانه و تعالی تکلیف نمیکند هیچ کس را مگر بقدری چند که در وسع ایشان بیشتر
از آن است و در خطبه کتاب گذشت و حضرت مطالب دیگر را طلبید همه را حق سبحانه و تعالی عطا فرمود تا آخر
سوره و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هیچ عذری عظیم امت خود نداشت الا معتقدار که بعذر مادر دیگر
خبر است که آن مضطر شوند مثل میته در گرسنگی یا شراب در حال تشنگی و خوف هلاک چنانکه همه خواهد
آمد و این در حال و کلینی بدل سهو واقع شده است و در نسخه من لا یحضره نیز چنانکه اشاره کردیم معظم طیره بکسر طا و
فتح یا یا سکون آن بمعنی فال بد است چیزها را که شهرت کرده است مثل آنکه فلان خانه شوم است یا دو کس
که از خانه بیرون روند حیوان سیاهی اگر در برابر او پیدا شود بد است و از آنجمله است ساعات منجمین چون عقرب
مدار و تاثیرات خاصه که ذکر کرده اند اگر چه مستبعد نیست که در واقع علامات باشند یا تاثیرات داشته
باشند و چون علمی عظیم است بغیر از معصوم احاطه بآن نکرده است پس اگر کسی باعتبار شهرت فال بد ملاحظه نماید
طیره است و احادیث در این باب بحسب ظاهر مختلف است و در بعضی وارد است که ملاحظه از آن می کنند که حق سبحانه
و تعالی تاثیر آن را از امت من برداشته و در بعضی احادیث وارد شده است که اجتناب از آنها بد نیست و در بعضی
اخبار وارد است که اگر کسی از خود تاثیری یابد اجتناب بد نیست و کسی که نفوس قویه دارند اجتناب نکنند
و این حدیث جمع بین الاخبار میشود پس ممکن است که در امم سابقه آن فالهای بد حق موثر بوده باشد و در این
امت برکت آنحضرت برطرف شده باشد یا در امم سابقه بد بوده تا اجتناب از فال بد و در این امت بعضی را
خوب است اجتناب و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت
فرمودند که مدار طیره بر آن نحوی است که تو از آن قرار می دهی پس اگر سهل میگیری سهل میکند و اگر سخت
میگیری بر تو سخت میکند و اگر اعتبار نکنی او را اعتبار ندارد و این معنی مجرب است که مدار این امور بر قوت واهمه
است و بسیار است که واهمه میکند مثلا اگر جایی تنها عادت کرده باشد نمیترسد و اگر تنها بقبرستان رود در شب تاریک

بسیار است که بسبب واهمه هلاک میشود و باز از آنحضرت منقول است که فرموده اند توکل بر حق سبحانه و تعالی دفع
آن میکند و احادیث صحیحه وارد است که تصدق بکن و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی دفع شر آن می کند و
همچنین در نجوم احادیث معتبره وارد است که حق است ولیکن همه کس را بر آن اطلاع نیست و اگر کسی عالم باشد
عددی معین است تنها از خواهد داشت و جمعی از بعضی خبر دارند از آن جمله است که گاهی حکم ایشان درست میشود و چون
از همه خبر ندارند بسیار است که غلط می کنند و دفع ضرر آن نیز بتصدقات و خیرات میشود و احادیث نجوم خواهد آمد
در مبحث سفر ان شاء الله تعالی و در این باب بسط داده خواهد شد هشتم حسد است و رفع آن یا بآنست که در امم سابقه
تاثیر میکرده است و در این امت آن تاثیری که داشته است ندارد و ظاهرش این است که معفو باشد هر گاه حسد اظهار
نکند چون حدیث کالصحیح وارد است که حضرت صادق فرمودند که سه چیز است که هیچکس از این سه چیز خلاصی ندارد
طیره و حسد و تفکر در وسوسه در خلق ولیکن مؤمنان بکار نمیفرمایند و اظهار نمی کنند حسد را و ظاهر این
دو خصلت دیگر نیز چنین است بلکه در طیره اگر در خاطر ایشان بگذرد که امثال اینها شوم است پناه بخدا برند و علماء
برند تا از خاطر ایشان محو شود و حسد آنست که رشک برند جمعی را بر مال یا جاه یا علم و امثال اینها که بخواهد آن
جماعت داشته باشند اگر محسود ایشان نعمتی بیابد ایشان دلگیر شوند و ظاهر سازند و آزرده گی خود را
و اگر بلائی باو برسد خوشحال شوند و شماتت کنند و هیچ شک نیست که بدترین صفات رذیله است و در
احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیمه را و کیست
دین حسد است و عجب است و فخر بر دیگران کردن است و مؤمن حسد ندارد و غبطه دارد و غبطه آنست که زوال
نعمت را از جهت شخص نخواهد بلکه خواهد که آنچه او دارد خود نیز داشته باشد بلکه بیشتر و آیات قرآنیه بسیار
در مذمت حسد وارد است ولیکن دفع آن بریاضت و مجاهدات میشود و این تکلیف بسیار شاق است
بلکه آنچه بآن مکلف است آنست که حسد خود را بکار نفرماید یا آنکه اظهار نکند آزرده گی خود را از نعمت و خوشحالی خود را
در بلای محسود و سعی در ازاله نعمت نکند از محسود و تضرع و زاری کنند که حق سبحانه و تعالی این صفت ذمیمه را از او
بفضل خود زایل سازد و بعضی از علما گفته اند که اندک حسدی ضرر ندارد و اگر ملکه شده باشد حرام است اما ضبط آنکه

و بسیار مشکل

و بسیار مشکلست و تکلیف ما لا یطاق محال است نهم تفکرات در وسوسه در خلق که غالبا همه کس را در خاطر در می آید که آسمان
و زمین را که خدا آفریده است و خدا را که آفریده است و چون شود که کسی همیشه باشد و کسی او را نیافریده باشد و امثال اینها
که قدیم است یا حادث و امثال اینها از وساوس شیطان که حق سبحانه و تعالی را جسمی تصور کنند و صورتی
از جهت او قرار دهند هرچند اینها اعتقاد ایشان نیست اما شیطان یا نفس اماره یا واهمه و متخیله اینها را در خاطر در می آورد
و ضرر ندارد و روایت کرده است کلینی در خبر کالصحیح از جمیل که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که در خاطر من چیز
عظیم در می آید حضرت فرمودند که بگو لا اله الا الله جمیل گفت که هر چند اینها بعد از آن در خاطرم در آمد و لا اله الا الله
گفتم از خاطرم بیرون رفت و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد
و گفت یا رسول الله هلاک شدم حضرت فرمود که شیطان وسوسه کرده است تو را که آفریده است تو گفته که خدا یا آن و گفت
کرده است تو را که خدا را که آفریده است آن مرد گفت آری چنین است بحق آنکه ترا براستی بخلق فرستاده
است پس حضرت فرمود که این محض ایمان است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که غرض آنحضرت از اینکه فرمود که این محض
ایمان است این بود که این خوفی که داری که مبادا هلاک شوی محض ایمان است و بهمین مضمون در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد تقی منقول است که چون این شکایت بحضرت سید المرسلین کردند که این صریح ایمانست هرگاه چنین
معنی در خاطر شما در آید بگوئید که آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله یعنی ایمان بخدا
و رسول خدا داریم و باز ایستادن ما از معاصی و قوت ما بر طاعات نیست مگر از حق سبحانه و تعالی و احادیث و غیر این
احادیث دلالت میکند که دفع شیطان بلا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم می باید کرد و مجربست و چند حدیث است
که لا اله الا الله بگوئید و در اخبار دیگر است و دفع آن وساوس ببراهینی که میدانید بکنید و همه خوبست و نسبت بعلما
ببراهین بهتر است بلکه امثال این وساوس علما را می توان گفت ولیکن شبهه ربط حادث بقدیم و امثال آن میکنند چنانکه
منقولست در حدیث معتبر از حضرت سید المرسلین که شیطان و اتباع ایشان امثال شما را الذراه و شوق اعمال
نمیتوانند و از این راه میخواهد که بربایند ولیکن شما متوسل بجناب اقدس او شوید تا حق سبحانه و تعالی دفع شر او از شما
بکند و ظاهر قول حضرت ما لم ینطق الانسان بشفته یعنی ما دام که بزبان ناطق نشود و بعضی آنچه در دل او است بزبان

نیاورد است که متعلق بجمله آخر باشد و ظاهر حدیث که مذکور شد سابقا آنست که متعلق بهر سه باشد که در آخر واقع شده است

و سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یبقی من فی وجهه اذا توضا موضع
لم یصبه الماء فقال یجزیه ان یبله من بعض جسده از آنحضرت سوال کردند از شخصی در حال
وضو میماند جزوی از روی او که بآن آب نرسیده باشد حضرت فرمودند که کافیست که از تری کند آن عضو را از بدنش
و این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اگر در حال شستن دست تر باشد همان جزو را میشوید و پس ظاهر اغرض حضرت
این باشد که نمی باید مرتبه دیگر رو را بشوید بلکه جهت استیعاب همینکه آبی بر آن ریزد همان رطوبت دست اکتفا میتوان
کرد و بعد از آن ما بعد را میشوید و ممکنست که این حالت بعد از وضو باشد و اکثر اوقات متعارفست که کسی آینه
با خود داشته باشد یا عدول حاضر باشند که شهادت میدهند که فلان موضع را نشسته بلکه شخصی میگوید که لفیه
مانده است و او شک میکند و شک بعد از فراغ اعتبار ندارد از جهت رفع شک همین بوده است پس آن
کردستی بمالد استحبابا بلکه اغلب اوقات کسانیکه خبر میدادند عامه بوده اند و درین وقت مالیدن دست مماشات با ایشان
میشود که رقیب را در کار نمیدانند و این ظاهر است بر تقدیر صحت خبر و الله یعلم و صدوق این مضمون را به سند حسن از
حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و این باب روایتی صحیح از عبد الله بن سنان منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که غسل جنابت کردم پس با دست که لمعه از پشتم آب
بآن نرسیده است پس میدیدم با دست که برو لازم نبود که بگوید پس دستی بمالد لهذا حضرت تعرض فرمودند که پدرم
بود بلکه چون آن حالی یا دکهت حضرت از جهت رفع خیال او دستی مالیدند و ممکنست که خشک شده باشد و او خیال کرده باشد
که آب بآن نرسیده است یا آنکه حضرت عمدا نرسانیده باشند تا او بگوید و حضرت این مسئله را بر رسانند که در چنین
جاها اعلام واجب نیست و اظهر آنست که حضرت در غسل کردن بودند و هنوز نرسانیده بودند سایل عیب گرفت زیرا
که ایشان سعی میکردند که اسراف در آب نفرمایند اول آبی میریختند و بعد از آن هر مرتبه آب بجا میرسانیدند

والله یعلم و قال الصادق علیه السلام ان نسیت مسح راسک فامسح علیه و علی رجلیک من بلة
وضوئک فان لم یکن بقی فی یدک من نداوة وضوئک شیء فخذ ما بقی منه فی لحیتک

و امسح

ولیمسح به راسک و رجلیک فان لم یکن لک لحیة فخذ من حاجبیک و اشفار
عینیک و امسح به راسک و رجلیک فان لم یبق من بلة وضوئک شیء
اعدت الوضوء حضرت فرمودند که هرگاه فراموش کنی مسح سر را پس او را مسح کن و پاها را مسح
کن از تری وضو اگر بیشتر مسح کرده باشی پس اگر تری وضو در دست نمانده باشد از تری که در ریش مانده باشد
بردار و مسح کن و اگر ریش نداشته باشی از ابروها و مژه چشمهای خود را بردار و مسح سر و پاها بکن
و اگر از تری وضو هیچ نمانده باشد وضو را از سر گیر بدانکه مضمون این خبر در روایت صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است
و خلافی نیست درین میان علمای ما و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل نسی مسح راسه
قال فلیمسح قال فان لم یذکره حتی دخل فی الصلوة قال فلیمسح راسه من بلل لحیته و روایت کرده است صدوق
بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع در باب شخصی که فراموش کرده باشد مسح سر را حضرت فرمودند
که سر را مسح بکشد راوی پرسید که اگر بخاطرش نیاید تا وقتیکه داخل نماز شود حضرت فرمودند که سر را مسح کند
از تری ریش و این حدیث نقصانی دارد که ظاهرا از ناسخ افتاده باشد و آنچه شیخ روایت کرده است از ابو بصیر
دو روایت که هر دو صحیح است بحسب معنی اول اینست صحیح از عبد الله بن مسکان روایت کرده است از
ابو بصیر که اظهر آنست که لیث باشد یعنی ثقه است به عذر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از آنحضرت
سوال کردم از شخصی که وضو میسازد و فراموش میکند که مسح سر بکشد تا وقتی که مشغول نماز شود حضرت فرمودند
که ترک نماز کند و مسح سر بکشد و نماز را اعاده کند و حدیث کالصحیح روایت کرده است از ابن مسکان از
ابو بصیر از آنحضرت در باب شخصی که فراموش کند مسح سر را پس در اثنای نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر
یقین دارد که مسح سر نکشیده است مسح سر و پاها بکشد و نماز را از سر گیرد و اگر شک داشته باشد و نداند که مسح
کشیده است یا نه پس اگر ریش او تر باشد و از آنجا آب بردارد و مسح کشد و اگر خشک شده باشد و در ابرویش آبی باشد
و از آنجا آب بردارد و مسح بکشد و در صورت شک بر سبیل استحباب میکشد چون از وضو فارغ شده است
و شک بعد از فراغ اعتباری ندارد چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است بر آن و ظاهرا خبر متن خبر دوم ابو بصیر است

و بعضی از آن قطع شده است و میتواند بود که خبری دیگر بوده باشد و مراد از آن شک یقین باشد تا بسهو باشد و تعبیر مراد باشد
والله یعلم و فی روایة زید الشحام و المفضل بن صالح عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل
توضا فنسی ان یمسح علی راسه حتی قام فی الصلوة قال فلینصرف فلیمسح براسه و لیعد الصلوة
و در روایت زید بیه فروش که ثقه است و راوی از مفضل بن صالح است و در وی ضعفی هست و در روایت مفضل ابن صالح
که طریق باو صحیح است و در وی ضعفی هست اما کتابهای هر دو معتمد است و نزد صدوق بوده و از آن کتابها روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است در باب شخصی که وضو ساخته باشد و فراموش کرده باشد که مسح
بکشد تا بنماز برخیزد حضرت فرمود که قطع نماز کند و مسح سر را بکشد و نماز را اعاده کند و ظاهرا همین جا روایت ابن ابی
تمام میشود و این روایت را از آنجهت ذکر کرده که مدارک اجمال روایت ابو بصیر بکند و موافق این روایت روایات صحیحه
وارد شده است که در صورت نسیان که یقین داند که قطع نماز بکند و هر عضوی که ترک میشود مسح میکشد و باقی را تمام
میکند اگر خشک نشده باشد و اگر خشک شده باشد وضو و نماز را از سر گیرد و اجماع شیعه بر این است و کسی خلاف
درین نکرده است و اگر ابو بصیر مجمل نقل کرده است مفصل همین روایت کرده است و من شک فی شیء من وضوئه
و هو قاعد علی حال الوضوء فلیعد و من قام عن مکانه ثم شک فی شیء من وضوئه
فلا یلتفت الی الشک الا ان یستیقن و کسی که شک کند در عضوی از اعضای وضو شسته باشد در حال وضو
ساختن که مشغول وضو باشد یا از وضو فارغ شده باشد و برنخاسته باشد چنانکه ظاهر عبارت دلالت
میکند اما اول ظاهر است پس اعاده وضو را میکند یعنی عضوی را که شک کرده است بجا می آورد و بعد از آن تا باخر و اگر
از جای خود برخاسته باشد و شک کند در عضوی از اعضا که از آن شسته ام یا مسح کشیده ام پس ملتفت بآن شک نمیشود
مگر آنکه یقین کند که بجا نیاورده است بجا می آورد آن را و ما بعد از آن را اگر تری باقی باشد و الا از سر میگیرد مجموع مضمون
روایات صحیحه حضرت صادق صلوات الله علیه و ازان و اشکالی هست درین صورت که از وضو فارغ شده باشد یا آنکه یقین داند
که مسح سر و پاها کرده است اما هنوز نشسته باشد و شک کند در عضوی از اعضای وضو ظاهر این عبارت دلالت میکند که
اعاده کند و ظاهر خبار بسیار و قول اکثر اصحاب آنست که شک بعد از فراغ است و اعتبار ندارد و اگر بر گردد بعضی از آنها

نیز است

نیز است والله یعلم و من شک فی الوضوء و هو علی یقین من الحدث فلیتوضا و من شک فی الحدث و کان
علی یقین من الوضوء فلا ینقض الیقین بالشک الا من یستیقن و کسی که شک کند در وضو و یقین بحدث
سابق داشته باشد باید که وضو کند و کسیکه شک در حدث داشته باشد و یقین داند وضوی سابق را پس باید که یقین
خود را بسبب شک و نشکند مگر یقین در حدث بهم رسد و من کان علی یقین من الوضوء و الحدث و لا یدری
ایهما اسبق فلیتوضا و کسیکه یقین در وضو و حدث داشته باشد و نداند که کدام یک پیشتر است باید که وضو بسازد
بدانکه درین مسئله بحسب ظاهر حدیث وارد شده است در کلینی و شیخ رحمه الله از کلینی نقل کرده است و عبارتی چند را
انداخته است سهوا و ظاهر از حفظ می نوشته است خصوصا اوایل عبارات را که غالبا اکثر محدثین از حفظ می نوشته اند
و بسبب این اغلاط بسیار از قلم شیخ صادر شده است و از انجمله این حدیث است که شیخ آنچه در حفظش بوده است ضبط
مسئله دوم و دو مسئله دیگر استدلال کرده است بدلیل عقلی که بر آن بحثها وارد است و ذکر کرده ایم که علمای ما بعد از شیخ
تتبع او میکردند و تتبع ملاحظه میکردند که هر گاه شیخ از کلینی روایت کرده باشد کلینی اصل است و تهذیب فرع آن اگر
یکبار ملاحظه اصل بکنند و همه تبعیت شیخ غلطهای بسیار کرده اند و آنچه کلینی روایت کرده است هر مطلب در آنجا که
صدوق و مفید مفید اند و اصلا ایشان عقل را در احکام دخل نمیدهند و حق با ایشان است و این بنده تتبع نموده ام
هر جا در فروع دست بعقل زده اند بحثها بسیار بر آن وارد است و اکثر جاها مدعی ابطال است والله یعلم و العقل
در محل خود اشعاری بآن خواهد شد عبارت کافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عباس عن عامر عن عبد الله
عن بکیر عن ابیه قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا استیقنت انک قد احدثت فتوضا و ایاک
ان تحدث وضوءا ابدا حتی تستیقن انک قد احدثت عبارت شیخ طوسی علیه الرحمة اخبرنی الشیخ ایده الله عن
ابی القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن العباس بن عامر عن عبد الله
عن عبد الله بن بکیر عن ابیه قال قال لی ابو عبد الله اذا استیقنت انک قد توضات فایاک ان تحدث
وضوءا ابدا حتی تستیقن انک قد احدثت معنی عبارت شیخ اینکه یقین داری که وضو ساخته زنهار که وضوی
دیگر بسازی هرگز تا یقین بهم رسانی که حدث کرده همین حکم یقین در وضو است و شک در حدث که بنا بر وضو میگذارد

و عبارت کلینی اینست موثق کالصحیح عن عبد الله بن بکیر که اجماع کرده اند شیعه بر صدق او و صحت حدیثی که صحیح شود
که او گفته است و لیکن فطحی و بد مذهب است از ایشان و بکیر ابن اعین که برادر زراره است گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بمن گفت که هرگاه یقین حدث داشته باشی وضو بساز و شامل دو صورت یکی آنکه شک در وضو داشته باشد دیگر
آنکه یقین در وضو نیز داشته باشد و تقدم و تاخر را نداند چون یقین در حدث دارد یقین در وضو فایده ندارد و ناچار
که وضو سازد هرگز تا یقین در حدث بهم رسانی یعنی اگر یقین در وضو داشته باشی وضوی دیگر مساز تا یقین در حدث
بهم رسانی و این نیز شامل دو صورت یکی آنکه بیقین حدث را دانی که بعد از وضوست دیگر آنکه ندانی که بعد از وضو
یا پیش از وضوست پس حضرت یقین در وضو و شک در حدث و یقین در حدث و شک در وضو را هر یک یکبار
فرموده اند و یقین در هر دو و شک در لاحق را دو بار و چون از قلم شیخ فلا احدثت فتوضأ مبدل شده
بانکه فلا توضأت این دو مطلب عظیم افتاده است و شیخ از جهت هر دو مطلب دلیل عقلی گفته اند که چه باید آدمی یقین
در وضو داشته باشد در حالتی که متوجه نماز شود هرگاه یقین در حدث داشته باشد و شک در وضو یقین در وضو ندارد
پس متوجه نماز نمیتواند شد و همچنین در یقین در هر دو و شک در لاحق یقین در وضو ندارد پس متوجه نماز نمیتواند شد و در این
مقدمه بر شیخ بحث وارد است قطع نظر از حدیث که چه دلیل دارید که یقین در وضو میباید باشد شاید که شک
و وهم کافی باشد چنانکه در حدیثی که ذکر کرده است بعبارت خود که یقین در وضو داشت و شک کرد در حدث الحال
شک در وضو بهم رسیده نمیداند که وضو دارد یا ندارد و اگر ظن و حدث بعد از وضو بهم رساند وضو متوهم و حدث
مظنون و مع هذا حضرت در هر دو صورت فرموده است که شک او ظن را هیچ اعتبار نکند و وهمی
یا شکی که در وضو دارد همان کفایت کرده نماز کند پس بنا بر حدیث بر نحوی که او روایت کرده است هرگاه یقین در هر دو
دارد و در شک در لاحق صادقست که یقین در وضو دارد و شک در حدث زیرا که هر حدثی ناقض نیست بلکه حدثی
ناقض است که یقین داند که بعد از وضوست و آن یقین را ندارد بلکه هر دو طرف یکسانست و اگر کسی مومن کند بر عکس
و گوید یقین در حدث دارد و شک در وضو دارد زیرا که نمیداند که وضو بعد از حدث است و یقین در وضو وقتی نفع میکند
که یقین داشته باشد که بعد از حدث واقع شده است و آن یقین را ندارد جوابش اینست که چون در یقین در وضو و شک

در حدث روایت داشتیم این گفتگو میتوانست کرد یقین در حدث و شک در وضو مجتمعا شمار روایت ندارد بلکه بد
در طرف وضو وهم کافی باشد و در طرف حدث یقین باید چنانکه در طهارت و نجاست در طرف طهارت وهم کافیست
و در طرف نجاست یقین میباید بالاتفاق مثلا اگر آبی در خانه باشد و سگی از آن خانه بیرون آید و دهانش تر باشد و ما داخل
آن خانه شویم و بر میم که آب حرکت میکند بالاتفاق همه علما طاهر است آن آب و وضو میتوانیم ساخت و اگر بغیر از آن دیگر آب
نداشته باشیم واجبست که از آن آب وضو سازیم و نماز کنیم با آنکه ظن قریب بعلم بنجاست آن داریم پس وهم ضعیفی
در طهارت وضو داریم مع هذا با آن وضو و طهارت نماز کنیم و صحیح است پس ظاهر شد که این قسم استدلال اتم طریقه
شیخ است و طریقه عامه است و ما را آب بضیم و جمعی از متاخرین چون دیده اند این بحثها بر استدلال شیخ وارد است
در اثبات این دو مسئله دست در حدیثی زده اند که در باب یقین در وضو واقع شده است و شک در حدث مثل صحیحه
زراره که در خواب واقع شده است تا یقین بهم رساند که بخواب رفته است بنا بر وضو کند و چون یقین در وضو
دارد و نقیض را هرگز بشک زایل نکند و لیکن بیقین دیگر او را بر طرف کند و این استدلال مشکلست چون دلیل
خاص واقع است و درین خلاف نیست سخن در عکس است با آنکه در مفرد محلی بلام خلافست که عموم دارد و مع هذا قرینه
عهد است اگرچه بهتر از استدلال شیخ است و آنها نیز ضعیفست و جمعی دست باجماع خاصه و عامه زده اند و اجماع
عامه بچه کار کسی می آید و اجماع خاصه وقتی اعتبار دارد که علم بدخول معصوم داشته باشیم و در زمان غیبت
معصوم این علم از ممتنعات عادیست و این همه بواسطه آنکه سهو شیخ رحمه الله شده است و سهو دیگران که ملاحظه
حدیث کلینی نکرده اند و بعد از این معنی دانسته عظیمی دانند در یقین در هر دو و شک در لاحق که گفته اند وقتی
وضو باطلست که حال خود را پیش از این دو حال نداند که اگر داند پیش از این دو یقین که حدث داشته است
مثلا بعضی بنا بر حدث میگذارند و بعضی بنا بر ضد آن و دلایل ضعیفه عقلیه باطل و باز شرط کرده اند که وقتی باطلست
که صاحب عادت نباشد بلکه عادتش این باشد که عقب هر حدثی البته وضو میکرده باشد پس اگر در صورت سابق
بر همین ساد انده که وضو داشته است پس الحال وضو دارد بلکه اگر سابق را نیز نداند احتمال وضو دارد زیرا که چون
این هر دو از او واقع شده است و عادتش اینست که بعد از هر حدث وضو میساخته پس موافق عادت میباید

که وضوی او بعد از حدث باشد و درین هم بحث وارد است زیرا که صاحب عادت بسیارست که عادت را فراموش
میکند و بر خلاف عادت میکند و اگر این عادت کافی باشد میباید که مطلقا متوجه شک در وضو و نماز نشود
زیرا که آدمی را عادتی بیشتر از این هر دو نیست و هیچ وضو را درست میسازد و نماز را درست میکند و چرا در اینجا عادت
اعتبار دارد و در باب ندارد و کجا از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است
که در غیر حالتی رجوع بعادت نماید با آنکه کافه علما حرف عادت را مسلم داشته اند و گفته شده که در صورت عادت
از مسئله شک بدر میرود و مسئله یقین میشود و غرض از این تطویلات اینست که ظاهر شود که هر ضرری که بما
رسیده است از متابعت علمای عامه است و حضرت شیعه ارباب النصوص بوده اند و اخبار متواتره وارد شده است
بر آنکه جایز نیست این قسم علتهای عقلی در مسائل راه دادن که پاره بقیاس بر میگردد و پاره باستحسان
و امثال اینها از مزخرفات و منشا این اینست که مدار عامه بر اینهاست و وجه راه یافتن اینها این بود که چون ائمه علمای ما
با عامه مباحثات میکردند بر سبیل الزام ایشان بعد از ایراد احادیث اینها را نیز میگفتند چنانچه از کتب
شیخ و محقق و علامه ظاهر میشود که مباحثات ایشان با علمای عامه است زیرا که نقل میکنند که ابو حنیفه
چنین گفته است و دلیلش اینست و شافعی این گفته است و دلیلش اینست و شیعه چنین گفته اند
و دلیلش اینست که در مذهب موافق کسی از ایشان نیستند و رعایت تقیه نیز میکرده اند و جمعی که این رعایتها میکردند
شهید میشده اند چنانچه مشهورست که شیخ شهید رحمه الله را بواسطه الفقیه شهید کردند که در اول الفقیه ذکر کرده بعد
که علم باصول دین میباید و ذکر کرده است از آنکه گفته است که هر که این اعتقاد ندارد نماز او صحیح نیست برو بحث کرده اند
پس نماز کل عامه صحیح نیست و شهیدش کردند و شیخ زین الدین را نیز بواسطه امری قریب باین شهید کردند و الحمد لله
رب العالمین که الحال بدولت پادشاه جعفریه دام الله ملکه و دولته الی قیام القائم تقیه در اکثر اعصار برطرف
شده است **باب ما ینقض الوضوء** یعنی باب در بیان آنچه وضو را میشکند و باطل میکند و سبب وضو میشود و نماز
ناقض که مثل جنابت و حیض و نفاس که وضو را میشکنند و سبب وضو نیز نمیشوند بلکه جنابت سبب وضو
نیست و اینها سبب وضو و غسلند بنا بر مذهب مشهور که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اصطلاح قدما غیر اصطلاح

متاخرین است و قدما سبب و موجب و ناقض را بر احداث اطلاق میکنند مطلقا و نزد متاخرین سبب اعم مطلق است
و موجب و ناقض است و میان موجب و ناقض عموم من وجه است و مراد در اینجا سبب است سئل زرارة
ابن اعین ابا جعفر و ابا عبد الله صلوات الله علیهما عما ینقض الوضوء فقال ما یخرج من طرفیک
الاسفلین الذکر و الدبر من غائط او بول او منی او ریح و النوم حتی یذهب العقل بسند صحیح
روایت کرده است زراره که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام از چیزی که میشکند وضوی
مرد را چون سبیل مرد است هر دو فرمودند که ناقض وضو آن چیزیست که از دو طرف زیر تو بیرون میآید که آن ذکر و دبر است
و آنچه از دو طرف بیرون میآید غائط و بول و منی و باد است و هر یک از اینها ناقض است و دیگر از نواقض خواب است
بمقداری که عقل زایل شود و بکه صدا را نشنود و ظاهر آنست که اینجا حدیث زراره است چنانکه کلینی و شیخ اینجا از او روایت
کرده اند و زیادتی روایت کردند که هر خوابی که مروهست یعنی وضو را میکند مگر آنکه صدا را نشنود و هر دو بسند صحیح
روایت کردند بهمین مضمون احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین علیهم السلام منقولست بلکه اکثر
احادیث صحیحه بعنوان حصر وارد است و چون صدوق چیزی چند غیر از اینها را ناقض میداند عبارت حصر را نیاورده و اگر
چه نزد جمعی کثیر این عبارت نیز دلالت بر حصر میکند زیرا که زراره سؤال کرده از جمیع آنچه ناقض است چون لفظ ما از جمله
عموم است پس میباید که جواب مطابق سؤال باشد و چیز دیگر ناقض نیست اما استحاضه قلیله است مطلقا و متوسطه در غیر نماز صبح
و هر چه عقل را زایل میکند که مستی و جنون و بیهوشی و اما استحاضه از آن قبیل بود نیست که مردان مخاطب بیند پس
زنان در آنچه با مردان شریکند داخلند و آنچه مخصوص ایشانست خواهد آمد و اما مس میت و امثال آن چون حدیث
صریح بآن وارد نشده است صدوق اینها را ناقض نمیداند اما آنکه تخصیص بذکر و دبر داده ظاهر میشود که اگر از سوراخ
دیگر غیر از اینها در آید ناقض نباشد و بعضی ناقض میدانند اگر آن بول و غائط گوینده و بعضی بشرط عادت و بعضی بشرط آنکه
معده دا که شود و موضع معتاد و بعضی بشرط آنکه از زیر معده در آید و احوط آنست که اگر کسی عیاذا بالله
بچنین بلایی مبتلا شود اگر آنچه بیرون آید از انواع غائط گوینده و عادت نشده باشد و ناقض دانسته باشد
موضع طبیعی در مرتبه اول و دوم نیز وضو را احتیاطا بسازد و در خواب اگر عقل بالکلیه زایل شود که اصلا

آواز نشنود پس وضو ناقض نیست و اگر آواز را نشنود و تمیز حروف کند ناقض نیست و اگر نشنود و تمیز حروف نتواند
کرد احوط آنست که وضو را ناقض بگیرد و اعاده کرد و لا ینقض الوضوء ما سوی ذلک من القیء والقلس
والرعاف والحجامة والدمامیل والجروح والقروح ولا یوجب الاستنجاء یعنی نمی‌شکند وضو را غیر از آنچه
در حدیث مذکور شد مثل قی که بسیار باشد یا قلس که اندکی بیخ القدر که دهان پر شود یا کمتر که بمرتبه بالا آید و مرتبه
دوم را قی می‌گویند و همچنین رعاف بضم را یعنی خونی که از بینی بیاید هر چند بسیار باشد و حجامت و دملها و جراحتها و
زخمها که خون از ایشان آید ناقض نیست و اگر از ذکر یا دبر در آید استنجا واجب نیست پس اگر کمتر از درهم بغلی آلوده
کرده باشد ازاله آن واجب نیست و اگر بیشتر از درهم باشد از آنکه خون خواهد بود و حکم آن داند از حکم استنجا که
غسل است نه مسح مثلا و احادیث درین باب بسیار وارد است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از خون که از قی و رعاف و جز آنکه از زخم می‌آید و خون از هر جا که می‌آید آیا
ناقض وضو است حضرت فرموده‌اند که اینها ناقض هیچ چیز نیستند و قال الصادق علیه السلام لیس فی حب
القرع والدیدان الصغار وضوء انما هو بمنزلة القمل و بسند قوی از آنحضرت منقولست که در کرمها
که شبیه بتخم کدو اند و در کرمهای کوچک وضو نیست و اینها بمنزله شپش اند که از بدن بیرون می‌آیند در مانند مرضی
که بدن سوراخ میشود و از آنجا شپش بیرون می‌آید چنانکه شپش از بدن بهم می‌رسد اینها نیز از بدن بهم می‌رسند
و این قیاس را از جهة رد عامه فرموده‌اند و فی الحقیقة قیاس نیست زیرا که قیاس آنست که حکم شرع را از آن استنباط
کنند و حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم احکام الهی را منصوص می‌دانستند و گاهی این تشبیهات از جهة
عامه که در مجلس ایشان حاضر بودند می‌کردند و گاهی از جهة آنکه اصحاب آنحضرت که مباحثه نمایند با ایشان بامثال اینها
انها را ملزم سازند و آنکه مقید ساخته‌اند بکوچک بنابر آنست که غالب اوقات کرمهای بزرگ آلوده بغایط
میباشد و حدیثی دیگر بسند حسن کالصحیح کلینی از ابن ابی عمیر روایت کرده است از حسن پسر برادر فضیل از فضیل
از حضرت امام جعفر صادق که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که بیرون می‌آید از او مثل تخم کدو از کرم حضرت فرمودند
که بر او وضو نیست و شیخ رحمه الله ایضا از پسر برادر فضیل روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که بر او

وضوء

وضوء و ظاهر است که لیس از قلم افتاده است و اگر نه الوضوء می‌بایست بخلاف اکثر نسخ که بی الف لام می‌باید و معلوم نیست
که این سهو از قلم شیخ شده است یا از قلم دیگران چون شیخ المحدثین را از کافی نقل نکرده است بلکه از کتاب حسین
ابن سعید نقل کرده است که او از ابن ابی عمیر روایت کرده است و درین روایت فضیل سهوا افتاده است اگرچه محتمل
است که فضیل سؤال کرده باشد حضرت فرموده باشد که وضو نیست چون بسیار آنکه آلوده نبوده است و پسر برادرش که پرسیده
باشد بعنوان آلوده که نقضیده فرموده باشد لیکن بعید است و بذا اذا لم یکن فیه ثقل فاذا کان فیه ثقل ففیه الاستنجاء
والوضوء و اگر وضو واجب نیست در صورتی که کرم آلوده بنجاست نبوده باشد اگر آلوده بغایط باشد درین استنجا هست و
موجب وضو است و این مضمون بعنوان موثق از عمار ساباطی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در روایتی
کالصحیح منقولست که اگر در اثنای نماز کرم از کسی بیفتد حضرت امام جعفر صادق می‌فرمایند که نماز را تمام کند و وضوی او صحیح است
اگرچه روایات عامه کافیست که حضرت فرموده است که غیر از بول و غایط و خواب هیچ چیز ناقض نیست و کلما خرج من الطرفین
من دم و قیح و مذی و وذی و غیر ذلک فلا وضوء فیه و الا استنجاء ما لم یخرج بول او غایط او ریح
او منی و هرچه بیرون آید از فرج از بول و غایط خواه خون باشد از آنکه خونی نباشد که قضیه هم مثل استحاضه و موی که آن غایط
است و ناقض او و خیم جرک و مذی که آب تنکی است که بعد از ملاعبه و نظر می‌آید از حیثیت و وذی که عقب بول
و گاه آب غلیظ سفید می‌آید و غیر اینها نه وضو واجب است در آن و نه استنجا مادام که بول و غایط و باد و منی بیرون نیاید
اما خون و چرک پس احادیث بسیار در آن وارد شده است و بعضی گذشت و اما مذی پس احادیث صحیحه کالصحیحه
بسیار وارد شده است که ناقض وضو نیست و پاکست مثل آب بینی و ازاله آن از جامه نمی‌باید کرد و وضو را اعاده
نمی‌باید کرد و احادیث صحیحه در وضو و ازاله آن از جامه وارد شده است و محمول است بر تقیه یا استحباب و اولی
وضو است و ازاله بر سبیل استحباب احتیاط و اما وذی پس نیز مذی است در تعارض اخبار و اولی وضو است و اظهر
عدم وجوب با طهارت و قال عبد الرحمن بن ابی عبد الله للصادق ع اجد الریح فی بطنی حتی اظن انها قد خرجت
فقال لیس علیک وضوء حتی تسمع الصوت او تجد الریح ثم قال ان ابلیس یجلس بین الیتی الرجل فیحدث
لیشککه و بسند صحیح روایت کرده است عبد الرحمن که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که من در شکم خود

بادی می‌یابم که گمان میکنم که در آمده حضرت فرمودند که بر تو وضو واجب نیست تا صدا نشنوی یا بوی بد نشنوی بعد از آن
حضرت فرمودند که شیطان میان نشستگاه آدمی می‌نشیند و بادی رها میدهد که آدمی را بشک می‌اندازد
و همین مضمون در حدیث صحیح معویه بن عمار و در حدیث صحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست و علما نیز
در صحاح خود ذکر کرده‌اند و ظاهر اراده از باد شیطان وساوس شیطانست بسبب توهماتی که غالبا از
معده بهم میرسد و جمعی را اعتقاد آنست که باد و بو یا صدا اندک باشد ناقض نیست و خیالی از قوت نیست خصوصا
نسبت بوسواسیان و اولی آنست که متوجه آن نشوند هرچند گمان ایشان این باشد که باد بیرون آمده است و اگر
وسواس نداشته باشد و یقین داند که باد بیرون می‌آمد اما صدا و بو نداشته باشد اگر در اثنای نماز باشد نماز را قطع نکند
و چون تمام کند احوط وضو و اعاده است و سئل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یقلم اظافره و یجز
شاربه و یاخذ من شعر لحیته و رأسه هل ینقض ذلک الوضوء فقال یا زرارة کل هذا سنة والوضوء فریضة ولیس
شیء من السنة ینقض الفریضة و ان ذلک لیزیده تطهیرا و بسند صحیح از زراره منقولست که سؤال کرد از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که ناخنهای خود را بگیرد و شارب را بگیرد و از موی سر و ریش بگیرد آیا اینها وضو را می‌شکنند
پس حضرت فرمودند که ای زراره اینها سنتی اند که سبب تطهیر ظاهرند از آنکه فتنهای باطنی که بسبب گناهان بر دل
نشسته‌اند و وضو واجب است از جهة آنکه حق سبحانه و تعالی را اهتمام بشأن آن داده که امر او در قرآن مجید از بندگان
طلبیده است از جهة تطهیر ظاهر و باطن پس این افعال مدد وضو می‌دهند در تطهیر و سبب نقض آن نمیشوند بلکه تطهیر
او را زیاده می‌کنند و این سخن یا موافق واقع است و عقول ضعیفه بآن نمی‌رسند یا بواسطه آنست که عامه اکثر اینها
ناقض وضو میدانند و اکثر این عقائد استحسانات دانند و زراره همیشه با ایشان مباحثه می‌کرد و حضرت از جهة رد
ایشان تعلیم زراره فرموده است و ممکن است که هر دو واقع شده است والله یعلم اسرار الاحکام و احادیث صحیحه بر این
مضمون وارد است که سبب وضو نیست بلکه اینها طهور و مطهرند و در دو حدیث معتبر کالصحیح وارد شده است که اگر از اظافر
مو و ناخن با آهن کرده بگیر آیا بآن محل آب باید مالید چون کراهتی دارد و بآب مالیدن بر دست و سر کراهت زایل میشود
و این مستحب است چون در حدیث صحیحی وارد شده است که لازم نیست آب مالیدن نیز و در روایتی واقع شده است

کهراوی

که راوی میگوید که عامه در اینجا وضو را واجب میدانند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که اگر ایشان
با شما مناظره کنند شما با ایشان معارضه نکنید و بگوئید که سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین است
که وضو واجب نیست و این روایت کالصحیح یا صحیح است و سئل اسمعیل بن جابر ابا عبد الله عن الرجل یأخذ
من اظافره و شاربه ایمسحه بالماء قال لا هو طهور و بسند صحیح سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از شخصی که ناخن و شارب را بگیرد آیا آب بر آن بمالد حضرت فرموده‌اند که نه بلکه ناخن گرفتن و شارب گرفتن مطهر
ظاهر و دلیل است آب مالیدن در کار نیست و سئل عن انشاد الشعر هل ینقض الوضوء فقال لا و قیس روایت کرده
است شیخ بسند صحیح از معویه بن میسره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از خواندن شعر آیا وضو را
می‌شکند حضرت فرموده‌اند که نه و معویه را اگرچه توثیق نکرده‌اند ولیکن ظاهر آنست که صدوق از کتاب او روایت کرده است
و حکم کرده است که کتاب او معتمد است و بسند موثق از سماعه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از خواندن
شعر یا بنه خواندن شعر آیا وضو را می‌شکند یا کسی ستم کند شخصی را بهجو یا مطلقا یا دروغ بگوید در شعر یا مطلقا حضرت فرمودند
که بلی یک شعری باشد که راست و حق یا اندک شعری باشد سه بیت یا چهار بیت دروغ اما اگر شعری باطل بسیار بخوانند وضو را
می‌شکنند و حمل کرده‌اند بر آنکه کمال وضو را می‌برد و سنت است تجدید وضو و سئل سماعة بن مهران عن الرجل یخفق
و هو فی الصلاة قائما او راکعا فقال لیس علیه وضوء و بسند موثق سؤال نمود سماعه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از شخصی که پینکی زند در نماز ایستاده یا در رکوع حضرت فرمودند که بر او وضو واجب نیست و صدوق
عمل باطلاق این حدیث کرده است و علما حمل کرده‌اند بر آنکه شعورش زایل نشده و بهم چنانکه ظاهر مثل است پینکی
دارد که نماز میکند و ایستاده است و اگر نه غالب آنست که می‌افتد و سئل موسی بن جعفر علیه السلام عن الرجل یرقد و هو
قاعد هل علیه وضوء فقال لا وضوء علیه ما دام قاعدا ان لم ینفرج و از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که بخواب رود
نشسته آیا وضو بر او واجب است حضرت فرمودند که بر او وضو واجب نیست مادام که نشسته است و پاها را دراز نکرده است و
شیخ طوسی نیز در حدیث مجهول الحالی را ذکر کرده است قریب باین و مثل اینها همه حمل باید کرد بر آنکه شعورش باقی
باشد و اظهر حمل آنست بر تقیه چون عامه خواب را ناقض نمیدانند بمجرد النوم بلکه علامت حدث ناقض میدانند و نادر کسی

ضبط خود کرده است نوشته است که حدث از او صادر نشود و چون بار بار دراز کند قوت ماسکه ضعیف میشود و حدث بیرون
می آید و تجربه شاهد است بر خلاف این مع هذا زیاده از دو حدیث صحیح و از احادیث موثقه و حسنه و قویه بسیار
دلالت می کنند بر مجاز اینکه هر گاه مزهٔ خواب را بیابد و شعورش زایل شود وضوی او باطل میشود و هر جا که
باشد خواه در رکوع و خواه در سجود و خواه در غیر آن بلکه بسیار کمست در مطلبی از مطالب فقهی که اینقدر حدیث
در آن وارد شده است و تعجب از صدوق دارم که با احادیث متواتره چگونه عمل بحدیث ضعیفی کرده ظاهر شده است که تقیه
وارد شده است کرده است و اگر بر عکس میبود جا داشت که عمل بحدیث ضعیف اتخاذ کند و احادیث را طرح کند و بر تقدیری
که احادیث الطرف نیز متواتره بلغ البته انها را حمل بر تقیه کردن لازم است چون موافق عامه است و احتمال دارد که اعتقاد
بحدیث زراره داشته باشد که در اول باب ذکر کرده است و این ما نقل کرده باشند از جهة عمل با آن در حال تقیه چنانکه بسیاری چنین
کرده است و خواهد آمد و قال ابوجعفر علیه السلام لیس فی القبلة و لا المباشرة و لا مس الفرج وضوء و در صحیح
زراره واقع است که حضرت فرمودند که بوسیدن و در بدن چسبیدن زنان مالیدن و دست مالیدن بفرج ایشان
وضو نیست و اکثر عامه وضو را در این ها واجب میدانستند چون حضرت شیخ نقل فرموده است که اول مسلم الثبت و احادیث
صحیح وارد شده است از طرق اهل بیت علیهم السلام که این ها نقض نمیت و مراد از ظاهر آیه لامستم جماع است
و اولی حیث اعلمند باغچه در غاره است و احادیث وارد شده است در وضو از جهت بوسیدن شهوت
از جهة دست مالیدن بفرج او و از جهت دست مالیدن بسگ و در مصافحه مجوسی و از جهة قی کردن و از جهت
خنده کردن و خلیدن که خون را آورد و همه محمولست بر تقیه و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بر ظاهر
استحباب وضو کنکه اگر زا حمل بر شستن نمودن ظاهرتر است و الله تعالی یعلم و روی حریز عن ابی عبدالله
علیه السلام انه قال اذا کان الرجل یقطر منه البول و الدم اذا کان حین الصلوة اتخذ کیسا
و جعل فیه قطنا ثم علقه علیه و ادخل ذکره فیه ثم صلی یجمع بین الصلوتین الظهر و العصر
یؤخر الظهر و یعجل العصر باذان و اقامتین و یؤخر المغرب و یعجل العشاء باذان و اقا
متین و یفعل ذلک فی الصبح و بسند صحیح حریز روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند

که هرگاه شخص

که هرگاه شخصی بول یا خون از او قطره قطره آید هر گاه وقت نماز شود کیسه پنبه دار برابر خود بیاویزد و ذکرش را
در آن کیسه کند و نماز کند و جمع کند میان نماز ظهر و عصر باینکه ظهر را اندکی تاخیر کند و عصر را پیشتر اندازد
باینکه ظهر در آخر وقت فضیلت واقع شود و عصر در اول وقت فضیلت و ظهر را باذان و اقامت بجا آورد
و عصر را با اقامت تنها و شام را اندکی تاخیر کند و خفتن را اندکی پیشتر اندازد و بیک اذان و دو اقامت
بجا آورد نحو ظهر و عصر و همچنین کند در صبح یعنی با نماز شب یا آنکه این افعال را از جهة نماز صبح بجا آورد و ممکن است
که مراد از تاخیر ظهر و شام آن باشد که هنوز با آخر وقت نرسد و تعجیل عصر و عشا این باشد که در آخر وقت فضیلت ظهر
و شام را بجا آورد بقرینه تعقیب و جمع بیک اذان و دو اقامه که در اول وقت فضیلت عصر و خفتن باید تعجیل
استعمال شده است و تخفیف اذان اینها نیز مناسب نیست زیرا که تخفیف اذان در وقتی است که دو فریضه را در یک
وقت کنند اگرچه ممکن است که در اینجا بواسطه عذر ساقط شود و ظاهر خون اعم است از خون استحاضه و غیر آن
لیکن حمل بر خون مرد میباید نمود که از ذکرش آید بواسطه مرض و ظاهر اجمع بین الصلوتین بواسطه تطهیر است که بواسطه
هر نمازی مشکلست و ممکنست که از جهة وضو نیز باشد که هر دو نماز را بیک وضو کند [illegible] سماعه گذشت که بواسطه سلس
بول وضو نمیسازد و چون ظاهر است که بواسطه هر نمازی وضوی بسازد و چون در این حدیث ذکر وضو نشده است و بسند
عبدالله ابن ابی یعفور از ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل یبول ثم یتوضا و قام الی الصلوة فوجد بللا فقال
لا شیء علیه و لا یتوضا و بسند صحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که بول کند و وضو بسازد
و بنماز برخیزد و بعد از آن تری ببیند حضرت فرمودند که بر چیزی نیست و وضو نمیسازد و در کافی همین خبر را بسند صحیح
روایت کرده است و در آخرش است که این تری از رگهای پشت است و روی حریز فی الرجل یبول ثم یستنجی
ثم یری بعد ذلک بللا قال اذا بال فخرط ما بین المقعد و الانثیین ثلاث مرات و غمز ما بینهما ثم
استنجی فان سال حتی یبلغ السوق فلا یبالی و روایت کرده است غیر عبدالله بن ابی یعفور و از
عبد الملک ابن عمرو است که در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در شخصی که بول
کند و بعد از آن استنجا کند و بعد از آن تری ببیند حضرت فرمودند که هر گاه بول کرده باشد بکشد میان مقعد

و خصیتین را سه مرتبه فشرده باشد میان هر دو یعنی مقعد و خصیتین و سه ذکر را الغوثیه لفظ عمره که ما تقدم را لفظ
خوط آورده و بعد از آن سه بار کشیده اگر بعد از آن تری پیدا شود باکی نیست و پروا نکند پس ظاهر کلام صدوق است که چون
حدیث اول مطلق بود و این حدیث مقید است مطلق را حمل بر مقید می کند و احتمال دارد که صدوق استبرا را سنت
میداند و رطوبت قبل از استبرا را پاک داند، کراهت چنانکه در استبرای جنابت خواهد آمد و ان مس الرجل
باطن دبره او باطن احلیله فعلیه ان یعید الوضوء وان کان فی الصلوة قطع الصلوة
و اعاد الصلوة فان فتح احلیله اعاد الوضوء و الصلوة و اگر شخصی دست برساند باندرون دبرش یا اندرون
ذکرش پس بر او واجبست که اعاده وضو کند و اگر این عمل را در اثنای نماز کند نماز را قطع کند و وضو سازد
و اعاده نماز بکند و اگر بکشاید سر ذکرش را اعاده وضو و نماز بکند این حدیث را عمار ساباطی نقل کرده و صحیح نیست
و اگر صحیح باشد محمولست بر تقیه یا استحباب و صدوق عمل باین حدیث کرده است و گمان ندارم که کسی غیر او عمل باین
حدیث کرده باشد و من حقن او حمل شیافا و فی بعض النسخ شیافا فلیس علیه اعادة
الوضوء و ان خرج ذلک منه الا ان یکون مختلطا بالثفل فعلیه الاستنجاء و الوضوء
و کسی که حقنه کند یا شاف بردارد و یا چیزی نجس بردارد در بر دو واجب نیست اعاده وضو و اگر چه آن حقنه یا شاف
بدر آید از او مگر آنکه مخلوط باشد بنجاست پس درین صورت واجبست بر او استنجا و وضو بسبب بیرون آمدن
نجاست نه باعتبار بیرون آمدن حقنه یا شاف این نیز رد است بر عامه که ایشان هر چیزی که از مخرجین در آید ناقض
میدانند و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلم که گفت از حضرت
سوال کردم آیا جایز است شخصی حقنه یا شاف بردارد و نماز کند و آنها در او باشد و بیرون نیامده باشد آیا وضوی او می شکند
حضرت فرمودند که وضوی او نمی شکند و نماز میتواند کرد تا او اینکه از ظاهر امنع نماز از آن جهت باشد که چون شاف
بر میدارد که باشد که در اثنای نماز نجاسات در آید و نمازش قطع شود و منع از آن جهت که حدیثی صحیح که از
حضرت صادق علیه السلم وارد است که نماز مرد حاقن و زن حاقنه نماز نیست یعنی مرد و زنی که بول ایشان آمده
دارند باعتبار عدم حضور قلب و در حدیث دیگر حقو در است که نماز نکنند چنانکه گذشت و عدم قبول نماز یعنی

بعضی گفته

یعنی کسیکه مدافعه بول و غایط کند و بعضی با در انز گفته اند و علی ای حال ظاهر آنهی بر سبیل کراهت باشد در شاف و حقنه
و محتملست که بر سبیل حرمت باشد و احتیاط در ترک است، او احضور قلب باشد که متوجه جناب اقدس الهی
نتواند شد و بعضی گفته اند که نهی باعتبار برداشتن نجاست و این ظاهر نیست که نجاست اندرون را بیرون
نباید حکم نجاست داشته باشیم و اگر نه می بایست نماز هیچ کس صحیح نباشد چون همه کس حامل نجاست هستند و اگر
گویند که ضرورتست قلنا تخفیف آن هم ممکن و واجب بود و برین متفرع است آنکه اگر کسی چیزی نجس بخورد و خواهد
نماز کند ایا دفع آن قی کردن واجبست یا نه معلوم نیست که واجب باشد از جهت آنکه معلوم نیست که طهارت ظاهر
بدن زیادتر از طهارت باطن و اگر چه واجبست که چیزی نجس نخورد و بر تقدیر خوردن احوط قی کردنست اگر ممکن باشد
و الا صبر کند تا هضم شود و اگر سبب خروج وقت ادا نشود بلکه وقت فضیلت و الله تعالی یعلم **باب**
ما ینجس الثوب و الجسد بابیست در بیان چیزها که جامه و بدن را نجس میکند و چیزهائی که نجس نمیکند چون مشتمل
بر هر دو است کان امیر المؤمنین لا یری فی المذی وضوء و لا غسل ما اصاب الثوب منه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که حضرت امیر المؤمنین مذی را سبب وضو نمیدانست و واجب نمیدانست
که اگر آن مذی ریخته باشد بشویند هر چند بسیار باشد و سند این حدیث قویست و جمعی ضعیف میدانند ولیکن مؤید
همین مضمونست احادیث صحیحه کالصحیح بسیار هم بر اینکه سبب وضو نیست و هم در طهارت آن و حق همین است
و الله یعلم و روی ان المذی و الوذی بمنزلة البصاق و المخاط فلا یغسل منهما الثوب و لا
الاحلیل و در روایتی واقع شده است که مذی که از ملاعبه و دست بازی بعد از نعوظ برخاستن ذکر می آید و ودی
که عقب بول و منی می آید بمنزله آب دهان و آب بینی است نه جامه را از او میشویند و نه ذکر را و همین مضمون در اخبار
صحیحه چند کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید و معویه و زید شحام و عمر بن حنظله و غیر ایشان از حضرت امام محمد
باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلم وارد شده است باسانید بسیار و اکثر جامه و بدن را از او نشسته اند
که بر طبع یکرکی اگر کسی از آن کراهتی داشته باشد و اگر وضو ساخته خوبست و اگر نه ضرر ندارد و چند حدیث
صحیح واقع شده است که امر بوضو شده است و شستن و محمولست بر تقیه یا استحباب خصوصا هرگاه بسیار باشد و جهی

او و فی اربعة اشیاء المنی و المذی و الودی و الوذی فاما المنی فهو الماء الغلیظ الدافق الذی یوجب الغسل
و المذی ما یخرج قبل المنی و الوذی ما یخرج بعد المنی علی اثره و الودی ما یخرج علی اثر البول لا یجب فی شیء من ذلک
الغسل و الوضوء و لا غسل الثوب و لا غسل ما یصیب الجسد منه الا المنی بنابر نسخه و هی یعنی در چهار چیز واجب
نیست غسل و وضو و آن منی است و مذیست و وذی بذال معجمه و ودی بدال مهمله چنانکه در اکثر نسخ است و در
تهذیب که بعنوان حدیث موثق نقل کرده است بغیر این لفظ اول بدال مهمله است و ثانی بذال معجمه اما منی پس آن آب
غلیظ جهنده است که بعد از آمدن گویا استخوانها از هم می پاشد و بدن سست میشود و موجب غسل است و مذی
آبیست که غالبا پیش از منی می آید و وذی آبیست که بعد از منی می آید عقب منی و ودی آبیست که عقب بول
می آید در هیچ یک از اینها نه غسل واجبست و نه وضو و نه جامه را میباید شست و نه بدن را از اینجا آنها باو رسیده
مگر منی روایتی که باین تفصیل در تهذیب نه باین نحوست در ودی و وذی بلکه چنین است که ودی آنست که عقب بول
می آید و وذی آنچه که عقبها می آید که کسی گرم شده و ندیده ایم که عقب منی آنرا پایند و اهل لغت نیز موافق
این روایت ذکر کرده اند و در روایت صحیحی وارد شده است که در ودی وضو هست چون از سیلان بولست
حمل کرده اند بر آنکه با بول می آید یا آنکه مخلوطست ببول و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و چون نادرست که بعد از بول و
استبرا وضو بیاید که محتملست که حمل کنند بر صورتیکه استبرا نکرده است زیرا که وقتی که می آید قطرات بول می آید
و این ظاهر است و سئل عبد الله بن بکیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یلبس الثوب و فیه الجنابة فیعرق فیه
فقال ان الثوب لا یجنب الرجل و در موثق کالصحیح سوال کرد از حضرت صادق علیه السلم از شخصی که جامه بپوشد و در آن
جامه منی باشد و عرق کند در آن جامه حضرت فرمودند که جامه آدمی را جنب نمی کند یعنی بسبب آن غسل واجب نمیشود
بر آنکه با تقیه نباشد حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم این نحو حرف میزنند که جواب مطابق سوال نباشد چون اکثر
عامه منی را پاک میدانند و راوی از نجاستش پرسیده است و حضرت میفرمایند که بسبب غسل نمیشود تا او بفهمد که درین
مجلس جای پرسیدن این قسم چیزها نیست و محتملست که مراد راوی نیز همین باشد که حضرت جواب فرموده
باشد غرض از این سوال آنست که عرق جنب نجس است یا نه و آن در آنکه با نماز کتوان حضرت فرموده باشد که عرق نجس

و میتوان نماز کرد

و میتوان نماز کردن یا پرسیده باشد که اگر عرق کرده باشم و جامه منی دار پوشیده باشم و ندانم که منی ببدنم خورده است
بدن را آب میباید کشید یا پرسیده باشد که اندک عرق سبب این میشود که منی تعدی کند ببدن حضرت فرموده باشند
که نه و حمل بر تقیه اظهر است و ظاهر حدیث و در اکثر احادیث آینده و الله یعلم و فی خبر آخر لا یجنب الثوب
الرجل و لا الرجل یجنب الثوب شیخ بعنوان قوی این مضمون را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است
که جامه کسی را جنب نمیکند و کسی جامه را جنب نمیکند و مکرر یعنی اگر جنب عرق کند در جامه چنان نمیشود که اگر کسی آن
جامه را بپوشد او را غسل باید کرد و یا جامه جنب شود که او را باید شست هرگاه منی در آنجا نباشد و سئل زید الشحام
اباعبد الله صلوات الله علیه عن الثوب یکون فیه الجنابة فتصیبنی السماء حتی یبتل علی فقال
لا باس به و سوال کرد زید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم از جامه که منی در آن باشد و باران بر من آید تا جامه
تر شود حضرت فرمودند که باکی نیست چون در اینجا نرسیده است طهارت و نماز را احتمال میتوان کرد که جامه تنش
که آدمی نجس شود و این ظاهرست آب میرسد خود را التطهیر میدهد و ظاهرش آنست که در سفر باشد محتلم شده باشد و دیگر
جامه که بدل شستن باشد با آن نماز هم میتوان کرد و این خبر در آخر ضعیف دارد و کلینی بسند موثق روایت کرده است همین
خبر را و خبر حلبی می آید که قرینه همین است و اذا نام الرجل علی فراش قد اصابه منی فعرق فیه
فلا باس و هرگاه شخصی در جامه بخوابد که در آن جامه منی باشد و آن شخص عرق کند در آنجامه خواب کردن باکی نیست
یعنی هرگاه علم بهم نرسانده باشیم که بدنش بآن منی رسیده است برطوبت ضرری ندارد و محتملست که مراد این باشد که لازم
نیست جامه خواب پاک باشد و بدن این کس نجس نشود و چون غالب اوقات جماع می کنند در آن جامه و محتلم
میشوند و چون صبح میشود بحمام می روند بدن خود را پاک میکنند و در حدیث صحیحی از ابو بصیر منقولست از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم که از آنحضرت سوال کردم از جامه که شخصی در آن جنب شود و در آن عرق کند حضرت فرمودند
که من دوست نمیدارم که در چنین جامه بخوابم و اگر زمستان باشد باکی نیست چون عرق کمتر می کنند و اگر عرق
کنند کراهت دارد و من اوصی عرق فی ثوبه و هو جنب فلتنشف فیه اذا اغتسل
یعنی هرگاه جنب عرق کند در جامه نجس نمیشود آن جامه و بدن را از آنجامه بعد از غسل خشک میتوان کرد

چون عرق جنب پاکست و برین مضمون حدیث صحیح زراره وارد شده است و احادیث بسیار در طهارت عرق جنب
وارد شده است وان کانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة فیه وان کانت من حرام فحرام
الصلوة فیه یعنی عرق جنب مطلقا پاکست اما اگر جنب از حلال باشد نماز در آن جامه میتوان کرد و اگر جنب از حرام
باشد یا آنکه از زنا یا لواطه کرده باشد یا دست بازی با غیری کرده باشد و محتلم شده باشد و امثال اینها پس نماز در آن جامه
حرام است و جمعی از علما درین حکم متابعت صدوق کرده اند و جمعی نسبت بصدوق داده اند که او عرق جنب از حرام
نجس میداند اما این عبارت ظاهرش آنست که پاکست اما نماز نمیتوان کرد و محتملست که حدیث باو رسیده باشد و
از جناب صدوق گمشانده که صدوق بآن راضی نیست مثل آنکه در احادیث صحیحه وارد شده است که زانی در وقت زنا مومن نیست
و دزد در وقت دزدی مومن نیست و همچنین اصحاب کبایر تمام پس چون مومن نیست عرقش نجس خواهد بود
و صدوق فرق میکند میان مومن و مسلم پس اگر از ایمان در رود از اسلام در نمیرود و آنچه مخصوص است بر آن
خواهد داشت مبالغه قابل شود نجاست عرق همه اصحاب کبایر و جهت خصوصیت بعرق دارد و کجا صدوق گفته است
گفته است و اذا عرقت الحائض فی ثوب فلا بأس بالصلوة فیه و هرگاه زن حایض عرق کند در جامه
پس باکی نیست در نماز کردن در آن جامه و احادیث صحیحه و حسنه و موثق درین باب وارد شده است و احادیث وارد
شده است در استحباب اجتناب از جامه که ملاصق بدن او است که مبادا نجاستی بآن رسیده باشد و اگر
نجس شده باشد نماز نمیتوان کرد و اگر دانسته بکند قضا و اعاده بکند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لبعض
نسائه ناولینی الخمرة فقالت له انا حائض فقال لها حیضتک فی یدک و آنحضرت به بعضی
از زنان خود فرمودند که سجاده صغیره را که بواسطه سجده بعمل است از حصیر به من بده گفت که من حایضم حضرت گفت
که آیا دست حیض دارد یا نجس است که نمیدهی و عامه این حدیث را باین عنوان روایت کرده اند و در حدیث کالصحیح
بل الصحیح از ابن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که حایض آب بدست مرد میتواند داد
حضرت فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت حیض آب بر دست آنحضرت میریختند
و سجاده صغیره را بدست آنحضرت میدادند و در حدیث حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که سؤال کردم از حضرت

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام که هرگاه جنب عرق کرده باشد یا غسل کرده باشد و بدنش تر باشد آیا دست
گردن زنش میتواند کرد هرگاه آن زن حایض باشد یا پهلوی زنش میتوانم خوابید اگر آن زن حایض باشد یا جنب باشد
و عرق از آن بیدن مرد رسد حضرت فرمودند که با اینها همه ضرر ندارد و درین باب احادیث بسیار است که معاشرت با جنب
میتوان کرد و کراهت ندارد و بعضی گفته اند و سئل محمد الحلبی ابا عبد الله عن الرجل اجنب فی ثوبه و لیس معه ثوب
غیره فقال یصلی فیه فاذا وجد الماء غسله و فی خبر آخر و اعاد الصلوة و سؤال کرد محمد حلبی در صحیح از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از حال شخصی که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد حضرت فرمودند که در آن جامه
نماز میکند و چون آب بهم رسد جامه را میشوید و در خبری دیگر که آن موثق عمار است بلی است از آنحضرت وارد شده است
که نماز را نیز اعاده کند و اکثر علما حمل کرده اند اعاده را بر استحباب و تحقیقش خواهد آمد ان شاء الله تعالی و الثوب
اذا اصابه البول غسل فی ماء جار مرة وان غسل فی ماء راکد فمرتین ثم یعصر و جامه که نجس شده باشد به
بول اگر آنرا در آب روان بشویند یکمرتبه آنرا میشویند و اگر در آب ایستاده باشد یعنی کمتر از کر دو بار بشویند در تغار
و بعد از آن بیفشارند و بعد و این عبارت مضمون صحیحه محمد بن مسلم است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سؤال کرده است از جامه که ببول نجس شده باشد حضرت فرمودند که اگر در تغار بشوئی دو مرتبه بشوی و اگر در آب روان
بشوی
یکمرتبه بشوی و عصر از حدیث حسنی ظاهر شده است و همه بان عمل کرده اند و الله یعلم و ان کان بول الغلام الرضیع
صبّ علیه الماء صبا و ان کان قد اکل الطعام غسل و الغلام و الجاریة فی هذا سواء و اگر بول طفل شیرخواره باشد
که شیرش بر غذا غالب باشد یکمرتبه آب برو بریزند و اگر چیزی خورده باشد یا آنکه خورش غالب باشد یکمرتبه بشویند
و پسر و دختر در حکم مساویند یعنی در حکم این خبر موافق اعتقاد صدوق چون در دختر شیرخواره اعتقاد او شستن است
نه آب ریختن و عبارت مصنف مضمون حدیث کالصحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که از آنحضرت سؤال کردم از بول صبی حضرت فرمودند که آب بر وی میریزد و اگر چیزی خورده باشد میشویند پسر و دختر
در حکم مساویند چون صدوق این حدیث را از کتاب حلبی روایت کرده است حدیث صحیح است و فرق کرده است
حضرت در میان صبی و رضیع و هر دو موید است حدیث کالصحیح حسین بن ابی العلا که گفت سؤال کردم

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بولی که ببدن رسیده باشد حضرت فرمودند که دو مرتبه آب برو بریز که آب
یعنی احتیاج بمالیدن نیست بخلاف نجاسات غلیظ و خون مثلا که محتاج به دلکست و دیگر سؤال کردم از جامه نجس
شده باشد از بول حضرت فرمودند که دو مرتبه او را بشوی و دیگر سؤال کردم از کودکی که بر جامه بول کرده باشد حضرت فرمودند
که اندکی برو میریزد و بعد از آن بیفشارند و دیگر در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که گفت حضرت امام صلوات
الله علیه سؤال کردم از بول صبی که بجامه میرسد حضرت فرمودند که بشوی گفتم اگر ندانم که کجای جامه را نجس کرده است حضرت
فرمودند که همه را بشوید و احادیث صحیحه وارد شده است که از مطلق بول سؤال میکنند از حضرت امام صادق ع
حضرت میفرمایند که دو بار بشویند و عصر متحقق نشود غالبا شستن متعدد نمیشود و بنابرین علما قایل شده اند بعصر
و ازین اخبار ظاهر میشود که بول مرد و زن را از جامه دو مرتبه می باید شست و بول صبی که طعام خورده باشد یکمرتبه
و اگر شیرخواره باشد محض ریختن آب کافیست و اگر عصر کنند احوط است و اگر بول صبی را نیز دو مرتبه
بشویند احوط است و صدوق عمل کرده است بفرق میان صبی و بالغ چنانکه در آب جاری نیز فرق بود میانه اینها
و اکثر علما فرق نکرده اند میان صبی و مرد و در هر دو دو مرتبه قایلند و این احوطست اگرچه مذهب صدوق اظهر
است و قد روی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال لبن الجاریة و بولها یغسل و بولها یغسل منه الثوب
قبل ان تطعم لان لبنها یخرج من مثانة امها و لبن الغلام لا یغسل منه الثوب قبل ان یطعم
و لا بوله لان لبن الغلام یخرج من المنکبین و العضدین و بتحقیق که روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین
و بتحقیق که روایت کرده اند از حضرت امیر علیه السلام که فرمودند که شیر دختر و بول دختر را از جامه بشویند پیش از آنکه
طعام او غالب شود بجهت آنکه شیر او از بول دان مادرش می آید و شیر پسر و بول پسر را
پیش از طعام خوردن نمیشویند بلکه آب میریزند چنانکه گذشت زیرا که شیر پسر از دوشها و بازوهای
مادرش می آید و این خبر را کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق و صدوق باین خبر
عمل نموده است و اکثر علما عمل نکرده اند چون مخالف اخبار است از چند وجه یکی آنکه شیر دختر نجس است و بول او محتاج
بغسل است و بول صبی محتاج بغسل نیست و آنچه مخالفت نیست بلکه موافق است دیگر آنکه فرق واقع شده است

درین خبر از مخرج شیر و بول پسر و دختر و حال آنکه اطبا فرق نکرده اند و این سخن ضعیف است زیرا که حضرت اعرف است
از همه کس اگر حضرت فرموده باشد و در صحت این خبر سخن است چون راوی آن نوفلی و سکونی است و در هر دو ضعفی است
اما سکن چون کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند خبر ضعف کرده است و عمل باین احوط است و اگرچه عمل
بر استحباب شستن شیر و بول دختر کردن اظهر است و سئل حکم بن حکیم ابن اخی خلاد ابا عبد الله علیه السلام فقال له
ابول فلا اصیب الماء و قد اصاب یدی شیء من البول فامسحه بالحائط و بالتراب ثم تعرق یدی
فامسح وجهی او بعض جسدی او تصیب ثوبی فقال لا بأس و حکم پسر برادر خلاد صراف از آنحضرت بسند صحیح
روایت نموده است که عرض نمودم که گاهست که بول میکنم و آب بهم نمیرسد و دستم ببول آلوده شده است پس دستم را
بدیوار و خاک میمالم و بعد از آن عرق میکنم و دست را بر رو یا بر بعضی از بدن میمالم یا بجامه ام میرسد حضرت فرمودند
که باکی نیست یعنی اینجاها نجس کردن گناه نیست که آب کشیدن پاک میشود و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه
خاک دست را هم پاک کند چنانکه مذهب عامه است و ظاهر آنحضرت تقیه فرموده باشند و موافق واقع مراد آن
باشد که مذکور شد و سئل ابراهیم ابن ابی محمود الرضا علیه السلام عن الطنفسة و الفراش یصیبهما البول کیف یصنع و هو
ثخین کثیر الحشو فقال یغسل منه ما ظهر فی وجهه و صحیحی و سؤال کرد از حضرت امام رضا علیه السلام از طنفسه و آن لحاف
بالش است و نمد و چیزها تکیه بر روی می نشینند و همین فراش که نهالی باشد که بر روی میخوابند نجس میشوند ببول بچه
نحو از آنکه بول از آن بکنند و حال آنکه ضخیم است و پنبه بسیار دارد و همه را به آب نمیتوان شستن حضرت فرمودند
که ظاهرش را بشویند اندرونش اگر نجس باشد ضرر ندارد و شستن ظاهرش باین نحو است که آنرا جدا کنند از پنبه
و بشویند و خشک شود و بعد از آن پنبه را بر روی پنبه نجس یا پنبه را بیرون آورند و بعد از آنکه بشویند پنبه را
داخل کنند بعد نمد و احتمال دارد که همین آنچه که بر روی آن بریزند پاک شود و اندرونش نجس باشد
چنانکه ظاهر حدیث است اما گمان ندارم که کسی از علما باین نحو قایل شده باشد پس اولی آنست که پنبه را بیرون آورند
تا پنبه و نمد هر دو پاک شود و سئل حنان بن سدیر ابا عبد الله علیه السلام فقال انی ربما بلت فلا اقدر
علی الماء و یشتد ذلک علی فقال اذا بلت و تمسحت فامسح ذکرک بریقک فان وجدت

شیئ فقل هذا من ذلک و موثق سؤال کرد حنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که بسیار است که بول میکنم و اراده
بول دارم و آب بهم نمی رسد و ضبط بول کردن دشوار است بر من یا بسبب توهم خروج بول آنقدر میشود
کسی که خود را نشسته باشد انما فاتا کمان می کنند که بول در می آید و جامه اش نجس میشود حضرت فرمودند که هرگاه بول
کردی و موضع را خشک کردی پایین تر از ذکر را آنجا که پاک است آب دهان بمال همینکه شیطان وسوسه کند که بول
در آید جوابش بده که رطوبت آب دهن است و ظاهر است که حضرات اطبای معنوی اند دوای درد هر کس را
بجوی می کرده اند و صدوق آنچه را ضرورت از بیان نجاست و کیفیت ازاله آن در احادیث بسیار وارد شده است
ذکر نکرده است این اخبار شاذه و نادره را از جهت غرابت ذکر کرده است رحمه الله و سئل علیه السلم عن امرأة
لیس لها الا قمیص واحد و لها مولود فیبول علیها کیف تصنع فقال تغسل القمیص فی یوم مرة و سؤال
کرد ابو حفص از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم از حال زنی که او را بغیر از یک پیراهن نباشد و فرزندی دارد
پسر یا دختر و بر او بول میکند چکند حضرت فرمودند که هر روزی یکبار پیراهن را میشوید و علما ذکر کرده اند که بهتر
است که پیراهن را قریب شام بشوید تا نماز ظهر و عصر را در جامه پاک کرده باشد و نماز شام و خفتن را در جامه پاک
یا نجسی که نجاستش سبک باشد کرده باشد و نماز صبح را در جامه نجس بکند و از نجاست بول معفو است و محتمل است
که از غایط طفل نیز معفو باشد و بول گفته باشند و هر دو را خواسته باشند و اگر مربی مرد باشد معفو نیست چون حضرت
زن را فرمود و اگر طفل دختر باشد اکثر گفته اند که معفو نیست و ... لفظ روایت مولود است و آن شامل هر دو است
و یوم شامل شب و روز است و اگر لته داشته باشد که طفل را با آن محافظت نماید که بر آنجا بول کند ظاهرا معفو نباشد
چون آن را نیز ثوب میگویند در لغت عرب و حدیث اگر چه سندش ضعیف است یا جهالت اما ضعفش
زایل شده است بعمل اصحاب و همه بآن عمل کرده اند و قال محمد بن نعمان لابی عبد الله ع اخرج من الخلاء فاستنجی
بالماء فیقع ثوبی فی ذلک الماء الذی استنجیت به فقال لا بأس به لیس علیک شیء و محمد عرض نمود
بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع که من از خلا بیرون می آیم و استنجا بآب میکنم و جامه ام در آب استنجا می افتد
حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست و ابن محمد صاحب طاق است که از بزرگان اصحاب حضرت امام

محمد باقر علیه السلم و امام جعفر صادق علیه السلم و امام موسی کاظم علیه السلم و این حدیث در اینجا و در کافی سندش
کالصحیح است و همچنین در تهذیب صحیح عبد الکریم هاشمی صریح است در پاک بودن آب استنجا و بیشتر تفصیلش
گذشت در باب اول و قال ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فی طین المطر انه لا بأس به
ان یصیب الثوب ثلاثة ایام الا ان یعلم انه قد نجسه شیء بعد المطر فان اصابه بعد
ثلاثة ایام غسله و ان کان طریقا نظیفا لم تغسله حضرت فرمودند که در گل باران که باکی نیست
که بجامه برسد تا سه روز مگر آنکه دانسته که چیزی او را نجس کرده است بعد از ایستادن باران و اگر بعد از سه روز
بجامه برسد بشوید از استحباب بنابر مشهور و اگر راهی باشد پاکیزه مثل صحرا بعد از سه روز هم نشوید این حدیث را
شیخان صحیحی روایت کرده است از ابن ربیع و افراد سال کرده است و گفته اند که از بعضی ... ان ما ... است
که او از حضرت روایت کرده است و چون بزرگست مرسل او را اعتبار کرده اند مع هذا مؤید این حدیث احادیث
بسیار وارد است و بعضی از آنها گذشت و سئل ابو الاعز النخاس ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال انی
اعالج الدواب فربما خرجت باللیل و قد بالت و راثت فتضرب احداها بیدها او برجلها
فینضح علی ثوبی فقال لا بأس به و سؤال کرد ابو الاعز ...
فقیه است ... در کافی ... و نخاس فروشنده چارپایان و غلام و کنیز است و طریق کافی
صحیح است و طریق صدوق کالصحیح است چون فضلا مثل ابن ابی عمیر و صفوان و علی بن الحکم از او روایت کرده اند
دلالت بر نیکی میکنند ولیکن اصحاب رجال او را ذکر نکرده اند و شهادت صدوق دلالت میکند بر آنکه کتابش
معتمد اصحاب بوده است و شهادت صدوق بر صحت حدیثش کافیست از حضرت امام جعفر صادق ع که گفت
کار من با اسب و استر و الاغ است و اینها می فروشم و بسیار است که شب بیرون می آیم ... و اینها بول و سرگین
کرده اند و یکی از اینها دست یا پا زده و ترشح میکند بر جامه من حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند
بر طهارت بول و سرگین اسب و استر و الاغ و مؤید است حدیث کالصحیح که صریح است در طهارت ابوال اینها
و عمومات احادیث صحیحه حسنه و موثقات است که دلالت می کنند بر آنکه بول هر ماکول اللحم پاک است و ...

عرب در یاد داشته باشند و متعارف است که در حمام بول می کنند پس این و مثل این ترکیبها ترکیده ... میشود و اثر سیاهی نوره
چون بر آن راه رفته است و پاک نشسته است در حالت کشیدن نوره یا غیر آن و پا را شسته است و سیاهی نوره
مانده است چکند این سیاهی نجس دانسته و غسلی که کرده است صحیح نداند جنابت را که آب بتمام آن نرسیده است باعتبار
نجاست زیر نوره آیا آنکه شسته است کافیست و از آنچه بزیر ناخنها نیز رفته است یا ناخنها متعارف است که چون چرکی می دارد
آیا ناخنهای پا را با ناخنهای دست تخلیل بکند و چرک آن را و سیاهی نوره را بیرون آورد و در یک نسخه اظفار ندارد و
بنابر آن سؤال از ترکیبها است که بقدر تخلیل آن بناخنها بکند و یک نسخه باظفار ندارد و همان معنی اول است یا زیاد دیگر
آیا مطلق ناخن دست و پا را تخلیل باید کرد و یک نسخه او یحکل است که بمعنی تخلیل باشد و تراشیدن چرک مراد باشد
و تراشیدن ناخنها تا آب بعد غسل بزیر آن جاری شود و سؤال دیگر آنکه استنجا میکند و از ناخنش بوی بدی می آید
اما از نجاست هیچ نمانده است و بو مانده است آیا بو نجس است حضرت جواب فرمودند که التفاتی ... مکن که بو نجس
نیست و التفاتی بشقاق ترکیبها و زیر ناخن مکن بعد از آنکه او را شسته است هم پاک میشود و چون آب لطیف است
بهمه جا میرسد و محتمل است که مراد از راوی همین محض طهارت و نجاست باشد و غسل مراد نباشد چون تمام آن را با تر کرده است
اگر چه غالب اوقات از جهت غسل بحمام میرفته اند و در حدیث صحیح وارد شده است که زیر هر موئی جنابت هست و هر که
غسل کند و بمقدار سر موئی از بدنش را آب نرساند آن شخص بجهنم خواهد رفت پس احتیاط در وضو و غسل است
که آب بته ناخنها برسد و از این جهت است که مبالغه عظیم وارد شده است در گرفتن ناخنها مجملا و الله یعلم اذا
اصاب الثوب الدم فلا بأس بالصلوة فیه ما لم یکن مقداره مقدار درهم واف و الوافی ما یکون وزنه
درهما و ثلثا و ما کان دون درهم الوافی فقد یجب غسله و لا بأس بالصلوة فیه و هرگاه جامه
خونین باشد باکی نیست نماز کردن در آن جامه مادام که مقدار یک درهم وافی نباشد و درهم وافی آنست که وزن آن
یک درهم و ثلث درهم شرعی و هر چه کمتر از درهم وافی است نجس است و گاه هست که واجب است شستن مثل طهارت
از جهت دخول مسجد سیما مسجدین و مشاهد رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم علی المشهور اما نماز میتوان
کرد در آن جامه و محتمل است که مراد از وجوب غسل همین نجاست باشد فقط یا از جهت رفع ... درهم ... آن و ... معنی

بحسب معنی اظهر است اگر چه معنی اول بحسب لفظ اظهر است و بدین معنی احادیث صحیحه و کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم وارد شده است که لفظ وافی که در اخباری که بما رسیده است نیست ولیکن چون صدوق ذکر کرده است البته یافته
دیده است و اکثر چنین گفته اند که ... ذکر کرده اند که آن ... و ... درهم و ... چهار دانگ
بوده است و در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلم شش دانگ کرده اند و بعضی اکثر گفته اند که مقدار بند ابهام
بوده است و بعضی بند سبابه و بعضی بند گوی که در کف دست و چون در احادیث نیست اولی آنست که بمقدار کمتر
نباشد بهتر است و اگر مطلقا نباشد بهتر است و اگر چیزی بخون آلوده باشد مثل آب بینی جمعی گفته اند که معفو نیست
و ظاهرا بمقدار کم از درهم معفو باشد و ان کان الدم دون حمصة فلا بأس بان لا یغسل الا ان
یکون دم الحیض فانه یجب غسل الثوب منه و من البول و المنی قلیلا کان او کثیرا و تعاد
منه الصلوة علم به او لم یعلم و اگر خون کمتر از نخود باشد باکی نیست که آن را نشویند مگر آنکه خون حیض باشد
که واجب است که آن را از جامه بشویند و از بول و منی نیز بشویند خواه این هر سه کم باشد یا بسیار و نماز را اعاده می کنند از اینها
خواه دانسته کرده باشند نماز را یا ندانسته و ظاهر امر آنست که نخود قطره بزرگ خونست که چون در جائی می افتد بهمین ...
میشود و غالب بقدر درهم میشود و بوزن یک نخود خون و آن نیز بحسب وسعت و فراخی یک درهم است غالب و چون لفظ
حمصة در حدیث حسنی وارد شده است و اگر علما حمل بر استحباب ... کرده اند چون بگمان ایشان درهم وافی
بیشتر از آنست ظاهر آنست که عبارت صدوق حمصه باشد و بعضی از نسخ بجای حمصه ... واقع شده است یعنی کف
تا موافق حدیث اول باشد و ظاهر آن تصحیف نساخ یا اصلاح فضلا است و علی ای حال مراد از خونی که واجب است ازاله
آن خونیست که نجس باشد و آن خونیست که از حیوانی بیرون آید که آن رگ داشته باشد و هر چه دفع می کند بجهت
پس خون ماهی و خون ... و خون کیک و شپش و امثال اینها که رگ ندارند پاک است و روایت بر آن وارد
شده است و همچنین خون مثل گوسفند ... وقتی که اینها را بکشند هر چه دفع می شود نجس است و حرام و آنچه باقی ماند
پاک است و حلال و اگر ... را بشوید که خون آن باندرون برود و در خون ... خلافست چون معلوم نیست که رگ
دارد یا نه بعضی می گویند که رگ ضعیفی دارد اجتناب از آن احوط است و هر چه خونش نجس است بیشتر آن ...

اگر چه گوشت آن را خورند اما بول و غایط تابع حلیت گوشت نیست چنانکه گذشت پس اگر قطره عصفری از بول یا منی در جامه
کسی یا در بدن کسی باشد معفو نیست و اهم جنس خون حیض و اکثر علما الحاق نموده اند النفاس و نجس العین را نیز ملحق
بخون حیض ساخته اند و چون روایت در خون حیض وارد شده است و گفته اند که نفاس هم حیض است و در
نفس خرقه و قطعه میکند با آنکه ما لا تتم الصلوة است و خون نجس العین باعتبار ملاقات این نجاستی دیگر هم باشد و
است و آنچه معفو است نجاست خون است نه غیر آن و احوط اجتناب از اندک و بسیار اینها و اما آنکه صدوق گفته
است که نماز را اعاده میکند و اگر دانسته باشد نماز کرده تا دغدغه نیست در آنکه اعاده میکند و اگر دانسته باشد
و فراموش کرده باشد مشهور میان علما آنست که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت قضا میکند مگر آنکه در وقت
بخاطر رسد و ادا آنکه که در خارج وقت قضا خواهد کرد و ظاهر بسیاری از احادیث صحیحه آنست که در وقت نیز اعاده میکند
و احادیث اعاده محمول بر استحباب خواهد بود و لیکن احوط عمل بمشهور است اما اگر جاهل باشد بنجاست جامه و نماز کرده
مشهور میان علما آنست که مطلقا اعاده نمیکند نه در وقت و نه در خارج وقت از جهت روایات کثیره صحیحه و بعضی گفته اند
که در وقت اعاده میکند چون روایاتی وارد شده است در اعاده و آن احوط است و اظهر عدم وجوب است و لیکن
سنت است اعاده در وقت پس آنچه صدوق مطلقا حکم کرده است باعاده اگر چه جاهل باشد خلاف مشهور است
و ممکن است که حمل میکنیم بر جاهل مسئله چون جاهل مسئله معذور نیست و لیکن خلاف ظاهر عبارت است بلکه شامل جاهل
مسئله نیز هست و در احکام لباس مصلی نیز خواهد آمد و قال علی علیه السلام ما ابالی ابول اصابنی او ماء اذا
لم اعلم و بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمودند که پروا ندارم که بول بمن رسیده باشد
یا آب هرگاه ندانم یکی احتمال عبارت اینست که جاهل بنجاست معذور است و آب و بول یکسان است
پس چنانچه نماز را از آب اعاده و قضا نمیباید کرد همچنین از برای بول وقت اعاده نمیباید کرد و احتمال دیگر آنکه
در نجاست علم می باید و تا علم بنجاست نرسد پرهیز نباشد اجتناب واجب نیست و ظاهرا هر دو مراد باشد و هر دو معنی
از کلام حضرت بر می آید و علی ای حال اینحدیث مخالف حکم اول است مگر آنکه جاهل را بمعنی جاهل مسئله بگیریم و در آن
سابقش و قد روی فی المنی انه ان کان الرجل حین قام نظر و طلب فلم یجد شیئا فلا شیء علیه فان کان

لم ینظر و لم یطلب فعلیه ان یغسله و یعید صلوته و بهمین مضمون روایتی وارد شده است و آن چند روایت صحیح و
کالصحیح است که روایت کرده اند محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان و میمون از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از منی
که اگر شخصی محتلم شده باشد یا جنب چون از خواب بیدار شود ملاحظه نمیکند جامه اش را و منی ندیده باشد و غسل کرده
باشد و نماز کرده باشد بعد از آن منی را ببیند در جامه بر او چیزی نیست یعنی اعاده نماز نمیکند و اگر ملاحظه جامه نکرده
آن منی را ببیند می باید بشوید و اعاده نماز بکند و اکثر علما اعاده را حمل کرده اند بر استحباب و احوط اعاده است و این حکم
نیز مخالف سخن اول صدوق است و اخبار صحیحه در منی و بول و خون وارد شده است که اگر جاهل باشد اعاده نماز نمیکند و لا
باس بدم السمک فی الثوب ان یصلی فیه الانسان قلیلا کان او کثیرا و باکی نیست بخون ماهی
که در جامه باشد و آدمی در آنجا نماز کند خواه اندک باشد و خواه بسیار و این مضمون روایت سکونی از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و در حدیث صحیح عبد الله بن ابی یعفور وارد است که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض
نمودم که چه میفرمایند در خون کیک حضرت فرمودند که باکی نیست عرض نمودم که گاه است که بسیار است حضرت فرمودند
که هر چند بسیار باشد ضرر ندارد و حسن بن حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خون کیک
ضرر ندارد و روایت دیگر وارد شده است که خون پشه ضرر ندارد و اگر نجاست در جامه و بدن بهمرسد و من
اصاب قلنسوة او عمامة او تکة او جوربه او خفه منی او بول او دم او غائط
فلا باس بالصلوة فیه و ذلک لان الصلوة لا تتم فی شیء من هذا وحده و کسیکه برسد
بکلاه او یا دستار او یا بند زیر جامه او یا جوراب او و یا موزه او منی یا بول یا خون یا غایط پس باکی نیست که نماز را
در اینها بکند از جهت آنکه در هیچ یک از اینها تنهائی نماز تمام نمیشود یعنی ستر عورتین بهیچ یک از اینها تنهائی
نمیتوان کرد و این علت در حدیث وارد شده است پس هر چه بان ستر عورتین نتوان کرد اگر نجس باشد نماز میتوان
کرد و عمامه را صدوق زیاده کرده است بر علما باعتبار آنکه پیچیده است ستر عورتین نمیتوان کرد و این بعید است
و حق آنست که علما این حکم نکرده اند و اگر صدوق رسیده باشد حدیثی و قایل شده بهمین حکم بر دیگران که آن حدیث
بایشان نرسیده است حجت نیست و در هر چیزی که نماز در و تمام نشود اگر نجس باشد نماز صحیح است و وارد است

لیب روا داشته است و کسی در آن خلاف نکرده است پس اگر موی خوک نجس باشد نماز میتوان کرد و اگر ببندد از آن دو
بهشته نمیتوان کرد از آنچه که میتوان بعنوان قیضه بستن عورتین را با آن پوشانیدن و آنچه واجب است از ستر
عورتین سر حلقه ادبر است یا ذکر و خصیتین و از ناف تا زانو مستحب مؤکد است و من وقع ثوبه علی حمار میته
فلیس علیه غسله و لا باس بالصلوة فیه و کسیکه جامه اش بر الاغ مرده افتد و ملاقی آن شود بیبوست بر او
واجب نیست که جامه را بشوید و باکی نیست که در آن نماز کند و همین مضمون در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است
و جمعی از علما ملاقات میته را بیبوست موجب نجاست میدانند باعتبار آنکه روایت مطلق وارد شده است که ملاقی میته را
بشویند و محمول است بر آنکه ملاقات برطوبت کرده باشد و حدیث سگ مرده نیز خواهد آمد که ملاقی آن نجس نیست
و صدوق این عبارت را مطلق ذکر کرده است ظاهر مرادش اینست که اگر ملاقات برطوبت کرده باشد نیز پاکست
چنانکه مشهور گذشت و لیکن حمل کلامش بر یبوست اولی است و لا باس بان یمس الرجل عظم المیت اذا جاز
سنة و باکی نیست که کسی دست باستخوان مرده بمالد هر گاه یکسال گذشته باشد و این مضمون حدیثی است که شیخان
از اسمعیل جعفی روایت کرده اند و در سندش ابان جهالتی هست و لیکن سند صدوق بکتاب او صحیح است و در آن
دغدغه نیست که بعد از یکسال استعمال میتوان کرد و لیکن از مفهوم حدیث در می آید پیشتر از یکسال استعمال نتوان
کرد و مخالف دارد با احادیث بسیاری که وارد شده است در آنکه هر چه حیات در او حلول نکرده است از میته پاکست
مانند مو و کرک و پشم و شاخ و استخوان و دندان و سم و پر و بیخ پر پس از این خبر مفهوم مشهورا اعتبار نباید
کرد و محتملست که تقیه از عامه باشد که جمعی از ایشان می گویند که استخوان چربی دارد و نجس است حضرت فرموده باشد
که یکسال که بگذرد چربی نمیماند یا آنکه مراد استخوانهائی باشد که در صحرا افتاده است چون حیوانی که میمیرد استخوان
نیز بملاقات گوشت و خون نجس میشود و غالب اوقات در عرض یکسال بارانها می آید آنرا پاک میکند و اکثر
علما حمل بر استحباب کرده اند که سنت است که پیش از یکسال استعمال نکنند تا دغدغه چربیهای آن برطرف شود
نعم و لا باس ان یجعل سن المیت للحی مکان سنه و باکی نیست که زنده دندان مرده را بجای
دندان خود بگذارد و ظاهر مراد دندان حیوان ماکول اللحم باشد مثل دندان گوسفند هر چند مرده باشد

اما دندان پاکست چون حیات در آن حلول نکرده است و محتملست که مراد او مسلم باشد با آنکه وقت نماز بردارد
و در دندان آدمی مشکل است چون واجب است دفن آن چنانکه خواهد آمد و ظاهرا باین مضمون خبری وارد شده است
که صدوق ذکر کرده است و من اصاب ثوبه کلب جاف و لم یکن بکلب صید فعلیه ان
یرشه بالماء و ان کان رطبا فعلیه ان یغسله و ان کان کلب صید و کان جافا
فلیس علیه شیء و ان کان رطبا فعلیه ان یرشه بالماء و کسی که جامه اش بسگ
خشک خورد که جامه اش خشک باشد و سگ شکاری نباشد پس بر او است استحبابا که آبی بر جامه اش بر آن بریزد
و اگر ملاقات سگ برطوبت شود واجب است که بشوید جامه را و اگر سگ شکاری باشد و خشک باشد بر او
چیزی نیست و اگر تر باشد بر او لازمست استحبابا که آبی بر آن بریزد و محتملست که صدوق آب ریختن را در هر دو
جا را واجب داند بدانکه علمای ما نقل اجماع کرده اند بر نجاست سگ و خوک و نقل قول ابن بابویه اکثر نکرده اند بلکه
این مذهب را از عامه نقل کرده اند که ایشان استدلال بایه کرده اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بخورید از شکاری
که سگ بکشد و از جهت شما نگاه دارد و جواب داده اند که ظاهر است که غرض الهی آنست که شکار سگ بمنزله تذکیه است
و الا می باید که خون اسم پاک باشد و هر چه در اندرون ذبیح است حلال باشد و هیچ کس از مسلمانان باینها قایل نشده
و دور نیست که صدوق حدیثی دیده باشد چون طریقه او نیست استدلال بایه چنانچه ظاهر این نحو استدلالات احق است
که اینست که نجس است و اگر ملاقات برطوبت بکند واجبست ازاله و اگر ملاقات بیبوست کند سنت است آب ریختن
بآن و برین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از حضرات و چون حدیث صحیح وارد شده است بر تفصیل مذکور
از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و لا باس بالصلوة فی ثوب اصابه خمر لان الله
عز و جل حرم شربها و لم یحرم الصلوة فی ثوب اصابته و باکی نیست نماز کردن در جامه که شراب
بآن رسیده باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی خوردنش را حرام کرده است و حرام نکرده است نماز را در جامه که شراب
بان رسیده باشد بدانکه ظاهر کلام صدوق طهارت خمر است اگر چه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله نفی فرموده
که این عبارت دلالت بر طهارت ندارد بلکه او شراب را نجس میداند و معفو میداند مثل خون کمتر از درهم

و علمای حله نماز کردن در آن را جایز میدانند و بحث در این است که سید مرتضی و شیخ طوسی هر دو نقل اجماع کرده‌اند بر نجاست شراب
و روایات درین باب متعارض است و از ظاهر احادیث بسیار است صدوق احادیث نجاست را حمل بر تقیه
یا استحباب اجتناب کرده است و اکثر علما احادیث طهارت را حمل بر تقیه کرده‌اند چون در زمان خلفای بنی امیه
و بنی عباس این احادیث را از ائمه هدی صلوات الله علیهم نقل کرده‌اند و جمعی از علمای آن زمان بواسطه خوش آیند
خلفا حکم بطهارت آن کرده بودند و خلفا میخوردند و ائمه معصومین صلوات الله علیهم از روی تقیه بر دوستان خود
که مبادا ایشان ضرری رسد از اجتناب آن منع میفرمودند که نماز در آن جامه میتوان کرد چون شیعیان با ایشان
می نشستند و اگر میخوردند شراب بر خون ایشان می ریختند اگر ایشان اجتناب می نمودند عامه پی میبردند
چنانکه نزد عوام متعارف است الحال نیز و این عبارات که صدوق نقل کرده است ظاهرا عبارت حدیث صحیحی است
که در علل از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام روایت کرده است که جمعی از اصحاب از ایشان
پرسیدند که ما جامه را بکسی میخریم از جماعتی که میدانیم که بافنده‌های این جامه‌ها شراب میخورند و پیه خوک را
بر آلات جولاهگی میمالند آیا نماز میتوانیم کرد در آن جامه پیش از آنکه بشوئیم آنها را حضرت فرمودند که بلی باکی نیست
حق سبحانه و تعالی حرام کرده است خوردن و آشامیدن آنها را حرام نکرده است پوشیدن و دست مالیدن و نماز
کردن در آنها و این حدیث صریح نیست در طهارت زیرا که راوی علم بملاقات نداشته است و احادیث این
باب بسیار می آید و ظاهر آنکه حضرت فرموده‌اند ممکن است حمل کردن بر آنکه در چنین جائی که علم بملاقات نداشته باشد
حق سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز را در آنجا که علم داشته باشند والا بر صدوق لازم می‌آید که خوک را هم پاک داند
اما ظاهر صدوق التزام این هم میکند و لهذا خوک را درین باب ذکر کرده است والله یعلم و هیچ شک نیست
که احتیاط درین اجتناب مطلق است چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید امر باجتناب از آن کرده است مطلقا و دیگر
خلاف است در مسکرات غیر خمر و در فقاع و عصیر عنبی که جوش زده باشد و قوامی گرفته باشد و مسکر نشده باشد و فقاع
اکثر علما بر نجاست آن اند احوط اجتناب است و روایات بر نجاست بوزه و مسکرات است و در عصیر عنبی اگر چه روایات
بر نجاست ندیده‌ام و لیکن روایت است که آن نیز شراب است علما ذکر کرده‌اند که هرگاه شراب [illegible]

و فقاع از مطلق

و خالی از اشکالی نیست حکم بنجاست اینها کردن والله یعلم فاما فی بیت خمر فلا یجوز الصلوة فیه اما در بیو
آنکه شراب در آنجا در ظرفی باشد نماز در آن بیوت جایز نیست و عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که نماز مکن یا نماز نمیتوان کرد در خانه که در آنجا شراب باشد و اکثر علما حمل
بر کراهت کرده‌اند و اجتناب اولی است و من بال فاصاب فخذه نکتة من بوله فصلی ثم ذکر انه
لم یغسله فعلیه ان یغسله و یعید صلوته و کسی که بول کند و اندکی از بول بر رانش بچکد و فراموش
کند و نماز کند بعد از آن بخاطرش آید که نشسته است بر دلالت کند بشوید و نماز را اعاده کند و این حدیث را شیخان بسند
قوی نقل کرده‌اند که ضعیفی ندارد اما مؤید این حدیث احادیث صحیحه است و احادیث صحیحه است که اعاده نمیباید کرد
و حدیث صحیحی هست که در وقت اعاده کند و در خارج وقت لازم نیست و اکثر بر این اند و بهتر آنست که اگر
در وقت اعاده کند قصد قربت کند و قصد وجوب نکند و اگر در خارج وقت نیز بقصد قربت قضا کند بهتر است
والله یعلم وان وقعت فارة فی الماء ثم خرجت فمشت علی الثیاب فاغسل ما رایت من اثرها
و ما لم تره انضحه بالماء و اگر موشی در آب رود و از آب بیرون آید و راه رود بر جامه‌ها پس بشوی هر جا که ببینی
از اثر تری آن و هر جا که اثر آن ظاهر نباشد آبی بر آن بریز و مضمون صحیحه علی بن جعفر است و ظاهرش دلالت
میکند بر نجاست موش و لیکن علی بن جعفر چند حدیث صحیح دیگر از او منقول است که دلالت میکند بر آنکه موش پاکست
و از آنجمله حدیث داخل شدن در روغن که حضرت فرمود که چون حضرت فرمود زنده بیرون آمده است روغن نجس نیست
و گذشت پس این حدیث را حمل بر استحباب باید کرد وان کان بالرجل جرح سائل فاصاب ثوبه
من دمه فلا باس بان لا یغسله حتی یبرأ و ینقطع الدم و هرگاه شخصی را جراحتی یا دملی
یا دنبلی باشد که از آن خون آید و بند نشود و جامه‌اش خونین شود و باکی نیست که خون را نشوید و با آن خون
نماز کند تا به شود و خون منقطع پس بعد از آن رعایت درهم میکند اگر کمتر از درهم است معفو است و درهم زیاده را
میشوید و بمضمون احادیث صحیحه وارد شده است و ظاهر احادیث آنست که تا خون بند نشود اجتناب مطلق واجب
نیست و بعضی از علما قائل اند بآنکه بقدر ضرورت معفو است پس تا ممکن باشد نگذارد که خون تعدی کند بمواضع

و دیگر اگر ممکن باشد که خرقه بر آن بندد که ما لا تتم الصلوة فیه باشد و همان نجس شود و با امکان همان بمقدار
معفو است و احوط آنست که رعایت این قول بکند اگرچه ظاهر آنست که این رعایت واجب نیست بخلاف بول
و خون استحاضه که در اینها احتیاط بیشتر میباید کرد چنانکه گذشت و سئل ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهم عن خصی یبول فیلقی من ذلک شدة و یری البلل بعد البلل قال یتوضأ ثم ینضح ثوبه
فی النهار مرة واحدة و از آنحضرت علیه السلام سؤال کرد عبد الرحیم قصیر از خصی که ذکر و خصیتین او را قطع
کرده باشند و بول کند مشقت کشد بسبب آنکه چون قوت ماسکه ضعیف شده است همیشه رطوبتی ظاهر میشود
ظاهرش آنست که بول باشد و همیشه میشوید دیگر ظاهر میشود حضرت فرمودند که وضو میسازد و بعضی از جهت هر نمازی بلفظ
الظاهر و آب بجامه‌اش میریزد یعنی میشوید در روزی یکبار و چون حضرت علیه السلام بلفظ نهار فرموده‌اند
نه بلفظ یوم ظاهرش آنست که در شب نیز جامه را باید شست مگر آنکه بگوئیم که چون در آنجا شب [illegible] فرموده‌اند
نباید شست بنا بر حدیثی که وارد شده است اسکتوا عما سکت الله عنه یعنی شما کاری ندارید بآنچه حق سبحانه
و تعالی نگفته معفو است بلکه ظاهر حدیث آنست که چون یقین نداریم که این تری بول است شستن واجب نیست
بلکه آب ریختن سنت است چنانکه اگر احادیثی که بلفظ رش شده محمول بر استحباب چنانکه حدیث [illegible]
سماعه نیز وارد شده است که در این است که در [illegible] یکمرتبه جامه را بشویند و اکثر علما حمل بر استحباب
کرده‌اند و تحقیقش آنست که اگر علم بهم رسد که این تری بول است شستن واجب است و اگر مشکوک فیه باشد
آب ریختن سنت است والله یعلم و چون عبد الرحیم که راوی این حدیث است مجهول الحالست علما
مطلقا حمل بر استحباب کرده‌اند و لیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده است همین از برای عمل بآن کافیست
و سئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل وقع ثوبه علی کلب میت قال ینضحه
و یصلی فیه ولا باس و بسند صحیح سؤال کرد علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که جامه‌اش بسگ مرده خورد حضرت فرمودند که آبی بر آن جامه بریزد و در آن نماز
کند و باکی نیست و این حدیث صحیح نیز رد آن قول میکند که هرگاه جامه یا بدن شخصی بمرده خورد نجس میشود

بلغ

بنجاست حکمی باین معنی که تا نشوید آن موضع را نماز نمیتوان کرد و اگر چیزی ملاقات کند آن موضع را برطوبت
آن چیز نجس نمیشود و حدیث صریح بر این معنی دلالت نکرده است بلکه بعضی احادیث مطلق وارد شده
است که آنچیز را آب بکشند و بعضی احادیث مطلقه وارد شده است که شستن لازم نیست مثل این دو حدیث
صحیح علی بن جعفر که یکی در حمار واقع شده است و یکی در سگ پس این احادیث حمل بر ملاقات بیبوست
میکنیم و نضح را بر استحباب و احادیث شستن حمل میکنیم بر آنکه ملاقات برطوبت باشد معهذا النضح که وارد شده
وارد شده است باعتبار آنست که سگ است و در سگ مطلق احادیث وارد شده است که ملاقی او را آب
نضح کنند و برطوبت بشویند لهذا در حدیث صحیح حمار نضح نمود و ظاهر النضح آب پاشیدن است و لیکن در حدیث
صحیح وارد شده است که آب بر آن ریزد و بنا بر این علما نضح را تفسیر کرده‌اند و در همه جا بآب ریختن والله یعلم
باب العلة التی من اجلها وجب الغسل من الجنابة ولم یجب من البول والغائط این بابیست
در بیان علتی که بسبب آن علت غسل از جنابت واجب است و از بول و غائط واجب نیست و آنکه ظاهر این کلام آنست
که غسل جنابت فی نفسه واجب باشد و ظاهر بسیاری از احادیث نیز چنین است بلکه غیر آن از اغسال نیز ظاهرش
وجوب لنفسه است چنانکه گذشت و اکثر علما جمیع طهارات واجب لغیره میدانند و امثال این احادیث را
حمل بر سببیت کرده‌اند یعنی جنابت سبب آنست که چون وقت نماز داخل شود غسل واجب شود چنانکه در حدیث
صحیح زراره گذشت که هرگاه داخل شود وقت واجب میشود طهور که وضو و غسل و تیمم است و همچنین نماز بعد از دخول
وقت واجب میشود و فایده خلاف در آن ظاهر میشود که هرگاه شخصی بخواهد که پیش از دخول وقت غسل کند و مشغول الذمه
بنماز یا طواف یا مس کتابت قرآن واجب مثلا نباشد یا در نیت قصد وجوب بکند یا سنت جمعی که واجب
لنفسه میدانند قصد وجوب میکنند و باقی قصد سنت و مظنون بنده آنست که غسل جنابت لنفسه واجب
و باقی طهارات لغیرها و لیکن احوط آنست که اگر شخصی خواهد که پیش از وقت غسل کند و نماز قضا داشته باشد
بقصد نماز قضا غسل کند و میباید که در خاطر داشته باشد که بعد از غسل نماز قضا بکند و همین کافیست که نماز
قضا داشته باشد و علی الظاهر و اگر مشغول الذمه نباشد و اگر در وقت نماز را اندازه کند بآن عنوان که اگر توفیق بر [illegible]

برنبی و آل او بیایم فلله علی ... که دو رکعت نماز کنم قربةً الی الله و بعد از آن تکبیر نیت صلوات ...
در صورت غسل واجب میشود از جهت نماز نذر پس در وقت غسل نیت می‌کند که غسل جنابت میکنم از جهت رفع حدث
و مباح بودن این نماز و باقی چیزهائی که بسبب غسل مباح میشود و از جهت آنکه واجبست قربةً الی الله و اگر در وقت غسل
رفع حدث جنابت را قصد کند پس اینها که مذکور شد ظاهر آنست صحیح باشد باینکه نیت کند غسل جنابت میکنم قربةً الی الله و معنی
غسل جنابت همین است که غسل میکنم که جنابت بر طرف شود و همین بعنوان نذر چند فائده است و بر همه اقوال کافیست
و اگر این معنی را در همه غسلها و وضو و تیمم رعایت کند نهایت احتیاط بجا آورده است و اگر در وضو نیز همین لازم و قت
و نماز القصد و در نیت نماز سنت بجا آورد بهتر است و چون وقت داخل شود باید آن وضو نماز واجب بعنوان کرد
باتفاق علما و اگر در هر صورت قصد قربت کند کافیست بلکه در همه عبادات قصد قربت کافیست و اشکالی که است
آنست که میان خود و جناب اقدس الهی نیت را درست کند که من اطاعت فرمان الهی میکنم چون فرموده
که این عبادات را بجا آورید و همین قصد بهشت و خلاصی از جهنم را منظور ندارد و چون این معنی بسیار مشکل است
و اگر قصد رضای الهی را با قصد خلاصی از عذاب الهی و رسیدن بمراتب عالیه بهشت بجا آوردن صحیحست و عبادت
که محض طمع بهشت و خلاصی از جهنم منظورش نباشد و این نیات را قبل از اراده عبادات درست
میباید کرد و بعد از آن در حال عبادت همین بس است که متذکر باشد که غسل میکند و همین در خاطر دارد که غسل
میکند البته خواهد دانست که غسل را از جهت این میکنم که از حدث جنابت پاک شوم و نماز توانم کرد و اینها که واجب
در نیت الکیفیت و لازم نیست که بر زبان راند اغتسل لرفع الحدث و لاستباحة الصلوٰة لوجوبه
قربةً الی الله یا بفارسی بگوید که غسل میکنم از جهت برداشتن حدث و مباح بودن نماز از جهت رضای الهی
و بخاطر گذراند این معانی را هیچیک از اینها نیت نیست زیرا که نیت عبارتست از داعی بر فعل سابقا
که قصد شخصی ریاست که مردمان او را خوب دانند و در خاطر میگذراند که این فعل را محض برضای الهی بجا
آورم و در صورت حق سبحانه و تعالی میداند که او کاذبست و خودش نیز میداند که دروغ میگوید چیزی که باعث
برین فعل داشته است محض دیدن مردم است لهذا اگر مردم نباشند نمیکند و چون مردم باشند میکند

بی ظاهر

این ظاهر نشد که اکثر بعضی از مردمان وسواس میکنند در نیت مکرر نیت می‌کنند کار شیطانست و یکی از شیاطین
نام او وسواس است که حق سبحانه و تعالی فرموده است قل اعوذ برب الناس مکرر بخوانند از وی استعاذه
بحق سبحانه و تعالی شر آن ملعون را از آنکس کفایت میکند و دیگر علاوه بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد اگر
چنین شخصی از شر شیطان خلاص نشده باشد باید که بی نیت عبادات بجا آورد که در هر صورت مشروع نیست
او را نیست گمان و محالست که کسی کاری بی نیت تواند کرد و البته هر کس متوجه مسجد میشود نیت نماز
دارد و نماز از جهت رضای الهی آمده است که بکند و دیگر نام بردن معنی است باید که الله اکبر بگوید و در وقت وضو
آب بریزد و همچنین غسل و لهذا در احادیث وضو و غسل و تیمم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و ائمه هدی صلوات الله علیهم که بیان فرموده‌اند هیچ جا نفرموده‌اند که پیش از وضو یا غسل یا تیمم نیت بکنید
بلکه یکجا فرموده‌اند که نیت خود را از جهت رضای الهی خالص گردانید و ان شاء الله تعالی در نماز تفصیلی داده خواهد شد
جاء نفر من الیهود الی رسول الله صلی الله علیه و آله فسأله اعلمهم عن مسائل و کان فیما سأله ان قال
لای شیء امر الله عز و جل بالاغتسال من الجنابة و لم یأمر بالغسل من البول و الغائط
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ان آدم لما اکل من الشجرة دب ذلک فی عروقه و شعره
و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من کل عرق و شعرة فی جسده فاوجب الله
عز و جل علی ذریته الاغتسال من الجنابة الی یوم القیمة و البول یخرج من فضلة الشراب
الذی یشربه الانسان و الغائط یخرج من فضلة الطعام الذی یاکله الانسان فعلیه
او فعلیهم فی ذلک الوضوء و قال الیهودی صدقت یا محمد بسند قوی کالصحیح منقولست از حضرت
سید جوانان اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه که جمعی از یهودان نزد حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله آمدند و داناترین ایشان از آنحضرت صلی الله علیه و آله سؤالی کرد و از جمله این سؤال بود که چرا حق سبحانه
و تعالی از جهت جماع امر بغسل فرموده است از جهت جنابت و غسل را واجب نساخت از غائط و بول حضرت فرمودند
که چون آدم از شجره تناول نمود لذت آن در جمیع رگهای آنحضرت دوید و در پوست و موی آنحضرت

جا کرد پس چون آدم با اهل خود جماع کند آب منی از هر رگی و موئی که در بدن اوست بیرون می‌آید حق سبحانه و تعالی
واجب گردانید بر ذریت آنحضرت که غسل جنابت کنند تا روز قیامت و بول از فضله آبی که آدمی میخورد بیرون
می‌آید و غائط از فضله طعامی که میخورد بیرون می‌آید پس بنابرین در آن وضو مقررست چون از همه اعضا بیرون
نیامده است و علت وضو را حضرت پیشتر فرموده بودند یهودی گفت راست فرمودی یا محمد و مؤید این معنی
اطبا نیز ذکر کرده‌اند که چون منی از کل بدن بیرون می‌آید لهذا بعد از بیرون آمدن کل بدن سست میشود بسبب
آن یبوستی در همه اعضا بهم میرسد و یبوست مرتبه مانع میگردد پس لازمست که آب بجمیع اعضا برساند تا تدارک
آن یبوست بشود و چون در غالب احوال منی می‌آید این حکم غسل جاری شده تا در اگر جماع بدون انزال است
حکم غالب داده‌اند طرداً للباب چنانکه در جمیع احکام شرایع چنین است مثل شراب حرمتش باعتبار
زوال عقلست و آن غالبست و اندکی که عقل را زایل نکند حکم بسیار دارد و علی هذا القیاس پس از این حدیث
ظاهر شد که فی نفسه غسل جنابت لازمست قطع نظر از نماز و ممکن است در واقع چون منی از شهوات نفسانی
آمده است بسبب آن از قابلیت مناجات عظیم الهی که آن نماز است افتاده است پس چون غسل کند حق سبحانه
و تعالی بسبب غسل گناهان اعضای او را همه آمرزد و قابل آن مناجات میشود چنانکه یهودی بعد از آن سؤال کرد
که یا محمد چه ثواب دارد کسی که غسل جنابت کند از جنابت حلال که با حلال خود مجامعت کرده باشد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که چون مؤمن با حلال مجامعت می‌کند عرش و هزار فرشته بالهای خود را گشایند
از خوشحالی و رحمت الهی نازل میشود و پس چون غسل میکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر قطره آب که به بدن او
میرسد خانه در بهشت از جهت او بنا میفرماید و این غسل جنابت سری از اسرار الهیست که در میان او
و خلق نیست چون کسی بر آن مطلع نیست بغیر از حق سبحانه و تعالی و چون غسل میکند قابل فیوض الهی میشوند
و احادیث صحیحه در وضو گذشت و هر که در وضو بسم الله میگوید چنانست که غسل کرده است و تفسیرش گذشت و وجه
این بسم الله بعنوان کلی با منافات با ظاهر ندارد و غلط اهل وجوب لفظ است و الله یعلم و قریب باین
علت از حضرت امام رضا علیه السلام بطرق کالصحیح منقولست که فضل بن شاذان از آنحضرت علیه السلام روایت

کرده است

کرده است در فرق میان وضو و غسل بعلتی که بعد از این مذکور میشود و عمده علتها بندگی و تعبد است که بجا بیاورد
آن منظور بنده که فرمان الهی بکنم و اینها بمنزله نکات و لب باشد که در هر حکمی علتها بسیار است و عقول بشری
بآن نتواند رسید و در خور عقول ضعیفه این علتها فهمیده باشند و اکثر اوقات چنین است لهذا بحسب
اختلاف عقول مختلفه می‌شمرند و در واقع همه حق است و همه علتست والله یعلم و کتب الرضا صلوات
الله علیه الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله علة غسل الجنابة النظافة لتطهیر الا
نسان مما اصابه من اذاه و تطهیر سائر جسده لان الجنابة خارجة من کل جسده فلذلک
وجب علیه تطهیر جسده کله و علة التخفیف فی البول و الغائط انه اکثر و ادوم من الجنابة
فرضی فیه بالوضوء لکثرته و مشقته و مجیئه بغیر ارادة منه و لا شهوة و
الجنابة لا تکون الا بالاستلذاذ منهم و الاکراه لانفسهم و آنحضرت علیه السلام نوشته
در جواب سؤالاتی که محمد بن سنان از آنحضرت سؤال کرده بود از آنجمله سؤال کرده بود از علت وجوب
غسل جنابت حضرت نوشته که علت غسل جنابت پاکیزگیست که پاکیزه کند آدمی را از آنچه باو رسیده
است از منی و باقی بدن را پاک کند چون منی از جمیع بدن بیرون می‌آید از این جهت جمیع بدن را در غسل میباید شست
و علت سبکی ساختن تکلیف وضو از جهت بول و غائط آنست که اینها بیشتر واقع میشود و گذرانش بیشتر از
جنابت است پس حق سبحانه و تعالی از بندگان راضی شده به همین اعضا چون بسیار روی واقع میشود و اگر غسل را واجب
میساخت بر ایشان شاق بود هر وقت غسل کردن و مع هذا اکثر بسیاری بی اختیار ایشان و غالب اوقات
و شهوت داعی نیست در فعل اینها و در جنابت بواسطه لذت و شهوتی که در آن هست و خود را
بر آن میدارند و گاه است غسل بر ایشان شاق نبود غسل مقرر ساخت مجملا غسل جنابت کفاره آن لذتیست
که برده است و کفاره گناهانیست که کرده است بسبب تطهیر ظاهر و باطن است بفضل الهی و اگر در بول و غائط
نیز مقرر میساخت کفاره گناهان میشد بواسطه مشقت بر ایشان مقرر نساخت و بسم الله در غسل و وضو
مقررست که بگویند و وضو نیز مثل غسل میشود بفضل او تعالی **باب الاغسال** قال ابو جعفر الباقر

علیه السلام الغسل فی سبعة عشر موطنا لیلة سبعة عشر من شهر رمضان ولیلة تسعة عشرة
ولیلة احدی وعشرین ولیلة ثلث وعشرین وفیها ترجی لیلة القدر وغسل العیدین
واذا دخلت الحرمین ویوم تحرم ویوم الزیارة ویوم تدخل البیت ویوم الترویة ویوم عرفة
واذا غسلت میتا او کفنته او مسسته بعد ما یبرد ویوم الجمعة وغسل الکسوف اذا احترق
القرص کله فاستیقظت ولم تصل فعلیک ان تغتسل وتقضی الصلوة وغسل الجنابة فریضة
اما حدیث محمد بن مسلم است که صدوق از او روایت کرده است بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند صحیح ولیکن صدوق
بعضی از حدیث را ترک کرده است و آنرا ذکر می کنیم محمد ذکر کرده است که حضرت فرمودند که غسل در هفده موضع
است اول غسل هفدهم ماه رمضان و آن شبی است که لشکر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که سیصد و سیزده
نفر بودند با لشکر کفار مکه که اضعاف ایشان بودند در چاه بدر بیکدیگر رسیدند و مسلمانان در آن شب
بی رخلف(?) و غمگین بودند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله تا صباح مشغول دعا بودند و روزش فتح شد
و این فتح اعظم فتحها بود که مسلمانان را قوی و ستادید(?) و بزرگان قریش لعنهم کشته شدند و هفتاد اسیر شدند
چون چنین نعمتها حق سبحانه و تعالی کرامت فرموده است شکرانه این نعمت سنت است که غسل کنند و آن شب مشغول
عبادت باشند دوم غسل شب نوزدهم ماه رمضان است و در این شب می نویسند حاجیان را که توفیق
حج می یابند و بر یک احتمال شب قدر است و احیای این شب سنت است و احادیث غسل این شب بسیار است
سیم شب بیست و یکم این ماه است و این شبی است که اوصیای پیغمبران در این شب بجوار رحمت الهی واصل شدند
و از آنجمله بهترین ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعالم وصال ارتحال فرمودند و در این شب حضرت عیسی را
باسمان بردند و روح حضرت موسی را به بهشت بردند(?) چهارم غسل شب بیست و سیم است و در این شب امید لیلة القدر
است یعنی احتمال شب قدر در این شب بیشتر از شبهای دیگر است بلکه البته شب قدر است چون امید موعودین(?)
متحقق الوقوع است و لیکن حکمت الهی مقتضی آن است که مبهم باشد پنجم و ششم غسل عید رمضان است
و عید قربان هفتم و هشتم غسل اراده دخول حرم خدا است پیش از دخول آن و آن از مکلف که میل غسل

کرده

کرده‌اند و ممکن است که مراد از این مکه معظمه باشد چنانکه خواهد آمد و همچنین حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله و آن اظهر
است و غیره و مقامات که مراد از آن شهر مدینه باشد پیش از دخول حرم در هر دو جا جایز است نهم روز احرام حج
است یا عمره و تغییر اسلوب از آنجهت فرمودند که اگر صبح غسل کنند و قریب بغروب احرام بندند صحیح است دهم
روز زیارت است یعنی طواف کعبه و بعضی تعمیم کرده‌اند که شامل طواف و زیارت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم باشد و ضرر ندارد چون احادیث غسل زیارات قریب بتواتر است و اگر حدیث دیگر نداشتیم
اشکالی داشت از همین حدیث استدلال کردن آن چون ظاهرش طواف خانه است و احتمال غسل زیارت نبی
نیز هست که اینهم مراد باشد چون لفظ حرمین از پیش گذشته است و احتمال همه دارد و اشکال با احتمال استدلال نمیتوان
کرد یازدهم غسل دخول کعبه است پیش از دخول آن و در حج نیز مثل سابق است که غسل صبح از برای عصر کافی است تفصیل
که در کتاب حج خواهد آمد که خواب نرفته باشد بعد از غسل یا حدث نکرده باشد در غسل احرام و ما بعد من الاطلاق(?)
دوازدهم غسل ترویه است و آن روز هشتم ذی حجه است در وجوب تسمیه احادیث بسیار وارد شده است در کتاب
حج خواهد آمد با وجه تسمیه عرفه سیزدهم غسل روز عرفه است و آن روز نهم ذی حجه است چهاردهم غسل مس میت است
که هرگاه میت را غسل داده باشی و پیش از غسل و بعد از سرد شدن است بدن او رسیده باشی و خواهی که میت را
کفن کنی مستحب است که غسل مس واجب را بجا آوری در آن وقت تا در وقت کفن کردن پاک باشی و در بعضی از نسخ
این کتاب و در خصال و در تهذیب بجای واو او واقع شده است و ظاهرا سهو نساخ است و واو چنانچه مبنا
بر نسخه بعضی گفته شد که مراد از اذا غسلت میتا غسل میت یعنی غسل میت واجب است و در وقت کفن کردن بعد
مس او واجب چون مس میت کرده است غسل واجب را در آن وقت بجا آوردن سنت است و همچنین هرگاه مس میت
بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن کرده باشی غسل از جهت آن واجب است و او در هر دو جا بمعنی واو است
چنانچه در قرآن مجید او [illegible] بمعنی واو است چنانکه در [illegible] تیمم مذکور خواهد شد و اینها تکلف
است که ضرور نگفته است معهذا اکثر نسخ واو است فلعل از نسخ بسیار است و قرینه دیگر آنکه مصنف در فضل(?)
قبل از این عبارت گفته است و غسل المیت واذا غسلت میتا و همچنین در کتاب امالی و غرض از این

تطویل است که این غلط را از کان(?) کرده‌اند بواسطه عدم تتبع و بنابر آن دو نسخه پانزدهم غسل میت خواهد بود و
بنابرین نسخه و نسخه تهذیب غسل جمعه است شانزدهم غسل خسوف است یا کسوف هرگاه تمام قرص گرفته باشد و بیدار
نشوی و نماز نکرده باشی بر تو لازم است که غسل کنی و نماز کسوف شمس یا خسوف قمر را قضا کنی و عبارت خصال این نحو
است که فاغتسل واقض الصلوة و در عبارت شیخ فاغتسل است و قضا ساقط شده است بنابرین سید مجید(?) و بعضی
دیگر گفته‌اند که در اینجا قضا مذکور نیست پس ظاهرش آنست که غسل از جهت ادا باشد یا اعم از ادا و قضا و چون ظاهر شد
که از قلم نساخ افتاده است مشکل است قایل شدن باستحباب غسل از جهت ادا بتنهایی(?) و وقتش معلوم نیست که چه مقدار
خواهد بود حضرت هرگاه شروع در انجلا وقتش بیرون رود و بعضی از صحابه گفته‌اند که اگر دو رصدی عادل خبر دهند اعتماد
میتوان کرد و تطویل نماز پس اگر ایشان خبر دهند که وقتش طولی دارد و زمان غسل قریب بزمان وضو باشد مثل
ملا و ماره(?) که در همه وقت و در همه جا غسل میتوان کرد و ضرورت نیز اشکال زایل نمیشود چون اهل ارصاد که علم هم
رسد غالبا و احتمال بطلان ایشان کردن با سنت شرعی مشکل است و از آنکه روایت بلفظ امر واقع شده است
بعضی قایل بوجوب شده‌اند و جزم بوجوب یا استحباب مشکل است اولی آنست که در غسل از جهت قضا قربت
کنند والله یعلم هفدهم غسل جنابت واجب است که وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است و چنین و جنبیا(?)
در اصطلاح حدیث فریضه میگویند و بنابر نسخ که غسل میت دارد و اینجا بر هفده خواهد بود هیجده غسل سنت
خواهد بود و سنت در اصطلاح حدیث آنست که در قرآن بحسب ظاهر مذکور نباشد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله امر
کرده باشند اعم از آنکه واجب باشد یا سنت پس غسل میت و غسل مس میت که مذکور شده است سنت است یعنی
و بنابر ظاهر این حدیث سید مرتضی رحمه الله غسل مس میت را سنت میداند بلکه غسل میت را نیز زیرا که غسل میت را از آنکه
نجاست میدانند و میت را در کار میدانند و اگر میت بکند ثواب خواهد داشت و سنت خواهد بود و چون احادیث صحیحه در غسل
میت بعنوان امر وارد شده است و معارضی ندارد الاشبه انجبر و این قابل تاویل است اکثر علما قایل بوجوب آن
شده‌اند و البته ترک نباید کرد و اگر قصد قربت کنند بهتر است با آنکه قصد وجوب و ندب نکنند والله تعالی والله یعلم و بنابر آنکه
جمله آخر لب خبر تمام و غسل المیت نباشد میباید که واذا غسلت میتا را بمعنی غسل میت بگیرند یا غسل مس میت را و هر دو

حساب کنند

حساب کنند یکی سنت و سنت آنست که بکفن رود دوم واجب و آن مطلق غسل مس میت است بعد از سرد
شدن و قبل از غسل دادن و بعضی غسل عیدین را یکی حساب کرده‌اند و همچنین دخول حرمین را و در این صورت
دو عدد کم میشود و بعوض آن دو غسل میت و غسل جنابت زیاد میشود و مسکی بسبب اینها تغییر نمی‌یابد که
بلکه بحسب الصحیح عدد است و قال الصادق علیه السلام غسل الجنابة والحیض واحد و آنحضرت فرمودند که غسل جنابت
و حیض یکی است یعنی در کیفیت مساوی‌اند یا در وجوب مساویند و یا در سر دو یا در آنکه متداخل میشود و در هر یک
از اینها روایات صحیح و موثقه و حسن وارد شده است اما کیفیت پس شکی نیست که چنانکه در غسل جنابت
ترتیبی صحیح است و همچنین در غسل حیض و سایر اغسال صحیح است و در ارتماسی نیز حیض و جنابت یکسان است در آن
همچنین در وجوب بیشتر کنند باجماع علمای اهل اسلام و در تداخل اغسال نیز احادیث صحیحه و کالصحیحه
بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که از آنحضرت سوال کردند که
هرگاه زنی جنب باشد و حایض شود آیا غسل جنابت بر او واجب است حضرت فرمودند که غسل جنابت و حیض یک
و یک غسل است و ظاهر حدیث آنست که غسل حیض از غسل جنابت مجزی باشد و دلالت میکند بر آنکه در غسل حیض
نیز وضو نباشد و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از زراره و عبید الله الحلبی و محمد الحلبی و ابو بصیر و حجاج
دخشاب(?) از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که هرگاه بعد
از صبح غسل کنی آن غسل مجزیست از جنابت و جمعه و عرفه و عید قربان یا کشتن شتر و سر تراشیدن و کشتن
گوسفند و زیارت و هرگاه چند حق خدا جمع شود یک غسل کافی است و بعد از آن فرمودند که همچنین زنان را
یک غسل کافی است از جهت جنابت و احرام و غسل جمعه و غسل حیض و غسل عید ایشان پس مراد آنکه ظاهر اراده خدا در آن
نباشد که حایضی که جنب باشد اگر یک غسل کند و قصد رفع حدث جنابت و حیض هر دو یا قصد استباحت صلوة
نماید صحیح است و جمعی گفته‌اند که اگر قصد غسل جنابت کند از حیض مجزیست باجماع و اگر قصد رفع حدث حیض کند
خلاف است بعضی گفته‌اند مجزیست چنانکه ظاهر روایات است و بعضی گفته‌اند که اگر وضو ضم کند مجزیست و اگر وضو
نسازد دو طهارت و بهتر آنست که بقصد هر دو بسازد و این اقوی بل در ظهور نیست که دو غسل را رفع حدث

بامسح صلوات جمع شود باسم اما اگر غسل مسی با غیر مسی جمع شود مثل غسل جنابت و جمعه بعضی گفته اند که اکتفا
بقصد هر دو نمیتوان کرد چون واجب و سنت جمع نمیگردند و حق آنست که قطع نظر از حدیث هم این دو صحیح است
و با هم جمع میشوند مجملاً همچنین حدیثی باشد که از اکثر طرق نقل کرده باشند ابن ادریس از کتاب حریز نقل
از زراره از احدهما صلوات الله علیهما و کلینی بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند حسن کالصحیح روایت کرده اند
از حریز از زراره و در صورت اگر قصد همه کند ظاهر اجزاست و همچنین اگر قصد جنابت و جمعی کرد کافی میدانند
از غسل جمعه و اگر قصد غسل جمعه کند خلافست و مشهور آنست که مجزی نیست از غسل جنابت و حق آنست که این نیز مجزیست
اما بهتر آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل جمعه احتیاطاً بجا آورد و باین قصد که اگر مطلوب الهی باشد بجا آورده و الا
لغوی باشد و همچنین در صورتیکه غسل جنابت و حیض جمع شده باشد اولی آنست که اول غسل جنابت را واقع
سازد و بعد از آن غسل حیض را احتیاطاً بکند تا بقول همه علما عمل کرده باشد والله یعلم و روی ان من قتل وزغا
فعلیه الغسل و در روایتی واقع شده است که هر که چلپاسه را بکشد بر او لازمست غسل و کلینی بسند خود را از عبدالله
ابن طلحه روایت کرده است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از وزغ که چلپاسه اش میگویند
و آنچه در ماموره است در رمال میگویند و آنچه در صحراست بزرگش را آفتاب پرست میگویند و کوچکش را انگشت
عروسان و همه مثل بچه آدمی دارند و بعضی سوسمار را نیز از افراد وزغ میدانند حضرت فرمودند که انسبت
یعنی نجس و پلید اجمعی قائلند بنجاستش و بعضی حمل بر مبالغه کرده اند پس حضرت علیه السلام فرمودند که همه افراد آن
مسخ اند و آنچه او را بکشی غسل بکن بعد از آن فرمودند که پدرم می گفت که هر یک از بنی امیه که میمیرند بصورت وزغ
میشوند و چون عبدالملک بن مروان مسخ شد بصورت وزغ شده رفت و فرزندانش از فضیحت و رسوائی
ترسیدند چوبی تراشیدند و کفن در آن پوشانیدند و دفن کردند و کسی بر این معنی مطلع نشد مگر ما و فرزندانش و احادیث
معتبره درین باب وارد شده است تا آنکه دمیری در کتاب حیات الحیوان آورده است که حاکم معتمد عامه است از
عبدالرحمن ابن عوف روایت کرده است که گفت معمول چنین بود که هر فرزندی که حق سبحانه و تعالی کرامت می کرد
ما را بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می بردیم از جهت او دعا کنند پس چون مروان ابن حکم را بخدمت آنحضرت

بجهت دعا آوردند

بردند حضرت فرمودند وزغ ابن وزغ ملعون ابن ملعون و کلینی نیز قریب بهمین را از زراره از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است بسند کالصحیح و قال بعض مشایخنا ان العلة فی ذلک انه یخرج من ذنوبه
بابه فیغتسل منها بعضی از مشایخ و استادان ما گفته اند که علت غسل آنست که هر که وزغ را می کشد از گناهانش
بیرون می آید پس غسل میکند بمنزله غسل توبه که چون توبه پاک میشوند غسل میکنند چنانکه خواهد آمد همچنین قاتل وزغ از
گناهان بیرون می آید و ظاهر احادیث براین معنی دلالت داشته باشند و از مشایخ شنیده ام که کسی که وزغ را بکشد قریب بشود
بهشت و حسنه دارد و اگر به ضربت بکشد بیشتر حسنه دارد و از جهت قوت ایمان و ضعف آن و چون شیخ صدوق در
آن زمان ظاهرا این معنی نمیتوانسته بگوید که مردم از خوف میترسیدند چنانکه زمان منتهای بنی عباس بود و ایشان بنی امیه
بد بودند اگر سخنان را علمای عامه می گفتند ضرر نداشت اگر شیعه میگفتند آزار میرسانیدند چنانکه مولانا سعدالدین
ذکر کرده است لعن یزید و اصحاب او را و لعن هر کس که با اهل بیت رسول خدا بد بودند و بعد از آن ذکر کرده است
که چون بعضی از علما منع کردند از لعن ایشان تا تعدی نکنند با علی پس مرادش از اعلای اول فاروق است و از ثانی
فاروق و عثمان و تا مان لعنهم الله و اظهار کرده است که ایشان اولی اند بلعن از جهت آنکه بنای ظلم را اول ایشان
و فاروق گذاشته اند غصب حق ائمه و فدک و میراث و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت باقی
ائمه صلوات الله علیهم و این دلالت میکند بر تشیع مولانا یا آنکه حق سبحانه و تعالی بر زبانش جاری ساخته است
بی اراده او چنانکه از بسیاری از علمای ایشان واقع شده است و قاضی نورالله شهید در مجالس المومنین اکثر را
نقل کرده است و روی ان من قصد الی مصلوب فنظر الیه وجب علیه الغسل عقوبة و روایتی
وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که هر که بقصد دیدن حلق کشیده برود و او را ببیند واجب است او را
غسل از جهت عقوبت برین عمل و ظاهرش آنست که مصلوب بگناه باشد و اگر مصلوب شرعی باشد سنت است
که از سه روز او را بر دار نگذارند تا عبرت دیگران شود و پس دیدن آن خوب خواهد بود و غسل اصلا جایز نیست
اکثر علما تخصیص داده اند این حکم را بآنکه بعد از سه روز چون مشروع نیست که آویختن بعد از آن و تعمیم
کرده اند که خواه مشروع باشد و خواه غیر مشروع و خواه بنهج شرع او را آویخته باشند یا نه و از شیخ

شنیده ام که بنهج شرع آنست که مصلوب را رو بقبله بر چوب دار بپیچند و در اینجا میبرند و چه بطن قرآن از جهت
قطاع الطریق است که در کتاب حدود خواهد آمد و مناسب آنست که اگر شرعی باشد بعد از سه روز غسل کنند و اگر غیر شرعی
باشد در همه وقت و ظاهر کلام صدوق آنست که واجب باشد و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که بدیدن مصلوب
نروند و اگر بروند غسل را بسبیل قربت واقع سازند و قصد وجوب و ندب نکنند و سال سماعة بن مهران
اباعبدالله صلوات الله علیه عن غسل الجمعة فقال واجب فی السفر والحضر الا انه رخص للنساء فی السفر
لقلة الماء و قال غسل الجنابة واجب و غسل الحیض واجب و غسل الاستحاضة واجب و غسل الا
ستحاضة واجب اذا احتشت بالکرسف فجاز الدم الکرسف فعلیها الغسل لکل
صلوتین و للفجر غسل و ان لم یجز الدم الکرسف فعلیها الوضوء لکل صلوة و سوال کرد سماعه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از غسل جمعه پس حضرت فرمودند که واجبست غسل جمعه در سفر و حضر لیکن رخصت داده اند
زنان را در سفر که غسل نکنند چون در سفر آب کم میباشد و در نسخه کلینی که نزد بنده است و لقلة الماء است یعنی
در سفر و در قلت آب هر دو زنان مرخصند و محتمل است که متعلق بهمه باشد یعنی در کمی آب همه کس مرخصند لیکن
نسخه تهذیب موافق متن است و همچنین نسخه کلینی بعد از آن حضرت فرمودند که غسل جنابت واجبست و
غسل حیض واجبست و غسل استحاضه واجبست هرگاه که مستحاضه فرجش را از پنبه پر کند و خون از فرج در گذرد
باید واجبست که غسل کند از جهت هر دو نماز یا غسل کند از جهت نماز ظهر و عصر و هر دو را باهم بکند و غسلی بکند از جهت
نماز شام و خفتن و هر دو را باهم بکند و غسلی بکند از جهت نماز صبح و اگر خون از پنبه در نگذرد پس بر او واجبست
که از جهت هر نمازی وضو بکند و احادیث در همه کتب مشتمل است برین عبارت فعلیه الغسل کل یوم مرة و الوضوء
لکل صلوة یعنی و واجبست برین زن که هر روز یک غسل بکند و از جهت هر نماز وضوی علیحده و صدوق نیز قائل
است بغسل از برای متوسطه و بعد ازین خواهد آمد که فرق چنین کرده اند میان قلیله و متوسطه و کثیره که اگر خون
بظاهر پنبه نرسد قلیله است و اگر بظاهر برسد و در نگذرد و سیلان نکند متوسطه است و اگر سیلان کند کثیره است
و مستند این تفصیل احادیث معتبره است پس ظاهر آنست که از نساخ افتاده باشد و محتمل است که مذهب صدوق این باشد

که مستحاضه دو صورت دارد قلیله و کثیره و آنچه بعد ازین میگوید مذهب پدر اوست و لیکن مناسب طریقه او نیست
که حدیثی چنانکه وارد شده است نقل کند و بعد از آن تاویل کند نه آنکه از حدیث چیزی اندازد و اگر جا با همین نگذارد پس
البته از نساخ افتاده است و در باب مستحاضه اشاره باحادیث خواهد شد ان شاء الله تعالی و غسل النفاس واجب
و غسل المولود واجب و غسل زنی که زائیده باشد و خونش بایستد بند شود و از هجده روز یا ده روز علی
الخلاف بکند واجبست و غسل فرزندی که متولد شود واجبست و درین غسل خلافست که واجبست یا سنت مشهور
استحبابست و خلافست که غسلست و ترتیب دارد یا همین شستن بچه است از خون مشهور اولیست و خلافست
کتاب طهرا هر دو شسته است اول بهتر است از جهت ارائه
والله یعلم و غسل المیت واجب و غسل من غسل میتا واجب و غسل المحرم واجب و غسل یوم عرفة واجب
و غسل الزیارات واجب الا من به علة و غسل دخول البیت واجب و غسل دخول الحرم واجب
و یستحب ان لا یدخله الرجل الا بغسل و غسل المباهلة واجب و غسل اول
لیلة من شهر رمضان یستحب و غسل لیلة احدی و عشرین سنة و غسل لیلة ثلث و عشرین
لا تترکه فانه یرجی فی احدهما لیلة القدر و غسل یوم الفطر و غسل یوم الاضحی لا احب
ترکهما و غسل الاستخارة یستحب و غسل مسلمان مرده واجبست و غسل کسیکه غسل دهد مرده را واجبست
بتفصیلی که گذشت و خواهد آمد و غسل محرم که اراده احرام بحج یا عمره داشته باشد واجبست و اکثر علما سنت
میدانند و بعضی واجب میدانند بسبب احادیث و حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که غسل در
هفده موضع است و از آنها سه فرض است غسل جنابت و غسل مس میت و غسل احرام و احادیث بسیار
هست که بلفظ امر وارد شده است و احوط آنست که ترک نکند و قصد وجوب و ندب نکند و غسل روز عرفه
واجبست یعنی سنت موکد است و همچنین هرچه بعد ازین وارد شده است همه بمعنی مبالغه در استحباب است باتفاق
علما و بهتر آنست که این غسل را قریب بزوال واقع سازد و غسل زیارت خانه که طواف باشد واجبست و اکثر
علما قائل شده اند و احادیث را بر دلیل غسل زیارت رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام ذکر کرده اند بر تقدیری که غسل باشد

از بهر استدلال نمیتوان گفت بخصوص و مثال این چون در میان اعمال حج واقع شده است و این قرینه طواف است
و از جمله خصوص زیارات احادیث صحیحه وارد شده است و هر یک در محل خود احادیث بسیار وارد که مذکور خواهد شد
و لیکن داب محدثین و علمای که در باب طهارت خود مفصلا و این غسل
زیارت خانه سنت مؤکد است مگر آنکه مانعی داشته باشد و غسل دخول خانه کعبه واجب است و دخول حرم واجب است
کسی بی غسل داخل حرم نشود و این نیز قرینه که دلالت می کند بر آنکه واجب بمعنی سنت مؤکد است و غسل مباهله واجب است
و مشهور میان علما آنست که مراد روز مباهله است که روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذیحجه است که حضرت سید المرسلین
و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم اراده مباهله نمودند با نصارای
نجران الهی که حق تعالی فرمود ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
علی الکاذبین یعنی اگر بعد از آن که حق را بدلایل بر ایشان ظاهر ساختی با تو مجادله نمایند بگو با ایشان که با شما مباهله میکنیم
بگو ما پسران خود را میخوانیم که بیایند و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما کسانی را میخوانیم که
بمنزله جان ما باشند و شما نیز ایشان را میخوانید و بعد از آن تضرع میکنیم و لعنت الهی را بر کسی میکنیم از جانب ما و شما
دروغ گو باشند و بعد از آنکه چنین مقرر کردند روز دیگر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه عبائی بر دوش گرفته و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و فاطمه زهرا و حسنین را صلوات الله علیهم داخل عبا کردند و ام سلمه خواست بر روایت عامه
که داخل شود حضرت نگذاشت و از این آیه معلوم می شود که حضرت امیر المؤمنین بمنزله جان پیغمبر است و در جمیع کمالات بغیر
از نبوت با آنحضرت شریک است چنانکه اخبار متواتره عامه و خاصه بر این معنی شاهد است پس آنحضرت با این حال متوجه صحرا شدند از جهت
مباهله چون صحرا رسیدند کسی از علمای نصاری آمده بودند و این معنی مشاهده نمودند با خود گفتند که اگر محمد نفرین کند
یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند چون بر ما ظاهر ساخت پیغمبری خود را همه تضرع و زاری کردند که آنحضرت
آمدند و استغاثه کردند از آن عهد ما برگردیدیم تو با ما مباهله مکن و ما مباهله نمیکنیم بر ما رحم کن و از آن عهدی که کردیم
برگرد حضرت فرمود با شما جنگ میکنیم گفتند طاقت جنگ تو نداریم با تو چون صلح کنیم هر گاه که طلب جزیه کنی ما راضی شویم
بجنگ چون راضی خواستیم شدند حضرت فرمود که پس جزیه را قرار ساز به حضرت جزیه را بر ایشان مقرر ساخته و مراجعت نمودند

[illegible]

که عذاب خود را از خود دور گردید و الله که اگر دعا میکردم نصرانی بر روی زمین زنده نمیماند دیگران که شهر ثمانت
می گفت که از پرنده کان احدی نمیماند و چون در این روز حقیقت اسلام ظاهر شد و بزرگی اهل بیت آنحضرت
بر منصه ظهور رسید و از شبه که عامه بآن شقاوت جمیع آنچه مذکور شد از عایشه و ام سلمه و غیرهما روایت کرده اند در صحیح
تفاسیر و احادیث خود پس لازم است تعظیم آن روز بغسل و دعا و نماز این سخن علما است که از احادیث فهمیده اند
و لیکن در حدیث وارد نشده است که روز مباهله بلکه بغسل مباهله واقع شده است و آنچه این بنده می یابم آنست که ابتدا
شیخ مفید این سهو کرده است و بعد از آن باقی متابعت کرده اند بلکه سنت است غسل از جهت فعل مباهله چنانچه کلینی روایت
کرده است بسند حسن کالصحیح از ابی مسروق از حضرت امام جعفر صادق که عرض نمودم که من با علماء بحث می کنم و دلایل بر امامت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و ائمه معصومین علیهم السلام از آیات قرآن می آورم و همه بحضرت حضرت عرض کردم
که من حجت بر ایشان تمام میکنم و ایشان جدل می کنند و ابطال می کنند حضرت فرمودند که هر گاه چنین شود
با ایشان مباهله کن عرض کردم که بچه عنوان با ایشان مباهله نمایم حضرت فرمودند که سه روز اصلاح خود کن و گمان
در آن سه روز مخالفت الهی نکنی و گمان دارم که حضرت فرمود که روزه بگیر و غسل بکن و با او بصحرا برو و انگشتان
دست راست را در انگشتان او کن و با او بانصاف سر کن و ابتدا اول خود را مقدم دار و بگو اللهم رب السموات
السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اگر ابو مسروق این کار حق کند
و دعوی باطل پس فرود فرست عقابی از آسمان یا معذب ساز او را بعذاب الیم و در زمین بعد از آن نفرین بر او کن
و بگو که اگر فلانی این کار حق کرده است و دعوی باطل بیس لعنت به و عذابی از آسمان یا معذب ساز او را بعذاب
الیم پس حضرت فرمودند که البته زمانی نخواهد گذشت که خواهی دید که او ببلائی گرفتار خواهد شد راوی می گوید که چون با چند
کس مباهله نمودم و ایشان ببلاها مبتلا شدند دیگر هر که را مباهله میخواندم اجابت من نمیکرد و در حدیث صحیح وارد
شده است که بهتر وقت این دعا و نفرین را بکن و دیگر اخبار بسیار در این باب وارد شده است و داب محمد بن
ابو جعفر صفوانی که استاد شیخ مفید است و معاصران بابویه است عظیم الشأن بود روزی در مجلس ابن احمدان با قاضی
موصل بحث امامت علی ابن ابوطالب سخن در آمد و هر چند صفوانی دلایل می گفت او مکابره میکرد تا آنکه صفوانی

با او گفت بیا تا مباهله بکنیم قرار دادند که فردا مباهله کنیم روز دیگر مباهله کردند و دست یکدیگر گرفتند و مقرر بود که قاضی هر روز نزد
امیران حمدان حاضر میشد آن روز و دو روز دیگر نیامد امیر گفت که احوال قاضی را بگیرید شخصی رفت و برگشت و گفت که قاضی
همان ساعت که از صحرا برخواست تب کرد و آن دستی که مباهله دراز کرده بود ورم کرده و سیاه شده است و روز دیگر
قاضی بجهنم واصل شده پادشاه آل بویه اوراق طلبید و بسیار نزد ایشان معتبر بود و حکایت میرزا محمد مخدوم شریفی
در مجلس شاه اسمعیل ثانی و مباهله نمودن میرزا مخدوم و اعواج او در روز سیم مباهله از ایران مشهور است
پس ظاهر شد که غسل از برای مباهله است والله یعلم و دیگر غسل استسقا واجب است و کیفیت نماز استسقا مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و غسل اول شب ماه رمضان مستحب است و غسل شب بیست یکم و شب بیست سیم سنت است آن را ترک
مکن و صدوق لفظ سنت را ترک کرده است و در کلینی و تهذیب است پس بر هر کسی که امید شب قدر دارد این دو
شب است و در کلینی و تهذیب بلفظ جمع واقع شده است و ظاهرش آنست که مراد شب اول و این دو شب باشد
و محتمل است که مراد شب نوزدهم و این دو شب باشد و بطهور که گذشته باشد چون علما از آنحضرت مکرر شنیده بود
محتمل است که بر سبیل تعظیم بلفظ جمع وارد شده باشد چون شب قدر بهتر از سی هزار شب است اما در بعضی نسخه صدوق
ظاهر است و غسل روز عید فطر و عید اضحی سنت است که دوست میدارم که کسی ترک این دو غسل نکند و در اینجا نیز سنت است
از قلم صدوق ترک شده است و غسل استخاره مستحب است و جمعی گفته اند که مراد از این استخاره ها چند است که بعد از این
مذکور خواهد شد و بعضی سهو کرده اند بلکه ظاهر حدیث مطلق استخارات است و استخاره ها که غسل در آن وارد شده است
مؤید عموم است و لا اقل در بعضی ها که وارد باشد مبالغه بیشتر باشد و ان شاء الله در باب استخارات مفصل مذکور خواهد شد
و این خبر سماعه موثق کالصحیح است باصطلاح متأخرین و عمل ندیده ام که کسی در این حدیث سخنی گفته باشد بلکه
از قبول همه این عمل کرده اند و مؤید اکثر غسلهائی که در این حدیث وارد شده است احادیث صحیحه وارد شده است از آنجمله
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که در چهارده موضع غسل است غسل مس میت
و غسل جنابت و غسل کسی که غسل داده باشد میت را و غسل جمعه و عید فطر و عید اضحی و روز عرفه و غسل احرام و دخول کعبه و دخول
مدینه و دخول حرم و زیارت و شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم ماه رمضان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق

وارد شده است که غسل کن در روز عید قربان و عید فطر و جمعه و کسی که غسل میت داده باشد چون لازم دارد مس میت را
غالبا لهذا اکثر روایات باین عنوان وارد شده است و جمعی از اصحاب توهم کرده اند که مراد از این عبارت غسل میت است معهذا
در چند حدیث غسل میت وارد شده است و این عبارت وارد شده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام وارد شده است که غسل از جنابت و غسل جمعه است و عیدین و روز عرفه و شب ماه رمضان و از جمله دخول حرم
و از جمله دخول کعبه و دخول مسجد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جمله غسل داده میت یعنی غسل مس میت و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام چند روایت وارد شده است که شبهای فرد ماه رمضان غسل بکنند و در روایتی وارد شده است
که در ده آخر ماه رمضان هر شب غسل بکنند و شب بیست و سیم دو غسل بکنند یک غسل در اول شب و یکی در آخر شب و السید در کتاب اقبال
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده است که هر که شب اول و نیمه و آخر ماه رجب غسل کند از گناهان بیرون می آید
مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و اکثر علما ذکر کرده اند غسل شب نیمه ماه رجب را چون شب مبعث است و حدیثی در آن
بنظر نرسیده است البته علما دیده اند و غسل عید غدیر مجمع علیه است و در روایت علی ابن الحسین از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام وارد شده است و روایت ابو بصیر از آنحضرت در غسل نیمه شعبان وارد شده است و غسل شب عید فطر و روایت
حسن ابن راشد از آنحضرت علیه السلام وارد شده است و روایات نمازهای حاجت و استخاره و اعمال اینها
و در اواخر کتاب صلوة خواهد آمد و روایت غسل در اعمال حج در کتاب حج نیز خواهد آمد و روایات غسل از جهت دخول
مکه و غیر آن انشاء الله وقال الرجل للصادق صلوات الله علیه ان لی جیرانا و لهم جوار یتغنین و
یضربن بالعود فربما دخلت المخرج فاطیل الجلوس استماعا منی لهن فقال له الصادق علیه السلام
لا تفعل فقال والله ما هو شیء آتیه برجلی انما هو سماع اسمعه باذنی فقال له الصادق
علیه السلام بالله انت اما سمعت الله عز و جل یقول ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه
مسئولا فقال الرجل کانی لم اسمع بهذه الآیة من کتاب الله عز و جل من عربی و لا عجمی
لا جرم انی قد ترکتها و انی استغفر الله فقال له الصادق علیه السلام قم فاغتسل و صل
ما بدا لک فلقد کنت مقیما علی امر عظیم ما کان اسوء حالک لو مت علی ذلک استغفر الله

واسألهُ التوبة من كل ما يكره فانّه لا يكره الّا القبيح والقبيح دعه لاهله فانّ لكلٍّ اهلاً

جمعی از علما نقل کرده اند این حدیث را و حکم کرده اند بانکه مرسل است مسند است و بعضی

از نسخ ما لطاب ثری و علما ایشان که کلینی این حدیث را بعنوان سند موثّق ذکر کرده اند و او نیز اشتباه

کرده است بلکه موافق اصطلاح متاخرین صحیح عالی السند است چون کلینی بسه واسطه از حضرت امام علیه السلام روایت

کرده است از علی ابن ابراهیم از هارون ابن مسلم از مسعدة ابن زیاد و او از حضرت علیه السلام که گفت مسعده که من بودم نزد

آنحضرت بودم که شخصی گفت پدر و مادرم فدای تو باد بدرستیکه مرا همسایه چند هست و ایشان کنیزکان کنیزه کان

دارند و خوش خوانی و سرود می کنند و عود میزنند و من بسیار هست که داخل خلا می شوم و نشستن طول میدهم

که صدای ایشان و عود ایشان را بشنوم حضرت فرمودند که دیگر چنین مکن و آن مرد گفت که والله من نزد آن کنیزکان

نمیروم که ایشان را ببینم بگوش خود صدا ها می شنوم چه ضرر دارد حضرت فرمودند که تو والله مگر نشنیده و در کلینی و بعضی

از نسخ فقیه اللهِ انت است یعنی تو مردی که میخواهی بنده خدا نشوی مگر نشنیده که حق سبحانه و تعالی چه میفرماید و در بعضی

نسخ اللهَ تب است یعنی از برای خدا توبه کن و در بعضی بالله است که الله ولی اغلب باشد چنانکه متعارف که عجم میگوید که خدا یا ببین

که چه میگوید مگر نشنیده که ایزد تعالی در قران مجید میفرماید که بدرستی و راستی فردای قیامت از گوش ها و چشم ها

و دلها همه سؤال خواهند کرد که چرا چیزی چند را که گفته بودیم نشنوید چون سازهای و سرود شنیدید و همچنین هر چه

نبایست شنیدن چون غیبت مؤمنان و بهتان بر ایشان و بهتان به یهود و هر چه شنیدید و آنچه را می بایست شنیدن

از بهتان خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم و بهتان علمای دین الله و داد مظلومان و نصایح بهمان و داد خواه

و امثال اینها را چرا نشنیدید و همچنین چون حق سبحانه و تعالی نعمتی مثل چشم بتو عطا کرده و فرموده که فاعتبروا یا اولی الابصار یعنی ای صاحبان بصر و بصیرت عبرت بگیرید یعنی تفکر کنید در هر ذره از ذرات و موجودات

و ببینید که البته خالقی دارد که او را از کتم عدم بدار الوجود در آورده و در هر ذره آثار صنع و قدرت و علم و حکمت خود را

و ببینید که امثال شما با این عقل ضعیفی که دارید نمیخواهید که شما را نسبت دهند بانکه کار بی فایده کرده بعبث کرده چون

نسبت توان داد بخداوندی که همه کمالات بالفعل اوست بلکه هر کمالی داده اوست پس باو نسبت بدهید که چیزی را



عبث آفریده باشد و هزاران حکمت در خلق او جای نداده باشد و همچنین بدانید که بی اکمال فضل و جود او

بر هر ذره از ذرات کنند محالست که او را بقا باشد چه قطع فیض بر محال است ممتنع الوجود است و بدانید که همیشه

شما خلایق ذوی العقول را انواع بندگی بر جبین نهاده اند و چند روزی از جهة تحصیل کمالات درین خراب آباد

دنیا فرستاده و هر روز جمعی را بدار السیئات آن عالم ابدی میبرد و عنقریب نوبت بانکس رسیده است

و از خصوص چشم چیزها طلب نموده که بکار آورد بانکه مطالعه علوم دینیه از قران و احادیث و دعا کند و چشم را

از دیدن زنان نامحرم و امردان از روی شهوت نگاه دارد و بمرتبه دنیا و زینتهای آن نیندازد چنانکه

انشاء الله در باب حقوق و غیره مذکور خواهد شد و دلرا که بمنزله پادشاه است در بدن عزّت او را بدارید و او را

زنگ تعلقات مکدّر مگردانید و چون عرش اعظم حق سبحانه و تعالی او را از قاذورات جهل و بخل و کبر و عجب و حسد

و عداوت مؤمنان و کینه و مکر و ریا و امثال اینها پاک گردانید و باضداد اینها از علم و جود و تواضع و خود را

خوار داشتن و دیگری را بر خود تفضیل دادن و دوستی با مؤمنان کردن و خیر خواه ایشان بودن و فانی از برای

خدا بودن و امثال اینها از صفات کمال زینت دهید و بیارائید تا قابل محبت و معرفت الهی شود و پس

امروز گفت که گویا من نشنیده بودم آن آیه را از کتاب الهی نه از عربی و نه از عجمی حال که شنیدم ام ترا ترک نمودم

و توبه میکنم که دیگر نکنم و طلب مغفرت از حق سبحانه و تعالی میکنم از تقصیرات در گذشته در گذرد پس حضرت فرمود که برخیز و غسل

کن و هر چه بخاطرت رسد از نماز بکن یعنی اقلا دو رکعت و هر چه بیشتر بهتر چه بدی که از تو صادر شد بر گناه عظیم

بسیار بدی چه بد بود حال تو اگر برین حال میمردی استغفار و توبه کن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توبه ترا قبول کند

از جمیع بدیها بدرستی که هر چه حق سبحانه و تعالی نهی کرده است البته قبیح است و بدرا از برای بدان بگذار که هر چیزی

قومی بد آن سزاوارند اینها سزاوار کفار است نه شیعیان امثال تو چون اینها خوب باشند و غیر ایشان ایرا کار است

کافرند چون کفار جهنمی میروند اگر عذاب ایشان عظیم تر باشد که بیش چون خود باختیار خود عذاب را خواسته بخلاف

شیعیان که ایشان اهل بهشتند حیف باشد که ایشان بواسطه چنین چیزها بعقوبت الهی گرفتار شوند و کسی

تو هم نکند که اگر ایشان بد کنند خوب است بلکه مراد آنست که ایشان بد می کنند البته حیف باشد که شما مثل ایشان

بشنید و بی الحقیقه یک ویل است بر بدی اینها از خوانان اینها را مکنید حیف باشد که شما شبابت بیدان و اشتباه

و صدوق این حدیث را از جهة مستند غسل توبه ذکر کرده است و لیکن در حدیث اشارات بسیار است یکی حرمت غنا و

سرود دیگر در ملاهی چه باشد و حرمت آن نزد علمای شیعه خلافی نیست و همچنین عود و عرب هر سازی که از چوب

میسازند عود می گویند مثل طنبوره بزرگ و کوچک و کمانچه و غیر آن مشهور میان علمای شیعه است که غنا و عود از محرّمات

صغیره است و لیکن چون بواسطه هر دو مکثی می نموده است حضرت از کبیره شمرده اند چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است

که صغیره نیست با اصرار بر آن بلکه کبیره میشود و دیگر ظاهر میشود که جاهل معذور نیست چون جمعا دانسته که شخص گناه نموده و معذور

و حضرت فرمودند که چه حال تو بد بود اگر برین حال میمردی و دیگر علما ذکر کرده اند که غسل توبه بعد از توبه است چون جایز

نیست تأخیر توبه باجماع علما و از جمله واجبات فوریه است و ذکر کرده اند که هر غسلی که از جهة زمان است بعد از دخول آن

زمانست و هر چه از جهة فعل است پیش از فعلست و از آن استثنا کرده اند غسل و دیدن مصلوب را غسل کشتن وزغه را

و غسل تارک کسوف را اگر چه بعنوان کفش که در بحث غسل از جهة نماز قضاست و همچنین غسل توبه ظاهر حدیث آنست

که بواسطه نماز است که بعد از آن میکند و دو غسل سابق فی الحقیقه از برای فعل نیست بلکه از سبب فعل است دیگر اکثر علما ذکر

کرده اند که اگر کافر مسلمان شود سنت است او را غسل توبه کردن از جهة این حدیث و علتی که حضرت فرمودند که تو مداومت

داشتی بر گناه عظیم و کفر نیز از اعظم گناهانست بدین وجه که کافر که او بواسطه توبه بر جهر از بر تبعیت غسل میکند بر کبایر و اعظم اینها

کثرت بطریق اولی و ظاهر حدیث آنست که در جا ممنوع که عبارت از پشیمانیست اول کرده و غسل را فرمود که بکند و نماز بکند و استغفار

دیگر بکند و از حق سبحانه و تعالی طلب نماید که قبول توبه بکند پس غسل از جهة این افعالست نه از جهة توبه و فرقست میان توبه و استغفار زیرا

پشیمانیست از گذشته و عزم بر آنکه دیگر نکند و استغفار طلب آمرزش است و سؤال توبه قبول آنست و محتملست که غرض حضرت این باشد

که پشیمانی او از جهة همین فعل بود حضرت فرمودند که توبه از جمیع گناهان کن و در قدر در آن نیست که توبه از جمیع گناهان واجبست و لیکن

خلافست میان علما که آیا توبه از بعضی دون بعضی صحیح است یا نه بعضی گفته اند که توبه صحیح نیست زیرا که توبه عبادتست و شرط

صحت قربتست و اگر کسی از جهة رضای الهی توبه بکند چه خصوصیت باین گناه دارد بلکه همه گناهان خلاف رضای الهیست پس

کاشف بعمل می آید که کسی که توبه از بعضی دون بعضی کرده است بواسطه مطلبی از مطلب خود کرده است مثل آنکه شخصی توبه از شراب



می کند و مال یتیم را میخورد و چون شراب مضر بوده است قطع مدرکه حاکم بالی شراب را نظر یا و در مال یتیم این نیست

پس در واقع تائب نیست و شکی نیست که غالبا چنین است و درین کسی نزاعی ندارد و نزاع در آنست که اگر شخص بعضی اماره

بر خوانده آمد که همه معاصی را ترک کند هیچ شکی نیست که هر چند معصیت کمتر باشد عقوبت الهی کمتر خواهد بود پس ایشان لازم

می آید که بگویند شراب بخور یا ترک مال یتیم بکن و این معنی بالبدیهه باطلست و دیگر چه خصوصیت دارد و ترک معاصی و فعل طاعات

هم چنین است پس میباید گفت شخصی اگر نماز میکند و حج میرود که با نماز را ترک بکن یا حج بده و این باجماع باطلست پس حق آنست

که بعضی توبه صحیح است و بمقدار که از جهة رضای الهی ترک معاصی می کند ثواب دارد و بر تقدیری که توبه باید باشد

باشد البته اولی است ترک شراب عقاب نخواهند کرد و اگر بخورد البته عقاب خواهند کرد و جمعی از این حدیث استدلال

کرده اند که تبعیض صحیح نیست چون حضرت فرمودند که از همه گناهان توبه کن و این استدلال بیوجه است زیرا که گذشت

که توبه از همه واجبست بحث بر سر اشتراطست و بعضی عکس کرده اند که چون این شخص اظهار ندامت کرد بر شنیدن ساز

و توبه حضرت آنرا قبول فرموده و فرمودند که توبه از همه نیز بکن و این استدلال نیز ضعیفست زیرا که از حدیث در

نمی آید که حضرت آن را قبول فرموده باشند بلکه ممکن است که حضرت این را فرموده باشد تا بیان فرمایند که تبعیض صحیح

و حق اینست که حدیث دلالت بر هیچ طرفی ندارد و بلکه دلالت برین دارد که توبه از همه گناهان واجبست و نصیح ما نیها و اعلم

رضا الله منقول است که ما ان فان تاب توبه واجبست پس اگر کسی یک گناه کبیره بکند و یک دقیقه بگذرد و توبه نکند دو کبیره کرده است

یکی اصل گناه و دیگر ترک توبه از کبیره کبیره است و چون به دقیقه سیم می رسد چهار کبیره میشود و در دقیقه چهارم هشت کبیره

میشود و در دقیقه پنجم شانزده کبیره میشود و علی هذا القیاس مضاعف میشود و چون یک شبانه روز بگذرد و بی اقرار

از عدد ریگ بیابان و برگ درختان و موی چهار پایان و ستاره گان آسمان نزد همه بیشتر میشود و بلکه دقایق

روز تنها بحساب مضاعف از اینها بیشتر است بلکه اگر ما بین آسمان و زمین از اطراف که همه پر از خردل باشد مملو

از ریگ بیابان فرض کنند این عدد بر آن زیادتی دارد و انتها فالمضاعف و از احساب نمیتوان کرد و این را

حساب نمیتوان کرد بهر گاه بدقت حساب کنند چنین میشود و تصحیحش در هر ثانیه بلکه کمتر مکلفست

بتوبه زیرا که محض پشیمانیست و اگر کسی خواهد که حساب گناهان هر روزه خود را بکند نمیتواند کرد و فرض که اینهمه از مضاعفه

بغیر از حق سبحانه و تعالی حساب آنرا نمی‌تواند کرد و اگر نظر بفضل الهی کنی که اگر شخصی بعدة العمر در معصیت باشد بمجرد یک
پشیمانی از همه در میگذرد و جمعی که پشیمانی ایشان کامل باشد فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یعنی ایشانرا
بفضل خود مبدل میسازد گناهان ایشانرا بحسنات بمعنی که از نامه اعمال ایشان گناهان غیر متناهی محو میشود و
بعوض هر گناهی اضعاف آن از حسنات نوشته میشود خصوصا جمعی که توبه ایشان سبب توبه دیگران شود بلکه بسبب
اجتماعات باعتبار رهنمائی غیر متناهی از حسنات نوشته میشود و حساب نعمتهای الهی بر بنده که آن باضعاف مضاعف
ازین بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان
لظلوم کفار یعنی اگر خواهید که در مقام تعداد نعمای الهی در آئید احصای آن نمیتوانید کرد بدرستی که آدمی بسیار
ظلم کننده است بر نفس خود که شکر نعمت چنین معبودی را بجا نمی آورد که بازای هر شکری غیر متناهی نعمت
برو مضاعف کرده و بسیار کافر نعمت است که هر چند با وجود احسان میکنیم نمی فهمد و اگر فهمیده آن نعمت را نسبت
بدیگران میدهد و اگر نسبت بمن دهد در برابر آنها مخالفت و کفران نعمت میکند و بسط این کلام در شرح صحیفه کامله
خواهند یافت ان شاء الله تعالی والغسل کله سنة ما خلا غسل الجنابة یعنی افراد غسل سنت است
بغیر از غسل جنابت یعنی وجوب غسل جنابت از قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امر وجوب از بنده آنرا
طلب فرموده است و باقی اغسال خواه واجب مثل غسل حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت و غسل مس میت و خواه سنت
مثل باقی اغسال که مذکور شد از سنت سید المرسلین صلوات الله علیه ظاهر شده است و بر این مضمون احادیث بسیار
وارد شده است وقد یجزی الغسل من الجنابة عن الوضوء لانهما فرضان اجتمعا فاکبرهما یجزی
عن صغرهما ومن اغتسل لغیر جنابة فلیبدء بالوضوء ثم یغتسل ولا یجزیه الغسل عن
الوضوء لان الغسل سنة والوضوء فریضة ولا یجزی سنة عن فریضة و بحقیقت که غسل جنابت
از وضو کافیست زیرا که غسل جنابت و وضو هر دو واجب که حقوق هر دو از قرآن ظاهر شده است پس آنچه بزرگ
است که غسل است از کوچکتر که وضو مجزیست و کسی که اغسال دیگر کند غیر غسل جنابت بهتر آنست که ابتدا بوضو کند و بعد
از آن غسل کند و مجزی نیست او را غسل از وضو زیرا که آن غسل سنت است و وضو فرض است و مجزی نیست او را غسل

سنتی از فرض بیان این مضمون را در روایت ندیده ام و ورزش که صدوق روایتی دیده باشد و محتمل است که صدوق خود
استنباط از روایات نموده باشد و تحقیق بعد از وقوع وضو اینجا مشکل نیست در آنکه در غسل جنابت احتیاج
بوضو نیست چون احادیث صحیحه بلکه متواتره وارد شده است در آنکه احتیاج بوضو نیست و وضو با غسل جنابت در
حدیثی وارد شده است که الحدیث باصطلاح متاخرین صحیح است و شیخ طوسی حمل کرده اند آنرا بر استحباب و آن
نیز وجهی ندارد زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که وضو با غسل جنابت بدعت است و حمل بر تقیه اظهر است
و اکثر علمای ما نقل اجماع کرده اند بر آنکه بدعت است و خلافی که هست در غیر غسل جنابت است اکثر علمای ما واجب
میدانند از جمله مرسل ابن ابی عمیر از شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در هر غسلی پیش از آن وضو هست
مگر غسل جنابت و حق آنست که وضو هست ولیکن بر سبیل استحباب و چون در روایت صحیحه وارد شده است
که کدام وضو پیش از غسل است و کدام وضو پاک کننده تر از غسل است و احادیث بسیار وارد شده است که غسل حیض
و غسل جنابت یکی است و احادیث متواتره وارد شده است در کیفیت غسل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت
و در حدیثی وارد نشده است که وضو باید ساخت پس واجب نباشد و سنت باشد از جهت حدیث سابق بلکه احادیث معتبره
وارد شده است که در اغسال مستحبه نیز وضو نیست و حدیثی که وارد شده است که در غسل جمعه وضو هست محمول
بر جنابت و احوط آنست که بغیر غسل جنابت خواه واجب و خواه سنت وضو باید ساخت والله یعلم باب
الغسل للجنابة قال ابی رضی الله فی رسالته الی اذا اردت الغسل من الجنابة فاجتهد ان تبول
لیخرج ما بقی فی احلیلک من المنی ثم اغسل یدیک ثلثا من قبل ان تدخلهما الاناء وان
لم یکن بهما قذر فان ادخلتهما الاناء وبهما قذر فاهرق ذلک الماء وان لم یکن بهما قذر فلیس
به باس وان کان اصاب جسدک منی فاغسله ان بدیک ثم استنج واغسل وانوفرجک
ثم ضع علی راسک ثلث اکف من ماء ومیز الشعر بانا ملک حتی یبلغ الماء الی اصل
الشعر کله وتناول الاناء بیدک وصبه علی راسک وبدنک مرتین وامرر یدک علی
بدنک کله باب کیفیت غسل جنابت پدرم در رساله که بمن نوشته ذکر کرده است که هر گاه خواهی که غسل

جنابت کنی اول سعی کن که اول بول کنی تا بیرون آید باقی مانده منی از ذکر پس دستها را بشوی پیش از آنکه داخل ظرف کنی اگر
نجس نباشد و اگر دستها داخل ظرف کنی و نجس باشد آن آبرا بریز چون کمتر از کر بملاقات نجاست نجس میشود و اگر
دستها نجس نباشد و داخل ظرف کنی باکی نیست ولیکن بزرگ دست کرده خواهی بود و اگر بدنت منی رسیده باشد
پاک بشو منی را از بدنت و استنجا بکن چون بول کرده باشی اگر آن آلوده واقع شده و فرجت را بشو پاک بشوی از منی پس سه کف
آب بر سر بریز و بسر انگشتان موها از هم دور کن تا آب بته موها برسد و آب بدست کن و بر سر و بدنت دو بار بریز
و دست را بر تمام بدنت بمال تا همه جا برسد و این مضمون در روایات صحیحه وارد شده است خصوصا در حدیث صحیح زراره
و محمد بن مسلم و حدیث صحیح بزنطی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق و امام علی بن موسی الرضا علیهم
السلام وارد شده است الا آنچه ذکر کرده است در آخر که بر سر و بدنت دو بار بریز و دست را بر بدنت بمال که آب همه جا
برسد و آب بدست کن در احادیث بسیار وارد نشده و صدوق در حدیث نیز چنین ذکر کرده است و ظاهر مراد او اینست
که آب سه مرتبه بر کشیدن باید که اول بریزد و از جمله تهیه مقدمه غسل است که در وقت غسل آب بسهولت برسد و بنابراین ظاهر
نمیشود که باید ترتیب سر و بدن باید اما ترتیب سر و بدن خلافی نیست نزد علمای شیعه و احادیث صحیح بر آن
دلالت دارد و اما تقدیم جانب راست بر جانب چپ از اخبار بیرون نمی آید و ظاهر آنکه ابن بابویه و پدرش بظاهر
احادیث عمل نموده اند و قایل بترتیب نیستند و در حدیث کالصحیح زراره وارد شده است که از حضرت سوال نمودم از آنکه
کسی جنب چگونه غسل بکند حضرت فرمودند که اگر دستش نجس نباشد دست را در آب کند و فرجش را بشوید بعد از آن
سه کف آب بر سر بریزد و بعد از آن دو کف را بر دوش راست بریزد و دو کف بر دوش چپ پس هر عضوی که آب
بر آن عضو روان میشود مجزیست و اکثر علما از این حدیث بیرون آورده اند ترتیب را و لفظ واو بنا بر مذهب اصح
دلالت بر ترتیب ندارد و لفظ ثم که بر جنب ایمن داخل شده است دلالت بر تقدیم سر میکند بر بدن و بر تقدیری
که اول آب بر دوش راست باید ریخت در نمی آید که جانب راست بشوید اولا پس ممکن است که مراد این باشد که دو کف
آب بر دوش راست بریزد و دو کف بر دوش چپ و بعد از آن آب را بهمه جا از طرفین جاری سازد و هیچ
شکی نیست که ترتیب احوط است حتی در عورتین باینکه نصف را با جانب راست بشوید و نصف با جانب چپ

وخلل اذنیک باصبعیک وکلما اصابه الماء فقد طهر فانظر ان لا تبقی شعرة من راسک
ولحیتک الا وتدخل الماء تحتها ومن ترک شعرة من الجنابة لم یغسلها متعمدا فهو
فی النار و تخلیل کن گوشهای خود را بسر انگشتان خود یعنی آنچه از گوشها پیداست و اینست شستن آن حتی به سوراخهای
گوشها را چنان کن که آب بهمه جا برسد و چون سه کف آب بر سر ریخته است البته آب بگوش رفته است و انگشتان از آنرا
همه جا رسانیده بعنوان جریان و همچنین جمیع اعضا اگر در میان کل باشد یا در میان آب چنانکه گذشت و هر جا را
آب میرسد پاک میشود یعنی بعنوان جریان چنانکه این معنی در عبارات حدیث صحیح واقع شده است فما جری علیه الماء
فقد طهر یعنی هر چه را آب بعنوان جریان با و میرسد پاک میکند و غرض ابن بابویه از این معنی دیگر است و آن
مبالغه است در رسانیدن آب بجمیع اعضای بدن بقرینه آنکه گفته است که ملاحظه تمام بکن که تخلفی بموئی از سر و ریش
مگر آنکه آب بزیر او رسانی و هر که بمقدار سر موئی را از بدن نشوید در غسل جنابت عمدا بشوید بتخفیف در آتش جهنم
و همچنین عبارت در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست و مراد از شعره بمقدار آنست چنانکه اکثر
علما گفته اند و نقل اجماع کرده اند بر آنکه شستن بدن واجب است و شستن مو واجب نیست و ظاهر این حدیث وجوب احوط
است که موها نیز بشوید و ممکن است که اعتقاد ابن بابویه این باشد که رسیدن آب کافیست اگر چه بعنوان جریان باشد
چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که رسانیدن آب کافیست و اگر چه مثل روغن مالی باشد و لیکن علما حمل کرده اند
بر آنکه با جریان باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هر چه را آب بر آن جاری میشود طاهر میشود و احوط آنست
که اگر گوشش یا بینی سوراخ داشته باشند آب بمیان سوراخ برسانند و جمعی از علما واجب میدانند و اگر سوراخ فراخ باشد
و عذر در آن نیست که جاییکه آب بآن برسد در سوراخ تنگ خلافست اظهر عدم وجوبست و احوط رسانیدنست
و همچنین احوط رسانیدن آبست بزیر ناخنها و اگر چرک داشته باشد احوط آنست که ناخنها را بگیرد یا چرک را بیرون آورد
و گذشت در تخلیل وضو آنچه ضرور بود ذکر آن ومن ترک البول علی اثر الجنابة اوشک او تردد بقیة
الماء فی بدنه فیورثه الداء الذی لا دواء له و کسیکه ترک کند بول کردن را عقب انزال منی نزدیک
است که آن منی که در مجری مانده است در بدن او حرکت کند و سبب آن دردی بهم رسد که دوا نداشته باشد

پس چنانکه فایده اخروی دارد احتمال که اکنون از جنابت بقول فایده دنیوی نیز دارد و این مضمون حدیث است

و می آید احادیث در فایده اخروی و من احب ان یتمضمض و یستنشق فی غسل الجنابة فلیفعل و لیس

ذلک بواجب لان الغسل علی ما ظهر لا علی ما بطن و کسیکه خواهد مضمضه و استنشاق در غسل جنابت

بکند پس بکند اما واجب نیست زیرا که غسل بر ظاهر بدن واجب است نه بر باطن بدن و گفته اند اخبار صحیحه وارد شده است که امام

فرمودند بمضمضه و استنشاق و چون خوف توهم وجوب هر دو بود اخبار باین مضمون نیز وارد شده است تا بدانند

که واجب نیست و اظهر آنست که در امثال این اخبار غرض ائمه هدی علیهم السلام رد بر علما عامه است که بعضی از ایشان هر دو را

واجب می دانستند والله یعلم غیر ان الرجل اذا اراد ان یاکل او یشرب قبل الغسل لم یجز له الا ان

یغسل یدیه و یتمضمض و یستنشق فانه ان اکل او شرب قبل ان یغسل ذلک خیف علیه من

البرص لیکن اگر جنب خواهد که چیزی بخورد و یا بیاشامد پیش از غسل جایز نیست مگر آنکه دستها را بشوید و مضمضه

و استنشاق بکند و اگر کسی اهمال کند و بخورد و یا بیاشامد خوف آن است که پیس شود و برین مضمون حدیث کالصحیح

از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر گاه جنب خواهد که چیزی بخورد و بیاشامد

دست بشوید و مضمضه بکند و روی خود را بشوید و بخورد و بیاشامد و دیگر روایت سکونی وارد شده است ولیکن

در آن استنشاق و عدم جواز نیست و ظاهرا مراد صدوق هم کراهت شدید است و در حدیث صحیح وارد شده است

که جایز است او را خوردن و اگر دست بشوید بهتر است و اگر وضو بسازد بهتر است و در حدیث کالصحیح وارد شده

که جنب میتواند خوردن و آشامیدن و قرآن خواندن و ذکر الهی کردن و اجتماع نمودن کراهت است و شاید که الحدیث

صدوق رسیده باشد ولیکن خلاف ظاهر است و همین عبارت را در امالی از کلام خود ذکر کرده است و ظاهرا

کلام ایشان تمام شده و در رساله حدیث که می آورد و روی ان الاکل علی الجنابة یورث الفقر و روایت

کرده است حسین بن زید از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمودند که جنب در حالت

جنابت چیزی بخورد و فرمودند که سبب فقر است یعنی فقر مذموم احتیاج بخلق است و فقری که حضرت رسول

صلوات الله علیه بآن فخر میفرمودند آن فنا فی الله است که بنده رضای خود را در رضای الهی کند یعنی مطلق

بغیر الفقر

نیز از رضای الهی نباشد و محتمل است که هر دو مجری باشد و آن نیست مگر غلاف سیاهی ایشان در دنیا و عقبا و نظر بکارها

چون در مقام صبر و شکر و رضا اند و مؤید است آنکه در اخبار صحیحه وارد شده است که ملکی بخدمت آنحضرت آمد و کلیدهای خزاین زمین

را بخدمت آنحضرت آورد و گفت که حق سبحانه و تعالی اینها را فرستاده است و فرموده است که اگر قبول کنی از قدر تو چیزی کم

نخواهیم کرد حضرت قبول نکردند و فقر را اختیار نمودند و قال عبید الله بن علی الحلبی سئل ابو عبد الله

صلوات الله عن الرجل ینبغی له ان ینام و هو جنب فقال یکره له ذلک حتی یتوضأ و روایت

کرده است عبید الله حلبی بسند صحیح و بسند دیگر که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که آیا جایز است که جنب بخواب رود حضرت فرمودند که تا وضو نسازد خوب نیست و در حدیث صحیح عبد الرحمن از آنحضرت

نهی از خواب وارد شده است پیش از غسل و محمول بر کراهت است از جمله صحیحه سعید اعرج که حضرت فرمودند که زن و مرد هر دو

خواب میتوانند کرد و در موثقه سماعه مثل این وارد شده است پس ظاهر آنکه خواب پیش از وضو و غسل کراهت دارد و اگر وضو

بسازند کراهت سبک میشود و اگر غسل میکنند بالکلیه زایل میشود و فی حدیث آخر قال انا انام علی ذلک

حتی اصبح و ذلک انی ارید ان اعود الی الجماع و در حدیث دیگر وارد شده است از آنحضرت علیه السلام

که فرمودند که گاه است که من بر جنابت میخوابم بی وضو و غسل تا صبح از جهت آنکه اراده دارم که مرتبه دیگر جماع کنم پس

این حدیث تخصیص آن اخبار کرده است و ممکن است که اراده جماع نیز تخصیص باشد و الا جایز است با کراهت و این

عبارت محتمل است که از صدوق باشد و در میان اخبار عبید الله در آمده باشد و محتمل است که از عبد الله باشد و مراد این

باشد که من مرتبه دیگر از آنحضرت شنیده ام که تقیه فرموده و لیکن صدوق از ابن ولید نقل کرده است که گفت این عبارت

محمد بن ابی عمیر است که راوی این حدیث است و او در میان آورده است و بنا برین اظهر آنست که ابن ابی عمیر در کتاب

در کتاب عبید الله داخل کرده است حدیثی را که از عبد الله باو رسیده است یا در کتاب دیگر و احتمالی دارد که از دیگری

باو رسیده باشد و بنا برین دو احتمال حدیث از صحت بیرون نمیرود چون مراسیل ابن ابی عمیر حکم مسانید دارد والله یعلم

اگرچه مراسیل صدوق نیز کم از مسانید نیست و قال عن ابیه صلوات الله علیهما اذا کان الرجل جنبا

لم یأکل و لم یشرب حتی یتوضأ و قال انی اکره الجنابة حین تصفر الشمس و حین تطلع و هی

صفراء و عبید الله میگوید که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند

که هر گاه شخصی جنب باشد نخورد و نیاشامد تا وضو بسازد و گفت که من کراهت دارم از جماع کردن در وقتی که آفتاب

زرد شود و نزدیک بغروب باشد و همچنین هر گاه یک نیزه میمانده زرد میشود و بغبار بخار آب یا همچنین در وقتی که آفتاب

طالع میشود و زرد است تا یک نیزه بلند شود جماع مکروه است قال الحلبی و سألته عن الرجل یغتسل بغیر ازار

حیث لا یراه احد قال لا بأس عبید الله گفت که من از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از شخصی

که بی لنگ غسل کند در وقتی که برهنه باشد در جائی که او را هیچ کس نه بیند حضرت فرمودند که باکی نیست و احادیث بسیار

وارد شده است که برهنه غسل کردن مکروه است و خواهد آمد و لا بأس منافات با کراهت ندارد و ملکه انحصاری

کراهت دارد و چنانکه شهید در ذکری ذکر کرده است و محتمل است که فرض مسئله محال باشد و حضرت بر محال جواب

داده باشند زیرا که جنس جائی نیز نباشد قطعا دو ملک که بر دوش راست و دست چپ او هستند

و قطع نظر از فرشتگان و جنیان که در هوا ساکنند لیکن بعید است بلکه ظاهر آن است که مراد بی نظر

محترم است از آدمیان که اگر انسان یا طفل صغیر که تمیز نداشته باشد یا حیوانی باشد قصوری ندارد و در خیل سؤال آورده است

قال و سئل عن الرجل یصیب المرأة فلا ینزل أعلیها غسل قال کان علی علیه السلام یقول اذا مس

الختان الختان فقد وجب الغسل و کان علی علیه السلام یقول کیف لا یوجب الغسل و الحد

یجب فیه و قال یجب علیه المهر و الغسل و عبید الله گفت شخصی از آنحضرت سؤال کرد که از شخصی که

جماع کند با زنی و انزال منی نشود آیا غسل بر او واجب است حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام میفرمودند که هر گاه ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود و میفرمودند که چگونه غسل واجب نشود و حال

آنکه مهر داد و حال حشفه بکشفه شما حد واجب میشود و فرمودند که بمجرد همین مهر واجب میشود تمام با اقرار میکرد

تمام و غسل نیز واجب میشود و این سخن در وقتی بود که میان مهاجرین و انصار بر سر این مسئله نزاع شد انصار میگفتند

که ما از حضرت شنیده ایم که الماء من الماء یعنی آب غسل از آب منی است و مهاجران می گفتند حضرت فرموده اند

که چون ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رو بانصار کردند و فرمودند که آیا واجب

میشود

میسازد بسبب جماع مهر و رجم را و واجب نمیسازد یک صاع آب را این حکم گفت که سخن حق مهاجران است

و مشهور قول انصار میشود و این کلام قیاس است بحسب ظاهر و چون مراد ایشان بر قیاس بود حضرت رد سخن

ایشان موافق [illegible] ایشان نموده و ممکن است که حضرت در این ماده باین احکام عالم بوده باشد و حضرت

موافق فرموده باشند و قیاس از آنجهت باطل است که غیر معلوم علم بعلیت نداشته و از طرح جواب استنباط مینماید که

علما میگویند که شراب حرام است و مثل این آنچه که روایت است و الاهی یک است که هر مایعی حرام باشد و از جمله ایشان

[illegible] و الا آنکه بایست هر چیزی که مست کننده باشد حرام باشد و همچنین [illegible]

آن نیست الا آنکه مست کننده است و هر چه مست کننده باشد حرام خواهد بود و همچنین [illegible]

[illegible]

[illegible] پس قیاس شراب خرما و مسکر و غیر آن بر آن باطل باشد

اما اگر معلوم دانند که علت حرمت شراب اسکار است و همان علت در افرادی دیگر سبب حرمت این قیاس فقهی

[illegible] حکم قیاس منطقی و در وقت آنست که میگوییم که زید و عمرو [illegible] هر فاعلی مرفوع است پس عمرو نیز

در ضرب عمرو مرفوع باشد و همچنین قیاس و این قیاس باطل نیست زیرا که علم داریم که هر فاعلی مرفوع است بخلاف

قیاس فقهی که علم ندارند بآنکه هر مسکری حرام و نجس و این بعینه بطریق مثال مذکور شده و الا احادیث متعدد و منی متواتر

[illegible] که هر مسکری حرام است و معهذا اکثر علمای [illegible] ضلالت که خود را اهل سنت [illegible]

[illegible] و غرض از بیان این تحقیق آنست که توهم نشود [illegible] امثال این از حضرت ائمه معصومین علیهم السلام

[illegible] اند یا راه قیاس را داده اند و اکثر علما جواب اول را داده اند و جواب اول خلافی نیست [illegible]

است که مقصود کسی [illegible] باطل را [illegible] کرده اند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی از برای دفع باطل حق را متعرض [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] دفع باطل [illegible] و در صورت امکان [illegible] نیست که جایز نیست

[illegible] ممکن است که جایز باشد هر گاه حق [illegible] نداشیم و اگر دانیم [illegible] و علی ای

حال [illegible] در صحت جواب [illegible] اول حق است والله یعلم و سئل علیه السلام عن الرجل یصیب المرأة

فیما دون ذلك علیهما الغسل ان هو انزل او لم تنزل هی قال لیس علیها غسل وان لم ینزل هو فلیس علیه
غسل نیز بسبب ضعف شیخ صحیح اورا روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که با زن خود نزدیکی کند در غیر فرج
لیکن انزال منی نکرده است اگر مرد انزال کرده باشد و زن انزال منی نکرده باشد حضرت فرمودند که چون زن انزال نکرده است
غسل بر او واجب نیست و اگر مرد هم انزال نکرده است غسل بر او نیز نمی باشد و بعضی از علما از این مثال نفی غسل از ادخال در دبر
استدلال کرده اند که دخول در دبر زنان اگر منی نیاید غسل واجب نیست و لیکن صریح نیست در آن مطلب زیرا که ظاهر ماده و زن
غیر دخول است و لهذا بطرف تراوش است و صحیح وارد شده است که هرگاه مرد با زن دخول کند و دخول کند ذکر را غسل واجب می شود
و اکثر علما گفته اند که دخول کند خواه در قبل و در دبر است و این نیز صریح نیست چون ممکن است که دخول را حمل بر معنی متعارف
دارد بلطف نا متعارف است و احتیاط در غسل است و در روایتی دیگر حدیث مرسل است که حضرت فرمود که اگر کسی با زنی در دبر
وطی کند غسل و جنب است و جمع میان این دو حدیث میتوان نمود که غسل سنت است و بعضی از حدیث
[illegible] استدلال کرده اند بر وجوب غسل جماع حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که چگونه غسل واجب نباشد و
حد واجب است و در اینجا حد و رجم واجب است پس غسل نیز واجب باشد و چون اکثر بر این اتفاق کرده اند استدلال اشکالت
حاصل آنکه و لیکن تمام — غسل در جماع در دبر زنان و مردان و حیوان متعلق بانزال منی است چون اکثر علما بر وجوب
غسل قائل گفته اند الا آنکه بی انزال شود احوط غسل است و وضو نیز احوط بعد از غسل پیش از آن و احوط آنست که هر جا
وضو و غسل جمع کند اول وضو بسازد و بعد از آن غسل کند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که وضو بعد از غسل
بدعت است و سئل عن الرجل یغتسل ثم یجد بعد ذلك بللا و قد کان بال قبل ان یغتسل قال لیتوضأ
وان لم یکن بال قبل الغسل فلیعد الغسل و حلبی گفت که از آنحضرت علیه السلام سؤال کردند از شخصی که غسل کند و بعد از
آن تری بر بیند و پیش از غسل بول کرده باشد حضرت فرمودند که وضو لازم است و اگر پیش از غسل بول نکرده باشد غسل را اعاده
کند و قریب باین است آنچه کلینی از حلبی روایت کرده است و این مضمون را در حدیث موثق سماعه ذکر کرده است
و شیخ در حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت روایت کرده است و وضو را حمل کرده اند بر آنکه
استبرا از بول نکرده باشد و اکثر علما چنین فهمیده اند که اگر بول و استبرا کرده باشد و تری بر بیند اعتبار ندارد و اگر

بول کرده است و استبرا نکرده است وضو می سازد و چون پیش از غسل استبرای بول الغسل دان نکرده است ظاهر آنست که بقیه
بول است که در مجری مانده آمده است و اگر هیچیك را نکرده است غسل را اعاده می کند چون ظاهر آنست که بقیه
منی است که در مجری مانده بقیه است و اگر بول نکرده باشد و استبرا کرده باشد و اگر بول پس می آمده است بعضی گفته اند
غسل را اعاده میکند و اگر بول ممکن نبوده باشد هیچیك را اعاده نمیکند و این تفصیل جمع بین الاخبار کرده اند
اکثر اصحاب و روی فی حدیث آخر ان کان قد رای بللا ولم یکن بال فلیتوضأ ولا یغتسل انما ذلك من الحبائل
بل قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله علیه اعادة الغسل اصل و الخبر الثانی رخصة و در حدیث دیگر وارد
شده است که اگر تری بر بیند و بول نکرده باشد باید که وضو بسازد و غسل نکند زیرا که این آب از رگهای پشت است
چنین میگوید تصنیف کننده این کتاب من لا یحضره الفقیه که صدوق است رحمة الله علیه که اعاده در حدیث صحیح
حلبی و محمد بن مسلم و غیرهما است که اعاده غسل باید کرد و اصل است که بآن عمل باید کرد و خبر دوم که گفته است که غسل نکند
و وضو لازم است رخصت است یعنی اگر متعذر یا متعسر باشد غسل و وضو قایم مقام غسلست و محتملست که مراد صدوق
این باشد که هر جا که وارد شده است که غسل کنند بر سبیل اولویت و فضیلت است و حدیث دوم بیان
جواز ترک غسل است لیکن حدیثی که صدوق نقل کرده است در کتب حدیث باین عنوان ندیده ام ممکنست که اخبار
آنچه صدوق گفته است حدیث حسن جمیل بن دراج است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که هرگاه شخصی جنب شود و فراموش کند بول را تا غسل کند و بعد از غسل آبی بر بیند آیا مرتبه دیگر غسل می کند
حضرت فرمودند که نه رگهای پشت فشرده است و این آب آمده است و در این حدیث و در حدیث دیگر
ضعیف که قریب باین است و حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی غسل مرتبه دیگر را از او وضع نموده است چون بول را
فراموش کرده است و دو حدیث مشتمل است بر نسیان و دو حدیث دیگر که نسیان ندارد و شیخ حمل بر نسیان
کرده است و جمع شیخ بهتر است از جمع صدوق زیرا که در این چهار حدیث وضو نیست و آنچه صدوق ذکر کرده است
که این آب از حبایل است قرینه آنست که وضو نباید کرد در هر جا که حضرات این عبارات را می آورند از برای نفی
وضو می آورند و بر تقدیری که لفظ وضو سهوا زیاد نشده فی الجمله حمل بر استحباب میباید کرد و محتمل است که جمع بین الاخبار

این عنوان که احادیث اعاده غسل محمول بر استحباب باشد بنا بر آنکه یقین در طهارت حاصل است و شك در حدث حکم بطهارت
باید کرد و اکثر علما که عمل بحدیث اعاده غسل کرده اند بنا بر آنکه در حدیث صحیح و دو حدیث کالصحیح وارد است و ظاهر حال از
آنست که هرگاه بول نکرده باشد یقین منی باشد که در مجری مانده است و آمده است و تغلیب ظاهر بر اصل نموده اند و هیچ شك نیست
که عمل بمشهور بودن اولی است و احوط آنست که باین غسل وضو نیز احتیاطا ضم کند تا عمل بهمه احادیث و اقوال کرده باشد
والله یعلم و احوط آنست که تا بول نکند غسل نکند مگر آنکه انزال نکرده باشد و ادخال حشفه شده باشد و اما اگر زن بعد از غسل
تری بر بیند اعاده غسل نمیکند زیرا که ممکن است که منی که آمده باشد منی مرد باشد و بر این مضمون حدیث صحیح و دو حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است و این در صورتی است که مرد با او جماع کرده است اما اگر محتلم شده باشد
و بول نکرده باشد و بعد از غسل تری بر بیند و احوط آنست که اعاده غسل کند با وضو فی الاحتیاط و سئل عن الرجل ینام ثم
یستیقظ فیمس ذکره فیری بللا ولم یر فی منامه شیئا ایغتسل قال لا انما الغسل من الماء الاکبر
و حلبی گفت از آنحضرت علیه السلام سؤال کردند که هرگاه شخصی بخواب رود و بیدار شود و دست بذکرش مالد و تری بر بیند و در خواب
چیزی ندیده باشد یعنی جماعی که سبب آن محتلم شده باشد آیا غسل میکند حضرت فرمودند که نه نیست غسل مگر از آب بزرگ
که آن منی است و غالب اینست که اگر در خواب چیزی می بیند مانند دست بازی مذی می آید و گاه هست که در خواب
یاد کردن جماع بازی بکند و مذی می آید غسل واجب نیست و اگر علامات منی باشد از جستن و سستی بدن و غلظت آب
و بوی منی غسل واجب است و بر این مضمون روایات صحیحه و حسنه وارد شده است و خلافی در آن نیست مگر آنکه بیمار باشد
که احادیث صحیحه وارد شده است که در جستن شرط نیست و اگر بیمار محتلم شود منی او بتدریج می آید اما سستی
بدن که در احتلام بیمار واقع میشود و قریب بمر دانست و آن علامات کافیست با علامتهای دیگر منی و عن المرأة
ترى فی المنام ما یری الرجل و قال ان انزلت فعلیها الغسل وان لم تنزل فلیس علیها غسل
حلبی گفت که از آنحضرت علیه السلام سؤال کردند از زنی که در خواب بیند آنچه را مرد در خواب می بیند یعنی ببیند که کسی با او جماع
می کند حضرت علیه السلام فرمودند که اگر انزال منی بکند غسل بر آن زن واجب است و اگر انزال نکند غسل واجب نیست
و همچنین بسیاری کلینی بسند صحیح از حلبی روایت کرده است و این مضمون در چند حدیث صحیح و حسنه و قویه قوی متواتر



وارد شده است و در چند حدیث صحیح وارد شده است که در احتلام زن غسل واجب نیست و در حدیث صحیح وارد شده است
که این مسئله را بزنان مگوئید که غسل بر ایشان واجب است بسبب احتلام که بسبب این میشود که هر روز بحمام روند بهانه آنکه
محتلم شده ایم یا جنبیه مردان نزدیکی کنند و بهانه احتلام بحمام روند و چون این اخبار مخالف اجماع مسلمانان
و اخبار متواتره است از خاصه و عامه لازم است تأویل آنها بآنکه حضرت موافق واقع حکم کرده باشد بآنکه راوی گمان
منی کرده است و حضرت علیه السلام میدانستند که مذی است زنی چنین فهمیده باشند و محتمل است که چون احتلام زنان
نادر است بنابر آن واجب نباشد و حکم را بایشان نگفتن خصوصا هرگاه متهم باشند بعدم صلاح و اگر فهمیده باشند
واجب است گفتن و اگر زنی محتلم شود و غسل کند اگر وضو نیز بسازد احتیاط بهتر است و اگر ضبط هرا در کار باشند
والله تعالی قال الحلبی وحدثنی من سمعه یقول اذا اغتمس الجنب فی الماء اغتماسة یجزیه
اذا مس الرجل اذ تماسه حتی بجزیه ... در بعضی از نسخ لو واحدة اجزاء ذلك من غسله حلبی گفت که حدیث
گفت مرا کسی که از آنحضرت علیه السلام شنیده بود و کلینی و شیخ بسند کالصحیح از حلبی روایت کرده اند که گفت که من از
آنحضرت شنیده ام که میفرمودند که هرگاه جنبی سر در آب فرو برد یکمرتبه یعنی بروجهی که از فرق سر تا قدم آب باو برسد یا آنکه یکمرتبه
سر فرو برد و بعد از آن غسل را کافیست اگر مرتبه تمام بهتر است و آن سر فرو بردن از غسل او کافیست و عبارت کلینی و شیخ اذا
ارتمس الجنب فی الماء ارتماسة واحدة اجزأه ذلك من غسله و معنی یکیست و منافاتی میان دو حدیث نیست زیرا که ممکن است
که اول حدیث را از راوی شنیده باشد و بعد از آن از حضرت علیه السلام و شیخ بسند صحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که فرمود هرگاه که اگر شخصی یکمرتبه سر در آب فرو برد او را مجزیست از غسل اگر چه
دست بیدن نمالد و شك نیست که غسل ارتماسی صحیح است اگر چه ظاهر اخبار آنست که اصل در غسل ترتیبی است
و شیخ مفید و جمعی از علما مکروه میدانند در مانند حوض و غدیر خوردن غسل ارتماسی که آب قلیل باشد اگر چه زیاده از کر باشد چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام اکثر غسل ترتیبی می کردند و در حدیث صحیح وارد است که محمد بن اسمعیل
گفت حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهم السلام نوشت که گودالی که از آب باران جمع شود یا چاه جمع شود
و مردمان از آنجا آب می کشند و در آنجا غسل می کنند چگونه است حضرت فرمودند در جواب کتابت که غسل در آن نشود

از جنس آبی وضو ساز و اسمعیست از شیخ از جهت شیخ مفید غسل ساخته اند و بحسب ظاهر دلالت ندارد و ظاهرش
آنست که چون چنین آید کنیف است کرده است وضو بفور نشو چون گذشت که مکروهست وضو از آب کنیده
ومن اجنب فی یوم او لیلة مرارا اجزاه غسل واحد الا ان یکون یجنب بعد الغسل او یحتلم فان احتلم او
یحتلم فلا یجامع حتی یغتسل من الاحتلام و بعضی میگویند که کسی در روز یا شبی چند مرتبه جنب شود کافیست او را غسل
مگر آنکه غسل بکند و بعد از آن جنب شود یا محتلم شود که دیگر غسل واجبست پس اگر محتلم شود مکروهست جماع تا غسل بکند
از احتلام و بعد از جماع کراهت ندارد چنانچه خواهد آمد در مکروهات در آخر کتاب نکاح ولا بأس ان یقرأ الجنب
القرآن کله ما خلا العزائم التی یسجد فیها وهی سجدة لقمان وحم السجدة والنجم وسورة اقرأ باسم
ربک و باکی نیست که جنب همه قرآن را بخواند بغیر از چهار سوره عزیمه که در آن سجده واجبست و آن سجده
لقمن است یعنی پهلوی سوره لقمن که الف لام تنزیل است و حم سجده است که موسومست بسوره فصلت و سوره
والنجم است و سوره اقرأ باسم ربک اما آنکه قرآن میتواند خواند همه و هرچه را خواهد احادیث صحیحه و حسنه و موثقه
بسیار بر آن دلالت دارد و از آنجمله صحیحه عبد الرحمن بن محمد الحلبی است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که حایض و نفسا و جنب و کسی که در ادب خانه تیغ قرانی میتوان خواند حضرت فرمودند که هر قدر که خواهند
میتوانند خواند و جمعی از اصحاب زیاده از هفت آیه را مکروه میدانند و زیاده از هفتاد آیه را اشد کراهت میدانند
نسبت بجنب از جهت حدیث موثقه سماعه باین معنی که اگر ممکن باشد غسل بکند و قران بخواند تو لیکن بیشتر نخواند بجو
و بعضی حرام میدانند مطلقا و بعضی هفت آیه را مکروه میدانند و زیاده را حرام و بعضی تا هفتاد آیه را مکروه و زیاده را
حرام و این اقاویل بی وجهست زیرا که احادیث جواز قریب بتواترست و آنچه صدوق گفته است موافق احادیث
است اما آنکه سجده در این چهار سوره واجبست احادیث آن نیز قریب بتواترست و اکثرش صحیحست و اما آنکه
سوره سجده را حرامست خواندن بر جنب حدیث صحیح و کالصحیح وارد است از زراره و محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم وارد شده است که حایض و جنب قران میتوانند خواند هرچه خواهند بغیر از سجده را و ذکر حق
سبحانه و تعالی بکنند در همه احوال و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم وارد شده است که حایض و جنب

هرچند

هرچند میخواهند میتوانند خواند از قران مگر سجده را و اکثر علما حمل کرده اند سجده را بسوره سجده و اکثر ظاهر اینست نقل اجماع کرده اند
که حرامست بر ایشان سوره عزایم حتی بسم الله بقصد یکی از این سوره و عمده این اجماعست و اگر نه احادیث را حمل
بر آیه سجده نیز میتوان کرد والله یعلم ومن کان جنبا او علی غیر وضوء فلا یمس القرآن ویجوز له ان یمس الورق
او یقلب له الورق غیره ویقرأ هو ویذکر الله عز وجل و کسیکه جنب باشد یا بی وضو باشد مس کتابت قرآن نکند و بعضی
از بدنش که حیاتست در آن حلول کرده باشد و جایزست که مس کاغذ بکند یا دیگری ورق را بگرداند و بخواند و ذکر حق
سبحانه و تعالی بکند اما آنکه جنب مس کتابت قرآن نمی تواند کرد قول کل مسلمانانست و جمعی کثیر از علما نقل اجماع کرده اند
و ظاهر آیه انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین نیز دلالت دارد
حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است که این کتابی که بشما فرستاده ایم مجموعه ایست از علوم الهیه که بزرگوار است
در کتاب محفوظ از تغییر و تبدیل که آن لوح محفوظ است و مس نمیکنند آنرا مگر مطهرون از حدث و خبث و بتدریج نازل
میشود از پروردگار عالمیان چون حق سبحانه و تعالی این آیه را در وصف قران فرستاده است و مقتضی ضمیر
لا یمسه الا المطهرون در وصف قرآنست ظاهر است که آنچه نیز در وصف قران باشد بمعنی لفظ مس مناسب
قرآنست و مطهر ظاهرش مستطهر است که در اکثر مواضع از آن استعمال میکنند یعنی در طهارت حدث و خبث و جمعی
گفته اند که صحف کتاب مکنونست چون آن نزدیکترست و مراد از مس آنست که معانی و حقایق آن نمیرسد مگر فرشتگان
که مطهرند از جمیع معاصی و گمان آنست که خلاف ظاهرست که عجمان می گویند که فلانی مس مدی میکند اما در کلام
عرب متعارف نیست مع هذا معلوم نیست که ملائکه معانی قران را احاطه نمایند که منتقل است بر جمیع علوم الهیه تو انند فهمید
با آنکه حصر مناسب نیست و یقینست که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اعلمند از جمیع عالمیان دیگر مناسبت
ندارد که در مقام تعریف استعمال او بر علوم بحسب لفظ قران کنفس آنکه مس معانی نمیکنند مگر فرشتگان بلکه بر تقدیر
اهمیت فرشتگان این لفظ نامتعارفست چنانچه بر هر طبیعت مخفی نیست و اگر احتمال رود و بی معنی و آنچه مناسبست
که مراد از مطهران انبیا باشند و لیکن لفظ مس نامتعارفست و بنابرین احتمال ارجاع ضمیر قران انسبست که مراد درینست
احادیث متواتره وارد شده است که جمیع علوم در قرانست پس کتاب مکنون و مطبوع آن نیز در قران خواهد بود

مجملا اگر کسی بدین نحو خواهد دید که مجتهدی اکثر علما باشد از علوم مستدرست مع هذا حدیث قوی کالصحیح از ابراهیم بن
حمید از اصحاب اصول اربعمایه است مرویست از حضرت امام موسی کاظم علیه السلم که مصحف را مس مکن بی وضو
و جنابت و مس خط آن مکن و مس تعلیقات آن مکن و برخود میاویز زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید لا یمسه الا المطهرون
و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که از حضرت سوال کردند از تعویذیکه
حایض با خود داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و فرمودند که قران میتواند خواند و میتواند نوشت اما دست
بنوشته او نمیتواند گذاشت و کلینی گفته است که در روایت دیگر وارد شده است که نمیتواند نوشت و در حدیث صحیح
روایت کرده است از حماد بن عیسی و از حسین ابن مختار از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
از کسیکه قران را از روی مصحف بخواند و بی وضو باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن مس نوشته قران نکند و این
حدیث اگرچه سندش حسن است و او واقفی است و ثقه است بگفته شیخ طوسی و لیکن شیخ مفید توثیق او کرده است
و گفته است که او روایت کرده است نص بر امامت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و علی ابائه و چون حدیث است
از حماد و اجماع شده است که هر حدیثی که از حماد صحیح شود صحیحست مع هذا کلینی حکم بصحت هر دو حدیث کرده است
و شیخ نیز حدیث صحیح از حماد روایت کرده است از حریز که کتاب او همه از اصولست از کسی که او را خبر داده است از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که از آنحضرت با اسمعیل پسرش فرمود که ای فرزند قران بخوان گفت وضو ندارم
حضرت فرمودند که دست بنوشته او مگذار و مس ورق بکن و بخوان و در حسن کالصحیح روایت کرده است از محمد
بن مسلم که حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمودند که جنب و حایض قران را میگشایند از عقب جامه که دست بر مصحف نرسد
و هرچند میخواهند از قران میخوانند مگر سجده را و داخل مسجد میشوند بعنوان گذشتن و نمی نشینند در مسجد و نزدیک
مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله نمیشوند و موید این اخبار صحیحه علی بن جعفر که سوال کرد از برادرش که آیا کسی
بی وضو میتواند قران را بخواند حضرت فرمودند که نه شیخ بهاء الدین محمد رحمة الله علیه گفته است که این
حدیث نیست در حرمت مس اند و وجهی که ظاهرش آنست که نهی از نوشتن از آنجهت باشد که غالبا لازم دارد
مس را و دوم هرگاه نوشتن حرام باشد دست مالیدن بطریق اولی و در هر دو بحث وارد است و لیکن موید

میتواند

میتواند بود و بنابر قانون علما که امر از برای وجوب و نهی از جهت حرمت میباید که کسیکه بغیر طاهر حرام باشد مس
نزد این ضعیف قدر مشترک ظاهرست پس در چنین جائی البته میباید که بیوضو و جنب و حایض و نفسا را
مس قران و هر جزوی از اجزای قران باشد و از جهت تعظیم قران مس نکنند و مظنون حرمتست و لیکن معلوم
نیست که احکام الهی بظن ثابت شود مگر ظنی که قریب بعلم باشد که اطلاق علم بر آن و در وجوب باید
مرتبه رسیده است و دیگر خلافست در مس تفسیر قران و ترجمه قران و احادیثی که در تفسیر قران و ترجمه قران
و میتی که در تفسیر قران وارد شده است بلکه مطلق احادیث بنابر آنکه اهل بیت علیهم السلم که اخبار است
مفسر کلام الهیست و احتیاط ظاهرست لیکن عرفا اینها را قران نمیگویند والله یعلم ولا یجوز للحایض والجنب ان
یدخلا المسجد الا مجتازین ولهما ان یأخذا منه ولیس لهما ان یضعا فیه شیئا لان ما فیه لا یقدران
علی اخذه من غیره وهما قادران علی وضع ما معهما فی غیره و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند
مگر بعنوان گذشتن که از دری در آیند و از در دیگر بیرون روند و یا از همان در بشرط عدم توقف بنابر مذهب
جمعی از علما و هر دو از مسجد چیزی از چیزهای خود را بر میتوانند داشت و نمیتوانند که چیزی را در مسجد بگذارند چون آنچه
از ایشان است محتمل نشوند مثلا در مسجد آن چیز را نمیتوانند که غیر از مسجد بردارند بخلاف مثل لباس و فرش و سایر چیزها که باید
نقدست اما آنچه در دست دارند میتوانند که در مسجد بگذارند غالبا و در جای دیگر بگذارند اما اگر تا در ادراک
احتلام یا آمدن حیض در مسجد نیز چون میتوانند بیرون رفتن و بر داشتن احوط آنست که بیرون روند و بر دارند یا کسی
بایشان بدهد که او بر دارد و مال ایشان تلف نشود و ظاهر آنست که خود بر ندارند و اگر آنچه در دست دارند مثل
تیغ که وقف مسجد نیز وقف شرط کرده باشد که از مسجد بیرون نبرند نمیتوانند که در مسجد بگذارند و بنابرین قید غالب
کردیم و آنکه احوط و اولی گفتیم از آنجهتست که ظاهر نیست که آنچه حضرت فرموده است تقیید حکم است یا علت حکم
مثلا علت حرمت شراب زوال عقلست و چون غالب زوال عقل است از آن جهت حکم کلی شده است
که یک قطره نیز حرامست و این در چیزهائی که کراهت میکنند مثل جوز بوا الحکم در عدم تقییدست با تکار یعنی قدری
کراهت کنند از آن حرمت نه مطلق و ظاهرا از نهیا از قبیل اول باشد چون احادیث بسیار درین باب وارد شده است

که حضرت علیه السلام مطلق فرمودند یعنی این حدیث که زراره و محمد بن مسلم بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت
مطلق فرمودند زراره پرسید که چه چیز است که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت حضرت این وجه را فرمودند و در
حدیث عبدالله بن سنان [illegible] است که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت و در حدیث صحیح زراره و محمد بن مسلم که از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که از آنحضرت پرسیدند که حائض و جنب داخل مسجد میتوانند شد حضرت فرمودند که نمی‌
و جنب داخل مسجد نمیتوانند شد مگر بعنوان گذشتن چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا
و ظاهر مراد این است که نزدیک بمواضع صلوة نشوید مگر بعنوان عبور تا وقتی که غسل کنید چون سابق آن است و لا تقربوا
الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی نزدیک مشوید بمواضع نماز که مسجد است در وقتی که مست
باشید از جهت نماز خواندن تا بدانید که چه میگوئید و محتمل است که لا تقربوا الصلوة اعم از صلوة و مواضع صلوة باشد
و در جزو اول صلوة مراد باشد و در ثانی مواضع صلوة و قرینه مجاز الا عابری سبیل است و خواهد آمد که مراد از مستی اعم
از مستی [illegible] است و آنچه مست خواب باشند [illegible] بهواهای نفس باشند بقرینه آنکه تا بدانید که چه میگوئید که چون بخدای
خود مناجات میکنید و علما بسیار در تفسیر این آیه گفته‌اند ولیکن آنچه در احادیث اهل البیت است این است که ذکر کردیم
[illegible] و مستثنی است از مساجد مسجد الحرام و مسجد رسول آنچه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بوده است که
داخل نمیتوانند شد مطلقا و اگر محتلم شوند در آن دو مسجد واجب است که تیمم کنند از جهت بیرون آمدن و بر این مضمون احادیث بسیار
وارد شده است و بعد از آن نیز مذکور خواهد شد در بحث تیمم و مسجد و بعضی از علما ملحق ساخته‌اند [illegible]
و در حدیث صحیح از بکر بن محمد وارد شده است که از مدینه در آمدیم بقصد خانهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دیدیم که ابو بصیر
از خانه بیرون آمد و ملحق شد بما و او جنب بود و ما نمیدانستیم داخل خانهٔ حضرت شدیم پس حضرت رو بابو بصیر کردند و گفتند ای ابا
محمد نمیدانی که سزاوار نیست جنب را که داخل خانهٔ انبیا شود پس ابو بصیر برگشت و ما داخل شدیم و اذا ارادت المرأة
ان تغتسل من الجنابة فاصابها حیض فلتترک الغسل الا ان تطهر فاذا طهرت اغتسلت غسلا
واحدا للجنابة و الحیض و هرگاه زن خواهد که غسل جنابت کند حائض شود پس باید که ترک کند غسل را تا وقتی
که از حیض پاک شود و چون طاهر شود یک غسل میکند از جهت جنابت و حیض و عبارت فقیه [illegible] و بر این مضمون [illegible]

عبد الرحمن

[illegible] زراره و ابی بصیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] غسل کند و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] غسل کند و اگر [illegible]
[illegible] زراره [illegible]
[illegible] و لا باس [illegible]
الجنب و [illegible] الخاتم [illegible]
[illegible]
[illegible] جنب [illegible]
[illegible] جماع [illegible]
[illegible] جنب [illegible]
[illegible] جنب [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند [illegible] جنب [illegible]
[illegible] از ابو [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] از اسمای الهی حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] غسل روغن بر بدان [illegible]

از آن [illegible] مسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible] فی المسجد [illegible] جنب [illegible] خواب [illegible]
صحیح روایت کرده [illegible] محمد بن مسلم [illegible] از حضرت امام [illegible] سؤال کردم که جنب خواب
میکند [illegible] حضرت فرمودند [illegible] خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جنب [illegible]
[illegible] صدوق
[illegible] جنب [illegible] خواب [illegible]
[illegible] صدوق [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
و الله یعلم [illegible] الی آخره [illegible] جنب [illegible] خواب [illegible]
[illegible] خواب جنب [illegible]
[illegible] و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبدالله علیه السلام منقول است
که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] خواب [illegible] حضرت
فرمودند [illegible]
[illegible] جنب [illegible]

اول

محمد [illegible]

[illegible] که چون از جماع فارغ شود غسل کند و در روایت از آنحضرت از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده‌اند که کسی که جنب باشد بخواب نرود مگر با وضو و اگر آب نیابد تیمم کند بخاک و بدانکه چون مؤمن
بخواب میرود ملائکه روح او را بعالم قدس میبرند و رحمت الهی شامل حال او میشود و دعای او [illegible]
بانواع فیض قدسیه پس اگر اجلش رسیده باشد او را در [illegible] رحمت خود [illegible] و اگر
اجلش نرسیده باشد او را [illegible] فرشتگان مقرب [illegible] که او را در بدن جا دهند و من اجنب فی
ارض و لم یجد الماء الا ماء جامدا و لا یخلص الی الصعید فلیصل بالمسح ثم لا یعود الی
الارض التی یوبق فیها دینه یعنی کسی که جنب شود در زمینی که نیابد در آن زمین مگر آب بسته مانند برف و یخ و دسترس
بخاک نرسد پس باید که نماز کند بمسح و دیگر برنگردد بچنین زمینی که دین او را باطل کند ظاهرا مضمون حدیث صحیح
ابن مسلم است بنحوی که خود فهمیده است و حدیث این است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی
که جنب شود در سفری و نیابد مگر برف یا یخ را حضرت فرمودند که بمنزلهٔ ضرورت است [illegible]
واسع گردانیده است تیمم کند و من خوب نمیدانم که بچنین زمینی دیگر بیاید که دینش را باطل کند و ظاهر حدیث آن است
که آب [illegible] و خاک [illegible] و چون [illegible] تیمم است احتیاط خوب است که بچنین زمینی نیاید [illegible]
[illegible] و در خبر صحیح محمد بن مسلم از یکی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق که از آنحضرت
پرسیدند از شخصی که چند ماه در شهر [illegible] میماند که در آنجا آب نیست یعنی حمام نیست و بواسطه چرانیدن شتران و اصلاح
حال شتران حضرت فرمودند که نه محمول است بر کراهت چون اخبار صحیحه بسیار وارد شده است که بدرستی که خاک
احد الطهورین است که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است و لیکن چون لفظ هلاک دین واقع شده است صدوق حمل کرده
بر آنکه خاک یا سنگ نیز بهم نرسد تیمم از برف کند و چون مضطر است صحیح و دیگر بچنین زمینی نیاید و مع هذا
[illegible] الصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه شخصی جنب شود در سفری
که [illegible] نشود مگر برف حضرت فرمودند که مساوی است که غسل کند از برف یا آب نهر یعنی اگر خوف هلاک نباشد و برف را
که در بدن مالد آب شود و جاری شود و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر علیهما السلام

از شخصی که جنب باشد یا پا و چهرو آب بجسم رسد و برف بجسم رسد و خاک که کدام یک افضل است و اگر بتواند غسل کردن تیمم کند و احوط آنست که بجنس زمینی نزد و اگر برد دانسته همچنین خواهد بود و اگر خاک بکنک بهم برسد اگر گرد به هم و نماز بهم رسد اگر چه غباری باشد تیمم می کند و اگر آنهم نباشد تیمم ببرف بکند و احتیاط آنست که تجدید به خاک بکند آن همه نمازها را اعاده می کند و الله تعالی یعلم و محتمل است که بلاک دین باعتبار حرج که عاص باشد و در مجلس ثانی که آب بجسم نرسد چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی ...

لا باس بتبعیض الغسل تغسل یدیک و فرجک و راسک و تؤخر غسل جسدک الی وقت الصلوة ثم تغسل جسدک اذا اردت ذلک

[illegible]

...

دفع میشود و بکه هنوز موت بخرقه نیز مثل خونیکه بیش از نه سالکی از زنان می آید و بکه هنوز بالغ نشده است مثل خونیکه بعد از ناامیدی از حمل است ... و یا بسبب سوء المزاجی که در اوقات امکان حمل بهم می رسد ... قال صادق صلوات الله علیه

اول دم وقع علی وجه الارض دم حواحین حاضت بطرف ...

[illegible]

وماهون الله عزوجل بها وقد کن النساء فی زمن نوح ... انما تحیض المرأة فی کل سنة ...

[illegible]

الله تعالی بالحیض وکثره منه‌هر قال وکان خبرهن عن النساء اللواتی لم یفعلن مثل
ما فعلن یحضن من فی کل سنة حیضة قال فتزوج نبوء اللواتی یحضن فی کل
شهر حیضة اولاد اللواتی یحضن فی کل سنة حیضة فامتزج القوم فحض بنات
هؤلاء وهؤلاء فی شهر حیضة وکثر اولاد اللواتی یحضن فی کل شهر حیضة لاستقامة
الحیض وقل اولاد اللاتی یحضن فی کل سنة حیضة لفساد الدم قال فکثر نسل هؤلاء
وقل نسل اولائک روایت کرده است صدوق بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که خون حیض
نجاستیست که حق سبحانه و تعالی زنان را بآن مبتلا کرده است و تحقیق که زنان در زمان حضرت نوح علیه السلام در هر سالی
یکمرتبه حایض میشدند تا آنکه جمعی از زنان از محل ستر و حجاب بمحال عبادات خود بیرون آمدند و ایشان یا مخصوص زنان بودند
که کار ایشان این شد که جامهای گل مانند نارنجی و آل می پوشیدند و زینتها می کردند و بوی خوش بکار می بردند و مردان را
بایشان رغبت میکردند تا آنکه از آن شهرها نیز بدر رفتند و در شهرها متفرق شدند و با مردان می نشستند و در عیدها
با ایشان حاضر میشدند و در صفهای مردان جا میکردند مجملا فاحشه شدند پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا مبتلا ساخت که در
ماهی یکبار حایض میشدند همان زنان و پس بسیار رابطه که در میان مردان نشسته بودند و حایض میشدند و فرش ایشانرا
نجس می کردند مردان که این معنی را مشاهده نمودند ایشانرا از میان خود بیرون کردند و آن زنان معتاد شدند
بآنکه هر ماه یکمرتبه حیض ایشان می آمد و آن شهوتی که داشتند بر مردان نشکست و کمتر شد اما آن زنانیکه عبادت ... بودند
بودند عادت ایشان این بود که در هر سالی یکمرتبه حایض میشدند پس با یکدیگر وصلت کردند و مخلوط شدند تا آنکه اولاد
ایشان بسیار شدند و نسل آنجماعتی که هر سال یکمرتبه حایض میشدند کم شد بسبب آنکه خون فاسد میشد در رحم و آنجماعتی
که هر ماه حایض میشدند بجهت استقامت و عدم فساد بسیار شدند و آنکه در زمان حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام
حیض شده بود و ظاهرا دعای حضرت نوح بود که بر قوم خود و گفته که قوم را ... بهم برسد تا شر کند در مسلمانان
نیز و نسل ایشان نیز درکمی شد و چون خون جمع میشد سهوت نیاید و آنکه ... حق تعالی همه را بعادت ... اسلام
برد و ممکن است که زمان حضرت نوح علیه السلام در سالی یکمرتبه حایض میشده باشند و چون بدعای آنحضرت عالم

بهلاک شدند

بهلاکت شدند بحکمت اقتضا نمود که توالد و تناسل بیشتر باشد چنان شد که آن زنان را انچه گذشت چنین کردند
و چنین شد والله یعلم و قال النبی صلی الله علیه و آله ان فاطمة صلوات الله علیها للبتول لحلال یکون انها
لا تری دما فی حیض ولا نفاس کالحور فرمودند که حضرت فاطمه علیها السلام مثل سایر زنان نیست
بدرستیکه او خون حیض و نفاس نمی بیند مثل حوریان بهشت و این معنی از خواص آنحضرت نسبت باین امت است
و این معنی در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است که از جمله آنحضرت را فاطمه میگویند که حق
سبحانه و تعالی آتش دوزخ را بر دوستان آنحضرت حرام گردانیده است و خواهد آمد بعد از این از اوصاف آنحضرت
احادیث که در اینجا انسب است ذکر فضایل آنحضرت صلوات الله علیها و سئل صادق علیه السلام عن قول الله عز
وجل لهم فیها ازواج مطهرة قال الازواج المطهرة اللتی لا یحضن ولا یحدثن چون ذکر کرد که حضرت فاطمه علیها السلام
مثل حوریست وصف حوران را بیان کرد که از آنحضرت سؤال کردند از تفسیر قول خداوند عز و جل که فرموده
است که مؤمنان را در بهشت خواهد بود زنان پاکیزه حضرت فرمود که پاکیزه اند از خون حیض و از احداث آنکه در دنیا
از بنی آدم بیرون می آید مثل بول و غایط و منی و باد و ظاهرا این معجزه پاکیزگی ایشان است زیرا که حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند که پاکیزه اند و حق سبحانه و تعالی ایشانرا پاک کرده است از جمیع صفتهای رذیله
که زنان را میباشد از حسد و بغض و عداوت و غیر و کفر از حق شوهر چنانکه خواهد آمد و قال ابی رضی الله عنه
فی رسالته الی اعلم ان اقل ایام الحیض ثلثة ایام و اکثره عشرة ایام و پدرم ابن بابویه در رساله که بسوی
من فرستاده بود یاد کرده بود که بدان که کمترین زمان حیض سه روز است و کمتر از آن نمیباشد و بیشترش
ده روز است که از آن بیشتر نمیشود و بمضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علمای شیعه است
و کسی خلاف این نکرده است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
بیشتر آنچه میباشد از حیض هشت روز است و کمتر آنچه میباشد سه روز است و ظاهرا مراد حضرت آنست که اکثر
زنان حیض ایشان هشت روز میشد چنانکه بحسب واقع چنین است و اگر سه روز میباشد بسیار نادر است
لهذا حضرت نفرموده اند که اکثر حیض المقدار است و خلاف این معنی از این عبارت مفهوم نمیشود و تعجب دارم

که اکثر فضلا تاویلات بعیده کرده اند و بدین معنی متفطن نشده اند فان رات المرئة الدم ثلاثة ایام
وما زاد الی عشرة ایام فهو حیض پس اگر زن سه روز پی به پی ببیند و دیگر نبیند تا ده روز
هر چه می بیند حیض است چون اقل حیض سه روز است هرگاه دید ظاهر شد که این خون حیض است پس بعد از آن خواه
متصل ببیند خواه منفصل همه حیض است حتی روزهائی که در آن خون ندیده است همه حیض است بشرط آنکه بر ده روز
بایستد مثلا اگر سه روز خون او بیاید و روز دهم بیاید و بند شود کل این ده روز حیض است و اگر نماز و روزه
کرده باشد ظاهر میشود که عبث کرده است و ده روز روزه را قضا میکند و همچنین اگر سه روز ببیند و روز پنجم
یا ششم یا هفتم را ببیند و بند شود آن سه روز اول یا روز آخر و میان همه حیض است و اگر خون از ده روز
درگذرد و اگر صاحب عادت باشد عادتش حیض است و مابقی استحاضه بشرط آنکه خون آخر اگر همه یک لمحه باشد
در عادت بیاید مثلا اگر عادت زن هفت روز باشد و سه روز ببیند و آخر روز هفتم که یک لمحه ببیند و خون
از ده روز درگذرد هفت را حساب میکند و باقی را استحاضه اما اگر در صورت روز هشتم خون ببیند
همان سه روز اول حیض است و هر چه خون ندیده است پاک است و نماز و روزه میکند و آنچه خون دیده است از هشتم
تا هر چه ببیند عمل استحاضه بجا می آورد و نماز و روزه را میکند و این عبارت مصنف مضمون عبارت فقه است
که هر خونی که ممکن باشد که حیض باشد حیض است و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی نیست
در میان علما و علیها ان تترک الصلوة و بر او واجب است که ترک کند نماز را بلکه روزه را نیز و اگر مصنف
روزه را نگفته است ظاهرا بجهت این است که نماز را بالکلیه ترک میکند بخلاف روزه که او را قضا میکند پس گویا
آنرا ترک نکرده است بلکه بعد از این نیز خواهد گفت و در آنکه نماز و روزه بر او حرام است و احادیث متواتره
واقع شده است و قول جمیع علمای مسلمانان ولا تدخل المسجد الا ان تکون مجتازة و زن حایض
داخل هیچ مسجد نمیتواند شد مگر بعنوان گذشتن مانند جنب مگر مسجد الحرام و مسجد نبی که مطلق داخل اینها نمیتواند
شد در بعضی اخبار صحیحه وارد شده است و بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد حاصل آنکه در اکثر احکام حایض مثل جنب است
نه بعنوان قیاس بلکه بثبوت آن بر احادیث و همچنین در کیفیت غسل از ترتیب و ارتماسی و غیر آن و خواهد آمد

ان تترک

[illegible]

ان شاء الله تعالی و یجب علیها عند حضور کل صلوة ان تتوضأ وضوء الصلوة و تجلس مستقبلة
القبلة و تذکر الله بمقدار صلواتها کل یوم و واجب است بر حایض نزد حضور وقت هر نماز که وضو بسازد
بنحویکه از برای نماز وضو میسازند و رو بقبله بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند بمقدار نمازش در هر روز تا پاک شود و ظاهرا
مراد صلوة از وجوب استحباب مؤکد است و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و هیچ لفظ امر
بمعنی امر و این عبارت فقه رضویست بعبارت آینده تا اصل ... آن ... و اولی آنست که بلفظ قربت واقع
سازد فان رات الدم یوما او یومین فلیس ذلک من الحیض ما لم تر الدم ثلثة ایام متوا
لیات و علیها ان تقضی الصلوة التی ترکتها فی الیوم او الیومین پس اگر زن یک روز یا دو روز
خون ببیند پس آن حیض نیست تا سه روز پی در پی نبیند و بر او واجب است که قضا کند نماز را اگر ترک کرده است در
آن یکروز یا دو روز و چون مقرر شد که اقل حیض سه روز است پس اگر یکروز یا دو روز ببیند و منقطع شود البته
کاشف می آید که حیض نبوده است و نماز را اگر ترک کرده است قضا میکند و در این خلافی نیست اما اگر سه روز را
در عرض ده روز ببیند در این خلافست مشهور میان علما آنست که حیض نیست و در حدیث مرسل وارد شده است
که حیض است و این لیس نزدیکتر است و اگر کسی احتیاطا کند در آنکه در آن سه روز جمع کند میان عمل استحاضه و حیض
بهتر است والله یعلم فان رات الدم اکثر من عشرة ایام فلتقعد عن الصلوة عشرة ایام
و تغتسل یوم حادی عشرة و تحتشی فان لم یثقب الدم الکرسف صلت صلواتها
کل صلوة بوضوء و ان ثقب الدم الکرسف و لم یسل صلت صلوة اللیل و صلوة
الغداة بغسل و سایر الصلوات بوضوء و ان غلب الدم الکرسف و سال صلت صلوة
اللیل و صلوة الغداة بغسل واحد و الظهر و العصر بغسل تؤخر الظهر قلیلا و تعجل العصر
و تصلی المغرب و العشاء الآخرة بغسل واحد تؤخر المغرب قلیلا و تعجل العشاء
الآخرة الی ایام حیضها و اذا دخلت فی ایام حیضها ترکت الصلوة و متی اغتسلت
علی ما وصفت حل لزوجها ان یأتیها پس اگر خون از ده روز درگذرد پس ده روزش حیض است

وان

و ترک نماز می کند در آن ده روز و این در صورتیست که صاحب عادت نباشد چون صاحب عادت گذشت که عادتش را
حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و روز یازدهم سوم از وقتی که خون آمده است غسل انقطاع حیض میکند و فرج
خود را بعد از پنبه میکند پس اگر خون استحاضه قلیله باشد یعنی از طرف پنبه ظاهر نشود هر نماز را یک وضو میکند و فرجش را
میشوید و پنبه تازه میگذارد و اگر اندکی خون سوراخ کند پنبه را یعنی از این رو ظاهر شود و سیلان نکند یعنی از خرقه
نگذرد و لکن همین خرقه که بر آن بالا بسته است آلوده کند این استحاضه متوسطه است از جهت نماز شب و نماز صبح غسل می کند
بشستن فرج و تغییر پنبه و خرقه و باقی نمازها را هر یک یک وضو میکند با اعمال سابقه و اگر غلبه کند خون از پنبه
و سیلان کند که از خرقه نیز بگذرد و نماز شب و نماز صبح را یک غسل میکند و نماز ظهر و عصر را یک غسل میکند یعنی ظهر را تاخیر
میکند اندکی و عصر را تعجیل میکند اندکی و نماز شام و خفتن را نیز یک غسل میکند یعنی اندکی شام را تاخیر میکند و اندکی
خفتن را تعجیل میکند و این نحو عمل میکند تا ایام حیضش مثلا اگر اول ماه خون دیده هفت روز را عمل حیض میکرده و
روز هشتم تا روز ده روز اگر ماهی کم [illegible] شود عمل استحاضه می کند تا ماه آینده دیگر عمل حیض میکند و همچنین صاحب عادت
اگر عادتش هفت روز [illegible] و سه روز [illegible] و دو روز عمل استحاضه میکند چون به آن ماه رسد ترک نماز می کند
و عمل حیض می کند و مستحاضه [illegible] غسلها را بجا آورد [illegible] جایز است که شوهرش با او جماع میکند اما آنچه ذکر
کرده است از آنکه استحاضه سه حالت دارد قول مشهور است میان اصحاب و جمعی گفته اند که در صورت دوم نیز سه غسل
می کند و این قول از حیثیت اخبار صحیحه اظهر و احوط است و آنچه گفته است که هرگاه غسلها بکند وطی زن حلال
میشود و اکثر بر این اند و بعضی شرط کرده اند سایر واجبات را از وضو و تغییر خرقه و قطنه و غسل فرج و این احوط
است و دیگر بدانکه علی بن بابویه و صدوق از برای هر نماز در متوسطه و کثیره غسل ذکر کرده است و صدوق در
مبحث غسل جنابت ذکر کرد ظاهرش آنست که سنت دانند و محتمل است که اکتفا [illegible] کرده باشد و
واجب دانند و [illegible] واجب نداند [illegible] اظهر است چون اخبار متواتره در غسل واجب شده است و در هیچ
جا وضو را ذکر کرده اند و دیگر تغییر خرقه و قطنه و غسل فرج را ذکر نکرده اند و اکثر علما ذکر کرده اند و جمعی نقل اجماع
کرده اند و دور نیست که اگر از جهت هر دو نماز یکجا بکنند کافی باشد چنانکه در باب [illegible] در حدیث [illegible] گذشت

و آنکه هر دو نماز را یک غسل میتوان کرد وقتیست که با هم بگذارد پس اگر هر نماز را جدا در وقت خود بگذارد از برای هر نماز
غسل و باقی واجبات ضرور خواهد بلکه جمعی از علما گفته اند که تفریق بهتر است والله یعلم و قال اقل الطهر عشرة ایام
والکثرة لا حد له و کمتر فصله میان دو حیض ده روز است و بیشتر طهر را حدی نیست و بر این مضمون احادیث صحیحه
و کالصحیح وارد شده است و اکثر بر این اند و قولی شده است که اگر سه روز در [illegible] ده روز ببیند آن سه
روز حیض است و مابین طهر است و همچنین حدیث ابوبصیر نیز خواهد آمد و مصنف به آن عمل کرده است و در اینجا
نیز لازم می آید که طهر کمتر از ده روز باشد و صدوق تخصیص میدهد این احادیث را بآن احادیث و اگر ایام
حیض را در این دو جا عمل بهر دو بکند بهتر است و اگر عمل بمشهور کند نیز جایز است والله یعلم والحائض تغتسل
بتسعة ارطال من ماء ای الرطل العراقی و حائض غسل میکند به نه رطل عراقی و ظاهرا مرادش استحبابست چنانکه
در وضو که یک صاع سنت است بدانکه روایتی کالصحیح وارد شده است که حائض غسل می کند به نه رطل از آب و اکثر علما
حمل کرده اند بر رطل عراقی بقرینه احادیث بسیار که گذشت که غسل جنابت و غسل حیض یکی است و در غسل
جنابت احادیث بسیار وارد شده است که یک صاع سنت است خلافی در این نیست که صاع نه رطل عراقی است
و لیکن چون صدوق اعتبار [illegible] میکند چنانکه در اکثر گذشت در اینجا نیز رطل را تفسیر برطل مدنی کرده است
و ملاحظه نیز نموده که چون [illegible] حائض از خون حیض نجس است آب بیشتر میباید از جهت ازاله نجاست بنا
بر این نه رطل مدنیه گفته است که یک صاع و نیم باشد و شک نیست که نه رطل بر سبیل استحباب زیرا که احادیث صحیحه
وارد شده است که مثل دهن کافیست [illegible] و آن باید که از آب حاصل میشود و [illegible]
این [illegible] خود را [illegible] که بعد از این در باب غسل میت خواهد آمد مکاتبه صفار که بحضرت عرض نموده است
که آیا آبی که میت را به آن غسل میدهند حدی دارد چنانکه حدیث وارد شده است که جنب غسل میکند بشش
رطل و حائض بنه رطل حضرت امام حسن عسکری در جواب نوشتند که میت را غسل باید داد تا پاک شود و ظاهر
حدیث آنست که نه رطل مدنیه مراد است چون شش رطل البته مدنی مراد است و اگر آنچه نوشته بود موافق واقع
نبود البته حضرت میفرمودند که غلط نوشته است هر دو یک حکم دارد و حدیثی حسن وارد شده است که از حضرت

که بعضی از ایشان پرسیدند از مقدار آبی که کافیست حضرت فرمودند که یک فرق و آن شانزده رطل است و شیخ حمل بر استحباب کرده است
ظاهرا به جهت آنکه حائض مثل جنب است و اگر آب غسلش بیشتر باشد بهتر است و اذا رأت المرأة الصفرة فی الایام
الحیض فهو حیض وان رأت فی ایام الطهر فهو طهر و هرگاه زن در ایام حیض خون زرد ببیند
خون حیض خواهد بود و اگر در ایام استحاضه ببیند استحاضه خواهد بود این عبارت مضمون حدیث [illegible] است و موید این نیز
احادیث است و در احادیث بسیار وارد شده است که خون حیض گرم است که از سیاهی مایل است و همچنین خون استحاضه
زرد است یا بزردی مایلست و خون حیض حار است و خون استحاضه بارد و [illegible] بول او در وقت بیرون
آمدن سوزشی دارد و خون حیض چنین است و اگر بر بعضی مشتبه شود در غالب [illegible] متمایز میشود و خون استحاضه چنین است و این
صفات غالبست و در وقتی فایده دارد که خون در ایام عادت مستقره نباشد اما اگر ده روز عادتش باشد در اول
ماه و این ده روز همه زرد ببیند و [illegible] حکم میکند که حیض است و اگر بعد از ده روز خون سیاه
حار متعفن ببیند حکم میکند که استحاضه است اما اگر ده روز اگر خون سیاه حار متعفن ببیند و بعد از عادت خون زرد
و اینجا خلافست اکثر عادت را اعتبار کرده اند و بعضی صفات را و احوط آنست که در ده هر دو عمل هر دو بکند یعنی
غسلهای هر دو را بجا آورد استحاضه را بجا آورد و نماز بکند و روزه بگیرد و داخل مساجد نشود و سورهای عزیمه نخواند
و سایر متروکات حیض را ترک نماید و واجبات استحاضه را بجا آورد [illegible] فی المرأة تری الصفرة ان
کان قبل الحیض بیومین فهو من الحیض وان کان بعد الحیض بیومین فلیس من الحیض
و در روایت موثقه ابوبصیر و قویه اسماعیل جعفی و علی بن حمزه و معاویة بن حکیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
وارد است در زنی که خون زردی ببیند حضرت فرمودند که اگر این خون را پیش از عادت دیده باشد بدو روز
از حیض است و اگر دو روز بعد از عادت دیده است از حیض نیست و ظاهرا صدوق باین اخبار عمل نموده است و تخصیص
اخبار متقدمه باین اخبار کرده است و مشهور میان علما آنست که اگر بر ده روز منقطع شود همه حیض است و الا
عادت حیض است و باقی استحاضه است و ممکن است تأویل این اخبار بآنکه عادت نه روز یا ده روز باشد و چون
پیش و پس هست و پس خون اول را البته حیض میکند و چون از ده روز تجاوز میکند مابعد را استحاضه حساب میکند

و باین عمل [illegible] بهتر است از طرح چهار چیز که علی کلهم الصحیح تمام کرده باشد و بعد از و صدوق و پدرش و غسل الجنابة
والحیض واحد و غسل جنابت و حیض در کیفیت مساویند مجموع آنکه جنابت ضرور است از ترتیب و جاری ساختن
آب بر اعضا و آنچه در جنب در کار نیست از وضو و موالات و غیر اینها هر دو مساویند و بر این مضمون دو حدیث کالصحیح
وارد است از حلبی و ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ولا یجوز للحائض ان تختضب لانه یخاف
علیها من الشیطان و جایز نیست حائض را که خضاب بر دست و پا بگذارد زیرا که خوف آن است که شیطان
بر شوهرش دست یابد چون زن را با زینت ببیند و با او جماع کند یا آنکه او را بوسوسه جماع اندازد و شوهرش بجوید که
شده ام و شوهر با او جماع کند و [illegible] و بر این مضمون حدیث موثق ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که آیا حائض خضاب تواند کرد حضرت فرمودند که نه خوف آن است
که شیطان بر او دست یابد و [illegible] حدیث دیگر نیز وارد شده است بر نهی و لکن در حدیث صحیح و دو کالصحیح
بر جواز وارد شده است پس نهی را بر کراهت حمل میباید کرد و عبارت صدوق را نیز حمل بر کراهت میباید کرد تا مخالفت اتفاق
کرده نشود و سئل سلمان الفارسی رحمه الله امیرالمؤمنین علیه السلام عن رزق الولد فی بطن امه
فقال ان الله تبارک و تعالی حبس علیها الحیض فجعله رزقه فی بطن امه صدوق بسند
قوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که سلمان از آنحضرت سوال کرد که فرزند در شکم مادر روزی
او چه چیز است حضرت فرمودند که الله تبارک و تعالی حیض را در او حبس میکند و او را روزی او میسازد و در شکم مادر [illegible]
[illegible] و حکمت الهی در آنکه ماده آدمی را از منی گردانیده است و نه ماه غذای او را خون حیض ساخته است و تا زنده است
همیشه مصاحب بول و غایط و خون و صفرا و بلغم و سودا گردانیده است که تکبر از او دور شود و با این حالات بیچاره بنی
آدم دعوی الوهیت میکند و صدوق در حدیث معتبر از عبدالله بن فضل الهاشمی روایت کرده است که عرض نمودم
که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از چه سبب حق سبحانه و تعالی ارواح را در ابدان درآورد بعد از آنکه
در ملکوت اعلا در مرتبه اعلی بودند پس حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی از حال ایشان می دانستند که اگر ایشان
شرف معرفت میکند [illegible] دعوی ربوبیت مبتلا میشدند اکثر ایشان پس بقدرت کامله و حکمت [illegible] ایشان را

مقدر ساخت که در بنیاد در آورد و همه را محتاج یکدیگر کرد و بعضی را بلند مرتبه کرد که بدترین خدمات ریاست
خود بکنند و زیر دستان نیز کفایت مهمات بلند مرتبه کان و ستمگران ایشان نمایند و هر یکی را معجزات
با بهره کرامت کرد که حجت خود در ایشان تمام کرده اند و گاهی ایشان را به تنهای دلنواز در مقام شوق
بندگی در آورند و گاهی به تخویفات جانگداز در مقام تواضع و بندگی خداوند خود در آورند و عقوبتها از جهت این بیرون نما
و عقوبتی مقرر نموده و جزاها و مثوبات در این نشاه و در آن نشاه مقرر ساخته تا ایشان را به نحو بهارها رغبت کرده اند
و از بدیها باز دارد و ایشان را ابتلا ساخته هر یک را بعنوان در کسب معاش و هزار گونه احتیاج هر یک را
در حالتی داده تا بدانند که بندگانند محتاج خداوند هیچ یک ره کافی اند در تحت تدبیر و تصرف ذو الجلال و الاکرام
تا رو کنند به بندگی پروردگار خود و در هر آنی به درگاه او آورند رو و از جنبه هیچی تا سبب اینها متحمل نعمتهای
و خشمهای جاودانی شوند و از همه بدیها خلاص شوند در دنیا و آخرت تا سبب فضل حق سبحانه و تعالی مصلحت بندگان
خود را بهتر از ایشان میداند و بهتر از ایشان می کند نمی بینی که هر نفسی بلند مرتبگی و تفوق بر دیگران را آرزو می کنند
تا آنکه دعوی امامت به ناحق می کنند که تا دعوی ربوبیت است با آنکه از خود می یابند انواع نقص و عجز و خواری و بیچارگی
و دردها و المها و هر کسیکه بر همه غالب و بر همه قاهر است اینها بفضل حق سبحانه و تعالی می کند با بندگان مگر آنچه
اصلح است بحال ایشان و او ستم بر بندگان نمی کند و لیکن ایشان بر خود ستم میکنند و بسند
صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است که فرمودند که تعجب دارم از فرزند آدم اول او نطفه است
نجس و آخر او جیفه است مردار و در میان هر دو حال ظرف نجاست و با این حال تکبر میکند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که میان سلمان و شخصی گفتگوئی شد آن مرد گفت مرا میشناسی و خود در این شناسائی مشهور است
که آن شخص طاغوت بود سلمان گفت اما اول من و تو نطفه بودیم مردار و آخر من و تو مردار خواهیم بود با اعتبار
و چون قیامت شود و ترازوهای عمل برپا شود هر کس ترازوی حسناتش سبک باشد او لئیم و بد خواهد بود
و هر که سنگین خواهد بود باشد میزان او از خیرات او کریم و نیکو خواهد بود و بحسب اذا رأت الدم
ترکت الصلوة فان استمر بها فقد فتت الدم و ذلک اذا دات و ما کثر العمر فان کان قلیلا اصفر

فلتصل

فلتصل و زن آبستن هرگاه خون بیند نماز نمیکند از جهت آنکه گاه هست که از غذای طفل زیاد می آید دفع می کند
زاید الشرط آنکه خون بسیار ببیند که سرخ باشد بصفت خون حیض پس آنکه باشد و زرد و تند باشد باید که وضو
و نماز میکند که آن خون استحاضه خواهد بود چون دگر گردد که خون حیض غذای ولد است پس ظاهر آنست که نباید حیض
در حمل بیشتر جاری آنست که نمی آید و حیض بس باشد چون شیر خون هضم شود لهذا ایشان گمو که گاه هست که بچه
از غذا زیاد می آید بر جسم دفع آن می کند و در این باب احادیث بسیار وارد شده است چنانکه ده حدیث
صحیح و پنج حدیث کالصحیح وارد شده است که حیض با حمل جمع میشود و یک حدیث صحیح ضعیف وارد
شده است که جمع نمیشود و جمع من الاخبار از احادیث ظاهر میشود که اگر خون بسیار بیاید بصفت خون حیض باشد
و در عادت آنزن یا قریب بعادت بیاید تا سه روز باید حیض است و خبر صحیحی که وارد شده است بر عدم
جمع بیشتر وارد شده است که هرگاه یکدفعه یا دو دفعه بیاید حیض نیست پس آنچه مشهور گفته است صحیح است لیکن
انسب آن بود که آن شرط را نیز ذکر کنند که در عادت یا متجاوز یا قریب بعادت بیاید چون این شرطها در حدیث
صحیح عالی السند معمول اصحاب وارد شده است و الحائض اذا طهرت فعلیها ان تقضی الصوم و لیس
ان تقضی الصلوة و حائض هرگاه طاهر شود و خون بند شود پس بر او واجب است که قضای روزه بکند و بر او نیست
که قضای نماز بکند و در این باب روایات متواتره وارد شده است بلکه از ضروریات دین است اگر کسی انکار این کند
کافر است و خوارج قائلند به وجوب قضای نماز و ایشان داخل مسلمانان نیستند بلکه بدترین کفارند و فی ذلک علتان
احدیهما لیعلم الناس ان السنة لا تقاس و الاخری لان الصوم انما هو فی سنة
شهر و الصلوة فی کل یوم و لیلة فاوجب الله عز و جل علیها قضاء الصوم و لم یوجب
علیها قضاء الصلوة لذلک و در آنکه حائض قضای روزه می کند و نماز نمیکند دو علت است یکی آنکه مردم
بدانند که سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کسی قیاس نتواند کرد دیگر آنکه چون روزه در سالی یکماه واجب است
پس اشکالی ندارد که زنان در سالی شش هفت روز را قضا کنند و نماز در هر شبانه روز واجب است پس سه و چهار
ماه در هر سالی قضا کنند در نهایت صعوبت بود بنا بر این حق سبحانه و تعالی قضای روزه واجب گردانید و قضای نماز را

واجب نگردانید و شیخ کلینی روایت کرده است از حسن بن راشد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که حائض نماز را قضا نمی کند فرمودند که نه گفتم روزه را قضا می کند فرمودند که بلی گفتم که چرا چنین مقرر شده است
حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود چون ظاهرش آنست که راوی از علت حکم پرسیدند
حضرت فرمودند که راه این باز نمی کنند که علت احکام را بپرسد که عاقبت منجر بقیاس میشود و قیاس کار
شیطانست تا آنکه حق سبحانه و تعالی او را از آنچه اقرار داده است که قیاس نکند و علت ثانی را ابو بصیر از حضرت پرسید
و حضرت جواب نقلت و کثرت دادند و ظاهرا چون در طبع حسن بن راشد میل بقیاس بود حضرت او را جواب
نفرمودند و چون خاطر از ابو بصیر جمع بود علت فرمودند و ممکن است که حدیثی دیگر بصدوق رسیده باشد که
بعید است و بالجمله در حدیث باید جمع میان دو علت که بحسب ظاهر با هم منافات دارند چنین می باید
گفت که آدمی را جایز است از رسیدن بعلل احکام الهی به سببی که او پس فهمد که چیزی هم علت است و در واقع
غیر آن علت بیاید چنانکه در احادیث بسیار واقع شده است که حضرت صادق علیه السلام با ابو حنیفه فرمودند که ای ابو حنیفه شنیدم
که تو قیاس میکنی و میخواهی که علتهای احکام الهی را بعقل خود بیابی بگو چرا حق سبحانه و تعالی در سر تو چهار آب قرار داده
یکی شیرین است و آن آب دهانست و آب چشم را شور کرده است و آب بینی را بی مزه کرده است و آب
گوش را تلخ کرده است ابو حنیفه گفت نمیدانم ابن ابی لیلی عرض نمود که یا ابن رسول الله شما بفرمائید حضرت فرمودند
که خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی دهان را شیرین گردانید تا لذت غذاها
را بیابد و مدد کند لقمه فرو بردن را و هضم شود و فرو رود و چون حق سبحانه و تعالی چشمها را از پیه آفریده و پیه کم میماند
می کند و اگر نمکش نباشد نمیکند پس آب چشم را شور کرده است تا حفظ آن پیه چشم کند و آب بینی را بی مزه
گردانید تا هوائی که نفس او را از کشد سرد شود و حفظ مغز سر کند و اگر این آب نباشد مغز سر علیل شود و بیرون آید و آب
گوش را تلخ گردانیده است که اگر کرمی خواهد که به سر رود هرگاه که به آب تلخ میرسد بمیرد و بالا نمیرود و مسائل بسیار از او
پرسیدند و او جواب نمیدانست آنگاه حضرت فرمودند که زنهار قیاس مکن که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود بین
که گفت اصل من از آتش است و اصل آدم از خاک و آتش بهتر است از خاک نمیدانست که فرع آتش که منم بهتر باشم

و حال آنکه شیطان غلط کرد از وجوه بسیار یکی آنکه آدم را باعتبار روح مجرد که در بدن او جا داده بود نه بتنهائی
داشت نه باعتبار بدن مع ذلک احوال بسیار خاک بهتر از آتش است دیگر حضرت فرمودند که نماز بهتر است
یا روزه ابو حنیفه گفت نماز حضرت فرمودند که مناسب عقل تو می باید که حائض نماز را قضا کند که بهتر است حاصل
آنکه عقل مستقل نیست پس حضرت فرمودند ای نعمان زنهار که قیاس مکن که پدرم از پدرش از جدش
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند که آنحضرت فرمودند که هر که قیاس کند حکمی از احکام حق سبحانه و تعالی او را
با شیطان محشور خواهد بود زیرا که اول کسی که قیاس کرد او بود هرکس که با دین الهی بر قیاس رای نیست
و مهرتی در جمیع الحیوان انمیدیه را در مذمت ابو حنیفه آورده است از این طولانیتر روایح ننکرده است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عقل کل بود و معهذا اگر از آنحضرت علیه السلام از معمول دین یا فروع دین
چیزی سوال میکردند حضرت منتظر وحی می بودند تا جبرئیل هر چه بگوید آنحضرت جواب فرمایند و یک
هست که عقل ناقص از امثال ما هر روز غلطها در امور معاش خود می کنند با آنکه همیشه در این کار است چون
برای خود دانی احکام الهی تواند رسید و لا یحضران تحضر الجنب و الحائض عند التلقین لان الملائکة
تتاذی بهما و لا بأس ان یلیا غسله و یصلیا علیه و لا ینزلا قبره فان حضرا و لم یجدا من ذلک
بدا فلیخرجا اذا قرب خروج نفسه و جائز نیست که جنب و حائض نزد تلقین محتضر حاضر شوند زیرا که ملائکه
از بودن ایشان متاذی میشوند و باکی نیست که او را غسل دهند و نماز کنند و در قبر داخل نشوند که او را
نیز فرشتگان می سپارند جهت سؤال میت می آیند پس اگر جنب و حائض در وقت مردن حاضر باشند
و بودن ایشان ضرور باشد وقت نزع میت که نزدیک شود ایشان بیرون روند و فرشتگان که از جهت
قبض روح می آیند متاذی نشوند و این مضمون بعنوان نهی واقع شده است و در دو روایت بعنوان
عدم جواز واقع شده است حتی و فقه فقهوی که همین در اینجا واقع شده است بعنوان نهی بعبارت مذکور و این
استنباط است مگر آنکه مرادش اعم از حرمت و کراهت باشد چون هر دو مشترکند در آنکه مباح نیستند
و این نیز خلاف متعارف است و قال الصادق علیه السلام المرأة اذا بلغت خمسین سنة لم

الا ان تکون

امرأة من قریش و هو حد المرأة التی تیأس من المحیض حضرت فرمودند که هر گاه زنی بسن پنجاه شود دیگر از آن
حیض نمی بیند مگر اگر زن بوده باشد از قریش تا اینجا عبارت روایت صحیحه ابن ابی عمیر است از بعضی از اصحاب
از آنحضرت و باقی کلام مصنف است و انتهاء امیدی زنان است از حیض و در روایت حسن که مثل صحیح است
چنانچه اکثر گفته اند از عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که ابتدای
ناامیدی زنان از حیض وقتی است که پنجاه سال تمام شود و در مرسله ابن نطفی وارد شده است که حد یأس از حیض
پنجاه سال است و کلینی رحمه الله بعد از آن ذکر کرده است که در روایتی واقع شده است که شصت سال است پس ظاهر
میشود که شصت نسبت بقرشی باشد و پنجاه در غیر قرشی و جمعی نبطی را ملحق بقرشی ساخته اند که ایشان نیز در شصت
سالگی حائض میشوند و روایتی نقل کرده اند که در وارد شده است و اکثر علما ذکر کرده اند که این روایت را ندیده ام
و دور نیست که چون حال حیض و ولادت زنان را شصت سال دیده بودند حکم کرده بودند و قرشیه نسبت
که از جانب پدر باشد و در نبطیه احتمال نسبتش بنضر بن کنانه رسد والیوم آنچه معروف است از نسبت ایشان غلو نمیکند
که نسبت ایشان بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میرسد بلکه باولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها پس حضرت و مادر این
بلاد نبطی جمعی اند که در مابین بغداد و بصره در صحراها ساکن شده اند والیوم در جزایر و جواد در دزفول و قطیف
و لحسا و هویزه و شوشتر و الحد و آنند و دور نیست که اگر ولادت ایشان ملاحظه نمایند بر ایشان معلوم شود که تا شصت سال
رسد که زاید حیض حساب خواهند کرد بلکه اگر در زمان عادت خود خون ایشان بصفت حیض باشد حیض خواهد
بود و مشنوم که نادری از زنان سادات تا شصت سال خون ایشان می آید و اکثر در پنجاه قطع میشود
والمرأة اذا ابتدأ حاضت اول حیضها فدام دمها ثلاثة اشهر وهی لا تعرف ایام اقرائها فاقراؤها
مثل اقراء نسائها و ان کن نسائها مختلفات فاکثر جلوسها عشرة ایام و زنی که حائض شود اول
مرتبه و سه ماه خون او همیشه آید و عادت او را حاصل نشده باشد و خونش تمیزی نداشته باشد که معلوم شود
که ایام حیض او چند است پس ایام حیض او با ایام طهر او مثل ایام حیض زنان خویشان او است یا مثل طهر
ایشان زیرا که چون طهر معلوم میشود حیض نیز به تبعیت معلوم میشود و بر عکس و اگر خویشان او مختلف باشند

پس اکثر ایام

پس اکثر ایام حیض او ده روز است یعنی از سه تا ده اختیار دارد و ممکن است که مختار باشد میان شش و هفت
و ده باعتبار روایات و انچه شیخان از سماعه روایت کرده اند زیادتی و اقله ثلثة ایام و معنی
مختلف میشود و اکثر علما این خبر را بان مسند آورده اند که یکماه و سه ماه و یکماه ده و از عبارت بیرون
نمی آید بلکه ظاهرش تخییر است از سه تا ده و مؤید اینست حدیث کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که واجب است بر مستحاضه که نظر به بعضی از زنان خود کند و آن مقدار از زمان
که ایشان حیض می بینند آن مقدار را حیض حساب کنند و بعد از آن زمان یکروز استظهار کند یعنی عمل حیض کند
و بعد از آن عمل استحاضه کند و ظاهر آنست که باقرائها سهو نوشته اند و جمعی از فضلا باین حدیث استدلال کرده اند
که عمل بعادت اهل سنان خود میتواند کرد در صورتی که خبر ایشان مرا نوشته باشند یا مختلف باشند و اکثر علما
دو حدیث ابن بکیر را نقل کرده اند از جمله آنکه مبتدأه و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشند مبتدأه خویشان نداشته باشند
یا مختلف باشند یکماه ده روز حیض حساب می کنند و یکماه سه روز بر ان دلالت ندارد بلکه ظاهرش اینست
که ماه اول ده روز حیض حساب میکنند و بعد از آن سه روز و بعضی موافق اصول و قواعد ایشان است و حدیثی که
دلالت بر تخییر میکند همین موثقه سماعه است و کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند و بهترین اخبار درین باب حدیث
کالصحیح یونس است که از جماعتی کثیره از استادان خود روایت کرده است که ایشان از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام سؤال نمودند از حال حائض پس حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سنتها که همه مشکلات درین
باب فرموده اند که محلش اینست که یک سنت از برای صاحب عادت مقرر ساخته اند که اگر خون از ده روز تجاوز
کند عادتش را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و دوم از جهت مضطربه است که سابقا عادتی داشته است و آن
را فراموش کرده حضرت فرمودند که عمل به تمیز بکند اگر شرایط تمیز داشته باشد که خونش مختلف باشد یعنی سیاه باشد
و بعضی زرد باشد یا کدر که خاکستری رنگ باشد مجملا هر چه قوتش بیشتر است آن حیض است و انچه کمتر است
آن استحاضه است پس اگر بعضی سیاه باشد و بعضی سرخ سیاه حیض است و سرخ استحاضه و بعضی غلیظ باشد و بعضی
تنک اگر چه یا سیاه و سرخ باشند غلیظ حیض است و رقیق استحاضه و بعضی بدبو باشد مثل بول تب دار و بول

کمی که برودت بر او غالب باشد بوده باشد حیض است ولی با استحاضه شرط آنکه هر یک بصفت حیض باشد از سه روز کمتر نباشد
و از ده روز بیشتر نباشد و بعضی شرط کرده اند که ایام استحاضه کمتر از ده روز نباشد تا اقل طهر میانه دو حیض فاصله باشد
صنف سیم حال مبتدأه است که همیشه خونش آید حضرت فرمودند که هر گاه شش روز یا هفت را حیض حساب می کند
و باقی استحاضه وقتی که او را عادتی بهم رسد که دو ماه پی در پی یک وقت و عدد مساوی باشند بحسب آن صاحب
عادت میشود که اگر ماهی زیاده شود و از ده روز درگذرد عادت را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و چون
احادیث دیگر درین باب وارد شده است اکثر علما ضابطه باین عنوان مقرر ساخته اند که اگر خون به ده روز باشد
همه حیض است و اگر از ده روز تجاوز کند صاحب عادت عادتش را حیض حساب می کند و باقی را استحاضه و مبتدأه
رجوع بتمیز میکند پس اگر تمیز نباشد یا شرایطش نباشد مبتدأه رجوع بخویشان می کند و اگر نباشند یا باشند و مختلف
باشند رجوع بروایات میکند و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشد رجوع بروایات میکند و انچه از روایات دلالت واضح
نسبت بمبتدأه است رجوع اوست شش روز یا هفت یا از سه روز تا ده روز هر چه خواهد حیض حساب کند و در مضطربه حدیثی بخاطر
ندارم که بوده باشد که عمل باین روایات کند و لیکن جمعی از علما دعوی اجماع کرده اند بر انچه مذکور شد و آن مضطربه تمیز
نداشته باشد عمل باحتیاط کند بهتر است و که همیشه عمل استحاضه کند و هر سال ده روز یا هفت روز روزه قضا کند
و اگر ترک حیض را نیز بکند بهتر است حق سبحانه و تعالی او را شفا دهد و اگر خون از عادت تجاوز کند یکروز یا دو
روز یا سه روز عمل حیض میتواند کرد بشرط آنکه از ده روز در نگذرد و که اگر مثلا عادت ده روز باشد البته غسل می کند
و هر چه خون آید عمل استحاضه میکند و اگر عادتش نه روز باشد یکروز بیشتر استظهار نکند و اگر عادتش سه روز باشد
و بعد از عادت خون ببیند یکروز او را هست که عمل حیض کند و در روز دیگر مخیر است و بعضی گفته اند که تا دو روز عمل
حیض میتواند کرد پس اگر از ده روز در گذرد عادت را حیض حساب میکند و نماز و روزه را که ترک کرده است قضا
میکند و بهتر آنست که زیاده از یکروز عمل حیض نکند و برین مضامین احادیث صحیحه وارد شده است والاقراء جمع القرء
هو جمع الدم الحیضتین و هو الطهر لان المرأة فقرء الدم ای تجمعه فی ایام طهرها ثم
تمج فعله فی ایام حیضها و قول حق سبحانه و تعالی فرموده است که مطلقات عده بدارند و قراء را

طهر است

طهر است یعنی طهر زیرا که قرء در لغت عرب بمعنی جمعیت و در اینجا جمع شدن خون است در میان زیرا که زن در ایام
طهر خون در رحم او جمع میشود و در ایام حیض دفع میشود و این معنی انسب آن بود که در طلاق مذکور شود ظاهرا
غرض علی بن ابراهیم نیست که آنچه حضرت فرموده است که اقرای او مثل اقرای خویشان او است در اینجا مراد
اطهار است و مذکور شد که لازم است میان حیض و طهر اینجا بمعنی حیض باشد و شک نیست که قرء در لغت عرب
و احادیث بهر دو معنی آمده است و در عده احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن طهر است و خواهد آمد در بحث
عده طلاق و امثال این استدلالات مناسب فقیه نیست و لیکن از جهت رد بر عامه ذکر کرده است که ظاهر سازد
که قرء بمعنی طهر آنست اگر بمعنی حیض باشد در معنی طهر حقیقت است و در معنی حیض مجاز است و مجاز بهتر است
از اشتراک والله یعلم والحائض التی تطهر من ایام حیضها عند العصر فلیس علیها ان تصلی الظهر انما تصلی
الصلاة التی تطهر عندها و زنی که پاک شود از حیض در وقت عصر پس واجب نیست که نماز ظهر را بکند همان نماز را
بکند که در وقت آن پاک شده و برین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و این عبارت
احتمال دارد که مراد از آن وقت مخصوص باشد مثل آنکه وقتی پاک شود که بمقدار زمان غسل باشد و یک نماز
که عصر باشد را می کند و ظهر و مغرب ساقط است و احتمال دارد که مراد ازین وقت فضیلت و اختیار باشد
مثل آنکه چهار قدم از ظهر گذشته باشد یا سرخی مغرب که زایل شود پاک شود و در صورت نماز عصر و عشا را می گذارد
و احادیث بسیار بهر یک ازین دو معنی وارد شده است و شیخ جمع کرده است باینکه در صورت اخیر نماز
ظهر و مغرب سنت است و خوب آنست که اول نماز ظهر را بکند و بعد از آن نماز عصر را و همچنین اول نماز
شام را بکند و دیگر خفتن را بکند و قرئت الطهر فی وقت صلاة و ان لم تفرغ الغسل حتی یدخل وقت
صلاة اخری کان ان فرطت فیه فعلیها قضاء تلک الصلاة و ان لم تفرط و انما کانت فی تهیئة ذلک حتی دخل
وقت الصلاة الاخری فلیس علیها القضاء انما تصلی الصلاة التی دخل وقتها و هر گاه که خون حیض
بند شود و در وقت نمازی و تاخیر کند غسل را تا وقت نماز دیگر داخل شود پس نماز اول تقصیر کرده است
بر او واجب است که قضا کند از آن نماز را اگر تقصیر کرده باشد و در مقدمات آن سعی کند مثل آنکه بر آب

باید خرید اگرم باید کرد یا بحمام باید رفت و مشغول این کارها باشند تا وقت نماز دیگر داخل شود و قضاء
آن نماز واجب نیست و همین نماز که وقتش داخل شده است بجا می آورد و همین عبارت در صحیحه ابان
زراره که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و دو احتمالی که در حدیث سابق داشت
این عبارت نیز دارد که مراد آخر وقت باشد و یا وقت فضیلت و بر هر احتمالی احادیث معتبره
وارد شده است و احوط آنست که اگر چه رفتن از زوال بگذرد بی تقصیر ظهر را اول بجا آورد و بعد از آن عصر
تا وقتیکه تغرب بمقدار چهار رکعت نماند عصر را بجا آورد و پس اگر تقصیر کرده باشد ظهر را قضا کند و الا فلا
فان صلت المرأة من الظهر رکعتین ثم رات الدم قامت من مجلسها و هو علیها اذا طهرت
قضاء الرکعتین فان کانت فی صلوة المغرب و قد صلت منها رکعتین قامت من مجلسها فاذا طهرت
قضت اگر کسی شمان این مضمون را بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند
و شیخ در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است اگر زنی دو رکعت نماز ظهر
کرده او و خون حیضش بیاید برخیزد و از آنجا یعنی نمازش تمام شد اگر در سجده باشد برخیزد و بیرون آید و وقتی
که پاک شد قضای این دو رکعت بر او لازم نیست و اگر در نماز شام باشد دو رکعت کرده باشد قطع نماز بکند و از آنجا
برخیزد و چون پاک شود رکعت شام را قضا کند و جمعی از فقها این حدیث عمل نموده اند و دو روایت که در حیض
این باب که چون دو رکعت نماز ظهر اصل نمازیست که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است و آنرا بجا می آورد گویا
نماز کرده است و آن دو رکعت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم زیاد کرده است اگر چه واجب است لیکن
درین خلاف وارد شده چنانکه جا بجا آمده در صحیحه زراره بخلاف رکعت آخر شام که اگر چه از آن حضرت زیاده کرده اما در سفر
و حضر کمال خود گذاشته اند الحکم دو رکعت اول را و لهذا اینکه در آن بسبب بطلان نماز است پس بعد از پاک
شدن همان رکعت را بجا آورد و ممکن است که لازم ثم از رکعت را در ضمن سه رکعت بجا آورد یعنی نماز شام را قضا کند
چنانکه اگر یک روز اعتکاف در ذمه اش لازم و واجب است که دو روز دیگر از باب مقدمه آن ضم کند و اکثر علما عمل باین حدیث
کرده اند و تاویل کرده اند که این در صورتیست که نماز ظهر را در اول وقت بجا آورد و ثم دیرگاه در اثنای آن

[حتی در]

خون ببیند کاشف می آید که نماز ظهر بر او واجب نبوده است و نماز شام را بعد از گذشتن مقدار یک رکعت شروع کرده
و کاشف می آید که مقدار سه رکعت داشته است و تقصیر کرده است که آنرا در اول وقت بجا نیاورده است
پس قضا کنند آن رکعت را در ضمن سه رکعت و الله یعلم و احوط آنست که اگر از وقت مقدار نماز را او یافته باشد
قضا کنند و اگر از آخر وقت مقدار رکعت دریافته باشد بعد از زمان طهارت ادا کند و اگر تقصیر کند قضا کند و چون
در یک رکعت شام آنست که یک رکعت را اول بجا آورد و بعد از آن شام احتیاطا بجا آورد و اذا کانت فی الصلوة
فطلقت انها قد حاضت لا دخلت یدها و مست الموضع فان رات الدم انصرفت و ان لم تر شیئا
اتمت صلوتها عمار ساباطی در موثق روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه زنی در نماز
باشد و گمان کند که حائض شده است دست خود را بر آن موضع مالد و ملاحظه کند اگر خون در آمده است نماز را قطع کند
و اگر خون ندیده نماز را تمام کند و ظاهر است که این ملاحظه از جهت اطمینان قلب خوب است و محتملست که واجب باشد
ملاحظه که مبادا آنماز را در حیض بجا آورده باشد خصوصا هر گاه در اوقات عادت باشد و شیخ موسی بن جعفر علیه السلام
عن رجل اشتری جاریة فمکثت عنده اشهرا لم تطمث و لیس ذلک من کبر و ذکر النساء انه
لیس بها حبل هل یجوز ان تنکح فی الفرج فقال ان الطمث قد تحبسه الریح من غیر
حبل فلا باس بان یمسها فی الفرج و از آنحضرت علیه السلام پرسیدند که اگر شخصی کنیزکی بخرد و چند ماه پیش
او بماند و حائض نشود و حیض نیامدن بسبب پیری نباشد بلکه کنیزک جوان باشد و زنان چون ملاحظه کرده اند گفته اند
که حامله نیست آیا جایز است که با او جماع کند بر فرج یا نه محتملست که حامله باشد و خلاف در حامله که از آن نباشد
که او را چهار ماه و ده روز و طی جایز نیست و جواب آمد و اگر حملش ازان نباشد پیش از چهار ماه و ده روز نیز
وطی بعد از آن جایز است که حضرت فرمودند که چون جزم بحمل نیست زیرا که ممکن است که باد بسبب حبس حیض شده
باشد و حامله نباشد پس باکی نیست که او را جماع کند بر فرج و بحدیث بسند صحیح از آنحضرت منقولست و تتمه این حدیث
است که گفتم که اگر حامله باشد ازان منتفع میشود حضرت فرمودند که بلی در غیر فرج فاذا احتبس علی المراة
حیضها شهرا فلا یجوز ان تسقی دواء الطمث من بعد ان النطفة اذا وقعت فی الرحم تصیر

[پس]
[مصعر]

الی علقة ثم الی مضغة ثم الی ما شاء الله و ان النطفة اذا وقعت فی غیر الرحم لم یخلق
منها شیء فاذا تدفع طمثها شهرا و جاوزت وقتها التی کانت تطمث فیه لم تشرب
و کلینی بسند صحیح از رفاعه روایت کرده است که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم
که کنیزکی خریده ام و خونش بند شده است بسبب فساد خون یا باد در رحم و از آن جهت دوا
میدهم که همان روز حائض میشود یا جایز است یا نه محتملست که حامله باشد و لیکن من علم بحمل او ندارم
حضرت فرمودند چنین کن من عرض نمودم این خون یکماهست که بند شده است و بر تقدیری که حامله باشد
نطفه بیش نیست و چهل روز نطفه میشود یعنی بعد از چهل روز حمل میشود و ربیع مصرم این قسم حمل نیست و نطفه
این ها را از حدیث است و جواب حضرت را اگر کرده است که فرمودند که این هر دو مثل هم نیستند
اگر چه قیاس اهل است و در اینجا فرق است زیرا که نطفه که در رحم است علقه میشود و بعد از آن خون بسته
دیگر مضغه میشود یعنی پاره گوشتی و دیگر آنچه خدا خواهد از استخوان میشود و صورتی و در آن میشود و دیگر
گوشت بر روی استخوان میرسد و بعد روح در آن دمیده میشود و اگر نطفه در غیر رحم ریخته شود در
صورت غیر چیزی از آن خلق نمیشود پس فرق ظاهر است میان این دو نطفه پس هر گاه یکماه
بگذرد از زمان حیض بگذرد دوا نمیتوان داد زیرا که ممکن است که حامله باشد و فرزند سقط شود و لهذا
قبل الحرمت و اذا اشتری الرجل جاریة مدرکة و لم تحض عنده حتی مضی لذلک ستة اشهر
و لیس بها حبل فان کان مثلها تحیض و لم یکن ذلک من الکبر فهذا عیب ترد منه و کلینی
و شیخ بسند صحیح از داود بن فرقد روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت جعفر صادق علیه السلام که مردی کنیزکی
بالغه خریده و شش ماه بگذرد نزد او که حائض نشود و حامله نباشد حضرت فرمودند که اگر در سنی است که زنان
در آن سن حائض میشوند و پیر و صغیر نباشد و حیض نیامدن او از سن که بسیار است که تا نزده
سال حائض نمی شود چنین پیر نباشد این عیب است که کنیز را با این عیب با خداوندش پس میتوان داد که زر خود را
بگیرد و این مسئله کتاب بیع است و خواهد آمد که هر صفتیکه برخلاف طبایع صحیحه باشد عیب است

[بزودی]

تا اگر اثر موی نیست نمازی داشته باشند و می توان کرد و کسی که بگوید که گویا از جهت صحت ماهر حسب
حائض شود مهارت زیرا که عیب و نقص عیب است هر چند نسبت بآن شخص که بار فرزند نشیم حسب
نباشد و لیس علی الحائض اذا طهرت ان تغتسل ثیابها التی لبستها فی طمثها او عرقت فیها الا ان
یکون اصابها شیء من الدم فتغسل ذلک منها و بر حائض واجب نیست که بعد از حیض بشوید جامه ای را که
در حالت حیض پوشیده باشد و در آن عرق کرده باشد مگر آنکه از خون بآن رسیده باشد که همان موضع را بشوید و درین
باب احادیث صحیح کالصحیح بسیار وارد شده است و بعضی از آنها گذشت فان اصاب ثوبها دم الحیض فغسلته
فلم یذهب اثر صبغته تمشق حتی یخلط و یذهب پس اگر خون حیض بجامه حائض رسیده باشد
و هر چند بشوید اثر رنگ نرود آن جامه را بگل سرخ رنگ کنند تا رنگها مخلوط شود و آن اثر زایل شود یعنی اثر
خون پیدا نباشد و محتملست که خون از گل سرخ بشوید آن اثر بالکلیه زایل شود و این معنی از چند ربع و سوال است
و اگر آن اثر خون باکست درین مضمون روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و مؤید اصحاب و قال
ان حکم بحب همین نمی کردند و علما نیز عمل کردند فان انقطع الحیض عن المراة فخضبت راسها بالحناء و انتم
یعود الیها الحیض و اگر منقطع شود خون حیض از زنی و آن زن خضاب کند دخول حیض عود خواهد کرد
روایت کرده است کلینی بسند قوی از محمد بن اسمعیل بن بزیع و ظاهر است که صدوق از کتاب او برداشته باشد و طریق صدوق
باو صحیح است که گفت عرض نمودم بخدمت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که کنیز بچه دارم و حیضش بند شده
است پس حضرت فرمودند که خضاب بسر بندد که حیضش بکلی خود خواهد آمد پس او را گفتم که خضاب کرد و حیضش
بکمال خود آمد و لا باس بان تمسک فتسکب الحائض الماء علی ید المتوضی و تناول الخمرة
و باکی نیست که حائض آب بر دست کسی کند که خواهد وضو سازد و بشوید یا سجاده را باو دهد چنانکه روایت است
بسند صحیح از معاویة بن عمار که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا از دست حائض آب میتوان گرفت
حضرت فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آب بر دست حضرت میریخت و آن زن حائض
بود و سجاده صغیر را بآنحضرت میداد و در حدیث دیگر وارد شده است لذا آنحضرت از یکی از زنان خود سجاده را طلب

فرمودند آن زن که غسل می‌کنم حضرت فرمودند که دست حایض نجس نیست و غرض این است که معاشرت با زن حایض
می‌توان کرد مثل یهود و مجوس از ایشان اجتناب نمی‌باید کرد و هرچه حرام است جماع است چنانکه می‌گویند و لا
یجوز مجامعة المرأة فی حیضها لان الله عز و جل نهی عن ذلک فقال و لا تقربوهن
حتی یطهرن یعنی ... و جایز نیست جماع کردن زن در حالتی که حایض باشد زیرا
که حق سبحانه و تعالی از جماع نهی فرموده است که با زنان نزدیکی مکنید به جماع تا غسل کنند و آیه ترجمه‌اش این است که یا محمد
سؤال می‌کنند تو را از خون حیض چون در جاهلیت از زنان حایض اجتناب می‌نمودند مانند یهود و مجوس از
آن حضرت سؤال نمودند که چه می‌فرمایی ... بگو یا محمد که این خون حیض چرک است
و طبایع از آن نفرت دارند پس شما از مجامعت ایشان اجتناب کنید و نزدیکی به جماع ایشان مکنید تا پاک شوند بنا
بر قرائت تخفیف یا غسل کنند بنا بر قرائت تشدید یا جمع بین القرائتین کرده‌اند در حکم که تا پاک شدن
وطی حرام باشد و بعد از آن تا غسل کردن مکروه باشد اگرچه از احادیث ائمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهر می‌شود
که قرآن بر یک قرائت نازل شده است و این اختلاف از راویان بهم رسیده است لیکن آنچه تجویز فرموده‌اند که عمل
به قرائات مشهوره سبعه کنیم تا وقتی که حضرت صاحب الامر علیه السلام خروج فرمایند و جمعی از علما قرائت تشدید را
مقدم می‌دارند از آنکه مراد از آن ... و بعد از آن می‌فرماید حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون زنان حایض غسل کنند
پس جماع کنید ایشان را چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است یعنی با زنانی که حلال شما باشند نه حرام
به جماع القصد بغسل کنید به قصد فرزند داشتن ... جماع کنند الله بگویند یا ... باشند و جمعی قرائت تخفیف را مقدم می‌دارند و قرائت تشدید را حمل بر آن می‌کنند که مراد از اطهار طهارت
است مجاز او ... که تا پاک شدن حرام است و غسل کردن مکروه است یا فرج خود را شستن
مکروه باشد مکروه است چنانچه گفته است فان کان الرجل شبقا و قد طهرت المرأة و اراد ان یجامعها
قبل الغسل امرها ان تغسل فرجها ثم یجامعها پس اگر مردی شبق باشد و خواهان جماع باشد و زن پاک شده باشد
و خواهد که با او جماع کند پیش از غسل امر کند زیرا که فرجش را بشوید بعد از آن با او جماع کند و مضمون ...

...

کلینی به سند صحیح و به سند قوی کالصحیح روایت کرده‌اند و چند خبر کالصحیح نقل کرده است که جماع می‌توان کرد پیش از غسل کردن و حمل
بر کراهت کرده است و جمعی می‌توانند که جایز نباشد مگر گاه این دو شرط مفقود باشد یکی آنکه شبق باشد دوم آنکه
فرجش را بشوید و لیکن در حدیث کالصحیح روایت کرده است که جماع می‌توان کرد و بعد از غسل بهتر است پس ظاهر شد
که جایز است وطی با کراهت و در آن دو صورت کراهت کمتر می‌شود و محتمل است که مکروه نباشد خصوصاً وقتی که آب بهم
نرسد و از ترک جماع خوف ضرر یا وقوع در زنا داشته باشد و احوط آن است که در این صورت تیمم کند زن تا
بیند قضیه باشد چنانکه عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که هرگاه زن تیمم بدل از غسل حیض کند
حلال می‌شود بر شوهر حضرت فرمودند که بلی و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که زنی که پاک شود
بعد از حیض و قبل از غسل جماع می‌توان کرد هرگاه آب نباشد که غسل کند حضرت فرمودند که هرگاه فرجش را بشوید
و تیمم کند باکی نیست و جماع می‌توان کرد و شعاری به کراهت دارد در صورتی که شبق نباشد و خوف ضرر یا وقوع
در زنا نداشته باشد و الا کراهت نخواهد داشت چنانکه در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار مروی است که سؤال کردم از
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که هرگاه شخصی از ایشان با او باشد در سفر و آب نیابد جماع می‌تواند کرد حضرت فرمودند
که مرا خوش نمی‌آید مگر آنکه شبق باشد و یا خوف داشته باشد بر خود از ترک جماع که مرا خوش شود و یا به زنا افتد
و غرض از تطویل این ابحاث آن است که مبالغه می‌کنم که منع کرده‌اند از عدم تتبع است و متی جامعها و هی حائض
فی اول الحیض فعلیه ان یتصدق بدینار فان کان فی وسطه فنصف دینار فان کان
فی آخره فربع دینار و هرگاه جماع کند زن حایض را در اول حیض پس باید که یک دینار تصدق کند و اگر
در میان حیض باشد نیم دینار تصدق کند و اگر در آخر حیض باشد چهار یک دینار تصدق کند و شیخ این مضمون
را به طریق مرسل از داود بن فرقد روایت کرده است ظاهراً صدوق از کتاب او برداشته است و طریق صدوق
به کتاب او صحیح است و شیخ از کتاب محمد بن احمد بن یحیی برداشته است و بعید است که صدوق از آن کتاب برداشته
باشد و چون بنا بر قاعده ابن ولید عمل به حدیثی که در کتاب او عمل به حدیث مرسل باشد نمی‌باید کرد و این خبر عمل صدوق
مخالف ابن ولید هیچ جا نکرده است و علمای ما عمل به آن کفاره کرده‌اند لیکن چون روایات مختلفه در کفاره

...

وارد شده است و روایتی که دلالت بر عدم وجوب می‌کند از آنجمله کلینی به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که وطی در نصف اول است تصدق کند بر ... و در نصف آخر پیش از غسل چیزی نیست و در حدیث کالصحیح
به تصحیح یک دینار است و در حدیث کالصحیح نصف دینار است و در حدیث کالصحیح دیگر طعام ده مسکین است و شیخ این
حدیث را متفرق بر حسب مراتب حالات و در حدیث صحیح و حدیث کالصحیح و حدیث قوی وارد شده است که چیزی نیست
و استغفار کند و اینها را حمل کرده‌اند بر آنکه چیزی نداشته باشد یا جاهل یا ناسیا وطی کرده باشد چنانکه در تتمه حدیث داود
ابن فرقد وارد شده است که عرض کردم به حضرت که اگر چیزی نداشته باشد که کفاره بدهد حضرت فرمودند که تصدق کند بر یک
مسکین و الا استغفار کند و دیگر حسین ... که استغفار توبه و کفاره است کسی را که چیزی نداشته باشد و کفاره تمام
داد و در فقه رضوی تفصیل وارد شده است چنانکه عبارتش این است و روی انه اذا جامعها و هی حائض
تصدق علی مسکین بقدر شبعه و در موثق کالصحیح از عبد الله حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که هرگاه
مردی جماع کند با حایض تصدق کند بر درویشی القدر که او سیر شود و از نقل این روایات ظاهر می‌شود که صدوق قائل به وجوب
نبوده‌اند و اگر نه منکف که وجوب و احتمال دارد که مخیر دانند میان آنچه گذشت و میان تصدق بر یک مسکین و احوط آن است
که اشرفی سکه‌دار تمام عیار بدهد و در نصف دینار اگر نصف صحیح بهم رسد فبها و الا اشرفی کند و نصف او ربع را دهد و بنابر اکثر
و هیچ یابند قیمتش اگر چه یک تومان نقره به طریق صحیح نیست و اشرفی را یک کس و مشتری می‌توان داد که در میان خود قسمت
کنند و اگر کفاره طعام کنند چنانچه بدون نان در سفره حاضر سازند و بقدر آنچه ده کس سیر شوند یا آنکه نان زیاده از آنچه حسب
با هر مسکینی یک صد درم گندم یا جو بوزن قریب دو هفتاد ... و من جامع امته و هی حائض تصدق بثلثة
امداد من طعام و کسی که جماع کند با کنیز خود و کنیز حایض باشد تصدق کند سه مد از گندم یا جو و گندم بهتر است
و احوط آن است و این عبارت فقه رضوی است و شیخ به سند صحیح روایت کرده است که تصدق کند بر سه مسکین و استغفار
کند و این احوط است هذا اذا اتاها فی الفرج فان اتاها من دون الفرج فلا شیء علیه
و این کفاره وقتی لازم است جماع کند در فرج زن که اگر نزدیکی در غیر فرج کند بر او چیزی لازم نیست چنانکه در احادیث
بسیار کالصحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که از حایض چه چیز منتفع می‌توان شد حضرت

...

فرمودند که غیر از قبل یعنی غیر فرج یا پایین فرج یا میان رانها یا هر جا که خواهد غیر از موضع خون یا هر جا
که خواهد غیر از آن موضع و از اینها ظاهر می‌شود که جایز باشد وطی در دبر زن حایض و در حدیث صحیح وارد شده است
که معاویة بن عمار گفت به حضرت امام ... علیه السلام عرض نمودم که شخصی از شیعیان شما مرا گفته است که از شما عرض نمایم مسئله‌ای
چون از خود شرم داشت که بپرسد حضرت فرمودند که چه چیز است گفتم که می‌تواند که وطی کند در دبر زن حضرت فرمودند که چنین
گفت عرض نمودم که شما این فعل را می‌کنید حضرت فرمودند که ما این عمل را نمی‌کنیم و احادیث این مسئله در کتاب نکاح مذکور
خواهد شد و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که مرد از زن حایض چه
منتفع می‌تواند شد حضرت فرمودند که میان رانها و داخل سوراخ نکند و محمول است بر کراهت و احوط آن است که اگر
وطی در دبر کند کفاره بدهد به نحوی که در وطی قبل مذکور شد چون اکثر احادیث کفاره جماع است مطلقا اگرچه وطی منصرف می‌شود
به متعارف که آن قبل است والله یعلم و قال النبی صلی الله علیه و آله من جامع امرأته و هی حائض فخرج الولد مجذوما او
ابرص فلا یلومن الا نفسه و در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد آمد که فرمودند که هرکه با زن خود جماع کند و او
حایض باشد پس اگر فرزندی حاصل شود و خوره یا پیسی داشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را یعنی خود کرده که فرزندش
حرام در بدن مجذوم یا ... است نعوذ بالله منها و سئل الصادق علیه السلام عن المشوهین فی خلقهم فقال هم الذین یاتی
آباؤهم نساءهم فی الطمث و از آن حضرت سؤال کردند که چه سبب است که جمعی معیوب می‌باشند خلقت ایشان یا کچ
و ماده و فرزند سیاه می‌باشند یا عضوی از اعضای ایشان سیاه می‌باشد یا پیس می‌باشند یا خوره می‌دارند
و امثال اینها از عیوب حضرت فرمودند که اینها جمعی‌اند که پدران ایشان با مادران در حیض جماع کرده‌اند و اینها از آنجمله معیوب
شده‌اند پس ظاهر شد که هرچه را حق سبحانه و تعالی حرام کرده است رعایت حال بندگان خود کرده است و فی الفقیه
سبب حسرت است در دنیا و عقبی و این مضمون را کلینی در قوی کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است و صدوق در علل
به سند قوی از آن حضرت روایت کرده است و قال الصادق علیه السلام لا یبغضنا الا من خبثت ولادته
او حملت به امه فی طمثها او حیضها و به روایات متکثره از جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ثابت
و غیرهما از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام منقول است که همه فرمودند که دشمن نیست مگر کسی که ولد الزنا

یا ولد الحیض که مادرش در حیض آبستن شده باشد برو و جابر جعفی در کوچهای ایشان فریاد میکرد که خواهید که بدانید فرزندان
خود را که حلال زاده اند یا حرامزاده بپرسید از ایشان که محبت علی دارند یا دشمنی اگر دوست آنحضرت باشند بدانید
که حلال زاده اند اگر دشمن باشند فکری در مادران ایشان بکنید که البته زنا کرده اند و احادیث بسیار وارد شده
از ائمه معصومین علیهم السلم که هرکه نظر در دل خود کند و محبت ما اهل بیت را در دل بیابد شکر کند حق سبحانه و تعالی را
بر اول نعمتها که ان حلال زادگیست و در کتاب نکاح نیز خواهد آمد و فی تهذیب الاحکام اذا اشتریت جاریة
ومن اشتری امة فلا یدخل بها قبل ان یستبرئها فقد زنا بماله و هرگاه کنیزی را بخرند واجب است که او را
استبرا کنند بیک حیض که اگر یک حیض بیاید از ظنون میشود که حامله نیست و او را میتوان کرد و کسی که کنیزی بخرد
و با او دخول کند پیش از استبرا این چنانست که بمال خود زنا کرده است و زنا بمال خود حرامست و لیکن مثل زنا بمال دیگران
نیست و احادیث استبرای کنیزان در کتاب نکاح خواهد آمد و مصنف از جهة لفظ حیض در اینجا ذکر کرده است و اذا
ارادت المرأة الغسل من الحیض فعلیها ان تستبرئ والاستبراء ان تدخل قطنة فان کان هناک
دم خرج ولو مثل رأس الذباب فان خرج لم تغتسل وان لم یخرج غسلت و هرگاه زن خواهد که غسل کند
بر او لازم است که استبرا کند یعنی ملاحظه کند که خون ایستاده است یا نه و استبرا آنست که پنبه بردارد اگر در رحم خونی مانده است
که باید در آید و در پنبه ظاهر میشود اگر مثل سر مگسی باشد پس اگر بیرون آید خون غسل نمیکند و هنوز حایض است و اگر چیزی در پنبه
ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است و این مضمون صحیحه محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر علیه السلم بعد از این ذکر کرده
که اگر بعد از استبرا غسل نزد پنبه آن استحبابیست از جهة آن وضو بسازد و کنیست که اگر خون ببیند نشود اگر مبتدا
و مبتدا حیض است تا ده روز صبر میکند و عمل حیض میکند و اگر صاحب عادت است بگذرد تا دو روز صبر میکند و بعد از آن عمل
استحاضه میکند و در بعضی از روایات صحیحه وارد شده است که سه روز استظهار میتواند کرد و در بعضی تا ده روز احوط است
که زیاده از دو روز عمل حیض نکند خصوصا که عادتش ده روز نباشد یا نه روز که عمل حیض از ده روز نکند و اذا رأت
ما یکلفها ذکر ابی رحمه الله فی رسالته فقد طهرت و اذا اراد الفصد والتنقی او والنتن فعلیها ان تلصق
بطنها بالحائط وترفع رجلها الیسری کما تری الکلب اذا بال وتدخل قطنة فان خرج فیها

دم فهو

دم فهی حائض وان لم یخرج فلیست بحائض و هرگاه زن زردی به پنبه یا چیزی از قبیل آن
مانند کدورت که مصنف خون حیض نباشد یا نقش بد بوئی به پنبه چنانکه در بعضی از نسخ است و نسخه اول ظاهرتر است
و موافق تهذیب است پس بر او لازمست که شکم خود را به دیواری بچسباند و پای چپ را بردارد چنانکه سگ در وقت
بول کردن بر میدارد و پنبه داخل فرج میکند پس اگر خونی بران ظاهر شود حائض است و اگر خون در نیاید حائض
نیست و این مضمون موثقه کالصحیح سماعه است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم و فرق میان اینکه شده و سابق
اینست که در سابق از حیض پاک شده بود ملاحظه میشود که پاک شده بود یا نه و این مسئله میدانند که حائض است
مانده یا آنکه قطرها از آب زرد و کدر میدهند و چیزی ظاهر میشود و از صدوق که پای بر داشتن مخصوص است و حال
چنین نیست بلکه احادیث بسیار در صورت اول نیز وارد شده است که شکم خود را بر دیوار بچسباند و پای چپ خود را
بردارد و کسی از ایشان آن زن رو کرده اگر چیزی باشد که ظاهر شود و اگر در هر دو صورت این عمل بکار کرده
شود بهتر است و سبب شفاست وان اشتبه علیها دم الحیض ودم القرحة فربما کان فی فرجها قرحة فعلیها ان
تستلقی علی قفاها وتدخل اصبعها فان خرج الدم من الجانب الایمن فهو من القرحة وان خرج الدم من الجانب
الایسر فهو من الحیض و اگر بر زن مشتبه شود خون حیض و خون جراحت رحم چنان بسیار است که در اندرون فرج
دملی بهم رسیده پس بر آن زن لازمست که بر پشت بخوابد و انگشت خود را داخل کند در فرج خود پس اگر خون
از جانب راست زن بیرون آید آن خون دمل است و اگر از جانب چپ در آید خون حیض است این کلام مضمون
حدیث ابانست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم و موافق است با نسخه تهذیب شیخ و تهذیب و نسخهای که نزد ماست
و ان ظاهرا ذکر کرده است که انچه قدیم تهذیب موافق کلینی است که بر عکس اینست که اگر از جانب راست است از حیض است
و اگر از جانب چپ است از قرحه است و این سهو از نسخ جدید تهذیب است و بعضی از اصحاب رسالة عظیم درین باب
که صاحب را از علامات حیض شمرده اند با آنکه درین روایات در صورت اشتباه واقع شده است بلکه ابان از حضرت
سوال کرده است که دختر جوانی که از ما قرحه در رحمش بهم رسیده است و خون روان می آید و نمیداند که حیض است
یا قرحه و همین نحو در فقه رضوی است و بعد از آنحضرت که اگر از جانب چپ خون آید از حیض است و بعضی ترجیح نسخه

تهذیب داده اند که چون شیخ اعلم است و فاضل از کلینی نسخه او مقدم است و بر تقدیر اعلمیت ضبط درین باب عمده است
و هرکه اندک تتبعی دارد میداند که کلینی اضبط است از جمیع علمای ما که اثر ایشان بما رسیده است و در کتابهای شیخ نیست
بلکه ظاهرش آنست که نسخه کلینی که نزد شیخ بوده است چنین بوده است بقرینه این کتاب که اکثر متن از کافیست و اگر در نسخه
چنین نبود و جاو است که سهو را نسبت بشیخ دهند و اظهر آنست که سهو از نسخ شده است و عمل با احتیاط است بین الحکمین
مشکل است و در صورت مستوجوع احادیث و کراولیت بلکه اگر تمیزی از خون حاصل نشود احتیاط باشد
این عمل کند در جمع عبادات و تروک حیض والرجوع الی العلم وان افتضها زوجها ولم یرق دمها فلا تدری دم الحیض

بحتیاط

هو ام دم العذرة وان خرجت منغمسة فعلیها ان تدخل قطنة فان خرجت القطنة مطوقة بالدم فهو من
العذرة وان خرجت منغمسة فهو من الحیض و اگر شوهر بکارت زنش برد و خونش بند نشود و نداند که آنچه می آید خون
حیض است یا خون بکارت پس بر او لازم است که پنبه داخل فرج کند و لحظه صبر کند و بیرون آورد پس اگر خون اطراف
رنگین باشد خون بکارت است چون پرده دریده است اطراف آن خون می آید و اگر همه پر خون شود و مطوق
نباشد خون حیض است و این مضمون احادیث صحیحه از حضرت امام محمد باقر علیه السلم و امام موسی کاظم علیه السلم وارد شده
و کسی خلاف نکرده است و دم العذرة لا یجوز الشفرتین و خون بکارت از لبهای فرج تجاوز نمیکند و این عبارت
جزو احادیث نیست و لیکن در فقه رضوی این عبارت واقع شده است و در واقع خون بکارت کم است بخلاف خون
حیض بسیار در غالب اوقات و دم الحیض حار یخرج بحرارة شدیدة و دم الاستحاضة بارد یسیل منها وهی لا تعلم
و خون حیض گرم است و بسیار بگرمی در می آید یعنی سوزشی دارد و غلیظ و سیاهی یا سرخی مایل بسیاهی نیز دارد
در غالب اوقات و خون استحاضه سرد است و اندک می آید که او خبردار نمی شود و تنکی و زردی یا کدورت نیز دارد و گاه است
که فایده اش در صورتیست که محتاج بتمیز باشد و همچنین گذشت که در ایام عادت زردی و کدری به پنبه حیض است
و اگر در غیر عادت باشد از انتهای خون اول تا ابتدای این خون ده روز گذشته باشد استحاضه است هرچند تر و تازه
و سیاه باشد و اگر ده روز گذشته باشد و این خون بیاید اگر سه روز بیاید این نیز حیض خواهد بود و بر این مضمون
احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و اما عبارة فقه رضویه که ذکر ابی رحمه الله فی رسالته

الی

الی همچنین ذکر کرده است پدرم رحمه الله که من نوشته ام یعنی اقل الحیض ثلثة ایام پدرم و اگر
کفته و لیکن چون ... لازم ...
ابی واذا رأت الدم خمسة ایام والطهر خمسة ایام او رأت الدم اربعة ایام والطهر ستة ایام
فاذا رأت الدم لم تصل واذا رأت الطهر صلت تفعل ذلک ما بینها وبین ثلثین یوما فاذا
مضت ثلثون یوما ثم رأت دما صبیبا اغتسلت واحتشت بالکرسف واستثفرت
فی وقت کل صلوة واذا رأت صفرة توضأت و هرگاه زنی خون پنج روز ببیند و پنج روز پاکی و یا چهار روز
خون ببیند و شش روز پاکی پس هرگاه خون ببیند نماز نکند و هرگاه طهر ببیند نماز کند و همچنین میکند تا سی روز و چون
سی روز بگذرد و اگر خون بسیار ببیند در وقت هر نمازی غسل میکند و پنبه بر میبندد و بر بالای آن خرقه ای که مانع
بیند که خون تعدی نکند و اگر بعد از سی روز زردی ببیند استحاضه قلیله است از برای هر نمازی وضو بسازد و این
حدیث موثق یونس ابن یعقوب است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است و چون این دو
حدیث ... صحیح است محمد بن ... عمل باین کرده اند و ظاهرش این است که این ... واقع شده است
تحقیق ... هرچه ... حیض حساب میکند و هر چه خون نه بیند
با ضعف استحاضه ... عادت میکند ... تا ... بند شود چون ... است که بر خلاف
عادت زنان واقع شده است و بعد از ایام عادت ... عمل میکند که رجوع بتمیز میکند اگر تمیز داشته
باشد و الا رجوع بعادت اهل خود میکند و الا رجوع بروایات خواهد کرد و موافق قوانین متاخرین ... اول
هرگاه سه روز یا چهار روز خون ببیند عمل حیض کند البته و بعد از آن اگر خون ببیند اگر چه بصفت استحاضه باشد حیض
حساب کند تا ده روز مگر آنکه خونش بایستد که طاهر است و نماز میکند و اگر مثلا در اول سه روز ببیند و بعد از آن سه روز
نه بیند کاشف می آید که همه حیض بوده است و بعد از ده روز یا بعد از انقطاع خون تا ده ... هرچند خون ببیند و بصفت حیض
باشد استحاضه خواهد بود و همچنین اگر خون زرد ببیند تا ده روز عمل حیض میکند تا عادتش بهم رسد یا مرضش
برطرف شود و ممکن است که تاویل حدیث نیز برین وجه بکنیم که ... اول سه روز یا بیشتر خون ببیند ...

حیض است و اگر خون نه مبتدیه سه روز چنانکه ظاهر حدیث است چه عبادت شاید که یک شب باشد موافق اخبار دیگر
مذکور است که خون که مبتدیه چون ده روز دیده است عمل حیض می‌کند و اگر هم بیشتر عمل میکند و در عادت [illegible] درمیان بکند و [illegible]
بیست روز [illegible] حیض میکند که تتمه روز را از حیض حساب می‌کند تا آنچه مذکور شد خلاف ظاهری که
در نصوص و عبارات یکی آنکه حضرت بیان نفرموده است که آن سه روز که طهر لازم است کاشف آنکه حیض نبوده است
و این صحت و چون بسیار است که بیشتر بسیار قایل شده گفته‌اند و دیگر بعضی [illegible] اند و دوم قید [illegible]
حیض نشده است و این را نیز ممکن است که رجوع بعلم [illegible] کرده باشند و آنکه خون معلوم نیست که حال این زن
چون خواهد شد اول مرتبه که عمل بحیض کند ممکن است که همین حیض او باشد و ده روز دیگر که [illegible] حیض کند حیض او باشد
و همچنین در حیض ثانی ممکن است که [illegible] حیض اول باشد و از آنجهت تا ده روز حساب [illegible] پس در هر خونی که احتمال حیض
هست [illegible] و تعالی بر [illegible] داده باشد چون ضبط این قاعده [illegible] زنان [illegible]
[illegible] ممکن است که [illegible] تخییر [illegible] میان این عمل و رجوع [illegible] و این حکم
بر سبیل [illegible] باشد و این ظاهر است پس هر گاه [illegible] عمل [illegible] اول [illegible]
[illegible] والرابعة المرأة الحائض اذا رأت الطهر فی السفر ولیس معها ماء یکفیها لغسلها وحضرت
الصلوة فان کان معها من الماء قدر ما تغتسل به فرجها غسلته ثم تیممت وصلت وحل لزوجها
ان یأتیها فی تلک الحال اذا غسلت فرجها وتیممت و زن [illegible] هرگاه در سفر باشد و پاک شود
و آب [illegible] که از برای غسلش کافی باشد [illegible] که غسل نتواند کرد و وقت نماز شود پس اگر
[illegible] آب دارد که فرجش را بشوید و تیمم کند و نماز کند [illegible] تیمم کرده باشد
شوهرش با او نزدیکی [illegible] این خبر [illegible] که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است سند او
[illegible] که این خبر را کلینی از کتاب حسن بن محبوب [illegible] و سهل بن زیاد [illegible]
[illegible] اجازه است [illegible] بسیار است پس حدیث صحیح باشد و در این [illegible]
[illegible] که صدوق نیز از آن کتاب نقل کرده است و از [illegible] است ان شاء الله تعالی

[illegible] خواهد شد [illegible] اگر [illegible] اسلاف [illegible] والا [illegible]
[illegible] که [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] چرا از احادیث [illegible]
[illegible] ما [illegible]
[illegible] شما [illegible]
[illegible] ولا یحل [illegible] ان ینظرن الی [illegible] فی المحیض [illegible]
فلتنتهین عن ذلک [illegible] زنان را که نظر بر فرج خود [illegible] در حالت حیض [illegible]
نهی کرده‌اند از نظر [illegible] بفرج دیگران [illegible]
[illegible] زنان را در حال حیض [illegible] شیطان راه [illegible] در جماع [illegible]
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله زنان [illegible] در حیض منع [illegible] کلینی رضی الله عنه روایت کرده است
[illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] زنان که در میان [illegible]
و زنان را می‌گویند که اندرون فرج [illegible] پاک شده‌اند [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
میکردند و در زمان حضرت سید المرسلین [illegible] روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که آنحضرت نهی میفرمودند زنان را که نظر بفرج خود کنند [illegible]
[illegible] حیض [illegible]
و [illegible] نظر بفرج دیگران [illegible]
[illegible] و لا تغتسلوا [illegible]
[illegible] وسئل عبید الله بن علی الحلبی اباعبدالله علیه السلام عن الحائض
ما یحل لزوجها منها قال تتزر بازار الی الرکبتین وتخرج سرتها ثم له ما فوق الازار وذکر عن ابیه
صلوات الله علیهما ان میمونة کانت تقول ان النبی صلی الله علیه وآله کان یأمرنی اذا کنت حائضا

ان اتزر بثوب ثم اضطجع معه فی الفراش و [illegible] روایت کرده است حلبی از حضرت امام جعفر صادق
که آنحضرت سوال کرد از حایض که چه چیز حلال است بر شوهرش حضرت فرمودند که [illegible] تا زانو [illegible]
بیرون [illegible] و بالای ازار [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و آنحضرت از پدرش نقل کرد که میمونه زوجه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله [illegible] که آنحضرت
میفرمودند در وقتی که من حایض می‌بودم [illegible] با آنحضرت بخوابم [illegible] سید المرتضی رضی الله عنه قایل شده است
و جایز [illegible] از حایض [illegible] تا زانو [illegible] و در [illegible]
شده است و حمل بر استحباب کرده‌اند [illegible] احادیثی که گذشت [illegible] حلالست [illegible] وارد شده باشد
چون موافق [illegible] و [illegible] حکایت میمونه و هر جائی که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible] از ازواج [illegible] و اگر قول [illegible] است [illegible] دارد
قال وکانت نساء النبی صلی الله علیه وآله لا یقضین الصلوة اذا حضن ولکن یتحشین حین یدخل وقت الصلوة
ویتوضین ثم یجلسن قریبا من المسجد فیذکرن الله عز و جل [illegible] که حضرت [illegible] زنان حضرت [illegible]
[illegible] نماز [illegible] در وقت هر نمازی وضو [illegible]
و ذکر حق سبحانه و تعالی میکردند [illegible]
تا عادت [illegible] مسجد [illegible]
بیرون مسجد [illegible] وارد شده و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی امرأة ادعت انها حاضت فی شهر
واحد ثلث حیض انه تسأل نسوة من بطانتها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت فان شهدن صدقت
والا فهی کاذبة [illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible] که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمودند که هر گاه زنی ادعا کند که در یک ماه سه حیض دیده [illegible] حضرت فرمودند
که از زنانی که با آن زن [illegible] سوال میکنند که آیا پیش از این [illegible] حیض او [illegible]
[illegible] اگر زنان [illegible] تصدیق او میکنند [illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی فرموده ولا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن یعنی کتمان نکنند زنان چیزی را که حق سبحانه و تعالی در رحمهای
ایشان آفریده است و اگر [illegible] نهی از کتمان [illegible] و همچنین در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که [illegible] حیض [illegible]
[illegible] پس عمل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والله یعلم
وسئل عمار بن موسی الساباطی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الحائض تغتسل وعلی جسدها
الزعفران لم یذهب به الماء قال لا بأس به وعن المرأة تغتسل وقد امتشطت بقرامل ولم
تنقض شعرها کم یجزیها من الماء قال مثل الذی یشرب شعرها وهو ثلث حفنات علی
رأسها وحفنتان علی الیمین وحفنتان علی الیسار ثم تمر یدها علی جسدها کله
موثق است که عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال نمود از حایضی که غسل کند و بر بدنش زعفران [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کرد [illegible]
[illegible] آب [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
و آن [illegible] آب [illegible] و دو کف [illegible]
[illegible] بدن [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام

عرض نمودم که هرگاه شخصی جنب شود و زعفران برسر و بدنش باشد و بوی خوش و چیزهای چسبنده مثل لادن
و چیزهای خوشبوی که موی سر و ریش را بآن معطر سازند و چون غسل می کند چه باید کرد که اثر و بوی زعفران در بدنش
مانده است حضرت فرمودند که باکی نیست اما خلوق که زعفران و اورد خلاط هرش است که آب ببدن می رسد اما چیزهای
که چسبنده مانند تا که اگر چه چسبنده است و لیکن متعارف است که موها را به عطر چسبانند و شستن موها واجب نیست بلکه
چسباند آب بزیر مو برسد و اما گشودن مو لازم نیست که آب بزیر آن چیز برسانند چنانکه در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم وارد شده است که سابقا گیسو بودند مثل این زمان نبود و جاهای شبیه بود جا
از عقب سر می بستند اندک آبی بزیر موی رسید و اما حال که گیسوها بسیار می بندند مبالغه نماید که آب بزیر مو برسد
و مثل این حدیث کالصحیح وارد است و اما تقدیم جانب راست بر چپ که در این حدیث وارد شده است بعضی استدلال
بر ترتیب و دلالت ندارد زیرا که دلالت ندارد بر ترتیب و مع هذا حضرت فرمودند که چون آب بر هر دو
طرف بریزد و بعد از آن دست بجمیع بدن بمالد اگر ترتیب لازم بود چنانست که اول دست بر جانب راست بمالد و
بعد از آنکه آب بر جانب چپ بریزد دو دست بر آن بمالد پس دلالتش بر عدم ترتیب ظاهر است و کان بعض
نساء النبی صلی الله علیه وآله ترجل شعرها وتغسل رأسها وهی حائض و جنب یعنی بعضی از زنان آنحضرت
صلی الله علیه وآله موی سر را شانه میکردند و سر او را می شستند در حالت حیض و ظاهر است که حضرت دیده باشند و منع
کرده باشند حضرت را و امر نموده باشند که غسل کنند چون حضرت ایشان را میخواهند اگر زینت کردن ایشان
خوب نباشد دفع کثافت مطلق مطلوب است همیشه چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و در طرق عامه احادیث
بسیار نقل کرده اند باین عنوان و تذکیر ضمیر که مراد آنست که بعضی از زنان آنحضرت سر او را می شستند و شانه می کردند
و محتمل است که در تذکیر نساخ غلط کرده باشند والله یعلم واذا ولدت المرأة قعدت عن الصلوة عشرة
ایام الا ان تطهر قبل ذلک فان استمر بها الدم ترکت الصلوة ما بینها و بین ثمانیة عشر
یوما لان اسماء بنت عمیس نفست بمحمد بن ابی بکر فی حجة الوداع فامرها رسول
الله صلی الله علیه وآله ان تقعد ثمانیة عشر یوما و هرگاه زنی بزاید و خونش ده روز ترک نماز کند

مگر اگر خونش بند شود پیش از ده روز که بعد از آن نماز می کند پس اگر خونش آید زیرا که اسماء بنت عمیس در حج وداع محمد را
زائید پس حضرت امر فرمود که هجده روز ترک نماید و [illegible] حساب کند اما اکثر جمعی از علما اکثر نفاس را هجده روز
میدانند و جمعی عادت حیض را اعتبار می کنند و اگر عادت نداشته باشد و مبتداء باشد هجده روز و بعضی جانب عادت را
عادت و مبتداء را ده روز و اقوی [illegible] بسیار و احادیث بسیار در این باب وارد شده است احوط آنست که عادت
حیض حساب حیض کنند و بعد از آن تا ده روز استظهار میتوانند کرد چنانکه در حیض استظهار میکنند و بعد از ده روز اگر خون
بسیار [illegible] حیض [illegible] هجده روز مخیر است میان عادت و ترک آن [illegible] ایام استظهار نفاس است و اگر بعد عادت را
بعد از استظهار یک روز یا دو روز عمل [illegible] احتیاط است عمل بجمیع اقوال و روایات کرده خواهد بود
و بعضی از علما [illegible] یک روز قایل شده اند [illegible] سه روز بعد از هجده روز استظهار [illegible] و قولی بیشتر از علمای [illegible]
نیست و در [illegible] که [illegible] واقع است [illegible] هجده روز ترک نماز می کرده و
روایتی هست [illegible] روز [illegible] و روایت ده روز و [illegible] روز از جهت استظهار [illegible] این روایات
حمل میتوان کرد [illegible] و از [illegible] اقوال بسیار نقل کرده اند [illegible] و روایات
وارد شده است و [illegible] حمل کرده اند [illegible] تقیة والله
[illegible] وقد روی انه [illegible] تقعد النفساء عن الصلوة ثمانیة عشر یوما لان اقل ایام الحیض
ثلثة ایام واکثرها عشرة ایام واوسطها خمسة ایام فجعل الله عز وجل للنفساء ایام
اقل الحیض واوسطها واکثره و صدوق بسند قوی از حنان بن سدیر روایت کرده است که بحضرت عرض
نمودم [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] که زائیده است هجده روز ترک
نماز کند حضرت فرمودند که چون اقل حیض سه روز است و اکثرش ده روز است و وسطش پنج روز [illegible]
[illegible] والاکثر والاوسط [illegible] والاخبار التی رویت فی قعودها اربعین یوما [illegible]
ان تطهر معلولة کلها وردت للتقیة لا یفتی بها الا اهل الخلاف [illegible]
[illegible] کرده اند که [illegible] روز ترک نماز کند [illegible] ده [illegible] روز باشد [illegible] و این [illegible]

معتبر است و مفتی وارد گشتن روایت شده است که آن تقیه است ضعیف است بجهة آنکه عمل [illegible]
و فتوی آن اخبار بعنوان داد که عامه را [illegible] و آنچه از عامه مشهور است قول ابی حنیفه و احمد بن حنبل و
و اکثر چهل روز است و قول شافعی و مالک و احمد در روایتی دیگر شصت روز است و از مالک قول [illegible] نیز روایت
کرده اند و قول حسن بصری پنجاه روز است و شیخ بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که اگر نفسا خونش بند شود و هیجده روز یا چهل روز یا پنجاه روز ترک نماز میکند و [illegible] که مراد
[illegible] که اکثر آن حیض می شمرده و در روایت موثق چهل روز وارد شده است و در روایت صحیحی [illegible] وارد
شده است که حدی ندارد و در روایت ضعیفی چهل و پنج روز وارد شده است و شک نیست در آنکه محمول است
این روایات نیز بر تقیه چون روایات متواتره بر خلاف اینها وارد شده است و در روایت عمار بن موسی
الساباطی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن امرأة اصابها الطلق الیوم والیومین
واکثر من ذلک تری صفرة او دما کیف تصنع بالصلوة قال تصلی ما لم تلد فان غلبها
الوجع صلت اذا افاقت و بسند موثق سؤال کرد عمار از آنحضرت علیه السلم از زنی که درد زه گرفته [illegible] روز در درد
زائیدن [illegible] یک روز یا بیشتر و زردی یا خون [illegible] نماز را حکم چیست حضرت فرمودند که نماز میکند تا نزائیده است و اگر
وجع [illegible] غلبه کند نماز را [illegible] وقتی که بهوش آید قضا کند [illegible] ظاهرا میان علمای ما که نفاس
با ولادت میباشد و بعد از آن و هر چه پیش از ولادت آید اگر زرد باشد [illegible] و اگر سیاه باشد
[illegible] سه روز شود و بصفت حیض باشد و در ایام حیض [illegible] ظاهر آنست که حیض باشد چنانکه
گذشت که حیض با حمل جمع [illegible] شرط کرده اند که [illegible] حیض [illegible] نفاس حکم حیض دارد
و چون این فرض نادر است حضرت فرمودند که نماز میکند و ممکن است که حکم حضرت از آن جهت [illegible]
فرق نیز درست و اگر خونی آید پیش از ده روز [illegible] والله یعلم قال الله عز وجل وان کنتم
مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا
صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید

لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون [illegible] و بیان تیمم و احکام آن حق عز وجل می فرماید
بعد از بیان وضو و غسل که مذکور شد و اگر بوده باشید بیمار یا بر سفر و آمده باشد کسی از شما از زمین گود یعنی بول یا غائط
رفته باشید و گاه است [illegible] حدث اصغر از شما واقع شده باشد
یا جماع کرده باشید با زنان و نیابید آب را پس تیمم کنید یعنی قصد تیمم کنید صعید خوب را و مشهور [illegible] است
آنست که [illegible] مغصوب نباشد [illegible] پس مسح کنید [illegible] روهای خود را که [illegible] باشد
[illegible] دستهای خود را از صعید [illegible] و حق تعالی تیمم را بدل از غسل و وضو مقرر
فرموده از جهت آنکه نمیخواهد که کار را بر شما تنگ کند و لیکن میخواهد که پاک کند شما را از احداث [illegible] بسبب
طاعت و میخواهد که نعمت خود را بر شما تمام کند بتحقیق عبادات [illegible] طهارت آبی طهارت خاکی مقرر ساخته
شاید که شما شکر خداوند خود را بگذارید [illegible] عبادات و ترک مناهی [illegible] ترجمه [illegible] در ضمن خبر
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و قال زرارة قلت لابی جعفر صلوات الله علیه الا تخبرنی من این علمت
وقلت ان المسح ببعض الرأس وبعض الرجلین فضحک وقال یا زرارة قاله رسول الله
صلی الله علیه وآله ونزل به الکتاب من الله عز وجل لان الله تعالی قال فاغسلوا وجوهکم
فعرفنا ان الوجه کله ینبغی ان یغسل ثم قال وایدیکم الی المرافق فوصل الیدین الی المرفقین
بالوجه فعرفنا انه ینبغی [illegible] الی المرفقین ثم فصل بین الکلامین فقال وامسحوا
برؤسکم فعرفنا حین قال برؤسکم ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین
بالرأس کما وصل الیدین بالوجه فقال وارجلکم الی الکعبین فعرفنا حین وصلهما با
الرأس ان المسح علی بعضها ثم فسر ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله للناس فضیعوه
ثم قال فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم فلما ان وضع الوضوء عمن
لم یجد الماء اثبت بعض الغسل مسحا لانه قال بوجوهکم ثم وصل بها وایدیکم منه ای
من ذلک التیمم لانه علم ان ذلک اجمع لم یجر علی الوجه لانه یعلق من ذلک الصعید

ببعض الكف ولا نعلق ببعضها ثم قال الله عز وجل ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و
الحرج الضيق و بسند صحيح از زراره منقولست که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمودم که خبر
بده مرا که از کجا میدانی و میگوئی که از کجا میدانی و میگوئی [illegible] تا جواب شنیدم گفت اگر آن ...
که چرا مسح بعضی از سر و بعضی از پاها را میباید کرد حضرت تبسم فرمودند و گفتند که تبسم از برکت ادب او بود از الحمد
لله از آن خواهد فرمود که او را تعجب در آورد که با آنکه در قرآن هست و زراره قاری بود نفهمید [illegible] گفت
ای زراره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است و ما از آنحضرت داریم و کتاب الهی باین معنی نازل شده است و ما میدانیم
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روهای خود را بشوئید دانستیم که کل رو را باید شست و در فاغسلوا
فهمیدیم پس فرموده که دستها را تا مرفقها و آن بند ذراع است و باز فرمود بشوئید پس وصل فرموده بواو عطف
دست را برو و رو را کل میباید شست دانستیم که دستها تا مرفقها را نیز تمام باید شست پس حق تعالی تغییر اسلوب فرموده
یعنی که دیگر بکلمه با برسر مفعول در آمده و فرموده که مسح کنید بعضی از سرهای خود را پس چون با در آمده دانستیم که مراد
الهی مسح بعضی از سر است و بعد از آن عطف فرموده پاها را بسر چنانکه عطف فرموده دستها را برو و گفت و پاها تا کعبین پس
دانستیم که بعضی از پاها را مسح میباید کشید با آنکه آیه دلالتش ظاهر بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله قولا و فعلا از جهة
مردمان بیان فرموده اند پس ضایع کردند او را و دیگر فرموده که اگر آب نیابید تیمم کنید صعید طیب را یعنی قصد
آن کنید و از آن تیمم کنید پس مسح کنید بعضی از روهای خود را پس چون حق سبحانه و تعالی وضو را ساقط
ساخت از کسی که آب نیابد بعضی از مواضع غسل را مسح فرمود چون آنکه شستن مواضع سه موضع که رو و دستها بود و دست
ممسوح که سر و پا بود و سه مفعول را متروک ساخت که بعضی از سر را مسح کشند زیرا که لفظ با برو جوهکم ...
و ایدیکم را برو عطف فرموده فرموده که مسح کنید بعضی مسح کشیده از آنچه قصد آن کرده اید از صعید طیب و من تبعیضی
در آورد یعنی بعضی از آن خاک را بر رو و دستها بمالید چون میدانست که همه جا خاک نمی رسد خاک تمام رو
نمیرسد زیرا که خاک بر بعضی از دست میچسبد و بر بعضی نمیچسبد و دیگر فرمود که خداوند عالمیان نمیخواهد که کارها را
بر شما تنگ کند و این نیز مشعر است بتبعیض مسحها در وضو و تیمم پس ظاهر شد که حق سبحانه و تعالی در چهار

بر بشارت فرموده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نیز وضو و تیمم ساخته اند چنین کرده اند اما وضوی آنحضرت گذشت
و اما تیمم پس عیاشی روایت کرده است و قال زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذات
یوم لعمار فی سفر له یا عمار بلغنا انك اجنبت فكيف صنعت قال تمرغت یا رسول الله في التراب قال فقال
له كذلك يتمرغ الحمار افلا صنعت كذا ثم اهوى بيديه الى الارض فوضعهما على الصعيد ثم مسح جبينيه
باصابعه و كفيه احديهما بالاخرى ثم لم يعد ذلك و بسند صحيح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند
که حضرت رسول روزی بعمار فرمودند در سفری که ای عمار شنیده ام که جنب شدی چه کردی گفت یا رسول الله در خاک
غلطیدم حضرت فرمودند که مانند الاغ غلطیدی در چنین غلطیدن یعنی میدانی که [illegible] چرا این نسیدی چرا چنین
نکردی پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر جهت حکایت دستها را بزیر آوردند و بر صعید که خاک است
یا زمین گذاشتند و بعد از آن پیشانی را یا دو طرف آن را با سر انگشتان خود مسح کردند و دستها را هر یک
بر دیگری مالیدند و دیگر دست بر خاک نزدند و مکرر نکردند و فرمودند بدانکه حکایت عمار در طرق شیعه و سنی متواتر است
و اهل سنت در آن شک ندارند و عامه از صحیح حدیث طول [illegible] از آنحضرت این خطاب را دو [illegible] کردند و طاغوت
[illegible] و تیمم است و میگفت که اگر آب بجسم نرسد نماز نمیکند و در حدیث طاغوت عمار حکایت خود را گفت طاغوت او را
تهدید نمود عمار گفت اگر بگوئی این حکایت خود را در جائی نقل نکنم و همین معنی کافیست در کفر طاغوت و کفر کتابیان
سیما علمای ایشان که تعصبی که منکر قرآن باشند و باتفاق مسلمانان کافر شده اند او را امام دانند و اگر خواهی رجوع بصحاح
کن در درجات تیمم فانهم التفاني لو تكونوا [illegible] عبارت طاغوت حتی انجا بیان کرده است که تعصب ...
و بسند صحیح از زراره منقولست که رسول خدا صلوات الله علیه حکایت کنند و تصور نکند که تیمم یا کار قرآن نیست خواهر او را دید
علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين فاذا تيمم الوضوء ضرب بيده على الارض مرة واحدة ثم نفضها
و مسح بها جبينه و حاجبيه و مسح على ظهر كفيه و اذا كان التيمم للجنابة ضرب بيديه على الارض
مرتين ضربة و مسح على ظهر يديه فوق الكف قليلا و بيدأ بمسح اليمين قبل اليسرى عليهم السلام را
مختص خواهد که تیمم بدل از وضو کند هر دو دستها را یکمرتبه بر زمین زند و خاک را بیفشاند و بهر دو دست مسح بر دو طرف

پیشانی کشد و ابروها و بعد از آن بهر دو دست را مسح کند و اگر تیمم بدل از غسل جنابت هر دو دست را یکمرتبه بر زمین زند پس هر دو دست را
بیفشاند و پیشانی و ابروها را مسح کند پس دستها را مرتبه دیگر بر زمین زند و پشت دستها را مسح کند و بالای
دستها اندکی و ابتدا کند بمسح دست راست پیش از دست چپ اما آنچه صدوق ذکر کرده است از زدن دست بر زمین که یکی
هست که بهتر است و در احادیث صحیحه بسیار لفظ ضرب واقع شده است بمعنی ضرب او جب است مینماید
و جمعی مطلق را حمل بر مقید میکنند و ضرب را واجب میدانند و ظاهر مستحب است و احوط ضرب است و الله یعلم و اما
آنچه ذکر کرده است که مسح جبین است موافق ظاهر خبر زراره است که گذشت و موافق حسنه زراره و حسنه عمرو بن
ابی المقدام است که در هر سه جبین واقع شده است و ممکن است که مراد از جبین جبهه باشد چنین در موثقه
کاهلی و صحیحه زراره مسح جبهه واقع شده است علما هر دو را جمع کرده اند و در صحیحه زراره و صحیحه محمد بن مسلم و اسمعیل
بن همام و صحیحه داود بن نعمان و در اکثر صحیحه که ملحق بآنها از اخبار بسیار مسح رو واقع شده است و اکثر علما
حمل کرده اند مسح رو را بر پیشانی و جبینها و محقق مسح باقی رو را سنت میدانند و علی ای حال چون واجب نیست
ترک اولیست چون مخالف ظاهر آیه و موافق عامه است و صدوق در امالی ذکر کرده است که رو را مسح کنند و گفته است
که در روایتی واقع شده است که جبینها و ابروها را مسح کنند و عمل مشایخ ما بر این است و روایت ابروها را بجز پدرم
ندیدم مگر در فقه رضوی و اما مسح پشت دستها پس احادیث بسیار از طرق عامه و خاصه بر این وارد شده است
و مراد از بند دست است که اندکی بالای کف است تا سر انگشتان و بعضی از علما که اغلب بانگشتان کرده اند و بعضی گفته اند
که از مرفق مسح میکنند طرفین دست را و این هر دو قول مخالف ظاهر آیه است و بر قول اخیر حدیث صحیح وارد شده است
و ممکن محمول بر تقیه است و بعضی سنت میدانند و کردن اولیست و اما آنچه گفته است بعد از زدن دستها افشانند
افشاندن دستها را در احادیث صحیح کالصحیح وارد شده است و منافات با ظاهر آیه ندارد و بر تقدیری که لازم باشد
که چیزی که از خاک بر دست بچسبد سنت است و افشاندن زیاده آنکه سبب آن نشود که رو نما نشود و لهذا فرموده که
صدوق و جمعی کثیر از اصحاب کرده اند میان تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل که بدل از وضو یکمرتبه دست بر زمین زنند
و از برای غسل دو مرتبه حدیث صریحی که دلالت کند بر این معنی ندیده ام و حدیث زراره و محمد بن مسلم را که مستند آن ...

هر دو دلالت بر تفصیل مطلب وارد و احادیث صحیحه در غسل وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم دو مرتبه دست بر زمین زده اند مثل صحیحه زراره که گذشت از برای بدل از غسل و غیره آن و احادیث مطلقه وارد
شده است که یکمرتبه دست بزنند و احادیث نیز دو مرتبه مطلق واقع شده است و حدیث صحیح سه مرتبه نیز واقع
شده است و حدیث صحیح چهار مرتبه نیز واقع شده است و جمعی از علما یکمرتبه را واجب میدانند و زیادتی را سنت و جمعی
بتخییر قائلند و خالی از قوتی نیست و احوط است که برای هر یک وضو و غسل و تیمم بکنند یکی یکضربه و یکی دو ضربه و اگر
تعیّر و سئل عبيد الله بن علي الحلبي ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل اذا اجنب و لم يجد
الماء قال يتيمم بالصعيد فاذا وجد الماء فليغتسل و لا يعيد الصلوة و عن الرجل يمر بالركية
و ليس معه دلو قال ليس عليه ان يدخل الركية لان رب الماء هو رب الارض فليتيمم و عن
الرجل يجنب و معه قدر ما يكفيه من الماء لوضوء الصلوة ايتوضأ بالماء او يتيمم
قال لا بل يتيمم الا ترى انه انما جعل عليه نصف الوضوء و بسند صحیح مرویست که سؤال کرد حلبی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که جنب شود حضرت فرمودند که تیمم کند از زمین پس چون بیابد آب را پس
غسل میکند و اعاده نکند نماز را و دیگر حلبی از آنحضرت سؤال نمود از شخصی که بچاهی برسد و دلو نداشته باشد حضرت
فرمودند واجب نیست برو که در چاه رود و بمیرد که آنکه او وعده آب را داده و وضو و غسل متوسل است
خاک نیز قرار داده است وقتی که دست به آب نرسد باید که تیمم کند و بچاه نرود و دیگر حلبی سؤال کرد از آنحضرت
از شخصی که جنب شود و با او بمقدار آب باشد که از برای وضو کافی باشد آیا با آب وضو سازد یا تیمم کند حضرت
فرمودند که بلکه تیمم کند نمی بینی که حق سبحانه و تعالی برو واجب ساخته است نصف وضو را یعنی ام کرده است که در وضوی او
که در رو وضو میشست مسح کند پس اگر جمع کند میان وضو و تیمم جمع میان عوض و معوض کرده است و اگر وضو تنها بکند
خلاف گفته الهی کرده است چون حق سبحانه و تعالی تیمم طلبیده است و او وضو ساخته است مگر آنکه در سؤال اول حضرت
مطلق جنب را فرموده که تیمم کند و اعاده نماز نکند و مخالفت دارد بحسب ظاهر با احادیثی که وارد شده است که اگر محتلم
شده باشد تیمم میکند و اگر بخواهش خود جنب شده باشد غسل میکند هر چند با ضرر باشد مگر آنکه خوف تلف نفس داشته باشد

که در صورت تیمم می‌کند و نماز را قضا خواهد کرد بعد از غسل پس جمع میان این دو می‌توان کرد که این حدیث و امثال این حدیث
از احادیث صحیحه را حمل بر جواز کنیم و احادیث غسل و اعاده نماز را حمل بر استحباب کنیم چنانچه اکثر علما ذکر کرده‌اند و این ظاهر است
و ممکن است که این حدیث را حمل بر تقیه کنیم و ظاهر صدوق چنین است اکثر محققان که صدوق نیز احادیث سابقه را
حمل بر استحباب کرده باشد و در سؤال دوم حضرت فرمودند که در چاه غسل نکند و اکثر علما حمل کرده‌اند بر آنکه در دخول چاه خوف
ضرر باشد و جمعی حمل کرده‌اند بر آنکه چاه را ضایع می‌کند که چون غسل می‌کند نجس می‌شود چاه و بدنش نیز و می‌باید نزح کردن دلو
ندارد و جمعی دیگر که وارد شوند و آب کشند آب نجس را استعمال خواهند کرد خواه صاحب آن چاه و خواه غیر او این نهی
حضرت بنابر این است خواه طبقه و ظاهر است که چاه نجس نمی‌شود و لیکن ممکن است که اگر چاه متعلق به دیگری باشد نهی از ضایع
غسل در آن تواند بود چنانکه در صحیحه عبدالله بن ابی یعفور وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه جنب باشی
و دلو بهم نرسد و همچنین چیزی که توانی آب از چاه برداشتن نداشته باشی تیمم کن بالصعید به درستی که خداوندی که آب را
قرار داده است خاک را نیز قرار داده است در صورت نایافتن آب و داخل چاه مشو و آب را بر مردمان فاسد مکن
و ممکن است که در طلق چاه چنین باشد اگرچه حقی نداشته باشد چون سبب تنفر مردم می‌شود چنانچه ظاهر است هرگاه بدنش نجس باشد یعنی
و خالط داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث بر آن دلالت می‌کند و ظاهر است که غرض حضرت نیست که به همه مقدار که بدان برود
تنگ نکرده‌اند که باید بیرون رفتن بلکه اندک صعوبتی که باشد می‌توان کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فلم
تجدوا ماء فتیمموا یعنی آب نیابید نفرموده که آیا آب یافت نشود و فرق میان وجدان و وجود مناط تیمم
عدم وجدان است پس اگر آب بیابد و فروشنده و ثمن آن زاید اشتیاع یا جور باشد و خوف ضرر باشد و در مداشتن
از غاصب خواه خوف ضرر در دزدان یا درنده که آن یا خوف تشنگی خود یا جمعی که با او متعلق باشند بلکه اگر خوف هلاک ذمی
باشد چون در احادیث صحیحه خوف عطش مطلق واقع و جمعی گفته‌اند از علما که اگر خوف هلاک حیوانی محترم باشد تیمم بکند
چنانکه در راه مکه معظمه و این بسیار مشکل است اگر خوف هلاک شتر او باشد البته تیمم می‌کند چون هلاک او است
اگر شتری دیگر بهم نرسد یا ثمن آن یا اجرت کرایه اشتر نیابد یا وقت خروج وقت نماز باشد یا آنکه مثلاً هوا
سرد باشد و باید به حمام رفتن و تا حمام رفتن آفتاب طالع می‌شود و تیمم می‌باید کرد پس دفعه اگرچه بعضی از علما

گفته‌اند

گفته‌اند که غسل کند و نماز را قضا کند اما اشتباه کرده‌اند و عبارات والله تعالی یعلم دیگر آنکه در مثال این حدیث از احادیث
متواتره که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم به این عبارت فرموده‌اند که خداوند آب و خاک یکی است که نشانه است بر طاغوت
بن طاغوت و اتباع آن چون هرچه موافق عقل ناقص ایشان بود در می‌کردند و غرض اظهار نفی نبوت آنحضرت است و عدم
تصدیق او می‌کردند حضرات می‌فرمایند که فرقی نیست میان تیمم و وضو در آنکه عقول ضعیفه ایشان نمی‌رسد چه ظاهر است که
آن فوق شستن و مسح سر و پا نکردن بحسب ظاهر سبب تطهیر و پاکیزگی نمی‌شود بلکه محض تعبد و بندگی است بحسب ظاهر
و در واقع علتها دارد که عقول ضعیفه به آن نمی‌رسد بلکه همین وجه است که آن شخص به جای مسح یا غسل مقرر است که فایده
داشته باشد در پاکیزگی یا چون مسح حسب عقل ناقص ایشان فایده ندارد و غرض اینکه ازین اشارات و تنبیهات متعلق
و اما سؤال ایشان که آب وضو داشته باشد حضرت فرمودند که تیمم کند و وضو نسازد و دلالت می‌کند وضو بدل جنابت
نباشد که اگر وضو واجب نیست و مستحب است که وضو نسازد و تیمم کند و لهذا حضرت از جنب رد بر عامه علت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیمی از طهارت را که نصف و وضو است و برین مضمون احادیث صحیحه از محمد بن مسلم
و جمیل بن دراج و حسین بن ابی العلا و غیر ایشان وارد شده است مطلوب عمده رد است بر عامه که وضو
با غسل جنابت واجب میدانند و متی اصاب المتیمم الماء و رجا ان یقدر علی ماء آخر او ظن انه
یقدر علیه کلما اراد فعسر علیه ذلک فان نظره الی الماء ینقض تیممه و علیه
ان یعید التیمم و هرگاه شخصی تیمم داشته باشد و به آب رسد و وضو یا غسل نماید اگر آب دیگر خواهد رسید
و گمان کند که هر وقت که خواهد آب خواهد یافت و هرگاه که خواهد رسید که دشوار شد بر او یافتن آب چون
به آب رسیده بود متمکن شده بود از استعمال تیممش شکست و واجب است که اعاده کند تیمم را از جهت نماز
و این کلام مضمون صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله است و دلالت می‌کند بر آنکه تیمم شکسته می‌شود به مجرد رسیدن
به آب یا تمکن از استعمال آن و اشعاری دارد و لفظ شکستن با لفظ اعاده که اگر تیمم بدل از غسل کرده باشد و بعد
که تیمم می‌کند با آن بدل از غسل می‌کند نه بدل از وضو چنانکه جمعی گفته‌اند و بنابرین مذهب این می‌باید که اگر آب وضو
بهم رسد و وضو نسازد چنانکه گفته‌اند و احادیث صحیحه متعدده بر قول ایشان می‌کند که حضرت امام علیه السلام فرمودند

از احتیاط

که تیمم کند و وضو بسازد و قول این جماعت از احتیاط نیست شده است که گفته‌اند که تیمم بدل از غسل است نیز از
غسل و هرگاه نقض غسل به فعل آید مثل جنابت تیمم را برطرف کند به قصد غسل می‌باید زد و اگر نقض غسل به فعل آید تیمم را
بدل از وضو می‌باید زد و روایتی ندیده‌ام که دلالت بر مطلب ایشان کند و اگر کسی خواهد که مخالفت ایشان نیز
کرده باشد احتیاط تیمم بدل از وضو بعد از تیمم بدل از غسل نیز بجا آورد فان اصاب الماء و قد دخل فی
الصلوة فلینصرف و لیتوضا ما لم یرکع فان کان قد رکع فلیمض فی صلوته فان التیمم احد الطهورین تتمه صحیحه
زراره است که از حضرت سؤال کرد که اگر کسی آب بیابد در وقتی که داخل نماز شده است حضرت فرمودند
که قطع کند نماز را و وضو بسازد و نماز را از سر گیرد مادام که به رکوع نرفته و اگر به رکوع رفته باشد همان نماز را
تمام کند زیرا که تیمم یکی از دو مطهر است که حق سبحانه و تعالی قرار داده است یعنی مطهر آب قرار داده است که آب
وضو و غسل و مطهر خاک نیز مقرر فرموده است که آن تیمم است و برین مضمون احادیث و روایات قویه نیز وارد
شده است و در روایت قویه کالصحیح بلکه صحیح وارد شده است از محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر آب بهم رسد بعد از دخول در نماز نماز را تمام کند و ممکن است که حمل این روایت
بر ما بعد از رکوع و اکثر علما عمل به این روایت کرده‌اند و روایات سابقه را حمل بر استحباب کرده‌اند و ممکن
که حمل کنیم روایت ابن حمران را بر صورتی که تیمم را در آخر وقت واقع ساخته باشد و اگر وضو بسازد کل نماز را
یا بعضی از آن در خارج وقت به فعل می‌آید در این صورت واجب باشد اتمام و در ابقاء وقت حمل کنیم بر استحباب
چنانکه روایات ابن حمران اشعاری به این معنی دارد زیرا که حضرت بعد از امر به اتمام فرمودند که با کسی نیز
نیست کسی که تیمم کند مگر در آخر وقت و علی ای حال شکی نیست که با بقای وقت در این صورت وضو ساختن
و نماز را از سر گرفتن اولی است و احوط و عمل برین است والله تعالی یعلم و متی تیمم ثم اصاب
الماء فعلیه الغسل ان کان جنبا و الوضوء ان لم یکن جنبا فان اصاب الماء
و قد صلی بتیمم و هو فی وقت تمت صلوته و لا اعاده علیه و کسی که تیمم کند و چون خواهد
که شروع در نماز کند آب بهم می‌رسد می‌باید که غسل کند اگر جنب است و وضو بسازد اگر وضو نداشته باشد

و نماز کند

و نماز کند اما اگر وقت در رود و درین خلافی نیست میان مسلمانان و بعد از آنکه نماز را کرده باشد به تیمم آب بهم
می‌رسد و وقت باقی باشد نمازی که کرده است صحیح است و اعاده آن نماز واجب نیست و درین مسئله خلافست در
میان علما جمعی که واجب میدانند می‌باید تیمم در آخر وقت باشد اعاده او را نیز واجب میدانند و می‌باید
بلکه اگر آب بهم رسد نیز اعاده را واجب میدانند چون نماز در آخر وقت واقع نشده است و جمعی که رعایت
آخر وقت را سنت میدانند و بر عدم اعاده نماز مطلقا و در وقت حدیث صحیح و احادیث کالصحیح وارد شده است
و حدیث صحیح و کالصحیح نیز وارد شده است بر اعاده و محمولست بر استحباب و احادیث صحیحه وارد شده است
که تیمم را در آخر وقت سازد و محمولست بر استحباب و احادیث صحیحه وارد شده است بر جواز تیمم در وسعت وقت
و احوط آنست که اگر در وسعت وقت تیمم کند اگر آب بهم رسد آن نماز را اعاده کند با بقاء وقت و قال
زراره و محمد بن مسلم قلنا لابی جعفر علیه السلام رجل لم یصب ماء و حضرت الصلوة فتیمم
و صلی رکعتین ثم اصاب الماء اینقض الرکعتین او یقطعهما و یتوضا ثم یصلی قال
لا و لکنه یمضی فی صلوته فیتمها و لا ینقضها لمکان الماء لانه دخلها و هو
علی طهر بتیمم و بسند صحیح روایت است از زراره و محمد بن مسلم که گفتند عرض کردیم که خدمت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که اگر شخصی را آب بهم نرسد وقت نماز شود و تیمم کند و دو رکعت نماز کرده و بعد از آن آب بهم رسد
دو رکعت را اعاده آن دو رکعت نماز شکسته می‌شود و می‌باید که قطع نماز را کند و وضو بسازد و نماز کند حضرت فرمودند
که نه بشکند و نه قطع کند بلکه نماز را اتمام می‌کند به واسطه وجود آب نماز را بر هم نمی‌زند زیرا که طهارت تیمم داخل
نماز شده و کسی نگوید که همین علت جاری است در مسئله سابقه که آب را پیش از رکوع دریابد زیرا که بر تقدیری که این
عبارت عام باشد مخصص می‌شود به آن خبر بلکه ظاهر می‌شود که این جزو علت نه علت تامه بلکه علت وجدان
آب بعد از رکوع و این حدیث نیز دلالت ظاهری دارد بر جواز تیمم در فراخی وقت و اگر در نماز حدث ناقض
کند و آب برطرف شود ظاهر آنست که تیممش صحیح است و به واسطه نماز دیگر تیمم نباید کرد زیرا که اگرچه آب
بهم رسیده اما متمکن نبوده و شرعا از استعمال آب و منع شرعی مثل منع عقلیست بلکه اقوی والله تعالی یعلم

وقال زرارة قلت له دخلها وهو متيمم فصلى ركعة ثم احدث فاصاب ماء قال يخرج ويتوضأ
ثم يبني على ما مضى من صلواته التي صلى بالتيمم بسند صحيح زراره روايت كرده است كه از حضرت پرسيدم
كه هرگاه شخصى با تيمم يك ركعت نماز بكند و حدثى صادر شود و آب بهم رسد حضرت فرمودند كه وضو ميسازد و بنا
مى نهد بر آن ركعت كه با تيمم كرده است و بقيه را با وضو تمام مى كند و جمعى بحسب اين خبر بسند صحيح ديگر از زراره
و محمد بن مسلم روايت كرده است و جمعى از علما بمضمون عمل نموده اند و جمعى حمل كرده اند حدث را بر آنكه نسيانا واقع شده
باشد و بعضى گفته اند كه مراد از حدث آمدن باران است چنانكه در قاموس است كه احداث آمدن باران بهاريست چون باران
گاه هست كه باندك خاكى از آن غدير با بهم ميرسد راوى ميگويد كه پيش از نماز بوده است و اثر آن بود تا يك ركعت نماز كه
فوراً آب بهم رسيده و باران آمده و قرينه برين آنكه متفرع ساخته بر آن فاصاب ماء يعنى آب بهم مى رسيد
و احداث بمعنى مصاحبات نيز آمده است و اين معنى نيز مناسب است كه آب بهم نرسيده تا گاه چيزى واقع شد كه آب بهم رسيد
با آنكه قافله بهم رسيد يا شخصى كه گمان نداشته اند بطلب آب رفته بود و در اثناى نماز واقع شد آمدن او و اين معنى اگرچه
اندكى خلاف ظاهر است ليكن بهتر است از تاويلات سابقه و بطريق حديث صحيح زراره و مؤيد اين معنى است
حديث كالصحيح زراره كه گفت سوال كردم از حضرت امام محمد باقر عليه السلام از شخصى كه يك ركعت نماز با تيمم كرد پس شخصى پيدا شد كه
مشك آب آورد حضرت فرمودند كه ترك نماز مى كند و وضو ميسازد و بنا بر آن يك ركعت كه گذشته نماز را اتمام مى كند و در تهذيب
اين حديث زراره بعينه حديث ديگر او مى كند و در حديث قوى وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
در شخصى كه تيمم نماز كند و نهرى روان شود از برابرش و يك ركعت نماز كرده باشد حضرت فرمودند كه غسل كند و نماز را از سر گيرد
و اگر نماز را اتمام كرده باشد اعاده نمى كند و بنا برين ظاهر آن است كه اگر پيش از نماز آب بهم رسد وضو ميسازد و همچنين بعد از
شروع و پيش از ركوع و بعد از اتمام ركعت وضو ميسازد و بنا مى نهد و ممكن است كه مخير باشد ميان بنا و از سر گرفتن
اگرچه بنا بهتر است بعد از يك ركعت تمام مى كند و چون اصل نماز را كرده است و همچنين بعد از اتمام و اگر كسى احتمال
باشد بنا نهادن با آنكه مستند باشد و سخن بگويد احوط آن است كه وضو بسازد و بنا نهد بعد از آن بحسب ظاهر نماز را
اعاده كند و غسل همه احوال كه گفته شد و التيمم وسال حماد بن موسى بن الساباطى اباعبد الله صلوات الله

عليه

عليه عن التيمم من الوضوء ومن الجنابة ومن الحيض للنساء سواء فقال نعم وبسند
موثق سوال كرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تيمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حيض
زنان آيا مساويند حضرت فرمودند كه بلى و مؤيد اين خبر است حديث كالصحيح كه ميفرمايد كه تيمم جنب و حائض مساويند
و بحسب ظاهر دلالت ميكند بر آنكه همه يك ضربه يا دو ضربه اند و دلالت مى كند بر آنكه از براى غير جنابت يك تيمم كافى
است تا هم احاديث بسيار گذشت كه جنابت و حيض يكى است وليكن مشهور ميان علما آنكه از براى وضو يك ضربت و از براى
غسل جنابت دو ضربت و از براى ساير غسلها دو تيمم است يكى بدل از غسل دو ضربتى و يكى از وضو يك ضربتى
و حديث صريح نيست در اين معنى ليكن چون اكثر علما تيمم را بدل از وضو و غسل ميدانند و در ساير غسلها وضو را واجب
ميدانند پس لازم مى آيد كه دو تيمم كند و بنا برين اين دو حديث را تاويل مى كنند بآنكه در كيفيت يا در
وجوب مساويند و بنا بر آنكه سابقا ذكر كرديم كه با ساير اغسال وضو واجب نيست يك تيمم لازم خواهد بود بلكه اين
دو حديث نيز دلالت ميكند بر آنكه با غسل وضو واجب نيست و احوط آن است كه تيمم بدل از وضو نيز بسازد بقصد آنكه
اگر مطلوب شارع باشد فيها و الا عبث باشد تا مخالفت اين جمع نيز نكرده باشيم و التيمم وسال محمد بن مسلم ابا جعفر
عليه السلام عن الرجل يكون به القروح والجراحات فيجنب فقال لا بأس بان يتيمم ولا يغتسل اين حديث را
كلينى و شيخ بسند صحيح روايت كرده اند از محمد بن مسلم كه گفت سوال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصى
كه در بدن او دملها و جراحات باشد و جنب شود حضرت فرمودند كه باكى نيست تيمم كند و غسل نكند و عبارت شيخين
چنين است كه لا بأس بان لا يغتسل تيمم يعنى باكى نيست كه غسل نكند بلكه تيمم مى كند يعنى واجبست كه تيمم كند و بنا بر نسخه
متن مفهوم مى شود كه هر دو جايز است و دور نيست كه از نسخ غلط كرده باشند و مؤيد نسخه شيخين است صحيحه داود بن سرحان
از حضرت در شخصى كه جنب شود و در بدن او جراحتها و دملها باشد يا خوف هلاك داشته باشد از سرما حضرت فرمودند
كه تيمم كند و همچنين صحيحه بزنطى از حضرت ابى الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه مثل حديث داود بن سرحان
پس بنا برين تيمم واجبست و اين در صورتى است كه ضرر داشته باشد و جبيره نتوان كردن و اگر ممكن باشد جبيره اولى است
با آنكه غير زخم را بشويد و بر خرقه كه بر روى زخم است مسح كند و اين حديث را حمل ميتوان كرد بر صورتيكه جبيره نتوان

مخير باشد ميان غسل جبيره و تيمم و ظاهر آن است كه محمد بن مسلم مختلف شنيده باشد پس صورت
امر به تيمم باشد كه غسل كردن با جبيره ضرر داشته باشد و حديث متن در صورتى است كه ضرر نداشته باشد
و ظاهر احاديث نيز دلالت مى كند بر آنكه اگر عمدا جنب شده باشد تيمم ميكند وقال الصادق صلوات
الله عليه المبطون والكسير يؤممان ولا يغسلان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه شخصى
كه شكم روش داشته باشد يا عضوى از اعضاى او شكسته باشد ايشان را امر بتيمم مى كنند و امر بغسل نمى كنند يا تيمم
ميدهند هرگاه عاجز باشند يعنى آورند يا آنكه دست ايشان را بر خاك ميزنند و بر رو و دستهاى ايشان مى كشند
و اگر از اين نيز عاجز باشند شخصى دست خود را بر زمين زند و بر رو و دستهاى ايشان بمالد و اين روايت را نيز كلينى
مرسلا روايت كرده است وليكن مرسلات صدوق و كلينى حكم مسانيد دارد و مؤيد اين است كه حديث حسن كالصحيح
از حضرت فرمودند كه تيمم ميدهند مجدور كسى را كه آبله داشته باشد يا عضوش شكسته باشد هرگاه جنب شوند متصل
و شيخ بعنوان صحيح روايت كرده است و در مبطون لازم است كه غسل كنند بر آنكه ضرر باو رسد و همچنين در كسير كه
جبيره نتوان كرد مثلا با آنكه از جنبه استخوانهاى پهلويش شكسته باشد وقيل لرسول الله ان
فلانا اصابته جنابة وهو مجدور فغسلوه فمات فقال قتلوه الا سألوا الا يمموه ان شفاء العي
السؤال و عرض نمودند بخدمت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه كه فلان شخصى جنب شده بود و آبله داشت او را غسل دادند و
حضرت فرمودند كه جماعتى كه او را غسل دادند يا فتوى دادند بغسل او را كشتند چرا سوال نكردند چرا تيممش ندادند
بدرستى كه دواى درد جهل و ناتوانى پرسيدن است و در بعضى از نسخ بغين معجمه است يعنى گمراهى و بمعنى جراحت
اول نيكو است و بسيار محدثان ضبط كرده اند لفظ العين بى نقطه و بغين بنقطه سهو نسخ است و اين حديث را كلينى بسند
كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روايت كرده است در دو جا كه از آنحضرت سوال كردند و فرمودند باين
حديث ذكر كرده است كه از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه سوال نمودند وسئل الصادق صلوات الله عليه
عن مجدور اصابته جنابة فقال ان كان اجنب هو فليغتسل وان كان احتلم فليتيمم و از آنحضرت سوال نمودند
از آنكه آبله زده كه جنب شده بود پس حضرت فرمودند كه اگر باختيار خود جماع كرده باشد غسل بكند و اگر محتلم شده باشد

بكر اختيار

پس اختيار پس تيمم كند و اين حديث را شيخ مرسلا از آنحضرت روايت كرده اند و مضمون اين حديث را شيخ بسند
صحيح روايت كرده است از آنحضرت و مجملش آن است كه جايز است جماع كردن در جائى كه هوا سرد شده باشد يا كوفتى داشته
باشد كه استعمال آب مشكل باشد وليكن مى بايد غسل كند هرچند مشقت كشد مادام كه خوف تلف نباشد والجنب
اذا خاف على نفسه من البرد تيمم اما اگر در صورت خوف هلاك داشته باشد بسبب سرما تيمم كند و بعد از آن خواهد
آنكه قضا كند و اكثر علما اين احاديث را حمل بر استحباب كرده اند در صورتى كه خوف هلاك نباشد اما اگر كسى عادت
خود داند كه بيمار شود و احتمال دارد كه منجر بهلاك شود ظاهر استحباب نيز نباشد بلكه در صورتى سنت خواهد بود كه خوفى
خوردن باشد و عادت داشته باشد كه بيمار شود اگرچه بر خلاف عادت بيمار شود چنانكه احاديث بسيار وارد شده است
بر جواز تيمم اگرچه ظاهر صدوق و غير او از متقدمين همه حمل بر تيمم كرده اند وليكن احتياط بسيار است وسئله معاوية
ابن ميسرة عن الرجل يكون في السفر فلا يجد الماء فيتيمم فيصلي ثم يأتي الماء وعليه شيء
من الوقت ايمضي على صلواته ام يتوضأ ويعيد الصلوة فقال يمضي على صلواته
فان رب الماء هو رب التراب و بسند كالصحيح معاويه سوال كرد از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام از شخصى
كه در سفر باشد و آب بهم نرسد و تيمم كند و نماز كند بعد از آن به آب رسد و اندكى از وقت مانده باشد آيا نمازى كه كرده است
صحيح است يا وضو بسازد و نمازش را اعاده كند حضرت فرمودند كه نمازش صحيح است بدرستى كه خداوندى كه پروردگار
آبست پروردگار خاك است يعنى هر دو ... و وضو و تيمم محض بندگيست و باين مضمون در حديث صحيح زراره
از حضرت امام محمد باقر عليه السلام و در حديث كالصحيح يعقوب بن سالم و كالصحيح ليث المرادى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام وارد
شده است و دلالت ميكند بر جواز تيمم با فراخى وقت و در حديث صحيح يعقوب بن يقطين از حضرت امام موسى الكاظم عليه السلام وارد
شده است كه آنحضرت فرمودند كه اگر آب بهم رسد و وقت نماز باقى باشد اعاده كند نماز را اگر وقت در رفته باشد
اعاده لازم نيست و حمل كرده اند اعاده را بر استحباب و دلالت ميكند بر جواز تيمم با وسعت وقت واتى ابو ذر
رحمه الله عليه النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله هلكت جامعت على غير ماء قال فامر النبي صلى الله عليه وآله
بمحمل فاستترنا به وبماء فغسلت انا وهي ثم قال يا اباذر يكفيك الصعيد عشر سنين

وابسته موثق روایت کرده است سکونی از حضرت امام جعفر صادق ع از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که ابوذر رحمه الله
به خدمت حضرت سید المرسلین ص آمد و گفت یا رسول الله هلاک شدم که جماع کردم و آب نداشتم ابوذر
گفت که حضرت رسول صلعم فرمودند که کجاوه را آوردند و من و زنم در عقب آن یا در میان آن رفتیم و خود را پوشانیدیم
که کسی از نظر ما نبیند و حضرت فرمودند که آبی آوردند و من و زوجه ام آب غسل کردیم پس حضرت فرمودند که ای ابوذر
تیمم به خاک یا زمین ترا کافیست ده سال اگر آب بهم نرسد چون حضرت این گفتند که رد قول او کنند که هلاک
شدم یا آنکه هلاک نشود و کسی این عمل چون حق سبحانه و تعالی خاک را طهور ساخته است بدل از آب بعضی گفته اند که
مراد اینست که اگر ده سال تیمم کنی تیمم کافی است تا ده سال نماز می‌توان کرد از روی مبالغه و این معنی بعید است
به عدم مناسبت به مقام والله یعلم و اذا اجنب الرجل فی سفره ومعه ماء قدر ما یتوضأ به تیمم
ولم یتوضأ بها الا ان یعلم انه یدرک الماء قبل ان یفوته وقت الصلوة و هرگاه جنب شود شخصی در سفر و قدر وضو
آب داشته باشد تیمم کند و وضو نسازد چنانکه احادیث صحیحه بر آن دلالت می‌کند مگر آنکه علم داشته باشد
که پیش از فوت وقت آب بهم میرسد که در این صورت تیمم نمی‌کند و صبر می‌کند تا قریب به آنکه وقت فوت شود و چنانکه بهم
نرسد چنانکه علم او بود غسل می‌کند و الا تیمم می‌کند چه آنکه خلاف است در این مسئله که تیمم را در فراخی وقت می‌توان
کرد یا نه جمعی کثیر از علما برآنند که می‌توان کرد اگر چه امید داشته باشد زوال عذر را پیش از خروج وقت و بعضی گفته اند که
مطلقا در سعت وقت نمی‌توان کرد هر چند امید زوال عذر نداشته باشد مثل آنکه مرضی داشته باشد که بحسب عادت
مستبعد باشد زوال آن مرض پیش از خروج وقت و بعضی به تفصیل قائلند که اگر عذر مرجو الزوال باشد مثل آنکه در راهی
عارض شده است که ممکن است که بحسب عادت که در آخر وقت برطرف شود و یا آب نداشته باشد و ممکن باشد
که آب برسد یا باران بیاید در این صورت واجب است تاخیر تا قریب به آخر وقت آنمقدار که طهارت کند یا تیمم کند
و نماز کند پس اگر عذر زایل شود وضو یا غسل کند و الا تیمم و ظاهر مذهب صدوق قول اول است زیرا که گفته که اگر علم
داشته باشد به زوال عذر و در این صورت خلافی نباشد که تاخیر واجب است و احادیثی که مذکور شد سابقا نیز دلالت
بر این می‌کند و یا جبار رد کرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم وارد است که گفت از آنحضرت شنیدم که می‌فرمودند

که هرگاه آب یافت نشود و خواهی که تیمم کنی تیمم را در آخر وقت انداز اگر آب یافت نشود خاک خواهد بود و قریب
به این است حدیث کالصحیح زراره و غیر آن و از امثال این خبر بعضی استدلال کرده اند که چون حضرت فرمودند که
تاخیر کن تاخیر واجب است بنا بر آنکه امر از برای وجوب است و بعضی از تتمه حدیث قایل به تفصیل شده اند چون حضرت فرموده
که اگر آب بهم نرسد خاک خواهد بود که تاخیر از انجهت است که امید یافتن آب هست و مع هذا اگر به تفصیل قایل
جمع بین الاخبار نیز کرده خواهند بود و لیکن به عنوان دیگر جمع کردن ظاهرتر است بآنکه امر به تاخیر را حمل بر استحباب کنند
و آنکه امر از برای وجوب نیست خصوص اوامر احادیث ظهوری ندارد در وجوب با معارضات بسیار که از احادیث مقدم
است که با امکان وجود آب نماز کرده بودند و آب بهم رسید و حضرت فرمودند که نماز صحیح است و اعاده نمی‌باید کرد
پس ظاهر آنست که اگر امید زوال عذر باشد تاخیر سنت است و الا سنت نیست و نماز را در اول وقت می‌توان کرد و لیکن
از جهت خروج از خلاف جمعی اگر تاخیر کنند بهتر است مادام که حرج نشود و در مثل نماز شام و خفتن که تاخیر آن
تا نصف شب نهایت تاخیر مشقت دارد و اگر فضلا ضبط آن نمی‌توانند کرد چه جای عوام و شریعت محمدی سهله سمحه
این حرج نمی‌کند خصوصا در اموری که همه کس احتیاج به آن داشته باشند پس اگر در غیر مرجو الزوال نماز را در اول وقت
کند ظاهرا بهتر باشد و در مرجو الزوال القدر تاخیر کند که ظن بهم رسد که عذر زایل نخواهد شد والله یعلم و اما طلب را ظاهرا
صدوق ذکر نکرده و ظاهرا علما عمل به حدیث قوی سکونی کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمودند که می‌باید که مسافر طلب آب کند در زمین ناهموار یک تیر پرتاب و در زمین هموار دو
تیر پرتاب و بیش از این طلب در کار نیست و علما ذکر کرده اند که مراد از قدر تیر پرتاب آنست که تیر و کمان و اندازنده وسط
باشند و تخمینا بدون کام نمی‌رسد و در حدیث حسن کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام وارد است که آنحضرت فرمودند که هرگاه مسافر آب نیابد باید که طلب آب کند تا قریب آخر
وقت پس وقتی که خوف داشته باشد که نماز فوت شود اگر از آن وقت تاخیر نماید پس تیمم کند و نماز را در آخر وقت
بجا آورد پس اگر بعد از آن آب بهم رسد نماز را که با تیمم کرده است قضا نکند و وضو بسازد از جهت نماز آینده و اکثر علما
حمل کرده اند این حدیث را بر استحباب و بعضی فرق کرده اند میان طلب اول و این طلب با آنکه طلب اول وارد نیست

که خواهد نماز کند بیشتر از آن از چهار جانب خود طلب نماید هر جانبی یک تیر پرتاب یا دو تیر پرتاب و این طلب در وقتیست
که در راهست از فضا تفحص کند که دارند و میدهند یا مطمور شنیدند و منتظر باشند که شاید نظر رسیده باشد یا برسد
یا بارانی بیاید و مراد این نیست که از هر طرفی که نیست تا زده راه بروند و در حدیث صحیح از داود رقی منقولست
که گفت به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که من بسفر میروم و وقت نماز حاضر میشود و آب ندارم و میگویند که آب نزدیکست
و وقت نماز باقیست آیا از دست راست یا از دست چپ طلب آب بکنم حضرت فرمودند که طلب آب مکن و لیکن تیمم کن
زیرا که می‌ترسم از دزدان شود دور افتی و راه گم کنی و درندگان بخورد و در حدیث موثق وارد شده است که راوی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد که آیا طلب کنم آب را در دست راست و دست چپ حضرت فرمودند که طلب
آب مکن در دست راست و دست چپ و نه در چاه بلکه در چاه رو اگر آب در راه باشد وضو بساز و الا تیمم کن و قریب به این است
حدیث قوی یعقوب بن سالم که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی آب نداشته باشد و آب در دست
راست راه یا دست چپ باشد یا دو تیر پرتاب یا مانند آن آنحضرت فرمودند که امر نمی‌کنم او را که خود را در مهلکه اندازد
یا دزدی یا درنده او را ضرر رسانند و دور نیست که منظور صدوق این احادیث و امثال این احادیث باشد که ذکر طلب
نکرده است و اکثر علما این اخبار و امثال اینها را حمل کرده اند بر صورتی که خوف ضرر داشته باشد چنانکه از حدیث اول و دوم
نیز ظاهر میشود چنانکه هیچ شکی نیست که اگر اندک خوفی باشد طلب ساقط است و با عدم خوف عمل مشهورست بلکه نهایت
احتیاط عمل به حدیث زراره که تا وقت تنگ نشده است طلب بکنند والله تعالی یعلم و سأل عبد الرحمن بن ابی نجران ابا
الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن ثلثة نفر کانوا فی سفر احدهم جنب والثانی میت والثالث علی غیر وضوء وحضرت
الصلوة ومعهم من الماء قدر ما یکفی احدهم من یأخذ الماء وکیف یصنعون فقال یغتسل الجنب ویدفن المیت بتیمم
ویتیمم الذی هو علی غیر وضوء لان الغسل من الجنابة فریضة وغسل المیت سنة والتیمم للآخر جائز و به سند صحیح
منقولست سوال کرد عبد الرحمن از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه سه کس در سفری باشند و یکی جنب باشد و دوم مرده باشد
و سیم بی وضو باشد و با ایشان آن قدر آب باشد که یکی از ایشان را کافی باشد که آب را برمیدارد از ایشان و چه می‌کنند
پس حضرت فرمودند که جنب غسل میکند و میت را تیمم میدهند و دفن می‌کنند و آن کس که وضو ندارد تیمم میکند

زیرا که غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده است اما رفع حدث اکبر اهم است از رفع حدث
اصغر و موید این است خبر دیگر که روایت کرده است شیخ که جنب بر میت مقدم میدارند و حدیث مرسلی
نقل کرده است که میت را مقدم میدارد و محمولست بر آنکه آب مال میت باشد و اخبار دیگر حمل کرده اند بر آنکه آب
مباح رسیده یا شخصی بذل کرده باشد جمعی که محتاج تر باشند شرعا و حدیث متن را شیخ روایت کرده است
به سند صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از مرد دیگر یا او حدیث کرده بود که از ابو الحسن صلوات الله علیه روایت کرده
بود و ظاهر آنست که حدیث یک باشد و از قلم نساخ عن رجل افتاده باشد به قرینه آنکه صاحب رجال نقل کرده اند
روایت او را از موسی بن جعفر صلوات الله علیهما جواد است و محتمل که خود از حضرت شنیده باشد و بواسطه نیز شنیده
و لیکن بعید است والله تعالی یعلم و صدوق به سند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است
که جنب را مقدم میدارند و چون غسل جنابت فریضه است و غسل میت سنت است و سئل محمد بن حمران النهدی و
جمیل بن دراج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امام قوم اصابته جنابة فی السفر ولیس معه من الماء ما یکفیه
للغسل ایتوضأ بعضهم ویصلی بهم فقال لا ولکن یتیمم الجنب ویصلی بهم فان الله عز وجل جعل التراب
طهورا کما جعل الماء طهورا و به سند صحیح از محمد بن حمران و به سند صحیح از جمیل بن دراج منقولست که گفتند
عرض کردیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پیش نماز جمعی که جنب در سفر و آنقدر آب نداشته باشد
که از جهت غسل کافی باشد و ماموران آب داشته باشند آیا می‌تواند بود که یکی از ایشان وضو بسازد و پیش نمازی ایشان کند
چون کراهت دارد که شخصی که تیمم داشته باشد پیش نمازی جمعی کند که وضو داشته باشند حضرت فرمودند که نه بلکه جنب
تیمم میکند و پیش نمازی ایشان میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی خاک را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است
و به مضمون این احادیث کالصحیح دیگر وارد است و در نماز جماعت خواهد آمد و امثال این عبارت که اطلاق طهور
بر مطهر کرده اند متواترست و همچنین قریب به متواترست که خاک مطهرست و ظاهر میشود که تیمم از جهت همه
مشروط بالطهارت باشد جایزست مثل مس کتابت قرآن و قرائت عزایم و دخول مسجدین و لبث در غیر آن
و از این عبارات بسیار ظاهر میشود که مطهر منحصرست در خاک و آب مطلق و آب مضاف مطهر نیست چنانکه

در حدیث معتبر از ابو بصیر وارد است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که مطهر منحصر است در آب و صعید و از این حدیث
ظاهر میشود که مراد از صعید خاک باشد اما گذشت احادیث بسیار که مطلق ارض واقع شده است و آن شامل سنگ و کچ است
و در حدیث کالصحیح سکونی وارد است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که تیمم از زمین کچ و آهک میتوان کرد اگر پخته باشد اگر
چه ظاهر حدیث اعم است و دور نیست که تیمم به کچ پخته توان کرد چون بسیار از زمین بیرون نرفته است بخلاف آهک و احوط آنست
که تیمم از هر دو نکنند و حضرت فرمودند که تیمم از خاکستر نمیتوان کردن چون اصل آن شجر است و اکثر علمای ما تجویز نموده اند
تیمم را از معادن چون از زمین نمیشمرند و قولی شده است که جایز است و لیکن ضعیف است و اگر ممزوج شده باشد به معادن
نمک پس اگر مستهلک شود در خاک اصلا ظاهر نباشد تجویز کرده اند و اگر ظاهر باشد جایز نیست و همچنین بر گل تیمم نمیتوان کرد
چون گاه از زمین نیست و بهتر آنست که تیمم از زمینهای بلند بکنند و از زمینهائی که راه رو باشد نکنند چون جمعی از
مفسران صعید را به طیب آن کرده اند و مشهور آنست که نجس نباشد و مغصوب نباشد و بهتر آنست که تا ممکن باشد تیمم بگل نکنند
و اگر نباشد تیمم به سنگ کنند والله یعلم و نیز وارد است ... عمر ابن خطاب ... و بر شانهای آنکه هر جا ...
رد کرده است قول خدا و رسول و ... تأویل کرده اند که جهت ... کرده است و غرض از ذکر این اخبار آنست که معلوم
شود که اقوال حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بدانکه چون کلام ایشان کلام الهیست در هر عبارتی
مطالب بسیار مستنبط میشود تا بمرتبه میرسد که از کسی از ایشان حاصل میشود که اینها مراد ایشانست و جمعی
از متأخرین علما محتمل شده اند و مسئل عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل تصیبه الجنابة
فی اللیلة الباردة و یخاف علی نفسه التلف ان اغتسل فقال یتیمم و یصلی فاذا امن من البرد اغتسل
و اعاد الصلوة و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد عبد الله از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی جنب
شود و احتیاج بغسل داشته باشد در شبی که سرد باشد و ترسد که اگر غسل کند هلاک شود حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز
میکند و وقتی که سرما ایمن میشود غسل میکند و نماز را اعاده میکند و بدانکه این حدیث را کلینی بسند صحیح از جعفر بن
بشیر از عبد الله بن سنان از حضرت صلوات الله علیه و ممکن است که او خبر را از قلم نساخ افتاده باشد
یا جعفر که از عبد الله بن سنان شنیده او شک داشته و ابن عمیر که راوی عبد الله است در این کتاب او شک نداشته باشد

بلکه همین

بلکه همین سند باشد آن مکی که جعفر از عبد الله شنیده بوده است و چون اندک وغدغه داشته است یکبار بحال
حدیث گفته است و یکبار عن عبد الله بن سنان و غیره گفته است از جهت احتیاطی که داشته است و لیکن سقوط از
نساخ اظهر است چون ظاهر است که کتاب عبد الله را داشته اند و علی ای حال اکثر علما اعاده غسل بر استحباب کرده اند
چون در حدیث صحیح از محمد بن مسلم و احادیث صحیحه از عیص بن القسم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که حضرت فرمودند که هر گاه جنب تیمم کرده باشد و نماز کرده باشد و بعد از آن آب بهم رسد اعاده نماز
نمیکند بدرستی که خداوند آب و خاک یکیست و او اداء طهورین بجا آورده است چنانچه ابن مسلم روایت کرده است
با کیفیت آنچه کرده است و بروایت ابن سنان بایستی غسل میکند و اعاده نماز میکند چنانکه عیص روایت کرده است اگرچه
شیخ این احادیث را حمل بر متیمم کرده است لیکن بعید است و اگر اعاده کند بهتر خواهد بود والله یعلم فاذا کان الرجل
فی حال لا یقدر الا علی الطین تیمم به فان الله تبارک و تعالی اولی بالعذر اذ لم یکن معه ثوب جاف و لا لبد
یقدر علی ان ینفضه و یتیمم به و هر گاه شخصی که در موضعی باشد که قادر نباشد مگر بر گل پس تیمم میکند بآن زیرا
که حق سبحانه و تعالی عذر پذیرنده تر است از دیگران باینکه عذر بنده که آن خود را قبول میکند و او لیکن
از جهت آنست که اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است و مع هذا عذر از جانب اوست هر گاه بآن شخص جامه خشکی
نباشد و نمدی نباشد که تواند که او را بتکاند و از آن غبار تیمم کند و این مضمون صحیحه ابو بصیر است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام و حسنه کالصحیحه عبد السلام بن جعفر و در حسنه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه وارد شده است که هر گاه آب و خاک یافت نشود تیمم از گل میکنند و این اخبار منافات بجواب لفظ
ندارد و لیکن ظاهر قوت زراره تقدیم گلست بر خاک و تاویل کرده اند اگر گل باشد که سخت باشد و اگر از نمد زیر غباری
جمع شود و از تکانیدن مقدم است بر گل روان و اگر غبار قلیلی داشته باشد که جمع نشود چیزی از آن و گل روان
باشد وظاهر اخبار تقدیم غبار است و اگر ممکن باشد که گل را خشک کند البته مقدم است بر غبار والله یعلم و من
کان فی وسط زحام یوم الجمعة او یوم عرفة و لم یستطع الخروج من المسجد من کثرة الناس تیمم و صلی معهم
و لم یعد اذا انصرف و کسی که در مجمع انبوه روز جمعه یا روز عرفه باشد و نتواند بسبب کثرت مردمان که از مسجد بیرون رفتن

و دخول به روز جمعه

و معذلک از وضو و غسل تیمم کند و با ایشان نماز کند و چون فارغ شود اعاده کند و در بسیاری از نسخ و لم یعد است که
اعاده در کار نیست و این حدیث را شیخ بسند موثق کالصحیح از سکونی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و عبارت تهذیب و غیر آن از کتب فقها و یعید اذا انصرف است و اکثر علما اعاده
نماز را حمل بر استحباب کرده اند چون سبب تیمم که عذر است حاصل است و محتمل است که بنا بر این نسخه اعاده و خفو مراد باشد
از جهت عبادات دیگر چون آب موجود است و خوف نماز جمعه و ظهر روز عرفه بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
تیمم کرده اند چون عذر بر طرف شد تیمم حکمش باطل باشد یا باعتبار وجود آب منتقض شد و محتمل است بنا بر نسخه لم یعد که صدوق
مذهب خود را ذکر کرده باشد که اعاده نماز که لازم نیست تا ظاهر است نزد که اعاده که در حدیث واقع شده است اعاده
وضو است نه نماز یا نماز است علی الاستحباب و لیکن طریقه صدوق نیست و ظاهر از نساخ شده است این غلط و اصل
و اعاده نماز مستحب است و اعاده نماز واجب والله یعلم و من تیمم و کان معه فضل و صلی بتیمم ثم ذکر قبل ان
یخرج الوقت فعلیه الوضوء و الاعادة و کسیکه تیمم کند و آب داشته باشد و فراموش کرده باشد که آب دارد و بعد
تیمم نماز کند و پیش از خروج وقت بخاطرش آید که آب داشته و وضو نساخته نماز را اعاده کند چون تقصیر کرده است
در طلب آب و این مضمون حدیث کالصحیحه عبد الله بن مسکان از ابو بصیر و چون کتاب عبد الله نیز نزد صدوق بوده ظاهر
آنست که از آنجا برداشته باشد و طریق صدوق باو صحیح است و علما نیز عمل باین حکم کرده اند و ظاهر میشود که طلب آب پیش از
نماز در کار باشد و من احتلم فی مسجد من المساجد فلیخرج منه و لیغتسل الا ان یکون احتلامه فی المسجد الحرام او فی مسجد
الرسول صلی الله علیه و آله فان احتلم فی احد هذین المسجدین تیمم و خرج و لم یمش فیهما الا متیمما و بسند صحیح
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که محتلم شود در یکی از مساجد بیرون آید و غسل کند مگر آنکه در مسجد الحرام یا در
مسجد سید المرسلین صلی الله علیه و آله محتلم شود که اگر در یکی از دو مسجد محتلم شود و بیرون آید و راه نرود در این دو مسجد مگر آنکه تیمم
کرده باشد و این مضمون از آنحضرت منقولست و در عبارت تغییری واقع شده است و در معنی تغییری نیست و خلافی نیست میان
علمای ما در آنکه جنب و حایض داخل مسجد نتوانند شد و در تیمم از جهت بیرون آمدن اکثر علما از واجب میدانند و ابن حمزه سنت
میدانند و جزم بهذا الطریق مشکلست و قصه قرب کافیست و فروع بسیار در این مسئله گفته اند چون فایده در ذکر آنها نیست

موثق

تیمم کند

ندارد

ندارد باب غسل یوم الجمعة و دخول الحمام و آدابه و ما جاء فی التنظیف و الزینة این بابیست در بیان غسل روز جمعه
و داخل شدن در حمام و آداب آن از واجبات و مستحبات و در اخباری که وارد شده است در پاکیزه ساختن
بدن بتراشیدن و نوره کشیدن و غیر آن و در بیان زینت کردن بخضاب و غیر آن قال رسول الله صلی
الله علیه و آله من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یدخل الحمام الا بمئزر روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که ایمان بخدا و رسول و روز قیامت دارد پس باید که داخل
حمام نشود مگر با لنگ و امثال این عبارت در احادیث بسیار واقع شده است و ظاهرش آنست که شخصی
که چنین کند ایمان بخدا و روز قیامت ندارد و چون حق سبحانه و تعالی حرام کرده است که عورتین خود را بنامحرم بنماید
و غالب اوقات در حمام نامحرم میباشد که اگر مثلا در حمام کسی نباشد تا زنان او و کنیزان او یا اطفال غیر
ممیز باشد حرام نخواهد بود و همچنین اگر دستی بر پیش و دستی بر پشت گذارد که کسی عورتین او را نبیند اثم نخواهد بود
و این حدیث و امثال این بنا بر این وارد شده است که اکثر مردمان در آن زمان بی لنگ بحمام میرفتند
چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود و محتمل است که مراد از احادیث اعم از حرمت و کراهت باشد بآنکه اگر نامحرم در حمام
نباشد نیز سنت باشد با لنگ رفتن و مکروه باشد بی لنگ رفتن چنانکه از اخبار دیگر ظاهر میشود و
و نهی صلی الله علیه و آله و سلم عن الغسل تحت السماء الا بمئزر و نهی عن دخول الانهار الا بمئزر و قال ان للماء اهلا
و سکانا و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از غسل کردن در زیر آسمان مگر با لنگ و نهی فرمودند
از داخل شدن در نهرها مگر با لنگ و فرمودند که آب را اهلی چند است و ساکنی چند میباشند و در آن حدیث
بسانید متعدده ذکر کرده است که این مجموع را در این کتاب و غیر آن ملفظ کرده یعنی حضرت را خوش نمی آید و از
اینها کراهت داشته اگرچه کره در احادیث اعم است از حرمت و کراهت چنانکه خواهد آمد و لیکن در اینجا
بمعنی کراهت است چنانکه نهی را نیز در هر دو معنی استعمال نموده اند و نهی اول نیز بمعنی کراهت است و ظاهرا صدوق
نقل بالمعنی کرده است اگرچه محتمل است که این عبارت باو رسیده باشد و مراد از زیر آسمان آنست که سقفی نباشد
اگر همه لنگ باشد که بر سر او بداند و ظاهر حدیث اگرچه در نهرها وارد شده است و لیکن علتی که حضرت فرمودند

که آب را اهل بهشت کنان هست شامل آب حوض غیر آن هست اولی آنست که در هیچ آبی بی لنگ داخل نشود
و در اخبار وارد شده است که اهل بهشت کنان آب ملائکه و جنیان اند و در حدیثی وارد شده است که اگر در فضائی
غسل کنند احتیاطی بکنند که مبادا کسی پیدا شود و نظرش بر عورت او افتد یا آنکه لنگ ببندد یا چیزی را حایل سازد چنانکه
گذشت و در حدیث ... نیز منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمودند از داخل شدن
آب بی لنگ و منقولست که بخدمت آنحضرت عرض نمودند که سعد بن عبد الملک با کنیزان خود بحمام میرود حضرت
فرمودند که باکی نیست اگر همه لنگ داشته باشند و ... نباشند که همه بعورت یکدیگر نظر کنند و در حدیث صحیح
وارد شده است از ابو بصیر که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که آیا برهنه غسل میتوانم کرد
حضرت فرمودند که هرگاه کسی را نظر بعورت او نمیافتد باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که نهی سابق محمول است بر
کراهت و غسل یوم الجمعة واجب علی الرجال والنساء فی السفر والحضر الا انه رخص للنساء فی السفر لقلة الماء و غسل جمعه
واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه زنان را رخصت داده اند در سفر که غسل نکنند از جهة کمی آب در سفر و این
عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه چون در سفر غالب اوقات آب کم میشود زنان ترک میتوانند کرد اگر چه آب بسیار باشد
و یکی آنکه اگر آب کم باشد مرخص اند و اول اظهر است زیرا که با کمی آب مردان نیز مرخص اند چنانکه در حدیث صحیح زراره
وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غسل روز جمعه حضرت فرمودند که سنت است
در سفر و حضر مگر آنکه مسافر بر نفس خود بترسد از سرما یعنی خوف هلاک داشته باشد و در دو حدیث صحیح وارد است از آنحضرت
که غسل روز جمعه بر مردان و زنان لازم است در حضر و بر مردان لازم است در سفر و بر زنان لازم نیست در سفر و عبارت
مصنف مضمون حدیث موثق سماعه است که گذشت و ظاهرش آنست که صدوق غسل جمعه را واجب میداند چنانکه در امالی
تصریح بآن کرده است و حدیث صحیح زراره که در نماز جمعه مذکور خواهد شد با احادیث بسیار از حسن و موثق و قوی بلفظ
وجوب وارد شده است و احادیث صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که غسل جمعه سنت است و جمع میان این اخبار
میتوان کرد بآنکه سنت است یعنی وجوبش از قرآن مجید ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
ظاهر شده است بتمسک حدیثی وارد شده است که سنت است و واجب نیست بنا بر این اکثر علما حمل کرده اند

وجوب را اکثر

وجوب را بر استحباب مؤکد چنانکه در بسیار جاها استعمال وجوب بر سنت کرده اند با اصل برائت ذمه و احتیاط
آنست که مهما امکن ترک نکنند و نیت قربت کنند چون البته علم حاصل است باینکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است
اینکس فرمان الهی بجای آورد و بعضی ظاهر است که نیت وجوب یا ندب باید کردن و بر تقدیری که
باید بر جنس بجای آورد باجماع علما واجب نیست و گرنه تکلیف ما لا یطاق لازم می آید و بعضی از فضلا دغدغه کرده
اند که در صورت تردید در نیت لازم می آید زیرا که نیت قربت باین حاصل میشود که اگر واجب باشد واجب
و الا سنت و تردید در نیت جایز نیست پس میباید که دو غسل بکنند یکی بقصد وجوب و یکی بقصد سنت و اشتباه
کرده اند از چند وجه یکی آنکه این معنی تردید در منوی است نه تردید در نیت زیرا که تردید در نیت آنست که جازم
باشد کردن و نکردن را و در صورت جزم بفعل دارد و لیکن کیفیت فعل را جازم نیست دوم آنکه بر تقدیری
که تردید در نیت باشد باطل و دغدغه صحیح است چون متعذر است جزم بآن سیم آنکه نیت وجوب و ندب هر دو
محالست از دو وجه یکی آنکه نیت جزم است و هرگاه جزم بهیچیک نداشته باشد بهیچیک را نیت نکرده است
دوم آنکه اجتماع ضدین لازم می آید پس گویا جزم بر وجوب و جزم بندب هر دو دارد و این محالست و جمعی
غسل دیگر باین دو غسل ضم میکنند یکی بقصد قربت چنانکه مذکور شد دوم بقصد رجحان یعنی میدانم که شارع خواهد
وجوبا یا استحبابا و سیم بقصد آنکه اگر واجب باشد واجب و اگر سنت باشد سنت و در اینها نیز اشتباه کرده اند
که معنی هر دو یکی تو اهم مغایرت کرده اند و هر یک از این سه نیت ... اجماع با وجوب و ندب
همان محذور سابق لازم می آید پس گویا گفته است که میدانم واجب است و میدانم که سنت است و نمیدانم
که واجبست یا سنت و یکی از فضلای محدثین ذکر کرده است که چون در حدیث لفظ واجب و سنت وارد شده است
مخیر است میان آنکه قصد وجوب کند یا سنت و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه محمد بن یعقوب کلینی گفته
است که در جائی که تعارض شود میان دو حدیث مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد و لیکن این در
صورتیست که جمع نتوان کرد و احتمال دیگر آنکه واجب قصد کنیم یا سنت قصد کنیم آن واجبی و سنتی را که شارع
خواسته است و این بمعنی قربت بر میگردد و آنچه ... نقل کرده اند از آن فاضل معنی اول بود و این نیز اشتباه

مطلق

و از وقت که ... در وقت افتاده است و این همه اشتباهات از آن است که تو هم کرده اند که نیت خطوریست
و سابقا مذکور شد محقق شد که نیت نه لفظ است و نه معنی که در خاطر گذرد بلکه آن معنی و قصدیست که داعی مکلف است
بر فعل والله یعلم ومن کان فی سفر و وجد الماء یوم الخمیس ... حتی ان لا یجده فلا بأس ان یغتسل یوم
الخمیس للجمعة فان وجد الماء یوم الجمعة اغتسل وان لم یجد اجزأه فقد روی الحسین بن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما عن امه و ام احمد بن موسی قالتا کنا مع ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی البادیة و نحن
نرید بغداد فقال لنا یوم الخمیس اغتسلا الیوم لغد یوم الجمعة فان الماء بها غدا قلیل فاغتسلنا یوم الخمیس للجمعة
و کسی که در سفر باشد و روز پنجشنبه آب بیابد و بترسد که در روز جمعه آب نیابد پس باکی نیست که روز پنجشنبه غسل روز
جمعه بعنوان تقدیم بکند پس اگر روز جمعه آب بیابد غسل کند و اگر آب نیابد آن غسل او را کافیست پس بتحقیق روایت
کرده است حسین پسر امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مادرش و از مادر احمد پسر حضرت که هر دو زن
حضرت گفته اند که با حضرت بودیم در صحرا در وقتی که متوجه بغداد بودیم پس روز پنجشنبه حضرت فرمودند ما را که امروز
غسل کنید غسل جمعه را از جمعه فردا که در منزلی که فردا خواهیم رسید آب کمست پس بسبب امر حضرت روز پنجشنبه را
غسل جمعه را کردیم و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از احمد بن محمد روایت کرده است از حسین بن موسی از مادرش
و از ام احمد دختر حضرت که کنیتش ام احمد است و ظاهر اسقاط از نسخ این کتاب شده است و محتمل است
که غلط از نسخ کافی شده باشد و علی ای حال دلالت میکند بر استحباب تقدیم با خوف کمی آب و دلالت بر آنکه
میکند زنان نیز در سفر غسل میکنند و رخصتی که واقع شده است بر سبیل جواز ترکست اما آنکه اگر آب نباشد اتفاقا
باید که این حدیث دلالت بر آن ندارد مگر حدیث دیگر بوی رسیده یا از عمومات استنباط کرده یا و شیخ بسند قوی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت باصحاب خود فرمودند که در منزل فردا آب
نیست امروز غسل جمعه بکنید پس ما غسل جمعه را در روز پنجشنبه کردیم و علما باین عمل کرده اند و غسل یوم الجمعة
سنة واجبة و یجوز من وقت طلوع الفجر یوم الجمعة الی قرب الزوال وافضل ذلک ما قرب من الزوال
و غسل روز جمعه طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که بر همه کس واجب گردانیده ... یا بر الهی و وجوبش

از قرآن

از قرآن ظاهر نشده است و جایز است که آن غسل را بیاورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب بظهر و مقدار
که بعد از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر میباید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیک
بزوال باشد و این مضمون از اخبار صحیحه و کالصحیح از زراره و فضیل و غیر آن ظاهر میشود و از آنجمله در حدیث صحیح از زراره
و فضیل منقولست که گفتند بحضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافیست حضرت فرمودند بلی و در حدیث
حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که سنت
است باید که از غسل فارغ شوی پیش از ظهر که چون اول ظهر باشد مشغول نماز شوی و فرمودند که غسل روز جمعه واجب
است پس حضرت اول فرمودند که سنت است و بعد از آن فرمودند که واجب است که ظاهرش آنست که مراد حضرت سنت واجبه
و محتمل است که مراد از وجوب مبالغه استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند که بعد از صبح میتوان کرد و در حدیث دوم
فرمودند که قریب بزوال بکن از هر دو بیرون آمد که از صبح تا قریب بزوال میتوان کرد و قریب بزوال بهتر است و اکثر
متاخرین تعمیم کرده اند این عبارت را در وقت و تقدیم و قضا یا گو چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبه تا صبح جمعه میتوان کرد و همچنین
در قضا تا شام یکشنبه میتوان کرد پس آخر وقت تقدیم بهتر است و اول یوم دیگر بهتر خواهد بود و لیکن مشکلست
استخراج این معنی از این عبارت و حدیثی که بعد از این خواهد آمد که فایده غسل جمعه آنست که پاکیزه باشند که بسبب آزار
مردم نباشد در تقدیم و افاده ندارد و نه قضا و لیکن ... معنی باین عنوان است که بدانکه غسل جمعه سنت
واجبست ترک مکن از آن در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع فجر کافیست و هر چند نزدیکتر باشد بزوال بهتر باشد و افضل است
و ظاهر متقدمین جزم داشته اند که این کتاب مختصر است و این عبارت را از کتب ... ذکر کرده اند و متاخرین متابعت
متقدمین کرده اند والله یعلم ومن نسی الغسل او فاته لعلة فلیغتسل بعد العصر او یوم السبت و کسی که غسل جمعه را فراموش
کند یا از و فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروری پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند و در حدیث موثق کالصحیح
وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود از و در روز جمعه
و در روز شنبه غسل میکند و در روایت موثقه سماعه آنست که اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا میکند غسل را
در آخر روز و اگر آب نیابد در روز شنبه قضا میکند و در حدیث صحیح حماد از حریز از بعضی اصحاب از حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه وآله وارد است که نه جایز است از غسل روز جمعه در سفر و حضر پس اگر کسی فراموش کند روز دیگر بجا آورد و ظاهر این اخبار آنست که قضا را از روز جمعه تا روز شنبه بجا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است هر که بجا آورد و همچنین در شب جمعه و محتمل است که مراد از یوم شبانه روز بوده باشد و لیکن احتمال مشکلست در حکم کعطل در احکام الهی و لیکن اکثر علما در مستحبات بهمین اکتفا می نمایند که بعضی از علما گفته باشند و دو موجب که گفته‌اند ما عمل توان نمود چون ایشان از ارباب نصوص اند و ولیکن علم رجالی نمی شنیدند اما متاخران که باستنباط عمل میکنند مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسئله ذکر کرده اند که هرگاه روز پنجشنبه غسل توان کرد در جمعه بطریق اولی میتوان کرد و عبارت فقه غسل جمعه می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و همچنین در قضا با آنکه فایده ظاهر نیست در آن بکر تعبد و لیکن عبارت فقه رضوی عموم دارد که گذشت و در آن کتاب است که قضای غسل جمعه را در عرض هفته میتوان کرد والله یعلم و یجزی الغسل للجمعة کما یکون للرواح [illegible] و فی قبل الغسل یعنی اگر در پنجشنبه غسل روز جمعه کند مجزیست از غسل روز جمعه هم که بعد از ظهر مجزیست یعنی و تبیش از صبح است تا زوال هرگاه قضا شود فرق نیست که در [illegible] قضا کنند و علمای ما حال و [illegible] از غسل است و این حمل بنابر آنست که رواح بواو و حاء [illegible] بخوانند چنانکه در بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ الزواج بزای و جیم و بنابر این معنی این است که غسل جمعه در کیفیت مثل جنابت است و در غسل جمعه نا جایز است ارو وضو پیش از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت ظاهرا و بنابر این نسخه محتمل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد یک غسل از برای هر دو کافیست و لیکن وضو در این صورت نباید کرد بخلاف از جهة رفع جنابت محض باشد و اگر بقصد جمعه کند از جنابت مجزیست و نسخه اول اظهر است و یقول الغسل للجمعة اللهم طهرنی و طهر قلبی وانق علی واجر علی لسانی محبة منک و کسی که غسل جمعه کند بگوید این دعا را بر سبیل استحباب و ترجمه آن اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان و دل مرا پاک گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و در دل من نباشد و در بعضی از نسخ عوض علی لسانی است یعنی غسل مرا خالص گردان از جهة [illegible] حوث و جاری ساز بر زبان من چیزی که سبب محبت تست یعنی مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که تو مرا دوست داری یا من ترا دوست دارم یا هر دو و قال الصادق صلوات الله علیه من اغتسل للجمعة فقال

یعنی کسی که

فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین کان طهرا من الجمعة الی الجمعة و حضرت فرمودند که هر که غسل روز جمعه کند و این دعا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع در آن آن غسل سبب پاکی او میشود و از گناهان از جمعه تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو اگر تا جمعه باشد یک روز محتمل است که مراد این باشد که اگر گناهی از او صادر شود یا چیزی که سبب بعد او شود از جناب اقدس الهی که صغیرهای مکروهات از او بفعل نیاید یا همه مراد باشد و ترجمه دعا اینست که گواهی میدهم که نیست کسی که سزاوار بندگی باشد بغیر ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و او در ذات و صفات یگانه است که صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خدائی و غیر آن نیست و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و رسول و فرستاده اوست بجمیع خلایق خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا پاکیزه کان از گناههای ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست یا مکروهات ملکه [illegible] مباحات [illegible] و در حدیث موثق عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند چون غسل روز جمعه کنی [illegible] را بخوان که اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی و تبطل به عملی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و ترجمه اش اینست که خداوندا پاک گردان دلمرا از هر آفتی که دین مرا باطل کند و ثواب عمل مرا بسبب آن باطل کنی و از جمیع امراض قلب است از حسد و عداوت و ریا و کبر و کینه و غیر آن و همین از آنحضرت روایت کرده است فتویا یا شیخ که در غسل جمعه این دعا را بخوان که اللهم طهرنی من کل آفة تمحق بها دینی و یبطل بها عملی پس اگر این هم بخوانند بهتر است و قال الصادق صلوات الله علیه غسل یوم الجمعة طهور و کفارة لما بینهما من الذنوب من الجمعة الی الجمعة و حضرت فرمودند که غسل روز جمعه مطهر و کفاره است گناهانی را که از جمعه تا جمعه از بنده صادر شود و ظاهرش آنست که کفاره بیان مطهر باشد و محتمل است که کفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر هفته آینده باشد که از او بدیها صادر نشود یا کفاره کبائر صادر باشد و مطهر از صغایر یا التطهیر باعتبار رفع حدث قرب باشد و کفاره از صغایر و کبائر باشد و ظاهر عبارت آنست که من الجمعة الی الجمعة بیان لما بینهما باشد یا که ما بینهما منتهای باشد که من الجمعة متعلق باشد بلفظ و نشر مرتب

یا مشوش باشد باعتبار طهور و کفاره که یکی نسبت بسابق باشد و دیگری بلاحق والله یعلم و محدثان روایت نموده اند باسانید ایشان از اصبغ که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وقتی که میخواستند که سرزنش کنند شخصی را می فرمودند که تو عاجزتری از آن کسی که ترک غسل جمعه کند یا کما اگر غسل می کرد در پاکیزگی می بود تا جمعه دیگر پس چه مقدار بی توفیق باشد که بسبب اندک تقصیری خود را از چنین ثوابی محروم گردانیده است و قال الصادق فی علة غسل یوم الجمعة ان الانصار کانت تعمل فی نواضحها واموالها فاذا کان یوم الجمعة حضروا المسجد فتاذی الناس بارواح آباطهم واجسادهم فامرهم رسول الله صلی الله علیه وآله بالغسل فجرت بذلک السنة والاخبار حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند در سبب غسل روز جمعه که انصار کار میکردند در باغستانها از جهة زراعت و باعمال دیگر و عرق بسیار ایشان میکردند چون روز جمعه میشد در مسجد حاضر میشدند از جهة نماز جمعه و مردمان اذیت میکشیدند از بوی بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان و تعب بودند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را امر فرمود که غسل کنند و سنت جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت [illegible] از جهة تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد نسبت باو نیز خواهد بود چون علل علتهای برغالبست و نادرست تابع غالبست و احادیث بسیار قوی منقولست در تهذیب و غیره و روی ان الله تبارک و تعالی اتم صلوة الفریضة بصلوة النافلة واتم صیام الفریضة بصیام النافلة واتم الوضوء بغسل یوم الجمعة و روایت کرده اند شیخ و صدوق بسند صحیح از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه سبب است در واجب بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تمام می گرداند نمازهای واجب را بنمازهای سنت و تمام میفرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام میفرماید وضو را بغسل روز جمعه و در کافی و صدوق [illegible] در تهذیب وضوی فریضه را و در هر دو هست که این تتمه که [illegible] اگر چیزی در آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع شده باشد نمازهای سنت که [illegible] و دو برابر فریضه است قایم مقام آن میشود و همچنین حق سبحانه و تعالی دو برابر روزه واجب از سنت مقرر ساخته است داند روزه شعبانست تمام یا هر ماهی سه روز که از ده [illegible] یکماه میشود و که تدارک شک و نسیان و تقصیرات روزه واجب کند و همچنین غسل جمعه را متمم تقصیرات وضو ما گردانیده و این مضمون در روایت دیگر وارد شده است

و در فقه

و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که تا مام [illegible] را نقل کند چون مشتمل است بر لفظ وجوب و لیکن چون اتمام صلوة و صیام بنافله شده است قرینه استحباب غسل جمعه است بنابرین وجوب را نقل کرده و روی یحیی بن سعید الاهوازی عن احمد بن محمد ابی نصر عن محمد بن حمران قال الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما اذا دخلت الحمام فقل فی الوقت الذی تنزع فیه ثیابک اللهم انزع عنی ربقة النفاق وثبتنی علی الایمان واذا دخلت البیت الاول فقل اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی واستعیذ بک من اذاه فاذا دخلت البیت الثانی فقل اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی وقلبی وخذ من الماء الحار وضعه علی هامتک وصب منه علی رجلیک وان امکن ان تبلع منه جرعة فافعل فانه ینقی المثانة والبث فی البیت الثانی ساعة فاذا دخلت البیت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة ترددها الی وقت خروجک من البیت الحار وایاک وشرب الماء البارد والفقاع فی الحمام فانه یفسد المعدة ولا تصبن علیک الماء البارد فانه یضعف البدن وصب الماء البارد علی قدمیک اذا خرجت فانه یسل الداء من جسدک فاذا لبست ثیابک فقل اللهم البسنی التقوی وجنبنی الردی فاذا فعلت ذلک امنت من کل داء و روایت کرده است صدوق در امالی بسند قوی کالصحیح از یحیی از بزنطی از محمد که حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامها را کنی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا بکن و دور کن از من ربقه نفاق را و ربقه حلقه ایست از ریسمان که در گردن حیوانات می کنند که نگریزند و در اینجا کنایه است از اسباب و لوازم نفاق مثل حسد و کینه و دروغ و خیانت بلکه مطلق مخالفت الهی شعبه است بعدم ایمان صحیح و کامل چون در وقت دخول حمام جامها را می کند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کند این دعا مناسبست پس میگوید که خداوندا من ظاهر خود را پاک میتوانم کرد تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان صحیح شود و از من چیزی که خلاف رضای تست صادر نشود و ثبتنی [illegible] در جمیع دعوات اینست که این [illegible] از آن غافل مباش و مرا ثابت

قدم را بر عتبه آن صحیح و کامل از این حمام بیرون برم و هر خوبی را بجا آوردم چون داخل خانه اول حمام
شوی بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا به تو پناه می‌آورم که حفظ کنی مرا از آزار اهل حمام پس چون داخل
خانه دوم شوی بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا دور کن از من رجس نجس را که شیطان رجیم است و پاک کن
بدنم را از بدیهای نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بدیهای دل که کدورات است و از آب گرم قدری
بردار و بر سر بریز و قدری بر پاها بریز زیرا که ممکن باشد که بعد آب بخوری که پاک میکند بول را و اندکی
کن اندکی در خانه دوم تا مرتبه مرتبه ازین دو خانه بگرمابه داخل شوی پس چون داخل خانه سیم شوی که گرمابه است
این دعا را بخوان که من و سائر مؤمنین پناه به خداوند عالمیان می‌آوریم از شر آتش جهنم و همه سؤال میکنیم از او بهشت را
و این دعا مکرر میخوانی تا از گرمخانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور زیرا که معده
فاسد میکند و آب بسیار سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر پاها
بریز که درد و مرض را از بدنت بیرون می‌آورد و چون جامه‌ها را پوشی این دعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست
که خداوندا تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من کن و مرا دور دار از هر سبب هلاکت از کبایر و صغایر
پس هرگاه این اعمال را بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی و چون بتفکر و تدبر [illegible] در افعال او و ادعیه
و مناسبات آن خواهی دید که نفس حدیث دلیل صحت آنست و آنکه واقع شده است که فقاع را مخور
ممکن است که مراد فقاع حلال باشد که چند دانه خرما در آب شور می‌اندازند و شوری از آن تخفیف میدهد
چنانکه گذشت یا اعم از حلال و حرام باشد و غرض این باشد که بارد در حمام مخور که با حرمت خوردن ضرر
نیز دارد از برای بدن و هرچند کمتر خورند بهتر است و الله یعلم و لا بأس بقراءة القرآن فی الحمام لم
ترد به الصوت اذا کان علیک میزر و باکی نیست در خواندن قرآن در حمام مادام که غرض آواز نباشد
هرگاه لنگ داشته باشی چون غالب اوقات برهنه می‌بودند و لنگ نمی‌بستند بنابرین نهی از قرآن ظاهراً بنابر آن
واقع شده است بسبب خواندن مردمان متوجه ایشان میشدند و نظر بعورت ایشان می‌کردند و همچنین که
خوش‌آواز بودند همین که داخل حمام میشوند آنرا میل بغنا و سرود [illegible] است

خواندن

چنانکه مشهورست

چنانکه مشهور است سازها هم در بزرگ و قرآن میخوانده‌اند بعنوان تغنی و سرود و هر دو منع واقع شده است و هرگاه این
دو وجه نباشد خواندن قرآن در حمام خوبست چنانکه در حدیث صحیح از علی بن یقطین از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد است
که از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما سؤال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند
یا جماع کند چونست حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن بخواند هرگاه غرضش رضای الهی باشد و غرضش
این نباشد که ببینند که خوش میخواند و در حدیث حسن موثق کالصحیح از ابوبصیر منقولست که از آنحضرت سؤال
نمودم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که اگر لنگ بسته باشی اگر خواهی کل قرآن را بخوان و عبارت متن
عبارت فقه رضویست و سئل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه فقال اکان امیر المؤمنین صلوات الله علیه ینهی عن قراءة
القرآن فی الحمام فقال لا انما نهی ان یقرء الرجل و هو عریان فاذا کان علیه ازار فلا بأس و بسند
صحیح روایت کرده است کلینی از محمد که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت امیرالمؤمنین ع
نهی میفرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که نه بدرستی که حضرت نهی میفرمودند مگر برهنه را پس اگر لنگ
بسته باشی باکی نیست و سند ابن بابویه بمحمد بن مسلم جهالتی دارد اما ضرر ندارد چون از کتاب او نقل کرده است
و کتاب او اظهر من الشمس است بود مثل خود کس که از ارکان اربعه است مع هذا [illegible] صدوق
که صدوق از او روایت کرده است بین سند شیخ و کلینی بسند صحیح روایت کرده‌اند همان حدیث را بعینه بغیر اختلاف
سهلی مثل تغییر سألت بسائلت چنانکه مذکور شد و این اختلاف بسبب تغییر معنی نیست و صدوق بسیار چنین کرده است
و اگر صحیح نقل میکردند بهتر بود و ظاهراً غرضش اینست که جزم دارد در سؤال او و شک ندارد بنابراین بعنوان
شهادت نقل میکند که گویا صدوق در وقت سؤال ایشان حاضر بوده است و ممکن است که این جزم بنا
بر این باشد که امثال این کتب را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقریر فرموده باشند
و قال علی بن یقطین لموسی بن جعفر صلوات الله علیهما اقرء القرآن فی الحمام و انکح فیه قال لا بأس و
بسند صحیح روایت کرده است صدوق و کلینی از علی که گفت بحضرت امام موسی کاظم

صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا جایز است که در حمام قرآن بخوانم یا عورت کنم یا زوجه خود در حمام جماع کنم او را
یا کنیز را آنحضرت فرمودند که باکی نیست و آنکه حضرت تقیید نفرمودند بازار بعلم غرض [illegible] بنابرین است که ملابست
علی بن یقطین از آن اعظم بود که بر تقدیر جواز برهنه بحمام رود یا خوانشکی کند و یجب علی الرجل ان یغض
بصره و یستر فرجه من ان ینظر الیه و واجبست بر مرد که چشم خود را بپوشد از نظر کردن بعورت مردان و زنان محرم
و واجبست که فرج خود را بپوشاند از آنکه کسی آن نظر کند از مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه
که اگر کنیز شوهر داشته یا هر دو داده باشد یا تحلیل دیگری کرده باشند حکم اجنبیه دارد و در این خلافی نیست که واجبست
ستر ذکر و خصیتین و دبر مردان و از زنان کل بدن ایشان عورتست مگر دست تا مهره و پاها و رو علی الخلاف
بشرطی که از روی لذت نباشد و الا حرامست [illegible] اگر چه بنظر باشد و تفصیل این در کتاب نکاح خواهد آمد و سئل
الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم فقال
کلما کان فی کتاب الله عز و جل من ذکر حفظ الفرج فهو من الزنا الا فی هذا الموضع فانه للحفظ من ان ینظر
الیه و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آنحضرت پرسیدند تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مؤمنان
امر فرموده است که بگو ای محمد مردان مؤمنان را که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این هر دو از
جهة ایشان بهتر است پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند آن از زناست یعنی زنا
نکنند الا درین موضع که مراد از آن حفظ فرج است از نظر کردن بآن یعنی چنان کنند که نظر بفرج ایشان نکنند
و ظاهرش آنست که چشم پوشیدن نیز مخصوص باشد و لیکن چون تصریح بایشان نشده است اولی آنست که از
برای عموم حمل کنند چنانکه عامه و خاصه نقل کرده‌اند که این آیه حجابست و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جوانی از انصار بزنی برخورد و نظر بآن زن داشت می‌آمد و چون گذشت
نظر بآن داشت و از عقب او میرفت که ناگاه استخوانی یا شیشه در دیواری بود که روی او بر آن خورد و روی
او شکافت و او خبر از خود نداشت تا وقتی که آن زن ناپدید گردید جامه و سینه خود را همه خونین شده دید متنبه شد که
آن بلا از جهة آن عمل بخود رسیده گفت که والله من بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میروم و عرض حال خود با آنحضرت میکنم

تا مرا

تا مرا آنچه باید بکند از عدم تغیر پس چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب است از روی تو
عرض رسید حال خود را عرض نمود پس جبرئیل این آیه آورد که قل للمؤمنین الی آخر پس بنابرین تفسیر آیه
چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنان را که چشم خود را بپوشانند از نظر کردن بزنان و بعورت مردان و همچنین
زنان چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بفروج زنان و باید هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بمردان
و از نظر کردن بفرج زنان و هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بفرجهای ایشان و بعد ازین نیز خواهد آمد
باسانید صحیحه و حسن کالصحیح که مراد از آیه حفظ فرج است از نظر بآن و روی ان الصادق علیه السلام انه قال انما کره
النظر الی عورة المسلم فاما النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی عورة الحمار این مضمون را روایت کرده است
کلینی بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که آنچه بدست نظر کردن بعورت مسلمانانست اما نظر کردن بعورت
کفار مثل نظر کردن بعورت الاغ است مانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا بنی آدم قد انزلنا علیکم
لباسا یواری سوآتکم یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق که از جهة شما پوششی فرستادیم که بپوشد چیزهای
قبیح شما را و مراد از آن عورتست باتفاق علما و این حکم عام است نسبت بمؤمنان واقع شده است بنابرین
است بنا بر آنکه ایشان از تکالیف الهی منتفع شوند نه غیر ایشان بنابرین در اکثر آیات خطاب بایشانست
و عموماً همه را حق سبحانه خطاب فرموده است در چند جا مثل قول الهی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم
یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شما را آفریده است و ابو حنیفه از آنکه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را
خطاب کرده است دلیل عقلی موافق عقل خود کرده است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتیکه ایشان می‌کنند
در حال کفر باطل است چون شرط عبادت اسلامست پس تکلیف ما لا یطاق است تکلیف ایشان بفروع و جوابش
اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را بجا آورند مثل محدث که مکلف است بعبادات و مع هذا
با حدث نماز نمیتواند کردن و لیکن ممکن است او را ازاله حدث و بنا بر عقل او می‌باید که محدث نیز مکلف نباشد
با آنکه ابو حنیفه قایل است بتکلیف ما لا یطاق چون بنده را فاعل فعل خود نمیداند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی
میداند و جواب مطول و مشهور است پس ممکنست که این حدیث تقیه وارد شده باشد و علمای ما حمل [illegible] نموده‌اند

و در همه اگر بسبب شهوت باشد حرام است از کفار نیز همچنانکه اگر معلوم باشد که شهوت و این معنی خطا است و نظر بفرج او کردن بسبب وطی او شود و نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود و در احادیث عامه واقع شده است که حضرت لعنت فرموده است این کسی را که نظر کند بعورت دیگران و آن کسی را که عورت خود را باز گذارد و دیگران نظر بآن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف کرده است حتی از صدوق و نخواسته است که این مذهب را نسبت بصدوق دهد مبادا طعن عامه شود بر شیعیان و الله یعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه نعم البیت الحمام یذکر فیه النار و یذهب بالدرن و قال صلوات الله علیه بئس البیت الحمام یهتک الستر و یذهب بالحیاء و قال الصادق صلوات الله علیه بئس البیت الحمام یهتک الستر و یبدی العورة و نعم البیت الحمام یذکر حر النار الجحیم و آنحضرت فرموده اند که نیکو خانه است حمام از آنجهت که بیاد می آورد آتش جهنم را و چرک بدن را می برد و اینقدر کره میشود و باز حضرت فرموده اند که بد خانه است حمام ازین جهت که بعضی بحمام میروند و نظر بعورت یکدیگر میکنند حیا برطرف میشود و بسیار حیا از حیات و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرموده اند که بد خانه است حمام از جهت آنکه پرده حیا را میدرد و عورت آدمی را ظاهر میسازد و نیکو خانه است حمام که بیاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث آنست که حمام خوبی دارد و بدی دارد و اگر بدیش را برطرف سازند بآنکه لنگ ببندند و مردان نیز برین دارند که لنگ ببندند با ملاحظه تمام بکنند که نظرشان بر عورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود و لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه است حمام که مذکر جهنم است و چرک را میبرد و خانه بدیست حمام که ظاهر میسازد عورت را و میدرد پرده ستر را و حیا را پس حضرت فرمودند که سبیل این فرمودند حضرت یک نسبت اطاعت داده اند و کفشه اطاعت را نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام داده اند و شیخ طوسی بسند کالحسن روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اطاعت بحمام رفتند اطاعت که بد خانه است حمام که در آنجا غنا خواننده کی لب ها میشود و حیا کم میشود پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که نیکو خانه است حمام این کس را پاک و پاکیزه میکند از جهت عبادت الهی و مذکر آتش جهنم است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند که نیکو خوشی است

حمام پس حاصل این اخبار این باشد که حضرت امیر المؤمنین و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم مدح و ذم کرده اند نه مذمت و فی الحقیقه حمام بدی ندارد و اگر جماعتی در حمام بد میکنند همچنانکه در مسجد نیز جمع اکثر مردمان غیبت میکنند مسجد بد نمیشود و انجماعت بد میکنند پس ظاهر میشود و حدیثی که صدوق روایت کرده بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است و الله تعالی یعلم و من الآداب ان لا یدخل الرجل ولده معه الحمام فینظر الی عورته و از جمله آداب مستحبه آنست که آدمی فرزند خود را بحمام نبرد و کمباد نظرش بعورت او افتد یعنی مباد فرزند بنا دانی نظر بعورت پدر کند با پدر اندو یعنی نظرش بعورت فرزند افتد بعد از آن خواهد آمد در حدیث که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جمله حقوق پدر بر فرزند آنست که با پدر بحمام نرود و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمودند که پدر با پسر خود بحمام نرود و مبادا نظر بعورت او کند و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منع فرموده که پدر با پسر بحمام نرود و مبادا نظر بعورت او کند و حضرت فرمودند که پدر و مادر نظر بعورت فرزند نکنند که فرزند نظر بعورت پدر نکند و حضرت فرمودند که پدر و مادر نظر بعورت فرزند نکنند و فرزند نظر بعورت پدر نکنند و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرده است آن کس را که در حمام نظر کند بعورت کسی که لنگ بسته باشد و آن کس را که لنگ ندارد و که مردم نظر بعورت او کنند نیز لعنت کرده است پس ظاهر شد که این نهی محمول است بر آن صورت که بحمام بی لنگ میرفته اند اگر هر دو لنگ داشته باشند کراهت ندارد و اگر چه بهتر است که اگر ممکن باشد پدر با پسر بحمام نرود تا حشمت پدر از پسر کم نشود چنانچه از حدیث ظاهر میشود و الله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یبعث بحلیلته الی الحمام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر کرا ایمان بخداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید حلال خود را بحمام نفرستد و ظاهر ادعم اری بدیست کرزن متهم باشد بدی که خوف آن باشد که چون بر بهانه حمام در رود و بزنا و یا مکروه باشد رخصت دادن در جاها و جاهای که در خانه های خود غسل می توانند کنند و در مثال این جاها رخصت دادن بخوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متهم بزنا نباشند و لیکن

بعبث هر روز بحمام روند و جمعی مردان قصد و بالای ایشان می نشینند و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شکی نیست که بهتر است و اما در غسل بهوای سرد که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا بسیار کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم که ایشان نیز ندشته باشند شکی نیست که جایز است بلکه واجب که ایشان را رخصت تمام بدهند و محتمل است که همین عذر کافی باشد در جواز تمام زنان را که بحمام روند و لیکن بخاطر ندارم که کسی از علما تجویز کرده باشد و الله یعلم و قال صلوات الله علیه من اطاع امرأته اکبه الله تعالی علی منخریه فی النار قیل و ما تلک الطاعة فقال تدعوه الی النیاحات و العرسات و الحمامات و الثیاب الرقاق فیجیبها و در روایت کبیره از حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بمقدم بینی در جهنم اندازد چون خواری ازان بیشتر است که او را سرنگون کشند که بینی او بر خاک کشیده شود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که چه فرمان بردار است که بسبب این نوع عذاب شود پس حضرت فرمودند که آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن بعزاها و عروسیها و حمامها و پوشیدن جامه باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنک بیاورد و ظاهر امراد این باشد که هر حمامی که خواهد برود و بهر عزا و عروسی تماشا رود و جا در بدن نما خواهد که بدنش در زیر جامه نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین میکنند هر چند خاطر جمع باشد که زنا نکنند مع هذا از جهت آنکه این مقدار عصمت ندارند عاقبت بزنا نیز گرفتار میشوند پس اگر بقدر ضرورت بحمامیکه نزدیکتر باشد بروند بعزا و عروسی خویشان نزدیک روند با جامه های تنک نفیس را در خانه از جهت شوهر بپوشند ظاهرا ضرری نداشته باشد و الله یعلم و سئل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یدع غسل یوم الجمعة ناسیا او متعمدا فقال اذا کان ناسیا فقد تمت صلوته و ان کان متعمدا فلیستغفر الله و لا یعد و بسند موثق منقولست که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود از شخصی که ترک کند غسل جمعه از روی نسیان یا عمدا پس حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش صحیح است و اگر عمدا ترک کرده است پس استغفار کند و طلب آمرزش کند از حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او و در کذرد و دیگر ترک نکند و همین حدیث را شیخ از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و ظاهر هر دو وجوب غسل جمعه است



دلالت می کند بر آنکه غسل جمعه را در تمامی نماز دخلی هست و لیکن اکثر علما تاویل کرده اند که استغفار در مکروهات بلکه در مباحات نیز میباشد و تمامی غیر از معصیت بلکه کمال نماز در غسل است و احتیاط آنست که هرگز ترک نکند چنانکه گذشت و خواهد آمد و قال صلوات الله علیه لا تتک فی الحمام فانه یذهب شحم الکلیتین و لا تسرح فی الحمام فانه یرقق الشعر و لا تغسل راسک بالطین فانه یسمج الوجه و فی حدیث آخر یذهب بالغیرة و لا تدلک بالخزف فانه یورث البرص و لا تمسح وجهک بالازار فانه یذهب بماء الوجه و حضرت فرموده اند که تکیه مکن در حمام یعنی پهلوی خود را بر زمین حمام مران خواه بر پهلو خوابیدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح آن واقع شده است و در حدیث کالصحیح پیه گرده را میگدازد بنا بر نسخه بدیست و پیه گرده ها را و که متن آن سبب لاغر شدن بدنست و شانه مکن در حمام که موا شانه میکند یعنی موی سر و موی ریش را میریزاند و تنک میشود و سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند و در حدیثی دیگر که کلینی آن را روایت کرده است بدل سماحت و جرأت که سر را بگل شستن غیرت را میبرد و سفال را بر بدن و پای ممال که پیسی می آورد و در حدیثی دیگر جذام و خوره می آورد و لنگ را بر رو ممال که آبرو را میبرد و در حدیث کالصحیح بر رو کشیدن نیز خوب نباشد و بهتر آنست که بواسطه ازاله چرک چیزی بر رو بمالد و چون از حمام بیرون آید رو را خشک نکند و در وجه آن ذلک طین مصر و خزف الشام و در روایتی واقع شده است که این گل بگردن گل مصر است و خزف بکرده سفال شام است و کلینی رحمه الله بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که سر را مشوئید بگل مصر که غیرت را میبرد و دو حدیث بار می آورد و این حدیث دلالت میکند که گل مصر کراهتش بیشتر باشد کراهت مخصوص در آن باشد چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که شخصی خدمت امام برآمد حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن نمالد که بدن را کهنه یا مجروح میکند بر شما باد که خرقه بمالید و از انجمله است کیسه و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و سفال بر پا ها ممالید که جذام و خوره می آورد

همچنین اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر که
که هر که در حمام سفالی را بردارد و ظاهرا آجر نیز داخل است و بدن خود را بآن بمالد و پیس شود پس ملامت نکند مگر
خود را کسی که از غساله حمام غسل کند و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را گفتم بل مدینه میگویند که غساله حمام
از غساله شفای درد چشم است حضرت فرمودند که دروغ می گویند آبی را که از حرام و زنا غسل کرده باشد و زنا کار غسل
کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از همه و بدتر است و از جمیع کفار بدتر در چنین آبی شفای درد
چشم می باشد شفای درد چشم خواندن الحمد است و معوذتین و آیة الکرسی و بخور کردن بقسط و بدر و او کندر است
و بنده درین دو روز مداوا کرده ام و کوفت چشم من زایل شد الحمد لله رب العالمین والسواک فی الحمام یورث
بالاسنان و گذشت و مسواک کردن در حمام مورث ریختن دندانهاست چون رضوی حال
میشود اعضا را و درست که آن بی رضر باشد و ترک آن اولیست ولا یجوز التطهیر والغسل بغسالة الحمام
و جایز نیست و ... غسل کردن از غساله حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق کالصحیح از عبدالله
ابن ابی یعفور که نزاعی واقع شد در میان من و زراره در کندن زیر موی بغل و تراشیدن آن کدام یک بهتر است
من میگفتم بهتر است از تراشیدن و نوره کشیدن از هر دو بهتر است با هم آمدیم بدر خانه حضرت امام جعفر صادق
و طلب رخصت دخول خانه نمودیم گفتند که حضرت تشریف بحمام بردند پس بحمام رفتیم و دیدیم که حضرت بیرون
آمده بودند و بر بغل نوره کشیده بودند من بزراره گفتم که فعل حضرت کافیست در بیان فضیلت نوره زراره گفت
که شاید باعث از کندن ... باشد حضرت رو بما کردند از چه جهة آمدید گفتم من میگویم تراشیدن بهتر است از کندن و نوره
کشیدن از هر دو بهتر است و زراره میگوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست میگوئی و زراره خطا کرده است
پس حضرت بما فرمودند که نوره بکشید ما گفتیم که سه روز شده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید
زیرا که نوره طهورست و بکرده می کشند ... پس حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور باو گفتم فدای تو گردم
باده ... ما یاد بگیریم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گرده را می گدازد و بر پشت مخوابید
که درد دبیله می آورد و آن مرضی است که در اندرون بهم میرسد و زنهار که در حمام ... شانه مکن که مو را تنک میکند

که کندن

و زنهار که مسواک مکن که دندانها را می ریزد و زنهار که سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند و زنهار که لنگ را
بر سر و رو ممال که آب رو را میبرد و زنهار که از غساله حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی
و مجوسی و دشمنان ما اهل بیت و او بدتر از همه است زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ نیافریده است و ناصبی
نجس تر از سگ است و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از شخصی ... که گفت که رفتم بخدمت حضرت ابی الحسن
رفتم و گفتم چه میفرمائید در حمام حضرت فرمودند که بی لنگ داخل حمام مشو و چشم خود را حفظ کن که بعورت کسی نظر نکنی
و در غساله حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا می کنند و ولد الزنا غسل میکند و دشمنان ما اهل بیت غسل می کنند
که بدتر از همه ایشانند و بیشتر مذکور شد و در جمع بین الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت باید کرد یا در صورتیکه دانیم
که ناصبی در آن غسل کرده است و محتمل است که حکم حضرات باعتبار آن زمان بوده باشد چون اکثر آن زمان دشمن اهل بیت
بوده اند و صدوق آب غساله را پاک میداند و غسل را جایز نمیداند و امثال این اخبار ظاهرش نجاست است مگر آنکه حمل
کنند بر آنکه علم بغسل ناصبی بهم نرسد غالبا و چون ظن ملاقات اینهاست غسل نتوان کرد و این وجه از جهة احتیاط
غسل نکردن باشد نه وجه نجاست و احتیاط بهتر است والله تعالی یعلم و قال الصادق علیه السلام لیتزین احدکم
یوم الجمعة یغتسل و یتطیب و یسرح و یلبس انظف ثیابه ولیتهیأ للجمعة ولکن علیه فی ذلک
الیوم السکینة والوقار ولیحسن عبادة ربه ولیفعل الخیر ما استطاع فان الله عز وجل
ذکره یطلع علی الارض لیضاعف الحسنات و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از هشام بن الحکم که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که می باید که هر یک از شما شیعیان در روز جمعه زینت کنند در کلینی واوست
بکه یغتسل تا آخر بیان زینت باشد و بنابر او تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود از جهة زیادتی اهتمام بآنکه غسل بکند و بوی
خوش بکار فرماید و شانه بکند و پاکیزه ترین جامه ها را بپوشد و از جهة نماز جمعه خود را مهیا سازد و بپاکیزه گی
و باید که بر هر یک از شما سکینه دل و وقار تن لازم باشد که دل بیاد الهی باشد و بدن بآرام متوجه نماز شود و عبادت
پروردگار خود را نیکو بجا آورد و هر چه مقدور باشد او را از کارهای خیر البته ترک نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی از
شفقت و مرحمت نظر باهل زمین می فرماید یعنی فیوض رحمت خاصه را فایض می گرداند بر مواد قابله

پس چنان کنید که خود را در معرض قابلیت انها در آورید تا حسنات شما را مضاعف گرداند بفیوض معنویه و دنیویه یا
مراتب عالیه اخروی و در روایتی وارد شده است که هر یک از اعضا مثل آن ... عمل بنده می نویسند و احتمال دارد
باعتبار غسل و غیر آن از تهیه در عقب ذکر کرد و چون زینت مطلوبست پس سر بتراشد و گیسو بکشد و ناخن بگیرد و شارب
بگیرد و جمیع مراتب زینت کند که خواهد آمد و غسل است اما بر نسخه که واو است که ظاهر است و اما اگر واو نباشد همان زینت
مطلق مراد است و آنچه مذکور شده است افراد آنست والله یعلم و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لا تدخل
الحمام علی الریق ولا تدخله حتی تطعم شیئا و آنحضرت فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا اندک چیزی نخورید و اکثر
خوب است و پر نبودن معده نیز بهتر است چنانکه در حدیث حسن وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که فرمودند
که داخل حمام مشو مگر آنکه در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود و از جهة گرسنگی یا آنکه صفرا در معده ریزد و این
اندک خوردن از جهة قوت بدن بهتر است و اگر شکم پر باشد داخل حمام مشو و در حدیث قوی از آنحضرت منقولست
که هر گاه حضرت امام اراده حمام داشتند اندک چیزی تناول میفرمودند شخصی گفت که مردمان می گویند که ناشتا بهتر است
حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه اندک چیزی نه بسیار میباید خورد تا صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را
ساکن گرداند و قال بعضهم خرج الصادق علیه السلام من الحمام فلبس و تعمم قال فما ترکت العمامة عند خروجی
من الحمام فی الشتاء والصیف و بعضی از اصحاب گفت که ان ... عمیرست چنانکه کلینی در صحیح
از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر الصادق از حمام بیرون آمدند پس جامه پوشیدند و عمامه بر سر گذاشتند
و شیخ از حدیث ابن عمیره ... اند که فقال لی اذا خرجت من الحمام فتعمم یعنی حضرت بمن فرمودند که هر گاه
از حمام بیرون آئی عمامه بر سر گذار ... گفت که حسب الامر حضرت من ترک نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن
از حمام در زمستان و تابستان و ظاهر مطلوب این باشد که سر برهنه بیرون نیایند که سده می شود و بهتر آنست
که اگر بهمه القدر باشد که کم ... بر دور سر پیچیده شود باشد و اصل عمامه همین است و اگر چه بر کلاه نیز اطلاق
و قال موسی ابن جعفر صلوات الله علیهما الحمام یوم و یوم لا یکثر اللحم و ادمانه کل یوم یذیب شحم
الکلیتین و آنحضرت صلوات الله فرمودند که حمام یک روز نه یک روز گوشت بدن را زیاده می کند و هر روز

بحمام رفتن

بحمام رفتن پیه گرده را می گدازد و اینهمه را کلینی مجملا از آنحضرت روایت کرده است که بیمار شدم ... و در صحیح
از سلیمان جعفری روایت کرده است که بیمار شدم بمرتبه که گوشت بدنم تمام رفت پس بخدمت حضرت امام رضا
علیه السلام رفتم حضرت فرمودند که میخواهی که گوشت بدنت بحالت خود آید گفتم بلی حضرت فرمودند که یکروز
نه یکروز بحمام رو که گوشت بدنت اول خواهد آمد و زنهار که هر روز بحمام مرو که منجر بسل میشود و کان ابو الحسن
صلوات الله علیه یطلی فی الحمام فاذا بلغ موضع العورة قال للذی یطلی تنح ثم یطلی هو ذلک الموضع و منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه نوره می کشیدند در حمام پس چون قریب بعورت میشد بآن شخص که نوره بر بدن آنحضرت
میمالید می گفتند که دور شو حضرت خود عورت را نوره می کشیده اند و قریب باین عبارت روایت کرده است شیخ
در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و روایت کرده است کلینی از بشیر بن نبال که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه از حمام داری گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگ بسته اند
که از ناف تا زانو پوشیده پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ از بالا و پائین بعد از آن حضرت
فرمودند که بیرون رو پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند که چنین کن و اندیشه ... ان اقرب
و اندیشه را نیز حمل بر این میباید کرد و من اطلی فلا بأس بان یلقی الستر فان النورة سترة و کسی که نوره
بر عورت خود کشیده باکی نیست که لنگ بدر آورد زیرا که نوره ساتر عورتست روایت کرده است کلینی مرسلا که
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود
بی لنگ راوی گفت که حضرت روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدن را فرو گرفت حضرت لنگ را
انداخت پس یکی از آزاد کرده های حضرت عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه ما را ... میفرمودید در
بستن لنگ و حال انداختید سبب چیست حضرت فرمودند که نمی بینید که نوره عورت را تمام فرو گرفته است
و ظاهر این خبر و خبر آینده آنست که حجم عورت نباشد و لیکن بر تقدیر وقوع این معنی حمل میباید کرد بر آنکه
عورت در میان رانها باشد و نوره بسیاری بر آن مالیده باشند که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهة بیان
جواز فرموده باشند و دخل الصادق علیه السلام الحمام فقال صاحب الحمام نخلیه لک فقال لا ان

المؤمن خفیف المؤنة چون حضرت داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت میدهید که مردم را بیرون کنم [illegible] نفرمودند و از جمله شما حضرت فرمودند که نه بدرستی که مؤمن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نمی‌باید کرد و کلینی این حدیث را در قوی کالصحیح روایت کرده است و در آخرش آنست که قال لا حاجة لی فی ذلک المؤمن اخف من ذلک یعنی حضرت فرمودند که مرا احتیاجی نیست مؤمن از این سبکتر است یعنی

موروق کون طریقه جبارانست نه طریقه مؤمنان و روی عن عبد الله الرافقی قال دخلت حماما بالمدینة فاذا شیخ کبیر وهو قیم الحمام فقلت یا شیخ لمن هذا الحمام فقال لابی جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهما فقلت اکان یدخله فقال نعم فقلت له کیف یصنع قال کان یدخل فیبدأ فیطلی عانته وما یلیها ثم یلف ازاره علی اطراف احلیله فیدعونی فاطلی له سایر بدنه فقلت له یوما من الایام الذی تکره ان اراه قد رایته قال کلا ان النورة سترة و کلینی بسند صحیح قوی روایت کرده است از عبد الله رافقی چنانکه در کافی است یا واقفی که داخل شدم در حمام در مدینه مشرفه دیدم که مرد پیری حمامی [illegible] گفتم ای پیره مرد این حمام از کیست گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پس گفتم آیا حضرت خود تشریف می‌آوردند باین حمام گفت بلی گفتم چکار میکنند گفت که آن حضرت داخل میشود و ابتدا میکند و پشت عانه‌اش را نوره می‌کشد و آنچه در حوالی آنست پس لنگش را بر اطراف ذکرش می‌پیچید و در کافی چنین است که ثم یلف علی طرف احلیله یعنی سر ذکرش چیزی می‌پیچد و این اظهر است پس مرا می‌طلبید و من باقی بدنش را نوره می‌کشیدم پس روزی از روزها گفتم آنچه نمیخواهی که من او را ببینم و دیدم حضرت فرمودند که هرگز دیده باشی بدرستی که نوره از او پوشیده است و ظاهر این حدیث آنست که عجم حضرت را دیده باشد و آنکه صدوق چنین فهمیده باعتراض کرده است که حضرت باکره راوی آن مرد پیر حمامی می‌شناخت که حامی است یا کور بود چنانکه از حدیث ظاهر میشود و دور نیست که در آخر شناخته داشته باشد کور است کور است و کتاب او را بر یکی از حضرات عرضه باشند و حضرت تصحیح فرموده باشند لهذا این حدیث را ابی عمیر روایت کرده است و تا بر او ظاهر نشده باشد حقیقت حدیث او نقل نمیکند والله تعالی اعلم و بر تقدیر صحت منافی نیست که آن حضرت را دیده باشد و در زیر نوره و حضرت پیشتر مبالغه فرموده باشند در پوشیدن مراتب و قال عبد الرحمن بن

محمد امین

مسلم المعروف بسعدان کنت فی الحمام فی البیت الاوسط فدخل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وعلیه ازاره فوق النورة فقال السلام علیکم فرددت علیه السلام ودخلت البیت الذی فیه الحوض فاغتسلت وخرجت وفی هذا اطلاق فی التسلیم فی الحمام لمن علیه مئزر ونهی الوارد عن التسلیم فیه هو لمن لا مئزر علیه و بسند صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب و حولت که گفت من در حمام بودم در خانه وسط پس حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه داخل شد و لنگی بر بالای نوره بسته بود و گفت السلام علیکم من جواب سلام دادم و داخل شدم در خانه که در آنجا حوض بود پس غسل کردم و بیرون آمدم و از حدیث ظاهر میشود که جایز است سلام کردن کسی را که لنگ در حمام بسته باشد و نهی که وارد است از سلام نسبت بکسیست که لنگ نداشته باشد و چون سلام کند مردم متوجه او شوند که جواب او بگویند و نظر ایشان بر عورت او افتد و احادیث نهی بسیار است از آنجمله روایت کرده است صدوق بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سلام نکنند بر یهودی و نصرانی و بر مجوس و بر بت پرستان و بر شراب خوران و بر کسی که شطرنج و نرد بازی کنند و بر مخنث و بر شاعری که هجو کند زنان با عفت را و برمؤمنان و بر کسی که نماز کند زیرا که نماز کننده جواب نمیتواند گفت سلام نباید کرد چون سلام سنت است و جواب سلام واجب است و بر کسی که سود خوار باشد و بر کسی که در آب خانه باشد و بر کسی که در حمام باشد و بر فاسقی که علانیه فسق کند و کراهت در نماز ظاهر التقیه وارد شده است یا در حالت تقیه یا بکه سلام بر شیعه کند که نماز کننده و عامه حاضر باشد و از ترس ایشان جواب نتواند داد یا بر کسیکه مسئله نداند و جواب نتواند گفت بطلان نمازش باشد یا بوسواس افتد از کثرت شرایطی که دارد که اگر سلام صحیح علی کند که تقیه نباشد ظاهر ضرر نرسد باشد و همچنین سلام بر کسی که در خلا باشد کراهتش از آن جهت است و سلام در حمام از جهت عریان بودن است بنحویکه صدوق تاویل کرده است و احتمال التقیه نیز دارد و فرقی نیست میان این اخبار و آنچه صدوق ذکر کرده است زیرا که در این اخبار منع است از سلام بر کسی که در حمام باشد پس ممکن است که صدوق حمل کند حدیث سعدان را بر آنکه لنگ داشته است که حضرت بر او سلام کرده است هر چند که در خبر مذکور نیست اما از جهت جمع الاخبار بر این حمل کنند و ممکن است که حمل کلام صدوق بر این کنیم اما بسیار خلاف ظاهر است و در روضة المتقین

دار

امثال

نه آنکس که در حمام باشد

سدیر عن ابیه قال دخلت انا وابی وجدی وعمی حماما فی المدینة فاذا رجل فی بیت المسلخ فقال لنا من القوم فقلنا من اهل العراق فقلنا الکوفیون فقال مرحبا بکم یا اهل الکوفة وانتم الشعار دون الدثار ثم قال وما یمنعکم من الازار فان رسول الله صلی الله علیه وآله قال عورة المؤمن علی المؤمن حرام قال فبعث عمی الی کرباسة فشقها باربعة ثم اخذ کل واحد منا واحدا دخلنا فیها فلما کنا فی البیت الحار صمد لجدی فقال یا کهل ما یمنعک من الخضاب فقال جدی ادرکت من هو خیر منی ومنک لا یختضب فقال ومن ذاک الذی هو خیر منی ومنک فقال ادرکت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ولا یختضب فنکس راسه وتصاب عرقا وقال صدقت وبررت ثم قال یا کهل ان تختضب فان رسول الله صلی الله علیه وآله قد خضب وهو خیر من علی صلوات الله علیه وان تترک فلک بعلی صلوات الله علیه اسوة قال فلما خرجنا من الحمام سالنا عن الرجل فی المسلخ فاذا هو علی بن الحسین ومعه ابنه محمد بن علی صلوات الله علیهم وفی هذا الخبر اطلاق للامام ان یدخل ولده معه الحمام دون من لیس بامام وذلک ان الامام معصوم فی صغره وکبره لا یقع منه النظر الی عورة فی حمام ولا غیره و روایت کرده است بسند موثق چنان بسند بر اطراف از پدرش که گفت سوال کردم که گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامی در مدینه مشرفه پس در خانه رخت کن شخصی را دیدم که با ما گفت که شما از کدام طایفه‌اید گفتیم که از اهل عراق پس او گفت که از کدام عراق کوفه یا بصره گفتیم که از کوفه ایم پس حضرت فرمودند که خوش آمدید و صفا آوردید ای اهل کوفه شما بمنزله لباس زیرید نه بالاپوش یعنی شما از خواص ما اید نه عوام و این شفقتهای حضرت از جهت آن بود که چون ایشان را نصیحت فرماید بلنگ بستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند که چه چیز مانع است شما را از بستن لنگ بدرستی که حضرت سید المرسلین فرموده است که دیدن عورت مؤمن بر مؤمن حرام است سدیر گفت که عمم فرستاد و کرباسی آورد و چهار حصه کرد و هر یک یک حصه را بستیم و چون در خانه گرم نشستیم حضرت متوجه جد من شد و فرمود که ای شخص که ریشت سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی پس جدم گفت که من صحبت

کسی رسیدم که بهتر از من و تو بود و خضاب نمیکرد پس حضرت فرمودند که کیست آنکسی که بهتر از من است گفت بصحبت علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه رسیدم و آنحضرت خضاب نمیکرد پس حضرت سر زیر انداختند و عرق از جبین انور فرو کردند و فرمودند راست گفتی و نیکو گفتی پس حضرت فرمودند که ای سهل یعنی ریش مو اگر خضاب کنی و ریشت را رنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و آنحضرت بهتر است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و اگر خضاب نکنی متابعت حضرت امیر المؤمنین کرده خواهی بود و آن نیز بد نیست سدیر میگوید که چون از حمام بیرون آمدیم در رخت کن احوال آن شخص را پرسیدیم که کیست ظاهر شد حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما آنحضرت بود صدوق میگوید که از این خبر ظاهر میشود که جایز است امام را که فرزند خود را بحمام ببرد نه کسی که امام نباشد زیرا که امام معصوم است از گناهان صغیره و کبیره و در طفولیت و در جوانیت و نظر او بعورت هیچ کس نمی‌افتد نه در حمام و نه در غیر حمام و آنکه صدوق گفته است که مستحب است که پدر فرزند خود را بحمام با خود نبرد و از این ظاهر میشود که باعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق آنست که با لنگ بد است با آنکه از حدیث ظاهر میشود که حضرت صلی الله در رخت کن با پدر بوده و اصلا ظاهر نشد که در حمام همراه بوده باشند و دیگر آنکه صدوق غافل است از آنکه سدیر و پدر و جدش همه در حمام بودند و حضرت منع ایشان نکرد و دیگر آنکه صدوق گوید که عیب نیست بر لنگ بستن که عیب نداند فرزندی که دست بسته باجماع و اخبار متواتره و از فرزندان او که پیش از برهنه شدن حضرت باشد که میخواهند برهنه و داخل شوند شروع در کرمی نمودند چون تواند گفت که از اول تا آخر حمام نمی‌فهمیدند که پدر و پسر بود و وجه عدم خضاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بود که محاسنت از خون سرت خضاب خواهد شد حضرت منتظر شهادت می‌کشید که سخن حضرت راست شود چنانچه کلینی در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت امیر المؤمنین را از خضاب مگر گفته حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که محاسنت خواهد رنگین شد از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمد باقر صلوات الله علیهما نیز خضاب

میکردند و قریب به بیست حدیث دیگر از آنحضرت و فواید این حدیث بسیار است و به اندک تأملی ظاهر میشود و قال الصادق
صلوات الله علیه القمحة تبیس من النورة و به سند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که زدن از عورت منت و نحوه گذشت
و در حدیث دیگر بنا که حضرت از ناف تا زانو پوشیده نمود محمولست بر استحباب زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند و در قوی
از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که عورت قبل و دبر است و دبر پوشیده میشود از الیتین پس اسکوه
که ذکر شد بعضی از ایشان به ستر عورت کرده و در حدیث صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که نظر کنند بعورت برادر مومنش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از آنحضرت پرسیدند
که در وقت آب ریختن بر بدن برهنه میتوان شد که عورتش ظاهر میشود یا او عورت کسی را بیند حضرت فرمودند که پدرم
بد می آمد از هر کس که بعورت دیگری نظر کند و قال امیر المومنین صلوات الله علیه النورة طهورة و در حدیث حسن کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که نوره طهور است یعنی پاک کننده است از مو و چرک و گناهان و قال ابو الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما القوا الشعر عنکم فانه یحسن و کلینی در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که موها را
از بدن خود دفع کنید که سبب حسن شماست و مراد از موی غیر ریش و قبضه از ریش است و ابرو و همین عبارت از شیخ
به سند صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و قال الصادق صلوات الله علیه من اراد
ان یتنور فلیاخذ من النورة و یجعله علی طرف انفه و یقول اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا
بالنورة فانه لا تحرقه النورة ان شاء الله تعالی و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد
پس اندکی از نوره بردارد و [illegible] پس ببوید او را و بر بینی گذارد و بگوید خداوندا رحمت فرست
بر سلیمان بن داود چنانچه امر کرده به نوره کشیدن و مشهور است که پیشتر نوره نبود حضرت سلیمان از جهت بلقیس
ساخت و جاری شد پس کسی که این کار بکند نوره او را نسوزاند اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و مجرب است و قدر روی من
[illegible] حنیفه می الحق و در روایتی از آنحضرت وارد شده است که هر که نوره کشد و بنشیند چندان
این است که او [illegible] گذرید میشود و درد میرسد و قال امیر المومنین صلوات الله علیه احب
للمومن ان یطلی فی کل خمسة عشر یوما و به سند قوی از آنحضرت منقولست که فرمودند که من دوست میدارم از جهت مومن

که در هر پانزده روز یک مرتبه نوره بکشد فصل و قال الصادق صلوات الله علیه السنة فی النورة فی کل خمسة عشر یوما فان اتت
علیک عشرون یوما و لیس عندک فاستقرض علی الله عز و جل و به سند صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که سنت است که هر پانزده روز یکبار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد و وجه نداشته باشی بهای
نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه و تعالی یعنی قرضی است که ادای آن بر الهی تعالی شانه است و در حدیث فضل
این زیاده است که هر گاه چهل روز بگذرد و نوره نکشند پس او مومن و مسلمان نیست و او را از ذخو حسنات
کرامتی و عزتی نیست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یترک عانته
فوق اربعین یوما و لا یحل لامرأة تومن بالله و الیوم الآخر ان تدع ذلک منها فوق عشرین یوما و روایت
شده از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که ایمان بخدا و بروز قیامت دارد از مردان پس ترک
نکند نوره کشیدن زهارش را زیاده از چهل روز حلال نیست زیرا که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند
نوره کشیدن زهارش را زیاده از بیست روز از جهت نهایت زنانست و الا هر چند زودتر باشد بهتر است
چنانچه در حدیث از عبد الرحمن ابی عبد الله منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش گفتم که چند روزیست که نوره کشیده ام حضرت فرمودند
که نوره طهور است یعنی پاکیزه میکند بدن را از مو و چرک و گناهان بمغفرت سابق و توفیق لاحق
و در این باب احادیث اخبار وارد شده است و در روایتی منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر جمعه پشت زهار و پاین تنه را نوره میکشیدند و اولی است
که در وقت نوره کشیدن این دعا بخوانند که کلینی به سند معتبر از امام زین العابدین صلوات الله علیهما
روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی
او را مطهر گرداند از چرکنیهای دنیوی و صفت [illegible] و پاک کند او را از گناهان و بدل هر مویی
که در بدنش ملکی بیافریند که تسبیح الهی بکند تا روز قیامت و هر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر
باشد با هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب و ابدلنی شعرا طاهرا

لا یعصینک اللهم انی تطهرت ابتغاء رضوانک سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک
و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی
ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد حبیبک و رسولک عاملا
بشرایعک تابعا السنة نبیک صلی الله علیه و آله آخذا به متادبا بحسن تادیبک و تادیب
اولیائک الذین غذوتهم بادبک و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن
لعلمک صلواتک علیهم و ترجمه اش اینست که خداوندا خوب گردان [illegible] بعنوان معارف و طاعات
و عبادات عضوهاییکه طاهر است از من بطهارت ظاهری از احداث و نجاسات و بطهارت باطنی از گناهان و مکروهات
و طاهر گردان آنچه طیب و نیکوست از من و آن روح و عقل و قلب و قوی که لشکرهای روحند بلکه هر عضوی از اعضای
ظاهر و باطن را از گناهان و هر چه نالایق است طاهر گردان با آنکه همگی مشغول بغیر تو یا بغیر چیزی که رضای تو در آن باشد
نشوند خداوندا بدل کن از من موییکه عصیان تو کند یا با در آن مو عصیان و مخالفت تو کنم خداوندا غرض
من از این نوره کشیدن متابعت پیغمبران مرسل است از پیغمبرانیکه بعد از حضرت سلیمان آمده خصوصا سید اعظم
ایشان صلی الله علیه و آله و غرض من رضای تست که از من خوشنود شوی و از گناهان من درگذری و مرا بیامرزی
پس حرام گردان موی مرا و اعضای مرا بر آتش جهنم و طاهر گردان ظاهرم را از هر نجاستی و نیکو گردان خلق
بانکه متخلق گردانی مرا با خلق انبیا و اوصیا خود و اعمال مرا پاکیزه ساز از آنکه از جهت غیر تو بجا آورم و قبول کن
و بگردان مرا از کسانیکه چون از دنیا بروم بر دین حضرت ابراهیم که خلیل تست که آن دین ترک جمیع [illegible] حقست
بروم چون بنای اسلام از آنحضرت بر وجه اکمل شده اگر چه در واقع در جمیع کمالات تابع حضرت سید المرسلین
است صلی الله علیه و آله و بمیران مرا بر دین حبیب تو که مرتبه محبت و محبوبیت تو را باعلی مراتب کمال رسانیده
و فرستاده تست بر جمیع خلایق و چنان کن که عمل کنم بجمیع شرایع و احکامیکه آنحضرت از تو بخلق رسانیده
است و تابع سنت پیغمبر تو باشم و دست در دامن متابعت او زنم و چنان کن که مرا بحسن وجوه بادب
خود بداری و متخلق باخلاق خود کنی و متخلق باخلاق رسولت گردانی و چنان کنی که اخلاق و آداب

ائمه معصومین صلوات الله علیهم که دوستان تواند و ایشان را واجب الاطاعه عالمیان گردانیده متادب و متخلق
گردانی آن جمعی که ایشان را تربیت کرده بآداب و اخلاق خود و علوم حقیقیه و معارف لدنیه را در سینهای ایشان
زراعت فرموده و ایشان را معدنهای علوم و اسرار خود گردانیده صلوات تو بر ایشان باد و چنانکه با ایشان
کرده مرا نیز بهره از خوان بیدریغ ایشان کرامت فرما و چون تفکر کنی در این دعا خواهی یافت که مشتمل است بر جمیع مطالب
دنیویه و اخرویه و ظاهریه و باطنیه و می باید که در وقت دعا متوجه جناب اقدس او باشد به تضرع و زاری این
مراتب را طلب نماید که اینها از ابواب چهار هزار گونه نعمت است که خواهد آمد و عجب از صدوق که اکثر احادیث
نوره را از کلینی ذکر کرده است و چنین گنجی از گنجهای الهی را مهمل نموده است که ذکر نکند و قال رسول الله صلی
الله علیه و آله احلقوا شعر الابط الذکور و الاناث و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که ترا
شیده موی زیر بغل خواه مردان و خواه زنان که سنت است بر همه کس و در بعضی از نسخ بجای الابط العانة است
که تراشیدن موی شکم است و کان الصادق صلوات الله یطلی ابطیه فی الحمام و یقول نتف
الابط یضعف المنکبین و یوهن و یضعف البصر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نوره می کشیدند زیر بغلها را در حمام و میفرمودند که کندن زیر بغل ضعیف و سست میکرداند
دوشها را و ضعیف میکرداند چشم را اما آنکه نوره می کشیدند در حمام و در روایت صحیح از ابن هشام و حفص
وارد شده است و همچنین در روایات بسیار و اما آنکه ضعیف و سست میکرداند و در روایت سعدان و ابو
کهمس واقع شده است و اما آنکه بصر را ضعیف میکند در موثقه علی بن حمزه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است جمیعا و قال صلوات الله علیه حلقه افضل من نتفه و طلیه افضل
من حلقه و در موثق کالصحیح و طرق از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن و نوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن
آن و قال علی صلوات الله علیه نتف الابط ینفی الرایحة المکروهة و هو طهور
و سنة مما امر به الطیب علیه و آله السلام و روایت کرده است صدوق به سند قوی از آنحضرت

یک نسخه

صلوات الله علیه که کندن موی زیر بغل و در خصال منتن الرائحة المنکر است که دور میکند بوهای بد را چون مشتر
کند بغل از کثرت مو بهم میرسد و این کندن پاک کننده است از کثافات و سنت حضرت است و از آن
چیزهاییست که پاکیزه ترین عالمیان صلوات الله علیه بآن امر فرموده است و در بعضی از نسخ صلی الله علیه و آله
است و در حدیث صحیح گذشت که کندن زیر بغل از سنن حنیفه است و ظاهر امراد از آن ازاله مو باشد
و ممکنست که ثواب کندن عظیم باشد و تراشیدن اعظم باشد و ثواب نوره کشیدن بیشتر از همه باشد و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یطولن احدکم شعر ابطیه فان الشیطان یتخذه مخبأ یستتر به و کلینی
بروایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که زنهار که هیچیک از شما نگذارند که
موی زیر بغل ایشان دراز شود که شیطان آنجا را پناه می کند و در آنجا پنهان میکرد و چون آن جا
کثافت منزلت شیطان از آن محفوظ تر است و تاویل کرده اند باینکه بسبب ترک سنت آنحضرت تسلیطش
بر آن شخص بیشتر میشود بخلاف متابعت هر چند بیشتر کند شیطان دورتر میشود و الله یعلم و الجنب
لا بأس بان یتطلی فان النورة تزیده نظافة و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از ابن ابی عمیر از سالم
که گفت رفتیم که عرض نمودیم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را سلیم و عرض نمائیم که جنب نوره
میتواند کشید حضرت پیش از آنکه ما سلام کنیم فرمودند که نوره سبب زیادتی پاکیزگی جنب است و لیکن
اگر خضاب بسته باشند مرد و زن جماع نکنند و ظاهر از این مطلب نیز دانسته است که حضرت فرمودند و اولی آنست
که بعد از نوره آثار آن را خوب پاک کنند تا دغدغه رسیدن آب بزیر آن و دغدغه نجاست زیر آن برطرف
شود و بعد از آن غسل کند و از حدیث سابق ظاهر شد که انهما ضرر ندارد و لیکن مرسل الجود احتیاط اولیست
و الله یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان یتوقی النورة
یوم الاربعاء فانه یوم نحس مستمر و صدوق از ابو بصیر و محمد بن مسلم بسند قوی روایت کرده است که فرمودند
که سزاوار آنست که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز شومی است که تمام آن مستمر است
اهتمام بسیار است و خواهد بود و در احادیث بسیار وارد شده است که روز نحس مستمر که خدای تعالی در قرآن مجید

یاد کرده است

یاد کرده است چهارشنبه آخر ماه است و در کتاب حج خواهد آمد که ملاحظه چهارشنبه آن طریقه اهل طیره است
و از این جهت برطرف شده است چنانچه در باب وضو گذشت و یجوز التنور فی سائر الایام یعنی روز
چهارشنبه بد است و در باقی روزها جایز است چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن مقرر نشده است پس
در همه روزی جایز باشد و روی انه فی یوم الجمعة یورث البرص و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه
سبب پیسی است روایت کرده است صدوق در قوی کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که اول پنج چیز است که پیسی می آورد نوره در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن از آبی که در آفتاب
گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن و در حیض زنان جماع کردن و چیزی خوردن بر کاه سیر باشند
و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بعضی از مردمان
گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند که چنین نیست کدام مطهر در روز جمعه تطهیرش بیشتر از نوره
است و از این حدیث ظاهر میشود که آن حدیث بر تقدیر صحت محمولست بر تقیه و الله یعلم و روی الریان بن
الصلت عن خیره عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال من تنور یوم الجمعة فاصابه البرص فلا یلومن الا نفسه و بسند
حسن بلکه در قمی منقولست از کسی که او را خیره او است و ثقه اند که گفت از حضرت ابی الحسن موسی بن رضا صلوات
الله علیهما که فرمودند که هر که نوره کشد در روز جمعه با و رسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب آن شده است
و دور نیست که تقیه وارد شده است و ظاهر از روز پنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل شود بروز جمعه باشد چنانچه در حدیث
صحیح گذشت و لا بأس بان یدلک الرجل فی الحمام بالسویق و الدقیق و النخالة و لا بأس بان یدلک
بالدقیق الملتوت بالزیت و لیس فیما ینفع البدن اسراف انما الاسراف فیما اتلف المال
و اضر بالبدن و باکی نیست که شخصی بدن خود را بدلک کند در حمام بآرد و بلو داده و بآرد و سبوس و باکی نیست که دور
کند چرک بدن را بآردی که بروغن زیت آلوده باشند و نیست در چیزی که نفع کند بدن را اسرافی بلکه نیست
اسراف مگر در چیزی که مال را تلف کند و ضرر بیدن برسد بلکه بسبوس و آرد و امثال آنها بدن را می شستند و گاهی
آرد را مخلوط بروغن و امثال آنها می کرده اند که اگر چرک را ببرد و روغن زیت نگذارد و بدن داده شود و بنا

برین سوال کرده اند که مبادا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمیدارد اسراف
کننده گان را و اسراف کننده گان برادران شیطانند و غیر آن از آیات و اخبار متواتره در مذمت
اسراف حضرت فرمودند که چون اینها نفع ببدن میرسد اسراف نیست بلکه اسراف در چیزی که مال تلف
شود و ضرر ببدن میرسد از اینها روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه سوال کردم که اگر شخصی نوره کشد و روغن زیت و آرد بر خود مالد چون است حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صلوات الله سوال
کردم از شخصی که نوره کشد و از جهت آن آرد را مخلوط بزیت سازند بعد از نوره بر بدن مالد تا بوی نوره را از او
بر دارد چونست که حضرت فرمودند باکی نیست و باز عبد الرحمن روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهم
آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته بر بدن میمالیدند من گفتم که عامه این را خوب نمیدانند حضرت فرمودند که باکی نیست
و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که از مالیدن آرد بر بدن
بعد از نوره حضرت فرمودند که باکی نیست گفتم گمان می کنند مردمان اهل عام که این اسراف است حضرت فرمودند
که هر چه اصلاح بدن کند در آن اسراف نیست بسیار است که من میگویم که آرد و جهت را مخلوط میسازند بزیت و من بر بدن
میمالم و عمده اسراف آنست که مال تلف شود و ضرر ببدن رسد و قریب باین روایت کرده است ابان بن
تغلب از آنحضرت و آنچه از این دو روایت ظاهر میشود آنست که هر چه ضرر برساند اسراف است و هر چه نفع برساند
بیدن اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرسد و ضرر نرساند مثل قباها که در این زمان شایع شده است مسکوت عنه
است بدانکه اسراف بر دو قسم است یکی آنکه بسبب اشخاص مختلف میشود مثل طعامهای نفیس نسبت بجمعی که داشته
باشند اسراف نیست و نسبت بکاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت نان او نباشد اسرافست بحسب ظاهر چون
سبب این میشود که قرض کند و مال مردم در ذمت او بماند و بعضی را که دارند و نسبت بایشان این مفسده نیست ضرر
ندارد و همچنین پوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرور نباشد اسرافست
و قسم دوم آنست که نسبت بهمه کس اسرافست مثل تضییع مال بآنکه اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یک درم

در میان دریا

در میان دریا اندازد و بواسطه که احتمال انتفاع کسی نباشد اسرافست چون ممکن نبود که کسی از آن درهم منتفع شوند اما اگر
خوف غرق شدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در آب اندازد و بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجب است
و در حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که میان زرد آلوئی که اسراف
نکند و بخورد نتیک بکرد اسراف است که حق سبحانه و تعالی آن را نعمت میدانند و اسراف اسراف است که حق سبحانه و تعالی
اسراف دشمن میدانند تا آنکه خسته خرما را نیز مثل اسرافست چون بکاری آید از جهت خوردن شتر یا سوختن و تا آنکه آب
ته کوزه را بریختن اسرافست هر چند کثیف باشد چون ممکنست که کثافت ته نشیند و از آن منتفع شوند و حیوانات
از او منتفع میتوانند شد با کثافت و امثال اینها از این اخبار بسیار است که در ابواب زکوة و تجارت خواهد آمد
پس احوط در تنباکو آنست که اگر کسی بهیچ نحو منتفع نشود نکشد و اگر بسبب اصلاح و دفع شود و اگر چه بسبب عادت باشد
ظاهرا بد نباشد و الله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه من اطلی و اختضب بالحناء امنه الله تعالی عز و جل من ثلث
خصال الجذام و البرص و الآکلة الی طلیة مثلها و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از آن حنا بر بدن
بمالد حق سبحانه و تعالی و را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که معلوم خوره است و دوم پیسی و سیوم خوره تا مرتبه دیگر
که نوره کشد بهمین عنوان که بعد از نوره خضاب کند و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از آنحضرت
صلوات الله علیه و صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است کلینی از آنحضرت که هر که بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد
از سر تا پا را حق سبحانه و تعالی او را ایمن کرداند از جذام و جنون و پیسی و قال الصادق علیه السلام الحناء علی اثر النورة
امان من الجذام و البرص یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حنا بر بدن مالیدن عقب نوره سبب ایمنیست از خوره
و پیسی و روی ان من اطلی فتدلک بالحناء من قرنه الی قدمه نفی الله عنه الفقر و در روایت بسند قوی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که هر که نوره کشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او
دور کند که محتاج خلق نشود یا آنکه او را غنی کند و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عباس که من دیدم حضرت
امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمد از سر تا پا مثل گل سرخ شده بود از اثر حنا و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اختضبوا بالحناء فانه یجلو البصر و ینبت الشعر و یطیب الریح و یسکن الزوجة بسند کالصحیح روایت کرده است

موست

کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه واله که خضاب بحنا کردن سبب جلا و روشنی چشم است و سبب روئیدن مو و بوی آن خوش می کند
و زوجه را ساکن و مطمئن میکند بگمان اینکه شوهرش جوانست که چون موی سفید می بیند مغموم میشود و ظاهرا مراد از
خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالب ریش است و مطلق منصرف بغالب میشود و قال الصادق علیه السلام الحناء
یذهب بالسهک و یزید فی ماء الوجه و یطیب النکهة و یحسن الولد و آنحضرت علیه السلام فرمودند که حنا بوی بد را که از عرق
حاصل میشود میبرد و آبرو را زیاده می کند و دهن را خوشبو میکند و فرزند را خوش صورت میکند و [illegible]
شیخان بسند قوی روایت کرده اند از آنحضرت صلوات الله علیه و لا بأس بمس الرجل الخلوق فی الحمام و یمسح به
یده من شقاق یداویه و لا یستحب ادمانه و لا ان یری اثره علیه و باکی نیست که شخصی خلوق را در حمام بخود مالد
یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند بآن و خوب نیست مداومت کردن بر آن یا آنکه اثر زردی آن بجا
بماند و خلوق بوی خوشی است که از زعفران و امثال آن با چیزهای دیگر خوشبو بر بدن مالیده اند و بدن و دست را زرد میکرده اند
و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح این مضمون واقع شده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آله و آنچه در حدیث مرقوم است از آن جهت است که رنگ نماند و اگر بماند قلیل بماند بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زردی
و گاه گاهی کنند نه همیشه و در حدیث وارد شده است که خلوق کردن بد نیست اما باید که پیش از خواب از خود آن را
بکنند که در بستر نیاید با خلوق و در حدیث موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه از خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و بسی جلالت میدانم که مداومت کنی و در جامه ات
پس رو شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق که باکی نیست خلوق کردن لیکن
شب و روز نبود با خلوق و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه الخضاب هدی الی محمد صلی الله علیه و آله و هو من السنة
و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق تعالی خضاب را هدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و خضاب از جمله سنتهای
آنحضرت است که بر آن مداومت میفرمودند و هر جا که خضاب مذکور میشود شامل رنگ ریش است خواه بحنا و وسمه باشد یا کتم
و امثال آن و شامل است کل بدن را حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته باشد و همچنین
موی ابرو شامل است حنا گذاشتن زنان دست و پا را و محتمل است که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد

و لیکن جائز وارد نشده است بخصوص و از مشایخ شنیده ایم که بدعت است بقصد سنت کردن و اگر از جهت مباهات
و اند مضر نیست و جمعی از علما گفته اند که حرام است چون زینت زنان است بهتر است که اگر خواهند دست رنگین شود
عقب نوره حنا بگذارند و اگر بسبب رنگین نشود بهتر است و الا بقصد سنت نعیم و قال الصادق صلوات الله علیه لا بأس
بالخضاب کله و آنحضرت فرمودند که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هر چند حنا بهتر است و لیکن بانواع رنگهای
خوب و سیاه از همه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد است که گفت از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از وسمه حضرت فرمودند که باکی نیست و آن مر پیری را که ریش سفید باشد و در
حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم که مصطکی را خائیده اند پس حضرت فرمودند که ای
محمد وسمه دندانهای مرا ضعیف کرده است این مصطکی را میخائیم تا سخت شود و سست شده بود دندانهای آنحضرت
از اطلاعت نبودند و دخل حسن بن الجهم علی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
و قد خضب بالسواد فقال ان فی الخضاب اجرا و الخضاب و التهیئة مما یزید به الله
عز و جل فی عفة النساء و لقد ترکت النساء العفة بترک ازواجهن التهیئة فقال
له بلغنا ان الحناء یزید فی الشیب فقال ای شیء یزید فی الشیب و الشیب یزید فی کل
یوم و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن که داخل شدم بر حضرت و آنحضرت محاسن مبارک را خضاب سیاهی فرموده
بودند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در خضاب اجر عظیم است و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از چیزها
است که حق سبحانه و تعالی بآن زیاده می کند عفت و صلاح زنان را و بتحقیق که بسیاری از زنان ترک صلاح و عفت کرده
از جهت آنکه شوهرهای ایشان ترک زینت فرمودند پس حسن عرض نمود که شنیده ایم که خضاب زیاده میکند سفیدی موی را
و موی را سفید میکند یا سبب زیادتی پیری است حضرت فرمودند که چه چیز پیری را زیاده می کند پیری هر روز زیاده میشود
بنا بر آنکه حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است ممکن است که حضرت فرموده باشند که سفیدی ریش هر روز
زیاده میشود و یا مراد حضرت پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی ضرر ندارد و پیری ضرر دارد و پیری هر روز
زیاده میشود پس نباید ترک سنت کردن بواسطه امثال این حرف و از این حدیث ظاهر میشود که سنت باشد مرد را زینت

کردن از جهت زنان و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و بسند حسن از محمد بن مسلم از ابی جعفر صلوات الله علیه فی الخضاب
فقال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یختضب و هذا شعره عندنا و بسند حسن کالصحیح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از خضاب حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خضاب می فرمودند و اینک
موی آنحضرت نزد ما است و ممکن است که حضرت از جهت حفظ فرموده باشند یا از جهت تیمن و برکت نگاه داشته باشند و خواهد
آمد که سنت است دفن مو و امثال این ممکن است که مستثنی باشد و روی انه صلوات الله علیه کان فی رأسه و لحیته
سبع عشرة شیبة و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارک آنحضرت هفده تار موی سفید بهم
رسیده بود و می فرمودند که پیر کرد مرا سوره هود و الواقعه و المرسلات و اذا السماء انشقت یعنی مرا پیر کرد آیات عذاب که
در این سورها واقع شده است و در آن وقت دیگر سفید می شده است مو و در این اوقات وارد است که در شصت سالگی
اگر محاسن سفید نشود و کان النبی صلی الله علیه و آله و الحسین بن علی و ابو جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهم یختضبون بالکتم و بسند
حسن کالصحیح منقول شده است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین و حضرت سید الشهدا و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهم خضاب می فرمودند بکتم و کتم گیاهی است
که ریش را بآن رنگ میکرده اند و سیاه میشده است مانند وسمه و بعضی گفته اند که وسمه است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد
شده است و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یختضب بالحناء و الکتم و حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه خضاب
میفرمودند بحنا و کتم یعنی با هم و یا بیکدیگر مخلوط میساخته اند و می بسته اند یا آنکه گاهی حنا می بسته و گاهی کتم و این ظاهر است
بلکه ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می بسته اند چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و قال الصادق
صلوات الله علیه الخضاب بالسواد انس للنساء و مهابة للعدو و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت فرمودند که
خضاب کردن بسیاهی سبب انس زنانست که گمان می کنند که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنانست
و هیبت و قال صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة قال منه الخضاب بالسواد
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند در تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است که مهیا و مستعد کنید از جهت دفع کفار
آنچه را استطاعت دارید از چیزها که سبب قوت شما است و از آنجمله است نگاه داشتن اسب و آلات حرب چون شمشیر

و نیزه و خود و جوشن و بکار آب دوانیدن و تیر انداختن و تیر اندازی کردن و شمشیر بازی و نیزه بازی و گرز و امثال آن
حضرت فرمودند که از آنجمله است ریش را بخضاب سیاه کردن بسبب خوف کفار شود که شمار احوال پیر ندارند
هر چند پیر باشد و ان رجلا دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد صفر لحیته فقال رسول الله صلی الله
علیه و آله ما احسن هذا ثم دخل علیه بعد هذا و قد اقنی بالحناء فتبسم رسول الله صلی الله
علیه و آله و قال هذا احسن من ذلک ثم دخل علیه بعد ذلک و قد خضب بالسواد
فضحک الیه و قال رسول الله هذا احسن من ذلک و ذاک بدرستی که مردی داخل شد بر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ریش را بزرد رنگ کرده بود حضرت فرمودند که چه خوب است این رنگ بعد از آن بر آن حضرت
داخل شد و ریش را بحنا سرخ کرده بود پس حضرت تبسم فرمودند که این بهتر از آنست که پیشتر کرده بودی پس بار
دیگر بر آنحضرت داخل شد و ریش را بخضاب سیاه کرده بود حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر
است که سابق کرده بودی و قال الصادق صلوات الله علیه لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها و لو ان
تعلق قلادة فی عنقها و لا ینبغی لها ان تدع یدها من الخضاب و لو ان تمسحها
بالحناء مسحا و ان کانت مسنة و بسند صحیح روایت است از داود و دیگران از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و بسند صحیح روایت است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که سزاوار نیست
زن را که خود را از زینت بگذارد بلکه سزاوار است که زینت کند اگر همه گردن بندی در گردن داشته باشد و سزاوار نیست او را
که ترک کند رنگ دستش را اگر چه حنا بر دست مالیده باشد هر چند زن سالدار باشد و در روایات صحیحه
در این باب وارد شده است که زنان را ترک این کار مکروه خواهد بود و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه
ان الاظافیر اذا اصابتها النورة غیرتها حتی تشبه اظافیر الموتی فلا بأس بتغییرها بخضاب
کرده است کلینی بسند قوی از حکم بن عتیبه که دیدم حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حنا بر ناخن گذاشته
در باب ناخنهای خود را پس حضرت فرمودند که ای حکم هرگاه نوره بناخنها برسد آن را متغیر می سازد و شبیه
میشود بناخنهای مرده پس آن را تغییر ده بحنا تا به نمودن آن را و قد خضب الائمة صلوات الله علیهم

با لوسمه تحقیق که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خضاب کرده‌اند به وسمه و احادیث صحیحه کالصحیح وارد است که حضرت امام حسین
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما خضاب به وسمه می‌نموده‌اند و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه زنی داشتند که عطر او را خوش داشتند و آن زن مبالغه می‌نمود در خضاب و حضرت از جهت
محاسن مبارک را به وسمه سیاه می‌کردند و در حدیث حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقول است که گفت که حضرت امام
محمد باقر را صلوات الله علیه دیدم که محاسن مبارک را به حنا سرخ کرده بودند و الخضاب بالصفرة خضاب الایمان
والاقنا و خضاب الاسلام و بالسواد اسلام و ایمان و نور یعنی خضاب کردن به زردی خضاب ایمانست
و سرخ کردن خضاب اسلامست و سیاه کردن ایمان و اسلام و نورست و ظاهر از نسخ سهوی شده است چنانکه مروی
در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خضاب به زرد کردن خضاب اسلام است
و خضاب سرخ کردن خضاب ایمانست و این معنی انسب است به حدیثی که گذشت و محتمل است که … رسیده باشد
چنین و یکی بعیدست و کلینی نیز روایت کرده است به سند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او بهم رسیده است پس حضرت فرمودند که هر
یک موی سفید در محاسن او بهم رسید آن موی نوری خواهد بود او را روز قیامت … و جنابت جوان …
حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام است و ایمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنان و
ظاهرا از حدیث نیز چنین از نسخ شده باشد والله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه
یا علی نفقة درهم فی الخضاب افضل من الف درهم فی غیره فی سبیل الله عز و جل وفیه
اربع عشرة خصلة یطرد الریح من الاذنین و یجلو البصر و یلین الخیاشیم و یطیب النکهة و
یشد اللثة و یذهب بالضناء و یقل وسوسة الشیطان و تفرح به الملائکة و یستبشر
به المؤمن و یغیظ الکافر و هو زینة و طیب و یستحیی منه منکر و نکیر و هو براءة
له فی قبره و به سند قوی که بعد از این … در حدیث کبیره خواهم گفت و به سند قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال
روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در سند

دیگر اسم حضرت … که … در خضاب بهترست از هزار درهم که در راه دیگر صرف نمایند
از راههای خداوند عالمیان و در خضاب چهارده خوبی هست که باد را از گوش‌ها رفع می‌کند و چشم را جلا می‌دهد و
نرم می‌کند … که خشک می‌شود و دهان را خوشبو می‌سازد و … را … سخت می‌کند و لاغری را می‌برد و در بعضی از نسخ
… و بعد از این نیز … یعنی کسی … را می‌برد و در خصال و ثواب الاعمال
نیز … در هر دو حدیث … جنابت یعنی … را زایل می‌کند و وسوسه
شیطان را کم می‌کند و فرشتگان از آن خوشحال می‌شوند و مؤمنان شکفته می‌شوند و کفار را خشم می‌آورد و این زینتست
و بوی خوش است و منکر و نکیر را شرم می‌آید که از او سؤال کنند و او را … و سبب برائت در قبر از عذاب
الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که … ترک خضاب کنند
بعد از آنکه خضاب کرده باشند که سبب فقر است … ترک عادت خضاب سبب فقر می‌شود و نیز می‌شود
و اکثر اوقات محاسن … رنگ می‌شود چنانکه مشهورست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلت است که سبب خوف دشمنان است و سبب محبت زنانست و سبب زیادتی
قوت جماع است و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد و در طرق عامه نیز احادیث بسیار است از آنجمله از ابو
هریره که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که موی سفید را به خضاب تغییر دهید و شبیه یهود و نصاری مباشید و احادیث
بسیار … که … خضاب کرده‌اند و انس بن مالک می‌گفت که موی سفید حضرت قلیلی بود که به مرتبه
نرسیده بود که خضاب باید کرد بنابراین آنحضرت … و لیکن امر به خضاب فرمودند و مع هذا اکثر علمای شیعه …
بر خضاب مثل بسیاری از سنیان که … ترک کرده‌اند و تصریح به آن کرده‌اند فاعلم
… و قال الصادق صلوات الله علیه انی لا حلق فی کل جمعة فیما بین الطلیة الی الجمعة و به سند قوی کالصحیح
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که … در جمعه و میان دو نوره و بنابراین … نوره در جمعه
ممکن است که مراد از لفظ جمعه هفته باشد و ممکن است که مراد جمعه باشد و میان حقیقی … ولیکن ظاهر حدیث دلالت
می‌کند بر آنکه نوره در جمعه می‌کشیده‌اند و مکروه نیست والله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

لم یجد الحلق فانه یزید فی جماله و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تشویق فرمودند که سر را بتراشی که حسنت
زیاده می‌شود و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم
به آنحضرت که چه می‌فرمایید در کندن موی سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلعم مشعر بودند …
یعنی … موی سر را می‌تراشیدند که … باشد و ظاهر اخبار است که … و ممکن است
که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب موافق حضرت نکرده باشند و در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج
منقولست که حجام مرا حجامت … که موضع حجامت بود … حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما مرا دید و فرمود که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را … برو و سرت را بتراش
و احادیث دیگر در این باب خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه حلق الرأس فی غیر حج و عمرة مثلة لاعدائکم
و جمال لکم و منقولست که حضرت فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت به دشمنان
شما و سبب زینت شماست و در حدیث کالصحیح از زنطی منقولست که به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم
که اصحاب ما روایت می‌کنند سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیحست مثل گوش و بینی بریدنست نسبت به دشمنان شما
و سبب زینت شماست و در حدیث کالصحیح از زنطی منقولست که به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم
که اصحاب ما روایت می‌کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیحست حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه … که مناسک حج و عمره بجا می‌آوردند متوجه مدینه مشرفه می‌شدند و در اثنای راه … و …
سایه می‌رفتند و سر را نمی‌تراشیدند یعنی صبر می‌کردند تا آنکه داخل مدینه … پس می‌تراشیدند پس اگر قبیح بود حضرت
اینقدر مبالغه در آن چگونه می‌کردند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از آنحضرت صلوات الله
علیه پرسیدند که مردمان می‌گویند که سر تراشیدن قبیح است حضرت فرمودند که سبب عزت و بزرگواری است و مثله
و قبیح است نظر به دشمنان و معنی هذا فی قول النبی صلی الله علیه و آله حین وصف الخوارج فقال انهم یمرقون
من الدین کما یمرق السهم من الرمیة و علامتهم التسبیت و هو الحلق و ترک لتدهن
و معنی … مثل است نسبت به دشمنان شما از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شود که چون آنحضرت

صفت خوارج را می‌فرمودند که ایشان از دین بدر می‌روند چنانکه تیر از نشانه از علامات ایشان التسبیت است و در بعضی از نسخ
تسبید است و هر دو به یک معنی سر تراشیدن ایشان است و قبیح است که حضرت از صفت ایشان می‌فرمودند
و اگر خصوصیتی با ایشان نداشت … مسلمانان سر می‌تراشیدند و محتمل است که تسبید به معنی ترک روغن مالیدن
باشد و لهذا صاحب نهایه احتمال داده است که مراد از تسبیل ترک روغن مالیدن باشد و بخاری در بسیاری
از … احادیث خوارج را ذکر کرده است و این علامات را ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر بهترین خلایق
و کشته است که خروج ایشان بر علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه بود و نمی‌دانم که چه تفاوت است که سنیان ایشان را خوارج
می‌گویند و اصحاب عایشه و طلحه و زبیر و عمرو عاص نمی‌گویند با آنکه ذکر کرده‌اند که عبادت و تقوای ایشان به مرتبه‌ای از اینها
بیشتر بود با آنکه احادیث متواتره نقل کرده‌اند که عمار بن یاسر را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که باغیه
او را شهید خواهند کرد و لشکر … علیه او را شهید کردند و در همه کتب ذکر کرده‌اند حکایت کلاب حوأب را
بر عایشه در وقتی که خروج کرده بود بر بهترین خلایق ولیکن چون کور و کر شده‌اند نقل می‌کنند همه را و می‌دانند که
بهترین خلایق … اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و قال الصادق صلوات الله
علیه اخذ الشعر من الانف یحسن الوجه و کلینی نیز روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که گرفتن
موی بینی خواه کندن خواه به عنوان چیدن سبب حسن صورت است و محتمل است که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بلند شده
اگر موی بینی … یا آنکه چون … سبب حسن معنوی می‌شود … چنانکه نماز شب سبب
حسن رو می‌شود و ممکن است که هر دو مراد باشد و در … و امثال اینها و قال الصادق علیه السلام غسل الرأس
بالخطمی فی کل جمعة امان من البرص و الجنون و به سند موثق کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت علیه السلام که در هر جمعه
شستن سر خود را به خطمی خواه برگ خواه تخم و هر دو بهترست امانست از پیسی و دیوانگی و قال الصادق صلوات الله
علیه غسل الرأس بالخطمی ینفی الفقر و یزید فی الرزق و به سند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که شستن سر به خطمی برطرف می‌کند احتیاج خلق را و روزی را زیاد می‌گرداند و … قال صلوات الله علیه
و آله غسل الرأس بالخطمی نشرة و در خبری دیگر قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر به خطمی

بمنزله تعویذ است حفظ میکند از شر جن و انس همچنانکه در نوره نیز این معنی وارد شده است که نشره است و بجهت معتبر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که ده چیز نشره است که سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن و سوار شدن
در آب فرو بردن و نظر بسبزه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر را بخطمی شستن
و نظر بروی زنان صاحب جمال کردن و با مردان سخن صحبت داشتن غم را میبرد و خوشحالی می آورد و قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی یذهب بالدرن وینفی الاقذاء و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که شستن سر بخطمی دفع چرک میکند و کوفت چشم را دفع میکند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر که شارب را بگیرد
و ناخن را بگیرد و سر را بخطمی بشوید در هر جمعه چنانست که بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر را بخطمی شستن سبب ایمنی است
از صداع و از فقر و سر را پاک میکند از امراض و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و اله
که شستن سر بخطمی روزی را می آورد و ان رسول الله صلی الله علیه و اله اغتم فامره جبرئیل فغسل راسه بالسدر و کان ذلک
سدرا من سدرة المنتهی و در روایت بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله
و سلم مغموم شدند بجهت رحلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل علیه السلام از سدرة المنتهی سدری آوردند حضرت رسول سر
مبارک خود را بان سدر شستند و غم حضرت زایل شد و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما غسل الرأس بالسدر
یجلب الرزق جلبا و بسند موثق از آنحضرت صلوات الله علیه که شستن سر بسدر روزی را میکشد و بدرستی که بکشد و قال الصادق صلوات
الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قال اغسلوا رؤسکم بورق السدر فانه قدسه کل ملک مقرب و کل نبی مرسل و من غسل راسه بورق السدر صرف الله عنه
وسوسة الشیطان سبعین یوما و من صرف الله عنه وسوسة الشیطان سبعین یوما لم یعص و من لم یعص دخل الجنة و بسند
کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سر خود را ببرگ سدر بشوئید که ملائکه مقربین و پیغمبران
مرسل شسته اند و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی دور کند از او وسوسه شیطان را
هفتاد روز و معصیت نخواهد کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت میشود و من غسل راسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة
الشیطان و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی از او دور کند وسوسه شیطان را که او را بمعصیت
میندازد و ظاهرا این جمله از قسم نسخ سهو شده است و زیاده نوشته اند چون صدوق و کلینی این جا تلی را ذکر کرده

بوده و این را

بوده و این را ذکر نکرده اند و الله یعلم و من غسل بجنبه بعد خروجه من الحمام فلا باس و ان لم یغسلها فلا باس
یعنی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست و اگر پا را نشوید نیز باکی نیست یعنی غساله حمام پاکست
و زمین حمام که غساله در آن ریخته میشود پاکست هر چند از آن آب غساله وضو و غسل نتوان کرد و در این معنی که پاکست
احادیث صحیحه وارد شده است و نیز اشاره بان شده و همچنین در آب حمام که در قلیتین باشد و کر و زیاده باشد
غسل میتوان کرد و آنچه نهی در آن وارد شده آب قلیلی است که بان غسل کنند و از بدن بریزد و اکثر علما آن را
نهی حمل بر کراهت کرده اند و تصور کرده که ازاله منی از آن کرده باشند و حوط اجتناب از آب قلیل و اولی
اجتناب از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون دو حدیث صحیح بر نهی وارد شده است و الله یعلم و خرج الحسن بن علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه من الحمام فقال له رجل طاب استحمامک فقال یا لکع و ما تصنع بالاست ههنا
فقال طاب حمامک فقال اذا طاب الحمام فما راحة البدن منه قال فطاب حمیمک فقال ویحک اما علمت
ان الحمیم العرق فقال له کیف اقول فقال قل طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک و آنحضرت از حمام
بیرون آمدند شخصی بحضرت عرض نمود که پاک باد طلب حمام تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چه لفظیست
چون موضوعست از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد و با آنکه است از برای طلب است
اگر خواسته رفتن بحمام میگفتی وجهی داشت بعد از بیرون آمدن از حمام وجهی ندارد پس آن مرد گفت پس آن مرد گفت
که حمام تو نیکو باد حضرت فرمودند که هرگاه حمام تو نیکو باشد پس چه فایده میرسد بدن حال آنکه مطلب
از حمام راحت بدن است پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضرت فرمودند که نمیدانی حمیم بمعنی عرق آمده است
و چه فایده دارد که عرق خوب باشد هر چند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن آداب آنست که لفظ مشترک که یک
معنی آخر آن احتمال معنی ناخوشی داشته باشد پس او گفت که من چه چیز بگویم حضرت فرمودند که بگو که حق تعالی پاکیزه
و نیکو گرداند چیزی که بعبادات و طاعات و حقایق و معارف و عضوهای ترا که طاهر و پاکیزه است از تو ترک مخالفت
الهی و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بدیها و مکروهات عضوهای ترا که طیب و نیکوست از تو از دل و روح و عقل بلکه اعضای
ظاهره را که طاهر است از منی لفت طیب کرده اند بعبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه از معدن وحی صادر

شده است مشتمل است بر جمیع مطالب کمالات صوری و معنوی و قال الصادق صلوات الله علیه اذا قال لک
اخوک و قد خرجت من الحمام طاب حمامک فقل له انعم الله بالک و صدوق بسند کالصحیح روایت
کرده است از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق ع از آبای کرام خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
تعلیم اصحاب خود فرمودند در یک مجلس چهار صد مسئله از آنچه مؤمن را بکار آید و در دین و دنیا و علما
مع این کتاب کرده اند و حتی گفته است که جمیع کرده این کتاب دلیل صحت است و کلینی و صدوق اکثر احادیث این
کتاب را متفرق ساخته اند و در کافی و این کتاب و غیر این کتاب از کتب صدوق از آنجمله است که حضرت فرمودند
که هرگاه برادر دینی تو بتو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامک و حمیمک یعنی
حمام و آب گرمت نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی خاطرت را نیکو گرداناد که چیزی بد در دل تو نباشد
یا همیشه خوشحال باشی و این حدیث بحسب ظاهر منافاتی با حدیث سابق دارد پس جمع با آنچه میتوان کرد که در این حضرت
نفرموده که چنین نگویید بلکه فرموده که اگر چنین بگوید تو در جواب چنین بگو زیرا که جواب تحیت هر کس را می باید گفت
پس اگر کسی سلامی نادرست بگوید جواب او را باید داد و اگر همه نادرست باشد مع هذا در جواب اشعاری هست
بنادرستی تحیت زیرا که انعم الله بالک اشعاری دارد با آنکه حق سبحانه و تعالی عقلت را کامل کند که بدانی که چه نحو تحیت
می باید کرد و چنین تحیت ها نکنی و ظاهر آنست که همه کس بیک نحو مکلف نیستند چون راوی سابق قابل تربیت بود
حضرت او را تربیت فرمودند و با همه کس تربیت نمی توان کرد آنچه گفتگو کنند و مؤید این آنکه کلینی روایت کرده است از عبد الله
ابن مسکان که با جمعی از حمام بیرون آمده بودیم که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدیم حضرت فرمودند که
از کجا می آیید گفتیم از حمام حضرت فرمودند که انقی الله غسلکم یعنی حق سبحانه و تعالی غسل شما را از غم پاکیزه شما را
بقبح گردانیده یا غسل شما را بجز که آب غسل باشد پاکیزه کند یا آنکه هر یک از اینها سبب تطهیر شما باشد از گناهان
و هر چه ناشایسته و آنچه سبب توفیق شما باشد در طاعات و عبادات کرامت کند و ما در جواب گفتیم که دعای
تو کردیم و ندانستیم که چه در جواب بگوییم در خدمت آنحضرت آمدیم تا آنحضرت بحمام تشریف بردند و ما نشستیم تا حضرت
بیرون آمدند ما گفتیم انقی الله غسلک حضرت فرمودند که طهرکم الله پس چون انجماعت در مرتبه وسط بودند این نحو

تعیین فرموده

تعیین فرمودند که مرتبه اولی اعلی بود و مرتبه وسط ادنی و الله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
الداء ثلثة والدواء ثلثة فاما الداء فالدم والمرة والبلغم فدواء الدم الحجامة و دواء
البلغم الحمام و دواء المرة المشی و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند که عمده دردها و مرضها
سه است و عمده دواها نیز سه است اما دردها پس از زیادتی خون است و بلغم و مره است که آن صفرا و سودا است پس دوای
خون حجامت و دواء زیادتی بلغم حمامست که بعرق رفع میشود و دواء صفرا و سودا اطلاقست و سهل که میدوانند
این کس را به بیت الخلا و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که عمده دواها چهار است
حجامت و سعوط که چکانیدن دارو در دماغ است و حقنه است و قی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که علامتهای خون چهار است خاریدن بدن و دملهای ریزه و چنگ زدن و کردیدن سر و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سه چیز فربهی میکند آدمی را و سه چیز لاغر میکند اما آنچه فربهی میکند مداومت بر حمام کردن
یکروز در میان چنانکه گذشت و بوئیدن بوی خوش و جامهای نرم پوشیدن و اما آنچه لاغر میکند مداومت بر خوردن تخم مرغ
است و ماهی و طلع که شکوفه خرماست و قال الصادق صلوات الله علیه ثلثة یهدمن البدن و ربما قتلن
اکل القدید الغاب و دخول الحمام علی البطنة و نکاح العجوز و روی الغشیان علی الامتلاء
حضرت فرمودند که سه چیز است که بدن را از هم میپاشد و بسا هست که میکشد خوردن گوشتی که خشک کرده باشند
و بو کرده باشد و داخل شدن حمام با امتلاء و جماع کردن زنان پیر و در روایتی واقع شده است که جماع
کردن با امتلاء و بر لحیان معده و در روایت هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقلیم
الاظفار یوم الجمعة یؤمن من الجذام والجنون والبرص والعمی فان لم
تحتج فحکها حکا و در حدیث صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از مرض خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج بگرفتن نباشی سر ناخن
را کار و در ابره حال گرفتن ناخنها نحر شده و ریزه ها بریزد و صدوق در تتمه این حدیث ذکر کرده است که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که ناخنها بگیرد و شارب را بگیرد در هر جمعه و بگوید در ابتدای گرفتن بسم الله علی سنة محمد و ال

تعیین و فرمود

حق سبحانه و تعالی بعدد هر ریزه ناخن آزاد کردن بنده از فرزندان اسمعیل در نامه عمل او مینویسند و فی خبر آخر
فان لم تحتج فامر علیها السکین والمقراض و در روایت دیگر وارد شده است بهمان عنوان و در آخر فرموده‌اند
حضرت که اگر محتاج بگرفتن نباشی با کارد آن تیزی گرفته باشی پس بمال بر آن کارد یا مقراض را و ظاهر مراد آنست
از آنکه ریزه ریزه را بیندازد و بهتر است که دفن کنند بر آن حدیث و احادیث دیگر بلفظ حک وارد شده است چنانکه
در حدیث حسن منقولست از عقبه اسدی که من پیش عبدالله بن حسن بودم و معلم را تعلیم کن … روزی که بعث
اللهم تول امری ولا تول امری غیرک یعنی خداوندا متوجه کار من شو و کار مرا بغیر خود مگذار پس که رفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم حضرت فرمودند که میخواهی ترا تعلیم کنم چیزی اگر نافع تر باشد در طلب
روزی در هر جمعه ناخنها و شارب را بگیر و اگر چه بتراشی ناخنها و در حدیث قوی از عبدالله بن هلال منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در هر جمعه اندک شارب و ناخنها بگیر و اگر چیزی نمانده باشد بتراش
تا بتو نرسد دیوانگی و خوره و پیسی و روی عبدالرحیم القصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من اخذ
من اظفاره وشاربه کل جمعة وقال حین یاخذه بسم الله وبالله وعلی سنة
محمد وآل محمد صلوات الله علیهم لم یسقط منه قلامة ولا جزازة الا کتب الله عز وجل
بها عتق نسمة ولم یمرض الا مرضه الذی یموت فیه و بسند کالصحیح از عبدالرحیم کوتاه منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در هر جمعه از ناخنها و شارب بگیرد و در وقت گرفتن ابتدا
بخواند که ترجمه اش اینست که ناخن میگیرم بیاوری حق سبحانه و تعالی و بعون الهی و بر سنت محمد و آل محمد که رحمتهای
الهی بر ایشان باد و هر گاه چنین کند نریزد ازو ریزه ناخنی و موئی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهه او
بعدد هر ریزه یک بنده آزاد کردن و بیمار نشود مگر بیماری اجل که مقدر شده است که در آن اجل بمیرد و ظاهر این خبر
اینست که خود بگیرد و دور نیست که اگر دلاک شارب او را بگیرد و او دعا بخواند همان ثواب داشته باشد ولیکن
اولی آنست که خود آیینه بردارد و چون روی خود را ببیند این دعا بخواند که در چهار حدیث حضرت امیرالمؤمنین است که الحمد
لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزان منی ما شان من غیری واکرمنی

بالاسلام

بالاسلام یعنی جمیع ثناها و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که همه کمالات او راست و از وست آنکه او چنین
که مرا آفریده است و خلق اندام مرا صحیح گردانیده است و صورت داده است مرا و صورت مرا نیکو گردانیده است
بآنکه جمعی را معیوب آفریده و مرا غیر معیوب و گرامی داشته است مرا باسلام که مسلمانم نه یهودی او و فرموده‌اند که میباید
از جهه برادران مؤمن خود در آیینه ببیند وقتی که برادری نزد شما آید چنانکه رعایت غربا بان میکنند رعایت برادران
مؤمن بکنید چنانکه بحسب متعارف … ببند و … در تمام ایشان … از خانه
بیرون یا نهو بیرون نمی آید از جهه ایشان از جهه برادران مؤمن نیز این رعایتها بکنید بحسب … ایشان نباشد و در حدیث
کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که خداوند عالمیان بهشت را واجب گردانیده است از جهه کسی که
نظر در آیینه کند و حمد الهی بسیار کند و میباید که چون نظر در آیینه کند پس اگر خوش صورت باشد با خود خطاب کند که روا نیست
که حق سبحانه و تعالی صورت ترا چنین آفریده باشد و تو سیرت خود را موافق صورت خوب نگاه نداری بلکه سیرت را نیکو گردان
که اگر ظاهر شود و نهایت بصورت از آن خواهی داشت و اگر صورتش نیکو نباشد با خود بگوید که قبیح تر از تو بسیارند الحمد لله
که مثل ایشان نیستی و چون صورت قبیح است سعی کن که سیرت خود را نیکو کنی تا جمع میان دو قبیح نکرده باشی که اقبح … و روی
فی خبر الخزانة من یقلم اظفاره یوم الجمعة یبدأ بخنصره من الید الیسری ویختم بخنصره من
الید الیمنی و در حسنه کالصحیح از ابن ابی عمیر روایت است در خبری دیگر کیفیت گرفتن که هر که در روز جمعه ناخنها
بگیرد باید که ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و انتها بانگشت دست راست کند و صدوق ازین روایت
کرده است این کیفیت را که هر که در روز جمعه بگیرد ثواب … خواهد داشت و در روایت ابن ابی عمیر است که در هر
جمعه چنین کنند که مطلق است مشهور است و از مشایخ شنیده ایم که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه … و
حسب بگرفته اند باینکه یک در میان میگذاشته اند اول از خنصر دست چپ دیگر وسطی دیگر ابهام دیگر بنصر
بعد از خنصر دست راست دیگر سبابه دست راست دیگر ابهام دیگر وسطی دیگر خنصر دست راست دیگر سبابه دست
دست چپ دیگر بنصر دست چپ و اگر در غیر جمعه بگیرد این ترتیب متعارف است و اگر مطلقا … نشوند بهتر است
والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه اخذ الشارب من الجمعة الی الجمعة امان من الجذام

از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که گرفتن شارب در هر جمعه سبب ایمنی است از خوره تا جمعه دیگر پس اگر
کسی این عمل را نماید همه ایمن خواهد بود و احادیث در این معنی گذشت و قال الحسین بن ابی العلا الصادق صلوات
الله علیه من اخذ من شاربه وقلم اظفاره فی کل جمعة قال لا یزال طاهرا الی الجمعة الاخری و بسند قوی منقولست از
حسین و در کافی حسین روایت کند از ابو بصیر که او بحضرت عرض نمود که چه ثواب دارد کسی که از شارب بگیرد و
ناخنها بگیرد در هر جمعه حضرت فرمودند که پاکیزه خواهد بود و خداوند عالمیان حفظ خواهد کرد او را تا جمعه دیگر که معصیت نکند
و اگر کبیره … کند حق سبحانه و تعالی خواهد آمرزید بفضل خود و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ناخن گرفتن
منع میکند درد را که از همه دردها عظیم تر است و روزی را فراخ میکند و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
منقولست که ناخن گرفتن و شارب گرفتن در هر جمعه سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی و قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
لا یطولن احدکم شاربه فان الشیطان یتخذه مخبأ یستتر به و در روایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه
وآله منقولست که فرمودند که زنهار که هیچ یک از شما شارب خود را نگذارید که دراز شود و شیطان در زیر آن مخفی میشود
بر … بیرون … آنحضرت آنست که ملائکه دفع شیاطین از ایشان می کنند و هر گاه … لعنت
آنحضرت گشته ملائکه دفع شیاطین از ایشان نمیکنند و شیاطین مسلط میشوند و دور نیست که تغییر این معنی
باین عبارت … باشد در همه جا … عبارت … نون شده خوانده اند و بجای … و
… و هر دو … که محل پنهان شدن است وقال الصادق صلوات الله علیه من قلم اظفاره یوم الجمعة لم
تشعث انامله و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد و بندهای
انگشتش نریزد و … نکند و مؤید این معنی … که در شرح لم تشعث … جمله … و ان … انگشتان
انگشتانست و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که ناخنهای در روز جمعه بگیرد
حق سبحانه و تعالی از بندهای انگشتان او بیرون کند درد را و داخل کند دوا را وقال الصادق صلوات الله
علیه ومن قص اظفاره یوم الخمیس وترک واحدا لیوم الجمعة نفی الله عنه الفقر و در قوی کالصحیح و در روایت سکونی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که فرمودند که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق سبحانه و تعالی

ازو دور کند

ازو دور کند فقر را که محتاج خلق نشود و بی چیز نشود که سبب احتیاج است بمخلوق و هر چند فقر فخر سید المرسلین است صلی الله
علیه وآله وسلم اما از آن استعاذه واقع شده است در احادیث و بیش آنست که اکثر مردم بسبب عدم صبر
در بلاها و محنتهای الهی قدر نمی دانند و بسبب کمال است مثل سایر بلاها که مخصوص انبیا و اولیا است … قوت
بر صبر و ما را امر کرده اند که از حق سبحانه و تعالی خیر خود را طلب کنیم و عافیت و قال عبدالله بن ابی یعفور للصادق
صلوات الله علیه جعلت فداک یقال ما استنزل الرزق بشیء مثل التعقیب فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس
فقال اجل ولکن اخبرک بخیر من ذلک اخذ الشارب وتقلیم الاظفار یوم الجمعة و در حدیث صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که عبدالله عرض نمود که فدای تو گردم مشهور است که هیچ چیز سبب فرود آمدن روزی
بسوی خود نیست مثل آنکه در عقب نماز صبح مشغول دعا و قرآن باشند تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند بلی سبب
فراخی روزیهاست ولیکن ترا خبر میدهم بچیزی که بیشتر در فراخی روزی از این بیشتر باشد و آن شارب و ناخن
گرفتن است در روز جمعه و بر این مضمون احادیث بسیار روایت شده است و دور نیست که مطلوب این باشد
که خوبیش از تعقیب و نماز شب و امثال اینها که سبب روزیست بقصد تحصیل روزی واقع نسازد بلکه خالص
از برای رضای الهی باشد و امثال اینها سبب میسازد که اگر خلوص در اینها نباشد سهل است اگر چه محتمل است که اینها
نیز وقتی سبب روزی باشند که بنده خالص اینها را از برای رضای الهی واقع سازد و قرینه اگر بسیار است که سبب
نمیشود و آن از جهه عدم خلوص باشد و ایضا ممکن است که اینها وقتی سبب باشند که کارهائی که سبب منع رزق است
مثل دروغ و بسیاری از معاصی که خواهد آمد ازو صادر نشود و اکثر عالمیان از آن جهه بفقر مبتلا اند که آن اعمال از
ایشان صادر میشود و مثلا می بینی که هر گاه آدمی اندک کوفتی داشته باشد و علاجش را اندک تبریدی باشد و طبیب
بگوید که اگر بذر قطونا بخوری کوفت ترا زایل میشود و او بخورد و لیکن از آن صد درم عسل بخورد پس اگر هلاک نشود از
آنست که بذر قطونا … و این ظاهر است که اگر کسی خود را از معاصی نگاه دارد و همان سبب است از جهه روزی
بحساب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب
یعنی هر که از حق سبحانه و تعالی بترسد و مخالفت او نکند حق سبحانه و تعالی از جهه او مفرجی بسازد و خلاصی از بلاها و او را روزی

میشود بعد از چیدن یکمان نخراشیده باشد و ندامت که با وجود عدم شرط هیچ تاثیر نداشته باشند همان تاثیر خود را میکند
اگر تاثیر کامل نباشد و تقلیم الاظفار یوم الخمیس یدفع الرمد و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه دفع میکند درد چشم را
و در حدیث صحیح از ضعف واقع شده است که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان مرا دید
که درد چشم دارم حضرت فرمودند که ترا دلالت کنم بچیزیکه اگر از آن کنی درد چشم نکشی گفتم بفرمایید حضرت فرمودند که روز پنجشنبه
ناخنها را بگیر من چنان کردم و از آن روز تا حال درد چشم نکشیده ام و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه وارد شده است که هر که روز پنجشنبه ناخنها بگیرد درد چشم نکشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من اخذ من اظفاره کل خمیس
لم یرمد ولده و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که هر که پنجشنبه ناخنها را بگیرد فرزندانش درد چشم نکشند
و استبعادی ندارد که با انتساب سبب جمعی باشد اکثر اسباب اگر متابعت این معنی را بتفضل الهی بیابد چون مسبب الاسباب
اوست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من قلم اظفاره یوم السبت و یوم الخمیس و اخذ من شاربه عوفی من وجع
الضرس و وجع العین و بروایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که ناخنها در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد و در ثواب
الاعمال با پنجشنبه بگیرد و از شارب بگیرد یعنی درد میان دو و در روز شنبه و قال اورا عافیت کرامت کنند از درد دندان
و درد چشم یعنی اگر داشته باشد شفا یابد و اگر نداشته باشد مبتلا بآنها نشود و قال موسی بن بکر لابی عبد الله صلوات الله
علیه ان اصحابنا یقولون انما اخذ الشارب و الاظفار یوم الجمعة فقال سبحان الله خذها ان شئت یوم الجمعة و ان شئت
فی سائر الایام و سأل الصادق صلوات الله علیه قصها اذا طالت موسی عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که استادان ما میگویند که شارب و ناخنها را نمی باید گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان الله از روی تعجب یعنی خطا
را نمیدانم از آنکه چنین فرموده باشند بلکه جایز کرده است هر وقت که میخواهی در روز جمعه بگیر و میخواهی که در روزهای
دیگر بگیر و حضرت فرمودند که هرگاه دراز شود بگیر و احادیث بر تقدیر وقوع منافات با احادیث متواتره ندارد دلالت
میکند که اوامری که در آن احادیث وارد شده است بر سبیل استحباب نه بر سبیل وجوب و چون راوی اظهار کرد که ایشان
میدانند که در روز جمعه باشد لازم بود که مبالغه فرمایند در عموم و جواب باین عبارت زیرا که ایشان این توهم را امثال
این عبارت سابقه کرده بودند پس اگر اندک مساعده در جواب میفرمودند سبب رسوخ اعتقاد باطل ایشان میشد چنانکه

خواهد آمد

خواهد آمد و بسیاری از امثال این و احوط آنست که نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر چیده باشد در وقت
وضو و غسل چنان کنند که چرکی نماند در زیر ناخنها که مانع غسل و وضو میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنست که چرک در زیر آن جمع میشود اگر
دراز شوند و شیاطین در چنین جاها جا میکنند و سبب فراموشی میشود و قریب باین معنی در حدیث کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و اولی آنست که ناخن مردان بگیرد که احادیث بسیار
وارد شده است در نهی از آن و آنکه سبب نسیان است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله للرجال قصوا اظافیر
کم و للنساء اترکن من اظفارکن فانه ازین لکن و بروایت سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مردانرا
فرمودند که ناخنهای خود را بگیرند و بزنان فرمودند که اندکی از ناخنهای خود بگذارند که از برای زینت شما بهتر است
یعنی چنانکه مردان را سنت است گرفتن ناخن زنان را سنت نیست نه آنکه در اصل نگیرند از جهت آنکه اگر نگیرند قبیح
مینماید و قال الصادق صلوات الله علیه دفن الرجل اظفاره و شعره اذا اخذ منهما و هی سنة حضرت فرمودند که
هرگاه ناخنها و موها بگیرند سنت است که آنرا دفن کنند و این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است و کلینی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند تفسیر این آیه را که حق سبحانه و تعالی فرموده
که الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل دفن زندگان و مردگان
شما حضرت فرمودند که از جمله آنست دفن مو و ناخن یعنی چنان کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز
در آن مدفون میگردد و چون مفسران برای تفسیر میکنند بخوارات بسیار در این آیه گفته اند و روایت ان من
السنة دفن الشعر و الظفر و الدم و در روایتی واقع شده است که از جمله سنتهاست دفن ناخن و خون
بنابرین خون نیز داخل خواهد بود و اولی آنکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شده
و امثال آن دفن کنند چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت
فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند ما را بدفن کردن چهار چیز مو و دندان و ناخن و خون و
سئل ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل خذوا زینتکم عند کل

مسجد قال من ذلک التمشط عند کل صلوة و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره
که از ابو الحسن سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده که زینت خود را بردارید و خود را مزین دارید نزد
هر مسجدی حضرت فرمودند از آنجمله است شانه کردن نزد هر نمازی و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از
عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق در تفسیر این آیه حضرت فرمودند شانه است بدرستی
که شانه کردن روزی را فراخ میگرداند و مو را نیکو میسازد و حاجتی که دارد روا و برآورده میشود و آب پشت که منی است
زیاده میشود و بلغم را قطع میکند پس ممکن است که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشتمل بر سجده است و یا آنکه
یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شارع بما رسیده است در آیه داخل است مثل مسواک کردن
و جامهای پاکیزه پوشیدن و بوی خوش بکار کردن و در جمعه ها و عیدها جامهای نفیس پوشیدن و سایر
چیزها چنانکه خواهد آمد و ممکن است که همیشه در وقت نماز سنت باشد جامهای نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت
وارد شده است که جامهای کهنه بپوشند آن مستثنی باشد چنانکه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابو بصیر
و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود
که جامهای پاکیزه بپوشید که غم و اندوه را میبرد و طهور و طهارت است از برای نماز و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان
که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بودم که شخصی بحضرت عرض نمود که شما میفرمایید که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه جامهای کهنه می پوشیدند و پیراهنی را بچهار درهم میخریدند و می پوشیدند حضرت فرمودند که در آن زمانیکه
حضرت امیر المؤمنین چنین میکردند بدنمی نمود امروز بدنماست و بهترین پوششها پوشش اهل زمانست ولیکن چون قایم
آل محمد صلوات الله علیه خروج خواهد کرد بسیرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سیر خواهد کرد و مثل این از احادیث
متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که زینت میکردند و با آن زینت نماز میکردند و این آیه را
میخواندند که ترجمه آن این است که بگو یا محمد کیست آنکه حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهة بندگان آفریده است
و روزیهای طیب و بگو که ما همه را از برای مؤمنان آفریده ایم و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین پوششها
پنبه است و آن لباس حضرت سید المرسلین است و بهترین آن جامها سفید است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم

و بعضی

جامهای خز می پوشیدند و بقیمت اعلی میخریدند بچهل تومان ... بعضی از اوقات و در مباحث لباس خواهد آمد
و احکام لباس در این باب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و قال الصادق صلوات الله علیه مشط الرأس یذهب
بالوباء و مشط اللحیة یشد الاضراس حضرت فرمودند که شانه کردن سر دفع وبا میکند و شانه کردن ریش
محکم میکند دندانها را و کلینی در قوی کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که جامهای پاکیزه دشمن را
کور میگرداند و روغن مالیدن غم را و چرک را زایل میکند و سر را شانه کردن وبا را میبرد و ...
کرتب است و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میگرداند و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه اذا
سرحت لحیتک و رأسک فامر المشط علی صدرک فانه یذهب بالهم و الوباء کلینی بسند موثق از حضرت
صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که هر گاه ریش و سر را شانه میکنی بعد از آن شانه را بسینه بکش که دفع غم میکند و وبا را دور میکند
که وبا تب است و اگر ظاهر اگر بالای جامه بر سینه بمالد سنت بفعل آید و قال الصادق صلوات الله علیه من سرح
لحیته سبعین مرة و عدها مرة مرة لم یقربه الشیطان اربعین یوما و در حدیث کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند و حساب کند یک یک شیطان تا چهل
روز نزدیک او نیاید و در حدیث که مشروط باشد با جلاس و لا باس بامشاط العاج و المکاحل و
المداهن و باکی نیست بشانهای که از استخوان فیل ساخته باشند و همچنین سرمه دانها و روغن دانها که از
استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخ است ولیکن مسوخ نجس نیست با آنکه ... استخوان فیل مستثنی
باشد که کراهت نیز ندارد و مضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از روغن
دانها و شانهای استخوانهای فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در آنها و قال موسی بن جعفر صلوات الله
علیه تمشطوا بالعاج فانه یذهب بالوباء و کلینی در قوی کالصحیح از حسن بن عاصم روایت کرده است
که داخل شدم بر آنحضرت و دیدم که آنحضرت شانه از استخوان فیل داشتند و بآن شانه میکردند ریش مبارک را گفتم فدای تو گردم
جماعتی در کوفه هستند که میگویند حلال نیست شانه کردن بعاج حضرت فرمودند که چرا حلال نیست و حال آنکه پدرم را
یک شانه و یا دو شانه بود از استخوان فیل ... حضرت فرمودند که شانه کنید بعاج که دفع وبا میکند و نزدیک ...

که فیه انه حضرت کنت تنها نه فرموده بود و نه فرموده و در حدیث قوی از موسی بن بکیر مرویست که گفت دیدم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که شانه میکردند [illegible] و من آن [illegible] آنحضرت [illegible] و در حدیث قوی کالصحیح
از عبدالله بن سلیمان منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند
که باکی نیست من شانه از آن دارم و قال الصادق علیه السلام المشط یذهب بالوباء و هو الحمی و فی روایة احمد بن
ابی عبدالله البرقی یذهب بالوباء و هو الضعف و قال الله عز و جل و لا تنیا فی ذکری ای لا تضعفا
و بسند قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شانه کردن وبا را میبرد و آن تب است و در روایت برقی از آنست
[illegible] یعنی ضعف را میبرد و استشهاد بآیه کرده است که حق سبحانه و تعالی بموسی و هارون فرمود
که در ذکر من ضعیف مشوید و سستی مکنید پس [illegible] بمعنی ضعف است و محتمل است که برقی هر دو را کرده باشد ولی ظاهر است
[illegible] مقدم است و اگر باین عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد و هر دو را میبرد و در حدیث کالصحیح از
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت فرمودند که شانه کردن وبا را میبرد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
[illegible] دیدند که چون از نماز فارغ میشدند محاسن مبارک را شانه میکردند و ممکن است که پیشتر از نماز شانه کرده
باشند در خانه و در مسجد نیز [illegible] کرده باشند و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که شانه کردن موی سر
وبا را میبرد و روزی را فراخ میکند و قوت جماع را زیاده میکند و از محمد بن برقی منقولست که [illegible] شانه کردن [illegible]
و قال ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه ثلث من عرفهن لم یدعهن جز الشعر و تشمیر الثوب
و نکاح الاماء و بسند صحیح روایت کرده است معمر بن خلاد از ابوالحسن و ظاهر ابوالحسن حضرت امام رضاست
صلوات الله علیه [illegible] واقع شده است که حضرت فرمودند که سه چیز است که هر که لذت ثواب آنها را یابد ابدا آنها را ترک نخواهد کرد
یکی کم کردن موی سر و بدن و ریش و شارب و دیگر جامه را بر زدن که بر زمین نکشد سیم جماع کنیزان بعنوان [illegible]
[illegible] تکبر و خیلا در میان جاهلان شایع بود خصوصا در میان عرب و جامه‌های دراز می‌پوشیدند که بر خاک می‌کشید حق
سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را خطاب ساخت و مراد است [illegible] و ثیابک فطهر و در حدیث صحیح از
طرق عامه وارد شده است و اکثر مفسران نیز چنین تفسیر کرده‌اند که فشمر یعنی جامه‌های خود را پاک کن [illegible] بدامن بر زدن

و این نیز

و این نیز دو احتمال دارد یکی آنکه جامه را از خاک بردار است و یا طرف آنرا بکمر بند کن که بر زمین نکشد و دوم آنکه کوتاه [illegible]
که از کعب در نگذرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نظر کردند بجوانی که پیراهن دراز
پوشیده بود و بر زمین میکشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم وصیت فرمودند [illegible] که زنهار که
پیراهن را دراز مکن که بر زمین کشد که این صفت متکبران است و خداوند عالمیان دوست نمیدارد متکبر را و در حدیث کالصحیح
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت جوانی را دیدند که لنگش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان
لنگ را از خاک بردار که سبب تقوی جامه است که زود کهنه نمیشود و سبب نقای [illegible] و پاکیزگی دلست که تکبر [illegible] نمیشود و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین میکشید حضرت فرمودند
که مرا خوش نمی آید که شخصی شبیه بزنان باشد و قال الصادق صلوات الله علیه لبعض اصحابه [illegible]
یقل دنسه [illegible] [illegible] [illegible] و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باسحق بن عمار فرمودند که موی سر را از اطراف سر [illegible] بتراش [illegible]
[illegible] و چرک در آن [illegible] که [illegible] است که [illegible] شود [illegible]
شود و [illegible] و در روایتی دیگر از اسحق بن عمار وارد است که بآنحضرت عرض نمودم که [illegible]
که موی سرم بسیار میشود و من مغموم میشوم حضرت فرمودند که ای اسحق [illegible] موی سر [illegible] تراشیدن غم را
زایل میکند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته او لیجزه و در روایت سکونی
وارد است که آنحضرت [illegible] که هر که موی سر را بگذارد [illegible] شانه کردن و رفع شپش و روغن
مالیدن [illegible] بدانکه در زمان جاهلیت موی سر را می گذاشتند و اگر کسی [illegible]
او [illegible] می کشتند [illegible] موی سرش می تراشیدند و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
که این را برطرف سازند فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند [illegible] که مبادا سبب [illegible]
از اسلام [illegible] نمی تراشیدند [illegible] و اکثر اوقات آنحضرت [illegible]

چون نوبت بائمه هدی صلوات الله علیهم رسید سر میتراشیدند و جمعی که ایمان حقیقی داشتند متابعت میکردند و دیگران
نمیتراشیدند و [illegible] مبالغه میفرمودند که ترتیب مو بکنید و احادیث شانه کردن گذشت و همچنین شستن بخطمی و سدر
و اگر میسر نباشد بآب شستن نیز نیکوست چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن
سر را بخطمی چرک را میکند [illegible] مرضهای چشم را نیز [illegible] و ظاهر حدیث آن بود که سر را بگل شستن مکروه باشد و اعتقاد
صدوق این بود که کراهت مخصوص گل مصرست [illegible] و غیر آن [illegible]
که بدن و سر را روغن بمالند خصوصا روغن بنفشه یا بادام [illegible] چنانکه در حدیث از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه وارد شده است که فرمودند که شب روغن [illegible] عروق [illegible] و در پوست جا میکند و رو را سفید میکند و در [illegible]
حضرت امیرالمؤمنین [illegible] صلی الله علیه و آله که فرمودند که روغن بدن را نرم میکند و ترتیب دماغ میکند [illegible] مغز سر را زیاده میکند
و [illegible] آب را باز میکند که فضلات سر از چشم و گوش و بینی دفع شود و کثافت بدن را دفع [illegible]
[illegible] کالصحیح غم را میبرد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اول که خواهی
که روغن بمالی بر میان [illegible] بگذار کف دست [illegible] و این دعا بخوان که اللهم انی اسئلک الزین والزینة
والمحبة و اعوذ بک من الشین والشنان والمقت یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم که خوش اندام
و بازینت باشم و ترا دوست دارم و تو مرا دوست داری و مؤمنان مرا دوست دارند و من ایشان را دوست دارم و پناه
بتو میبرم از آنکه قبیح منظر شوم [illegible] در دنیا و عقبی و پناه میبرم از دشمنی من مؤمنان را و دشمنی ایشان مرا و از عذاب تو
در دنیا و عقبی و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بهترین روغنهای شما روغن
بنفشه است و [illegible] بنفشه در میان روغنها مثل شیعیان ماست در میان مردمان و فرمودند که از طرف شما چیزی بما
نمی آورند که [illegible] بهتر از روغن بنفشه باشد و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بنفشه در میان روغنها
مثل ائمه معصومین صلوات الله علیهم است نسبت بمردمان [illegible] فرمودند که زیادتی بنفشه بر روغنها مثل زیادتی دین اسلامست
بر سایر دینها نیکو روغنیست روغن بنفشه [illegible] صداع سر و چشم را دفع میکند پس آنرا بر سر و بدن بمالید و فرمودند که
روغن بنفشه در تابستان خنک است و در زمستان گرم و دماغ را قوت میدهد و اگر [illegible] در [illegible] سر را [illegible]

میکند

میکند و اگر تب زور آورد روغن بنفشه آنرا میشکند مجملا فضیلت آن در اخبار بسیار وارد شده است و بعضی گفته‌اند
که اثر آن بر ظاهر باشد که براق شود [illegible] شبیه بزنان میشود و در همه روغنها سنت است که چون از حمام بیرون آیند
بخور کنند بوی خوش خصوصا بعود و در حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم حضرت ابوالحسن صلوات
الله علیه را که از حمام بیرون آمده بود و بوی بخور از آنحضرت صلوات الله علیه می آمد و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست
که در خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بحمام رفتیم و چون حضرت از حمام بیرون آمدند [illegible]
قرار گرفتند [illegible] عود سوزی آوردند و بخور فرمودند پس فرمودند مرازم را که بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد که
خود را از این بخور [illegible] حضرت فرمودند که بلی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که قدرت داشته باشد [illegible] که جامه‌های خود را بخور کند و اگر موی سر گذاشته است که بروغن خوشبو سازد
مثل غالیه چنانکه در حدیث کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
مرا فرمودند که روغنی [illegible] که مشک در آن کنم پس فرمودند که در کاغذی بنویسم آیة الکرسی و قل اعوذ برب
الناس و برب الفلق و آیات دیگر [illegible] منقولست مثل [illegible] و قل هو الله احد و قل یا ایها
الکافرون و این کاغذ را در میان غلاف شیشه [illegible] بگذارم پس [illegible] آوردم بخدمت آنحضرت
از آن روغن محاسن مبارک را چرب میکردند و من [illegible] منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمودند که [illegible]
شانه که [illegible] چهل تومان خرج آن شد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی [illegible] حضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه متوجه مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم شدند و جبه خز و ردای خز و عمامه خز پوشیده
بودند و خود را بغالیه معطر ساخته بودند که یکی از شیعیان آنحضرت [illegible] گفت فدای تو گردم که [illegible]
باین زینت که [illegible] حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میروم [illegible]
[illegible] از خداوند عالمیان و در روایت دیگر وارد شده است که آنحضرت [illegible] رفع [illegible]
جامه خز می پوشیدند چون گرم است و [illegible] آن بود که [illegible] چون [illegible]
می پوشیدند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین زینتها میکردند تا ظاهر کنند که زینت [illegible]

و در حدیث صحیح وارد شده است که علی بن جعفر گفت که سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر که مشک در روغن کردن جایز است
حضرت فرمودند که باکی نیست و میکنیم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله مشکدانی داشتند که چون وضو میساختند بدست تر از آن مشک بکار میبردند چون حضرت صلوات الله
علیه از منزل بیرون می آمدند هر کس از آن بو میدانستند که حضرت تشریف می آورند و غرض از دست تر مالیدن بیان
طهارت مشک بود که توهم نشود که چون اصل آن خونست نجس است زیرا که باستحاله پاک شده است و دیگر فقها گفته
که غالب اوقات آهوی خطا نافه را می اندازند و کفار می آورند زیرا که چون از مسلمانان می گیرند پاکست و خوردنش
حلالست چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت میکند و در بعضی اخبار وارد است که مشک را در
طعام [illegible] و اصل در اشیا حلیت است چنانکه احادیث در آن باب خواهد آمد و در احادیث معتبره وارد
شده است که بوی خوش کردن از اخلاق پیغمبرانست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است
که سنت است که هر روز بوی خوش بکنند و اگر نداشته باشند یک روز نه یک روز بکنند و اگر نداشته باشند هر جمعه ترک نکنند و در حدیث است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت بی بوی خوش و حضرت فرمودند که
در بوی خوش اسراف نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم آنچه در بوی خوش صرف می نمودند بیشتر بود از آنچه در طعام
صرف مینمودند و دیگر منقولست در اخبار کالصحیح از اخبار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نمی باید کرد مگر که معلوم باشد
[illegible] از قبول آن کراهت چنانکه خواهد آمد و قال الرضا صلوات الله علیه الشعر الحسن من کسوة الله عز و جل
فاکرموه و ظاهرا از احادیث بسیار ظاهر میشود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که موی خوب از کسوتهای الهیست
گرامی دارید و [illegible] پس از عزت باید و ظاهر مراد از آن موی ریش است یا سر اگر بگذارد باید عزت
بدارد [illegible] و در اکثر [illegible] موی سر [illegible] چنانکه احادیث بسیار
[illegible] بعضی از علما از این حدیث فهمیده اند که تراشیدن [illegible] بهتر بوده [illegible]
بودن [illegible] از جهت زنان موی سر و از جهة مردان موی ریش را کما نقضه والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات
الله علیه من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته او لیجزه فرقه فرقه الله تعالی بمنشار من نار و حضرت فرمودند که هر که موی سر

بگذارد

بگذارد و از آن شکافنده دو حصه که میان موها ظاهر شود حق سبحانه و تعالی اورا دو حصه کند پاره از آتش و نیز گفته که دور نیست
که از جهة مسح باشد چون ظاهرا باید که بر بشره مسح واقع شود و یا بر موی مخصوص بآن که کشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود
و چون شکافته میشود بعضی از سر را مسح میتوان کرد و بعضی از موی مخصوص آن از طرفین که آنچه بر آن مسح کرده میشود
از هیچ طرف از حد مقدم سر بیرون نمیرود و اکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت کرده اند و این قدر مبالغه در کلام ایشان
متعارف نیست والله تعالی یعلم و کان شعر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفرة لم یبلغ الفرق
یعنی موی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم وفره بود و وفره آنست که بنرمه گوش رسیده و آن قدر نبود که
توان شکافتن او را یعنی وفره کامل نبوده و ظاهر آنست که قریب بدو انگشت بوده باشد و ممکن است که در بعضی
در وقت مسح دست میان آن کنند و ممکن است که هر چه مقدم سر بوده باشد یک انگشت نبوده و مانند گذاشته اندکی
از رستنگاه بالاتر بقدر موی که اگر مسح کنند صحیح باشد که کشیدن آن از حد مقدم در نرود و چون در احادیث الصحیح
باعتقاد علما صحیح باعتقاد بنده وارد شده است [illegible] که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
از شخصی که موی وفره داشته باشد یا از او میشکافد یا گذاشته [illegible] حضرت فرمودند که می شکافد ممکن است که مراد
شکافتن حال مسح باشد چون مشکل است حینئذ شکافتن و ظاهرا اگر آن را بروغن چرب کنند سعی نماید
در شکافتن شکافته شود ولیکن چون بسیار مشکل است فرق نمیکرده اند چنانچه در حدیث کالصحیح از ایوب بن هارون
منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موی
میشکافتند حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر آنحضرت وقتی که دراز میشد تا نرمه گوش آنحضرت میرسید
و در حدیث کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا فرق و
شکافتن از سنت است حضرت فرمودند که از سنت است گفتم عامه را اعتقاد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله فرق کردند حضرت فرمودند که آنحضرت فرق نفرمودند و پیغمبران سابق [illegible]
فرق توان کرد و از حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت ظاهر میشود که موی که گذاشته شده که فرق فرمودند در وقتی بود که
شده در حدیبیه [illegible] سال دیگر داخل مسجد الحرام شوند [illegible]

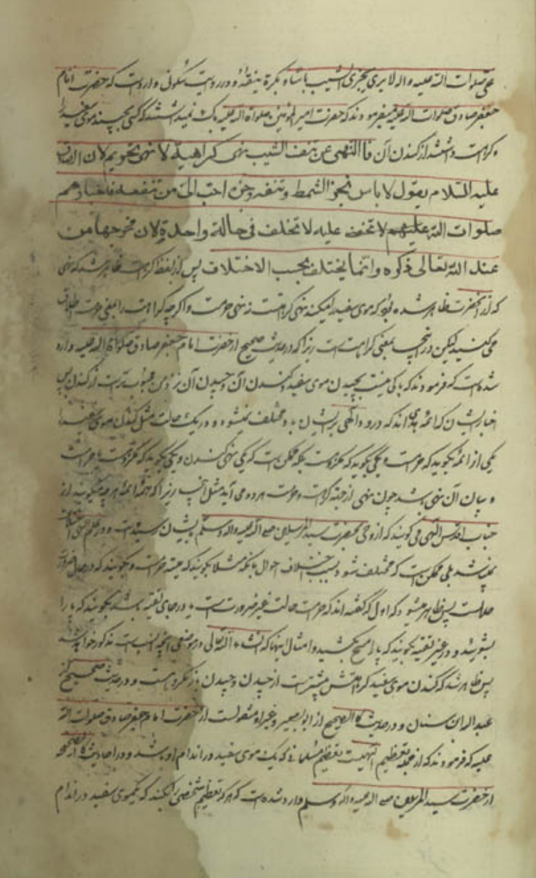
بگذارند و در این عمره سال فرق فرمودند پس اگر گذشت [illegible] بر این حالت نبود [illegible] که ممنوع شود مو بگذارد و فرق
کند و اگر سنت نیست وقتی که این حالت واقع نشود [illegible] که موی ایشان مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق
کند و ترتیب کند و اگر سنت خواهد میباید که بتراشد والله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه وآله احفوا
الشوارب واعفوا اللحی ولا تشبهوا بالیهود و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پشت لب بالا را از بیخ
بچینید و ریش را دراز گذارید و شبیه یهودان مباشید که ریش میکنند سبیل را میگذارند و ریش را میتراشند و ظاهرا
[illegible] یهودان چنین می کرده اند و چون حال میخواهند که از مسلمانان [illegible] باشند بطرز مسلمانان و نظر
رسول الله صلی الله علیه وآله الی رجل طویل اللحیة فقال ما کان علی هذا لو هیأ من لحیته فبلغ
الرجل ذلک فهیأ من لحیته بین اللحیتین ثم دخل علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم
فلما رآه قال هکذا فافعلوا و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت
سید المرسلین [illegible] نظر بشخصی کردند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که بد نیست که اگر این مرد اصلاح می کرد کوتاه
میشد چون این خبر بآن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه و ریش دراز چون بحضرت آمد خوشحال شد
حضرت فرمودند که همچنین بکنید و قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان المجوس جزّوا لحاهم
ووفروا شواربهم وانا نجز الشوارب ونعفی اللحیة وهی الفطرة و آنحضرت صلی الله علیه وآله
فرمودند که مجوس گبران ریش را میچیدند و سبیلهای بزرگ می کردند و ما مسلمانان شاربها را می چینیم و ریش را
دراز میگذاریم و این فطره اسلام است یا از سنتهای حضرت ابراهیم است علی نبینا وعلیه السلام و قال الصادق
صلوات الله علیه ما زاد من اللحیة عن القبضة فهو فی النار و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
که هر چه از ریش زیاده از یک قبضه است پس آن زیاده در آتش خواهد بود [illegible]
[illegible] مطلوب نیست از شارع و اگر بقبضه مطلوبیت بگذارند مواخذه خواهد بود و قال محمد بن مسلم رأیت ابا جعفر
صلوات الله علیه یأخذ من لحیته فقال دوّرها [illegible] والحجام یأخذ لحیته و بسند کالصحیح از محمد
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که حجام اصلاح محاسن مبارک آنحضرت میکرد و حضرت باو

فرمود که

فرمود که محاسن مرا مدور کن یعنی طولانی نباشد و این نیز دلالت بر جواز گرفتن میکند [illegible] چون زیاده بر آن طولانی
میشود و دلالت میکند بر آنکه دیگری اصلاح کند خوبست و لیکن دلالت میکند صریحا که مصلح شارب را می
گرفت والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه تقبض بیدک علی لحیتک و تجز ما فضل و بسند
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را میگیری و زیادتی را می چینی
و ظاهرا قبضه آنست که از ابتدای ریش که از ابتدای ریش از اطراف باید گرفت و چون عامه مطلوب است
زیادتی از انتهای استخوانهای لحیین [illegible] میگیرند و کاش [illegible] بآن نیز اکتفا میکردند و در حدیث
کالصحیح از سدیر صیرفی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که از دو طرف محاسن [illegible]
و محاسن را قبضه میکردند [illegible] و منافی این نیست حدیث حسن [illegible] آنحضرت را دیدم
که [illegible] میکردند محاسن مبارک خود را زیرا که محمول [illegible] ریش زیاده از قبضه از اطراف و اما شارب
پس ظاهر در دو حدیث نبوی صلوات الله علیه وآله که از پیش گذشت است که کل موی لب [illegible] شود
و در حدیث کالصحیح از عبدالله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شارب را تمام میچیدند
تا محل روئیدن و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که از سنت است که شارب را
بگیرند تا لب بالا تمام ظاهر شود و محل روئیدن مو برسد و از حدیث ظاهر میشود که آب خورد را باید گرفت پس و لغت
شارب را بر آب خور اطلاق میکنند و بر پشت لب بالا اطلاق میکنند پس آنچه معلوم است استحباب آن چیدن
آب خور است و زیادتی را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد و اما کوتاه کردن ریش پس اگر بقدری
باشد که اطلاق ریش بر آن کنند یا قبضه مشروع کرده است و لیکن ترک سنت کرده است چون سنت قبضه است
و ظاهرا زیادتی بهتر از کمی باشد و از حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان [illegible]
یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد و اگر چه ظاهرا اکثر علما حرمت چون امر را
از برای وجوب میدانند و شهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را [illegible] خلاف و کلینی از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش میتراشیدند و شاربها میچیدند [illegible]

ایشان را منع کرد بارها و کمی حکم بصحت حدیث کرده است پس از احادیث ظاهر است که سبیل را نیز شارب میگویند و احتیاط
در این ترک هر دو است والله یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الشیب فی مقدم الرأس یمن
و فی العارضین سماحة و فی الذوائب شجاعة و فی القفا شؤم و در حدیث کالصحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که موی سفید در پیش سر مبارک است و دلالت بر خوبی می کند یعنی اول بار اگر ظاهر
میشود و در دو طرف ریش نزدیک بگوش اگر ظاهر شود دلالت بر سخاوت میکند و از پشت سر اگر ظاهر شود شومیت
و دلالت بر بدی دارد که آن شخص ببلائی مبتلا میشود و قال ابو عبد الله صلوات الله اول من شاب ابراهیم
الخلیل علیه السلام و انه ثنی لحیته فرأی طاقة بیضاء فقال یا جبرئیل ما هذا فقال هذا
وقار فقال ابراهیم اللهم زدنی وقارا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بود که روزی
محاسن را میل میداد به بالا یکتا موی سفید در آن دید پس گفت ای جبرئیل این سفیدی چه چیز است جبرئیل گفت
این وقار است پس ابراهیم گفت خداوندا زیاده کن وقار مرا و وقار هموارست که از جا در نیایند و همیشه بیاد الله باشند
و شکوه که کرده ... چون موی سفید ... مشهور است که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل بسیار شبیه
بودند بیکدیگر و اکثر مردم ایشان را فرق نمیکردند حق سبحانه و تعالی آنحضرت را موی سفید کرد تا از یکدیگر ممتاز شوند و در روایت
دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که اول کسیکه موی سفید بهم رسانید آنحضرت بود گفت خداوندا این چه چیز
است حق سبحانه و تعالی فرمود که این نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی شخص را ادراک کرده اند ... و امر بتعظیم
او کرده است ابراهیم گفت خداوندا بر توقیر مرا زیاده کن و قال صلوات الله علیه من شاب شیبة فی
الاسلام کانت له نورا یوم القیمة و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
وارد شده است و نیز از جمله چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که یک موی سفید دارد آن موی سفید
نوری خواهد بود از جهة او در روز قیمت و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الشیب نور فلا تنتفوه
و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که موی سفید نور است پس آن را مکنید و این حدیث نیز در چهار صد کلمه است و کان

علی صلوات الله

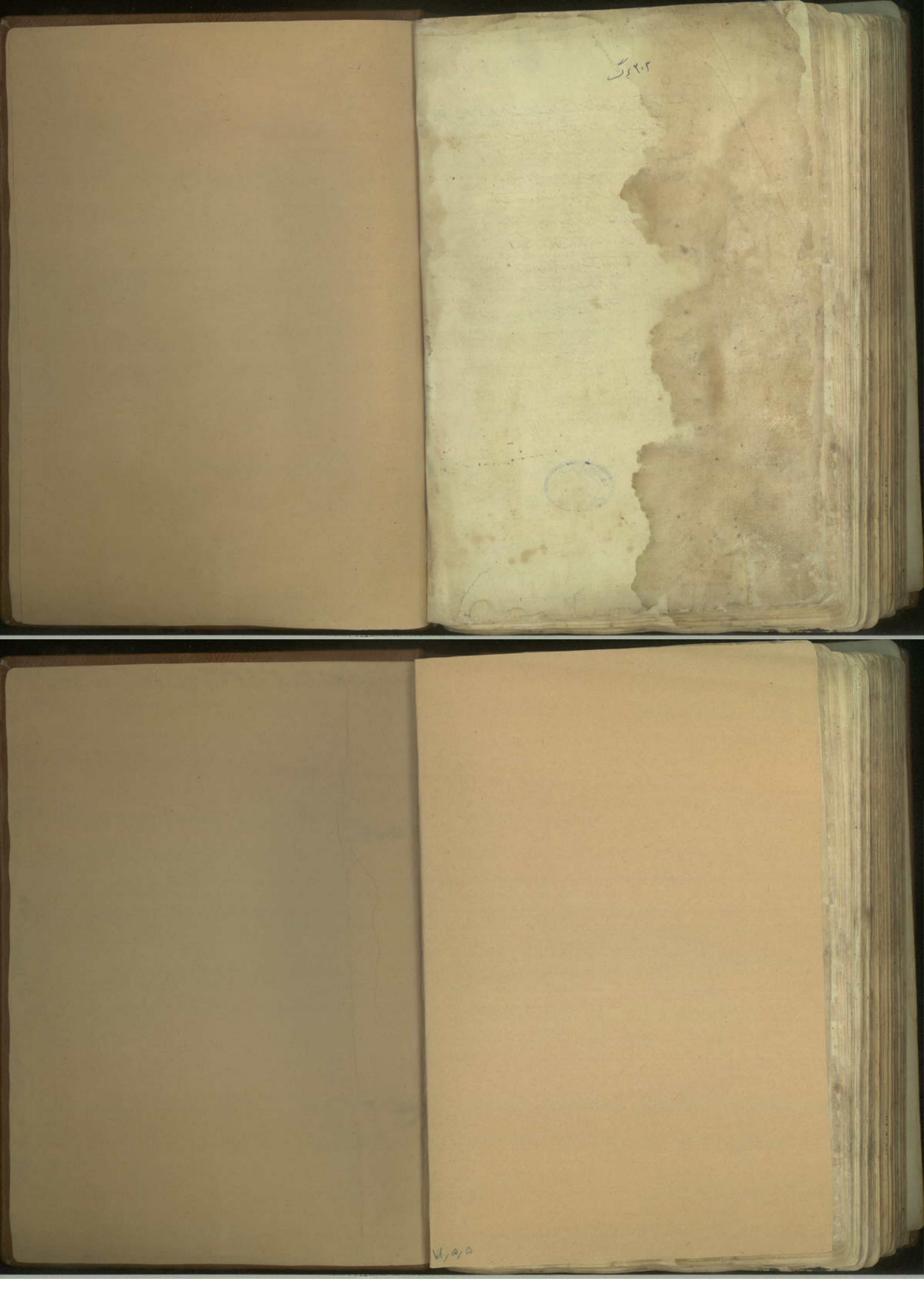


علی صلوات الله علیه و آله لا یری فی لحیته الشیب الا شاة و کره نتفه و در روایت سکونی وارد است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باک نمیداشتند که کسی بچیند موی سفید را
و کراهت داشتند از کندن آن فالنهی عن نتف الشیب نهی کراهیة لا نهی تحریم لان الصادق
علیه السلام یقول لا باس بجز الشمط و نتفه و جزه احب الیّ من نتفه فالعباد هم
صلوات الله علیهم لا یخفی علیه لا یختلف فی حالة واحدة لان مخرجها من
عند الله تعالی ذکره و انما یختلف بحسب الاختلاف پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهی
که از آنحضرت ظاهر شده بود که موی سفید را مکنید نهی کراهت نه نهی حرمت و اگر چه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق
می کنند لیکن در این باب بمعنی کراهت است زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که فرمودند باکی نیست بچیدن موی سفید و کندن آن و چیدن آن نزد من محبوبتر است از کندن پس
اخبار ایشان که ائمه ... اند که در وقتی از برای ایشان ... مختلف نمیشود و در یک حالت مثل کندن موی سفید
یکی از ائمه بگوید که حرام است و یکی بگوید که مکروه است بلکه ممکن است که یکی نهی کند از کندن و یکی بگوید که مکروه است یا حرام است
و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهت کراهت و حرمت هر دو می آید مثل آنچه ... زیرا که همه ائمه هر چه میگویند از
جناب اقدس الهی می گویند که از وحی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بایشان رسیده است و در علم الهی ...
نمی باشد بلی ممکن است که مختلف شود بسبب اختلاف احوال مثلا بگویند که چیزی حرام است و بگویند که در حال ...
حلال است پس ظاهر میشود که اول که گفته اند که حرام است حالت غیر ضرورت است و در جای تقیه باشد بگویند که پا را
بشوید و در غیر تقیه بگویند که پا را مسح بکشید و امثال اینها که بسیار است ... آنچه مناسب است مذکور خواهد شد
پس ظاهر شد که کندن موی سفید کراهتش بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروه است و در حدیث صحیح از
عبد الله بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که از جمله تعظیم الهیست تعظیم مسلمانی که یک موی سفید در اندام او باشد و در احادیث کالصحیحه از
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که هر که تعظیم شخصی را بکند که یک موی سفید در اندام

او بهم رسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از جمله تعظیم الهیست تعظیم مؤمنی که موی
سفید داشته باشد و هر که مؤمنی را تعظیم کند که تعظیم الهی کرده است و هر که سبک سازد مؤمنی را که یک موی
سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن او و احادیث
در تعظیم پیران بسیار است و قال الصادق صلوات الله علیه اربع من اخلاق الانبیاء علیهم السلام التطیب و التنظیف
بالموسی و حلق الجسد بالنورة و کثرة الطروقة حضرت فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبران است
بوی خوش کردن و بستره بدن را پاک کردن بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهرا
سهوی شده است که مناسب آنست که تراشیدن باستره باشد و پاک کردن بنوره و ممکن است
که صحیح روایت نیز ... و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد
شده است که چهار چیز است که از اخلاق حضرات انبیاست بوی خوش کردن و موها از بدن
دور کردن و شارب را اخذ کردن و بسیار جماع کردن و حدیث شامل آن چهار است و در
حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چهار چیز از اخلاق
پیغمبرانست بوی خوش کردن و بسیار جماع کردن و مسواک کردن و خلال کردن ریش و بسیار شستن
و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریق انبیاست و قال صلوات الله
علیه قلموا اظفارکم یوم الثلثاء و استحموا یوم الاربعاء و اصیبوا من الحجامة
حاجتکم یوم الخمیس و تطیبوا باطیب طیبکم یوم الجمعة سلیمان جعفری از حضرت ابو الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و سند صدوق بکتاب او
صحیح است که حضرت فرمودند که در روز سه شنبه ناخنها را بچینید و در روز چهارشنبه بحمام
روید و اگر محتاج بحجامت باشید در روز پنجشنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید
به بهترین بویهای خوش در روز جمعه و این حدیث دلالت میکند بر آنکه در سه شنبه نیز ناخن گرفتن

خوبست

خوبست همچنانکه در جمعه و پنجشنبه و شنبه خوبست که هفته دو مرتبه ناخن گرفتن بهتر باشد در جمعه
و پنجشنبه و اگر کسی اشتغال عبادتش بسیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است
و اگر در روز جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد و در احادیث کالصحیحه
وارد شده است که حجامت در آخر روز سه شنبه خوبست و در روز پنجشنبه
خوبست و در روز چهارشنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که
چهارشنبه را شوم میدانند بعد از خواندن آیة الکرسی و دیگر وارد
شده است که هر روز که خواهی باید که حجامت کنند و آیة الکرسی
بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن و ظاهرا مراد
از حجامت خون گرفتن باشد خواه بعنوان حجامت
یا رگ زدن یا فصد و چون در آن اوقات حجامت
بیشتر شایع بود و در واقع ضررش کمتر است
و نفعش بیشتر بنا بر این فصد کم ...
... است ... اگر در روز جمعه
اگر ... خوبست اگر ...
اگر ... بوی خوش کردن
... روز ... است



۲۰۳ برگ
۷۸/۵/۵

